نسخه ۱

دانستنیهای شیعه

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنی های شیعه

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸

عنوان و نام پدیدآور:دانستنیهای شیعه/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان .

مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع : اعتقادات

واژه شناسی «شیعه» و «تشیّع»

مقدّمه

یکی از حوزه های نوین در مطالعات تاریخی ، «لغت شناسی» «فقه اللغه»(۱) یا «فیلولوژی» (Philology) است که به شناخت اصل و بن مایه یک لغت (واژه) و سیر تغییر و تحول آن در دوره های مختلف تاریخی می پردازد . البته ، از دیرباز ، در روش های تحقیق رایج در «حوزه های علمیه اسلامی» همواره مرسوم بوده است که در آغاز هر بحث علمی ، بررسی های دقیقی پیرامون معناهای «لغوی» و «اصطلاحی» واژه مورد سخن انجام می شده است که بی گمان این روش ، خود از سنخ بررسی «فقه اللغه» یا لغت شناسی بوده است .

در این نوشتار با عنوان «واژه شناسی شیعه و تشیّع» تلاش می شود تا در یک بررسی «لغت شناسی تاریخی» ، و البته با تکیه بر روش فوق الذکر مرسوم در مباحث حوزوی به ترتیب ، معناهای لغوی و اصطلاحی واژه «تشیّع» مورد بررسی قرار گیرد . آن گاه به منظور تکمیل سخن ، برخی از اصطلاحات «مترادف» و نیز اصطلاحات «متقابل» با تشیّع شناسایی گردد .

پیش تر ، در رابطه با معناهای «لغوی» و «اصطلاحی» ، دو نکته به یاد آورده می شود : نکته نخست ، آن که به طور کلی ، هر واژه «معناداری» غیر مهمل دارای یک و یا چند معنای «لغوی» است که در اساس ، آن واژه برای همان معنا وضع و استعمال گردیده است ، و برای شناخت چنان معنایی ، کافی است تا

به لغت نـامه هـا و فرهنـگ نـامه هـا مراجعه نمود . امـا برخی از واژه هـا به جز معنای لغوی ، دارای معنای «اصـطلاحی» نیز می باشـند که این ، مبتنی بر یک قرارداد و وضع خاص است . (۲) چنان که در رشـته های علمی و یا شاخه های فنّی و حرفه ای ، وضع اصطلاحات رواج دارد . از این رو ، برای شناخت معنای اصطلاحی باید به منابع خاص همان اصطلاح مراجعه کرد . البته ، این در صورتی است که یـک واژه ، در زمـانی مشـخص و بنا به قراردادی معین ، در یک معنای اصـطلاحی وضع گردد . اما چنانچه پیـدایش یک معنای اصـطلاحی ، نه بنا بر یک قرارداد مشـخص ، بلکه به تدریج و با گذشت زمان واقع شود ، آن گاه برای شناخت چنین معنایی ، نمی توان به نوع خاصی از منابع اکتفا نمود .

نکته دوم ، این که همواره در میـان معناهـای لغوی و اصـطلاحی یک واژه ، نوعی تناسب و ارتباط قابل شـناسایی است . چنان که در مـورد بسـیاری از معناهـای اصـطلاحی واژه هـا ، حضـور مفـاهیم لغـوی را می تـوان پی گیری کرد . بر این اسـاس ، در شناخت هر واژه ، از جمله واژه های «شـیعه» و «تشـیّع» مورد سـخن ضـرورت دارد که معناهای لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار گیرد :

۱. «شیعه» و «تشیّع» در لغت

گرچه واژه های «تشـیّع» و «شیعه» در برابر تسنّن به عنوان نامی برای یکی از دو مذهب بزرگ اسلام ، برای همگان ، از جمله ، فارسـی زبانان ، شـناخته شـده است ، اما از آن جا که این واژه عربی است ، برای شـناخت دقیق معنای آن ، ناگزیر باید به لغت نامه های

عربی مراجعه نمود . البته باید توجه داشت که در زبان عربی ، بسیاری از واژه ها ، از جمله واژه موضوع سخن ، به طور مشترک در معناهای متعدد و مختلف به کار می رود .

به لحاظ دستوری (صرفی) ، در زبان عربی ، «تشیّع» مصدر باب تفعّل از ریشه «شَیَعَ» (شاع) است ، و واژه «شیعه» نیز از همین ریشه اشتقاق یافته است .

در اصل عربی ، «شیعه» به معنای گروهی از مردم است ، و اسمی است که بر مفرد ، تثنیه و جمع ، و نیز بر مذکر و مؤنث ، به یک شکل اطلاق می گردد(۳) که در فارسی نیز به همین گونه است . البته اگر بخواهند تنها مفرد را قصد کنند چه در فارسی ، و چه در عربی «شیعی» می گویند ، و جمع آن در فارسی «شیعیان» است . (۴) اما در عربی ، با توجه به مراتب گوناگون جمع ، «شِیَع» (جمع) و «اشیاع» (جمع الجمع) استعمال می گردد . (۵) در عربی ، واژه «شیعه» در دو معنای لغوی نزدیک به هم به کار می رود :

الف . «الشیعه» به شکل «مفرد» (بدون «اضافه» به واژه دیگر) : به معنای «گروه» و دسته ای که بر سر امری یگانه ، گردهم آیند .

ب . «شیعه الرّجل» (شیعه آن مرد؛ مثلاً) به شکل «مضاف» : به معنای «پیروان» و «یاوران» آن مرد . (۶)

(۸)(۷)

الف . «تَشَیَّعَ فی الشی ء» : «در هوای (میل به) آن چیز ، مستهلک شد . »(۹) همچنین در مورد هر آنچه که با آتش سوزانده شود ، گفته می شود : «شُیِّعَ» .

(۱۰)

(۱۱)

(۱۲)

(۱۳)

(۱۴)

(۱۵)

(۱۷)(۱۶)

ناگفته نماند که آنچه در بالا مورد اشاره قرار گرفت ، تنها برخی از معناهای لغوی تشیّع است ، و بیش تر ، مواردی است که با معنای اصطلاحی آن ارتباط دارد .

۲ . «شیعه» و «تشیّع» در اصطلاح

نقطه آغازین شکل گیری معنای اصطلاحی «تشیّع» ، به زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله باز می گردد که آن حضرت در چند نوبت ، درباره «حامیان علی علیه السلام » اصطلاح «شیعهُ علی» را به کار بردند . چنان که در موردی ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اشاره به علی علیه السلام ، چنین فرمودند : «سوگند به کسی که جانم به دست اوست ، این شخص [علی] و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود . »(۱۸) جالب توجه آن که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طور مشخص چهار تن از اصحاب آن حضرت ، به نام های ابوذر غفاری ، سلمان فارسی ، مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر با لقب «شیعهُ علی علیه السلام » شناخته می شدند . (۱۹)(۲۰)

الف . معنای اصطلاحی عامّ

به طور عام ، اصطلاح «شیعهُ علی علیه السلام » به معنای «یاران و دوستداران علی علیه السلام و فرزندان او» است . (۲۱) این معنا ، در واقع ناظر به پیدایش دو جریان کلی ، در تاریخ صدر اسلام است که بیانگر جدایی مسلمانان بر دو بخش است : یکی ، دوستداران و هواداران علی علیه السلام و دیگر ، رویاروی آنان . این جدایی و تقابل ، از نظر تاریخی ، گرچه به همان دوران حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز می گردد ، اما پس از رحلت آن حضرت بود که در ماجرای «سقیفه» (سال ۱۱ ق) کاملاً

نمایان شد . سپس ، در سطحی «فراگیر» ، در دوران خلافت امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ هایی همچون «جمل» و «صفین» به پیکار و کشتار منتهی شد ، چنان که علی علیه السلام با اشاره به شهادت یاران خود توسط اصحاب جمل ، می فرماید : «[آنان] شیعیان مرا و کارگزاران مرا کشته اند . . . » . (۲۲)

(۲۳)

(۲۶)(۲۵)(۲۴)

(۲۸)(۲۷)

ب . معنای اصطلاحی خاصّ

اصطلاح «شیعه علی علیه السلام » به طور خاص ، بر پیروان مذهب تشیع در برابر پیروان مذهب تسنّن اطلاق می گردد و ایشان کسانی اند که معتقد به امامت منصوص و بلافصل علی علیه السلام و فرزندان او ، پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند . (۲۹) در این رابطه باید دانست که شیعه به این معنای خاص ، شامل سه فرقه عمده بوده است : ۱ . امامیه (دوازده امامی)؛ ۲ . زیدیه؛ ۳ . اسماعیلیه .

افزون بر این سه گروه ، فرقه چهارمی به نام «غلات» نیز خود را شیعه می نامیده اند . (۳۰) البته سایر شیعیان ، به ویژه امامیه ، بر این باورند که غلات به علت افکار غالیانه و مشرکانه خود به گونه ای که در امامت تا حدّ ربوبیّت غلوّ می کنند نه تنها شیعه نیستند ، بلکه اساسا مسلمان نیز نمی باشند . (۳۱)

(۳۲)(۳۳)(۳۴)(۳۵)(۳۶) (۳۷)(۳۸)(۳۹)(۴۰)(۴۱)

۳ . اصطلاحات مترادف با «تشیع»

در طول تاریخ تشیّع و در گستره مناطق گوناگون جغرافیایی که شیعیان حضور داشته اند ، چندین اصطلاح ، به عنوان نام هایی جایگزین و مترادف با «تشیّع» پدیدار و رایج گردیده است . در این بخش از نوشتار ، برخی از آن نام ها مورد بررسی اجمالی قرار می گیرد . اما پیش تر ، باید به

دو نکته توجه شود : نخست ، آن که اصطلاحات مورد سخن در این جا ، تنها برخی از اصطلاحات مترادف با تشیّع است و سزاوار است که در این زمینه ، با توجه به دو بستر «تاریخ» و «جغرافیا» ، جستاری کامل به عمل آید . دوم ، این که چند اصطلاحی که در این جا به اجمال شناسایی شده است ، اصطلاحاتی است که به طور نسبتا چشمگیر در تاریخ تشیّع حضور داشته است و به جز این ها ، بسیاری اصطلاحات کلامی مربوط به فرقه های مختلف شیعی وجود دارد که در مجالی دیگر بایسته بررسی خواهد بود . (۴۲)

الف . علوی : «علوی» به معنای «منسوب به علی علیه السلام » است ، و در اصل ، بیانگر نَسَب کسانی است که از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام باشند . اما همچنین ، این اصطلاح در برابر اصطلاح «عثمانی» به کار رفته است . بر این اساس ، کسانی را «علوی» می گویند که پس از قتل عثمان ، علی علیه السلام را به قتل وی متهم نکردند و به عایشه و معاویه نپیوستند . و پیروان این طریقت را نیز علوی گویند هرچند زمان علی علیه السلام و معاویه را درک نکرده باشند . و روایتگران احادیث از تابعین و جز آنان را که با صفت «و کان علویا» نام می برند ، مقابل عثمانی است . و ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴۴۸۱ق) را که علوی می گفتند از این قبیل است ، نه این که از ذریه طاهره رسول صلی الله علیه و آله باشد . (۴۳)

(۴۴)(۴۵)(۴۶)(۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱)(۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶)(۵۷)(۵۸)(۵۹)

لو کان حبّ الوصی رفضافإنّنی أرفض العباد

(اگر دوستی وصیّ] علی علیه السلام

] مایه رفض [رافضی بودن [است؛ پس همانا من رافضی ترین بندگان ام .)

و نیز سروده است :

لو کان رفضی حبّ آل محمد

فلیشهد الثّقلان أنّی رافضی

(اگر رفض [رافضی بودن] من ، دوستی آل محمد است؛ پس «ثقلین»[جنّ وانس ، یاقرآن وعترت]شاهدباشندکه من رافضی ام .

و در جایی دیگر سروده است :

لو کان ذنبی حُبَّ آل محمد

فذلک ذنبٌ لست منه اتوب(۶۰)

د . برخی از اصطلاحات «منطقه ای» (محلّی)

۱ . مُتاوله : اکنون یکی از مهم ترین نام های شیعه امامیه در جبل عامل منطقه ای در کشور لبنان «متاوله» است . این لفظ یا جمع «متوالی» مشتق قیاسی از توالی به معنای تتابع و پی در پی بودن است ، بدان جهت که مردم جبل عامل همگی در موالات اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله پا بر جا بوده اند؛ یا مشتق (بر خلاف قیاس) از تولّی است؛ یعنی به علت داشتن ولای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ، آنان را به عنوان ولیّ و سرور خود برگزیدند . (۶۱) وجه سومی نیز این گونه مطرح شده است که ایشان در هنگامه جنگ ، شعارشان این بود : «مُت ولّیا لعلیّ علیه السلام »(۶۲) (بمیرا در حالی که ولیّ و دوستدار علی علیه السلام هستی .)(۶۳)(۶۴)(۶۵)

۴ . اصطلاحات متقابل با «تشیع»

در این جا ، تنها برخی از اصطلاحات متقابل با تشیع که در تاریخ اسلام حضوری نسبتا چشمگیر داشته است ، مورد شناسایی اجمالی قرار می گیرد :

الف . اهل سنّت (اهل سنت و جماعت)

واژه «سنّت» در لغت ، به معنای سیره ، طریقت و روش است . (۶۶) در اصطلاح ، نزد همه مسلمانان ، چه شیعه و چه سنی ، «سنّت» عبارت است از اوامر و نواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله

و روش آن حضرت مشتمل بر گفتارها و رفتارهای او که یکی از ادله استنباط احکام شرعی شمرده می شود . همچنین ، اصطلاح «اهل سنت» بر گروهی از مسلمانان اطلاق می شود که می گویند از روش و طریقت پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می کنند . (۶۷)(۶۸) (۶۹)

ب . عثمانی

وصف «عثمانی» به معنای «منسوب به عثمان» است ، و در اصل بر کسانی اطلاق می شود که نسبا از اولاد عثمان بن عفّان ، خلیفه سوم ، باشند . همچنین ، پس از قتل عثمان (سال ۳۵ ق) ، به هواداران وی که علی علیه السلام و یارانش را به قتل عثمان متهم می کردند ، «عثمانی» گفته شد . (۷۰) بر این اساس ، اهالی شام که به داعیه خونخواهی عثمان بر امیرمؤمنان علی علیه السلام شوریدند ، «عثمانی» خوانده شدند . (۷۱)

(۷۲)(۷۳) (۷۴)

ج . ناصبی

در برابر کاربرد اهانت آمیز رافضی از سوی اهل سنت در مورد شیعیان ، اهل تشیّع نیز سنّی ها را «ناصبی» (جمع آن : نواصب) می خوانند . در کاربرد این وصف ، این تعریض وجود داشته است که اهل سنت ، «نصبِ» عداوت خاندان رسول صلی الله علیه و آله کرده اند ، در حالی که آنان خود منکر این معنا می باشند و گویند که تنها امام و خلیفه را نصب کرده اند . (۷۵) البته ، شیعیان همین معنا را نیز نمی پذیرند؛ چرا که ایشان معتقدند که امامت ، ادامه رسالت است و تعیین امام ، امری الهی و ما فوق امور عرفی است .

سخن پایانی

در پایان سخن ، باید اذعان نمود که آنچه در این سطور گذشت ، در واقع ،

تنها طرح یک بحث ، همراه با یک بررسی اجمالی بوده است . دامنه این بحث چندان گسترده است که همچنان نیازمند بررسی های تفصیلی و تکمیلی است؛ امید بر آن توفیق!

پی نوشت ها

۱ برخی «فقه اللغه» را در فارسی به «زبان شناسی» ترجمه کرده اند . ر . ک : آذرتاش آذرنوش ، فرهنگ معاصر عربی فارسی ، تهران ، نشر نی ، ۱۳۷۹ ، ص ۵۱۴ (ماده «فقه اللغه») . اما درست تر آن است که آن را معادل با اصطلاحاتی چون «لغت شناسی» یا «زبان شناسی تاریخی» به کار بریم . ر . ک : جولیوس گولد و ویلیام ل . کولب ، فرهنگ علوم اجتماعی ، ترجمه گروه مترجمان ، ویراستار محمدجواد زاهدی مازندرانی ، تهران ، انتشارات مازیار ، ۱۳۷۶ ، ص ۴۷۸ / همادخت همایون ، واژه نامه زبان شناسی و علوم وابسته ، تهران ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی «پژوهشگاه» ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۴۴ و ۱۸۷ . شاید نخستین کسی که کلمه «فقه اللغه» را در نوشته هایش به کار برده ، ابوالحسین احمد بن فارس قزوینی لغوی باشد که در سال ۳۹۰ ق به دنیا آمده است . ولی مسلما اولین کسی که در این مورد به تألیف کتاب جداگانه ای پرداخت ، معاصر او ابومنصور عبدالملك بن محمد ثعالبی (۳۵۰۴۲۹ق) است که کتابش را «فقه اللغه» نام نهاد . ر . ک : محمدحسن بکائی ، الدلیل الی فقه اللغه و سرّ العربیّه للثعالبی ، مشهد ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۴۰۷ ق ، مقدمه مؤلف ، ص ۱۸ .

۲ ر . ک : محمد معین ، فرهنگ فارسی

، چ چهارم ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۰ ، ج ۱ ، ص ۲۹۲ (ماده «اصطلاح») .

۳ ابن منظور ، لسان العرب ، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمدالصادق العبیدی ، بیروت ، داراحیاء التراث العربی ، مؤسسه التاریخ العربی ، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م ، ج ۷ ، ص ۲۵۸ (ماده «شیع») . بر این اساس ، برخلاف آنچه که بعضی گمان کرده اند ، شیعه ، جمع یا اسم جمع نیست . محمد معین ، همان ، ج ۲ ، ص ۲۱۱۳ (ماده «شیعه») .

۴ غلامحسین مصاحب ، دائره المعارف فارسی ، چ دوم ، تهران ، امیرکبیر ، کتاب های جیبی ، ۱۳۸۰ ، ج ۲ ، ص ۱۵۳۲ (ماده «شیعه») .

۵و۶ ابن منظور ، همان ، ج ۷ ، ص ۲۵۸ (ماده «شیع») .

۷ حجر : ۱۰ / انعام : ۶۵و۱۵۹ / قصص : ۴ / روم : ۳۲ .

۸ « . . . هذا من شیعته و هذا من عدّوه فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوّه . . . » . قصص : ۱۵ .

۹ ابن منظور ، همان ، ج ۷ ، ص ۲۵۹ (ماده «شیع») . البته «تشیّع فی الشی ء» چنین نیز معنا شده است : «دلداده و شیفته آن چیز شد . » جبران مسعود ، الرائد ، فرهنگ الفبایی عربی فارسی ، چ دوم ، ترجمه رضا انزابی نژاد ، مشهد ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۶ ، ج ۱ ، ص ۴۸۱ ، (ماده «تَشَیَّع تشیّعا»)

۱۰ ابن منظور ، همان ، ج ۷

، ص ۲۵۹ (ماده «شیع») .

۱۱ همان ، ص ۲۵۸ ۲۵۹ (ماده «شیع») .

۱۲و۱۳ همان ، ص ۲۵۹ (ماده «شیع») .

۱۴ ر . ک : همان ، ص ۲۶۰ (ماده «شیع») .

۱۵ همان ، ص ۲۵۸ (ماده «شیع») .

۱۶ جبران مسعود ، همان ، ج ۱ ، ص ۴۸۱ ((ماده «تَشَیَّعَ تشیّعا») .

۱۷ ابن منظور ، همان ، ج ۷ ، ص ۲۵۸ (ماده «شیع») .

۱۸ برای آگاهی از مواردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اصطلاح «شیعهُ علی علیه السلام » را به کار بردند ، ر . ک : محمدحسین مظفر ، تاریخ شیعه ، ترجمه سید محمدباقر حجتی ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۸ ، ص ۳۴۴۰ .

۱۹ سعدبن عبدالله ابوخلف الأشعری القمی ، کتاب المقالات و الفرق ، تصحیح محمدجواد مشکور ، تهران ، مؤسسه مطبوعاتی عطائی ، ۱۹۶۳ م ، ص ۱۵ .

۲۰ ر . ک : ابن منظور ، همان ، ج ۷ ، ص ۲۵۸ (ماده «شیع») .

۲۱ ر . ک : عبدالله فیاض ، تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه منذ نشأه التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری ، چ سوم ، بیروت ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م ، ص ۳۱ .

۲۲ نصر بن مزاحم منقری ، وقعه صفین ، تحقیق و شرح عبدالسلام محمدهارون ، چ دوم ، قاهره ، مطبعه المدنی ، ۱۳۸۲ ، ص۵ .

۲۳ محمد بن اسحاق الندیم ، کتاب الفهرست ، تحقیق رضا تجدّد ، تهران ، بی نا ، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م ، ص ۲۲۳

۲۴ ر . ک : محمـدبن سـعد ، الطبقات الکبری ، الطبقه الخامسه من الصـحابه ، تحقیق محمد بن صامل السـلمی ، طائف ، مکتبه الصدیق ، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م ، ج ۱ ، ص ۴۳۰ ۴۳۱ / منصور داداش نژاد ، «بستر تاریخی مفاهیم سیاسی اجتماعی حادثه کربلا» ، حوزه ودانشگاه ، سال هشتم ، ش۳۳ ، زمستان ۱۳۸۱ ، ص ۲۸ .

۲۵ درباره اصطلاح «عثمانیه» ، پس از این در ادامه سطور ، سخن به میان خواهد آمد .

۲۶ ر . ک : منصـور داداش نژاد ، همـان ، ص ۲۸ . راقم سـطور ، در یک مقال مسـتقل به بررسی مراحل اولیه چالش میان امام علی علیه السـلام و معاویه پرداخته است . ر . ک : نگارنده ، «روابط امام علی علیه السلام و معاویه (از خلافت تا جنگ صفین» ، معرفت ، ش ۵۲ ، فروردین ۱۳۸۱ ، ص ۴۲۵۲ .

۲۷ درباره اصطلاح «اهل سنت» ، پس از این در ادامه سطور ، سخن به میان خواهد آمد .

۲۸ ر . ک : رسول جعفریـان ، تاریـخ تشیع در ایران از آغـاز تا قرن هفتم هجری ، چ دوم ، تهران ، مرکز چاپ و نشـر سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۶۹ ، ص ۲۸ ۳۰ .

۲۹ ر . ک : ابوالفتـح محمـد بن عبـدالکریم الشهرسـتانی ، الملـل و النحـل ، تحقیق محمـد سـید کیلانی ، بیروت ، دارالمعرفه ، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱م ، ج ۱ ، ص ۱۴۶ / عبدالله فیاض ، همان ، ص ۳۲۳۴ .

۳۰ سید مرتضی بن داعی حسنی رازی ، تبصره العوام

فی معرفه مقالات الأنام ، تصحیح عباس اقبال ، تهران ، مطبعه مجلس ، ۱۳۱۳ ، ص ۱۶۷ / محمدعلی تهانوی ، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم ، اشراف رفیق العجم ، بیروت ، مکتبه لبنان ناشرون ، ۱۹۹۶ م ، ج ۱ ، ص ۱۰۵۲ .

۳۱ ر . ک : ابوخلف اشعری قمی ، همان ، ص ۶۴ .

۳۲ در این زمینه ر . ک : ابومحمد الحسن بن موسی النوبختی ، فرق الشیعه ، تصحیح سید محمدصادق آل بحرالعلوم ، نجف ، المکتبه الرضویه ، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م .

۳۳ ر . ک : ابن منظور ، همان ، ج ۷ ، ص ۲۵۸ (ماده «شیع») .

۳۴ ر . ک : ابن داعی حسنی ، همان ، ص ۱۶۷ .

۳۵ احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر) ، دائره المعارف تشیع ، چ دوم ، تهران ، نشر شهید سعید محبی ، ۱۳۷۷ ، ج ۴ ، ص ۲۷۲ (ماده «تشیّع») .

۳۶ ر . ک : محمدحسین مظفر ، همان ، ص ۳۴۴۱ .

۳۷ ر . ک : منصور داداش نژاد ، همان ، ص ۲۸ .

۳۸ درباره این اصطلاحات ، پس از این در ادامه سطور سخن به میان خواهد آمد .

۳۹ گزارش یاد شده چنین است : «ذکروا انّه [علیّا علیه السلام [کرّم اللّه وجهه خرج یوما ، فاذا قوم جلوس؛ فقال : من أنتم؟ فقالوا : نحن شیعتک یا امیرالمؤمنین . فقال : سبحان اللّه فمالی لا أری علیکم سیماء "الشیعه"؟ قالوا : یا امیرالمؤمنین و ما سیماء "الشیعه"؟ قال :

عمش العیون من البکاء ، خمص البطون من الصیام ، ذبل الشفاه من الدعاء ، صفر الالوان من السهر ، علی وجوههم غبره الخاشعین» . ابوجعفر محمدبن عبدالله اسکافی ، المعیار و الموازنه فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام . . . ، تحقیق محمدباقر المحمودی ، بیروت ، بی نا ، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۱ م ، ص ۲۴۱ . همچنین ر . ک : ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی ، فضائل الشیعه ، صفات الشیعه ، و مصادقه الاخوان ، تحقیق مؤسسه الامام المهدی علیه السلام ، قم ، مؤسسه الامام المهدی ، ۱۴۱۰ق ، ص ۹۵ .

۴۰ « . . . ما اعظم ما اصیب به هذه الامه عامه و انت و هذه الشیعه خاصه . . . » احمد بن واضح یعقوبی ، تاریخ یعقوبی ، بیروت ، دار صادر ، بی تا ، ج ۲ ، ص ۲۲۸ .

۴۱ گفتنی است که راقم سطور ، پس از تبویب و تدوین معناهای اصطلاحی عام و خاص تشیع ، در مراجعه به پژوهش های انجام شده ، تنها با توافق نسبی یک اثر با آنچه که در این جا ذکر شده آشنا گردید ، و آن ، «دائره المعارف فارسی» بود . ر . ک : غلامحسین مصاحب ، همان ، ج ۲ ، ص ۱۵۳۲ (ماده «شیعه») .

۴۲ از جمله اصطلاحاتی که در این سطور ، مورد شناسایی قرار نگرفته است ، عبارت است از : «خاصه» ، «جعفریه» و «قزلباش» . ر . ک : سید محسن الامین ، اعیان الشیعه ، تحقیق حسن الامین ، بیروت ، دارالتعارف

للمطبوعات ، بی تا ، ج ۱ ، ص ۲۰۲۱ .

۴۳ علی اکبر دهخدا ، لغت نامه دهخدا ، چ اول ، دوره جدید ، تهران ، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، ۱۳۷۳ ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۱۷۲ (ماده «علوی») .

۴۴ ر . ک : ابوخلف اشعری قمی ، همان ، ص ۶۵و۷۰ .

۴۵ تاج الدین ابن محمد الحسینی ، غایه الاختصار . . . ، تحقیق السید محمدصادق بحرالعلوم ، نجف ، المطبعه الحیدریه ، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م / ص ۱۳۳۱۳۴ .

۴۶ ر . ک : استانلی لین پول ، تاریخ طبقات سلاطین اسلام ، ترجمه عباس اقبال ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۱۴۱۱۵ .

۴۷ احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران (زیر نظر) ، همان ، ج ۴ ، ص ۲۰۱ (ماده «ترابیه») .

۴۸ الفضل بن الحسن الطبرسی ، اعلام الوری بأعلام الهدی ، تحقیق موسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث ، قم ، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث ، ۱۴۱۷ ق ، ج ۱ ، ص ۳۰۷ .

۴۹ ابن هشام ، السیره النبویه ، تحقیق مصطفی السقّا و دیگران ، بیروت ، داراحیاء التراث العربی ، بی تا ، ج ۲ ، ص ۲۴۹۲۵۰ .

۵۰ احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیرنظر) ، همان ، ج ۱ ، ص ۳۹۰ (ماده «ابوتراب») . محتمل است که پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را در دو نوبت «ابوتراب» خوانده باشد : یک نوبت در مسجد ، و نوبت دیگر در غزوه ذوالعشیره ، ر . ک : ابن هشام ، همان ، ج

۲ ، ص ۲۵۰ ، پاورقی ۴ .

۵۱ برای نمونه ر . ك : منقری ، همان ، ص ۳۳۴ .

۵۲ ر . ك : احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران (زیرنظر) ، همان ، ج ۱ ، ص ۳۹۰ (ماده «ابوتراب») .

۵۳ همان ، ج ۸ ، ص ۱۰۱ ۱۰۲ (ماده «رافضی ، رافضیه») .

۵۴ ر . ك : سید جعفر شهیدی ، از دیروز تا امروز؛ مجموعه مقالات ، تهران ، نشر قطره ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۴۳ .

۵۵ ر . ك : احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیرنظر) ، همان ، ج ۸ ، ص ۱۰۲ (ماده «رافضی ، رافضیه») ، همچنین ر . ك : ابن بابویه قمی ، همان ، ص ۶۰ .

۵۶ ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری ، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلّین ، تصحیح هلموت ریتر ، چ سوم ، قیسبادن ، دارالنشر فرانز شتاینر ، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م ، ص ۱۶ .

۵۷ احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر) ، همان ، ج ۸ ، ص ۱۰۳ (ماده «رافضی ، رافضیه») . همچنین : ر . ك : ابن داعی حسنی ، همان ، ص ۳۴۳۵ .

۵۸ ر . ك : ابوخلف اشعری قمی ، همان ، ص ۷۶۷۷ .

۵۹ احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران (زیر نظر) ، همان ، ج ۸ ، ص ۱۰۴ (ماده «رافضی ، رافضیه») .

۶۰ ر . ك : نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی ، نقض . . . ، تصحیح میرجلال الدین محدث

، تهران ، انتشارات انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۸ ، ص ۲۱۴۲۱۵ .

۶۱ احمد صدرحاج سیدجوادی و دیگران (زیر نظر) ، همان ، ج ۴ ، ص ۲۷۲ (ماده «تشیع») .

۶۲ لویس معلوف ، المنجد ، افست ، تهران ، انتشارات اسماعیلیان ، ۱۳۶۵ ، ج ۲ ، ص ۶۳۲ (ماده «متاوله») .

۶۳ سید محسن الامین ، همان ، ج ۱ ، ص ۲۰ .

۶۴ لویس معلوف ، همان ، ج ۲ ، ص ۶۳۲ (ماده «متاوله») .

۶۵ عزالدین ابن الأثیر ، الکامل فی التاریخ ، ج۹ ، بیروت ، دارصادر ، داربیروت ، ص ۲۹۵ .

۶۶ واژه «سنت» از «سنن» به معنای طریق (راه) اخذ شده است . ر . ک : ابن منظور ، همان ، ج ۶ ، ص ۴۰۰ (ماده «سنن») .

۶۷و۶۸ احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران (زیر نظر) ، همان ، ج ۲ ، ص ۶۱۴ (ماده «اهل سنت و جماعت»)

۶۹ «من عبدالله علیّ امیرالمؤمنین ، الی شیعته من المؤمنین و هو اسم شرّفه اللّه فی الکتاب ، فانه یقول «و انّ من شیعته لابراهیم . » و انتم شیعه النبیّ محمد . . . إسم غیر مختصّ ، و امر غیر مبتدع . . . » . هادی کاشف الغطاء ، مستدرک نهج البلاغه ، نجف ، مطبعه الراعی ، ۱۳۵۴ ق ، جزء ۲ ، ص ۲۹ . برای آگاهی بیش تر در این باره ر . ک : محمدرضا حکیمی ، حماسه غدیر ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۹۶ق ، ص ۱۶۷۱۸۴ .

۷۰ ر . ک : ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ

، کتاب العثمانیه ، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون ، بیروت ، درالجیل ، ۱۳۷۴ ق ، مقدمه محقق ، ص ۵ / علی اکبر دهخدا ، همان ، ج ۹ ، ص ۱۳۸۹۴ (ماده «عثمانی») .

۷۱ برای آگاهی بیش تر ر . ک : منقری ، همان ، ص ۵ ، ۱۲و ۱۴۶ .

۷۲ ر . ک : جاحظ ، همان ، مقدمه محقق ، ص ۵ .

۷۳ گفتنی است که «ابوجعفر محمدبن عبدالله الاسکافی» (متوفای ۲۴۰ق) در پاسخ به عثمانیه یاد شده ، و در دفاع از تشیع ، کتاب «المعیار و الموازنه فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و بیان افضلیته علی جمیع العالمین بعدالانبیاء و المرسلین» را به رشته تحریر درآورد .

۷۴ ر . ک : استانلی لین پول ، همان ، ص ۱۶۹۱۷۷ .

۷۵ ابن داعی حسنی ، همان ، ص ۲۸ . همچنین ر . ک : غلامحسین مصاحب ، همان ، ج ۱ ، ص ۱۵۶۱ (ماده «رافضی») . برای آگاهی بیش تر درباره معنای «ناسبی» و ویژگی های آن ر . ک : یوسف بن احمد البحرانی ، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب ، تحقیق مهدی الرجائی ، قم ، مهدی رجائی ، ۱۴۱۹ ق /۱۳۷۷ش .

منابع مقاله

مجله معرفت ، شماره ۶۵ ، حامد منتظری مقدّم؛

درباره اصطلاح شیعه

شیعه در لغت

کلمه شیعه در لغت بر دو معنی اطلاق شده است :

الف : موافقت و هماهنگی در عقیده با عمل ، بدون اینکه یکی تابع دیگری باشد ، (۱) چنانکه در قرآن کریم از حضرت ابراهیم به عنوان شیعه حضرت نوح یاد شده است :

«و ان من شیعته لابراهیم » . (۲)

بدیهی است حضرت ابراهیم از پیامبران صاحب شریعت بوده است ، و پیرو شریعت نوح نبوده است ، ولی روش او در توحید هماهنگ با روش نوح بوده است . و در آیه دیگر کلمه «اشیاع » به معنی اشباه به کار رفته است ، چنانکه می فرماید : «و لقد اهلکنا اشیاعکم » . (۳)

ب : پیروی کردن از دیگری و محبت ورزیدن به او . چنانکه در قرآن کریم آمده است :

«فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه » . (۴)

آن کس که از دوستان و هواخواهان موسی بود ، علیه کسی که از دشمنان او بود از وی یاری خواست .

در لسان العرب به دو معنای مزبور چنین اشاره شده است :

«الشیعه القوم الذین تجتمعوا علی الامر ، و کل قوم اجتمعوا علی امر فهم شیعه ، و کل قوم امرهم واحد یتبع بعضهم رای بعض فهم شیع » . (۵)

شیعه در اصطلاح

لفظ شیعه در اصطلاح به کسانی گفته می شود که به امامت و خلافت بلافصل علی علیه السلام معتقدند ، و بر این عقیده اند که امامت او از طریق نص جلی یا خفی ابت شده است و امامت حق او و فرزندان او است . (۶)

لازم به یادآوری است که عده ای از شیعه زیدیه ، با اینکه به افضلیت علی علیه السلام از ابو بکر و عمر عقیده دارند ،

ولی خلافت آن دو را پذیرفته و گفته اند حضرت علی علیه السلام با رضایت خود خلافت را به آنان واگذار کرد ، ولی لافت بنی امیه و بنی عباس را نپذیرفته و امامت را حق فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام می دانند . و همین امر سبب نامیده شدن آنان به شیعه است . (۷)

نص جلی و خفی

نص جلی در دو مورد به کار می رود :

الف : نص شرعی بر امامت فرد یا افرادی با ذکر نام آنها و با کلمه خلیفه یا امام یا وصی و مانند آن وارد شده است .

ب : نص شرعی بر امامت فرد یا افرادی وارد شده ، ولی کلمات خلیفه ، امام ، وصی و مانند آن به کار نرفته ، بلکه الفاظی از قبیل مولی و ولی به کار رفته که صریح در امامت و خلافت نیست ، گرچه با توجه به قراین عقلی و نقلی روشن می شود که مقصود امامت و خلافت است .

در مقابل نص جلی ، نص خفی است که زیدیه به آن معتقدند ، و آن اینکه تنها صفات و شایستگی های امام بیان شود و فرد یا افراد خاصی به عنوان امام تعیین نشوند . از نظر آنان هر کس از اولاد فاطمه زهرا علیها السلام باشد ، و از صفات علم به احکام دین ، شجاعت و زهد برخوردار بوده و قیام نماید امام خواهد بود . (۸)

شیعه در احادیث نبوی

از طریق شیعه و اهل سنت روایاتی نقل شده است ، که در آنها لفظ شیعه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد عده ای از صحابه به کار رفته است . چنانکه سیوطی از جابر بن عبد الله انصاری و ابن عباس و علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر آیه : «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه » ، (۹) اشاره به علی علیه السلام کرد ، و فرمود : او

و شیعیانش روز قیامت رستگار خواهند بود . (۱۰)

نوبختی در فرق الشیعه گفته است :

«سلمان فارسی ، ابو ذر غفاری ، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر نخستین کسانی بودند که به نام شیعه نامیده شدند» . (۱۱)

ابو حاتم رازی نیز گفته است :

«لفظ شیعه در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم لقب چهار نفر از صحابه بود و آنها عبارت بودند از : سلمان فارسی ، ابو ذر غفاری ، مقداد بن اسود کندی و عمار یاسر» . (۱۲)

ممکن است گفته شود : در زمان پیامبر اکرم مسلمانان به فرقه هایی تقسیم نشده بودند ، تا عده ای به نام شیعه معروف گردند ، بلکه همگی به نام مسلمان نامیده می شدند . بدین جهت باید گفت اطلاق لفظ شیعه در کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ناظر به زمان آینده است ، چنانکه اصطلاح قدریه و مرجئه نیز که در کلمات آن حضرت به کار رفته ، مربوط به آینده است ، با این تفاوت که اسم شیعه دلالت بر مدح دارد ، و اسم مرجئه و قدریه دلالت بر ذم و نکوهش .

ولی می توان گفت اطلاق لفظ شیعه بر عده ای از مسلمانان در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مستلزم این نیست که فرقه ای خاص در مقابل سایر مسلمانان در آن زمان پدید آمده باشد ، بلکه مقصود این است که عده ای از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به موقعیت ممتاز علی علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برجستگی هایی که

در او سراغ داشتند ، به وی ارادت ورزیده و رای و فعل او را که در حقیقت تجلی رای و فعل رسول اکرم بود ، الگو و سرمشق خود قرار داده بودند ، چنانکه این امر در مورد برخی از شاگردان ممتاز یک استاد (در زمان حیات استاد) متداول و رایج است .

پی نوشت ها

۱- کل من وافق غیره فی طریقته فهو من شیعته تقدم او تاخر . (المیزان ، ج ۱۷ ، ص ۱۴۷) .

۲- صافات / ۸۳ .

۳- قمر / ۵۱ .

۴- قصص / ۱۵ .

۵- لسان العرب ، کلمه شیع .

۶- اوائل المقالات ، ص ۴۲ ، الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۴۶ .

۷- شیعه در اسلام ، ص ۲۰ .

۸- قواعد العقائد ، ص ۱۲۵ .

۹- بینه / ۷ .

۱۰- الدر المنثور ، ج ۸ ، ص ۵۸۹ ، طبع دار الفکر .

۱۱- فرق الشیعه ، ص ۱۷- ۱۸ .

۱۲- اعیان الشیعه ، ج ۱ ، ص ۱۸- ۱۹ .

منابع مقاله

فرق و مذاهب کلامی ، ربانی گلچایگانی ، علی؛

معرفی اجمالی شیعه

معرفی اجمالی شیعه

شیعه در لغت به معنی پیروان و یاران و تابعان شخص معینی است و چون شیعیان به لایت حضرت علی بن ابی طالب(ع) و به

پیروی از مکتب روحانی آن حضرت اعتقاد داشتند از این جهت ایشان را شیعه علی(ع) یعنی پیروان علی(ع) گفته اند ، که بعدها در اثر کثرت استعمال مضاف الیه علی(ع) را از آخر آن حذف کردند و معروف به شیعه شدند .

پیش از این که از اختلاف شیعه و مخالفان اموی ایشان بعد از قتل عثمان سخن گوئیم ، بهتر است به عقب برویم و اختلاف بین بنی هاشم و بنی عبد شمس را در روزگار جاهلیت جستجو نمائیم .

چنان که می دانیم نفوذ و سلطه قریش بر مکّه و خانه کعبه از زمان قصی بن کلاب نیای بزرگ رسول خدا آغاز می شود . قصی قبیله قریش را در مکّه و پیرامون کعبه جای داد و برای آنان انجمنی به نام دار الندوه ساخت و منصب کلیدداری و سقایت و رفادت (آب دادن و پذیرایی از زائران) را به عهده گرفت ، تا این که نوبت به هاشم بن عبد مناف نواده او رسید . هاشم با وجود آن که از برادرش عبد شمس خردسال تر بود ولی چون توانگر و بخشنده بود و برادرش عبد شمس غالبا به سفر می رفت فرصت آن را یافت که مناصب سقایت و رفادت و کلیدداری کعبه و ولایت بر قریش را بخود اختصاص دهد .

برادرش عبد شمس به گمنامی درگذشت ، امّا پسر او امیه بن عبد شمس از عموی خود هاشم اطاعت ننمود و دعوی ریاست بر قریش کرد . اختلاف در

میـان آن دو بالا ـ گرفت و کـار به داوری کاهنی خزاعی انجامیـد . وی امیه را محکوم ساخت و حق را به جانب هاشم داد ، در نتیجه این داوری امیه ناگزیر شد که مدت ده سال از مکّه تبعید شود و به شام رود . این نخستین دشـمنی بین خاندان عبد مناف بود که حاصل آن منتهی به کینه دیرینه و اختلاف بین بنی هاشم و بنی عبدمناف گردید . این دشمنی تا زمان بعثت رسول خدا ادامه داشت .

به قول مقریزی : هاشم و عبد شـمس دو پسر توامان (دوقلو) بودند و عبد شـمس پیش از هاشم سر از زهدان مادر درآورد در حـالی کـه انگشـت یکی از آن دو به پیشـانی دیگری چسبیـده بـود . برای آن که آن دو بچه توامـان را از یکـدیگر جـدا کنند شمشیر کشیده و انگشت یکی را از پیشانی دیگری جدا کردند . از آن روز عرب درباره آنان تطیّر زده و گفتند : جنگ و ستیز در بین فرزندان آن دو تا ابد ادامه دارد .

چون رسول خـدا به پیغمـبری مبعوث شـد ، ابو سـفیان بن حرب بن امیه بن عبـد شـمس که در آن هنگـام از بزرگـان قریش به شمـار می رفت و پس از درگـذشت جنـاب ابوطـالب ریـاست آن طایفه را بر عهـده داشت تا آن جا که توانست با رسول خـدا دشـمنی ورزیـد و چون طالع حضـرت محمـد(ص) را بلنـد یافت و آینـده سیاسـی او را درخشان دیـد ، عباس بن عبـد المطلب عموی آن حضرت را وسیله قرار داد و به خاطر دنیا و نه دین ، قبول اسلام کرد تا بتواند برای خود و

فرزندانش در دستگاه محمدی مقام و منصب جدیدی پیدا کند .

گویند : در زمان خلافت عثمان ، روزی وی از مسجد به سرای خود می شد و بنی امیه در گرد او بودند . ابو سفیان در آمد و گفت : «یا بنی امیه تلقفوها تلقف الکره فوالذی یحلف به ابوسفیان ما من عذاب و لا حساب و لا جنه و لا نار و لا بعث و لا قیامه . » یعنی : ای بنی امیه (منظور عثمان و خویشاوندان اوست) این پادشاهی را چون گوی در دست گیرید و به یکدیگر دهید ، سوگند به کسی که ابوسفیان به او قسم می خورد عذاب و حساب و بهشت و دوزخ و آتش و رستاخیز و قیامتی نیست .

چنان که می دانیم با حیله هایی که بنی امیه بکار بردند پس از حضرت علی(ع) خلافت به معاویه بن ابوسفیان رسید و امویان بنی عبد شمس انتقام خود را از بنی هاشم گرفتند .

هنگامی که معاویه در می گذشت به پسرش یزید وصیت کرد که بکوشد بنی امیه و آل بنی عبد شمس را بر آل ابوتراب یعنی علی بن ابی طالب(ع) مقدم دارد .

زمانی که سر مبارك حضرت حسین بن علی(ع) را به مجلس یزید در دمشق بردند او به سر بی تن آن حضرت نگریسته و این ابیات را بخواند :

لیت اشیاخی ببدر شهدوا

وقعه الخزرج من وقع الاسل

لست من عتبه ان لم انتقم

من بنی احمد ما کان فعل

لعبت هاشم بالملك

فلاخبر جاء و لا وحی نزل

کاش بزرگان قریش که در بدر (واقعه خزرج) به شمشیر محمدی شهید شدند در اینجا حاضر بودند (و این سر بی تن حسین بن علی هاشمی را

می دیدند) ، من از خاندان عتبه بن ربیعه بن عبد شمس نباشم اگر انتقام آنان را از فرزندان احمد نگیرم . (باید دانست که عتبه بن ربیعه بن عبد شمس از بنی امیه و کفار قریش بود که در سال دوم هجری در جنگ بدر کشته شد .)

هاشم با پادشاهی و ملک بازی کرد حال آن که نه خبری رسیده است و نه وحی نازل شده است .

مقریزی گوید : چون خلافت به عثمان بن عفان بن ابوالعاص بن امیه رسید ابو سفیان سخت شادمان شد و بر سر قبر حمزه بن عبدالمطلب عموی رسول خدا و نخستین شهید اسلام رفت و پای بر آن کوفت و گفت : «بیهوده با ما جنگیدی و خود را به کشتن دادی ، دیدی سرانجام فرمانروایی به بنی امیه رسید!»

همین اختلاف دیرین بین بنی هاشم و بنی امیه بود که پس از قتل عثمان موجب تجاوز معاویه به ابوسفیان به حق مسلم علی(ع) در خلافت گردید که به عکس العمل منطقی و حقانی به نام مذهب شیعه انجامید .

حدیث غدیر : بنا بر سیره ابن هشام و تاریخ طبری ، در اواخر ذیقعده سال دهم هجری رسول خدا(ص) با زنان و یاران و کسان خود به زیارت کعبه رفت و چون این سفر در آخرین سال زندگی پیامبر(ص) روی داد ، آن را «حجه الوداع » خوانده اند . حضرت علی(ع) در این هنگام از یک ماموریت جنگی فرا رسیده بود . کسی را به جای خود بر لشکریان گمارد و به رسول خدا(ص) پیوست . لشکریان که با وی از یمن آمده بودند ، غیبت آن حضرت را مغتنم داشته

و از غنائم جنگی چند دستی جامعه برداشته و بی اجازت آن حضرت بر تن کردند .

پس از ادای مراسم حج حضرت علی(ع) بازگشت ، چون لشکریان را در آن حال دید برآشفت و به گمارده خود گفت : چرا این جامه ها را پوشیده اند؟

وی گفت : برای آن جامه ها را به او پوشانیدم تا آراسته باشند .

حضرت علی(ع) گفت : جامه ها را برکنند تا آنها را بین مستحقان واقعی قسمت کنند .

لشکریان او سخت برنجیدند و شکایت پیش رسول خدا بردند . پیغمبر برای فرونشاندن این فتنه برخاست و فرمود :

«ایها الناس لا تشکوا علیا فو اللّه انه لا خشن فی ذات اللّه او فی سبیل اللّه من یشکی . »

یعنی ای مردم از علی(ع) شکوه نکنید ، به خدا سوگند وی در امری که مربوط به خدا باشد سخت گیرتر از آنست که از او گله توان کرد .

پس از مراسم حج رسول خدا با لشکریان خود به مدینه بازگشت و در هجدهم ذیحجه همان سال در راه آبگیری به نام غدیرخم که نزدیک محلی به نام جحفه بود رسید . مسلمانان با رسول خدا(ص) از ستوران خود فرود آمدند تا چندی بیاسایند .

در اخبار شیعه آمده که آیه

«یا ایّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک و ان لّم تفعل فما بلّغت رسالته و اللّه یعصمک من النّاس . . . » مائده/۶۷ .

یعنی ای پیغمبر برسان آنچه را بر تو از رسول پروردگار نازل شده و اگر چنین نکنی پیغام خدایت نرسانیده باشی ، خداوند ترا از مردم نگاه می دارد ، نازل شد .

سپس پیغمبر بر منبری از

جهاز شتر بالا رفت و علی را با خود بالا برد و پس از خواندن خطبه ای که محدثان عامّه و خاصه آن را خطبه «حجه الوداع » گویند ، دست حضرت علی(ع) گرفت و فرمود : «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه . » یعنی هر که من سرور اویم علی(ع) سرور اوست ، خدایا دوست بدار دوستش را و دشمن بدار دشمن او را . . .

همه مورّخان عامه و خاصه این حدیث را نقل کرده اند ، منتهی مورخان عامه آن را مربوط به نارضایی لشکریان حضرت علی(ع) از او می دانند ولی محدّثان خاصّه بنابه آیه

« . . . الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا . . . » مائده/۳ .

یعنی امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را بر شما پسندیدم ، حدیث غدیر را دلیل جانشینی علی(ع) می دانند . (۱)

مقارن رحلت رسول خدا(ص) هنگامی که علی(ع) و ابن عباس مشغول غسل دادن جسد و کفن و دفن آن حضرت بودند . انصار یا مسلمانان مدینه در زیر سقفی که آن را «سقیفه بنی ساعده » می گفتند گردآمدند و خواستار امارت سعد بن عباده خزرجی شدند ، سپس ابوبکر و عمر با ابوعبیده جراح و گروهی از مهاجران به «سقیفه » رفتند .

ابوبکر برخاست و گفت : ای انصار همین مهاجران بودند که پیش از شما به دین اسلام درآمدند و برای فرونشاندن اختلاف این حدیث را از پیغمبر(ص) روایت کرد که فرمود : «الائمه من قریش » یا «الخلیفه من قریش » یعنی

امامان و جانشین رسول خدا(ص) باید از قریش باشند .

بر اثر حسن عقیدتی که مهاجر و انصار به رسول خدا(ص) داشتند بدون آن که در صحت و سقم این سخن تحقیقی کرده باشند آن را پذیرفتند و ابوبکر را که پدر زن رسول خدا(ص) بود به خلافت برداشتند .

در این هنگام مسلمانان به چهار دسته شده بودند ، گروهی کثیر طرفدار بیعت با ابوبکر بودند ، دسته ای از انصار از امارت سعد بن عباده حمایت می کردند و عدّه ای قلیل از بنی هاشم و انصار طرفدار خلافت علی(ع) بودند و گروه چهارم عثمان و بنی امیه بودند که هنوز در امر خلافت تردید داشتند و نمی دانستند که به کدام دسته روی آورند .

بنی هاشم و چند تن از انصار در خانه علی(ع) و فاطمه(س) جمع شدند و از بیعت با ابوبکر خودداری کردند و می خواستند علی(ع) را به امامت برگزینند .

به قول ابن قتیبه : حضرت علی(ع) به نزد ابوبکر آمد و گفت که : من به این امر از شما سزاوارترم و بر شماست که با من بیعت کنید و در این مورد به من ستم روا داشته اید .

ابوبکر گفت : ای علی(ع) تو هیچگاه از خلافت دور نیستی و نوبت تو فرا خواهد رسید .

حضرت علی(ع) از بیم شکاف در بین مسلمانان قصد بیعت داشت ولی حضرت فاطمه(س) او را از این کار مانع می شد و تا آن حضرت در حیات بود با ابوبکر بیعت نکرد و پس از رحلت حضرت فاطمه(س) برای این که اختلافی در میان مسلمانان روی ندهد با ابوبکر بیعت کرد . (۲)

دلایل امامت علی(ع) : شیعه امامیه به روایات متواتر

به حدیث غدیر و نص جلی پیغمبر(ص) درباره جانشینی علی(ع) استناد کنند و این آیات را دلیل ولایت آن حضرت دانند :

«انّما ولیّکم اللّه و رسوله و الّذین آمنوا الّذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزّکوه و هم راکعون . » مائده / ۵۵ .

« . . . الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا . . . » مائده/۳ .

«یا ایّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک و ان لم تفعل فما بلّغت رسالته و اللّه یعصمک من النّاس . . . » مائده/۶۷ .

«و ان تظاهرا علیه فانّ اللّه هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین . . . » تحریم / ۴ .

دیگر آیه مباهله است :

« . . . تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثمّ نبتهل فنجعل لعنت اللّه علی الکاذبین . » آل عمران / ۶۱ .

گویند مقصود همه این آیات ولایت حضرت علی بن ابیطالب (ع) است .

همچنین به احادیثی از این قبیل استناد جویند : انت الخلیفه من بعدی و انت وصیّی و قاضی دینی .

انت منّی بمنزله هارون من موسی الاّ انه لا نبی بعدی .

انا مدینه العلم و علی بابها .

انّ علیا منی و انا منه و هو ولیّ کل مؤمن بعدی ، مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق .

اهل سنت و جماعت بدون این که حق خلافت را از خلفای سه گانه پیش علی(ع) سلب کنند ، علی(ع) را مردی صاحب فضیلت و

معرفت و از حیث تقوی برتر از دیگر اصحاب می دانند . (۳)

اهل سنت و جماعت به دنبال نام صحابه رسول خدا(ص) و سه خلیفه اوّل عبارت رضی اللّه عنه ، یعنی خداوند از او راضی باشد ، ذکر کنند و تنها در مورد حضرت علی بن ابیطالب(ع) از جهت فضل و علوّ مقامی که دارد به مناسبت آن که در جاهلیت کودک بوده و مانند دیگر اصحاب بت نپرستیده است و روی بر بتان نمالیده از این جهت برای وی عبارت کرّم اللّه وجهه یعنی خداوند رویش را درخشان سازد و قدر و منزلتش را بیفزاید بکار برند .

پس از قتل عثمان سرانجام مسلمانان حضرت علی(ع) را به خلافت برداشتند و با او بیعت کردند (ذیحجه سال ۳۵ ه .) .

حضرت علی(ع) زیربار خلافت نمی رفت ، ولی او را بدینکار ناگزیر ساختند و مشکلات بسیاری برایش ایجاد کردند .

چنان که می دانید پس از مدت کوتاهی حضرت علی(ع) با زبیر و طلحه که در بصره بر او شوریده بودند به جنگ برخاست و چون عایشه در این جنگ با ایشان همراه بود و بر اشتری سوار گشته بود ، آن جنگ را «جنگ جمل » گفتند . این جنگ در جمادی الاخر سال ۳۶ هجری به شکست طلحه و زبیر انجامید .

پس از آن معاویه سر به شورش آورد و در محلی به نام «صفین » جنگی بین او و حضرت علی(ع) روی داد (ذیحجه سال ۳۶ ه .) ، سرانجام در رمضان سال ۳۷ به داوری عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری خاتمه یافت .

سپس خوارج بر او شوریدند و پس از

شکستهای پی در پی سرانجام یکی از ایشان به نام عبد الرحمن بن ملجم آن حضرت را در سر نماز در نوزدهم رمضان سال ۴۰ هجری با شمشیر زهرآگین ضربت زد و آن حضرت در ۲۱ همان ماه از آن زخم به شهادت رسید .

پس از رحلت آن حضرت شیعیان کوفه با حسن بن علی(ع) بیعت کرده ولی در عهد خود وفادار نماندند چنان که آن حضرت ناچار شد با معاویه صلح کند و او بدون مصلحت دید و شورای مسلمانان به این امر خطیر ، خود را به عنف و زور بر مسند خلافت نشانید و خلافت را در خاندان خود موروثی کرد .

معاویه بر خلاف قرارداد صلحی که با حسن بن علی(ع) بسته بود پس از نشستن بر مسند خلافت ، دستور داد علی(ع) را بر سر منابر دشنام دهند و برای توهین به وی او را با کینه ابوتراب سبّ می کردند غافل از این که این کنیه را رسول خدا به آن حضرت داده بود .

در این زمان بنی امیه و معاویه بن ابوسفیان انتقام دو صد ساله خود را از بنی هاشم گرفتند .

معاویه دستور داد : هر کس دوستدار علی(ع) باشد نامش را از دیوان عطا و بیت المال حذف کنند و او را مورد شکنجه و آزار قرار دهند .

از مظالم بنی امیه بر شیعه آن بود که چون عبید اللّه بن زیاد بر مسلم بن عقیل ست یافت هر که را که گمان می کرد از شیعیان و هواخواهان علی(ع) است او را به زندان می افکندند چنان که دوازده هزار تن از شیعیان در زندان او

بودند .

شهادت حسین(ع) : پس از معاویه پسرش یزید خلافت یافت . وی جوانی فاسق و فاجر بود و مسلمانان از خلافت آن جوان هوسباز راضی نبودند ، از این جهت مردم کوفه که بیشتر شیعه و پیرو علی(ع) بودند در نامه هایی به حسین بن علی(ع) نوشته او را از مدینه به کوفه طلب کردند و به آن حضرت وعده یاری دادند .

حضرت پسر عم خود مسلم بن عقیل را برای تحقیق به کوفه فرستاد . مسلم در آغاز پیشرفت زیادی داشت و گروه زیادی با او بیعت کردند ، امّا بزودی یزید عبیداللّه را که والی بصره بود به کوفه گسیل داشت . عبیداللّه با حیله و تزویر مسلم بن عقیل و هانی بن عروه حامی او را بکشت .

امام حسین(ع) بر اثر نامه هایی که قبلا مسلم به او نوشته بود با اهل و عیال خود از مدینه بیرون آمد و پس از زیارت کعبه به کوفه رهسپار شد و چون آلات و عدتی نداشت با هفتاد و دو تن از فرزندان و نزدیکانش به شهادت رسید .

این واقعه غم انگیز در نزدیکی بابل قدیم در کربلا (۴) نزدیک رود فرات واقع شد . دهم محرم ۶۱ هجری مطابق با دهم اکتبر سال ۶۸۰ میلادی و هجدهم مهرماه ۵۸ شمسی . به قول الفخری : «محققا فاجعه ای ننگین تر از شهادت امام حسین(ع) در اسلام روی نداده است . » این واقعه دردناک موجب عکس العمل مثبتی در تقویت شیعه و جاودانی آن مذهب گردید .

بعد از شهادت حضرت حسین بن علی(ع) مردم کوفه سخت اندوهگین شدند و از یاری نکردن به آن حضرت

پشیمان شده و توبه کردند و خود را توّابین خواندند و با پیشوایی سلیمان بن صرد خزاعی قیام کردند .

سلیمان بن صرد (۲۸ – ۶۵ ه .) از اصحاب پیغمبر(ص) و علی(ع) بود با یاران خود خلع مروان بن حکم را خواستار شدند . مروان عبید اللّه بن زیاد را به جنگ ایشان فرستاد و با کشته شدن سلیمان شورش کوفیان فرونشست (۶۵ ه .) .

بعد از شکست قیام توّابین ، مختار بن ابو عبید ثقفی هواخواهان علی(ع) را در کوفه گرد کرد و به خونخواهی برخاست (۶۶ ه .) ، سپس قاتلان و کسانی را که در کشتن امام حسین(ع) دست داشتند دستگیر کرده همه را بکشت و سرانجام خود وی در ۶۸ هجری از مصعب بن زبیر شکست خورد در مذار میان واسط و بصره به قتل رسید و از لشکریان او قریب هفت هزار تن اسیر شدند که اغلب ایشان ایرانی بودند و همه از دم تیغ لشکر مصعب گذشتند .

مختار برای پیشرفت کار خود نخست شیعیان را دعوت به پیشوایی علی بن حسین (ع) (زین العابدین) و سپس محمد بن حنفیه برادر امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نمود و پیروان او را «حنفیه » یا «کیسانیه » گویند . کیسانیه .

بزرگترین قیام پس از شهادت حسین بن علی(ع) ، قیام زید بن علی بن الحسین بود . وی در سال ۱۲۲ هجری بر عامل عبد الملک بن مروان در کوفه خروج کرد و در آن واقعه به شهادت رسید . زیدیه .

زیدیه بر خلاف امامیه که قائل به «نص جلی » درباره خلافت حضرت علی(ع) هستند ، قایل به

«نص خفی » شدند و گفتند : نصـی را که پیغمبر(ص) درباره علی(ع) کرد «نص خفی » یا تعیین پنهان است و آن حضرت بنابر مصـالحی راز امام علی(ع) را به بعضـی از پیروانش فرموده است ، از این جهت بر خلاف شـیعه امامیه ، خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را شرعی دانند .

بعـد از زیـد فرزنـدان و نوادگـان او یکی پس از دیگری بر علیه امویان قیام کردنـد تا تنی چنـد از ایشان به گیلان و مازنـدران گریخته و در پناه کوههای بلند آن سرزمین حکومتهایی برای خود تشکیل دادند که آنان را علویان گیلان و طبرستان خوانند .

شیعه جعفری : تا زمان حضـرت امام محمـد باقر(ع) و فرزنـد ارجمنـد او امام جعفر صادق(ع) ، شـیعیان بیشتر جنبه سیاسـی (۵) داشت و پیروان خلافت حضرت علی(ع) و فرزندانش را شیعیان علی(ع) می گفتند ، ولی از زمان این امامین همامین شیعه جنبه مذهبی پیدا کرد و در مقابل سنت و جماعت قرار گرفت .

در مجلس درس آن دو امام بسـیاری از روات حـدیث و بزرگان تلمـذ می کردنـد و بر اثر درک محضـر آن دو امام چهارصـد رساله در شرایع اسلام نگاشته شد که آنها را «اصول اربعمائه » یعنی ریشه های چهارصد گانه نامیدند .

از آن زمان تا سال ۳۰۰ هجری که تقریبا دویست سال باشد ، شـیعیانی که از ائمه دور و یا بواسـطه غیبت صغری از امام غایب مهجور بودند به این چهارصد رساله که هر کدام محتوی بابی از ابواب «فقه شیعه » بود عمل می کردند .

به قول شیخ مفید (در گذشته در ۴۱۳ ه .) ، محدثان امامیه از زمان حضرت

علی(ع) تا عهد امام حسن عسگری(ع) ، چهارصد کتاب تالیف کرده بود و آنها را «اصول » می خواندند تا این که در حدود سال ۳۰۰ هجری ، ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (در گذشته در ۳۲۸ ه .) بر مسند فقاهت نشست و با کمال دقت در مدت بیست سال توانست آن چهارصد رساله اصل را جمع نموده و در پنج مجلد یکی در اصول و سه در فروع دین و یکی مواعظ تبویت نماید و هر یک را در چند کتاب و چند باب ترتیب دهد و آن را «الکافی » نام نهاد . جمله اخبار کافی بالغ بر ۱۶۱۹۹ حدیث است و جمله کتب آن سی و دو جلد است .

پس از کلینی ، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (در گذشته در سال ۳۸۱ ه .) معروف به شیخ صدوق بر اساس همان رسائل چهارصد گانه کتب «من لا یحضره الفقیه » را تالیف کرد که جمله اخبار آن بالغ بر ۵۹۶۳ حدیث است .

پس از شیخ صدوق به فاصله چند سال شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه .) ظهور کرد و بر اساس همین اصول چهارصد گانه دو کتاب معروف «الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار» و «تهذیب الاحکام » را تالیف کرد .

شیعه در مسائل اختلافی فقهی خود بر اساس حدیث «خذ ما خالف العامه و فیه الرشاد» حدیث و رایی را که بر خلاف عامه یعنی اهل سنت و جماعت باشد اختیار (۶) کرده اند و از این جهت موجودیت و شخصیتی در برابر آن طایفه برای خویش ایجاد نموده اند .

فقه

جعفری منسوب به ششمین امام شیعه حضرت امام جعفر صادق(ع) است . چون روزگار زندگی آن حضرت مصادف آخرین دوره بنی امیه و اوایل بنی عباس بود و به سبب اختلاف ، کمتر مزاحم «شیعه امامیه » می شدند ، مضافا بر این که عمر امام جعفر صادق(ع) از دیگر ائمه طولانی تر بود و آن حضرت موفق شد نظم و ترتیبی به شیعه بدهد و فقه شیعه را ترتیب دهد .

بیشتر احادیث فقهی شیعه از آن حضرت روایت شده و بدین جهت فقه شیعه را فقه جعفری گفته اند و مذهب شیعه را مذهب «جعفری » نام نهادند . جعفریه .

در امر نکاح «زیدیه » بیش از چهار زن مانند دیگر اهل سنت و جماعت اختیار نمی کنند ولی شیعه امامیه بر اساس ازدواج «متعه » به شرط استطاعت مالی و جسمی هر قدر که بخواهند می توانند زن اختیار کنند .

یکی از اعتقادات اکثر شیعه انتظار ظهور مهدی آل محمد(ص) است . هر کدام از فرق شیعه بنا به اختلافاتی که میان خود دارند آخرین امام فرقه خود را مهدی دانند که در آخر الزمان ظهور کرده و گیتی را پس از پر شدن از ظلم و جور پر از عدل و داد می فرماید .

غیر از فرق بسیار کم اهمیتی که در شیعه وجود دارد چهار فرقه از میان آن فرق مهمترند و عبارتند از : زیدیه – امامیه – اسماعیلیه – غلاه هستند . به فرق مزبور .

کلام شیعه بر «امامت » استوارست و این طایفه آن را بر پنج اصل بنیاد نهادند : اول «قاعده لطف » و وجوب عقلی نصب امام . گویند : امامت امری الهی

است و به همـان دلیـل که بر خداونـد عقلاـ لاـزم است که برای هـدایت بنـدگان خود برایشـان پیغمـبری بفرسـتد بایـد پس از درگـذشت پیغمـبرش نیز امـامی برایشـان نصـب کنـد که احکـام دین او را به طریقی صـحیح اجرا فرمایـد و از افتـادن مردم در گمراهی جلوگیری کند . وجود امام «لطف الهی » بر مردم است و خداوند باید چنین لطفی را درباره ایشان برقرار سازد .

دیگر این که امام باید «معصوم » باشد زیرا مجری امر الهی و برگزیده پیامبر(ص) اوست .

دیگر این که امام بایـد «افضل » و برتر از مردم باشد و اگر کمتر از دیگران باشد مقدم داشـتن کسـی که فضـلش کمتر است بر کسی که فضلش بیشتر است قبیح خواهد بود از این جهت حضرت علی(ع) از خلفای ثلاثه افضل و اعلم بود .

دیگر این که امام باید از طریق «نصّ » معین شود و چون امام معصوم از گناه ست بر خداوند واجب است که چنین شخصـی را از راه نصّ بر مردم بنمایاند .

دیگر این که پس از حضرت محمد(ص) امام بلا فصل امیرالمؤمنین علی(ع) است .

چنانکه درباره فرقه «ادریسـیه » گفتیم ادریسـیه ، اولین دولت مسـتقل شـیعه علوی را ادریس بن عبد اللّه حسنی در سال ۱۷۲ در مراکش تاسیس کرد . پس از آن در قرن سوم دولتی «زیدی » به زعامت قاسم بن ابراهیم بن طباطبا الرسی (در گذشته در ۲۴۶ ه .) در یمن بنیاد نهاده شد و در زمان نواده او یحیی بن الحسـین در سال ۲۸۸ تاسیس گردید و پیش از آن یعنی در سال ۲۵۰ هجری دولتی زیدی در کنار دریای خزر تاسیس شد .

در سال ۲۶۸ هجری نخستین دعوت مسلح اسماعیلیه به دست یکی از دعاه آن فرقه به نام حسین بن حوشب که در اصل ایرانی بود در یمن پدید آمد .

در سال ۳۰۳ هجری عبید اللّه المهدی سلسله «فاطمیان » مصر را در مهدیه در جزیره الخلفا در تونس تاسیس کرد و سپس فاطمیان مصر را تسخیر کرده و قاهره را ایتخت ساختند .

در سال ۳۱۷ ه . آل حمدان که از شیعه به شمار می رفتند در موصل و حلب سلطنت داشتند .

معز الدوله دیلمی که از شیعیان اثنی عشری بود و در سال ۳۳۴ بغداد را تسخیر کرد و حکومتی شیعی در ایران و عراق بنا نهاد .

چون طغرل بیك سلجوقی که از ترکان سنی مذهب بود در سال ۴۴۷ به بغداد رفت و بساط حکومت شیعه را برچید و دولت شیعه اثنی عشریه آل بویه بر افتاد .

در اواخر قرن سوم هجری طرفداران حمدان قرمط از طرف رئیس فرقه پنهانی خود که صاحب الظهور نامیده می شد و محل اقامتش مجهول بود دولتی در بحرین که مرکز آن الاحساء بود تاسیس کردند (سال ۲۸۳ ه .) .

در زمان خلافت المستنصر فاطمی از کسانی که به دین اسماعیلی در آمدند مردی به نام حسن صباح از مردم ری بود . وی در سال ۴۷۳ ه . به دعوت مردم ایران به مذهب نزاریه اسماعیلی پرداخت و در سال ۴۸۷ ه . بر قلعه الموت در نزدیکی قزوین دست یافت و دولت نزاری اسماعیلی را در قلاع آن طایفه که از خراسان تا شام امتداد داشت تاسیس کرد . دعوت حسن صباح را به مذهب اسماعیلی

«دعوت جدید» خواندند .

دولت نزاری اسماعیلیه در زمان رکن الدین خورشاه آخرین امیر آن سلسله در ۶۵۴ هجری به دست هلاکوی مغول برانداخته شد و اسماعیلیه نزاری از بیم سلاطین مغول در پرده استتار رفتند . از آن زمان شیعه اثنی عشریه تقویت شد و اکثر اسماعیلیه نزاریه به آن مذهب در آمدند .

در زمان ایلخانان مغول ، الجایتو یا سلطان محمد خدابنده به هدایت ابن المطهر علاّمه حلی (در گذشته در ۷۲۶ ه .) مذهب شیعه را پذیرفت . الجایتو بر اثر ملول شدن از مباحثات شافعیان و حنفیان و تبلیغات اطرافیان شیعی خود به مذهب تشیع گروید ، و دستور داد تا نام خلفای ثلاثه را از خطبه و سکه بیاندازند .

علاّمه حلی به رسم تحفه دو کتاب در اصول عقاید شیعه تالیف کرد و نزد الجایتو برد ، یکی کتاب «نهج الحق و کشف الصدق » و دیگری کتاب «منهاج الکرامه فی باب الامامه » است .

در دولت ترکمانان قراقویونلو در سده نهم هجری در آذربایجان توسعه عقاید شیعه به حدی رسید که جهانشاه بن قرایوسف ترکمان به داشتن آن مذهب ، مباهات می کرد .

تا آغاز قرن نهم هجری بیشتر مردم ایران سنی مذهب بودند و به جز چهار شهر سبزوار و کاشان و قم و آوه (آوج) باشد همگی سنی بودند .

حمد اللّه مستوفی در «نزهه القلوب » می نویسد که : شیعیان امامیه در عراق عرب در نواحی کوفه و بصره و حلّه اکثریت داشتند و در غرب ایران در نواحی ری و آوه و قم و اردستان و فراهان و نهاوند بسیاری شیعه بودند . در اطراف

ساوه مردم شیعه امامی بودند . در کاشان شیعیان امامی در شهر و سنیان در روستاهای اطراف اکثریت داشتند .

یکی از قیامهای شیعه در ایران ، قیام سربداران یعنی از جان گذشتگان در خراسان بود که از سال ۷۳۸ – ۷۸۳ ه . در ناحیه سمرقند ، و در سال ۷۶۷ ه . در کرمان ، و در سال ۷۷۵ ه . نهضتهای مشابهی در مازندران ، و از سال ۷۵۱ تا ۷۶۲ ه . و سالهای بعد در گیلان ، از سال ۷۷۲ به بعد و قیام سربداران در سبزوار تا سال ۷۸۳ ادامه یافت و هضت حروفیه که در قرن نهم هجری پهنه عظیمی از خراسان تا ترکیه عثمانی را فرا گرفت و قیام شیخ مولوی بدر الدین سماوی و برکلیوجه مصطفی در ترکیه در سال ۸۱۹ و قیام مشعشعیان در خوزستان در سال ۸۴۵ همه نهضتهای شیعی علیه سنیان بود .

از لحاظ تاریخی نهضت سربداران خراسان از دیگر نهضتهای مهمتر بوده است . شیخ خلیفه مازندرانی که مؤسس سلسله ویژه ای از دراویش بود ، در سبزوار ناحیه بیهق در حجره مسجد جامع شهر مسکن گزید و به تبلیغ عقاید شیعی خود پرداخت و سرانجام به فتوای فقیهان سنی مذهب مرتد شمرده شد و در سال ۷۳۶ ه . به قتل رسید .

در میان شاگردان شیخ خلیفه مردی به نام حسن جوری از همگنان پیشی جست . وی مدرسه ای تاسیس کرد و به تبلیغ و تدریس عقاید شیعه امامیه پرداخت . اکثر پیروان او صاحبان حرفه یعنی پیشه وران بودند و هر یک از مریدان که وارد سلسله او می شد سوگند می خورد تا

سلاح آماده نگاهدارد .

این فرقه به نـام حسن جوری «حسـنیه » نامیـده شدنـد . حسن جوری مـدت سه سال در نیشابور و بلاد خراسان از قبیل مشـهد و ابیورد و خبوشـان و هرات به تبلیغ پرداخت و سـپس به فرمـان ارغونشـاه از مغولاـن صحرانشـین خراسان گرفتار گشت . مـدتها پیش از این واقعه دو برادر روسـتایی از قریه باشتین از ناحیه بیهق ایلچی مغولان را که بر زنان ایشان دست تعـدی گشاده بودند به قتل رسانیدند . مردم باشتین به سـرکردگی عبدالرزاق نامی بر مغولان قیام کردند ، این شورش در شـعبان سال ۷۳۷ ه . آغاز شد . بیشتر روسـتائیان از مریدان شیخ حسن جوری بودند . در سال ۷۳۷ ایشان شـهرهای جوین و اسفراین را به زیر فرمان خود آوردنـد . امیر عبـد الرزاق پیشوای این انقلاـب به نـام خویش سـکه زد و دولتی به نام سـربداران که از ۷۳۷ تا ۷۸۳ بر پـا بود ، تاسیس یافت .

در قلمرو دولت سـربداران که از مغرب به مشـرق از دامغان تا تربت جام و از شـمال به جنوب از قوچان تا کاشمر امتداد داشت مذهب شیعه امامیه رایج گشت و نام دوازده امام را در خطبه ها ذکر می کردند .

نهضت مشـابهی در حـدود سال ۷۵۹ ه . در مازنـدران نیز آغـاز گشت . سـید قوام الـدین مرعشـی که شـیعی امامی بود پس از مرگ حسن جوری به مازندران رفت و آن مذهب را در آن دیار رواج داد . کیا افراسـیاب امیر مازندران بر اثر غلبه آنان ناچار شد که به وی دست ارادت دهد . سرانجام بین کیا افراسیاب و پیروان سید قوام

الدین نزاع درگرفت و به شکست و هلاک کیا افراسیاب پایان یافت .

بعد از سید قوام الدین اخلاف او که سادات شیعه مرعشی بودند در آن ناحیه حکومت می کردند .

در سال ۷۶۸ ه . قیام سربداران سمرقند وقوع یافت که به دست امیرتیمور گورگانی سرکوب شد .

در سال ۷۷۵ ه . در کرمان نهضتی از نوع جنبش سربداران پدید آمد . این نهضت گذشته از یک نهضت مذهبی ، جنبشی اشتراکی بود . شورشیان زمینهای مالکان بزرگ را تصرف کردند و فقیهان سنی مذهب را اعدام نموده یا به زندان افکندند تا سرانجام لشکریان شاه شجاع از آل مظفر پس از نه ماه محاصره کرمان ، شورشیان را سرکوب و آتش فتنه را خاموش کردند .

در سال ۷۸۳ لشکر تیمور سبزوار را اشغال کرد و به موجودیت دولت سربداران پایان داد .

در قرن نهم هجری در زمان شاهرخ پسر تیمور فرقه تازه ای از شیعه به نام «حروفیه » پدید آمدند . – حروفیه .

در سال ۸۴۵ ه . قیامی شیعی به پیشوایی سید محمد مشعشع در خوزستان پدید آمد . وی از غلاه شیعه بود و خویشتن را باب امام غایب یعنی مقدمه ظهور مهدی آل محمد(ص) می دانست . مشعشعیان .

صفویه : از میان نهضتهای شیعی در ایران ، نهضت شیعیان صفوی از همه مهمتر بود . صفویه از نوادگان شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی (۶۵۰ – ۷۳۵ ه .) بودند . وی از صوفیان بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری به شمار می رفت . تاریخ زندگی او را ابن بزازیا درویش توکل در حدود سال ۷۶۰ هجری در کتاب

«صفوه الصفا» نوشته است .

ظاهرا این خانـدان در اصـل آذربایجـانی نبوده بلکه از کردان مهـاجر به آذربایجـان بودنـد و در اردبیـل می زیسـتند و به زبان فهلوی آذری تکلم می کردند و مذهب سنی شافعی داشتند .

بر اثر ارادتی که مردم ایران به شیخ صفی الدین و طریقه صوفیه صفوی داشتند ، نفوذ ایشان در این کشور بسیار گشت و حتی عده ای از بزرگان و حکام به آن خاندان دست ارادت دادند .

جانشـینان شیخ صفی الدین یعنی شیخ صدر الدین موسی (۷۳۵ – ۷۹۵ ه .) و شـیخ خواجه علی یا سلطانعلی (۷۹۵ – ۸۳۳ ه .) در اردبیل زندگی می کردند .

شیخ ابراهیم (۸۳۳ – ۸۵۱ ه .) که خود را شاه می خوانـد ، فرمانروای اردبیل بود . بنا به گفته حمد اللّه مسـتوفی ، شـیخ صـفی الدین سـنی شافعی بود و شـیخ ابراهیم به فکر آن افتاد که تخته پوست درویشی را تبدیل به تخت سلطنت کند ، پس بر آن شد که مریـدان شمشـیر زنی بیابـد تا بتوانـد به مقصود خود برسـد . چون شـنید که در آسـیای صـغیر عـدّه بسـیاری از ایلات ترک صحرانشـین که شـیعه مـذهب بودنـد ساکننـد . برای جلب توجه آنان خود مـذهب شـیعه امامیه را پذیرفت و پیشوای طریقت و شریعت شیعیان شد .

فرزند شـیخ ابراهیم ، شـیخ جنید و فرزند او شـیخ حیدر مذهب شـیعه اثنی عشـری داشـتند . جنید به قدری در میان ایلات شیعه آسـیای صغیر نفوذ معنوی داشت که به قول فضل اللّه روزبهان ، آن ترکان او را مانند مسیحیان ، ثالث ثلاثه می دانستند و شیخ جنید را اللّه

و فرزند او حیدر را ابن اللّه می خواندند .

قبایل ترک صحرانشین آسیای صغیر تکیه گاه و نیروی اصلی سلسله صفویان بودند . نام این قبایل عبارت است از : شاملو ، استاجلو ، روملو ، تکلّو ، افشار ، قاجار ، ذوالقدر . ولی از قرن نهم هجری به بعد دیگر قبایل ترک به صفویان پیوستند که عبارتند از : ترکان بیات ، کرمانلو ، بایبورتلو و صوفیان قراچه داغ . این قبایل غالبا از «غلاه » شیعه و علی اللّهی بودند .

شیخ حیدر پسر شیخ جنید سازمان استوارتری برای ایشان ایجاد کرد و آنان را وادار کرد که به جای کلاه ترکمن پیشین خود ، کلاهی با دوازده ترک سرخ به نام دوازده امام شیعه اثنی عشر بر سر گذارند و از آن زمان این ایلات صحرانشین را بطور اخص و دیگر مریدان شیخ صفی را بطور اعم «قزلباش » نامیدند که به معنی کله سرخ می باشد . قزلباشان ریش را می تراشیدند و سبیلها را دراز کرده می تابیدند و کاکلی بر سر تراشیده خویش باقی می نهادند و چون جنگی آغاز می شد به زبان ترکی به آواز بلند می گفتند : «ای پیرو مرشد جانم به فدایت » .

پس از شیخ حیدر در پایان سال ۹۰۵ هجری هفت تن از جنگجویان قزلباش در زیر پرچم شاه اسماعیل جوان گرد آمدند و در ییلاق ارزن جان امرای ایالات جلسه ای تشکیل داده ، تصمیم گرفتند نخست علیه شروانشاه اقدام به حمله کنند و در بهار سال ۹۰۵ ه . شهر بادکوبه را مسخر ساختند و در سال ۹۰۶ ه . لشکریان الوند پادشاه آق قویونلو را مغلوب کرده وارد تبریز شدند .

اسـماعیل جوان را که ظاهرا در آن زمان چهارده سال داشت به پادشاهی برداشتند . اکثر مردم تبریز در آن زمان شافعی مذهب بودند و چون اسماعیل قدرت یافت به قول حسن روملو فرمانی صادر کرد تا در میدانهای تبریز مردم زبان به لعن ابوبکر و عمر و عثمان بگشایند و هر که مخالفت کند سر از تنش جدا سازند .

به قول روملو در «احسن التواریـخ » شاه اسـماعیل پس از تاجگذاری خطیبان کشور را مامور ساخت که دو شـهادت مخصوص شیعه یعنی «اشـهد ان علی ولی اللّه » و «حی علی خیر العمـل » را در اذان و اقـامه وارد کننـد . شـعارهای مـذکور از زمان طغرل سلجوقی از آنگاه که وی آل بویه و بساسیری را در عراق از میان برداشت یعنی ۵۲۸ سال در طاق نسیان مانده بود .

نظر به کمیابی کتب مـذهبی شـیعه در آن زمان ، شـیعیان بر اثر بی اطلاعی از احکام آن مذهب دچار مشـکلاتی شدند ، لیکن قاضـی نصر اللّه زیتونی جلد اول «قواعد الاسلام » تالیف جمال الدین علی مطهر الحلّی را از کتابخانه خود بیرون آورد و کتاب مذکور اساس تعلیمات دینی آن مذهب گردید .

شـاه اسـماعیل دو چیز را بر آذربایجـان تحمیـل کرد : یکی مـذهب شیعه و دیگری زبـان ترکی قبایـل قزلبـاش بـود کـه بر اثر مهاجرت آن قبایل از آسیای صـغیر به آذربایجان به تدریج زبان ترکی جای زبان فهلوی آذری را گرفت و چون شاه اسماعیل و شاهان صفوی زبان ترکی را زبان درباری خود قرار داده بودند به تدریج مردم آذربایجان زبان ایرانی پیشین خود را فراموش کرده با زبان ترکی سخن گفتند .

سپس

به همت شاه اسماعیل مذهب شیعه در سراسر ایران زمین رواج یافت و تنها کردان ایران در مغرب و مردم طالش در شمال گیلان و عدّه ای از قبایل فارس و لار و سواحل خلیج فارس به مذهب شافعی و ایرانیان شرقی از قبیل بلوچان و افغانان و مردم ماوراء النهر در مذهب حنفی خویش باقی ماندند .

این عقیده که مورّخان غرب صفویه را یک دولت ایرانی خوانده اند ، کاملا بی مورد است . مینورسکی صفویه را مرحله سوم حاکمیت ترکمانان در ایران و سرزمینهای مجاور آن می داند .

تدوین مجدّد معارف شیعه : شاه طهماسب صفوی که بالغ بر پنجاه سال سلطنت کرد به فکر آن افتاد که برای مردم شیعه مذهب که تا روزگار او علی اللهی و از غلاه بودند بر طبق «فقه جعفری » معارف جدیدی ایجاد کند ، از این جهت بر آن شد که از جبل عامل در لبنان و بحرین و احساء که مردمان آن از قدیم شیعه بودند و معارف درستی برای خود داشتند دعوت کند تا مردم ایران را که مذهب جدیدی پذیرفته بودند هدایت نمایند .

جبل عامل ناحیه حاصلخیزی در لبنان جنوبی است و از قدیم جزء مراکز عمده تشیع به شمار می رفته است و عدّه ای از علما از قبیله کهن عامله در این ناحیه بود که از این بزرگان می توان از شیخ محمد حسن حرّ عاملی (در گذشته در ۱۱۰۴ ه .) صاحب «وسائل الشیعه » و شیخ علی بن عبدالعالی عاملی کرکی را نام برد ، که در تربیت علمای ایرانی و گسترش معارف شیعه در ایران سهم بزرگی دارند .

سرسلسله این طایفه علاّمه زمان خود

، محقق کرکی است که نام او را نورالدین علی بن عبدالعالی عاملی کرکی (در گذشته در ۹۳۷ ه .) نوشته اند . وی در زمان خود «ولایت فقیه » داشت و همه فقهای شیعه در سراسر ایران تحت نظر او بودند و حق عزل و نصب ایشان با وی بود و به اجرای حدود و تعزیرات و اقامه فرایض می پرداخت .

شیخ حرّ عاملی از علمای سابق الذکر در اصفهان با ملاّ محمد باقر مجلسی و شاه سلیمان صفوی ملاقات کرد و عنوان قاضی و شیخ الاسلام داشت .

از دیگر علمای جبل عامل لبنان عز الدین حسین بن عبدالصمد بن محمد عاملی (در گذشته در ۹۸۴ ه .) و پسرش شیخ الاسلام محمد بن حسین بن عبدالصمد معروف به «شیخ بهایی » است که در دو زبان عربی و فارسی استاد بود و دارای تالیفات بسیاری است . وی در سال ۱۰۳۱ ه . در اصفهان درگذشت و جنازه او را به مشهد برده در آنجا مدفون ساختند .

مراجع تقلید : علمای شیعه امامیه گویند که : عمل به تقلید به دلایل عقلی و نقلی لازم است . عقل دستور می دهد که فرد نادان از عالمی دانا راهنمایی بجوید و از او تقلید کند . دانشمندترین علمای هر ناحیه شیعه نشین عنوان مرجع تقلید دارند و او محل مراجعه مقلدان خود می باشد .

مرجع تقلید مجتهد است و قوانین اسلام را بر اساس «قرآن » و «سنت » و «اجماع » و «عقل » استنباط می کند . سلسله مراجع بزرگ تقلید از رحلت چهارمین نایب ویژه امام غایب یعنی ابوالحسن علی بن محمد سمری در سال ۳۲۹

هجری ببعد آغاز می شود . در این سلسله نام محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن علی بن بابویه قمی و ابوجعفر محمد بن حسن طوسی تا امام خمینی که همه از مجتهدان شیعه و مراجع تقلید می باشند باید ذکر شود .

از مراجع تقلید عرب شانزده تن اهل عراق و هفده تن اهل لبنان و یک تن اهل بحرین بوده اند .

نجف اشرف از زمان شیخ طوسی مرکز دانشگاهی شیعه قرار گرفت و مجتهدان بزرگ بیشتر در آن جا به تحصیل علم پرداختند .

به نظر نمی رسد که نهاد مرجع تقلید جنبه مرکزیت عام - تا پیش از زمان شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی (درگذشته در ۱۲۶۶ ه .) - یافته باشد .

جانشین بلا فصل شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی صاحب کتاب «الجواهر» ، شیخ مرتضی انصاری (درگذشته در ۱۲۸۱ ه .) است که بزرگترین مجتهد زمان خود به شمار می رفت . از آخرین مراجع تقلید که به رحمت ایزدی پیوسته اند و در زمان خود قبول عام داشتند مرحومین آقا سید ابوالحسن اصفهانی (درگذشته در ۱۳۲۶ شمسی) و حاج آقا حسین بروجردی (درگذشته در ۱۳۴۰ شمسی) را می توان نام برد .

کتاب النزاع و التخاصم فی ما بین بنی امیه و بنی هاشم .

تاریخ اعثم کوفی .

اسلام در ایران ، ص ۳۷۱ - ۳۹۹ .

ادبیات معاصر ایران ، ادوارد براون ، ص ۲۷ - ۴۳ .

الکنی و الالقاب .

تشیع و مشروطیت در ایران ، ص ۸۱ - ۸۴ .

تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام .

عقاید الامامیه .

تاریخ شیعه و فرق اسلام تا قرن چهارم .

دول

الشیعه فی التاریخ .

اصل الشیعه و اصولها .

دائره المعارف اسلامیه ، ج ۱۴ ، ص ۵۷ – ۸۱ .

شیعه در اسلام .

سیره ابن هشام ، ص ۲۴۸ – ۲۵۲ .

. Shorter Encyclopedia of Islam p . ۵۳۴ – ۵۴۱

پی نوشت ها

(۱) علمای اهل سنت در معنی مولی (که به عقیده شیعه به معنی صاحب ولایت و ذی تصرف است) تصرّف می کنند و آن را به معنی محب (دوست دارنده) یا معانی دیگر مولی گرفته اند ولی شیعه علاوه بر اشکالاتی که در آن معانی است ، قرینه مقامیه را (که پیغمبر مردم را در غدیر و گرمای روز نگهداشته و این خطبه را انشاء فرموده است) دلیل معنی اعلام ولایت گرفته اند .

(۲) این قسمت مخالف عقیده شیعه است ، بلکه علی(ع) خلافت را به نص رسول حق خود می دانست و واگذاری آن را خلاف تکلیف الهی می شمرد ، منتهی تا حضرت فاطمه(س) حیات داشت ، دیگران جرات تهدید وی را نداشتند ، بعدا به ناچار تسلیم گردید .

(۳) اکثر اهل سنت فضیلت را بر حسب مرتبه خلافت (یعنی به ترتیب ابو بکر و عمر و عثمان و سپس علی) می دانند و فقط معتزله بغداد که مفضله اند علی را از سایرین مقدم می شمارند .

(۴) کلمه «کربلا» در اصل به زبان اکدی «کرب ایلا» یعنی مزرعه خداوند ایلا خدای بابلیان قدیم بوده است .

(۵) ظاهرا شیعه در این زمانها دو اطلاق داشته یکی شیعه علی در مقابل شیعه عثمان یا آل ابوسفیان که این جمع با اعتقاد به خلافت شیخین ، علی را بر عثمان یا آل ابوسفیان ترجیح می دادند

. دیگر شیعه بمعنی واقعی آن که معدودی بیش نبودند و به هر حال هر دو فریق جنبه اعتقادی داشته است .

(۶) این اختیار طرف مخالف عامه فقط در مورد دو حدیث متعارض است که از جهات دیگری ترجیح نداشته باشد ولی اینطور نیست که هر رایی که بر خلاف عامه باشد شیعه اختیار کند ، زیرا شیعه در اکثر احکام با اهل سنت موافقند .

منابع مقاله

فرهنگ فرق اسلامی ، مشکور ، محمد جواد؛

تاریخچه تشیع

تاریخچه تشیع

۱تشیع به مثابه یک مکتب عقیدتی در اسلام ، گرایشی خاص بر اساس یک سلسله نظرات و تحلیلات کلامی و تاریخی است . حدیث «ثقلین »که وسیله محدثان شیعی و سنی از پیامبر روایت شده و وی بر اساس آن مسلمانان را پس از خود به پیروی از قرآن و خاندان خویش فرا خوانده بود همراه تعدادی دیگر از روایات نبوی ، ریشه اصلی این گرایش را که بعدا با استدلالات کلامی و فلسفی و تاریخی تقویت گردید تشکیل می داد .

در مباحث مذهبی ، مکتب شیعی نظرات خود را عموما از رهنمودهای بزرگان و ائمه اهل بیت پیامبر الهام گرفته است . اختلاف اصلی دو مکتب فقهی سنی و شیعی در کیفیت تلقی سنت نبوی و منابع فقه است . اهل سنت ، حدیث نبوی را از طریق صحابه پیامبر اخذ نموده اند در حالی که شیعه این حدیث را از طریق خاندان وی به دست آورده است . از سوی دیگر مذاهب فقهی اهل سنت دنباله رو نظرات فقهی چند تن از فقهاء مدینه و عراق اند لیکن مذاهب فقهی شیعی تابع نظرات امامان اهل بیت هستند که از آن میان مکتب شیعی دوازده امامی که عمده ترین نحله شیعی است از آراء امامان دوازده گانه مشهور خود به خصوص امام ششم ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق پیروی می کند و به همین جهت به «جعفری »نیز شهرت دارد . قرآن ، حدیث ، اجماع و عقل منابع فقه شیعه را تشکیل می دهند (۱) :

قرآن در همین شکل و مفاد ظاهری خود حجت ، و شکل دهنده روح حاکم بر فقه شیعی است

.

حدیث یعنی گفتار و کردار و تقریر پیامبر یا امام ، باید با وسائط موثق و معتبر رسیده باشد که البته در این مورد وضع مذهبی راوی تاثیری ندارد . حدیثی که وسیله یک غیر شیعی راستگو نقل شده باشد به همان اندازه معتبر و مورد عمل است که حدیث شیعی راستگو .

اجماع یعنی وحدت نظر همه دانشمندان شیعی در یک موضوع ، به خودی خود حجت نیست لیکن گاه به تفصیلی که در کتابهای اصول فقه هست از راه آن «سنت »به اثبات می رسد .

مراد از عقل به عنوان یک منبع برای حقوق شیعی (۲) حکم قطعی عقل مجرد انسانی است چنان که در خوبی عدالت و بدی ستم (۳) . در تعالیم اسلامی قاعده ای است که به مقتضای آن هر آنچه عقل بدان حکم کند شرع نیز برابر آن حکم خواهد نمود و از این رو ، در این گونه موارد بر حکم این قاعده که «قاعده ملازمه »خوانده می شود حکم شرعی از حکم عقلی ناشی و استنتاج خواهد شد (۴) . تلازم میان وجوب چیزی با وجوب مقدمات آن ، یا میان امر به چیزی با نهی از ضد آن ، همچنین این که امر و نهی در یک مورد نمی تواند جمع شود (که همه از مسائل علم اصول فقه و منشاء آثار و احکام فقهی است) همه از قبیل همین احکام عقلی است .

از این میان ، منبع دوم یعنی احادیث وارده از پیامبر و امامان اهل بیت که مهم ترین منبع فقهی شیعی است در مجامیعی خاص گردآوری شده که مشهورترین آنها که مرجع فقهاء است عبارت است از :

۱) کتاب الکافی

، از محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)

۲) کتاب من لا یحضره الفقیه ، از محمد بن علی بن بابویه قمی ، صدوق (م ۳۸۱) .

۳) تهذیب الاحکام ، از محمد بن حسن طوسی ، شیخ الطائفه (م ۴۶۰) .

۴) الاستبصار ، از همو .

۵) الوافی ، از محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰) .

۶) وسائل الشیعه ، از محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴) .

۷) بحار الانوار ، از محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰) .

۸) مستدرک الوسائل ، از حسین بن محمد تقی نوری (م . ۱۳۲۰) .

از این جمله ، چهار کتاب نخست به عنوان «کتب اربعه »شناخته شده و در فن حدیث شیعی از اهمیتی همانند«صحاح سته »نسبت به مجامیع حدیثی اهل سنت برخوردار است . متداول ترین کتاب از فهرست بالا در مراجعات فقهی ، کتاب وسائل الشیعه است که جامع احادیث چهار کتاب نخست (کتب اربعه) و بسیاری از کتابهای حدیث دیگر است و چون منحصر به روایاتی است که در مباحث فقهی رسیده است کتاب دستی برای مراجعه هر فقیهی است .

استناد به روایات این مجامیع تابع وجود شرایط خاصی است (۵) . وثاقت و راستگویی همه راویان سلسله سندیک حدیث باید به ثبوت رسیده باشد . دانشی خاص به نام علم رجال که درباره روات حدیث و شرح حال آنان بحث می کند متکفل این کار است . احادیث از نظر مقدار اعتبار و سندیت بر اساس ضوابط مخصوصی که در علمی دیگر به نام علم درایه مورد بحث قرار گرفته است به انواع ورده های مختلفی تقسیم می شود (۶) و بر همین اساس ، بسیاری از روایات متون ذکر شده

از نظر فقهاء ضعیف و غیر قابل استناد است .

استخراج احکام شرعی از منابع یاد شده بر اساس قواعد و ضوابطی که در علم اصول فقه بیان شده است به کمک استدلال عقلی و با روش تحلیل منطقی انجام می پذیرد که نام آن در اصطلاح اسلامی «اجتهاد»است . از نظر اصول تعالیم شیعی امکان اجتهاد همواره برای دانشمندان وجود دارد و هر فقیه الزاما باید در برخورد با مسائل ، دلایل و مستندات هر مساله را شخصا ملاحظه کرده و در مورد آن نظر بدهد . تقلید و پیروی یک مجتهد از مجتهد دیگر در مسائل شرعی حرام است .

۲استنباط و کشف حکم شرعی و فقهی از منابع یاد شده پیش که گاه در برخی موارد با یکدیگر متضاد و متعارض نیز هستند دارای نظام و سیستم خاصی است که در واقع منطق فقه است و در اصطلاح علم اصول فقه خوانده می شود .

این علم مجموعه اصول و ضوابطی کلی است برای به دست آوردن حکم مسائل فقهی از منابع آن . بسیاری از این اصول و ضوابط از علوم دیگر مانند منطق و فلسفه و لغت و کلام گرفته شده و برای استفاده در یک مسیر مشخص به ترتیبی خاص با یکدیگر ترکیب ، و به شکلی ویژه منسجم گردیده اند .

در دوره های نخست اسلامی رسائلی در این فن وسیله شیعیان اولیه نوشته شده بود که یاد آن در مصادر آمده (۷) لیکن قدیم ترین اثری که در این باب از دانشمندان شیعی در دست است عبارت است از کتاب «التذکره باصول الفقه »شیخ مفید ، محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (م ۴۱۳) که کراجکی تلخیصی از

آن در کتاب کنز الفوائد خود درج نموده است (۸) .

پس از آن کتاب بزرگی در اصول فقه از شریف مرتضی علی بن الحسین الموسوی (م ۴۳۶) در دست است به نام الذریعه الی اصول الشریعه (۹) . کتاب مشهور شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی به نام عده الاصول (۱۰) مشهورترین کتاب اصولی است که از آن قرن به جای مانده و مدتها در حوزه های علمی شیعی متن درسی بوده است .

یکی دیگر از مصادر اصلی فن از این ادوار ، بخش اصول فقه از کتاب الغنیه سید ابو المکارم ابن زهره حلبی (م ۵۸۵) است (۱۱) . کتاب المصادر فی اصول الفقه سدید الدین محمود حمصی - دانشمند و متکلم شیعی نیمه دوم قرن ششم - به دست ما نرسیده (۱۲) لیکن بندهایی از آن در کتاب السرائر ابن ادریس هست (۱۳) . پس از آن معارج الاصول محقق جعفر بن الحسن الحلی (م ۶۷۶) و سپس آثار اصولی علامه حسن بن یوسف بن المطهر الحلی (م ۷۲۶) مانند تهذیب الاصول ، مبادی الوصول و نهایه الوصول این علم را با تحولاتی تازه همراه ساخت .

پس از این دوره کارهای بسیاری از جانب دانشمندان شیعی به صورت تحشیه و شرح بر آثار علامه در اصول فقه انجام گرفت که فهرست برخی از آنها در الذریعه (۱۴) هست و از مشهورترین آنهاست شروح ضیائی و عمیدی (۱۵) که در پیشبرد علم اصول فقه نقشی قابل توجه داشته است . شهید اول شمس الدین محمد بن مکی العاملی (م ۷۸۶) این دو شرح را در کتابی با نام جامع البین گرد آورد و خود نیز مطالبی

سودمند بر آن افزود (۱۶) .

حسن بن زین الدین العاملی فقیه مشهور آغاز قرن یازدهم (م ۱۰۱۱) با تالیف متنی مرتب و پاکیزه در علم اصول فقه به عنوان مقدمه ای بر کتاب معالم الدین خود ، راه را برای بحث های متمرکز بر روی مباحث اصول فقه به شکل تحشیه و شرح گشود و این گونه بحث ها به سبب همین تمرکز و اظهار نظرها و نقد و ایرادهای دانشمندان در مورد واحد ، با توجه به اظهارات و آراء دیگر در همان جا ، در پیشبرد اصول فقه بسیار مؤثر افتاد . دقیق ترین نظرات علمی در این باب در قرن یازدهم وسیله سلطان العلماء حسین بن رفیع الدین محمد مرعشی مازندرانی (م ۱۰۶۴) یکی از حاشیه نویسان بر معالم ابداع و اظهار گردیده است . زبده تالیف بهاء الدین محمد عاملی (م ۱۰۳۰) و وافیه تالیف عبد الله بن محمد تونی (م ۱۰۷۱) از متون مشهور اصولی قرن مزبور است .

در قرن دوازدهم اخباریگری که دشمن سرسخت علم اصول فقه بود به مرور بر محیط مذهبی شیعه چیره شد و پیشرفت این دانش متوقف گردید . لیکن در ثلث اخیر آن قرن با ظهور عالم عالیقدری چون وحید بهبهانی ، محمد باقر بن محمد اکمل (م ۱۲۰۵) و کوشش و سعی بلیغی که او در نشر و ترویج اصول و مبارزه با طرز فکر اخباری از خود نشان داد این علم احیاء شد و به سرعت رو به گسترش نهاد . شاگردان مکتب وحید هر یک به سهم خود در ترقی و توسعه این دانش کوشش فراوان کردند . کتابهایی چون قوانین از ابو

القاسم بن حسن گیلانی ، میرزای قمی (م ۱۲۳۱) ، فصول از محمد حسین بن محمد رحیم اصفهانی (م ۱۲۵۴) ، هدایه المسترشدین از محمد تقی بن محمد رحیم اصفهانی (م – ۱۲۴۸) ، مفاتیح از سید محمد مجاهد کربلایی (م ۱۲۴۲) و ضوابط از ابراهیم بن محمد باقر قزوینی (م ۱۲۶۲) از آثار شاگردان و پیروان این مکتب است .

شیخ مرتضی انصاری دانشمند و متفکر بزرگ حقوقی این قرن (م ۱۲۸۱) بنای اصول فقه را تجدید کرد و با نبوغ خود آفاق جدید و گسترده ای را به روی این علم گشود و آن را به شکلی بسیار دقیق و اصولی از نو پایه ریزی نمود . مجموعه رسائل او در اصول فقه که به نام رسائل یا فرائد الاصول شناخته می شود تا کنون در حوزه های سنتی فقه شیعی متن درسی است .

در مکتب علمی شیخ انصاری که تا به امروز ادامه و استمرار یافته است مبانی اصول فقه همواره مورد دقت ها و موشکافی های دانشمندان قرار گرفته و با ظهور متفکرانی بزرگ چون ملا محمد کاظم آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹) نگارنده کفایه الاصول ، محمد حسین نائینی (م ۱۳۵۵) ، ضیاء الدین عراقی (م ۱۳۶۱) نگارنده مقالات و محمد حسین اصفهانی کمپانی (م ۱۳۶۱) نگارنده نهایه الدرایه و با کوشش های فکری بسیار دقیق آنان ، اینک علم اصول فقه شیعی دقیق ترین دانش اسلامی است که از همیت بسیار برخوردار بوده و کما کان مورد بحث ها و بررسی ها ، و در معرض تحولات و تکمیل و تغییر است .

۳تقسیم مباحث فقهی و دسته بندی آن برای دادن یک نظم درست و اصولی به فقه ، به

چنـد نحوه گونـا گون انجام گرفته است . در فقه سـنی معمولا مباحث فقه را به دو گروه : عبادات و معاملات تقسـیم می نموده انـد . غزالی دانشـمند شـافعی در احیاء علوم الـدین خود تمامی احکام و مقررات مـذهبی و اخلاقی اسـلامی را به چهار گروه : عبادات ، عادات ، منجیات و مهلکات دسـته بندی کرد (۱۷) که این روش بر متون فقه شـافعی (۱۸) تاثیر نهاده و اساس تقسیم مباحث فقهی به چهار گروه : عبادات ، معاملات ، مناکحات و جنایات قرار گرفته است . در توجیه این روش دسـته بنـدی اخیر گفته شـده است که مبـاحث فقه یـا مربـوط به امـور اخروی است یـا امور دنیوی . بخش نخست یعنی احکـامی که برای تـامین سعـادت اخروی است احکـام عبـادات است و بخش دوم که برای تنظیم زنـدگانی مادی است بر سه گونه است زیرا یا قوانینی است برای تنظیم روابط افراد بشـری با یکدیگر که ابواب معاملات فقه را تشکیل می دهد و یا قوانینی است که برای حفظ نوع بشـر وضع شده و آن ابواب مناکحات است و یا قوانینی که بقاء فرد و نوع بشـر هر دو ، وابسته بدان است و آن احکام جنائی و جزائی است (۱۹) .

در فقه شـیعی قدیم ترین طرح ها در مراسم سـلار بن عبد العزیز دیلمی (م ۴۴۸) ، مهذب قاضـی عبد العزیز بن براج (م ۴۸۱) و کافی ابو الصلاح حلبی (از میانه قرن پنجم) دیده می شود . ابو الصلاح حلبی تکلیف شرعی را بر سه قسم می داند که آن را به تر تیب : عبادات ، محرمات و احکام خوانده است . او در مبحث عبادات ، جز عبادات مصطلح مشهور

(نماز ، روزه ، حج ، زکات و خمس ، و جهاد) تعدادی از مباحث بخش عقود و معاملات (از قبیل نذر و عهد و وصایا) را نیز گنجانیده و دیگر ابحاث فقه را در مبحث احکام جای داده است (۲۰) .

ابن براج در مهذب احکام شرعی را دو بخش می کند . بخشی برای احکامی که مورد ابتلاء همگان است و بخشی برای احکامی که چنین نیست . احکام نوع نخست همان عبادات هستند که به همین دلیل نیز مقدم بر دیگر ابواب فقه ذکر می گردند (۲۱) . او هیچ گونه تقسیم و تبویب خاص دیگری برای احکام فقهی ذکر نمی کند .

سلار فقه را به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم کرده و بخش دوم را نیز در دو قسمت «عقود»و«احکام (۲۲) » ، و احکام را نیز به نوبه خود در دو بخش : احکام جزائی و سایر احکام (۲۳) دسته بندی نمود . محقق حلی با الهام از این روش ، کتاب شرایع خود را بر چهار بخش پایه گذاری کرد که به ترتیب ذکر : عبادات ، عقود ، ایقاعات و احکام بود (۲۴) .

و این روش مورد قبول و پیروی فقهاء پس از او قرار گرفت (۲۵) . شهید اول در کتاب قواعد این تقسیم را چنین توجیه علمی نمود که مباحث فقه یا مربوط به جنبه های روحانی و اخروی و یا مربوط به جنبه های زندگانی دنیوی و برای تنظیم آن است . بخش اول عبادات و بخش دوم معاملات خوانده می شود . لیکن بخش دوم نیز به نوبه خود دو تقسیم دارد زیرا یا احکامی است که بر تعهدات خود

افراد مترتب می گردد و یا احکامی است که مربوط به تعهدات آدمیان نیست . این نوع اخیر را احکام می گویند و شامل مباحث قضایی و جزائی وارث و نظائر اینهاست . تعهدات نیز بر دو نوع است چه برخی از آنها طرفینی است و برخی دیگر یک طرفی و قائم به شخص متعهد . نوع اول را عقود و نوع دوم را ایقاعات می خوانند (۲۶) . شهید همین بیان را در کتاب ذکری نیز دارد جز آن که در آن جا اساس فرق میان عبادات و سایر مباحث را بر این پایه استوار ساخته است که اعمال عبادی باید به نیت اطاعت فرمان الهی و به منظور نزدیکی به او و به خاطر رضای او انجام پذیرد اما در سایر موضوعات فقهی این نیت و نظر شرط نیست (۲۷) .

برخی دیگر از دانشمندان مناط فرق و امتیاز را وجود نوعی محبوبیت و مطلوبیت الهی و رجحان ذاتی در عبادات دانسته اند که در سایر موضوعات نیست (۲۸) .

فاضل مقداد (م ۸۲۶) برای تنظیم و ترتیب موضوعات فقهی دو شیوه دیگر پیشنهاد نموده که هر دو از نوشته های شهید اول در کتاب قواعد (۲۹) الهام گرفته شده است . یکی از آن دو شیوه که خود آن را روش فلسفی دانسته بر این اساس است که بشر در راه تکامل شخصیت انسانی خویش ناگزیر باید عوامل سودمند را فراهم کند و عناصر زیان بخش را از مسیر خود دور نماید . عوامل سودمند به اختلاف طبیعت خود برخی نتیجه فوری می بخشند و برخی دیگر در آینده نتیجه خواهند داد . عبادات از این قسم دوم ، و

احکـام و مقررات مربوط به ازدواج و معاملات و مسائل تغـذیه و نظایر آن از قسم اول است . احکام جزائی نیز برای جلوگیری از عوامل زیان بخش در مسـیر تکامل افراد بشـر تشریع گردیده است . این بیان و تقریر چنان که می بینیم مباحث فقه را در سه گروه دسـته بنـدی می کنـد . شـیوه دیگر که فقه را به پنـج بخش تقسـیم می کنـد بر این اساس است که مـذاهب برای حفظ و حراست پنـج عنصـر بنیـادی زنـدگی انسانها آمـده انـد و آن عبارت است از دین ، جان ، مال ، نسب و عقل . عبادات به عنوان پشـتوانه دیـن ، قسـمتی از احکـام جزائی برای پاسـداری از جـان ، مقررات ازدواج و توابـع آن و برخی از احکـام جزائی برای نگاهـداری انسـاب ، مقررات بـاب معاملات برای تنظیم روابـط مـالی و حفـظ امـوال ، و احکـام مربوط به تحریم مسـکرات و مجازات شرابخواری و نظایر آن به منظور مراقبت و حراست از عقل آدمی تشریع شده ، و ابواب قضاء و شهادات که مشتمل بر دستورالعمل ها و مقررات و احکام قضائی است به عنوان حافظ و نگاهبان کلیت نظام اسلامی ، و ضامن اجراء درست آن طرح ریزی شده است (۳۰) .

فیض (در گذشته ۱۰۹۰) در کتاب های فقهی و حـدیثی خود مانند وافی و معتصم الشیعه و مفاتیح الشـرایع ترتیب نوینی پیش گرفت و با ادغام پاره ای ابواب در برخی دیگر و جابه جا کردن ابواب ، تـدوین جدیدی برای فقه و حدیث پدید آورد (۳۱) . او فقه را در دو بخش ریخت یکی در فن عبادات و سیاسات ، و دیگری در فن عادات و

معاملات (۳۲) .

یک دسته بندی دیگر روشی است که در برخی مصادر جدید پیش گرفته شده و از روش های تقسیم بندی حقوقی جدید متاثر است . بر اساس این روش جدید مباحث فقهی در چهار گروه رده بندی می شوند به شرح زیر :

۱ . عبادات (نماز ، روزه ، اعتکاف ، حج ، عمره و کفارات)

۲ . اموال که بر دو قسم است :

ا - اموال عمومی ، اموالی که به شخصی خاص متعلق نیست و برای مصالحی عمومی و مصارفی مشخص در نظر گرفته شده است مانند خراج ، انفال ، خمس و زکات . دو عنوان اخیر گرچه جنبه عبادی نیز دارند لیکن جنبه مالی آن قوی تر و بارزتر است .

ب - اموال خصوصی ، اموالی که مالک یا مالکان مشخصی دارد .

مقررات مربوط به این بخش در دو قسمت جدا مورد بررسی قرار می گیرد :

(یک) اسباب شرعی تملک یا به دست آوردن حق خاص . مباحث احیاء موات ، حیازت ، صید تبعیت ، میراث ، ضمانات و غرامات (۳۳) و نظایر آن در این مبحث مورد سخن قرار می گیرد .

(دو) احکام تصرف در اموال . شامل مباحث بیع ، صلح ، شرکت ، وقف ، وصیت و سایر تصرفات و معاملات .

۳ . سلوک و آداب و رفتار شخصی ، یعنی اعمال شخصی که ربطی به عبادات و اموال ندارد که دو گروه است :

ا - روابط خانوادگی ، مناسبات دو جنس زن و مرد . مباحث نکاح و طلاق ، خلع و مبارات ، ظهار و لعان و ایلاء ، و از این

قبیل .

ب – روابط اجتماعی و مقررات مربوط به تنظیم رفتار فردی افراد جامعه .

مقررات مربوط به اطعمه و اشربه ، ملابس و مساکن ، آداب معاشرت ، احکام نذر و عهد و یمین ، ذباحه ، امر به معروف و نهی از منکر همه در این بند جا می گیرد .

۴ . آداب عمومی یعنی رفتار و سلوک دستگاه های حکومتی و عمومی در مسائل قضاء و حکومت ، و صلح و جنگ ، و روابط بین المللی . ابواب و مباحث ولایت عامه ، قضا و شهادات ، حدود ، جهاد و نظایر آن در این مقوله وارد است (۳۴) .

۴ابواب فقه که از هر یک به «کتاب »تعبیر می شود (۳۵) چنان که دانستیم در موضوعات گوناگون و در مجموع ، مجموعه وظایف یک فرد مسلمان شیعی از نظرفردی و اجتماعی است .

ترتیب وقوع این ابواب در متون فقهی مختلف است لیکن عموما مباحث مربوط به عبادات (۳۶) در آغاز ، مباحث معاملات در میان و مباحث ارث و قوانین جزائی در انتها قرار می گیرد (۳۷) . در پاره ای از مآخذ فقه سنی دلیل این پیشی و پسی ها ، و فلسفه نظام حاکم بر کتب مختلف فقهی در آغاز برخی از ابواب و کتابها شرح و توضیح و شیعی (۴۰) وجه تقدم برخی مباحث و ابواب را اهمیت آنها و اهتمام مذهب نسبت بدانها می دانسته اند ، لیکن قاضی عبد العزیز بن براج در آثار خود نظر می دهد که این پیشی و پس ها نسبت به مباحث فقهی در کتب فقه به لحاظ عمومیت مبحث است . از این رو عبادات که تکلیف همه مسلمانان است

و در همه حال شامل آنها خواهد بود بر معاملات یا احکام قضائی و جزائی که شمول آن اختیاری یا مربوط به شرائطی خاص است مقدم گردیده ، و از میان عبادات نیز نماز که تکلیف روزانه هر فرد مسلمان و در واقع عمومی ترین تکلیف اسلامی است با شرط مقارن خود (طهارت) بر دیگر انواع پیشی گرفته است (۴۱) . ابن حمزه فقیه شیعی دیگر در قرن ششم بر همین اساس میزان عمومیت و شمول هر یک از عبادات را سنجیده ، و شرحی در این باب در مقدمه کتاب وسیله خود آورده است (۴۲) .

روشن است که اختلاف نظر در مناط تقدم و تاخر بخش ها و ابواب فقه بر نحوه ترتیب آنها در متون فقهی تاثیر گذارده است . عامل دیگر در این مورد اختلاف نظری است که در ...ǰṢřمصادیق و تعداد موضوعات هر بخش وجوددارد (۴۳) . از باب مثال شیخ طوسی و ، سلار شش (۴۵) ، ابو الصلاح و ابن حمزه و محقق حلی ده (۴۶) ، و یحیی بن سعید چهل و پنج (۴۷) دانسته اند .

از طرف دیگر در برخی مآخذ بسیاری از ابواب را در یکدیگر ادغام کرده و تا حد ممکن عناوین کلی را کاهش داده اند . این کار در مآخذ قدیم کمتر انجام شده و بسیاری از ابواب که می توانسته است در تحت عنوانی جامع مورد بحث قرار گیرد تجزیه گردیده است . از این رو مآخذ فقهی جز از نظر ترتیب ابواب ، از رهگذر شماره آنها نیز تفاوت هایی چشمگیر دارند . به عنوان مثال کتاب نهایه شیخ طوسی بیست و دو باب ، کتاب

مبسوط وی ۷۱ باب ، کتاب شرایع الاسلام محقق حلی ۵۲ باب ، کتاب قواعد علامه حلی سی و یک باب ، تبصره المتعلمین او هیجده باب ، اللمعه الدمشقیه شهید اول پنجاه و دو باب ، دروس وی چهل و هشت باب ، مفاتیح الشرایع فیض دوازده باب و وافی که کتاب حدیث است ده باب دارد .

یک نکته دیگر در این باب آن که ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی فقیه شیعی نیمه نخستین قرن پنجم در اثر فقهی خود به نام بستان ابواب فقه را به ترتیب مشجر از یکدیگر تفریع کرد که عملی ابتکاری بود و این راه را پیش از او کسی نرفته بود (۴۸) .

۵سیستم حقوقی که اکنون به نام فقه شیعه به دست ما رسیده است ادواری مختلف گذرانده و به وسیله شخصیت هایی مبرز تجدید سازمان و تکمیل شده است . شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰) ، محقق جعفر بن الحسن الحلی (م ۶۷۶) ، علامه حسن بن یوسف بن المطهر الحلی (م ۷۲۶) و صاحب المدارک ، محمد بن علی العاملی (م ۱۰۰۹) از این نامدارانند .

معمولاـ در متون فقهی ، ادوار فقه شیعی را به دو دوره متقدمین و متاخرین تقسیم می کنند (۴۹) . در متون فقهی قرن های ششم و هفتم معمولاـ مقصود از متقدمین فقهاء معاصر ائمه ، و متاخرین فقهاء پس از دوران حضور امام (از ۳۶۰ به بعد) می باشند (۵۰) . گاه نیز اصطلاح متقدمین بر شیخ الطایفه و فقهاء مقدم بر او (۵۱) ، و اصطلاح متاخرین بر دانشمندانی که پس از وی آمده اند اطلاق شده

است (۵۲) .

همچنـان که اصـطلاح «متـاخر» گـاه نیز در معنـای لغوی خود (یعنی دانشـمندانی که «در همین اواخر»و نزدیک به زمان گفتگو پدیدار شده اند) به کار رفته است (۵۳) .

در متون فقهی قرن های بعد متقدمین دانشـمندان پیش از محقق یا علامه حلی ، و متاخرین فقهاء پس از آنانند . در متون فقهی قرن سـیزدهم معمولاـ اصـطلاحی دیگر دارنـد به شـکل متـاخری المتـاخرین که مراد از آن فقهـائی هسـتند که پس از صـاحب مدارک آمده اند (۵۴) .

این ترتیب چنـدان دقیق نیست . ادوار فقه شـیعی را در یک تقسـیم دقیق تر بر اساس تحولات عمده فقهی شاید بتوان به هشـت دوره تقسـیم کرد . در زیر هر یک از این ادوار به اجمال یاد ، و خصوصـیات هر یک ذکر می گردد . نام مهم ترین دانشمندان تشکیل دهنده هر دوره و مهم ترین مآخذ فقهی مربوط به آن نیز ذکر می گردد (۵۵) . شرح حال تمامی این دانشمندان با ذکر مصادر سـرگذشت وفهرست آثار هر یک در کتاب روضات الجنات سـید محمـد باقر خوانساری (چاپ هشت جلـدی جدیـد) آمده و نظر به وضع این نوشته به رعایت اختصار از هر گونه توضیح اضافی خودداری شد (۵۶) .

۱ – دوره حضور امام

معمولاـ چنین تصور می شود که فقه شـیعی در دوران حضور امـام که از زمان پیامبر آغاز شـده و تا سال ۲۶۰ ادامه یافت دامنه ای بسـیار محدود داشـته است زیرا با وجود امامان و امکان دسترسـی بدانان ، مجالی برای فقاهت و اجتهاد آزاد حاصل نبوده و فقه این دوره در شکل سماع و نقل حدیث از امامان محصور بوده است . این تصور درست نیست و برای روشن شدن حقیقت

امر باید چند نکته در مورد وضع و حال ، و طبیعت و معتقدات جامعه شیعی اعصار اولیه توضیح گردد :

۱) بنابر آنچه از روایات مذهبی به دست می آید امامان شیعه به تحریک و ایجاد زمینه تفکر تعقلی و استدلالی در میان شیعیان خود علاقه فراوانی داشته اند . در زمینه بحثهای کلامی و عقیدتی ، تشویق ها و تحسین های بسیار از آنان نسبت به متکلمان شیعی زمان خود نقل شده است (۵۷) . در مسائل فقهی آنان به صراحت وظیفه خود را بیان اصول و قواعد کلی دانسته و تفریع و استنتاج احکام جزئی را به عهده پیروان خویش گذارده اند (۵۸) . این نکته را گاه حتی در پاسخ سؤالات اصحاب خویش خاطر نشان ساخته و بدانان تذکر می داده اند که پاسخ مساله ایشان با روش استدلالی و اجتهادی از اصول کلی و مسلم حقوقی اسلامی قابل استنتاج و استنباط است (۵۹) . در برخی روایات به روشنی تمام طرز اجتهاد صحیح و روش فقه استدلالی را بر اساس سنت شخصا پیروی نموده ، و از این راه تبعیت از این شیوه را به یاران و اصحاب خویش آموخته اند (۶۰) .

۲) دوره حضور امامان از نظر تنوع گرایش های اعتقادی میان شیعیان و اصحاب ائمه ، دوره ای کاملا ممتاز است . بسیاری از اصحاب ائمه و دانشمندان شیعی در آن اعصار متکلمانی برجسته بوده (۶۱) و آراء و انظار دقیقی در مسائل کلامی از برخی از آنان چون هشام بن الحکم و هشام بن سالم و زراره بن اعین و مؤمن الطاق و یونس بن عبد الرحمن (از قرن دوم) و بزنطی و فضل بن شاذان (از قرن سوم)

نقل شده است (۶۲) بسیاری از مکتب های کلامی دیگر رایج در آن اعصار ، در میان متکلمان شیعی قرون اولیه هوادار داشته (۶۳) که امروزه وجود چنین گرایش هایی در میان شیعیان آن عصر با تعجب تلقی می شود . دانشمندان متاخر از وجود همین گرایش ها نتیجه گیری کرده اند که در مذهب شیعی جز در مورد پنج اصل بنیادی مذهب هر گونه نظر و رای مستند به طرز تفکر شخصی آزاد و مجاز است (۶۴) .

اختلافات مکتبی در مسائل کلامی موجب پیدایش گروه ها و دسته بندی های مختلف ، و پدید آمدن بحث های حاد میان اصحاب ائمه گردید (۶۵) . صحابه بزرگ هر یک برای خود گروهی مستقل داشتند (۶۶) و گاهی هر دسته ، دسته دیگر را کافر می شمردند (۶۷) و کتابها در رد یکدیگر و به طرفداری از گروه های متخاصم نوشته اند (۶۸) . جالب است که گاهی افراد یک گروه در تمامی اصول فکری جز اصل پذیرفتن امامت ائمه با رهبر و رئیس علمی خود اختلاف نظر پیدا می کردند (۶۹) .

بسیاری از شیعیانی که گرد ائمه جمع شده بودند به کار سماع و نقل احادیث مشغول بوده و از مباحثات و مناظرات کلامی دوری می جستند و نظر خوشی نسبت به متکلمان شیعی نداشتند (۷۰) . متکلمان که مورد تشویق و تحسین امامان بودند از آزارهای زبانی این افراد رنجیده می شدند و ائمه آنان را تسلی می دادند (۷۱) ، و بدانان می گفتند که باید با این گروه مدارا کرد چه اندیشه آنان از درک نکات ظریف و دقیق عاجز است (۷۲) . محدثان قم نیز با متکلمان سخت در ستیز بودند (۷۳) ، و برخی از آنان روایات

بسیاری در ذم و طعن دانشمندان و متکلمان می ساختند و به ائمه نسبت می دادند (۷۴) . و کتابها در این مورد تدوین می نمودند (۷۵) . از طرف دیگر ائمه ، شیعیان خود را به همین متکلمان و کتابهای آنان ارجاع و راهنمایی می کردند (۷۶) ، و حتی قمیان را به رغم دشمنی محدثان آن شهر ، به دوستی و حرمت نهادن نسبت به متکلمان ترغیب می نمودند (۷۷) . کتب رجال حدیث شیعی به خصوص رجال کشی پر است از موارد اختلافات عقائدی و گرایش های گوناگون کلامی میان شیعیان در قرون اولیه ، و درگیری ها و کشمکش های حادی که در این مورد جریان داشت ، و از هواداری ائمه نسبت به متکلمان و شواهد علاقه آنان به رشد و شکوفایی فکری شیعه .

امام رضا پیشوای هشتم شیعیان در پاسخ پیروان یونس بن عبد الرحمن که سایر هواداران امامان آنان را کافر می شمردند فرمود : شما را در راه رستگاری می بینم (۷۸) .

۳) در جامعه شیعی زمان حضور امامان ، گرایش هایی وجود داشته که با طرز تفکر و اعتقاد سنتی شیعه در مورد امامان خویش مخالف داشته است . گروهی از صحابه برای امامان تنها نوعی مرجعیت علمی قائل بوده و آنان را دانشمندانی پاک و پرهیزکار (علماء ابرار) می دانستند و منکر وجود صفاتی فوق بشری از قبیل عصمت در آنان بودند (۷۹) . نظری که برخی متکلمان شیعی دوره های بعد نیز از آن پشتیبانی کرده اند از جمله ابو جعفر محمد بن قبه رازی از دانشمندان و متکلمان مورد احترام شیعی در قرن چهارم که رئیس و بزرگ شیعه در زمان خود (۸۰) و آراء و انظار او

مورد توجه و استناد دانشمندان شیعی پس از وی بوده است (۸۱) امامان را تنها دانشمندان و بندگانی صالح ، و عالم به قرآن و سنت می دانسته و منکر دانایی آنان به غیب بود (۸۲) . شگفتا که با این وجود مشی عقیدتی او مورد تحسین جامعه علمی شیعه در آن ادوار قرار داشت (۸۳) . برخی از محدثان قم نیز مشابه چنین نظری را در مورد امامان داشته اند (۸۴) . و گویا نوبختیان نیز چنین می اندیشیده اند (۸۵) . گروهی از اصحاب امامان حتی معتقد بودند که آنان در مسائل فقهی مانند سایر فقهاء آن اعصار به اجتهاد آزاد شخصی (رای) (۸۶) یا قیاس (۸۷) عمل می کنند و این نظر نیز مورد پشتیبانی و قبول گروهی از محدثان قم بود (۸۸) . از ابو محمد لیث بن البختری المرادی معروف به ابو بصیر که از دانشمندترین اصحاب امام صادق (۸۹) بوده و روایات بسیار در ستایش او از امامان رسیده (۹۰) و یکی از رؤساء و سرآمدان چهارگانه مذهب شیعی شمرده شده است (۹۱) نظر غریب و سخن نادرستی در مورد علم امام در چند روایت (۹۲) نقل شده که موجب شگفتی است .

به نظر می رسد این گونه طرز تفکرها در مورد امامان موجب بود که بسیاری از صحابه امامان گاه در مسائل علمی با آنان اختلاف نظر داشتند (۹۳) و بر سر مسائل مورد اختلاف به مناظره و بحث می پرداختند (۹۴) و حتی گاه در مسائل فقهی از آنان رخواست سند و ماخذ می نمودند (۹۵) . در مسائلی که اصحاب خود با یکدیگر اختلاف نظر داشتند گاهی اوقات کار به منازعه می کشید و به ترک

دوستی و قطع رابطه میـان آنان برای همیشه می انجامیـد (۹۶) . در حالی که بر اساس طرز تفکر سـنتی شـیعه ، به حسب قاعـده بایـد در چنین مواردی مورد اختلاف را بر امامان عرضه می نمودنـد و از آنان می خواسـتند که واقع امر را بیان کننـد چنان که شیعیان معتقـد ، معمولا چنین مشـکلاتی را با آنان در میان می گـذارده و کسب تکلیف می کردند (۹۷) .) پیش تر گفته شـد که اساس اجتهاد در فقه شـیعه بر تحلیل و اسـتدلال عقلی در چهار چوب نصوص قرآن و سـنت است . مراد از این روش همان شیوه اسـتدلال در منطق صوری است که بر اسـاس اصول آن منطق ، قطع آور و حجت است . روش ظنی تمثیـل منطقی که در فقه قیاس خوانده می شود و مبتنی بر کشف احتمالی علل احکام است از آغاز راه یافتن خود در فقه اسـلامی در قرن دوم (۹۸) در فقه شـیعی مردود بوده است امـا در مواردی که علل احکام به صورت قطعی و اطمینان بخش قابل کشف باشـد این کشـف حجت و معتبر شناخته شده و بدان استدلال و استناد می شود .

در قرون اولیه ، محدثان که مخالف هرگونه اسـتدلال عقلی بودند این گونه کشف های قطعی را نیز در حکم قیاس می شمرده و عمل به آن را ناروا می دانسـتند (۹۹) همچنان که برخی از دانشـمندان متاخرتر آن را قیاس مشروع می خواندند (۱۰۰) با آن که این نوع از تحلیلاـت عقلی در واقع ربطی به قیاس در مفهوم سـنی آن نـدارد (۱۰۱) . به نظر می رسـد که به خاطر مشابهت ظاهری یا تشابه اسمی ، هرگونه استدلال و تحلیل

عقلی در عرف مذهبی دوره های اولیه قیاس شناخته می شده (۱۰۲) و بدین ترتیب اصحاب الحدیث دستوراتی را که در نهی از عمل به قیاس در روایات مذهبی شیعی رسیده است شامل آن نیز می دانسته اند .

در روایات مزبور از اجتهاد آزاد شخصی یک فقیه در مسائل شرعی که آن را اصطلاحا رای می خوانند نیز نهی و منع شده است . اصطلاح اجتهاد در عرف فقهی ادوار اولیه به معنی استدلالات غیر علمی و از جمله همین رای به کار می رفته (۱۰۳) و پرهیزی که شیعه تا قرن های پنجم و ششم نسبت به کلمه اجتهادداشته و مخالفت هایی که با اجتهاد در کتابهای کلامی شیعه اظهار گردیده (۱۰۴) و کتاب هایی که متکلمان شیعی مانند و ابو القاسم علی بن احمد الکوفی (۱۰۶) در رد اجتهاد نوشته اند همه ناظر به همین معنی اصطلاح اجتهاد بوده است . و گرنه اجتهاد به معنی استدلال تحلیلی عقلی از قرن دوم به بعد در میان شیعه رایج بوده و از اواخر قرن چهارم به صورت روش منحصر در مباحث فقهی درآمده است .

با توجه به آنچه گذشت طبیعی است که روش های استدلالی و تحلیلی فقهاء شیعه قرون اولیه در نگرش سطحی محدثان که مخالف اعمال و استفاده از استدلال و تحلیل عقلی در فقه بودند نوعی عمل به رای و قیاس تلقی گردد .

۵) در روایات مذهبی که بیش تر آنها وسیله محدثان روایت شده است گفته می شود که گروهی از صحابه امامان در مواردی که حکم یک مساله در قرآن و سنت صریحا بیان نشده است به قیاس عمل می نموده اند (۱۰۷) . در برخی روایات دیگر از عمل آنان بر اساس رای نیز سخن

رفته است (۱۰۸) .

گروهی از دانشـمندترین صـحابه امامـان که آراء و اجتهادات دقیقی از آنان در مآخـذ فقهی نقل شـده است به پیروی از قیاس متهم گردیـده انـد . فضـل بن شاذان نیشابوری فقهی و متکلم معروف شـیعی و نگارنـده کتاب ایضاح (م ۲۶۰) کـه آراء او در مباحث طلاق و ارث و برخی مسائل دیگر از فقه و مباحث عقلی اصول فقه شـیعی در دست و مورد توجه است (۱۰۹) ، یونس بن عبد الرحمن که نظرات وی درمباحث خلل صـلاه و زکات و نکاح و ارث فقه نقل شده است (۱۱۰) ، زراره بن اعین کوفی (۱۱۱) ، جمیـل بن دراج که دانشـمندترین صـحابه امام صادق پیشوای شـشم شـیعه بود (۱۱۲) ، عبـد الله بـن بکیر که از فقهـاء بزرگ شـیعی در قرن دوم است (۱۱۳) و گروهی دیگر از مشـهورین صـحابه از این جمله انـد که به عنوان عمل به قیاس مورد طعن قرار گرفته انـد (۱۱۴) . در حـالی که تقریبـا قطعی است که آنـان در فقه پیرو روش اسـتدلالی و تحلیلی بـوده انـد نه پیرو قیاس سنی (۱۱۵) .

فتاوای آنان که بسیاری از موارد آن را مؤلف کشف القناع (۱۱۶) گرد آورده است خود بهترین دلیل بر صحت این مدعاست .

از مجموع آنچه در این پنـج بنـد گفته شـد روشن گردیـد که در دوره حضور امـام دو گونه فقه در جامعه شـیعی وجود داشـته است . یک جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بوده (۱۱۷) ، و یک خط سنت گراتر که به نقل و تمرکز بر

احادیث تکیه داشته و کاری اضافی به صورت اجتهاد متکی بر قرآن و سنت انجام نمی داده است . بندهایی که از رسائل فقهی فقهاء دوره حضور مانند فضل بن شاذان و یونس بن عبد الرحمن در آثار دوره های بعد نقل شده است به خوبی نشان می دهد که کار تدوین و تجزیه فقه از حدیث ، بر خلاف نظریه متداول ، از اواخر قرن دوم و اوائل سوم آغاز شده بوده است .

در کتاب های علم رجال حدیث شیعه (۱۱۸) و سایر مآخذ (۱۱۹) از بسیاری ازفقهاء شیعه در قرون نخست و زمان حضور امامان یاد شده است . در فهرست ابن ندیم نیز نام و فهرست آثار جمعی از آنان دیده می شود (۱۲۰) . آراء و انظار برخی از ایشان و دیگر فقهاء شیعی این عهد در متون فقهی ادوار بعد نقل گردیده و مورد اعتنا و توجه بوده است (۱۲۱) .

۲- نخستین قرن غیبت

در دوره غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹) تا اواخر قرن چهارم سه گرایش گوناگون فقهی در جامعه شیعی وجود داشته است :

(ا) اهل الحدیث - این گرایش دنباله رو و استمرار گرایش سنت گرای دوره حضور بوده ، و همت خود را بر جمع آوری احادیث و ضبط و حفظ آن مصروف می داشته است . هواداران این مکتب عموما چنان که پیش تر دیدیم با اجتهاد به صورت یک عمل و کوشش فکری بر اساس استنباط تعقلی میانه ای نداشتند و حتی استدلالات عقلی کلامی را که برای تقویت مذهب و در حمایت از نقطه نظرهای شیعی به کار می رفت محکوم می نمودند (۱۲۲) . درست حالتی که در میان پیروان مکتب اهل الحدیث سنی وجود داشت و احمد

بن حنبل – به عنوان مثال – حتی از آن قسم کلام که در دفاع از اسلام به کار رود نیز نهی می نمود (۱۲۳) .

فقهاء مکتب اهل الحدیث از رهگذر پیروی از احادیث به دو گروه تقسیم می شده اند : گروهی که روایات را با اصول درست علم رجال و علم حدیث نقادی می نمودند و هر روایتی را با هر کیفیت و وضع نمی پذیرفتند و به روایات وارده درمسائل فقهی احاطه و اطلاع داشتند و چه بسا قواعد و ضوابط اصول فقه را در مورد حالات مختلف ادله ، و لو به صورت ساده آن می دانستند (۱۲۴) و حتی قسمتی از این ضوابط را که در روایات راهنمایی شده است عملا به کار می بستند (۱۲۵) . با این همه به رعایت شیوه محافظه کارانه و سنت گرای خود هرگز به فکر جدا کردن فقه از حدیث ، و تدوین و ترتیب کتاب های فقهی مستقل برنیامدند و از نوشتن مطالب فقهی با عباراتی جز نص عبارات روایات مذهبی هراس و وحشت داشتند (۱۲۶) .

نوشته های فقهی این گروه از محدثان مجموعه ای از متون روایات بود که به ترتیب موضوعی دسته بندی شده ، و گاه اسانید روایات نیز حذف گردیده بود (۱۲۷) .

محدثانی چون محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹) ، محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (م ۳۴۳) و محمد بن علی بن بابویه قمی – صدوق (م ۳۸۱) از این گروه بوده اند (۱۲۸) .

گروه دیگر طرفدار پیروی بی قید و شرط از احادیث بوده و با مبانی اصول فقه و قواعد جرح و تعدیل حدیثی یک سر بیگانه ، و از قوانین استدلال و آداب بحث به

کلی بی اطلاع بوده اند (۱۲۹) . تمایلات افراطی این گروه در جانبداری از احادیث ، همطراز گرایش افراطی حشویه در مذهب سنی بود که از گرایش اصحاب الحدیث در همان مذهب افراطی تر ، انحرافی تر و خشک تر بود (۱۳۰) هر چند در تالیفات متکلمان شیعی قرن های چهارم و پنجم و ششم اصطلاحاتی از قبیل حشویه (۱۳۱) و مقلده (۱۳۲) ، در کنار اصطلاحاتی چون اصحاب الحدیث (۱۳۳) و اخباریه (۱۳۴) بر تمامی هواداران گرایش محدثان در این دوره اطلاق شده است .

در کتابهای علم رجال از برخی از فقهاء این مکتب و گرایش آنان صریحا یاد شده است مانند ابو الحسین الناشی ، علی بن عبد الله بن وصیف (م ۳۶۶) که گفته اند در فقه به روش اهل ظاهر سخن می گفت (۱۳۵) . لیکن به خاطر عدم وجود استدلال و مبنای اجتهادی در این مکتب ، و نبودن هیچ گونه فکر نو و تازه ای در میان آنان ، آراء و انظار فقهی هواداران این روش که چیزی جز مفاد احادیث مذهبی نبوده است ارزش فقهی مستقل نیافته و در متون و مآخذ مربوط بدان اعتنا نشده است (۱۳۶) ، ولی نظرات کلینی و صدوق از گروه اول در منابع فقهی نقل می شود (۱۳۷) .

این مکتب که نخست در دوره حضور یکی از دو گرایش رایج در جامعه علمی شیعه بود در روزگار غیبت صغری اندک اندک بر مراکز علمی و محیط فکری شیعی چیره گردید و گرایش عقلی کلامی و فقهی را که براساس اجتهاد و استدلال متکی بود بالکل مغلوب ساخت . مرکز علمی قم که در آن هنگام بزرگ ترین و مهم ترین مجمع مذهبی

شیعی بود به طور کامل در اختیار این مکتب قرار داشت و فقهاء قمیین همگی از محدثان (۱۳۸) ، و مخالف با هر گونه استدلال و اجتهاد و تفکر عقلانی در جامعه شیعی بوده اند . اکثریت قاطع فقهاء شیعی در این دوره تا اواخر قرن چهارم جزء پیروان این مکتب قرار داشته اند (۱۳۹) .

این مکتب چنان که خواهیم دید در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم با کوشش و تلاش شیخ مفید و شاگردش شریف مرتضی در هم کوبیده شد و گرچه چند تنی به صورت پراکنده تا دوره های بعد از هواداران آن باقی مانده بودند (۱۴۰) لیکن دیگر هیچ گونه اثر و تاثیری در محیط علمی شیعه نداشتند .

در آثار مفید و مرتضی شیوه فقهی و اصول معتقدات هواداران این مکتب به خوبی نشان داده شده است (۱۴۱) .

(ب) قدیمین – هم زمان با استیلاء محدثان بر محیط علمی و مذهبی شیعه در نیمه دوم قرن سوم و قسمت عمده قرن چهارم ، دو شخصیت بزرگ علمی در میان فقهاء شیعی پدیدار شده اند که هر یک دارای روش فقهی خاصی بوده اند . نقطه مشترک در روش فقهی این دو ، استفاده از شیوه استدلال عقلی است .

بنابر این کار این دو به نوعی ادامه فقه تحلیلی و تعقلی دوره حضور امام بوده ، و نخستین دوره فقه اجتهادی شیعی به صورت مجموعه ای مدون و مستقل شمرده می شود (۱۴۲) . مستقل از حدیث و جدا از آن ، لیکن بر اساس آن و در چهارچوب آن ، به شکل تفریع فروع از اصول به کمک استدلال عقلی و اعمال فکر و

اجتهاد و نظر .

این دو شخصیت با آن که هر یک از گروهی دیگر ، و دارای روش و خط مشی مختلف بوده اند لیکن در بسیاری موارد در تصمیم گیری های حقوقی به نتیجه واحدی رسیده و نظر مشترکی اتخاذ نموده اند . از این رو در مآخذ فقهی معمولا با عنوان قدیمین به آراء فقهی آنان اشاره می شود (۱۴۳) . این دو عبارتند از :

۱ - ابن ابی عقیل ، ابو محمد حسن بن علی بن ابی عقیل العمانی الحذاء ، دانشمند نیمه اول قرن چهارم (۱۴۴) ، نگارنده اثر فقهی مشهوری به نام المتمسک بحبل آل الرسول که در قرن های چهارم و پنجم از مشهورترین و مهمترین مراجع فقهی بوده (۱۴۵) و بندهایی از آن در مآخذ فقهی متاخرتر نقل شده است (۱۴۶) .

۲ - ابن الجنید ، ابو علی محمد بن احمد بن الجنید الکاتب الاسکافی ، دانشمند میانه قرن چهارم (۱۴۷) ، نگارنده تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه و الاحمدی فی الفقه المحمدی (۱۴۸) .

چنان که دیده می شود این دو دانشمند تقریبا در یک زمان می زیسته اند . ابن ابی عقیل که اندکی بر ابن الجنید تقدم زمانی دارد (۱۴۹) از نظر گروه علمی در زمره متکلمان شیعی قرار داشته (۱۵۰) و در واقع نخستین شخصیت در مکتب فقهی متکلمان است که دوره سوم فقه شیعی را تشکیل می دهد و ویژگیها و روش کار آنان را پس از این خواهیم دید . او نیز مانند متکلمان دیگر ، احادیث غیر مسلم مذهبی را - که در اصطلاح اصول فقه خبر واحد خوانده می شود - معتبر و حجت نمی دانسته است . روش فقهی او

بنابر آنچه از آراء و فتاوای وی بر می آید بر قواعد کلی قرآنی و احادیث مشهور و مسلم استوار بود . در مواردی که قاعده ای کلی در قرآن و احادیث مشهور و مسلم استوار بود . در مواردی که قاعده ای کلی در قرآن وجود داشته و در احادیث استثناهایی برای آن ذکر گردیده است وی عموم و کلیت قاعده مزبور را حفظ می نمود و به آن احادیث اعتنا نمی کرد مگر آن که آن احادیث قطعی و تردید ناپذیر باشد (۱۵۱) . البته در دوره وی به خاطر نزدیکی به روزگار حضور امام ، وضع بسیاری از احادیث روشن و مشخص بود (۱۵۲) و نظرات امامان در اصول و مبانی بنیادی حقوقی به خاطر اختلافات روایتی دچار ابهام فراوان نشده بود ، و به همین دلیل بسیاری روایات که او در کتاب خود به امامان نسبت داده مورد قبول مطلق دانشمندان شیعی پس از او قرار گرفته است (۱۵۳) . روش فقهی ابن ابی عقیل مورد احترام و تحسین دانشمندان پس از او قرار داشته (۱۵۴) و آراء حقوقی او در همه مآخذ شیعی نقل شده است . اما شخصیت دوم در این طبقه یعنی ابن الجنید اقبالی بلند نیافته ، و روش فقهی وی مورد انتقاد معاصران و متاخران از وی قرار گرفته است .

ابن الجنید نیز از متکلمان پر اثر شیعی بوده و آثار و مؤلفات کلامی متعددی داشته است (۱۵۵) از جمله کتابی در دفاع از فضل بن شاذان متکلم مشهور شیعی قرن سوم (۱۵۶) که چنان که پیش تر دیدیم از هواداران مشی تفکر عقلانی در شیعه و از پیروان روش استدلالی

و تحلیلی در فقه بود . با این همه ابن الجنید از نظر گرایش فقهی پیرو مکتب اصحاب الحدیث شمرده می شد (۱۵۷) چه مانند آنان احادیث مذهبی غیر قطعی را حجت می شمرد و بدان عمل می کرد . لیکن از طرف دیگر در استنباط و استخراج احکام فقهی از منابع آن ، به روش تحلیلی و استدلالی عقلی معتقد بود و بر عکس محدثان که ظاهر روایت را به تنهایی پیروی می کردند او گویا درک کلی حقوقی از هر روایت را در مقایسه با اشباه و نظائر آن ملاک عمل قرار می داد (۱۵۸) . کشف قطعی علت یک حکم که در فقه شیعی متاخر ، حجت و معتبر شناخته شده است گویا در روش فقهی او نیز مورد استفاده قرار می گرفته (۱۵۹) و پیش تر گفته شد که این روش حقوقی – که موجب تاسیس ضوابط و قواعد کلی در مسائل ، و بی نیازی از دستور و نص خاص حدیثی در هر مورد است – در قرون اولیه نوعی قیاس شمرده می شد (۱۶۰) و اصحاب الحدیث آن را نیز مانند قیاس مصطلح سنی ناروا می دانستند . از این رو ابن الجنید نیز مانندهواداران گرایش تعقلی و استدلالی فقه دوره حضور امام از جمله فضل بن شاذان به پیروی از قیاس (۱۶۱) و همچنین رای (۱۶۲) متهم گردید و این نکته موجب شد که تالیفات او بر عکس آثار فقهی ابن ابی عقیل متروک شود (۱۶۳) و نظرات فقهی وی در دوره سوم و چهارم فقه – که تا حدود زیادی از بینش های مکتب اهل الحدیث متاثر بود – چندان مورد توجه قرار نگیرد (۱۶۴) .

ابن الجنید برای دفاع

از خود و روش فقهی خویش کتابهایی نوشته که نام برخی از آنها مانند کشف التمویه و الالباس علی اغمار الشیعه فی امر القیاس و اظهار ما ستره اهل العناد من الروایه عن ائمه العتره فی امر الاجتهاد (۱۶۵) خود بیانگر شیوه او در فقه است . او در کتاب المسائل المصریه خود نیز از روش خویش دفاع نمود (۱۶۶) .

مفید ، دانشمند معروف شیعی آغاز قرن پنجم که خود شاگرد وی بود (۱۶۷) و هوش و استعداد فقهی او را می ستود (۱۶۸) با روش فقهی وی سخت به مبارزه برخاست و آن را در برخی آثار خود از قبیل المسائل الصاغانیه (۱۶۹) و المسائل السرویه (۱۷۰) و دو رساله خاص یکی در رد المسائل المصریه وی با نام نقض رساله الجنیدی الی اهل مصر (۱۷۱) و دیگری با نام النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرای (۱۷۲) تخطئه نمود . شاگردان مفید نیز آراء فقهی ابن الجنید را در آثار خویش نقل نموده و آن را رد کردند (۱۷۳) . روش فقهی ابن الجنید - که از یک سو بر خلاف دوره سوم فقه ، حجیت و اعتبار احادیث مذهبی را به عنوان منبع اساسی فقه می پذیرفت و از طرف دیگر عقل را به مثابه ابزار اساسی استنباط احکام به رسمیت می شناخت - چنان که گفته شد با روش های تکامل یافته تر فقه شیعی دوره های بعد سازگارتر و هماهنگ تر بود (۱۷۴) از این رو دو قرن پس از او ، آراء فقهی وی برای نخستین بار وسیله ابن ادریس فقیه شیعی اواخر قرن ششم با حرمت نقل گردید (۱۷۵) . سپس از نیمه دوم قرن

هفتم که استدلالات دقیق عقلی راه خود را در فقه شیعی بیشتر گشود آثار این دانشمند با اعجاب و تحسین و حرمت بسیار نگریسته شد . علامه حلی دانشمند معروف شیعی آغاز قرن هشتم او را در عالی ترین رتبه فقاهت دانست (۱۷۶) و آراء فقهی او را در آثار خود نقل کرد (۱۷۷) .

فقهاء دوره پنجم به خصوص شهید اول ، فاضل مقداد و ابن فهد به آراء او توجه و اعتناء بسیار داشته و تمامی نظرات او را در مسائل مختلف فقهی در آثار خود نقل نموده اند . شهید دوم از پیروان همین دوره فقهی درباره وی می گوید که او در میان فقهاء قدیم شیعی از رهگذر تحقیق علمی و دقت نظر کم نظیر بوده است (۱۷۸) .

در هر صورت به شرحی که دیدیم کار تدوین و ترتیب مستقل مجموعه فقه شیعی ، و جدا کردن آن به صورت دانشی کاملا مجزا و ممتاز از حدیث ، برای نخستین بار در این دوره و به وسیله این دو دانشمند انجام گرفت (۱۷۹) .

(ج) مکتب واسطه - در همین دوره قشری از فقیهان صاحب فتوی (۱۸۰) در مراکز علمی شیعه بوده اند که گرچه با اجتهاد دقیق به سبک مکتب قدیمین آشنا نبوده و فقه را به صورت کاملا مستقل از متون روایت ، و بر اساس تحلیلات دقیق حقوقی تلقی نمی کرده اند لیکن از روش محافظه کارانه و مقلدانه و سنت گرای اهل الحدیث نیز پیروی نمی نموده و در مسائل فقهی به نظر و اجتهاد قائل بوده اند و به اختصار از مکتبی متوسط میان دو گرایش ذکر شده فوق پیروی می کرده اند .

اجتهاد در این

مکتب به شکل استخراج احکام جزئی تر از قواعد عمومی حدیثی ، یا انتخاب یکی از دو طرف یا چند طرف در مورد تعارض اخبار با یکدیگر انجام می گرفت . روشن است که تصمیم گیری ها در این مورد همواره با یکدیگر برابر نبود و همین مطلب به این مکتب فقهی نوعی تحرک ملایم و معتدل می بخشید که گاه در مورد برخی از مسائل مورد ابتلاء ، شدیدتر و جدی تر می شد .

مساله عدد در مورد ماه رمضان (یعنی این بحث که آیا تعداد روزهای ماه رمضان مانند همه ماه ها تابع شرائط نجومی است یا دارای یک میزان ثابت و تغییر ناپذیر است) از جمله این مسائل بود که دانشمندان این مکتب در موضوع آن اختلاف نظر داشتند و رسائل متعددی در رد یکدیگر و انتقاد از نظر مخالف خود پرداخته اند (۱۸۱) .

مهم ترین شخصیت های این گرایش متوسط که از آراء آنان در برخی متون فقهی جا به جا یاد شده است عبارتند از :

۱ - علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹) .

۲ - ابو الفضل محمد بن احمد الصابونی الجعفی ، صاحب الفاخر (نیمه اول قرن چهارم) .

۳ - جعفر بن محمد بن قولویه قمی (م ۳۶۹) .

۴ - محمد بن احمد بن داود بن علی قمی (م ۳۶۸) .

۳- متکلمان

مکتب اهل الحدیث که چنانکه دیدیم در اوائل دوره غیبت صغری تا نیمه دوم قرن چهارم بر محیط علمی و مراکز فرهنگی شیعه کاملا چیره شده و حکمروایی بلا منازع داشت ، در دهه های اخیر قرن مزبور با پیدایش قشری جدید از متکلمان زبر دست و نیرومند زیر فشار قرار گرفت و تحت

تاثیر انتقادات شدید وکوبنده آنان روز به روز تضعیف شد تا جایی که تقریبا به صورت کامل از میان رفت .

شخصیت برجسته ای که توانست این موفقیت را برای گرایش کلامی و عقلی شیعی به دست آورد متکلم و حقوقدان برجسته شیخ مفید ، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی ، ابن المعلم (م ۴۱۳) بود (۱۸۲) . او بر احمد بن محمد بن جنید اسکافی ، محمد بن علی بن بابویه قمی - صدوق ، جعفر بن محمد بن قولویه ، احمد بن محمد بن علی بن داود قمی و ابو الحسین علی بن وصیف الناشی شاگردی کرده (۱۸۳) و بنابراین با هر سه مکتب فقهی رایج در قرن چهارم آشنایی درست یافته بود .

او برای گشودن راه استدلال و تعقل در کلام و فقه شیعی چاره ای جز انتقاد سخت و خشن از روش قشری و متحجر اهل الحدیث در برابر خود ندید و از این رو کوشید تا با ضربات کوبنده ای تسلط و حاکمیت قشریگری را بر محیط علمی و جامعه مذهبی شیعه در هم بشکند ، و سرانجام نیز در کار خود به طور کامل توفیق یافت . گویا یک عامل اساسی در موفقیت او آن بود که محدثان قم - که سردمدار و پرچمدار مکتب اهل الحدیث بودند - در مورد امامان نظرات خاصی داشتند و نسبت دادن هر گونه امر غیر طبیعی و فوق العاده را بدانان غلو و انحراف مذهبی تلقی می نمودند (۱۸۴) تا آنجا که معتقد بودند اگر کسی پیامبر را مصون از فراموشی یا اشتباه بداند غالی و منحرف است (۱۸۵) . مساله ای که با نام

سهو النبی در اصطلاح کلامی شیعه شناخته می شود و بیشتر محدثان و اخباریان متاخر شیعی و برخی از مجتهدان نیز در این مساله همانند محدثان صدر اول می اندیشیده اند (۱۸۶) .

روشن است که این گونه نظرات برای شیعیان عادی که معمولا مقام الهی پیشوایان خود را بسی فراتر و والاتر از این حد می شناختند چندان دوست داشتنی نبود ، و مفید به خصوص از این گونه فرصت ها برای درهم شکستن قدرت مخالفان به نحو اکمل استفاده کرد .

او با آن که نزد صدوق درس خوانده و شاگرد وی شمرده می شد در چندین اثر خود او را که سرآمد قمیان (۱۸۷) و رئیس محدثان (۱۸۸) بود به شدت مورد حمله قرار داد . در رساله تصحیح الاعتقاد که شرح رساله اعتقادات صدوق است ، در مسائل سرویه (۱۸۹) ، در رساله جواب اهل الحائر و رسائل دیگر عقائد و آراء او را مورد انتقاد شدید قرار داد . به خصوص در رساله اخیر با عباراتی چنان تند به او تاخت (۱۹۰) که برخی از دانشمندان در صحت نسبت آن به مفید تردید کرده اند (۱۹۱) و برخی دیگر آن را به شریف مرتضی نسبت داده اند (۱۹۲) یا از شخصی ثالث دانسته اند (۱۹۳) . گرچه روشن است که این رساله از مفید است (۱۹۴) و بسیاری از مطالب آن عینا همان هاست که در آثار دیگر وی به خصوص تصحیح الاعتقاد (۱۹۵) نیز دیده می شود .

از این حملات و انتقادات تند و تیز ، و اعتراضات دیگر او به روش اهل الحدیث (۱۹۶) ، بر می آید که کار محدثان به جایی رسیده بود که مفید برای نجات

علمی و فکری شیعه چاره ای جز چنین خشونت و شدت عمل در برابر آن نمی دید (۱۹۷) . او کتابی نیز در رد مکتب اهل الحدیث با نام مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار نگاشته بود (۱۹۸) . شریف مرتضی نیز در قلع و قمع محدثان و مکتب آنان نقشی مهم داشت . او در بسیاری از آثار خود از جمله جوابات المسائل الموصلیه الثالثه (۱۹۹) و رساله فی الرد علی اصحاب العدد (۲۰۰) و رساله فی ابطال العمل باخبار الآحاد (۲۰۱) بر آنان سخت تاخت و همگی محدثان قم را به فساد عقیده و انحراف مذهبی متهم ساخت (۲۰۲) . جز آن که درباره صدوق روش معتدل در پیش گرفت و حساب او را از دیگران جدا نمود .

حملات مفید و مرتضی و دیگر متکلمان شیعی در نیمه نخستین قرن پنجم به زوال و انقراض مکتب اهل الحدیث انجامید (۲۰۳) . از این کشمکش سخت میان دو مکتب شیعی در برخی از مآخذ قدیم سخن رفته (۲۰۴) که اصحاب الحدیث را با اصطلاح اخباریه و گرایش متکلمان را با اصطلاحاتی از قبیل معتزله و کلامیه یاد کرده اند (۲۰۵) . همچنان که مفید و شریف مرتضی نیز از مکتب متکلمان و محققان در برابر مکتب اصحاب الحدیث یاد می کنند (۲۰۶) . لیکن در مآخذ شیعی متاخرتر از هواداران این مکتب معمولا با اصطلاح اصولیه تعبیر می شود (۲۰۷) .

مفید فقه را نزد جعفر بن محمد بن قولویه از فقهاء مکتب واسطه فرا گرفته (۲۰۸) و با سایر روشهای فقهی روزگار خود نیز چنان که دیدیم آشنایی یافته بود . لیکن به حکم گرایش کلامی خود ناگزیر

شخصا شیفته روش ابن ابی عقیل بود (۲۰۹) که میراث فقهی او الگوی کلی برای مکتب متکلمان به شمارمی رفت .

فقه متکلمان چنان که پیش تر ذیل سخن از روش فقهی ابن ابی عقیل اشاره شد بر قواعد کلی قرآنی و احادیث مسلم و مشهور استوار بود و روایاتی را که شیعیان از امامان خود نقل می کردند لیکن صحت انتساب آن قطعی نبود (اخبار الآحاد) بی اعتبار می دانست و به جای آن بر نظریات مشهور و متداول میان شیعه که عمل طائفه بر اساس آن بود (اجماعات) تکیه می نمود (۲۱۰) . استنباط احکام شرعی از منابع مزبور براساس روش استدلالی و تحلیل عقلی انجام می پذیرفت که متکلمان به خاطر درگیری روزمره با تفکر و استدلال و بحث و مناظره ، با قواعد و شیوه های آن به درستی آشنا و در به کار بستن آن ورزیده و ماهر بودند . با این وجود باید توجه داشت که مکتب اهل الحدیث به خاطر آن که مدتی طولانی بر جامعه علمی شیعه حکمفرمائی داشت تاثیرات بسیاری بر طرز فکر کلی پیروان تشیع به جای نهاد که با زوال و انحطاط خود مکتب ، آن آثار از میان نرفت و به صورت اجزاء و عناصر ثابت فکر شیعی درآمد . اختلافاتی که گاه در برخی مسائل میان بینش شیعی در دوره حضور امام و دوره های متاخرتر دیده می شود از همین حقیقت سرچشمه می گیرد . برخی دو گونگی ها میان مکتب متکلمان در قرن پنجم با مکتب متکلمان زمان حضور مانند فضل بن شاذان نیز از همین راه قابل توجیه است .

مشخصه اصلی مکتب متکلمان به شرح بالا ، تاکید آنان بر عدم اعتبار

احادیث به و شاگردان آن دو (۲۱۳) همه بر این نکته تکیه کرده انـد . سه فقیه بزرگ در این دوره فقهی که فقه هر یک چهره ای ممتاز از این مکتب است عبارتنـد از : - مفید ، محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (م ۴۱۳) ، نگارنده رسائل فقهی متعدد و متونی همچون المقنعه و الاعلام فیما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام .

۲ - شـریف مرتضی ، علی بن الحسین الموسوی (م ۴۳۶) ، نگارنـده الانتصار و المسائل الناصـریات ، و مجامیعی در سؤالات و اجوبه فقهی ، و رسائل فقهی بسیار ، و شاگرد مفید .

۳ - ابو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین الحلبی ، شاگرد مرتضی (م ۴۴۷) ، نگارنده کتاب الکافی فی الفقه .

این سه دانشمند هر یک دارای ابتکاراتی مخصوص خویش هستند (۲۱۴) .

جمعی دیگر از فقهاء این دوره نیز که پیرو همین مکتب و شـارح و بازگو کننـده انظار آن می باشـند و در متون فقهی از آنان یاد می شود عبارتند از :

سلاـر بن عبـد العزیز دیلمی (م ۴۴۸) ، نگارنـده کتـاب المراسم العلویه و الاحکام النبویه قاضـی عبـد العزیز بن براج (م ۴۸۱) ، نگارنـده کتابهـای المهـذب و الجواهر و شـرح جمـل العلم و العمل ابو الحسن محمـد بن محمـد البصـروی ، شاگرد مرتضـی و نگارنده کتاب المفید فی التکلیف ابو الفتح محمد بن علی کراجکی (م ۴۴۹)

۴- مکتب شیخ الطائفه

در مکتب متکلمان چنان که دیـدیم اساس فقه ظواهر قرآنی و احادیث مسـلم و مشـهور بود و به روایات مذهبی به خودی خود به صورت منبع فقه نظر نمی شد .

شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰) کوشید با

حفظ شکل تعقلی و تحلیلی فقه ، اعتبار این گونه احادیث را منهای قرائن و شواهد خارجی بر صحت بازگرداند (۲۱۵) . او در این کار توفیق یافت و اساس نوینی برای فقه شیعی گذارد که با شیوه های پیشین به کلی فرق داشت .

مکتب شیخ الطائفه در واقع حاصل ترکیب عناصر قوام دهنده مکتب متکلمان و مکتب اهل الحدیث بود . او با تالیفات فقهی متعدد خود آفاق تازه ای را به روی فقه شیعی گشود . فقه تفریعی از راه یافتن صور و اشکال گوناگون یک مساله با کتاب المبسوط او ، و فقه تطبیقی از راه مقایسه میان مکتب های مختلف فقهی اسلامی با کتاب الخلاف وی در فقه شیعی راه یافت . شالوده این دو کتاب از متون سنی گرفته شده و بدین وسیله بخشی مهم از معارف حقوقی سنی به فقه شیعی انتقال یافته و موجب رشد و شکوفایی بیشتر آن گردیده است . در واقع فقه شیعی در مکتب شیخ الطائفه از میراث فرهنگی فقهی سنی که در قرون اولیه روی آن بسیار کار شده بود تغذیه کرد و بسط و توسعه یافت .

این موضوع چهره فقه شیعی را به طور کلی دگرگون ساخت و عمدتا موجب پیشرفت و تحول و تکامل آن گردید هر چند مفاهیمی غیر شیعی را نیز داخل فقه شیعی نمود که با مبانی سنتی آن ناهمگون بود . شیخ در این دو اثر ، همه جا نظر خود را بر پایه مبانی فقه شیعی به شالوده سنی کتاب افزوده که بیشتر شکل تحشیه به خود گرفته و گاهی نتوانسته است درست در متن فقه او هضم و جذب

شود . این روش نوعی آشفتگی و نامنظمی و عدم انسجام در میراث فقهی شیخ الطائفه پدید آورده که بعدها به وسیله محقق حلی اصلاح گردیده است .

شیخ در فقه سنتی شیعی کتاب النهایه را نوشت که تا چند قرن مهمترین متن فقهی شیعی به شمار می رفت . جز آن کتاب الجمل و العقود و برخی آثار و رسائل فقهی دیگر از وی بر جای مانده است . تدوین دو مجموعه حدیثی تهذیب الاحکام و استبصار و روش های او در جمع میان احادیث متعارض و در برداشت های فقهی بر روند تکاملی فقه شیعی تاثیر گذارده است .

مکتب شیخ الطائفه به عنوان یک دوره دیر پای فقهی سه قرن تمام به خوبی پایید و بر جامعه حقوقی و محیط علمی شیعه حکمفرما بود . جز آن که درطول این سه قرن ، سه مرحله مختلف بر آن گذشته است این چنین :

۱ . پیروان شیخ – از زمان حیات شیخ الطائفه تا یک قرن پس از مرگ او دوره شاگردان و پیروان اوست . در این یک قرن تمامی کسانی که بر مسند فقاهت نشستند و به تالیف و تدریس حقوق شیعی پرداختند جز نقل گفتار شیخ و شرح آن هیچ کار جدیدی نیاوردند . گویا شخصیت شیخ چنان بر مراکز علمی شیعی سایه افکنده بود که کسی را یارای ابداع و ابتکار یا پیشنهاد طرحی جدید و نظری نو نبود . از این رو فقهاء این دوره را مقلده می گویند که مقصود تقلید آنان از روش شیخ ، و تبعیت و پیروی کامل ایشان از آراء و انظار اوست (۲۱۶) . سدید الدین

حمصی دانشمند مشهور شیعی در پایان قرن ششم می گوید پس از شیخ ، شیعه هیچ فقیه مفتی و صاحب نظری نداشته و همه فقهای شیعی حاکی و بیان کننده نظرات شیخ می باشند (۲۱۷) .

مشهورترین فقهاء این دوره که نام و آثار آنان در مآخذ فقهی نقل می گردد عبارتند از :

ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی ، فرزند شیخ (در گذشته پس از ۵۱۵) نگارنده شرح نهایه و المرشد الی سبیل التعبدنظام الدین سلیمان بن حسن صهرشتی شاگرد شیخ و نگارنده اصباح الشیعه بمصباح الشریعه علاء الدین علی بن حسن حلبی نگارنده اشاره السبق الی معرفه الحق ابو علی فضل بن حسن امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸) نگارنده المنتخب من مسائل الخلاف عماد الدین محمد بن علی بن حمزه طوسی (در گذشته پس از ۵۶۶) نگارنده الوسیله الی نیل الفضیله قطب الدین سعید بن هبه الله راوندی (م ۵۷۳) نگارنده فقه القرآن و چند شرح بر نهایه قطب الدین محمد بن حسین کیدری بیهقی (زنده در ۵۷۶) نگارنده الاصباح رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (م ۵۸۸) نگارنده متشابه القرآن و مختلفه ۲ . دوره نقد - یک قرن پس از درگذشت شیخ الطائفه و پیروی مطلق از فتاوای او ، تنی چند از فقهاء در نیمه دوم قرن ششم به مخالفت با اساس کار او برخاستند و با انکار حجیت احادیث مذهبی به خودی خود (اخبار آحاد) طرح پیشین فقه مکتب متکلمان را احیاء کردند . شخصیت های اصلی این گرایش (۲۱۸) که در واقع رجعتی به فقه مفید و مرتضی بود و رواج و رونقی نیافت عبارتند از :

۱ - سدید الدین محمود بن علی

حمصی رازی (در گذشته پس از ۵۷۳) (۲۱۹) ۲ - ابو المکارم عز الدین حمزه بن علی بن زهره حلبی (م ۵۸۵) نگارنده غنیه النزوع (۲۲۰) ۳ - محمد بن ادریس حلی (م ۵۹۸) نگارنده سرائر (۲۲۱) روشن ترین چهره این گرایش همین ابن ادریس است که فقیهی ادیب بوده و با داخل کردن نکات و تدقیقات لغوی و رجالی و انساب در فقه شیعی ، بدان رنگ و رونقی خاص بخشید که اثر مشهور فقهی او السرائر خود بهترین نمونه این گونه فقه ادیبانه است . او روحی نقاد داشت و با آراء و انظار شیخ طوسی سخت به مقابله برخاست و روش وی را در فقه به شدت مورد انتقاد قرار داد به طوری که خشونت او در این مورد ، در مآخذ متاخرتر نوعی تجاوز از حد و سنت شکنی تلقی گردیده است (۲۲۲) . انتقادات ابن ادریس هر چند چندان موفق نبود و هواداری نیافت لیکن چون حرکت و جنبشی در راه خارج ساختن فقه شیعی از جمود و تحجر بود به نوبه خود خدمتی شایسته به اجتهاد و سیر تکاملی فقه نمود . مشخصه اصلی روش او همان روح نقد و ایراد ، و اعتقاد به تفکر آزاد ، و آسیب پذیر دانستن اجتهادات و اندیشه هاست که در دیباچه و خاتمه کتاب سرائر خود بدان اشاره کرده (۲۲۳) و گویای آزاد اندیشی و روح نقد علمی اوست .

در نیمه اول و میانه قرن هفتم تنی چند از فقیهان صاحب نظر وجود داشته اند که نوآوری هایی داشته (۲۲۴) و آراء و انظار آنان در کتاب های فقهی ذکر می شود . مشهورترین این فقهاء که در

واقع پیروان نقاد مکتب شیخ شمرده می شوند عبارتند از :

مهذب الدین حسین بن محمد نیلی ، فقیه اوائل قرن هفتم معین الدین سالم بن بدران مصری (زنده در ۶۲۹) نگارنده تحریر الفرائض و المعونه زین الدین محمد بن قاسم برزهی نیشابوری (زنده در ۶۶۱)

نجیب الدین محمد بن جعفر بن هبه الله بن نما (م ۶۴۵)

سدید الدین یوسف بن مطهر حلی (زنده در ۶۶۵)

احمد بن موسی بن طاوس حلی (م ۶۷۳) مؤلف بشری المحققین .

یحیی بن سعید حلی (م ۶۸۹) نگارنده جامع الشرایع و نزهه الناظرعماد الدین حسن بن علی طبری (زنده در ۶۹۸) نگارنده العمده و الفصیح المنهج و نهج العرفان ۳ . محقق و علامه - پیش تر گفته شد که میراث فقهی شیخ الطائفه به رغم وسعت و غناء فرهنگی خود ، پراکنده و فاقد پختگی و انسجام لازم بود و این مجموعه حقوقی نیاز مبرمی به ترتیب و تدوین داشت . بسیاری از عناصر زنده ای که شیخ از فقه سنی به فقه شیعی منتقل ساخت به خاطر ناهمگونی با فقه شیعی وباقی ماندن در چهارچوب اصلی ، در این سیستم جدید هضم نشد و جا نیافتاد .

برای این که فقه شیعی بتواند از این عناصر به نحوی شایسته استفاده کند طبعا می بایست تمامی سیستم ، تحول یافته و به شکلی جدید با نظمی اصولی مدون گردد تا مطالب تازه در قالب جدید هضم و جذب شود . محقق ابو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلی (م ۶۷۶) نگارنده شرایع الاسلام و معتبر و مختصر النافع و نکت النهایه و تالیفات فقهی دیگر این کار را به خوبی تمام انجام داد .

او فقه

شیخ الطائفه را به درستی تهذیب کرد و آراء و انظار وی را در مسائل مختلف از کتابهای متعدد او گرد آورد و مرتب نمود ، و فقه وی را به شکلی پخته و منسجم و اصولی مدون ساخت و اعتبار آن را که با انتقادات ابن ادریس خدشه دار شده بود بدان باز گرداند . او با آن انتقادات به سختی مقابله کرد و از روش و مکتب فقهی شیخ الطائفه در برابر آن دفاع نمود .

نقش عمده محقق در فقه همین جمع و جور کردن و پیراستن و پخته ساختن فقه شیخ الطائفه است . ترتیبی که او در فقه به وجود آورد در تکامل و به راه درست انداختن فقه شیعی نقشی اساسی داشت . شاگرد او علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی (م ۷۲۶) نیز همین راه را پیمود . او در چهار چوب فقه شیخ و ترتیب محقق کوشش پیگری برای بسط و تنقیح فقه مبذول داشت و تالیفات فراوانی در فقه تطبیقی و تفریعی و تتبعی و تحقیقی به جای گذارد که همه پس از او مرجع فقهاء و مآخذ اصیل و معتبر فقه شیعی بوده و هست و از آن جمله : مختلف الشیعه ، تبصره المتعلمین ، تذکره الفقهاء ، منتهی المطلب ، قواعد الاحکام ، تحریر الاحکام الشرعیه ، ارشاد الاذهان ، نهایه الاحکام و تلخیص المرام .

نقش مهم علامه در فقه و اثر بازمانده از وی دو چیز است یکی تبسیط و توسعه بی نظیر بخش معاملات بر اساس استفاده از قواعد مشهور فن که بیشتر از فقه اهل سنت گرفته شده و علامه به

خاطر آشنایی کامل با مبانی فقهی آنان توانست گسترش بی سابقه ای به مباحث تفریعی ، و شقوق و فروع فقهی شیعی در آن ابواب دهد . دیگر آن که او به دلیل آشنایی کامل با ریاضیات ، در مباحث مربوط فقه از قواعد ریاضی بهره فراوان برد و نخستین فقیه مشهور شیعی بود که ریاضیات را در فقه آورد (۲۲۵) . او همچنین با کارهای رجالی خود و تدوین و گروه بندی روایات از نظر وضع وثاقت (۲۲۶) به دقت و درستی بنیادی فقه شیعی مدد بسیار نمود . همچنین با تهذیب اصول فقه از راه کتابهای متعددی که در این فن نوشت کمک بسیاری به تنقیح مبانی و قواعد فقهی کرد و راه را برای استقلال کامل فقه و اصول شیعی هموار ساخت .

به هر حال فقه شیخ الطائفه که در میانه قرن پنجم خود را به عنوان مکتب پیروز و غالب بر جامعه علمی شیعه قبولاند در نیمه دوم قرن هفتم و آغاز قرن هشتم با تهذیب و تنقیح محقق و کوشش و تبسیط علامه به حد کمال خود رسید و بهترین صورت آن در آثار این دو دانشمند تجلی کرد . شاگردان و پیروان آن دو نیز همه در همین چهار چوب تکامل یافته فقهی کار می کرده اند . مشهورترین آنان که نام و آراء ایشان در مآخذ فقهی نقل می شود عبارتند از :

ابو محمد حسن بن ابی طالب یوسفی آبی ، ابن ابی زینب ، نگارنده کشف الرموز در ۶۷۲عمید الدین عبد المطلب بن محمد حسینی اعرجی (م ۷۵۴) نگارنده کنز الفوائد .

فخر المحققین محمد بن حسن حلی (م ۷۷۱) نگارنده ایضاح

الفوائد و حاشیه ارشاد .

۵– مکتب شهید اول

پیش تر دیدیم که فقه شیعی به مثابه مجموعه ای مستقل از حدیث در دوره دوم فقهی پدیدار شد . متون فقهی بازمانده از آن دوره و دوره سوم نمودار سبک فقه سنتی شیعی است که شیخ الطائفه نیز کتاب النهایه خود را چنان که دیدیم بر همان روال نگاشت . لیکن پس از آن با ظهور کتابهای مبسوط و خلاف که به اسلوب فقه سنی و بر شالوده آن تدوین شده بود تغییراتی اساسی در شکل ومحتوای فقه شیعی پدید آمد .

از نظر شکل ، بافت عمومی فقه شیعی به هم خورد و به صورت مخلوطی از دو سیستم درآمد . کتابهای تفصیلی و استدلالی فقهی از این پس معمولا مباحث را به روال مآخذ سنی طرح نموده و نخست انظار و استدلالات فقهاء سنی را در آن مساله نقل می کردند که معمولا بر نقل کتاب الخلاف مبتنی بود . سپس نوبت به آراء و استدلالات فقهاء شیعی می رسید . آبی شاگرد محقق حلی و نگارنده کشف الرموز گویا یکی از نخستین کسان بود که از پیروی این روش دست کشید و از نقل آراء و استدلالات فقهاء سنی در کتاب خود خودداری کرد . شاگردان علامه حلی به خصوص فخر المحققین فرزند او در ایضاح الفوائد این راه را تعقیب نمودند و نقل فتاوی و انظار و استدلالات فقهاء شیعی را جایگزین آراء و استدلالات فقهاء سنی ساختند .

از نظر محتوا نیز تغییرات فقه شیعی چشمگیر و اساسی بود . تفریعات زیادی که در مبسوط انجام گرفته و الگوی فقه تفریعی شیعه گردید ، و تفریعات مشابهی که

بعدا در آثار علامه در بخش معاملات افزوده شد نوعا ماخوذ از فقه سنی ، و بر اساس قواعد و مبانی و اصول آن فقه بود که با فقه شیعی تطبیق داده می شد . از این رو آموختن مبانی فقه سنی برای بررسی اجتهادی و تحقیقی مآخذ فقه شیعی گامی اساسی بود . شهید اول ، شمس الدین محمد بن مکی عاملی (م ۷۸۶) با تنقیح قواعد و اصول بنیادی فقه شیعی در کتاب القواعد و الفوائد و دیگر آثار خود ، و با به کار بستن عملی آن در متن فقه شیعی ، این محتوا را نیز تغییر داد و بدان شخصیت و هویت مستقل بخشید .

شهید به کمک همین قواعد و اصول ، فقه شیعی را بسیار تبسیط نمود و آفاق تازه ای را به روی آن گشود . او در تفریعات تحقیقی و ارزنده فقهی ابتکارات و نوآوری های بسیار دارد که فقه او را از پیشینیان خود به طور کامل مشخص و ممتاز می سازد . آثار فقهی او مانند الفیه ، نفلیه ، القواعد و الفوائد ، البیان ، الدروس الشرعیه ، غایه المراد ، ذکری الشیعه و اللمعه الدمشقیه از مصادر ارزنده فقه شیعی و نمایانگر خصوصیات مکتب فقهی اوست .

دانشمندان پس از او تا حدود یک قرن و نیم پیرو مکتب او بوده و گرچه تازه آوریهایی داشته اند اما در اساس کار بیشتر بر شرح و بیان آراء و افکار او همت می گماشته اند و از چهار چوب ترسیمی او پا فراتر ننهاده اند . مشهورترین این دانشمندان عبارتند از :

ابن الخازن ، زین الدین علی بن حسن بن خازن حائری

(آغاز قرن نهم)

ابن المتوج ، احمد بن عبد الله بحرانی (م ۸۲۰) نگارنده النهایه فی تفسیر الخمسائه آیه فاضل مقداد ، مقداد بن عبد الله سیوری حلی (م ۸۲۶) نگارنـده کنز العرفان و التنقیح الرائع ابن فهد ، احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی (م ۸۴۱) و نگارنده المهذب البارع و المقتصر و الموجز الحاوی و رسائل فقهی متعددشـمس الدین محمد بن شجاع قطان حلی نگارنده معالم الدین فی فقه آل یاسین (نیمه اول قرن نهم)

مفلح بن حسین صیمری (در گذشته پس از ۸۷۸) نگارنـده غایه المرام و کشف الالتباس و جواهر الکلمات ابن هلال ، علی بن محمد بن هلال جزائری (در گذشته پس از ۹۰۹)

ابراهیم بن سلیمان قطیفی (در گذشته پس از ۹۴۵) نگارنده ایضاح النافع شهید دوم ، زین الدین بن علی بن احمد جبعی عاملی (م ۹۶۶) نگارنده الروضه البهیه و روض الجنان و مسالك الافهام .

۶ –فقه دوره صفوی

فقه دوره صفوی (۹۰۷ – ۱۱۳۵) از نظر گرایش هـای حاکم بر آن و مکتب هایی که در طول این دو قرن و نیم بلکه تا نیم قرن پس از آن بر محیط علمی شیعی حکمفرما بود به سه بخش جدا تقسیم می گردد که گرچه از نظر تاریخی پس از یکدیگر به وجود آمده اند لیکن در سیر زمان و در ادامه کار ، در کنار یکدیگر فعالیت خویش را انجام داده و پیگیری می نموده اند :

۱ . مکتب محقق کرکی – محقق دوم علی بن حسین بن عبد العالی کرکی (م ۹۴۰) از شخصیت های بزرگ فقه شیعه است که در سیر تکاملی آن نقشی مهم داشته و به خصوص در استوار ساختن مبانی فقه کوشش های اساسی نموده است .

فقه کرکی از دو نظر با فقه دوره های پیش تر فرق دارد . یکی آن که او با قدرت علمی خویش مبانی فقه را مستحکم ساخت . مشخصه عمده فقه او استدلالات قوی در هر مبحث است . او هم دلایل و براهین نظرات مخالف را به نحو عمیق و دقیق مطرح ساخته و هم نظر خود را در هر مورد با استدلال محکم به کرسی نشانده است . در مکتب های پیش تر استدلالات فقهی چنین قوی نبوده و به خصوص در مواردی که چند استدلال برای یک مطلب آورده می شد استدلالات ضعیف و سطحی ، فراوان به چشم می خورد . این نکته مخصوصا در آثار برخی از فقهاء مشهور به خوبی جلب توجه می کند .

فرق و مشخصه دیگر فقه کرکی ، بذل توجه خاص به پاره ای مسائل است که تغییر سیستم حکومتی و به قدرت رسیدن شیعه در ایران به وجود آورده بود . مسائلی از قبیل حدود اختیارات فقیه ، نماز جمعه ، خراج و مقاسمه و نظائر آن که پیش از این تغییر به خاطر عدم ابتلاء ، جای مهمی در فقه نداشت اکنون مورد توجه بسیار قرار می گرفت . کرکی شخصا این مسائل را در آثار فقهی خود مانند جامع المقاصد و تعلیق الارشاد و فوائد الشرائع به تفصیل مورد بحث قرار داده و در برخی از آنها رسائلی مستقل نیز نوشته است .

بیشتر فقهاء و مجتهدان شیعه پس از کرکی تا پایان دوره صفوی متاثر از روش فقهی او بوده اند چه مجموعه حقوقی عمیق و متین او را با استدلالات قوی و محکم در برابر خود داشته اند . مشهورترین این

فقیهان که نام و آراء ایشان در مآخذ فقهی نقل می شود عبارتند از :

حسین بن عبد الصمد عاملی (م ۹۸۴) نگارنده العقد الطهماسبی و رسائل فقهی دیگرعبد العالی بن علی بن عبد العالی کرکی (م ۹۹۳) نگارنده شرح ارشادبهاء الدین محمد بن حسین عاملی (م ۱۰۳۰) نگارنده مشرق الشمسین و حبل المتین و اثنی عشریات و مجامع عباسی .

میر داماد ، محمد باقر بن شمس الدین محمد استرابادی (م ۱۰۴۰) نگارنده شارع النجاه سلطان العلماء ، حسین بن رفیع الدین محمد مرعشی (م ۱۰۶۴) نگارنده حاشیه ای بر الروضه البهیه محقق حسین بن جمال الدین محمد خوانساری (م ۱۰۹۸) نگارنده مشارق الشموس جمال الدین محمد بن حسن خوانساری (م ۱۱۲۵) نگارنده حاشیه ای بر الروضه البهیه فاضل هندی ، محمد بن حسن اصفهانی (م ۱۱۳۷) نگارنده کشف اللثام و المناهج السویه ۲ . مکتب مقدس اردبیلی - محقق احمد بن محمد اردبیلی (م ۹۹۳) نگارنده مجمع الفائده و البرهان و زبده البیان در فقه روشی کاملا مستقل و مخصوص به خود داشت که مکتبی خاص به وجود آورد . مشخصه کار او اتکاء بر فکر و اجتهاد تحلیلی و تدقیقی بدون توجه به آراء و انظار پیشینیان بود . او اگرچه در اساس فقه تغییر و تحولی به وجود نیاورد لیکن دقت های خاص و موشکافی ها ، و روش آزاد و شجاعت حقوقی او مکتب وی را کاملا ممتاز ساخت .

گروهی از بهترین فقهاء این دوره پیرو روش اردبیلی و دنباله رو او هستند که مشهورترین آنها این چند نفرند :

محمد بن علی موسوی عاملی (م ۱۰۰۹) نگارنده مدارک الاحکام و هدایه الطالبین حسن بن زین الدین عاملی (م ۱۰۱۱) نگارنده معالم

الدین و منتقی الجمان .

عبد الله بن حسین شوشتری (م ۱۰۲۱) نگارنده جامع الفوائد (۲۲۷) محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری ، محقق (م ۱۰۹۰) نگارنده کتاب کفایه الاحکام و ذخیره المعادنام ملا محسن فیض کاشانی ، محمد بن مرتضی (م ۱۰۹۰) نگارنده الوافی و معتصم الشیعه و مفاتیح الشرائع را نیز باید به فهرست بالا افزود چه او اگرچه پیرو مکتب اخباری بود لیکن روش آزادیخواهانه مقدس اردبیلی را می پسندید و در فقه اخباری خود از همین روش حقوقی پیروی می نمود . از این رو در بسیاری موارد که مقدس با فقهاء پیشین شیعه اختلاف نظر دارد او نیز مانند پیروان مقدس به خصوص سبزواری و صاحب مدارک با وی همفکر است (۲۲۸) . صاحب جواهر ، محمد حسن بن محمد باقر نجفی ، فقیه بزرگ شیعی که روش متهورانه و آزاد این فقیهان و بی اعتنائی آنان را به آراء و افکار پیشینیان نمی پسندد از فیض و سبزواری و صاحب مدارک به اتباع المقدس تعبیر می کند .

علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰) نگارنده مرآت العقول و بحار الانوار نیز به آراء و بیانات اردبیلی و صاحب مدارک علاقمند بوده و از آن دو در آثار خود بسیار نقل نموده است .

۳ . اخباریان - مکتب اهل الحدیث چنان که پیش تر دیدیم در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم به دست متکلمان شیعی در هم کوبیده شد . با این همه معدودی از هواداران آن در گوشه و کنار باقی ماندند که فعالیتی نداشتند و به همین دلیل نیز کسی کاری به کار آنان نداشت . تا آن که در

اوائل قرن یازدهم بار دیگر این مکتب به وسیله محمد امین استرابادی (م ۱۰۳۶) با نگارش کتاب الفوائد المدنیه تجدید حیات یافت .

این گرایش که این بار با نام سابقه دار دیگر خود اخباری شناخته می شد مانند سلف خویش روش اجتهاد و تفکر تعقلی و تحلیلی را در فقه شیعی محکوم می نمود و به پیروی از ظواهر احادیث مذهبی دعوت می کرد . امین استرابادی در کتاب مزبور با استدلالاتی حجیت عقل را برای کشف حقائق مورد تردید قرار داد و اصول فقه شیعی را که بر اساس استدلالات و تحلیلات عقلی بنا گردیده است به شدت رد کرد . این گرایش از نظر مبانی و معتقدات تقریبا برابر بود با گرایش افراطی تر مکتب اهل الحدیث که تمامی احادیث مذهبی را معتبر می پنداشت و قدرت نقادی درست همان احادیث را نیز فاقد بود (۲۲۹) .

گرایش اخباری از دهه چهارم قرن یازدهم در نجف و سایر مراکز علمی بین النهرین نفوذ کرد و به زودی مورد پیروی بیش تر فقهاء آن سامان قرار گرفت (۲۳۰) . سپس در ایران نیز به مرور از میانه و نیمه دوم قرن مزبور هوادارانی یافت و بسیاری از فقهاء در شهرستانهای مختلف از آن جانبداری کردند (۲۳۱) . حوزه اصفهان که بزرگ ترین مرکز علمی شیعه در آن ادوار بود بیشتر در دست اصولیان بود هر چند مجلسی اول متمایل به اخباریگری بود (۲۳۲) و مجلسی دوم خود می گوید که روش او حد وسطی میان اخباریان و اصولیان است (۲۳۳) . زین الدین علی بن سلیمان بن درویش بن حاتم قدمی بحرانی (م ۱۰۶۴) این گرایش را از ایران به بحرین برد (۲۳۴) .

در آن ادوار کار این گرایش هنوز به افراط زیاد نرسیده بود . با این همه درگیری میان اخباریان و اصولیان از اواخر همین قرن پدیدار گردید (۲۳۵) .

اخباریگری از دهه های نخستین قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد و چند دهه فقه شیعی را در تصرف انحصاری خود داشت . تا در نیمه دوم این قرن - چنان که اندکی بعد خواهیم دید - مجددا در برابر گرایش اصولی به سختی شکست خورد و از میدان بیرون رفت . مرکز اصلی این گرایش در این دوره بحرین بود و پس از زوال اخباریگری در ایران و عراق ، همچنان در آن منطقه باقی ماند که تا به امروز در آن دیار مسلط و متبع است .

فقهاء اخباری که در نیمه دوم قرن یازدهم تا پایان قرن بعد صاحب انظاری مخصوص به خود بوده و در فقه نام بردارند تنی چند بیش نیستند که از آن میان ملا محسن فیض کاشانی و یوسف بن احمد بحرانی نگارنده الحدائق الناضره (م ۱۱۸۶) با داشتن روشی معتدل مقامی ارجمند دارند . محمد بن الحسن الحر العاملی (م ۱۱۰۴) نگارنده وسائل الشیعه نیز از بزرگان پیروان این روش است .

نام چند تن دیگر از سرآمدان گرایش اخباری چنین است : خلیل بن غازی قزوینی (م ۱۰۸۸) نگارنده دو شرح بر کافی نعمت الله بن عبد الله جزائری (م ۱۱۱۲) نگارنده غایه المرام و کشف الاسرارسلیمان بن عبد الله بحرانی ماحوزی (م ۱۱۲۱)

عبد الله بن صالح سماهیجی بحرانی (م ۱۱۳۵)

۷- مکتب وحید بهبهانی

چنان که دیدیم مکتب اخباری در نیمه نخستین قرن دوازدهم بر مراکز

علمی شیعه چیره شد و نظر به دشمنی سختی که آن مکتب با علم اصول فقه داشت این دانش در حوزه های فقه شیعه به طور کلی متروک ماند . در بررسی تاریخ فقه شیعی در میانه قرن مزبور به نام هیچ فقیه اصولی مهمی از پیروان مکاتب فقهی کرکی یا اردبیلی برخورد نمی کنیم . تنها یکی دو تن از این رده در گوشه و کنار شهرهای دور از مراکز علمی بوده اند که معمولا حوزه های تدریس کوچک و گمنامی داشته اند .

در نیمه دوم قرن مزبور یک دانشمند بزرگ شیعی که دارای نبوغی خاص در استدلال و تحلیل و تفکر عقلانی بود بساط مکتب اخباری را پس از سالها حکومت بلا منازع بر فقه شیعی در هم پیچید و مکتب خاص خود را به جای آن نشاند . این دانشمند وحید بهبهانی ، محمد باقر بن محمد اکمل (م ۱۲۰۵) است که آثار و رسائل فقهی بسیاری از او در دست است از آن جمله الفوائد الحائریه و شرحی بر مفاتیح الشرایع فیض .

فقه وحید بهبهانی نخستین فقه شیعی است که قواعد اصول فقه در آن به درستی اعمال شده و این خود مشخصه اصلی آن است . وحید در تاسیس این روش فقهی و احیاء علم اصول کوشش فراوان نمود و رنج بسیار برد و مکتب علمی او که نمونه یک حقوق منطقی پیشرفته ، با سیستم حقوقی قوی و هماهنگ و استوار است با هیچ مکتب پیشین قابل مقایسه نیست .

وحید شاگردان و پیروان مبرز و نخبه ای داشت که روش او را به درستی حفظ کردند و فقه شیعی را به سوی تکامل به پیش

بردنـد . مشـهورترین آنان عبارتنـد از : محمـد مهدی بن مرتضـی طباطبائی ، بحر العلوم (م ۱۲۱۲) نگارنـده المصابیح جواد بن محمد حسینی عاملی (م ۱۲۲۶) مؤلف مفتاح الکرامه جعفر بن خضـر جناجی نجفی ، کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸) نگارنده کشف الغطـاءعلی بن محمـد علی طباطبائی کربلائی (م ۱۲۳۱) نگارنـده ریـاض المسائـل ابو القـاسم بن حسن گیلانی قمی (م ۱۲۳۱) نگارنده جامع الشتات و غنائم الایام و مناهج الاحکام اسد الله بن اسماعیل شوشتری کاظمی (م ۱۲۳۴) نگارنده مقابس الانوار .

محمد بن علی طباطبائی مجاهد (م ۱۲۴۲) نگارنده المناهل و المفاتیح .

احمد بن محمد مهدی نراقی (م ۱۲۴۵) نگارنده مستند الشیعه مناهج الاحکام محمد باقر بن محمد نقی موسوی ، حجه الاسلام شفتی (م ۱۲۶۰) نگارنـده مطـالع الانوارحسن بن جعفر کاشف الغطاء نجفی (م ۱۲۶۲) نگارنـده انوار الفقاهه محمـد حسن بن محمد باقر نجفی (م ۱۲۶۶) نگارنده جواهر الکلام

۸– مکتب شیخ انصاری

آخرین تحول اساسـی که در فقه شـیعی روی داده و موجب پیـدایش مکتبی نو گردید تحریر و تنقیح اصولی و فقهی ، و روش بسیار دقیق علمی شیخ مرتضی بن محمد امین انصاری (م ۱۲۸۱) بود که چهره فقه شیعه را به کلی دگرگون ساخت .

شیـخ انصاری مباحث اصول عملی اصول فقه را به میزانی شـگرف تبسـیط کرد و با موشـکافی ها و دقت های بی نظیر آن را به شکـل فنی بسـیار ظریف درآورد و بر اساس علمی مسـتحکم بنیاد نهاد . سـپس فقه را به خصوص در مبحث معاملات بر همان روش اصولی تفریع نمود . نتیجتا مجموعه فقهی وی به شـکلی چنان دقیق و ظریف درآمـد که بالکل ناسخ ما سـبق گردید . از این رو در بیشتر مباحثی که

از شیخ انصاری بحثی مکتوب به جای مانده است نوشته ها و مآخذ پیشین در آن باب بالمره منسوخ است .

مکتب شیخ انصاری تاکنون بر جوامع علمی شیعه حکمفرماست و با وجود پیدایش شخصیت های بزرگ حقوقی در فقه شیعی ، طرح کلی که وی پایه ریزی کرد تا به این روزگار تغییر نکرده و همچنان اساس کار فقه و اصول فقه شیعی است . کتابهای او مانند رسائل در اصول ، مکاسب و کتابها و رسائل گوناگون در فقه همواره مورد مراجعه و بحث و تدریس است .

مهم ترین شاگردان و پیروان مکتب او که تاکنون جریان فقهی و حقوقی شیعی را رهبری کرده اند عبارتند از :

حبیب الله بن محمد علی رشتی (م ۱۳۱۲) نگارنده الالتقاطات محمد حسن بن محمود حسینی ، میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲)

رضا بن محمد هادی همدانی (م ۱۳۲۲) نگارنده مصباح الفقیه محمد کاظم بن حسین خراسانی ، آخوند (م ۱۳۲۹) نگارنده حاشیه ای بر مکاسب محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی طباطبائی (م ۱۳۳۷) نگارنده العروه الوثقی و حاشیه ای بر مکاسب محمد تقی بن محب علی شیرازی (م ۱۳۳۸) نگارنده حاشیه ای بر مکاسب علی بن عبد الحسین ایروانی نجفی (م ۱۳۵۴) نگارنده حاشیه ای بر مکاسب محمد حسین بن عبد الرحیم نائینی (م ۱۳۵۵)

عبد الکریم بن محمد جعفر حائری یزدی (م ۱۳۵۵) نگارنده کتاب الصلاه ضیاء الدین محمد عراقی (م ۱۳۶۱) نگارنده شرح التبصره محمد حسین بن محمد حسن اصفهانی کمپانی (م ۱۳۶۱) نگارنده حاشیه ای بر مکاسب .

پی نوشت ها

۱ . منابع مشترک فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت عبارتند از : قرآن ، سنت ، اجماع و قیاس . برخی از مذاهب مزبور پاره ای منابع دیگر را نیز به این

لیست افزوده انـد (زرقاء ۱ : ۳۱ و ۴۷/عبـد الوهـاب خلاف ، علم اصول الفقه : ۲۲) مقصود از قیـاس سـرایت دادن حکم یک موضوع است به موضوع مشابه بر اساس کشف و استنتاج احتمالی علت ، بدون دستیابی بر علت واقعی و قطعی حکم . این کار برابر است با«تمثیل »منطقی که در اسـتدلالات عقلی و فلسـفی آن را حجت نمیدانند با«قیاس »منطقی که کشف قطعی علت ، و در اسـتدلالات عقلی معتبر و حجت است . قیاس به خاطر آن که دلیلی قطع آور نیست در اصول فقه شیعه به صورت یک منبع فقه شناخته نمی شود .

۲ . پس از این خواهیم دیـد که عقـل در حقوق شـیعی همچنین به عنوان ابزار فکر ، اسـاس کـار و مورد اسـتفاده است که البته مقصود از عقل در این مورد ، استدلال عقلی و شیوه تحلیل منطقی است .

۳ . ببینید محقق حلی ، المعتبر : ۶/شهید اول ، ذکری : ۵/همو ، قواعد : ۲۵/مقداد ، التنقیح الرائع : ۲ پ - ۳ و/صاحب مدارک ، هدایه الطالبین : ۷ ر - ۱۱ ر/قطیفی ، کشف الفوائد : ۱۳۰ .

۴ . برخی دانشـمندان متاخر شـیعی معتقدند که عقل یک منبع بالقوه برای فقه شیعی است نه یک منبع بالفعل ، به این معنی که اگر چه بر اسـاس ضوابـط علم اصـول فقه عقـل به تنهـایی می توانـد حکمی فقهی را کشـف کنـد و مـا را به یکی از احکـام و تکالیف مذهبی راهنمایی نماید لیکن این مطلب عملا در هیچ موردی اتفاق نیافتاده و تمامی احکام شرعی که بر اساس احکام قطعی عقل مجرد انسانی قابل کشف

است در همان حال در قرآن و سنت ، مورد راهنمایی قرار گرفته و با دلیل شرعی (سمعی) بیان شده است (ببینید محمد باقر الصدر ، الفتاوی الواضحه ۱ : ۹۸)

۵ . ببنید شهید دوم ، الدرایه : ۶۲ - ۸۱/ابو القاسم بن حسن یزدی ۱ : ۴۴ - ۶۱ .

۶ . ببینید شهید اول ، الذکری : ۴/ابن فهد ، المهذب : ۲ پ/مقداد ، تنقیح : ۳ ر/کرکی ، طریق استنباط الاحکام : ۱۰/شهید دوم ، الدرایه : ۱۹ - ۶۱/حسین بن عبد الصمد ، وصول الاخیار : ۲۰ - ۵۶/صاحب مدارک ، هدایه الطالبین : ۵ ر/بهاء الدین عاملی ، الوجیزه : ۴ - ۵/همو ، مشرق الشمسین : ۲۶۹/میرداماد ، الرواشح السماویه : ۱۱۵ - ۲۰۴/بهبهانی ، تعقلیقات منهج المقال : ۵ - ۹/ابو القاسم بن حسن یزدی ۱ : ۳ - ۴۴/مامقانی ، مقباس الهدایه : ۳۵ - ۱۰۵ .

۷ . ببنید تاسیس الشیعه لفنون الاسلام از سید حسن صدر : ۳۱۰ - ۳۱۲ . پس از این خواهیم دید که یک گروه از فقهاء شیعی صدر اول و معاصر ائمه ، قواعد اصولی را برای استنباط احکام فقهی به کار می بسته اند .

۸ . کنز الفوائد : ۱۸۶ - ۱۹۴ . نیز ببینید دیباچه عده شیخ (ص ۲) و یادنامه شیخ طوسی ۳ : ۳۷۲ .

۹ . چاپ تهران - ۴۸/۱۳۴۶ ش در دو مجلد . او در کتاب الذخیره خود نیز که در اصول عقائد (کلام) ، و نسخ متعددی از آن در دست است مبحث خبر واحد از علم اصول را بسیار دقیق و محققانه

طرح و بحث می کند که در عده شیخ طوسی (ص ۳۴ - ۳۷) نیز نقل شده است .

۱۰ . چاپ تهران ۱۴/۱۳۱۳ و بمبئی ۱۸/۱۳۱۲ .

۱۱ . چاپ شده در مجموعه الجوامع الفقهیه (تهران - ۱۲۷۶) : ۵۲۳ - ۵۴۹ .

۱۲ . ذریعه ۲۱ : ۹۵ .

۱۳ . السرائر : ۴۰۹ - ۴۱۰ .

۱۴ . ج ۶ ، ص ۵۴ - ۵۵/ج ۱۳ : ۱۶۵ - ۱۷۰/ج ۱۴ : ۵۲ - ۵۴ .

۱۵ . یعنی منیه اللبیب از ضیاء الدین عبد الله بن مجد الدین محمد الاعرجی الحسینی ، و شرح التهذیب از عمید الدین عبد المطلب بن مجد الدین محمد الاعرجی الحسینی ، خواهر زادگان علامه حلی که هر دو برادر از دانشمندان میانه قرن هشتم بوده اند (ذریعه ۱۳ : ۱۶۸) .

۱۶ . ذریعه ۵ : ۴۳ - ۴۴ .

۱۷ . غزالی ، احیاء ۱ : ۳/فیض ، المحجه البیضاء ۱ : ۴ - ۵ .

۱۸ . مانند ال؟؟؟ ، حلیه العلماء ۳ : ۳۸۲/غزی ، فتح القریب : ۵۹۸/باجوری ، حاشیه فتح القریب ۲ : ۳۳۲ .

۱۹ . نفائس الفنون شمس الدین محمد بن محمود آملی : ۱۴۶ . نیز ببینید فلسفه التشریع فی الاسلام ، صبحی محمصانی : ۲۳ - ۲۴ .

۲۰ . الحلبی ، الکافی فی الفقه : ۱ - ۲ . او در تقریب المعارف : ۹۶ ر تکالیف شرعی را در دو قسم : افعال و ترک ها دسته بندی کرده و برای هر یک اقسامی ذکر نموده است .

۲۱ . ابن البراج ، مهذب : ۱۲۳ پ

.

۲۲ . سلار ، مراسم : ۲۸ .

۲۳ . ایضا : ۱۴۳ .

۲۴ . محقق ، شرایع ۱ : ۱۹ و ۱۶۳ و ۲ : ۵۳ و ۱۳۵ .

۲۵ . برای نمونه ببینید علامه ، تحریر ۱ : ۴ و ۱۵۸ و ۲ : ۵۲ و ۱۲۳ . نیز رجوع شود به منیه الطالب نائینی ۱ : ۳۳ .

۲۶ . شهید اول ، القواعد و الفوائد : ۴/مقداد ، التنقیح : ۳ پ - ۴ ر/شرح قطره البحرین : ۱ پ .

۲۷ . شهید اول ، ذکری : ۶ - ۷/کلباسی ، شوارع الهدایه : ۲ ر .

۲۸ . کاشف الغطاء ، شرح القواعد : ۱ پ .

۲۹ . شهید اول ، قواعد : ۴ - ۶ .

۳۰ . مقداد ، التنقیح الرایع : ۴ ر . پایه این روش دوم از مصادر سنی است . ببینید مستصفی غزالی و موافقات شاطبی ۱ : ۳۸ . نیز ببینید مسوده ابو العباس الحرانی : ۴۵۵ و مدخل زرقاء ۱ : ۶۴ - ۶۷ .

۳۱ . این روش نیز تا حدود زیادی از شیوه غزالی در احیاء علوم الدین - که وسیله فیض با نام «المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء»تلخیص و تهذیب شده - الهام گرفته شده است .

۳۲ . ببینید مفاتیح الشرایع فیض ۱ : ۱۴/وافی ۱ : ۱۶ . نیز نائینی ۱ : ۳۳ .

۳۳ . مانند مباحث ضمان ، حواله ، قرض ، بیمه و مانند آن . زیرا مقصود از«اموال »مفهومی است اعم از اشیاء و اموال عینی واقعی ، و اعتبارات و

اموال فرضی (تعهدات) .

۳۴ . محمد باقر الصدر ، الفتاوی الواضحه ۱ : ۱۳۲ - ۱۳۴ .

۳۵ . درباره این اصطلاح و وجه این تسمیه ببینید : فصول خطر بالبال : ۸۴ پ - ۸۵/و ۸۷ پ - ۸۸ ر/شهید دوم ، شرح لمعه ۱ : ۲۶ .

۳۶ . شهید اول در آثار فقهی خود - با الهام گرفتن از روش ابو الصلاح حلبی در کافی - عبادات را با یک مفهوم وسیع تر شامل همه واجبات قرار داده و از این رو پاره ای از مباحث «احکام »و«معاملات »را در این بخش مقدم جای داده است . در این مورد مخصوصا ببینید نائینی ۱ : ۳۳ .

۳۷ . جز در ترتیب فیض که مباحث جزائی پیش از معاملات قرار می گیرد . ببینید مفاتیح الشرایع او ۱ : ۱۴ .

۳۸ . از باب نمونه ببینید طحطاوی ۲ : ۲ .

۳۹ . نفائس الفنون آملی : ۱۴۶/فصول خطر بالبال : ۸۹ .

۴۰ . شرایع ۱ : ۱۹/تبصره علامه : ۱/رساله فی الطهاره و الصلاه ، برگ ۳۴ ر .

۴۱ . ابن البراج ، شرح جمل العلم و العمل : ۵۴/همو ، مهذب : ۱۲۴ . نیز ببینید فصول خطر بالبال : ۸۹/شیخ ، اقتصاد : ۲۳۹ .

۴۲ . ابن حمزه ، وسیله : ۶۶۲ .

۴۳ . ببینید کلباسی ، شوارع الهدایه : ۲ ر .

۴۴ . شیخ ، اقتصاد : ۲۳۹/ابن زهره ، غنیه : ۵۴۹ .

۴۵ . سلار ، مراسم : ۲۸ .

۴۶ . ابو الصلاح ، کافی : ۲ پ/ابن حمزه ، وسیله : ۶۶۲/محقق حلی

، شرایع ۱ : ۱۹ .

۴۷ . یحیی بن سعید ، نزهه الناظر : ۶ – ۷ .

۴۸ . مستدرک نوری ۳ : ۴۹۸/ذریعه ۳ : ۱۰۵ .

۴۹ . این تقسیم جز تقسیم مربوط به روایت و علم الحدیث است که در آن مشایخ حدیث شیعه را به ده طبقه ، تقسیم نموده اند (سید حسن صدر عاملی ، بغیه الوعات فی طبقات مشایخ الاجازات به نقل ذریعه ۳ : ۱۳۷) . ملاکات تقسیم در علم الحدیث نیز جز ملاکات تقسیم در فقه است .

۵۰ . محقق حلی ، المعتبر : ۷/النقض عبد الجلیل رازی : ۲۰۹ .

۵۱ . شیخ خود جزء متقدمین شمرده می شود . ببینید شهید دوم ، شرح لمعه ۲ : ۷۳ .

۵۲ . نمونه را یحیی بن سعید ، نزهه الناظر : ۶/نکت النهایه محقق : ۴۳۸ .

۵۳ . ابن ادریس ، سرائر : ۲۶۵/حر عاملی ، امل الآمل ۲ : ۵ .

۵۴ . تنقیح المقال مامقانی به نقل ریحانه الادب ۳ : ۴۳۹ .

۵۵ . مقصود تنها دانشمندانی است که آراء و انظار آنان در متون فقهی مورد توجه بوده و نقل شده است . معمولا بر اساس سنت متداول فقه شیعی پیش از بررسی هر مساله ، اقوال گوناگون مجتهدان پیشین شیعی و گاه حتی سنی در آن باب نقل می گردد که برای باز کردن زمینه تفکر بسیار مفید و مدد کار است . البته آراء تنها تعدادی از مجتهدان صاحب نظر و برجسته که در افکار دانشمندان دوره های بعد مؤثر بوده اند نقل می گردد و مورد توجه قرار می گیرد . در مقدمه

مقابس الانوار کاظمی (صفحات ۴ - ۱۹) نام تمامی این دانشمندان و اثر یا آثار مشهور و مورد استناد آنان ذکر ، و دوره هر یک مشخص شده است .

۵۶ . در متون فقهی اصطلاحات و اختصارات خاصی برای اسامی فقهاء و مآخذ فقهی به کار می رود که بسیاری از این اصطلاحات و اختصارات در همان روضات الجنات ۲ : ۱۱۴ - ۱۱۵ و در مقدمه کتاب مقابس الانوار کاظمی : ۱۹ - ۲) یاد و شرح گردیده است .

۵۷ . رجوع شود به کشی : ۲۶۸ و ۲۷۸ و ۴۸۴ - ۴۸۶ و ۴۸۹ - ۴۹۰ و ۵۳۸ و ۵۴۲/قهپایی ۶ : ۲۲۳ - ۲۳۰ و ۲۹۳ - ۳۰۷/کافی ۱ : ۱۶۹ - ۱۷۴/مفید ، تصحیح الاعتقاد : ۱۷۱ - ۱۷۲ .

۵۸ . «علینا القاء الاصول و علیکم بالتقریع »جامع بزنطی : ۴۷۷/وسائل الشیعه ۱۸ : ۴۱/الحق المبین فیض : ۷ .

۵۹ . از باب نمونه ببینید کافی ۳ : ۳۳/تهذیب ۱ : ۳۶۳/استبصار ۱ : ۷۷ - ۷۸/وسائل ۱ : ۳۲۷/جامع احادیث الشیعه ۱ : ۱۱۶ - ۱۱۸ .

۶۰ . برای نمونه رجوع شود به کافی ۳ : ۸۳ - ۸۸/وسائل ۲ : ۵۳۸ - ۵۳۹ و ۵۴۲ و ۵۴۶ و ۵۴۷ - ۵۴۸ .

۶۱ . رجوع شود به کتاب خاندان نوبختی ، عباس اقبال ، به خصوص صفحات ۷۵ - ۸۴ .

۶۲ . از جمله ببینید توحید صدوق : ۹۷ - ۱۰۴/الفصول المختاره مفید : ۱۱۹ - ۱۲۱ اوائل المقالات او : ۱۳۱/کشی : ۲۶۸ و ۲۷۵ و ۲۸۴ - ۲۸۵ و ۴۹۰ و ۵۴۰ -

۵۴۴/قهپائی ۶ : ۸/رضی الدین قزوینی ، ضیافه الاخوان : ۱۸۰ - ۱۸۱/بحار ۳ : ۲۸۸ و ۳۰۰ و ۳۰۳ و ۳۰۵/تعلیقات منهج المقال بهبهانی : ۸/کشف القناع کاظمی : ۱۹۸ - ۲۰۰/ابو علی : ۴۵ و ۳۴۶/تنقیح المقال : مقدمه : ۲۰۸ - ۲۰۹ . کاظمی نگارنده مقابس آراء و معتقدات کلامی اصحاب ائمه را در کتابی با نام المناهج گرد آورده است (کشف القناع : ۷۱) . نیز ببینید صفائی ، ۳۶ - ۶۸ . نیز آراء نوبختیان در اوائل المقالات مفید .

۶۳ . ببینید المسائل السرویه مفید : ۲۲۱/اوائل المقالات : ۷۷/مرتضی ، رساله فی ابطال العمل باخبار الآحاد : ۱۴۲ ب/شیخ ، عده : ۵۴ - ۵۵/همو ، فهرست : ۱۹۰/ابن شهر آشوب ، معالم العلماء : ۱۲۶/جامع الرواة اردبیلی ۲ : ۲۳۴/بحار ۳ : ۳۰۴/فتونی ، تنزیه القمیین : ۴/قهپایی ۵ : ۱۷۷/نجاشی : ۲۸۹ .

۶۴ . ابو علی : ۴۵ و ۳۴۶ .

۶۵ . کشی : ۲۷۹ - ۲۸۰/توحید صدوق : ۱۰۰/بحار ۳ : ۲۹۴ و ۳۰۷/کشف القناع : ۷۱ - ۸۴ .

۶۶ . کتاب درست بن ابی منصور : ۱۶۱ .

۶۷ . کشی : ۲۷۹ - ۲۸۰ و ۴۹۸ - ۴۹۹/کافی ۸ : ۲۸۵/وسائل ۶ : ۳۸۵ .

۶۸ . از باب نمونه : رساله هشام در رد مؤمن الطاق (نجاشی : ۳۳۸) ، رساله فی معنی هشام و یونس ، از علی بن ابراهیم بن هاشم القمی (نجاشی : ۱۹۷) و رساله الرد علی علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هاشم و یونس ، از سعد بن عبد الله الاشعری (همان ماخذ

: ۱۳۴) .

۶۹ . برای نمونه رجوع شود به فهرست شیخ : ۱۳۲ ذیل شرح حال ابو جعفر محمد بن الخلیل السکاك .

۷۰ . کشی : ۲۷۹ و ۴۸۷ - ۴۸۸ و ۴۹۶ و ۴۹۸ - ۴۹۹ از باب نمونه . نیز ببینید توحید صدوق : ۴۵۸ - ۴۶۰/کشف المحجه : ۱۸ - ۱۹/وسائل ۱۱ : ۴۵۷ - ۴۵۹ .

۷۱ . کشی : ۴۹۸ - ۴۹۹ .

۷۲ . همان ماخذ : ۴۸۸ .

۷۳ . ایضا : ۴۸۹ (نیز ۴۸۳ و ۵۰۶) /جامع الرواة ، اردبیلی ۱ : ۴۵۹ ، ۲ : ۳۵۷/ابو علی : ۲۸ .

۷۴ . کشی : ۴۹۷ و برای نمونه هایی از این روایات همین ماخذ : ۴۹۱ - ۴۹۶ و ۵۴۰ - ۵۴۴/برقی ، رجال : ۳۵/بزنطی ، جامع : ۴۷۸ .

۷۵ . از باب نمونه کتاب مثالب هشام و یونس از سعد بن عبد الله الاشعری القمی (نجاشی : ۱۳۴) .

۷۶ . کشی : ۴۸۳ - ۴۸۵ و ۵۰۶/نجاشی : ۳۴۴ - ۳۴۸ .

۷۷ . کشی : ۴۸۹ .

۷۸ . کشی : ۴۹۹ .

۷۹ . بحر العلوم ۳ : ۲۱۹ - ۲۲۰ نیز خصال : ۳۵۴/وسائل ۱۱ : ۴۲۹ - ۴۳۰ .

۸۰ . علامه ، خلاصه الاقوال : ۱۴۳ .

۸۱ . کشف القناع : ۳۰۵ .

۸۲ . کشف القناع : ۲۰۰ . برخی دیگر از عقاید این دانشمند که مخالف بینش سنتی شیعی به نظر می رسد در موارد مختلف اثار شریف مرتضی نقل شده است (به عنوان یک نمونه شافی : ۱۰۰) .

۸۳ . شیخ ، فهرست

: ۱۳۲/معالم العلماء ابن شهر آشوب : ۸۵/خلاصه علامه : ۱۴۳ .

۸۴ . تصحیح الاعتقاد مفید : ۲۱۸ - ۲۱۹ .

۸۵ . رجوع شود به عقاید آنان در اوائل المقالات مفید ، از جمله ص ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۴ .

۸۶ . بحر العلوم ۳ : ۲۲۰ - نیز اختصاص مفید : ۲۷۴ المسائل السرویه او : ۲۲۴/بصائر الدرجات : ۳۰۱/جامع احادیث الشیعه ۱ : ۲۷۳ .

۸۷ . کشف القناع : ۸۳ .

۸۸ . تصحیح الاعتقاد : ۲۱۹ .

۸۹ . کشی : ۲۳۸/قاموس الرجال تستری ۷ : ۴۵۱ .

۹۰ . کشی : ۱۳۶ - ۱۳۷ و ۱۷۰/قهپایی ۵ : ۸۳/جامع الروات ۲ : ۳۴ .

۹۱ . کشی : ۲۳۸ - ۲۳۹ . سه تن دیگر عبارتند از زراره ، محمد بن مسلم و برید بن معاویه العجلی .

۹۲ . کشی : ۱۷۲/قهپایی ۵ : ۸۴ - ۸۵ . مشابه این سخنان از برخی دیگر از صحابه ائمه نیز نقل شده است . ببینید کشی : ۱۴۷ - ۱۴۸ و ۱۵۸ .

۹۳ . کشف القناع : ۷۱ - ۷۲ .

۹۴ . همان ماخذ : ۷۲ .

۹۵ . نمونه را ببینید کافی ۳ : ۳۰/من لا یحضر ۱ : ۵۶ - ۵۷/علل الشرایع ۱ : ۲۶۴ - ۲۶۵/تهذیب ۱ : ۶۱ - ۶۲/استبصار ۱ : ۶۲ - ۶۳/وسائل ۱ : ۲۹۱ ، ۲ : ۹۸۰ .

۹۶ . کافی ۱ : ۴۰۹ - ۴۱۱/مستدرک ۱ : ۵۵۵ .

۹۷ . احتجاج ابو منصور طبرسی ۲ : ۲۸۴/کشی : ۵۳۹ .

۹۸ . ابن

حزم ، الاحکام ۷ : ۱۷۷/همو ، ملخص ابطال القیاس : ۵ .

۹۹ . کرکی ، طریق استنباط الاحکام : ۱۷ . اخباریان متاخر نیز همه این گونه استدلالات را از نوع قیاس شمرده اند . ببینید فوائد المدنیه امین استرابادی و هدایه الاخیار حسین بن شهاب الدین کرکی ، فصل هشتم .

۱۰۰ . المسائل المهنائیه : ۹۲ ر/شهید دوم ، شرح لمعه ۳ : ۶۵ . نیز ببینید وحید بهبهانی ، تحقیق فی القیاس : ۸۵ ر .

۱۰۱ . المسائل المهنائیه : ۹۲ ر/مقداد ، تنقیح : ۳ ر/وحید بهبهانی ، تحقیق فی القیاس : ۸۵ پ .

۱۰۲ . ببینید رجال کشی : ۱۸۹/معارج محقق : ۱۲۷ .

۱۰۳ . به عنوان نمونه رجوع شود به المعتمد فی اصول الدین ، ابو الحسین البصری : ۶۸۹ و ۷۲۲ و ۷۶۱ - ۷۶۶/ذریعه مرتضی : ۶۷۲ - ۶۷۳ و ۷۹۲ - ۷۹۵/الفصول المختاره مفید : ۶۸/اختلاف اصول المذاهب ، قاضی نعمان : ۲۰۳ - ۲۲۸ . نیز ببینید دائره المعارف اسلامی ۳ : ۱۰۲۶/دروس فی علم الاصول صدر ۱ : ۵۵ .

۱۰۴ . از باب نمونه اوائل المقالات مفید : ۱۲۷/الفصول المختاره او : ۶۶ - ۶۹ . نیز تفسیر نعمانی : ۹۵ - ۹۶/الذریعه مرتضی : ۷۹۲ - ۷۹۵/الانتصار او : ۹۸/دروس فی علم الاصول ۱ : ۵۶ - ۵۹ .

۱۰۵ . خاندان نوبختی ، عباس اقبال : ۹۴ و ۱۱۷ - ۱۱۸ و ۱۲۰ ، و مصادر آن .

۱۰۶ . نجاشی : ۲۰۳ نیز ببینید دروس فی علم الاصول ۱ : ۵۶ - ۵۷ .

۱۰۷ .

کتاب درست بن ابی منصور : ۱۶۵/برقی ، محاسن ۱ : ۲۱۲ - ۲۱۵/کشی : ۲۳۹/اختصاص مفید : ۲۷۵/وسائل ۱۸ : ۳۳ و ۳۸/مستدرک ۳ : ۱۷۶ - ۱۷۷ قرب الاسناد : ۱۵۷/جامع احادیث الشیعه ۱ : ۲۷۴ - ۲۷۶ .

۱۰۸ . محاسن برقی ۱ : ۲۱۲ - ۲۱۵ کشی : ۱۵۶ - ۱۵۷ .

۱۰۹ . کافی ۶ : ۹۳ - ۹۶ ، ۷ : ۸۸ - ۹۰ و ۹۵ - ۹۶ و ۹۸ - ۹۹ و ۱۰۵ - ۱۰۸ و ۱۱۶ - ۱۱۸ و ۱۲۰ - ۱۲۱ و ۱۴۲ و ۱۴۵ - ۱۴۶ و ۱۴۸ - ۱۴۹ و ۱۶۱ - ۱۶۲ و ۱۶۸/من لا یحضر ۴ : ۱۹۷/مقنع صدوق : ۷۰ و ۱۷۵ - ۱۷۶/الفصول المختاره : ۱۲۳ - ۱۲۴/انتصار مرتضی : ۲۸۶/مثالب النواصب ابن شهر آشوب : ۲۳۳ پ - ۲۳۴ ر/قواعد شهید : ۳۱۶/دروس او : ۲۶۳/جواهر ۱۶ : ۹۰ .

۱۱۰ . کافی ۷ : ۸۳ - ۸۴ و ۱۱۵ - ۱۱۶ و ۱۲۱ - ۱۲۵/مقنع : ۱۷۵/انتصار مرتضی : ۷۷ - ۷۸/مختلف علامه ۱ :

۱۳۶/قواعد شهید : ۳۲۵/دروس او : ۵۷/تونی ، رساله فی صلاه الجمعه : ۹۷ .

۱۱۱ . برخی آراء فقهی او در کافی ۷ : ۹۷ و ۱۰۰ - ۱۰۱ .

۱۱۲ . کشی : ۳۷۵ .

۱۱۳ . همان ماخذ : ۳۴۵ .

۱۱۴ . من لا یحضر ۴ : ۱۹۷/مرتضی ، رساله فی ابطال العمل باخبار الآحاد : ۱۴۲ ب/فتونی ، تنزیه القمیین من المطاعن : ۴۴/بحر العلوم ۳ : ۲۱۵ و ۲۱۹/کشف القناع : ۸۳ . نیز ببینید عده شیخ :

.۵۱

۱۱۵ . شیخ طوسی نیز گویا بر همین اساس به پیروی از قیاس متهم شده است . ببینید هدایه الاخیار حسین بن شهاب الدین کرکی ، فصل هشتم .

۱۱۶ . کشف القناع : ۸۲ – ۸۳ و ۱۹۸ و ۲۴۴ از جمله .

۱۱۷ . در این مورد به خصوص ببینید امام خمینی ، رساله فی الاجتهاد و التقلید : ۱۲۵ – ۱۲۸ .

۱۱۸ . از باب نمونه کشی : ۲۳۸ و ۳۷۵ و ۵۵۶ (نیز ۴۸۴) /فهرست شیخ : ۵۲/رجال ابو ابو داود : ۲۷۲ .

۱۱۹ . به عنوان یک نمونه مفید ، رساله فی الرد علی اصحاب العدد : ۱۲۸ . نیز ببینید تاسیس الشیعه سید حسن صدر : ۲۹۸ – ۳۰۲ .

۱۲۰ . فهرست ابن ندیم : ۲۷۵ – ۲۷۹ .

۱۲۱ . نمونه را ببینید دیباچه معتبر محقق حلی که می گوید در آن کتاب آراء پنج تن از فقهاء آن دوره نقل شده است (ص ۷) . نیز هدایه الطالبین صاحب مدارک : ۴ پ . نیز دیباچه مقابس الانوار کاظمی که از شش تن نام می برد (ص ۲۳) .

۱۲۲ . اعتقادات صدوق : ۷۴ . نیز ببینید تصحیح الاعتقاد مفید : ۱۶۹ – ۱۷۱/غیبت شیخ : ۳ .

۱۲۳ . ابن الجوزی ، مناقب احمد : ۲۰۵ . دانشمند حنبلی ، ابن قدامه موفق الدین عبد الله بن احمد جماعیلی مقدسی دمشقی (م ۶۲۰) رساله ای دارد در تحریم مطالعه کتابهای کلامی (ابن العماد ، شذرات الذهب ۵ : ۹۰ – ۹۱) که به چاپ رسیده است .

۱۲۴ . عده شیخ : ۲۴۸ .

۱۲۵

. کشف القناع : ۲۰۷ - ۲۱۴/تونی ، رساله فی صلاه الجمعه : ۹۷ .

۱۲۶ . مبسوط شیخ ۱ : ۲ .

۱۲۷ . از باب نمونه مقنع صدوق (ر ک : ص ۲ همین ماخذ) .

۱۲۸ . فهرست شیخ : ۱۳۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷/تستری ، رساله فی سهو النبی : ۹ . نیز ببینید رسائل شیخ انصاری : ۸۷ .

۱۲۹ . عده شیخ : ۲۴۸/کشف القناع : ۲۰۲ .

۱۳۰ . افصاح مفید : ۷۷/اوائل المقالات همو : ۶۵/تبصره العوام رازی : ۴۶ .

۱۳۱ . المسائل العکبریه مفید : ۵۹ ر/اوائل المقالات او : ۸۶/جواب اهل الحائر همو : ۱۱۴/النقض : ۳ و ۲۳۶ و ۲۷۲ و ۲۸۵ و ۵۲۹ . نیز معتبر : ۶ و از آنجا در الاصول الاصیله فیض : ۶۱ .

۱۳۲ . جواب اهل الحائر : ۱۱۲/عده شیخ : ۵۴ .

۱۳۳ . و مشابهات آن . ببینید رساله فی الرد علی اصحاب العدد مفید : ۱۲۴/اوائل المقالات او : ۸۰ و ۸۱ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۲ و ۱۰۱ و ۱۰۸ و ۱۱۸/تصحیح الاعتقاد او : ۱۸۶ و ۲۲۲/سرویه او : ۲۲۲ و ۲۲۳/الموصلیه الثالثه مرتضی : ۴۰ الف/التبانیات او : ۲/الطرابلسیات او : ۱۱۰/رساله فی الرد علی اصحاب العدد همو : ۱۳۰/سرائر : ۵ و ۲۴۹/عده شیخ : ۲۴۸/غیبت او : ۳ (نیز مبسوط از همو ۱ : ۲) .

۱۳۴ . النقض : ۳ و ۲۳۶ و ۲۷۲ و ۲۸۵ و ۴۵۸ و ۵۲۹ و ۵۶۸ - ۵۶۹/علامه ، نهایه الوصول : ۲۰۰ پ . نیز شهرستانی : ۱۶۹

و ۱۷۸/سید شریف ، شرح مواقف : ۶۲۹ و ۱۷۸/محصول فخر رازی (به نقل کشف القناع : ۲۰۳) .

۱۳۵ . فهرست شیخ : ۸۹/قهپایی ۴ : ۲۳۳ .

۱۳۶ . رساله فی الرد علی اصحاب العدد ، مرتضی : ۱۳۰ ب/التبانیات او : ۲/جوابات المسائل الموصلیه الثالثه : ۴۰ الف .

۱۳۷ . معتبر محقق حلی : ۷/هدایه الطالبین صاحب مدارک : ۴ پ/مقابس کاظمی : ۲۳ .

۱۳۸ . رساله فی ابطال العمل باخبار الآحاد ، مرتضی : ۱۴۲ ب/فتونی ، تنزیه القمیین : ۴ . نیز ببینید فهرست شیخ : ۱۵۷ .

۱۳۹ . عده شیخ : ۲۴۸/علامه ، نهایه الوصول : ۲۰۰ پ .

۱۴۰ . النقض : ۵۶۸ .

۱۴۱ . رجوع شود به سرویه مفید : ۲۲۲ و ۲۲۳/تصحیح الاعتقاد او : ۲۲۲/عکبریه او : ۵۹ ر/جواب اهل الحایر همو : ۱۱۲ و ۱۱۶/رساله فی الرد علی اصحاب العدد او : ۱۲۴/الموصلیه الثالثه مرتضی : ۱۴۰ الف/تبانیات او : ۲/رساله فی الرد علی اصحاب العدد او : ۱۳۰ ب/رساله فی ابطال العمل باخبار الآحاد : ۱۴۲ ب . نیز شیخ ، عده : ۵۴ و ۲۴۸/غیبت او : ۳/مبسوط ۱ : ۲/النقض : ۵۲۹ و ۵۶۸ .

۱۴۲ . بحر العلوم ۲ : ۲۱۸ .

۱۴۳ . این اصطلاح وسیله ابن فهد حلی فقیه شیعی قرن نهم (م ۸۴۱) ابداع شده است . ببینید المهذب البارع وی : ۳ ر . نیز المقتصر : ۲ ر . سپس مدارک : ۴۶۳ و سایر مآخذ متاخر از آن .

۱۴۴ . او در نامه ای که به جعفر بن محمد بن قولویه (م

۳۶۹) نوشت به وی اجازه داد که تالیفات او را روایت کند (نجاشی : ۳۸) . پس خود از دانشمندان نیمه اول این قرن خواهد بود .

۱۴۵ . نجاشی : ۳۸/ذریعه ۱۹ : ۶۹ .

۱۴۶ . از جمله سرائر : ۱۰۲ (نیز ببینید صفحه ۳۹۸) و مختلف علامه در بسیاری از موارد و در آثار شهید اول .

۱۴۷ . او در سال ۳۴۰ در نیشابور بوده و مورد توجه اهالی آن شهر قرار داشت (صاغانیه مفید : ۱۷) . در جزء آثار این دانشمند از کتابی در پاسخ سؤالات معز الدوله دیلمی (م ۳۵۶) یاد شده است (نجاشی : ۳۰۱) . بنابر این روزگار مرجعیت علمی و مذهبی او برابر با دوره فرمانروایی معز الدوله است که مصادف با دهه های چهارم تا ششم این قرن بود (بحر العلوم ۳ : ۲۲۲) .

۱۴۸ . بسیاری از عبارات این کتاب عینا در مختلف علامه و آثار شهید اول هست .

۱۴۹ . بحر العلوم ۲ : ۲۱۸ .

۱۵۰ . نجاشی : ۳۸/فهرست شیخ : ۵۴ و ۱۹۴/ابن داود : ۱۱۱ .

۱۵۱ . قاموس الرجال تستری ۳ : ۱۹۸ .

۱۵۲ . ببینید مدارک : ۲۱۹ .

۱۵۳ . مختلف علامه ۲ : ۱۵۷ و ۱۶۷/تنقیح مقداد : ۸۸ پ .

۱۵۴ . نجاشی : ۳۸/سرائر : ۹۹ و ۱۰۲ و ۲۹۷ و ۳۹۸ .

۱۵۵ . فهرست شیخ : ۱۳۴/نجاشی : ۳۰۱ – ۳۰۲ .

۱۵۶ . نجاشی : ۳۰۱ .

۱۵۷ . المسائل السرویه مفید : ۲۲۳ .

۱۵۸ . تاسیس الشیعه سید حسن صدر : ۳۰۲ .

۱۵۹ . بحر العلوم ۳

: ۲۱۴/قاموس الرجال ۱۱ : ۹۴ .

۱۶۰ . باید انصاف داد که برخی از مبانی حقوقی فقه شیعی در ادوار اخیر که بر اساس آن علت قطعی حکم با نوعی تحلیل عقلی کشف می گردد با آنچه اهل سنت عملا به عنوان قیاس پیروی می نموده اند فرق بسیار ظریفی دارد که درک آن کاری آسان نیست . فی المثل ، اساس حقوقی «تنقیح مناط »و تناسب حکم و موضوع که گاهی با اعمال آن یک قاعده کلی بسیار وسیع از حکمی خاص در موردی مخصوص استنباط و کشف می شود (عجالتا برای یک نمونه دیده شود فقه الامام جعفر الصادق مغنیه ۳ : ۲۹ – ۴۰) و اکنون از پایه ها و ارکان اساسی فقه شیعی است .

۱۶۱ . المسائل الصاغانیه مفید : ۱۹/المسائل السرویه او : ۲۲۲ – ۲۲۳/فهرست شیخ : ۱۳۴/نجاشی : ۳۰۲/معالم العلماء ابن شهر آشوب : ۸۷/خلاصه علامه : ۱۴۵/ابن داود : ۲۹۲/بحر العلوم ۳ : ۲۰۷/ابو علی : ۳۴۶/امین استر ابادی : ۳۰/یحیی البحرانی : ۳۰۶/حسین بن شهاب الدین کرکی ، هدایه الاخیار ، فصل هشتم .

۱۶۲ . انتصار مرتضی : ۲۳۸/المسائل السرویه مفید : ۲۲۳ .

۱۶۳ . المسائل الصاغانیه مفید : ۱۹/فهرست شیخ : ۱۳۴/رجال ابن داود : ۲۹۲ .

۱۶۴ . المسائل الصاغانیه مفید : ۱۹/کشف القناع : ۲۹۷ – ۲۹۸ .

۱۶۵ . نجاشی : ۳۰۱ .

۱۶۶ . المسائل السرویه : ۲۲۴ .

۱۶۷ . فهرست شیخ : ۱۳۴ .

۱۶۸ . المسائل الصاغانیه : ۱۸ – ۱۹ .

۱۶۹ . ایضا : ۱۷ – ۲۲ .

۱۷۰ . المسائل السرویه : ۲۲۲ – ۲۲۴ .

۱۷۱ . نجاشی : ۳۱۲/المسائل

السرویه مفید : ۲۲۴ .

۱۷۲ . نجاشی : ۳۱۵ .

۱۷۳ . از جمله مرتضی در انتصار : ۷۷ - ۷۸ - و ۸۰ - ۸۱ و ۸۳ و ۲۱۷ و ۲۲۷ و ۲۳۷ - ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۶/همو ، المسائل الموصلیه الثانیه : ۳۴ الف/ابن البراج ، شرح جمل العلم و العمل : ۲۴۴ و ۲۵۱ .

۱۷۴ . قاموس الرجال تستری ۱۱ : ۹۴ .

۱۷۵ . سرائر : ۹۹ .

۱۷۶ . ایضاح الاشتباه علامه : ۸۸ - ۸۹ . نیز ببینید بحر العلوم ۳ : ۲۰۵ - ۲۰۶/ذریعه ۴ : ۵۱۰ و ۲۰ : ۱۷۷ .

۱۷۷ . خلاصه او : ۱۴۵/ایضاح الاشتباه همو : ۸۹ .

۱۷۸ . مسالک ۲ : ۲۲۲ .

۱۷۹ . بحر العلوم ۲ : ۲۱۸ . نیز دیده شود المسائل السرویه مفید : ۲۲۲ .

۱۸۰ . المعتبر محقق حلی : ۷/هدایه الطالبین صاحب مدارک : ۴ پ .

۱۸۱ . ببینید به خصوص اقبال سید بن طاوس : ۶ . نیز کشف القناع : ۱۳۹ و ذریعه ۵ : ۲۳۶ - ۲۳۸ .

۱۸۲ . امین استر ابادی : ۳۰ .

۱۸۳ . اقبال سید بن طاوس : ۵ به نقل از لمح البرهان خود مفید/فهرست شیخ : ۸۹ - ۹۰ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۵۷ .

۱۸۴ . ببینید تنقیح المقال مامقانی ، مقدمه : ۲۱۲ ، ۵ : ۸۴ و ۲۴۰ .

۱۸۵ . صدوق ، من لا یحضره الفقیه ۱ : ۲۳۴ - ۲۳۵/روضه المتقین ۲ : ۴۵۱ - ۴۵۲ که آن را به کلینی هم نسبت داده است

.

۱۸۶ . انوار نعمانیه ۳ : ۱۳۱ ، ۴ : ۳۵ – ۴۰ . در مجتهدان متقدم ، طبرسی نگارنده مجمع البیان هوادار این نظر است . ببینید مجمع البیان : ۱۸۱ (نیز ببینید ۴ : ۳۱۷) ، نیز ابو علی : ۴۵ . در متاخران ، مجلسی اول در این مسئله مردد است (روضه المتقین ۲ : ۴۵۳) .

۱۸۷ . فهرست شیخ : ۱۵۷ .

۱۸۸ . حدائق ۱ : ۱۷۰ .

۱۸۹ . المسائل السرویه : ۲۲۲ .

۱۹۰ . ببینید از جمله صفحات ۱۱۲ و ۱۱۶ و ۱۱۸ و ۱۲۰ . نیز انوار نعمانیه ۴ : ۳۴ – ۳۵ و کشکول بحرانی ۱ : ۲۱۸ – ۲۱۹ .

۱۹۱ . در المنثور ۱ : ۱۰۰ . نیز ببینید Macdermott ، ص ۴۱ .

۱۹۲ . انوار نعمانیه ۴ : ۳۴/بحرانی ، کشکول ۱ : ۲۱۸ – ۲۱۹ .

۱۹۳ . ذریعه ۵ : ۱۷۶ .

۱۹۴ . کشف القناع : ۲۱۱/تستری ، رساله فی سهو النبی : ۲ . نیز ببینید بحار ۱۷ : ۱۲۳ و ۱۱۰ : ۱۶۵ و ۱۶۷ .

۱۹۵ . تصحیح الاعتقاد مفید : ۱۵۶ و ۱۶۰ و ۱۷۸ و ۱۸۲ – ۱۸۳ و ۱۸۶ و ۲۱۱ و ۲۲۲ دیده شود .

۱۹۶ . از جمله در المسائل العکبریه : ۵۹ ر .

۱۹۷ . کشف القناع : ۲۰۵ و ۲۱۱ .

۱۹۸ . نجاشی : ۳۱۵/ذریعه ۲۱ : ۳۷۵ .

۱۹۹ . جوابات المسائل الموصلیه الثالثه : ۴۰ الف .

۲۰۰ . رساله فی الرد علی اصحاب العدد : ۱۳۰ ب .

۲۰۱ . رساله فی

ابطال العمل باخبار الآحاد : ۱۴۲ ب .

۲۰۲ . همان ماخذ .

۲۰۳ . النقض : ۵۶۸ .

۲۰۴ . از جمله ملل و نحل شهرستانی : ۱۷۸ . جالب است که صاحب حدائق از اخباریان دوره ششم (قرن ۱۲) تصور می کرد که در قرون اولیه با آن که مملو از اخباریان و مجتهدان بود میان آنان برخورد و تعارضی روی نداده بود (حدائق ۱ : ۱۶۹) .

۲۰۵ . شهرستانی ، ملل و نحل : ۱۶۹ و ۱۷۸/شرح مواقف سید شریف : ۶۲۹/محصول فخر رازی به نقل کشف القناع : ۲۰۳ .

۲۰۶ . اوائل المقالات مفید : ۹۸/التبانیات مرتضی : ۲ .

۲۰۷ . ببینید از جمله النقض : ۳ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۲۳۱ و ۲۳۵ – ۲۳۷ و ۲۴۰ و ۲۷۲ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۴ و ۴۱۵ – ۴۱۶ و ۴۵۹ و ۴۸۱ و ۵۰۴ و ۵۰۶ و ۵۲۸ و ۵۶۹/نهایه الوصول علامه : ۲۰۰ پ .

۲۰۸ . نجاشی : ۹۵ .

۲۰۹ . همان ماخذ : ۳۸ .

۲۱۰ . ببینید تالیفات مفید و مرتضی . نیز فقه القرآن راوندی ۱ : ۴ . این نظر برابر است با نظری که متکلمان دوره حضور مانند فضل بن شاذان داشته اند . شیخ طوسی که خود طرفدار حجیت اخبار آحاد است رساله ای در رد فضل بن شاذان در این مورد نوشته است (بحر العلوم ۳ : ۲؟۲/ذریعه ۲۴ : ۲۸۷) .

۲۱۱ . رجوع شود به تصحیح الاعتقاد او : ۱۷۹ و ۲۱۲ و ۲۲۷ – ۲۲۹/التذکره باصول الفقه : ۱۹۳/المسائل السرویه : ۲۲۳ – ۲۲۵/جواب مسائل اهل

الحائز : ۱۱۲ و ۱۱۶ . نیز سرائر : ۴۰۹/معارج محقق : ۱۲۷ .

۲۱۲ . در بسیاری از مؤلفاتش . به عنوان نمونه جوابات المسائل الموصلیه الثالثه ۴۰ الف/الذریعه الی اصول الشریعه : ۵۲۸ - ۵۵۵ .

۲۱۳ . از جمله ابو الصلاح حلبی ، تقریب المعارف : ۹۱ ر/ابن براج ، شرح جمل العلم و العمل : ۱۷۰ و ۱۷۷ و ۲۵۶/کراجکی ، کنز الفوائد : ۲۹۶ . نیز ببینید وجیزه بهائی : ۶/کشف القناع : ۴۴۲ .

۲۱۴ . به عنوان مثال قطب راوندی در رساله ای که در اختلافات فکری مفید و مرتضی نوشته است ۹۵ مساله کلامی که میان آن دو بر سر آن اختلاف نظر است گردآورده و گفته است که اگر تمامی این اختلافات را ذکر کند کتاب به درازا خواهد کشید . (کشف المحجه : ۲۰) .

۲۱۵ . بحث اخبار آحاد در عده الاصول وی : ۲۵ - ۶۳ دیده شود .

۲۱۶ . ببینید کشف القناع : ۴۴۲ .

۲۱۷ . کشف المحجه سید بن طاوس : ۱۲۷/وصول الاخیار حسین بن عبد الصمد عاملی : ۳۳/معالم الدین ، ص ۱۷۹ در پایان مبحث اجماع/ابو القاسم بن حسن یزدی ۱ : ۲۰/روضات الجنات ۷ : ۱۶۱ .

۲۱۸ . یکی دو تن از دانشمندان را که جزء پیروان شیخ نام بردیم می توان به اعتبار نظر آنان در مساله خبر واحد از هواداران این گرایش شناخت از جمله قطب الدین راوندی (رجوع شود به نظر او در باب خبر واحد در فقه القرآن وی ۱ : ۴) و ابن شهر آشوب (نظر او در همین مورد در متشابه

القرآن ۲ : ۱۵۳ - ۱۵۴) .

۲۱۹ . نظر او را در مساله خبر واحد در سرائر ابن ادریس : ۴۰۹ - ۴۱۰ به نقل از کتاب المصادر خود او می توان دید .

۲۲۰ . برای عقیده وی در بحث اخبار آحاد ببینید کتاب الغنیه وی : ۵۳۷ - ۵۳۹ . با این همه این فقیه معمولاً در آراء فقهی خود پیرو شیخ است .

۲۲۱ . نظر او درباره خبر واحد در سرائر وی : ۴ .

۲۲۲ . بعنوان یک نمونه جواهر الکلام ۱۹ : ۳۷ .

۲۲۳ . سرائر : ۴ و ۴۹۴ .

۲۲۴ . ببینید منتهی علامه : ۴ .

۲۲۵ . پیش از او معین الدین مصری و سپس شاگرد وی نصیر الدین طوسی از قواعد ریاضی در خصوص مبحث ارث بهره گرفته و راه را برای علامه در آن مورد هموار ساخته بودند .

۲۲۶ . این ترتیب در اصل از استاد علامه ، ابن طاوس است که سپس به وسیله وی تحکیم شد و شیوع یافت .

۲۷۷ . این فقیه خبر واحد را حجت نمی دانسته است . ببینید روضه المتقین ۱ : ۲۰ .

۲۲۸ . به عنوان یک نمونه رجوع شود به جواهر الکلام ۱۶ : ۷۱ .

۲۲۹ . ببینید الفوائد العتیقه بهبهانی : ۴۳۶ - ۴۳۸/روضات ۱ : ۱۲۷ - ۱۳۰ .

۲۳۰ . ببینید لوامع صاحبقرانی ۱ : ۱۶/روضات ۱ : ۱۳۷ .

۲۳۱ . ببینید روضه المتقین ۱ : ۲۱ .

۲۳۲ . لوامع صاحبقرانی ۱ : ۱۶ و ۳۰/روضات ۱ : ۱۳۶ - ۱۳۷ و ۲ : ۱۱۹ .

۲۳۳ . رساله سیر و سلوک مجلسی دوم : ۵۳ ر . نیز ببینید زاد المعاد : ۵۵۷ – ۵۵۸ ذیل سخن از خمس و انفال (نیز حدائق ۱۲ : ۲۶۸ که همین عبارت مورد استناد را از زاد المعاد ترجمه و نقل کرده است) .

۲۳۴ . لؤلؤه البحرین : ۱۳/قصص العلماء : ۲۷۷/ذریعه ۱۵ : ۷۶ . مقصود از بحرین طبعا مدلول قدیم این نام است .

مرکب از جزیره بحرین و منطقه قطیف و احساء در شمال شرقی شبه جزیره عربی .

۲۳۵ . ببینید روضات ۱ : ۱۳۴ – ۱۳۵ . نیز رساله السهام المارقه شیخ علی نواده شهید دوم : ۷ پ – ۱۰ ر .

منابع مقاله

زمین در فقه اسلامی ، مدرسی طباطبایی ، حسین؛

تاریخ پیدایش زیدیه و عقاید زید بن علی

تاریخ پیدایش زیدیه

تاریخ پیدایش زیدیه ، به قرن دوم هجری باز می گردد . آنان پس از شهادت امام حسین ، زید شهید ، فرزند امام زین العابدین را امام می دانند . و امام زین العابدین را تنها پیشوای علم و معرفت می شمارند ، نه امام به معنی رهبر سیاسی و زمامدار اسلامی . زیرا چنان که شرح آن خواهد آمد ، یکی از شرایط امام از نظر آنان ، قیام مسلحانه بر ضد ستمگران است . اکثر نویسندگان زیدی ، امام زین العابدین را در شمار امامان خود ندانسته و به جای او حسن مثنی ، فرزند امام حسن مجتبی را امام خود می دانند . ما در چند درس با نگرشی تاریخی- تحلیلی و با رویکرد کلامی ، درباره شخصیت و قیام و عقاید کلامی زید شهید ، فرقه های زیدیه ، پیشوایان سیاسی ، رجال علمی ، حکومتهای زیدیه ، روش کلامی و نمونه هایی از عقاید دینی زیدیه بحث خواهیم کرد .

تاریخ زندگی و شخصیت زید بن علی

مورخان ، در تاریخ ولادت و شهادت زید بن علی اختلاف کرده اند ، از سالهای ۷۵ ، ۷۸ و ۸۰ هجری به عنوان تاریخ ولادت ، و از سالهای ۱۲۰ ، ۱۲۱ و ۱۲۲ به عنوان سالهای شهادت او یاد شده است . ولی مشهور این است که مجموع دوران زندگی او ۴۲ سال بوده است . اO...مدت با دو قول در تاریخ ولادت و شهادت او هماهنگ است : یکی با (۱۲۰- ۷۸) و دیگری با (۱۲۲- ۸۰) و قول اخیر معروف تر است . (۱)

دانشمندان امامیه شخصیت زید را ستوده و او را به علم و دانش ، تهجد و تقوا ، زهد و

پرهیزگاری ، شجاعت و ظلم ستیزی وصف کرده اند . مرحوم شیخ مفید درباره او گفته است :

«زید بن علی بن الحسین پس از حضرت باقر علیه السلام شخصیت ممتاز در میان برادران خود بود . فردی عابد ، پرهیزگار ، فقیه ، سخاوتمند و شجاع به شمار می رفت و به انگیزه امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی جدش حسین بن علی علیه السلام قیام کرد . (۲) کثرت انس او با قرآن سبب توصیف او به «حلیف القرآن » (هم پیمان با قرآن) شده بود» . (۳)

این نگرش ستایش آمیز شیعه درباره به زید از موضع و دیدگاه تکریم آمیز ائمه اهل بیت علیهم السلام در مورد او سرچشمه می گیرد . چنانکه شیخ بهائی گفته است :

«ما از زید جز به نیکی یاد نمی کنیم . از پیشوایان ما در تمجید و تکریم وی روایات بسیاری وارد شده است ، و امام صادق علیه السلام بسیار می گفت : «خدا عمویم را رحمت کند» . (۴)

شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام » بابی را به نقل روایات ائمه معصوم علیهم السلام در مدح و منقبت زید اختصاص داده است . (۵) مفاد یکی از روایات چنین است :

«روزی مامون در حضور امام رضا علیه السلام قیام زید النار (برادر امام رضا) را بر ضد عباسیان یادآور شد و آن را با قیام زید بن علی بر ضد بنی امیه مقایسه کرد و افزود : اگر به خاطر رعایت احترام شما نبود او را می کشتم . امام رضا در پاسخ مامون فرمود : «برادرم زید را با زید بن علی مقایسه مکن . زید بن علی

از دانشـمندان آل محمد بود ، وی برای خشـنودی خدا خشـمگین شد ، و با دشـمنان خدا جهاد کرد ، و در راه خدا به شهادت رسید . »

امام باقر علیه السلام زید را تکریم فراوان می کرد ، چنانکه شیخ صدوق از ابی الجارود نقل کرده که گفته است :

«من نزد امام باقر علیه السـلام بودم که زیـد وارد شـد . وقتی چشم امام باقر علیه السـلام به او افتاد ، فرمود : «او بزرگ خانـدان خود و انتقام گیرنـده خون آنهاست » . آنگاه خطاب به زید فرمود : «البته برگزیده است مادری که تو را به دنیا آورده است ای زید . . . » . (۶)

از جابر بن یزیـد جعفی روایت شـده است که گفت : امام باقر علیه السـلام را دیـدم که وقتی به برادرش زید نگاه می کرد این آیه را تلاوت کرد :

فالذین هاجروا و اخرجوا من دیارهم و اوذوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم و لادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثوابا من عند الله ، و الله عنده حسن الثواب . (۷)

کسـانی کـه هجرت کرده و از دیـار خـود رانـده شـده و در راه مـن اذیـت شـده انـد و جهـاد کرده و به شـهادت رسـیده انـد ، لغزشـهایشان را پوشیده ، و آنان را به باغهایی که نهرها از پایین آنها جاری است وارد می کنم ، این پاداشی از خداوند است ، و بهترین پاداش نزد خداست .

آنگاه امام باقر علیه السلام اشاره به زید کرد و گفت : «سوگند به خدا او از مصادیق این آیه است . (۸)

ابو الفرج اصفهانی از عبد الله بن جریر نقل کرده که وی

دیده است که جعفر بن محمد رکاب زید را می گرفت و آنگاه که بر مرکب می نشست ، لباس وی را می آراست . (۹)

اگر این گفته درست باشد ، بیانگر این است که امام صادق علیه السلام عموی خود را گرامی می داشت ، و حرمت او را که در سن ، بزرگتر از وی بود ، به سان پدر نگه می داشت . (۱۰)

از برخی روایات به دست می آید که قیام زید مورد رضایت و تایید امام صادق علیه السلام بوده است ، چنانکه وقتی با امام صادق علیه السلام درباره قیام خود مشورت کرد ، امام علیه السلام به او فرمود : «ای عمو ، اگر خشنودی که کشته شوی و بدنت را بردار بیاویزند ، پس این کار را بکن » . و آن گاه که زید از نزد او می رفت ، امام صادق علیه السلام فرمود : «وای بر کسی که فریاد یاری خواهی او را بشنود و او را یاری نکند» . (۱۱)

گرچه در احادیث شیعه روایاتی نیز دال بر نکوهش زید یافت می شود ، ولی این روایات از نظر سند قابل اطمینان نیستند ، و از نظر عدد نیز تعداد روایات مدح بیش از روایات ذم است . از این رو ، محققان روایات ذم را مردود دانسته اند .

استادان و شاگردان زید

همان گونه که قبلا یادآور شدیم ، زید قبل از هر فرد دیگر ، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام علم دین را آموخت ، و پس از آن از برادرش امام باقر علیه السلام کسب دانش نمود ، ولی علاوه بر آنان از افرادی چون ابان بن عثمان ، عبید الله بن ابی رافع و عروه بن زبیر نیز کسب

دانش کرده است ، اما فرضیه علم اندوزی او از واصل بن عطا ، که برخی چون احمد امین مصری و دیگران مطرح کرده اند ، ثابت نشده و بعید به نظر می رسد ، زیرا واصل از نظر سن ، کوچکتر و یا با او هم سن بوده است .

از مشاهیر شاگردان وی می توان افراد زیر را نام برد :

۱- منصور بن معتمر بن عبد الله سلمی کوفی (متوفای ۱۳۲ ه) .

۲- هارون بن سعد عجلی یا جعفی کوفی از مشایخ مسلم صاحب صحیح معروف بوده است .

۳- معاویه بن اسحاق بن زید بن حارثه انصاری که همراه با زید به شهادت رسید .

۴- ابو الجارود زیاد بن منذر همدانی ، رئیس فرقه جارودیه از فرقه های زیدیه .

۵- حسن بن صالح .

۶- علی بن صالح و برادرش حسن صالح .

۷- محمد بن عبد الرحمان بن ابی لیلی . وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است .

۸- عمرو بن خالد واسطی ، راوی مسند زید .

۹- اسماعیل بن عبد الرحمان سدی از بزرگان علمای کوفه (متوفای سال ۱۲۷ ه) .

۱۰- سلیمان بن مهران اعمش از بزرگان علمای کوفه (متوفای سال ۱۴۸ ه) . (۱۲)

آثار علمی زید شهید

آثار علمی که از زید بر جای مانده و به او منسوب می باشد ، عبارتند از :

۱- تفسیر غریب القرآن : چنانکه از نام آن معلوم است به تفسیر آیات مشکل قرآن پرداخته است .

۲- الصفوه : این کتاب با استناد به آیات قرآن کریم به بیان فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و

برتری آنان بر دیگران پرداخته است .

۳- رساله الی علماء الامه : در این رساله خطاب به علمای امت اسلامی اهداف دعوت و قیام خود را شرح داده است .

۴- مناسک الحج : چنانکه از نام آن روشن است ، درباره مناسک حج است .

۵- مجموعه فقهی و حدیثی که به مسند امام زید معروف است . دانشمندان زیدی نسبت این کتاب را به زید پذیرفته و بر آنند که این نخستین کتابی است که در فقه و حدیث نگارش یافته است ، و برخی از آنان آن را شرح کرده اند که مفصل ترین آنها شرح قاضی شرف الدین ، حسین بن احمد سیاغی یمنی (متوفای ۱۲۲۱ ه) است ، و «الروض النظیر فی شرح مجموع الفقه الکبیر» نام دارد .

گرچه شارح ، محور کار خود را مسند امام زید قرار داده است ، ولی بر اثبات مطالب آن به شیوه مورد قبول در فقه اهل سنت استدلال کرده است ، یعنی به مراسیل و موقوفات صحابه ، و نیز قیاس و مانند آن استناد نموده است . از این رو ، به فقه اهل سنت شباهت بسیار دارد ، بدین جهت شیخ محمد بخیت مطیعی حنفی مصری در تفریظ خود بر کتاب نوشته است : «این کتاب در معظم احکام با مذهب امام ابو حنیفه موافق است » . (۱۳)

زید و معتزله

همان گونه که قبلا یادآور شدیم ، برخی از نویسندگان برآنند که زید در عقاید کلامی خود از واصل بن عطا مؤسس مذهب معتزله بهره گرفته ، و از این روی ، آرای کلامی زیدیه با عقاید معتزله هماهنگ است . این فرضیه از نظر

تاریخی به شهرستانی باز می گردد ، چنانکه گفته است ، زیـد در اصول ، نزد واصل بن عطا ، پیشوای معتزله تلمذ کرد . (۱۴) پس از وی برخی از نویسندگان اهل سنت و زیدیه نیز آن را پذیرفته و نقل کرده اند .

ولی این فرضـیه- همان گونه که قبلا یادآور شدیم- دلیل معتبری ندارد . در این جا سخن برخی از دانشمندان معاصر زیدیه را در نقد این فرضیه از نظر می گذرانیم .

یکی از اشـتباهات شایع ، نسبت دادن زیدیه در اصول عقاید به معتزله است و این که امام زید شاگرد واصل بن عطا بوده است . شاید شهرسـتانی اولین نویسـنده ای است که این سخن اشتباه را نقل کرده و دیگران از او گرفته اند . البته شهرستانی دلیلی بر رای خود اقامه نکرده است ، و شایـد منشا اعتقاد او هماهنگی عقایـد زیـدیه و معتزله در بسـیاری از مسایل کلامی بوده است ، ولی این دلیل کافی نیست تا فرقه ای را به فرقه دیگر منسوب کنیم .

از نظر همه مورخان روشن است که در آن زمان ، مـدینه مرکز علم و دانش بود ، چنانکه وقتی از ابو حنیفه سؤال شد که علوم خود را از چه کسی گرفته است ، پاسخ داد : من در معدن و مرکز علم بودم و از یکی از فقهای آن علم آموختم ، و مقصود او امام جعفر صادق علیه السـلام است که دو سال در محضر او کسب علم کرده است ، چنانکه گفته است : «اگر آن دو سال نبود ، نعمان هلاک می شد» . (۱۵)

با این حال آیا معقول است که زید

از مرکز و سرچشمه علم و دانش ، یعنی مدینه ، به بصره رود تا علم اصول و فروع را از دیگران بیاموزد و به زیور دانش آراسته گردد ، چنانکه گذشته از این ، از نظر مورخان ثابت است که واصل بن عطا علم و دانش را از معدن و سرچشمه دانش ، یعنی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته است ، زیرا او از موالی محمد فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام بود ، و علم و دانش را از فرزند محمد ، یعنی ابو هاشم ، عبد الله بن حنفیه آموخت ، و در ۲۱ سالگی و در سال ۱۰۱ هجری به بصره رفت و با عمرو بن عبید که از شاگردان حسن بصری بود دوست شد ، و با او در جلسه درس حسن بصری شرکت می کرد تا این که در مسئله مرتکب کبیره با او اختلاف پیدا کرد و از وی جدا شد ، و عمر بن عبید نیز با او موافقت نمود : و آن دو از پیشوایان معتزله به شمار می روند .

اگر بخواهیم زید را به یکی از فرق کلامی منسوب کنیم ، بهتر است او را از فرقه عدلیه بنامیم ، چنانکه این نام بر همه کسانی که قائل به عدل و توحیدند ، اطلاق می شود ، و از این جاست که قاضی عبد الجبار معتزلی ، و احمد بن یحیی المرتضی ، خلفای راشدین و دیگر صحابه قائلان به عدل و منکران جبر را در زمره نخستین طبقه عدلیه ، و امام زید بن علی و ابو هاشم عبد الله بن محمد حنفیه

اسـتاد واصل بن عطا را از سومین طبقه عـدلیه دانسـته اند ، و واصل بن عطا و عمرو بن عبید را از چهارمین طبقه عدلیه شـناخته اند .

با این شواهد ، تردیدی نیست که پرورده بیت نبوی به هیچ وجه نزد واصل تلمذ نکرده است ، و آخرین مطلبی که می توان در مورد رابطه زیـد بـا واصل گفت این است که آن دو ، در اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر در دنیای اسـلام تبادل نظر کرده اند .

آرای کلامی زید شهید

از مطالب قبل ، این نکته به دست می آیـد که زیـد از مخزن علوم خانـدان رسالت ، یعنی پـدر و برادر بزرگوار خود (امام زین العابدین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام) کسب علم و دانش نمود . علی القاعده باید در مسایل مربوط به مبدا و معاد بـا عقایـد امـامیه هماهنـگ بوده باشـد ، و این مطلبی است که از مطالعه آثار منسوب به وی به دست می آیـد . بنابر این عقاید مخصوص زیـدیه در این زمینه ، در حقیقت ، از دیگر پیشوایان زیـدیه است ، و نه از زید شـهید دانشـمندان زیدیه ، و برخی از مورخان ملل و نحل ، این عقایـد را به زید نسـبت داده اند ، ولی دلیلی بر درستی این نسـبت اقامه نکرده اند . حتی اگر رهبران زیـدیه نیز عقاید خاص خود را به زید نسـبت دهند ، نمی توان آن را دلیل معتبری بر درستی نسـبت این عقاید به زید دانست ، زیرا آنان خود صاحب نظر و مجتهد بوده و احتمال دارد که بر اساس اجتهاد خود نسبتی را به زید داده باشند .

بنابر این

دلیلی در دست نیست که زید در مسایل صفات خداوند ، قضا و قدر ، حکم مرتکبان کبایر ، بداء ، رجعت ، مهدویت و نظایر آن ، مخالف عقیده ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده ، و آنچه زیدیه به آن عقیده دارند ، برگرفته از زید است .

اصولا مطالعه تاریخ زندگی زید گویای این حقیقت است که وی بیش از آن که امام در عقاید و احکام باشد ، امام در جهاد و مبارزه مسلحانه بر ضد دستگاه جائر اموی بوده و آثار منسوب به او نیز بیشتر و تفسیر و حدیث مربوط است تا به عقاید و احکام . و از او روایت شده که گفته است : «هر کس آماده جهاد است به من ملحق شود ، و هر کس علم و دانش می جوید به برادرزاده ام جعفر روی آورد» . (۱۶)

ائمه اهل بیت و قیام زید

تاریخ زندگی ائمه اهل بیت علیهم السلام گویای این حقیقت است که آنان هرگز با ستمکاران سر سازش نداشتند . از این رو زمامداران جائر اموی و عباسی که وجود آنها را مخالف امیال و مطامع خود می دیدند ، به گونه های مختلف آنان را شکنجه و آزار داده و سرانجام به شهادت می رساندند . ولی شیوه مخالفت آنان با ستمگران متفاوت بود ، و این تفاوت نیز به خاطر تفاوت اوضاع و شرایط اجتماعی آنان بود . از این رو ، در عصری که زید قیام کرد ، موضع ائمه اهل بیت علیهم السلام این بود که آنان قیام مسلحانه خود را به مصلحت اسلام و مسلمین نمی دانستند ، ولی اگر فرد یا گروهی بر ضد دستگاه حکومت فاسد و ظالم

اموی قیام می کرد ، آن را تخطئه نکرده و هرگاه آنرا به جا و خدا پسندانه می یافتند ، به گونه های مختلف آن را حمایت می کردند .

بدین جهت ، قیام زید مورد تایید و رضایت ائمه اهل بیت علیه السلام بود ، چنانکه وقتی خبر شهادت وی به امام صادق علیه السلام رسید ، آن حضرت پس از ادای کلمه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) ، گفت :

«پاداش عمویم را از خدا می خواهم . او عموی خوبی بود ، فردی بود که از دین و دنیای ما دفاع می کرد . سوگند به خدا او به شهادت رسید ، چنانکه یاران رسول خدا و علی و حسین علیهم السلام به شهادت رسیدند» . (۱۷)

و نیز فرمود :

«کسی که بر زید گریه کند با او در بهشت خواهد بود ، و کسی که او را سرزنش نماید ، شریک خون او خواهد بود» . (۱۸)

و روایات بسیار دیگر که در این باره وارد شده است . (۱۹)

مرحوم شهید اول پس از بیان این که اگر نهی از منکر به کشتن مرتکب کبیره منجر گردد ، از طرف غیر امام جایز نیست- زیرا از شرایط آن این است که مستلزم ارتکاب منکری شدیدتر نگردد- به نقل و نقد دلایل مخالفان پرداخته است . دلایل آنان این است که گفته اند محمد بن اشعث با جمع کثیری از تابعین با حجاج یوسف به نبرد پرداختند ، و هیچ یک از علمای اسلامی عمل آن ها را رد نکرده است . آنگاه در رد این استدلال گفته است :

«ممکن است قیام آنان با اذن امام واجب الاطاعه بوده است ، همانند

قیام زید بن علی و دیگر علویان » . (۲۰)

پی نوشت ها

۱- علامه سید محسن امین ، اعیان الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۰۷ ، دکتر احمد محمود صبحی ، الزیدیه ، ص ۶۵ .

۲- الارشاد ، ص ۱۷۱ ، مجلد ۱۱ از مصنفات شیخ مفید .

۳- احمد بن علی بن الحسین ، (م / ۲۸۸ ه) عمده المطالب ، ص ۲۵۵ .

۴- اعیان الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۰۸ .

۵- عیون اخبار الرضا ، ج ۱ ، باب ۲۵ ، ص ۲۴۸ .

۶- امالی شیخ صدوق ، ص ۳۳۵۴ ، حدیث ۱۱ .

۷- آل عمران / ۱۹۵ .

۸- بحوث فی الملل و النحل ، ج ۷ ، ص ۷۱ .

۹- مقاتل الطالبیین ، ابو الفرج اصفهانی ، ص ۸۷ .

۱۰- بحوث فی الملل و النحل ، ج ۷ ، ص ۷۳ .

۱۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱ ، ص ۲۴۸ .

۱۲- به کتاب بحوث فی الملل و النحل ، ج ۷ ، ص ۱۰۷- ۱۱۰ رجوع شود .

۱۳- بحوث فی الملل و النحل ، ج ۷ ، ص ۱۱۹- ۱۲۵ .

۱۴- ملل و نحل شهرستانی ، ج ۱ ، ص ۱۳۸۹ .

۱۵- الامام الصادق علیه السلام ، ابو زهره ، ص ۲۸ .

۱۶- کفایه الاثر ، خزاز قمی ، ص ۳۰۲ .

۱۷- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ۱ / ۲۵۲ ، باب ۲۵ ، حدیث ۶ .

۱۸- بحار الانوار ، ۴۶ / ۱۹۳ .

۱۹- به کتاب بحوث فی الملل و النحل ، ج ۷ ،

فصل ۱۰ ، رجوع شود .

۲۰- القواعد و الفوائد ، ج ۲ ، ص ۲۰۷- ۲۰۵ .

منابع مقاله

فرق و مذاهب کلامی ، ربانی گلپایگانی ، علی؛

آشنایی با زیدیه

اشاره

اندیشه ها و تاریخ زیدیه را چون سایر فرق و مذاهب می توان از دریچه های مختلف مطالعه کرد . اگر به زیدیه به عنوان قدرتی سیاسی بنگریم ، باید به تاریخ دولت های زیدی مذهب ادریسیان مغرب و داعیان و امامان دیلم و طبرستان و سلسله امامان زیدی در یمن بپردازیم . اگر با نگاهی کلامی و اعتقادی بنگریم ، باید صرفا سیر تحول و عقاید زیدیه را بررسی کنیم . روش مؤلف در این بخش ، حرکت بین این دو نگاه است . وی با عنایت به میزان دوری و نزدیکی زیدیه به دو شاخه اصلی اسلام یعنی تشیع و تسنن ، بیش از آن که به آن به عنوان یک حرکت و قدرت سیاسی نظر داشته باشد ، به عنوان یک فرقه و مذهب که البته اندیشه های سیاسی کاملا بر آن سایه افکنده است ، بدان توجه کرده است .

امام زید بن علی بن الحسین (ع) و تاسیس مذهب زیدیه

زیدیه به شاخه ای از مذهب تشیع گفته می شود که به امامت زید بن علی بن الحسین (ع) معتقدند و خود را پیرو او می دانند . (۱) شیخ مفید در تعریف زیدیه آورده است : «زیدیه به امامت علی ، حسن ، حسین و زید بن علی قائل هستند و نیز به امامت هر فاطمی ای که به خود دعوت کند و در ظاهر ، عادل و اهل علم و شجاعت باشد و با او بر شمشیر کشیدن برای جهاد بیعت شود» . (۲)

در مقدمه البحر الزخار نیز در تعریف زیدیه آمده : «زیدیه به فرقه ای گفته می شود که به پیروی از زید بن علی (ع) ، علی بن ابی طالب (ع) را در امامت بر دیگران مقدم و امامت را پس از او

برای حسن (ع) و حسین (ع) و سپس منحصر در فرزندان آن دو بداند که با دعوت و فضل به امامت می رسند ، نه با وراثت . و خروج نیز بر ایشان واجب است . همچنین توحید ، عدل ، وعد و وعید ، امامت و امر به معروف و نهی از منکر از دیگر اعتقادات زیدیه است » . (۳)

امام زید در سال هفتادوپنج هجری قمری در مدینه به دنیا آمد (۴) و پس از پدرش ، امام زین العابدین (ع) ، شاگرد برادر بزرگ تر خود امام محمد باقر (ع) بود . (۵) وی در زمان حکومت هشام بن عبدالملک بن مروان در کوفه دست به قیام و شورش زد و در ذی الحجه سال ۱۲۲ ه ق به شهادت رسید . (۶)

درباره شخص امام زید و تاریخ زندگی ، تعالیم و قیام او بر ضد خلافت اموی تحقیقات بسیاری انجام شده است . (۷) به همین دلیل ، در این نوشتار از بررسی شخصیت ، تعالیم ، زندگی و شهادت امام زید چشم پوشی خواهیم کرد و تنها به چند نکته که هنوز قابل تحقیق و توجه بیشتر است ، اشاره می کنیم; از آن جمله این که زیدیه تنها در دوره های پس از شهادت امام زید و در ابتدا ، در کوفه و عراق و سپس در ایران و یمن شکل مذهب به خود گرفت . (۸) امام زید بیش از هر چیز آغازگر حرکتی پرشور بر ضد دستگاه ظالم خلافت اموی در عصر خود بود و در این راه از تاکتیک ها و روش هایی نیز سود می برد که در بسیاری از موارد رنگ دینی و مذهبی به

خود می گرفت . (۹)

نکته دیگری که مورد توجه برخی از محققان واقع شده ، دامنه دعوت امام زید است و این که اصولا آیا امام زید ، آن گونه که در منابع رسمی زیدیه آمده است ، مردم را به اطاعت از خود به عنوان امام دعوت کرده ، یا این که مطابق برخی از اسناد ، دعوت او به «الرضا من آل محمد» بوده است ، که می تواند به معنای دعوت به امامان مورد قبول امامیه باشد؟ (۱۰)

در ادامه ، نیز مذهب زیدیه که شاخه ای از تشیع به حساب می آید و در اصول اعتقادی با امامیه مشترک است ، بیشتر به جهت نظریه خاص در مسئله امامت از شاخه دیگر تشیع یعنی اثناعشریه (امامیه) متمایز می شود ، (۱۱) وگرنه این دو به همدیگر نزدیک اند; (۱۲) چه ، علاوه بر اشتراک در اصل مسئله امامت ، در سایر اصول اعتقادی تا حد زیادی به امامیه و هر دوی آنها به معتزله نزدیک اند ، (۱۳) تا آن جا که برخی زیدیه را با معتزله یکی دانسته (۱۴) و برخی دیگر معتزله را از جمله فرق زیدیه شمرده اند . (۱۵) در فقه نیز با وجود این که گفته می شود امام زید فقهی مستقل داشته است و زیدیه نیز ادعای چنین استقلالی را دارند ، (۱۶) ولی به نظر می رسد شخص امام زید فقه خاصی بنا نکرد و اصولا دغدغه او چیز دیگری بوده است . از طرفی دیگر ، اصل مرجعیت اهل بیت و لزوم تمسک به کتاب و عترت اصلی پذیرفته شده در زیدیه است ، هرچند در ادامه ، عملا فقه زیدیه تا حد زیادی نزدیک به حنفیه شناخته شده

، (۱۷) که البته در پاره ای از مسائل با امامیه و گاهی نیز با شافعیه متفق است . (۱۸) برخی در این خصوص تا آن جا پیش رفته اند که گفته اند زیدیه در عقاید ، معتزلی و در فقه ، حنفی هستند . (۱۹) البته در ادامه ، نادرستی کلیت چنین ادعایی با توجه به مذهب و گرایش غالب زیدیه که به وسیله امام قاسم و امام هادی رواج یافت ، روشن خواهد شد و نزدیکی زیدیه به امامیه در بسیاری از عقاید و مسائل فقهی مورد اذعان قرار خواهد گرفت .

با وجود این ، شاید بتوان از سه اصل به عنوان مهم ترین اصول و ویژگی های مذهب زیدیه و آنچه شخص امام زید نیز بدان معتقد بوده است نام برد :

۱ . افضلیت امام علی و اولویت آن حضرت برسایر صحابه نسبت به خلافت و جانشینی پیامبر (۲۰) و در عین حال تجویز امامت مفضول . (۲۱)

۲ . حصر امامت در فرزندان فاطمه (س .) (۲۲) البته به نظر می رسد در صورت صحت انتساب این عقیده به شخص امام زید ، بین این نظر و قبول امامت شیخین تناقضی است که صحت انتساب اعتقاد و رضایت امام زید به خلافت شیخین را زیر سؤال می برد ، مگر این که ، همان گونه که در دوره های بعد ، معتقدان به خلافت شیخین از زیدیه گفته اند ، خلافت شیخین یک استثنا محسوب شود ، (۲۳) ضمن آن که برای تایید اعتقاد امام زید به حصر امامت در بطنین براساس منابع معتبرتر ، مجال تحقیق بیشتری باقی است . (۲۴)

۳ . شرط دعوت علنی به خود و خروج برای جنگ با ظالمان در صحت

تصدی و مشروعیت امامت . (۲۵)

استمرار قیام و مبارزه

پس از شهادت امام زید در سال ۱۲۲ ، فرزندش امام یحیی در سال ۱۲۵ در خراسان قیام کرد ودرهمان سال به شهادت رسید . (۲۶) این قیام همزمان بود با آغاز فعالیت ابومسلم ودیگر مخالفان خلافت اموی که سرانجام به پیروزی عباسیان بر امویان در سال ۱۳۲ انجامید . (۲۷)

پس از شهادت زید و یحیی ، دعوت زیدیه همراه با دیگر جریان های معارض امویان به سوی بنی عباس گرایش یافت; ولی طولی نکشید که بنی عباس ، که پیش از این با شعارهای فریبنده در حمایت از حقوق علویان سعی در جلب افکار عمومی داشتند ، با علویان درگیر شدند و به مقتضای منافع خود به دشمنی و عناد با خاندان پیامبر پرداختند . امام محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن (ع) ملقب به «نفس زکیه » در سال ۱۴۵ و در زمان خلافت منصور (۱۳۶– ۱۵۸) در مدینه قیام کرد . این اولین قیام و دعوت یکی از فرزندان امام حسن (ع) در چارچوب تعالیم امام زید بود که در عصر عباسیان اتفاق افتاد . آغاز امامت محمد بن عبدالله به سال ۱۲۷ بازمی گردد . (۲۸) در آن هنگام ، امامت و خلافت او مورد قبول معتزله نیز قرار گرفت و پیوند معتزله و زیدیه بیش از گذشته مستحکم شد . (۲۹) محمد نفس زکیه پس از یک دوره سکوت و تقیه و پس از آن که منصور فشار را به نحو بی سابقه ای بر علویان افزایش داد ، (۳۰) امامت و دعوت خود را در مدینه و حجاز آشکار کرد . دعوت و قیام محمد از گستردگی و پایگاه مطلوبی

برخوردار بود ، به طوری که معتزله و حتی امام مالک ، از ائمه بنام مـذاهب سـنی ، نیز به امام محمد پیوسـتند و از کمک به او دریغ نکردند . (۳۱)

دعوت و قیام نفس زکیه همچنین با فعالیت داعیان متعدد علوی و معتزلی در اقصا نقاط جهان اسلام برای جلب همکاری همراه بود . در این میان ، برادران و فرزندان امام محمد نقشـی اساسی داشتند که در راس همه ابراهیم برادر او بود که به منطقه بصره رفت و حمایت اهواز و فارس را نیز به دست آورد و در نهایت پس از نفس زکیه به شـهادت رسید . همچنین موسی بن عبدالله به الجزیره ، یحیی بن عبدالله به ری و طبرسـتان ، و بالاخره عیسـی بن عبدالله و ادریس بن عبدالله به مغرب رفتند; (۳۲) ولی در نهایت قیام محمد بن عبدالله در همان سال شکست خورد و به اتفاق جمعی از یارانش به شهادت رسید . (۳۳)

امام محمد بن عبدالله همزمان با گسترش دعوت خود دو مفهوم و عقیده اساسـی «تقیه » و «مهدویت » را به درون اندیشه زیدیه آورد (۳۴) و از این جهت نیز نقش او در سیر تحول مذهب زیدیه قابل توجه است . پس از شهادت محمد بن عبدالله ، برادرش امـام ابراهیم بن عبـدالله نیز که بـا امام محمـد همکاری داشت و پس از او در عراق قیام کرده بود ، ناکام مانـد و در همان سال شهادت برادرش (۱۴۵) به شهادت رسید . (۳۵)

پس از سرکوب شدید قیام امام محمد نفس زکیه و برادرش امام ابراهیم ، در ادامه حکومت منصور و در زمان خلافت

مهدی عباسی (۱۵۸- ۱۶۹) سیاست سرکوب علویان همچنان ادامه یافت . (۳۶)

امام حسین بن علی بن الحسن بن الحسن (ع) «شهید فخ » امام بعدی زیدیه بود که در سال ۱۶۹ و در زمان خلافت هادی عباسی (۱۶۹- ۱۷۰) در مدینه قیام کرد و به شهادت رسید . (۳۷) پس از شهادت حسین فخی ، دعوت زیدیه تا حدودی شکل سری به خود گرفت و ثقل آن از مرکز جهان اسلام (عراق و حجاز) به دو سوی آن (دیلم و مغرب) منتقل شد .

امام یحیی بن عبدالله بن الحسن که برادر و یار امام محمد بن عبدالله در قیام او بود و در قیام حسین فخی نیز نقش عمده ای داشت ، (۳۸) پس از شکست قیام حسین در سال ۱۷۰ به حجاز و یمن رفت (۳۹) و سپس به خراسان و از آن جا به ماوراءالنهر مهاجرت کرد و سرانجام به دیلم و طبرستان رفت (۴۰) و پس از چندی با دعوت به امامت خود در صدد تاسیس دولتی زیدی در آن سامان برآمد . ولی هارون الرشید در سال ۱۷۶ حرکت او را سرکوب کرد و امام یحیی زندانی شد و در نهایت در زندان هارون به شهادت رسید . (۴۱)

ادریس بن عبدالله برادر دیگر محمد بن عبدالله نیز پس از همکاری با حسین فخی و شکست قیام ، به «مغرب دور» گریخت و در سال ۱۷۲ پس از دعوت و بیعت قبایل آن منطقه ، دولت خود را تاسیس کرد . (۴۲) در مورد دعوت ادریس آورده اند که او در یک مرحله داعی برادرش امام محمد نفس زکیه (۴۳) و در مرحله بعد داعی امام حسین

فخی و در مرحله سوم داعی برادر دیگرش امام یحیی بود ، و در نهایت وقتی خبر سرانجام کار یحیی به او رسید ، دعوت به خود کرد و برای تاسیس دولت به «طنجه » رفت (۴۴) و پایه گذار اولین دولت زیدیه شد . (۴۵) در خصوص زندگی ادریس بن عبدالله اطلاعات روشنی در اختیار نیست ، ولی مسلم است که او پس از چند سال حکومت و احتمالا در سال ۱۷۷ (۴۶) با دسیسه هارون الرشید مسموم شد و به شهادت رسید . (۴۷) پس از وفات ادریس بن عبدالله ، فرزندش ادریس بن ادریس (متولد ۱۷۵) (۴۸) جانشین او شد . (۴۹) پس از وفات او در سال ۲۱۴ ، (۵۰) محمد بن ادریس بن ادریس دولت ادریسیان را استمرار بخشید . (۵۱) از آن پس دیگر نوادگان ادریس یکی پس از دیگری در مغرب حکومت کردند; ولی دولت آنان حداکثر تا سال ۳۷۵ دوام آورده است . (۵۲)

سال ها پس از انقراض دولت ادریسیان در مغرب ، آنان در اندلس با امویان حاکم درگیر شدند (۵۳) و در سال ۴۰۷ ، یکی از نوادگان ادریس به نام علی بن حمود با کنار زدن امویان بر اندلس سلطه یافت (۵۴) و ادریسیان از آن پس و تا سال ۴۴۷ با فراز و نشیب هایی بر اندلس حکومت کردند . (۵۵)

دولت ادریسیان در مغرب و اندلس اگرچه حداقل در ابتدا دولتی شیعی و زیدی مذهب بود ، ولی بروز تشیع و تظاهر به مذهب زیدیه در آن پر رنگ نیست . حتی در احوال ادریس اول آورده اند که او تشیع خود را اظهار نمی کرد و حداقل در سال های

نخست ، از خود به عنوان امام یاد نمی کرد . (۵۶) به نظر می رسد که هدف ادریس نیز بیشتر قیام و انقلاب بوده است تا ادعای امامت و حرکتی فکری عقیدتی . (۵۷)

امام ابوعبدالله (۵۸) محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن (ع) معروف به «ابن طباطبا» ششمین امام زیدیه پس از زید بن علی است (۵۹) که در سال ۱۹۹ در جنبشی که فرماندهی آن را ابوالسرایا السری در زمان خلافت مامون (۱۹۶– ۲۱۸) برعهده گرفته بود ، در کوفه دعوت به خویش کرد و بیعت گرفت (۶۰) و برای مدتی بر کوفه مسلط شد . (۶۱) پس از وفات ابن طباطبا جوانی دیگر از علویان به جای او نشست (۶۲) و از آن پس با کمک برخی علویان که به عنوان والی به مناطق مختلف اعزام شده بودند ، تا سال ۲۰۰ پی آمدهای این ماجرا ادامه یافت ، و از آن جمله تسلط و حکمرانی ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) بر یمن قابل توجه است . (۶۳) همچنین در سال ۲۰۷ عبدالرحمان بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب (ع) در منطقه عک یمن خروج کرد و با دعوت به «الرضا من آل محمد (ص)» برای خود بیعت گرفت . (۶۴)

نخستین انشعاب در زیدیه

در همان آغاز شکل گیری زیدیه و در حالی که مبارزات و حرکت سیاسی علویان زیدی ادامه داشت ، در کوفه سه گرایش عقیدتی و فکری عمده در میان پیروان و معتقدان به امامت زید شکل پیدا کرده بود : جارودیه ، صالحیه و سلیمانیه . (۶۵)

الف) جارودیه (یا سرحوبیه)

این گرایش به ابی جارود زیاد

بن منذر عبدی (متوفای ۱۵۰ق) منسوب است . وی از اصحاب امام باقر (ع) و سپس امام صادق (ع) بود ، ولی بعدها ایشان را ترک کرد و به اردوی امام زید پیوست . (۶۶) اصول و ویژگی های عقاید جارودیه عبارت است از : ۱ . نص خفی بر امامت علی (ع) (۶۷) و نص جلی بر امامت حسن (ع) و حسین (ع) (۶۸) و درنتیجه حکم به کفر و ضلالت امت پس از پیامبر (ص) به جهت مخالفت با نص و تن دادن به خلافت شیخین ; (۶۹) ۲ . حصر امامت در فرزندان فاطمه (س) اعم از فرزندان امام حسن (ع) یا امام حسین (ع) ; (۷۰) ۳ . اعتقاد به اصل مهدویت . (۷۱)

این شاخه از زیدیه با مطرح کردن نص بر خلافت علی و حسنین (ع) و دور شدن از اعتقاد منسوب به امام زید در قبول و رضایت به خلافت شیخین و همچنین رو آوردن به اصل مهدویت که از اصول مورد قبول امامیه است ، بیش از دیگر شاخه ها به امامیه نزدیک شدند ، به طوری که از ویژگی های جارودیه ، توجه همزمان به نظریه خروج و عقیده به مهدی منتظر است . (۷۲) جارودیه از طرفی دیگر دارای عقایدی افراطی بوده و به غلو شناخته شده اند . افراط آنان مشخصا در دو نظریه جلوه گر است : یکی قدح شدید و تکفیر شیخین ; (۷۳) و دیگری تکفیر و مشرک دانستن کسانی از اهل بیت که مدعی امامت باشند ، ولی خانه نشین بوده و قیام نکنند ، (۷۴) و همچنین تکفیر پیروان چنین افرادی . (۷۵) (مصداق مورد نظرشان امام جعفر صادق (ع) و پیروان مکتب ایشان بود)

. آنان همچنین مانند خوارج ، مرتکب کبائر را محکوم به کفر می دانستند . (۷۶)

ب) سلیمانیه (یا جریریه)

این فرقه به سلیمان بن جریر الرقی منسوب است . او نیز در آغاز از اصحاب امام صادق (ع) بود که از آن حضرت جدا شد و به پیروان امام زید پیوست . (۷۷) عدم حصر امامت در اولاد فاطمه (س) و اعتقاد به شورایی بودن آن از همان ابتدا و درنتیجه دادن مشروعیت ذاتی به خلافت شیخین از جمله مهم ترین اعتقادات این فرقه است . (۷۸) هرچند آنان نیز به خطای امت در عدم انتخاب افضل یعنی علی (ع) معتقد بودند ، (۷۹) ولی آن را خطایی از روی اجتهاد می دانستند که موجب فسق نمی شود; (۸۰) و درباره عثمان (۸۱) و همه محاربان با علی (ع) چون عایشه ، طلحه و زبیر همانند جارودیه حکم به کفر می کردند . (۸۲) اهل سنت نیز متقابلا آنان را تکفیر کردند . (۸۳) سلیمانیه همچنین بر شیعیان امامی در اعتقاد به «بدا» و «تقیه » خرده می گرفتند . (۸۴)

ج) صالحیه (یا بتریه)

این گرایش به حسن بن صالح بن حی همدانی (۱۰۰- ۱۶۸) منسوب است . از اصول مطرح در این فرقه جواز امامت مفضول با وجود افضل است ، (۸۵) با این توضیح که علی و اولاد او از دیگران افضلند ، ولی در خصوص حضرت علی (ع) معتقدند که آن حضرت به خواست خود کنار رفت . (۸۶) بنابراین ، امامت علی (ع) تنها پس از بیعت مردم محقق شده (۸۷) و امامت شیخین نیز بلااشکال است . (۸۸) آنان درباره حکم عثمان توقف کردند . (۸۹) همچنین آنان

امـامت هر یـک از اولاـد علی را که خروج کنـد می پذیرفتنـد ، چه از فرزنـدان فاطمه باشـد ، یا نباشـد . (۹۰) همـان گونه که آشکار است ، این فرقه از همه فرق خواه زیدیه به اهل سنت نزدیک تر است . (۹۱)

به طور خلاـصه می توان گفت که جارودیه به دلیل اعتقاد به وجود نص بر امامت و رد خلافت شـیخین و قبول اصل مهـدویت از فرق دیگر بـه شـیعیان امـامیه نزدیـک تر بودنـد و تـاثیر بیشـتری از آنـان پذیرفتنـد ، در حـالی کـه دو فرقه دیگر (صـالحیه و سلیمانیه) از حنفیه و معتزله تاثیر بیشتری پذیرفتند و به اهل سـنت نزدیک تر بودند . (۹۲) این تمایز در حدی بود که صالحیه و سلیمانیه ، جارودیه را به دلیل تکفیر شـیخین تکفیر کردند و جارودیه نیز متقابلا آنان را به دلیل ترک تکفیر شیخین محکوم به کفر دانستند . (۹۳)

حکومت امامان زیدیه و جریان نزدیک به امامیه

در قرن سوم ، به تدریـج مـذهب زیـدیه به انسـجام و شـکل نهایی خود رسـید ، و این مهم با به دست گرفتن قدرت سیاسـی به وسـیله امامان زیدیه در ایران و یمن همزمان بود . در این مقطع ، قاسـمیه ، هادویه و ناصریه در امتداد جریان نزدیک به امامیه ، جریان های غالب و بارز زیدیه بودند که مرکزیت آن از کوفه به ایران و یمن انتقال یافته بود . (۹۴)

۱ . امام ناصر اطروش و دولت زیدیه در طبرستان و دیلم

در حـالی که سـال هـا بود که کوفه و حجـاز برای ادامه فعالیت علویانناامن شـده بود ، امام حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین (ع) (۲۳۰- ۳۰۴) معروف به ناصر اطروش که مردی فقیه ، عالم

و شجاع بود ، در سال ۲۸۴ در خراسان قیام کرد (۹۵) و پس از یک دوره اختفا به گیلان و دیلم رفت و در آن جا به مدت سیزده سال مردم را به تشیع دعوت کرد . (۹۶) او سپس در سال ۳۰۱ طبرستان را به قلمرو خود اضافه کرد . (۹۷) پیش از این ، در سال ۲۵۰ ، حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن الحسن بن الحسن (ع) معروف به داعی کبیر در طبرستان قیام کرده و اولین حکومت علویان زیدی را در طبرستان پس از وفات داعی کبیر در سال ۲۷۰ ، (۹۹) برادرش محمد بن زید تا وفاتش در سال ۲۸۷ ، (۱۰۰) جانشین او بود و از آن پس فرزندان محمد تا ظهور و تاسیس دولت امام ناصر بر طبرستان حکم می راندند . امام ناصر اطروش در سال ۳۰۴ درگذشت ، (۱۰۱) ولی دولت امامت زیدی در طبرستان که او بنیان نهاده بود (۱۰۲) تا سال ۳۱۶ (۱۰۳) و به روایتی تا ۳۵۵ (۱۰۴) ادامه یافت .

افکار و آرای امام ناصر و کمک های مادی و معنوی او به دولت امام هادی (۱۰۵) که همزمان دولت امامان زیدی را در یمن تاسیس کرده بود ، (۱۰۶) به خوبی تعلق او را به شاخه نزدیک به امامیه نشان می دهد . امام ناصر بیش از آن که تحت تاثیر مستقیم تعالیم امام قاسم و امام هادی باشد تحت تاثیر امامیه بود و در احکام طلاق و ارث و مسح پا در وضو ، بر وفق مکتب امامیه فتوا می داد ، تا آن جا که برخی او را اثناعشری دانسته اند . (۱۰۷) روند

نزدیکی زیـدیه به امامیه در ایران بعد از امام ناصـر نیز ادامه یافت ، به طوری که در اوج اقتدار زیدیه در دیلم و طبرسـتان و در زمان تسلط آل بویه بر دارالخلافه بغداد ، زیدیه بیش از هر زمان دیگری به امامیه نزدیک شد . (۱۰۸) در این مقطع ، آنان قول به جواز امـامت مفضول را کنار نهادنـد و درباره صـحابه همچون امامیه قضاوت کردنـد . (۱۰۹) ابن اثیر در حوادث سـال ۳۵۱ آورده که به امر معزالدوله دیلمی در مساجد بغداد لعن هر سه خلیفه به وصفشان و لعن معاویه صریحا مکتوب شد (۱۱۰) و در سال ۳۵۲ برای اولین بـار روز عاشورا در مرکز خلافت اسـلامی ، بغـداد ، رسـما تعطیل اعلام و در خیابان ها عزاداری برپا شـد (۱۱۱) و مجالس جشن و شادی عیـد غدیر (۱۱۲) و طعن خلفـا مرسوم گشت ، (۱۱۳) سـنتی که سالیان متمادی استمرار یافت . (۱۱۴) همچنین که مرقد امامان نیز در عراق آراسته و تزیین شد . (۱۱۵)

۲ . امام قاسم رسی

در سال ۲۲۰ ، (۱۱۶) امام قاسم بن ابراهیم الرسی (۱۷۰– ۲۴۶) برادر امام محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا) که از سـرآمدان عصر خود و متکلم و فقیهی وارسته بود ، دعوت به خویشتن کرد و علویان به شکلی فراگیر با او بیعت کردند ، (۱۱۷) که از آن به یا «البیعه الجامعه » (۱۱۹) یاد شده است . هر چند دعوت او در آن مقطع با موفقیت زیادی همراه نبود و او سرانجام به حجاز رفت و در سال ۲۴۶ در «رس » (۱۲۰) بدرود حیات گفت ، ولی او که شخصیتی ممتاز داشت ، با

طرح انـدیشه های خود به تفکرات زیـدیه بالندگی خاصـی بخشـید و با رشد زیدیه در دیلم و یمن ، مکتب و تعالیم او پیروانی یافت که از آنان با نام قاسـمیه یاد شده است . اندیشه و تعالیم امام قاسم در دیلم رقیب ناصریه به شمار می آمد و در یمن تا به امروز به عنوان تنهـا نماینـده زیـدیه و در قـالب مکتب هـادویه امتـداد یافته است . (۱۲۱) امـام قاسم رسـی اگرچه همچون امام هـادی امامت را از اصول دین معرفی نکرد ، ولی برای آن ، نقش برجسـته ای قائل شـد (۱۲۲) و در این زمینه دو رسـاله به نام های تثبیت الامامه (۱۲۳) و الرد علی الرافضه (۱۲۴) را تالیف کرد . امام قاسم امامت را همچون نماز و روزه از فرایض دانسـت (۱۲۵) کـه امری ازجـانب طرف خداونـد اسـت . لـذا بـا رد شـورایی یـا مـوروثی بـودن امـامت ، قائـل به نص جلی برعلی (ع) وحصـرآن درفرزندان فاطمه شد (۱۲۶) وبه ادله عقلی ونقلی (چـون حـدیث ثقلین) بر این امر اسـتدلال کرد؛ (۱۲۷) ضمن این که دعوت علنی و ترک تقیه گرچه با زبان را کافی دانست وشـرط خروج با شمشـیر را حـذف کرد ، (۱۲۸) چرخشی که نمی توان آن را با عدم تحرک و رکود خود امام قاسم از زمان اخذ بیعت تا وفات بی ارتباط دانست . (۱۲۹)

امام قاسم رسـی آغازگر دوره ای درتاریـخ زیدیه بود که مشـخصه آن قول به نص جلی و اعتقاد ویژه به اصل امامت ودرنتیجه قوت جریان نزدیک به امامیه درمیان فرق زیدیه است .

۳ . امام هادی

امام یحیی بن الحسین بن القاسم الرسی (۲۴۵- ۲۹۸) معروف به امام هادی از برجسته ترین

شخصیت های علوی در زمان خود بود . او در سال ۲۸۰ پس از ورود به یمن به عنوان امام زیدیه دعوت به خویش کرد و از مردم بیعت گرفت ، (۱۳۰) ولی اندکی بعد به دلیل عدم استقبال مردم به حجاز بازگشت . (۱۳۱) امام هادی مجددا در سال ۲۸۴ق برای دعوت مردم به یمن بازگشت و سلسله امامان زیدی را که امامان قاسمی نیز خوانده می شوند ، (۱۳۲) پایه گذاری کرد . (۱۳۳) این سلسله تا بیش از ده قرن با فراز و نشیب هایی دوام یافت و حدود پنجاه امام در راس آن قرار گرفتند . (۱۳۴) امام هادی صعده را مرکز فعالیت خود قرار داد که تا به امروز مرکز زیدیه با همان گرایش است . البته این تذکر ضروری است که امام هادی و جانشینان او تا قرن ها موفق نشدند بر تمام یمن مسلط شوند . دوران امامت آنان معمولا با کشمکش ها و درگیری با سایر حکومت ها و رقیبان اعم از داخلی و خارجی همراه بود که در ادامه به طور گذرا به آن اشاره خواهد شد .

امام هادی با ارتقا بخشیدن به عقیده امامت در حد یکی از اصول دین ، آن را به جای اصل «المنزله بین المنزلتین » در مکتب اعتزال نشاند و اصول پنج گانه مذهب زیدی را توحید ، عدل ، وعد و وعید ، امامت و امر به معروف و نهی از منکر دانست (۱۳۵) و برای احراز مقام امامت شروطی تکمیلی قائل شد که تنها بر خود او منطبق بود ، (۱۳۶) مانند دعوت علنی به خود ، خروج با شمشیر ، عمل به کتاب و سنت ، اعلم مردم زمان خود

بودن ، از فرزندان حسن و حسین بودن ، (۱۳۷) آمر به معروف و ناهی از منکر بودن ، شجاعت ، سخاوت ، تقوی ، تواضع و عدالت . (۱۳۸) او برای بیعت مردم در امر امامت نقشی قائل نبود و اجماع را شرط می دانست ، چه این که در نظر امام هادی امامت منصبی است که از جانب خداوند اعطا می شود و خواست مردم در آن دخالت ندارد ، هرچند تبعیت مردم شرط قیام امام است . از طرف دیگر ، مردم می توانند در صورت ارتکاب کبیره امام را از مقام خود عزل کنند; (۱۳۹) اما در صورت عدم تبعیت مردم از امام جامع الشرایط ، امامت امام به قوت خود باقی است و او باید هجرت کند و کنار بنشیند . (۱۴۰) نظریه اخیر او توجیهی برای صلح امام حسن (ع) و کنار نشستن امام قاسم رسی نیز هست . با توجه به نظریه امام هادی در رد اجماع و شورا در مسئله امامت و همین طور اعتقاد به افضلیت علی (ع) و وجود نص پیامبر بر آن حضرت و حتی بر حسن و حسین ، (۱۴۱) برای او خلافت شیخین ناپذیرفتنی است . (۱۴۲) امام هادی نیز کتابی دارد به نام تثبیت الامامه که در آن به بررسی مسئله خلافت و جانشینی پس از پیامبر پرداخته و بر رد خلافت شیخین و ادله مورد ادعای آنان استدلال کرده است . (۱۴۳) امام هادی در فقه نیز تابع اجتهاد خود بود و به روایات اهل سنت توجه و نظری نداشت و از او منقول است که دو کتابی که اهل سنت آنها را صحیح می نامند (صحیح بخاری و

صحیح مسلم) ، از صحت بی بهره اند . (۱۴۴) این نگرش در طی قرون متمادی تاکنون در مذهب هادوی وجود داشته و بی اعتنایی به حدیث و فقه اهل سنت کاملا روشن است . (۱۴۵) امام هادی همچنین اعتقاد به نص بر امامت علی و حسن و حسین را مورد تاکید قرار داد وتقیه را جایز شمرد (۱۴۶) ودرمجموع ، بیش ازگذشته ، زیدیه را به امامیه نزدیک کرد . (۱۴۷)

مسیری که امام هادی ترسیم کرده بود با نوساناتی در عرصه سیاسی و مذهبی یمن ادامه یافت و پس از او دو فرزندش مرتضی (۲۹۹– ۳۱۰) و ناصر (۳۱۰– ۳۲۲) (۱۴۸) و دیگر امامان زیدیه ادامه دهندگان مکتب هادویه بودند ، هرچند پیروان امام هادی خود به شاخه هایی تقسیم شدند که مهم ترین آنها الحسینیه ، المطرفیه و المخترعه است . (۱۴۹)

۴ . سلسله امامان زیدیه در یمن

دولت امامان زیدی در یمن پس از امام هادی و دو فرزندش تا سال ۴۴۴ که امام ابوالفتح دیلمی به قتل رسید استمرار داشت . از این دوره ، به نام دوره اول دولت زیدیه یاد می شود که حکومت امامان زیدیه غالبا در صعده و اطراف آن محصور مانده بود و دوره اضطراب و عدم استقرار سیاسی بود . (۱۵۰)

در سال ۴۵۱ ، امام حمزه بن ابوهاشم (متوفای ۴۵۹) که او نیز از نوادگان امام قاسم رسی بود ، پس از یک توقف کوتاه مجددا دولت امامت زیدیه را در یمن احیا کرد ، و از آن پس امامانی یکی پس از دیگری در یمن به امامت رسیدند ، تا این که در سال ۱۰۰۶ ، امام متوکل عبدالله المهدی که در

سال ۹۹۴ به امامت رسیده بود ، به نفع امام قاسم بن محمد بن علی از منصب خود کناره گیری کرد . این مقطع (۴۵۲- ۱۰۰۶) به نام دولت دوم زیدیه نامیده شده است ، که همانند دوره اول با عدم استقرار و اضطرابات سیاسی و تسلط عثمانی ها همراه بود . (۱۵۱)

دوره سوم و آخر حکومت امامان زیدیه در یمن از امام قاسم بن محمد آغاز می شود و به کودتای ۱۹۶۲ و اعلام جمهوری پایان می یابد . در زمان امامت امام قاسم بن محمد (۱۰۰۶- ۱۰۲۹) دولت امامان زیدی یک بار دیگر اقتداری مضاعف یافت و او که عالم و فقیهی برجسته نیز بود ، (۱۵۲) برای اولین بار امکان یافت تا بر همه یمن از جنوب تا شمال حکم براند . (۱۵۳) همچنین در زمان امام متوکل اسماعیل (۱۰۵۴- ۱۰۸۵) از نوادگان امام هادی ، این اقتدار گسترش بیشتری یافت و به اوج رسید . (۱۵۴) مورخان آورده اند که امام متوکل در سال ۱۰۷۳ عید غدیر را روز جشن و سرور رسمی اعلام کرد و یک بار دیگر به این مراسم در یمن رونق بخشید . (۱۵۵)

بالاخره ، آخرین امامان زیدی که از خانواده حمیدالدین و از نسل امام قاسم رسی بودند ، امامتشان با امام محمد بن یحیی حمیدالدین «المنصور» در سال ۱۳۰۷ (۱۸۹۰م) آغاز شد . امام المنصور و پس از او فرزندش امام یحیی «المتوکل » که در سال ۱۳۲۲ (۱۹۰۴م) به امامت رسید ، بر روال گذشته مشی کردند ، (۱۵۶) با این تفاوت که پس از استقلال دوم یمن از عثمانی ها در سال ۱۹۱۹ و به دنبال سیطره کامل دولت زیدی

بر یمن که شاید برای اولین بار در این حد اتفاق افتاده بود ، (۱۵۷) و همزمان با تحولات سریع جهان و منطقه ، عرصه بر حکومت امامان زیدی تنگ شد . (۱۵۸) امام یحیی بن المنصور هرچند کوشید تا با یک رشته سیاست ها ، مثل ترور مخالفان ، (۱۵۹) «مملکت متوکلیه یمنیه » (نامی که بر یمن گذاشته بود) را محفوظ نگاه دارد (۱۶۰) ولی در انقلاب ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۸ به قتل رسید (۱۶۱) و عبدالله بن احمد الوزیر از آل وزیر که از سوی حزب احرار کاندیدای مقام امامت بود ، (۱۶۲) با داعیه امامت مشروطه (امامت قانون اساسی) در انقلابی که به انقلاب قانون و انقلاب علما نامیده شد ، زمام امور را به دست گرفت . (۱۶۳) انقلاب علما در همان سال با شکست مواجه شد و امام عبدالله و نخست وزیرش علی بن عبدالله اعدام شدند (۱۶۴) و امام احمد بن یحیی «الناصر» فرزند امام یحیی دوباره بر مسند امامت تکیه زد . در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲م . و پس از درگذشت امام احمد طی یک کودتای نظامی حکومت جمهوری اعلام شد (۱۶۵) و فرزند امام احمد ، امام محمد البدر آخرین امام زیدیه بود که هیچ گاه فرصت حکومت بر یمن را پیدا نکرد .

به طور خلاصه ، اصولی که در این دوره به عنوان معتقدات زیدیه طرح گردید و مورد قبول قرار گرفت عبارت اند از : ۱ . افضلیت علی (ع) بر سایر صحابه; ۲ . اولویت آن حضرت بر دیگران در امر امامت; ۳ . حصر امامت پس از حسن (ع) و حسین (ع) در فرزندان آن دو; ۴ . وجود نص بر

امـامت علی (ع) و حسـنین (ع) و اسـتحقاق امامت بعـد از آنان با دعوت و تحقق سایر شـرایط امامت نه با وراثت; ۵ . عصمت اهل بیت شامل علی (ع) ، فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) ; ۶ . طعن صحابه و تخطئه آنان; ۷ . گشودن باب اجتهاد; ۸ . تجویز تقیه; (۱۶۶) ۹ . رواج فتاوای فقهی و سـنت های مذهبی نزدیک به امامیه چون جمع بین نمازها ، باز گذاشـتن دست ها در نماز و آمین نگفتن پس از قرائت حمد ، قصـر نماز در سفر ، برپایی مجالس و محافل جشن و سرور در روز غدیر ، تقدیس ائمه و احترام و زیارت قبور آنان و .

در مجموع ، گرایش این دوره که در هادویه متبلور است ، تا بدان جا به مذهب امامیه نزدیک شد که بسیاری از اهل سنت آن را با امامیه یکی می داننـد . (۱۶۷) تنهـا تفاوت هادویه و امامیه در این ذکر می شود که امامیه بر خلاف هادویه عـدد امامان را در دوازده تـن معین محصـور می دانـد . (۱۶۸) در طول تاریـخ نیز زیـدیه هادوی احترام زیادی نسـبت به امامیه داشـته انـد ، به طوری که موجبـات سـرزنش جریـان هـای رقیب را فراهم آورده است . (۱۶۹) در پایـان نکته قابـل توجه آن که گرایش هـای قاسـمیه ، ناصـریه و هادویه در این دوره به نحوی امتداد گرایش جارودیه در قرن دوم به شمار آمده است (۱۷۰) که بر خلاف دو فرقه دیگر زیدیه در آن قرن به امامیه نزدیک تر بود . (۱۷۱)

جریان نزدیک به اهل سنت در حاشیه

به موازات جریان نزدیک به امامیه ، و به طور مشخص مذهب هادویه ، جریان دیگری در زیدیه یمن به اهل سنت

نزدیک می شود و به عنوان رقیب جریان غالب و قوی تر زیدیه و مذهب هادویه ، آن را به چالش می کشاند .

۱ . ابن المرتضی

در اواخر قرن هشتم ، امام احمد بن یحیی المرتضی معروف به ابن مرتضی (۷۶۳- ۸۴۰) از نوادگان امام هادی به سازماندهی مجدد تفکر زیدی به خصوص در مسئله امامت پرداخت . او ضمن تاکید بر افضلیت علی (ع) و وجود نص خفی و حصر امامت در اولاد فاطمه (س) ، عمل صحابه و خلافت شیخین را از روی اجتهاد دانسته که موجب فسق آنان نمی شود وشاهد این مدعا را کمک علی (ع) به خلفا ذکرمی کند . اگرچه نظرابن مرتضی درمورد خلافت شیخین تا حدودی با هادویه وامامیه یکی است ، ولی به طور مشخص کوشیده است تا به نحوی رضایت اهل سنت را جلب کند ومیان حقانیت وافضلیت علی (ع) وآنچه درتاریخ اتفاق افتاده است جمع کند . ابن مرتضی همچنین به تبیین دوباره شرایط امامت پرداخت و به ویژه با تهی کردن امر به معروف و نهی از منکر از محتوای سیاسی آن که به دست امام هادی تثبیت شده بود ، گامی دیگر به سوی اهل سنت برداشت .

از امام ابن مرتضی دو اثر بزرگ در میراث زیدیه به یادگار مانده است که در آنها نظرات فقهی و اعتقادی خود را بیان کرده است : یکی الازهار فی فقه الائمه الاطهار و دیگری البحر الزخار که هر دو به چاپ رسیده است .

۲ . ابن الوزیر ، ابن الامیر و شوکانی

محمد بن ابراهیم الوزیر (۷۷۵- ۸۴۰) معروف به ابن الوزیر روند نزدیکی به اهل سنت را شتاب بخشید و آن را تقویت کرد ، (۱۷۲) تا آن جا که نویسنده متعصب مساله التقریب در پوست خود

نمی گنجد و از ابن الوزیر نقل می کند که مذهب زیدیان معتزلی که همان زیدیان حقیقی اند رضایت به صحابه است . (۱۷۳) کتاب مشهور او که دربرگیرنده نظرات او است ، العواصم و القواصم فی الذب عن سنه ابی القاسم نام دارد که در نه جلد به چاپ رسیده است .

محمد بن اسماعیل الامیر الصنعانی (۱۰۹۹– ۱۱۸۲) معروف به ابن الامیر شخصیت دیگر این جریان است که همزمان با ظهور وهابیت آنان را تایید و نظراتی نزدیک به اهل سنت ارائه کرد و درگیری های او با عالمان زیدیه شدت گرفت . (۱۷۴) با این همه ، نکته مهم در تاریخ زندگی او بازگشت وی از این تفکر و به نوعی توبه اوست که مورد توجه و بحث معاصران زیدیه واقع شده است . ابن الامیر همچنین در رد اتهام ناصبی بودن خود کتابی نوشته است ، به نام التحفه العلویه که به چاپ رسیده است .

دارای منصب قضاوت (۱۷۶) و صاحب تالیفات و کتب مشهوری همچون نیل الاوطار و السیل الجرار (۱۷۷) آخرین شخصیت برجسته این جریان است . او نیز کتاب مشهورش العقد الثمین فی اثبات وصیه امیرالمؤمنین را در رد اتهام عدم التزام به مبانی زیدیه و تشیع نوشته است .

روشنفکران یمن از سه نام برده اخیر به عنوان سرمداران حرکت نوگرایی و نماد اصلاح طلبی از درون زیدیه نام می برند ، که به موازات مصلحان خارجی چون سید جمال و . . . در تحول و تحرک جامعه معاصر یمن نقش داشته اند . (۱۷۸)

به طور خلاصه ، اهم اعتقادات و نقاط مورد تاکید این جریان که به تدریج و در طول چندین قرن شکل گرفته است

و امروز نیز با تحولاتی که بررسی آن مجالی دیگر می طلبد ، در میان زیدیه بیش از گذشته به فعالیت خود ادامه می دهد و پیروانی دارد ، عبارت است از :

۱ . عدم حصر امامت در اولاد فاطمه (س) و اکتفا به حصر آن در قریش; (۱۷۹) ۲ . عدم اشتراط اکملیت و افضلیت در امام و کفایت وجود اجتهاد; (۱۸۰) ۳ . عدم جواز خروج و شورش مادامی که کفر آشکار و ترک واجبی چون نماز از حاکمان دیده نشود; (۱۸۱) ۴ . استفاده های فقهی نزدیک به مشرب اهل سنت و از منابع آنان . (۱۸۲) نزدیکی این جریان به اهل سنت نیز تا بدان پایه است که برخی معتقدند آنان دیگر زیدی محسوب نمی شوند و از اهل سنت به حساب می آیند . (۱۸۳)

کتاب نامه

۱ . ابن الاثیر ، عزالدین ابوالحسن علی بن ابوالکرم الشیبانی : الکامل فی التاریخ ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۳م .

۲ . ابن خلدون ، عبدالرحمن بن محمد : مقدمه ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، بیروت .

۳ . ابن عساکر ، الحافظ ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبه الله بن عبدالله الشافعی : تاریخ مدینه دمشق (۸۰جلد) ، دارالفکر ، بیروت ، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م .

۴ . ابن مرتضی ، امام احمد بن یحیی : البحر الزخار (۶جلد) ، دارالحکمه الیمانیه ، صنعا ، چاپ دوم ، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م .

۵ . ابوزهره ، محمد : الامام زید حیاته و عصره ، آراؤه و فقه ، دارالندوه الجدیده ، بیروت ، ۱۹۷۳م .

۶ . اسماعیل ، محمود : الادارسه ، حقائق جدیده ، مکتبه مدبولی ، قاهره ،

۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م .

۷ . اشعری ، ابوالحسن علی بن اسماعیل : مقالات الاسلامیین ، تصحیح هلموت ریتر ، جمعیه المستشرقین الالمانیه ، چاپ سوم ، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م .

۸ . اطروش ، ناصر الحق حسن بن علی : البساط ، مکتبه التراث الاسلامی ، صعده ، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م .

۹ . افندی الاصبهانی ، میرزا عبدالله : ریاض العلماء وحیاض الفضلاء (۶ جلد) ، مطبعه الخیام ، قم ، ۱۴۰۱ق

۱۰ . اکوع ، قاضی اسماعیل بن علی : الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، دارالفکر ، دمشق ، چاپ سوم ، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م .

۱۱ . امین ، السید محسن : اعیان الشیعه ، دارالتعارف للمطبوعات ، بیروت ، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م .

۱۲ . حاتم ، نوری : زید بن علی و مشروعیه الثوره عند اهل البیت ، الغدیر للدراسات والنشر ، بیروت ، چاپ دوم ، ۱۴۱۶ ق/۱۹۹۵م .

۱۳ . حداد ، محمد یحیی : تاریخ الیمن السیاسی ، دارالتنویر ، بیروت ، چاپ چهارم ، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م .

۱۴ . حسنی ، امام یحیی بن الحسین بن هارون : الافاده فی تاریخ ائمه الزیدیه ، تحقیق محمد یحیی سالم عزان ، دارالحکمه الیمانیه ، صنعا ، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م .

۱۵ . خضیری احمد ، حسن : قیام الدوله الزیدیه فی الیمن (۲۸۴– ۲۹۸) ، مکتبه مدبولی ، قاهره ، ۱۹۹۶م .

۱۶ . دفتری ، فرهاد : تاریخ و عقاید اسماعیلیه ، ترجمه فریدون بدره ای ، نشر فروزان ، تهران ، چاپ دوم ، ۱۳۷۶ش .

۱۷ . رازی ، احمد بن سهل : اخبار فخ ، دارالقرب الاسلامی ، بیروت ، ۱۹۹۵م .

۱۸ . زید ، علی

محمد ، معتزله الیمن «دوله الهادی وفکره » ، دارالعوده ، بیروت ، ۱۹۸۱م .

۱۹ . زین ، محمد حسین : الشیعه فی التاریخ ، مطبعه العرفان ، صیدا ، چاپ دوم ، ۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م .

۲۰ . سماوی ، امام محمد بن صالح بن هارون : الغطمطم الزخار (۶ جلد) ، تحقیق محمد یحیی سالم عزان ، مطابع الشرکه الموارد الصناعیه الاردنیه ، عمان ، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م .

۲۱ . شهرستانی ، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابوبکر احمد : الملل والنحل ، دار صعب ، بیروت ، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م .

۲۲ . شیخ مفید : اوائل المقالات ، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید ، مصنفات الشیخ المفید ، جلد چهارم ، ۱۴۱۳ .

۲۳ . صبحی ، احمد محمود : الزیدیه ، دارالنهضه العربیه ، بیروت ، چاپ سوم ، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م .

۲۴ . طبری ، ابوجعفر محمد بن جریر : تاریخ الامم والملوک (تاریخ الطبری) (۸ جلد) ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، بیروت ، چاپ چهارم ، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م .

۲۵ . عبدالقاهر البغدادی : الفرق بین الفرق ، المکتبه العصریه ، بیروت ، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م .

۲۶ . علی ، صادق عبده : الحرکات السیاسیه والاجتماعیه فی الیمن (۱۹۱۸ - ۱۹۶۷) ، دارالفکر ، دمشق ، چاپ دوم ، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م .

۲۷ . عمرجی ، احمد شوقی ابراهیم : الحیاه السیاسیه والفکریه للزیدیه فی المشرق الاسلامی (۳۶۵- ۱۳۲) ، مکتبه مدبولی ، قاهره ، ۲۰۰۰م .

۲۸ . غلیس ، اشواق احمد مهدی : التجدید فی فکر الامامه عند الزیدیه ، مکتبه مدبولی ، القاهره ، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م .

۲۹ . قفاری ، ناصر بن عبدالله بن علی

: مساله التقریب بین اهل السنه والشیعه (۲جلد) ، دارطیبه ، ریاض ، چاپ پنجم ، ۱۴۱۸ق .

۳۰ . لین بل ، استانل و دیگران : تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر ، ترجمه صادق سجادی ، نشر تاریخ ایران ، ۱۳۶۳ش .

۳۱ . مادلونگ ، ویلفرد (تحقیق) : اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان ، المعهد الالمانی للابحاث الشرقیه ، بیروت ، ۱۹۸۷م .

۳۲ . ماکرو ، اریک : الیمن والغرب (۱۵۷۱ - ۱۹۶۲) ، ترجمه حسین بن عبدالله العمری ، دارالفکر ، دمشق ، چاپ دوم ، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م .

۳۳ . مسعودی ، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی : مروج الذهب و معادن الجوهر (۴جلد) ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، بیروت ، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م .

۳۴ . مؤیدی ، مجدالدین بن محمد بن منصور : التحف فی شرح الزلف ، مکتبه بدر ، صنعا ، چاپ سوم ، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م .

۳۵ . نوبختی ، حسن بن موسی : فرق الشیعه ، دارالاضواء ، بیروت ، چاپ دوم ، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م .

۳۶ . نومسوک ، عبدالله : منهج الامام الشوکانی فی العقیده (۲ جلد) ، مؤسسه الرساله ، بیروت ، چاپ دوم ، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م .

۳۷ . یمنی ، ابومحمد : عقائد الثلاث والسبعین فرقه (۲ جلد) ، مکتبه العلوم والحکمه ، المدینه المنوره ، ۱۴۱۴ق .

پی نوشت ها

۱) فرق الشیعه ، ص ۵۵; مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۳۱; مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۶۵ .

۲) اوائل المقالات ، ص ۳۹ .

۳) البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰ .

۴) الافاده ، ص ۶۱ .

۵) الحیاه السیاسیه ،

ص ۳۹ .

۶) مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۲۸; الکامل ، ج ۳ ، ص ۳۸۰; تاریخ الطبری ، ج ۵ ، ص ۴۹۷ .

۷) به عنوان نمونه : محمد ابوزهره ، الامام زید; ناجی حسن ، ثوره زید بن علی; شریف صالح احمدالخطیب ، الامام زید بن علی المفتری علیه; حسن الامین ، زید الشهید; ابراهیم بن علی الوزیر ، زید بن علی جهاد حق دائم; علی محمد دخیل ، زید بن الامام علی بن الحسین; الشیخ نوری حاتم ، زید بن علی; سید محسن امین ، ابوالحسن زید الشهید; عبدالرزاق الموسوی المقرم ، زید الشهید; محمد محمدی اشتهاردی ، زید شهید انتقامگر; حسین کریمیان ، سیره و قیام زید بن علی .

۸) التجدید ، ص ۳۶ .

۹) برخی از محققان تاکید بر افضلیت علی (ع) در امر خلافت و در عین حال تجویز تقدم مفضول و در نتیجه پذیرش خلافت شیخین را که به امام زید منسوب است ، از جمله همین تاکتیک ها دانسته اند که زید به وسیله آن ، سعی در جمع کردن همه نیروها اعم از شیعیان و سنی مذهبان معتزلی و غیر معتزلی داشته است .

۱۰) زید بن علی و مشروعیه الثوره ، ص ۱۹۷- ۱۹۸ .

۱۱) زیدیه در مسئله امامت تنها چند اختلاف با امامیه دارند که عمدتا در برخی از مقاطع تاریخ و در بعضی از گرایش ها دیده می شود . مهم ترین آنها عبارت اند از : تجویز امامت مفضول و رضایت به خلافت شیخین ، اشتراط خروج و کشیدن شمشیر برای امامت امام و رد تقیه ، عدم اعتقاد به عصمت امامان ، عدم اعتقاد به حصر امامان در دوازده تن معین و نیز به

لزوم وجود نص بر همه امامان . البته همان گونه که در ادامه نوشتار بررسی شده ، این اختلافات تا حدود زیادی هم در عقیده و هم در عمل از میان رفته است .

۱۲) بغدادی امامیه و زیدیه را در آغاز یکی می داند که تنها در امامت امام زید و بیعت با او در خروج بر ضد امویان اختلاف نظر دارند . (الفرق بین الفرق ، ص ۲۵ .)

«و کانت الامامیه و الزیدیه فی بدء امرهما حزبا واحدا ثم اختلفا و السبب فی اختلافهما لم یکن اصلا من اصول الدین و انما کان حول الامامه » (الحیاه السیاسیه ، ص ۲۴ و ۲۲۸ .)

۱۳) فرهاد دفتری تاکید می کند که بر اساس آخرین تحقیقات ، شیعیان اولیه در قرن دوم اعم از زیدی و امامی سازگاری چندانی با معتزله نداشته اند و این تنها در اواخر قرن سوم بوده است که تحت تاثیر معتزله قرار گرفته اند (تاریخ و عقاید ، ص ۸۵- ۸۴ .)

۱۴) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ .

۱۵) الحیاه السیاسیه ، ص ۲۱۹ .

۱۶) الغطمطم الزخار ، ج ۱ ، ص ۲۷ .

۱۷) الحیاه السیاسیه ، ص ۲۱۵ .

۱۸) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ .

۱۹) التجدید ، ص ۵۸ .

۲۰) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۵۵; مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۱۲۹; البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰; الامام زید ، ص ۱۸۹; الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۱۶; و نقل اجماع زیدیه بر این اصل از شرح رساله الحور العین ، ص ۱۵۴ .

۲۱) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۵۵; مقدمه ابن خلدون ، ص ۱۹۷ .

گرچه به

نظر می رسد در این اصل ، نفی و عدم ضرورت عصمت امامان نهفته است ، ولی زیدیه تصریح کرده اند که «پنج تن » از مقام عصمت برخوردارند . امام زید بن علی در روایتی می فرماید : «المعصومون منا خمسه ، النبی و علی و فاطمه و الحسن و الحسین » تاریخ دمشق ، ج ۱۹ ، ص ۴۶۴ .

۲۲) البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰; مقدمه ابن خلدون ، ص ۱۹۷; قیام الدوله ، ص ۳۰; الزیدیه ، ص ۷۲; الامام زید ، ص ۱۹۰ .

۲۳) التجدید ، ص ۵۶ .

۲۴) برخی محققان تصریح کرده اند که این عقیده بعد از امام زید پدید آمده است (تاریخ و عقاید ، ص ۸۵ .)

۲۵) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۵۶; البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰; مقدمه ابن خلدون ، ص ۱۹۸ . این جمله از امام زید منقول و مشهور است که : «آن کس که شمشیر خود برهنه کرد و به کتاب خداوند و سنت پیامبرش دعوت کرد و حکم او نافذ بود و مردم او را به این مقام شناختند ، امامی است که همه باید به او شناخت پیدا کنند; ولی بنده ای که در خانه نشسته و بر روی خود پرده افکنده و در بر روی خود بسته و به حکم ظالمان تن داده; و نه امر به معروف می کند و نه نهی از منکر ، کجا و کی می تواند امامی واجب الاطاعه باشد؟» (الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۱۶ .)

۲۶) مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۳۶; الکامل ، ج ۳ ، ص ۳۹۸; الافاده ، ص ۷۱ . قبر امام یحیی بن زید هم اکنون در میامی (جوزجان) از توابع

شهرستان مشهد زیارتگاه شیعیان است .

۲۷) تاریخ الطبری ، ج ۶ ، ص ۷۸; الکامل ، ج ۳ ، ص ۴۸۷ .

۲۸) الادراسه ، ص ۲۷ . ابن اثیر نیز در حوادث سال ۱۴۴ و در بیان ریشه های قیام محمد به بیعتی اشاره می کند که در زمان امویان با محمد بن عبدالله بر سر خلافت شده بود (الکامل ، ج ۳ ، ص ۵۵۴ .)

۲۹) الادارسه ، ص ۲۷ .

۳۰) الکامل ، ج ۳ ، ص ۵۵۹ .

۳۱) التحف ، ص ۸۱ .

۳۲) مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۳۲۶; الادارسه ، ص ۴۸ . در سایر منابع همچون الکامل ، مهاجرت و دعوت یحیی و ادریس در دیلم و مغرب تنها بعد از قیام و شهادت امام حسین فخی ذکر شده است (الکامل ، ج ۴ ، ص ۱۳ .)

۳۳) مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۳۲۴; الکامل ، ج ۳ ، ص ۵۶۳; الافاده ، ص ۷۹ .

۳۴) الادارسه ، ص ۲۹ .

۳۵) الکامل ، ج ۳ ، ص ۵۸۷; الافاده ، ص ۸۱- ۹۱ .

۳۶) در این دوره عیسی بن زید و علی بن العباس بن الحسن بن الحسن (ع) رهبری زیدیه را برعهده گرفته بودند . ولی عیسی پس از چندی از سیاست کناره گیری کرد و علی بن العباس زندانی شد و در نهایت توسط مهدی عباسی مسموم شد و به شهادت رسید .

۳۷) الافاده ، ص ۹۲- ۹۶; الکامل ، ج ۴ ، ص ۱۱; تاریخ الطبری ، ج ۶ ، ص ۴۱۰ .

۳۸) تاریخ الطبری ، ج ۶ ، ص ۴۱۱ .

۳۹) اخبار فخ ، ص ۳۰۵- ۳۰۳ .

۴۰) ابن اثیر ورود امام یحیی و آغاز دعوت و تحرکات او را در دیلم در وقایع سال ۱۷۵

آورده است «رک : الکامل ، ج ۴ ، ص ۳۱» .

۴۱) الافاده ، ص ۹۷- ۱۰۷; الکامل ، ج ۴ ، ص ۳۳ .

۴۲) تاریخ الطبری ، ج ۶ ، ص ۴۱۶; الکامل ، ج ۴ ، ص ۱۳; الادارسه ص ۵۵ .

۴۳) مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۳۲۶ .

۴۴) الادارسه ، ص ۴۸ .

۴۵) سیدمحسن امین نیز دولت ادریسیان را در مغرب ، دومین دولت علوی پس از دولت امیر مومنان علی (ع) دانسته است (اعیان الشیعه ، ج ۵ ، ص ۸۱ .)

۴۶) التحف ، ص ۱۴۰; تاریخ دولت های اسلامی ، ج ۱ ، ص ۴۴ . در اخبار فخ مدت اقامت و حکومت ادریس بن عبدالله در مغرب ده سال ذکر شده است (ص ۳۲۷ .)

۴۷) الکامل ، ج ۴ ، ص ۱۳ .

۴۸) همان ، ج ۴ ، ص ۳۲ . سیدمحسن امین آورده است که در زمان مرگ ادریس بن عبدالله هنوز ادریس دوم به دنیا نیامده بود و مادرش به او باردار بود . (اعیان الشیعه ، ج ۵ ، ص ۸۱ .)

۴۹) ابن اثیر در حوادث سال ۱۸۱ آورده است که «به ابن اغلب خبر رسید که ادریس بن ادریس پیروان بسیاری یافته است . . . » (الکامل ، ج ۴ ، ص ۵۳) این نقل با توجه به روایت ولادت ادریس بن ادریس در سال ۱۷۵ به وسیله خود ابن اثیر (الکامل ، ج ۴ ، ص ۳۲) جالب توجه است .

۵۰) التحف وفات ادریس بن ادریس را ۲۱۰ ذکر می کند (ص ۱۴۳) ; و احمد محمود صبحی سال ۱۸۷ را سال وفات او دانسته است (الزیدیه ، ص ۹۲ .) اخبار فخ مدت ریاست او را ۲۱ سال می داند . (ص ۳۲۸)

۵۱) الکامل

، ج ۴ ، ص ۲۱۸ . در اخبار فخ ، ادریس بن ادریس بن ادریس به عنوان سومین حاکم ادارسه ذکر شده است (ص ۳۲۸ .)

۵۲) الادارسه ، ص ۸۳ . در کتاب تاریخ دولت های اسلامی تعداد حاکمان ادریسی چهارده تن و سال ۳۴۶ آخرین سال حکومت ادریسیان ذکر شده است; در این سال ، آخرین حاکم ادریسی اسیر و به قرطبه منتقل شد و ادارسه منقرض گردیدند (ج ۱ ، ص ۴۴ .) احمد محمود صبحی ، سال ۳۲۳ را سال انتهای حکومت ادریسیان ذکر می کند (الزیدیه ، ص ۹۳ .) جالب آن که سیدمحسن امین مدت حکومت ادریسیان را هفتاد سال و حاکمان آن را هجده نفر ذکر کرده است (اعیان الشیعه ، ج ۵ ، ص ۸۱ .)

۵۳) الکامل ، ج ۴ ، ص ۱۴ .

۵۴) همان ، ج ۵ ، ص ۶۱۷ .

۵۵) همان ، ص ۶۳۳; اعیان الشیعه ، ج ۵ ، ص ۸۱ .

۵۶) الادارسه ، ص ۵۸ .

۵۷) همان ، ص ۲۳ .

۵۸) در التحف ، لقب وی ابوالقاسم محمد بن ابراهیم ذکر شده است (ص ۱۴۴ .)

۵۹) اگرچه در قرن دوم و پس از آن در قرن سوم علویان زیادی خروج کرده و در بیشتر موارد مورد حمایت زیدیه هم واقع شده اند (که پرداختن به همه آنها در این مجال مقدور و ضروری نیست) ، ولی این به معنای قبول همه آنان به عنوان امام نیست; چرا که در مذهب زیدیه علاوه بر خروج شرایط دیگری نیز برای امامت در نظر گرفته شده است .

۶۰) الکامل ، ج ۴ ، ص ۱۴۷; الافاده ، ص ۱۰۸- ۱۱۳ .

۶۱) سید محسن امین حکومت آل طباطبا را

پس از حکومت امام علی (ع) و حکومت ادریسیان ، سومین حکومت علویان می داند . (اعیان الشیعه ، ج ۵ ، ص ۸۱ .)

۶۲) الکامل ، ج ۴ ، ص ۱۴۹ .

۶۳) تاریخ الطبری ، ج ۷ ، ص ۱۲۳ .

۶۴) همان ، ص ۱۶۸ .

۶۵) فرق اولیه زیـدیه مختلف و متعـدد ذکر شده است : مسـعودی از هشت فرقه نام می برد (مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۳۲ .) ابوالحسن اشعری و ابو محمد یمنی به شـش فرقه اشاره می کنند (مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۶۶; عقائد الثلاث و السبعین فرقه ، ج ۱ ، ص ۴۵۲) ; شهرستانی و بغدادی به سه فرقه مذکور در متن اکتفا کرده اند (الملل والنحل ، ج ۱ ، ص ۱۵۷- ۱۶۲; الفرق بیـن الفرق ، ص ۲۲ .) در مقـدمه البحر الزخـار تنهـا از دو فرقه نام برده شـده است (البحر الزخار ج ۱ ، ص ۴۰ .) برای اطلاع بیشتر رک : الحیاه السیاسیه ، ص ۸۲- ۸۳ .

۶۶) الزیدیه ، ص ۸۴; الحیاه السیاسیه ، ص ۸۴ .

۶۷) البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰ .

۶۸) مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۶۷ .

۶۹) الملل و النحل ج ۱ ، ص ۱۵۸; مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۶۶; الفرق بین الفرق ، ص ۳۰; فرق الشیعه ، ص ۲۱; اوائل المقالات ، ص ۴۰; البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰ .

۷۰) مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۳۲; البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰ .

۷۱) بین اعتقـاد جـارودیه و امـامیه به مهـدی موعود تفـاوت هایی وجود دارد ، چه این که برخی از آنان مهـدی موعود را امام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) دانسته ، معتقد بودند او به شهادت نرسیده است ،

و برخی دیگر محمد بن قاسم (پسر عمر بن علی بن الحسین (ع) که در سال ۲۱۹ در طالقان قیام کرد) و دسته سوم یحیی بن عمر (پسر یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین (ع) که در سال ۲۵۰ در کوفه قیام کرد) را مهدی می پنداشتند (مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۶۷؛ الفرق بین الفرق ، ص ۳۱؛ الزیدیه ، ص ۸۴؛ الحیاه السیاسیه ، ص ۸۶؛ الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۲۶ .) در مقدمه البحر الزخار آمده است : «و ینسب الی بعضهم (الجارودیه) القول بالغیبه ولیس بصحیح » (البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰ .)

۷۲) التجدید ، ص ۵۱ .

۷۳) فرق الشیعه ، ص ۲۱؛ الفرق بین الفرق ، ص ۳۴ .

۷۴) الزیدیه ، ص ۸۵ .

۷۵) فرق الشیعه ، ص ۵۴ .

۷۶) الفرق بین الفرق ، ص ۳۴ . مؤلف الحیاه السیاسیه ظاهرا دچار اشتباه شده و عقیده تکفیر خوارج را به نقل از الفرق بین الفرق به جای جارودیه در مورد سلیمانیه ذکر می کند (الحیاه السیاسیه ، ص ۹۱ .)

۷۷) الزیدیه ، ص ۸۲ .

۷۸) الفرق بین الفرق ، ص ۳۲– ۳۳؛ الزیدیه ، ص ۸۲ .

۷۹) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۵۹ .

۸۰) فرق الشیعه ، ص ۹ .

۸۱) مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۶۸؛ الفرق بین الفرق ، ص ۳۳ .

۸۲) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۶۰؛ فرق الشیعه ، ص ۹ .

۸۳) الفرق بین الفرق ، ص ۳۳ .

۸۴) فرق الشیعه ، ص ۶۴؛ الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۶۰ .

۸۵) البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰؛ الحیاه السیاسیه ، ص ۸۸ .

۸۶) فرق

الشیعه ، ص ۲۰; الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۶۱; مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۶۹ .

۸۷) مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۶۹ .

۸۸) البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰ .

۸۹) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۶۱; مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۶۹; الفرق بین الفرق ص ۳۳ . ولی نوبختی در مورد بتریه می گوید : آنان عثمان و طلحه و زبیر را تنقیص می کنند (فرق الشیعه ، ص ۵۷ .)

۹۰) فرق الشیعه ، ص ۵۷ .

۹۱) همان; الحیاه السیاسیه ، ص ۸۷ .

۹۲) الزیدیه ، ص ۸۰- ۸۶; التجدید ، ص ۵۹ .

۹۳) الفرق بین الفرق ، ص ۳۴ .

۹۴) در مقدمه البحر الزخار ، زیدیه در دوره متاخر تنها به دو گروه قاسمیه و ناصریه تقسیم شده اند (البحر الزخار ، ج ۱ ، ص ۴۰ .)

۹۵) التحف ، ص ۱۸۴ .

۹۶) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۵۶; الکامل ، ج ۵ ، ص ۴۴ .

۹۷) تاریخ الطبری ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۹; الکامل ، ج ۵ ، ص ۴۴; مروج الذهب ، ج ۴ ، ص ۳۲۷ و ۳۹۴; مقدمه ابن خلدون ، ص ۲۰۰ .

۹۸) الکامل ، ج ۴ ، ص ۳۶۴ .

۹۹) همان ، ص ۵۳۶ .

۱۰۰) همان ، ص ۵۹۵ .

۱۰۱) همان ، ج ۵ ، ص ۵۸; الافاده ، ص ۱۶۷ .

۱۰۲) زیدیه حسن بن زید (داعی کبیر) و محمد بن زید را به دلیل دارا نبودن شرایط امامت (علم ، زهد و سیاست) در حد امامت ندانسته اند و گویا خود آنها نیز چنین ادعایی نداشته اند (قیام دوله الزیدیه ، ص ۵۴; معتزله الیمن ، ص ۵۷ .)

١٠٣) الكامل ، ج ٥ ، ص ٥٨ و ١٠٦ .

تا این سال فرزندان ناصر و پس از آنان قاسم بن الحسن بر طبرستان حکومت کرد و در این سال ، قاسم را اسفار کشت و بر طبرستان تسلط یافت . هرچند علویان بعد از این هم به طور پراکنده در گوشه و کنار طبرستان ظهور کرده ، حکومت هایی تشکیل دادند ، ولی دولت متمرکز زیدیه در آن سامان ادامه نیافت ، تا این که در سال ۳۲۱ آل بویه که خاستگاهی زیدی داشتند ، قدرت را در مراکز عمده جهان اسلام در دست گرفتند .

۱۰۴) الحیاه السیاسیه ، ص ۱۴۱ .

۱۰۵) اخبار ائمه الزیدیه ، ص ۸۹; التجدید ، ص ۶۳ .

۱۰۶) در گزارش مادلونگ ، ظهور امام ناصر ۲۸۷ و هفت سال پس از ظهور امام هادی در یمن یعنی ۲۸۰ ذکر شده است (اخبار ائمه الزیدیه ، ص ۸۸ .)

۱۰۷) ریاض العلماء ، ج ۱ ، ص ۲۷۷; اعیان الشیعه ، ج ۵ ، ص ۱۸۱ . نویسنده ریاض آورده : «و الناصر الکبیر من عظماء علماء الامامیه . و ان کان الزیدیه یعتقدونه و یدرجونه فی جمله ائمتهم . . . » .

۱۰۸) الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۲۹ .

۱۰۹) الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۵۶ .

۱۱۰) لعن الله معاویه بن ابی سفیان و لعن من غصب فاطمه فدکا و من منع من ان یدفن الحسن عند قبر جده و من نفی اباذر الغفاری و من اخرج العباس من الشوری . . . » البته این نوشته به زودی به لعن ظالمان آل رسول و بدون نام بردن کسی جز معاویه تغییر کرد (الکامل ، ج ۵ ، ص ۳۲۷ .)

۱۱۱) الکامل ، ج ۵ ، ص ۳۳۱

.

۱۱۲) ابن اثیر در حوادث سال ۳۵۷ آورده که در این سال اهالی بغداد به روال عادت گذشته به عزاداری در عاشورا و شادی در روز غدیر پرداختند . (الکامل ، ج ۵ ، ص ۳۵۶ .)

۱۱۳) الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۲۹; الحیاه السیاسیه ، ص ۱۵۵ .

۱۱۴) در وقایع سال ۳۵۸ به ادامه اقامه مراسم عاشورا در بغداد و همچنین در سال ۳۸۹ به ادامه این مراسم و مراسم روز عید غدیر اشاره شده است (الکامل ، ج ۵ ، ص ۳۶۵ و ۵۴۰ .)

۱۱۵) تاریخ و عقاید ، ص ۲۱۶ .

۱۱۶) دکتر صبحی سال دعوت امام قاسم را ۱۹۹ و پس از وفات ابن طباطبا ذکر می کند (الزیدیه ، ص ۹۴ .)

۱۱۷) الافاده ، ص ۱۲۳ .

۱۱۸) الحیاه السیاسیه ، ص ۹۳ .

۱۱۹) التجدید ، ص ۶۸ .

۱۲۰) منطقه ای در نزدیکی میقات ذی الحلیفه در مدینه (الافاده ، ص ۱۲۷ .)

۱۲۱) الحیاه السیاسیه ، ص ۹۳ .

۱۲۲) معتزله الیمن ، ص ۳۷ .

۱۲۳) کتابی به همین نام برای شخص امام زید نیز نقل شده است . همچنین از امام ناصر اطروش نیز رساله ای به همین نام چاپ شده است . رک : مجله تراثنا ، شماره ۲۰ (سال پنجم رجب ۱۴۱۰ .)

۱۲۴) این رساله در رد نظرات اسماعیلیه نوشته شده است (مقدمه امام حنفی عبدالله بر الرد علی الرافضه ، ص ۸۱ .)

۱۲۵) التجدید ، ص ۶۵ .

۱۲۶) معتزله الیمن ، ص ۳۷ .

۱۲۷) التجدید ، ۶۵- ۶۷ .

۱۲۸) همان ، ص ۶۸ .

۱۲۹) معتزله اليمن ، ص ۳۸ .

۱۳۰) الافاده ، ص ۱۳۶ .

۱۳۱) معتزله

اليمن ، ص ۵۹ .

۱۳۲) زیرا همگی از نسل امام قاسم رسی هستند .

۱۳۳) الامام زید ، ص ۵۱۰; الحیاه السیاسیه ، ص ۱۷۸- ۱۷۹; التحف ، ص ۱۷۱ .

۱۳۴) برای اطلاع بیشتر ر . ک : الزیدیه ، ص ۴۶۳- ۴۷۳; التجدید ، ص ۲۱۱ .

۱۳۵) معتزله الیمن ، ص ۱۵۷; الزیدیه نشاتها ومعتقداتها ، ص ۶۸ .

۱۳۶) التجدید ، ص ۸۰ .

۱۳۷) معتزله الیمن ص ۱۸۲ .

۱۳۸) الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۶۸; التجدید ، ص ۷۹- ۸۰ .

۱۳۹) الزیدیه ، ص ۱۲۳ .

۱۴۰) همان; التجدید ، ص ۸۱- ۸۳ .

۱۴۱) امام هادی نص پیامبر بر علی (ع) را (همانند امام قاسم) نص جلی و بر حسن و حسین (ع) بدون آن که تصریح کند نص خفی (الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه; الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا و) . . . می داند (معتزله الیمن ، ص ۱۸۶ .)

۱۴۲) التجدید ، ص ۸۰ .

۱۴۳) امام هادی صاحب تالیفات بسیاری است که حدود بیست کتاب و رساله از او به دست ما رسیده است . (معتزله الیمن ، ص ۱۹۳ .)

۱۴۴) الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۳۳ .

۱۴۵) احمد بن سعدالدین المسوری (متوفای ۱۰۷۹ق) در رساله المنقذه آورده : «آنچه در (صحاح سته) آمده ، همگی دروغ و غیرقابل استدلال است » . (الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۳۳ .)

۱۴۶) الحیاه السیاسیه ، ص ۹۴ .

۱۴۷) الزیدیه ، ص ۱۲۰; قیام الدوله ، ص ۱۳۷ .

۱۴۸) وفات امام ناصر پس از ۲۳ سال امامت در سال ۳۲۵ نیز ذکر شده است (التحف ، ص ۱۹۷ .)

۱۴۹) برای اطلاع بیشتر رک :

الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۷۵- ۸۳ .

۱۵۰) تاریخ الیمن السیاسی ، ج ۲ ، ص ۱۷; التجدید ، ص ۱۴۳ .

۱۵۱) تاریخ الیمن السیاسی ، ج ۲ ، ص ۲۰۲; التجدید ، ص ۱۴۳ .

۱۵۲) امام قاسم بن محمد بن علی تالیفی پربار و مشهور دارد به نام الاعتصام بحبل الله المتین ، که در ۵ جلد به چاپ رسیده است .

۱۵۳) تاریخ الیمن السیاسی ، ج ۲ ، ص ۲۰۲ . تا پیش از این دولت امامت زیدیه عمدتا محصور در شمال یمن بود (التجدید ، ص ۱۴۳ .)

۱۵۴) التجدید ، ص ۱۴۳ .

۱۵۵) تاریخ الیمن السیاسی ، ج ۲ ، ص ۲۱۷ .

۱۵۶) کتاب تاریخ الیمن (فرجه الهموم) همزمان با امامت امام یحیی نوشته شده و به بررسی تاریخ یمن تا سال پایان امامت امام یحیی و به ویژه دوران امامت او پرداخته است .

۱۵۷) الیمن و الغرب ، ص ۱۳ .

۱۵۸) دلائل متعددی برای بحران منتهی به انقلاب ذکر شده است; از آن جمله وراثتی شدن مناصب و تقسیم آن در میان فرزندان و بستگان امام و خفقان سیاسی و ممنوعیت احزاب و . (. . رک : الحرکات السیاسیه ، ص ۱۰۳ .)

۱۵۹) همان .

۱۶۰) رک : التجدید ، ص ۱۴۵ .

۱۶۱) تاریخ الیمن السیاسی ، ج ۲ ، ص ۲۷۱; الحرکات السیاسیه ، ص ۱۰۳ .

۱۶۲) تاریخ الیمن السیاسی ، ج ۲ ، ص ۳۷۲ .

۱۶۳) جزئیات وتفصیل انقلاب ۱۹۴۸یمن دیده شود در : الیمن والغرب ، ص ۱۶۱ . همچنین فصل سوم الحرکات السیاسیه ، ص ۱۰۱- ۱۲۳ .

۱۶۴) دلایل شکست قیام را ببینید در : الحرکات السیاسیه ، ص ۱۱۸ .

۱۶۵) تاریخ الیمن السیاسی ، ج ۲

، ص ۲۷۳ . تفصیل بیشتر در فصل پنجم الحرکات السیاسیه ، ص ۲۰۱- ۲۶۳ .

۱۶۶) الحیاه السیاسیه ، ص ۹۴ . و روایت «التقیه دینی و دین ابائی » توسط امام ناصر اطروش در کتاب البساط ، ص ۶۹ .

۱۶۷) الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۴۸ .

۱۶۸) همان ، ص ۵۰ . محمد حسین الزین می نویسد : «عموم زیدیه هیچ فرقی با اثناعشریه ندارند ، جز این که آنان به خروج با شمشیر معتقدند» (الشیعه فی التاریخ ، ص ۵۶ .)

۱۶۹) رک : نقل قول از مقبلی در الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۴۹ .

۱۷۰) مساله التقریب نقل می کند که در یمن از میان فرق زیدیه غیر از جارودیه فرقه دیگری وجود ندارد و آنها در صنعا و صعده و اطراف آنها زندگی می کنند (ج ۱ ، ص ۵۶ .)

۱۷۱) جالب آن که به دلیل سیطره جریان نزدیک به امامیه در تاریخ زیدیه ، ابومحمد یمنی که در قرن ششم می زیسته ، در کتاب خود می گوید : «زیدیه امامت ابوبکر و عمر و عثمان را رد و عایشه را تنقیص می کنند ، و این عقیده همه زیدیه است ، و ویژگی جارودیه این است که ذبیحه اهل کتاب را حلال نمی دانند» (عقائد الثلاث و السبعین فرقه ، ج ۱ ، ص ۴۵۲- ۴۵۳ .)

۱۷۲) التجدید ، ص ۱۲۳ .

۱۷۳) مساله التقریب ، ج ۱ ، ص ۱۶۰ .

۱۷۴) الزیدیه ، ص ۳۹۶- ۴۱۱; برای اطلاع از تفصیل درگیری ابن الامیر با علمای هادوی رک : الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۴۰ .

۱۷۵) الزیدیه ، ص ۴۲۵ .

۱۷۶) الغطمطم الزخار ، ج ۱ ، ص ۶۳ .

۱۷۷) کتاب الغطمطم الزخار

در رد شوکانی و به طور مشخص کتاب السیل الجرار و عقاید و فتاوای او بر خلاف مکتب هادوی و مذهب زیدی نوشته شده است . این نقد با اعتراض نویسنده به شوکانی در درج صحابه در صلوات بر پیامبر آغاز شده است .

۱۷۸) معتزله الیمن ، ص ۱۱ .

۱۷۹) منهج ، ج ۱ ، ص ۱۲۳ .

۱۸۰) التجدید ، ص ۱۲۸ .

۱۸۱) منهج ، ج ۱ ، ص ۱۲۳ ، به نقل از السیل الجرار ونیل الاوطار؛ التجدید ، ص ۱۳۲ .

۱۸۲) چون ضم دست ها در نماز و آمین گفتن پس از قرائت حمد . در این خصوص و دیگر مجادلات و نزاع های دو جریان مراجعه شود به نامه های متبادل منقول در الزیدیه نشاتها و معتقداتها ، ص ۴۱- ۴۶ .

۱۸۳) همان ، ص ۵۰ .

منابع مقاله

فصلنامه هفت آسمان ، شماره ۱۱ ، موسوی نژاد ، سید علی؛

از امامیه تا اثنی عشریه

ضمیمه ۲

نظریه شیعه امامیه در باره امامت بتدریج در قرن نخست اسلامی مطرح شد و در نیمه قرن ۲ ق/۸ م از سوی هشام بن حکم صورتی معین و تعریف شده یافت . ۱ به نظر نمی رسد تا حدود صد سال بعد یعنی تا رحلت امام یازدهم امام حسن عسگری علیه السلام در ۲۶۰ ق/۸۷۴ م ، تغییر قابل ملاحظه ای دراین نظریه رخ داده باشد . تنها در نیمه قرن ۴ق/ ۱۰ م است که نکاتی عمده براین نظریه افزوده می شود؛ به این شرح که : دوازده امام وجود دارند و آخرین آنها تا ظهورنهایی خود به نام وعنوان مهدی یا قائم ، در غیبت به سر می برد؛ این غیبت دو دوره دارد : غیبت کوتاهتر یا غیبت صغرا که از ۲۶۰ ق/۸۷۴ م تا ۳۲۹ ق/۹۴۱ م طول کشید و در آن مدت چهار سفیر ، نمایندگی امام را در زمین عهده دار بودند ، و غیبت طولانی تر یا غیبت کبرا که مدت آن را فقط خدا می داند . این نظریه است که شیعه دوازده امامی را از امامیههای نخستین ممتاز می سازد۲ و ارزش بررسی گسترده تر ریشه ها و مراحل اصلی گسترش آن را دارد . قدیمترین سند اعتقاد به دوازده امام را در متون ملل و نحل (Hevesiographical)می توان یافت . کتاب فرق الشیعه حسن بن موسی نوبختی و کتاب المقالات والفرق سعدبن عبدالله قمی (که هردو در حدود سال نهصد میلادی تألیف شده اند) با وصفی از گروهها یا فِرَقی که پس از رحلت امام حسن عسگری علیه السلام در جامعه شیعی به وجود آمد به پایان می رسند . گاهی پاره ای شرحها

در این دو منبع متفاوت است؛۳ با وجود این ، اقوال نوبختی و سعدبن عبدالله در مورد مهمترین این گروهها یعنی امامیه اساسا یکسان است : بنابر وصف آنها از امامیه طرفداران این فرقه براین باورند که امام حسن عسگری علیه السلام وفات یافته – نه غایب شده و نه دوباره زنده خواهد شد – و جانشینی بر جای گذاشته که در زمان تألیف کتاب در خفا بوده ، اما زمانی در آینده دوباره ظهور خواهد کرد . ۴ اهتمام امامیه در این مرحله براین است که تاحدی با تکیه بر سابقه ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دردست است ، ۵ اثبات کنند که امام ممکن است در زمان خطر در اختفا به سر برد ، اما هیچ متن روشنی دال براینکه مدت این اختفا ممکن است بیش از عمر یک انسان معمولی باشد وجود ندارد ، و در نتیجه هیچ کوششی نیز برای توجیه این مسئله با استناد به طول عمر معمران (کسانی که خداوند عمری طولانی به آنها داده است) به چشم نمی خورد؛ کاری که بعدها از سوی محمدبن علی بن بابویه (متوفی ۳۸۱ ق/ ۹۹۱ م) و دیگران انجام شد . ۶ دیگر جنبه های شاخص نظریه شیعه دوازده امامی نیزدر این دو کتاب به چشم نمی خورد؛ برای مثال از امکان دو غیبت (صغرا و کبرا) ذکری به میان نیامده است و نیز سند روشنی در این باره نیاورده است که با پسر امام حسن عسگری علیه السلام تعداد امامان به دوازده رسیده است و نه نشان و اشارتی به معنا و فحوای خاصی که این عدد می تواند داشته باشد و بالاخره از این وصف عقاید امامیه

، به هیـچ وجه برنمی آید که نام امام دوازدهم در آن زمان مورد اتفاق امامیه بوده است ، بلکه بروشـنی تصـریح شده است که این نـام رازی است که نبایـد فـاش شود . تنهـا افرادی از یک فرقه دیگر۷ (غیر از امامیه) او را «محمـد» خوانـده انـد . ۸ در هر صورت امامیه بایـد این نام را خیلی زود پذیرفته باشد ، زیرا اشـعری در مقالات الاسـلامیین امامیه را کسانی معرفی می کند که اعتقـاد دارنـد محمـدبن حسن [علیهماالسـلام] امام غایب است . ۹ جز در ایـن مـورد جزئی ، هیـچ تفـاوت اساسـی دیگری بین توضـیحات اشـعری در بـاره اصول امـامیه بـا گفته های نوبختی و سـعدبن عبـدالله وجود نـدارد . مطرح نبودن نظریه ویژه شـیعه دوازده امامی در زمان رحلت امام حسن عسـگری علیه السـلام از سوی منابع معاصـر امامیه در آن زمان نیز به طور ضمنی تأیید می شـود . برای مثـال ، دانشـمند امـامی ، محمـدبن حسن صـفارقمی (متـوفی ۲۹۰ ق / ۹۰۳ م) که در کتـاب بصائرالـدرجات احادیثی در فضایل ائمه [علیهم السـلام] گردآوری کرده ، هیـچ حدیثی در باره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است . یکی از مشایـخ صـفار ، ابوجعفر احمـدبن محمـدبن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ ق /۸۸۷ م یـا ۲۸۰ ق / ۸۹۳ م) که بویژه به خـاطر کتـاب المحـاسن خود معروف است نیز به همین نحو اطلاعـاتی در این بـاره دراختیـار مـا نمی نهـد . او در بخش اول این کتاب تحت عنوان «الاشـكال والقرائن» احادیث مربوط به خصوصـیات اعداد مختلف را ذکر کرده است۱۰ اما به بیان اعـداد سه تا ده اکتفا نموده و لازم ندیده است که این بحث را

به عـدد دوازده نیز برسانـد برعکس ، کتـاب الخصـال ابن بـابویه که کلًا به احادیثی این چنین اختصاص یافته و تا فراتر از هزار (مابعدالالف) نیز بحث را ادامه داده است ، فصـلی مبسوط در عدد دوازده دارد که در آن احادیث اصلی مربوط به دوازده امام را بررسی کرده است . ۱۱ افزون براین ، برقی یک حدیث معروف ، ۴ نزد امامیه نقل می کند که به موجب آن حضرت خضر ، علی علیه السلام و پسرش امام حسن علیه السلام را ملاقات می کند و نام امامان را برایشان فاش می کند؛ ۱۲ اما در نقل برقی از این حدیث ، برخلاف دیگر نقلها – و احتمالات نقلهای متأخر – خضر علیه السلام تنها حضرت علی علیه السلام و حسن علیه السـلام و حسـین علیه السـلام را بـا ذکر نـام معرفی کرده است . این محـدّث افزوده است : و او هریـک از آنها (ائمه) را تاآخر یکی پس از دیگری برشـمرد – حتی اتی علی آخرهم – اما نام یا تعـداد امامانی را که پس از امام حسـین علیه السـلام می آیند مشـخص نکرده است . کتاب المحاسن وبصائرالـدرجات هردو پیش از غیبت صـغرا یا اندکی پس از آغاز آن تألیف شده اند . مطرح نبودن عقایـد خـاص شـیعه دوازده امـامی در این آثار ، احتمالاً به این معناست که اعتقاد به دوازده امام تا آن زمان هنوز جزء اصول اعتقـادی امامیه درنیامـده بود . به هرحال ، اوضاع بایـد خیلی سـریع دگرگون شـده باشـد ، زیرا در تفسـیر علی ابن ابراهیم قمی (متوفی۳۰۷ ق / ۹۱۹ م) حدیث خضر علیه السلام با ذکر نام هر دوازده امام بیان شده است . ۱۳ حد اعلای

این دگرگونی در اصول کافی تألیف ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹ ق / ۹۴۱ م) به چشم می خورد که تمامی اجزای اصلی نظریه شیعه دوازده امامی را می توان در آن یافت . ۱۴ می توان افزود که آن نظریه ربط مستقیمی با احادیث معاد شناسانه ای داشت که از دوازده مهدی سخن می گویند که پس از قائم «اصلی» به توالی خواهند آمد . ۱۵

باوجود این ، حتی پس از اثر ماندگار کلینی ، اندیشمندان شیعی گاه گاه مجبور بوده اند با مخالفتهای داخلی علیه اصول عقاید شیعه دوازده امامی مبارزه کنند . این مخالفت علی القاعده از اصرار متعصبانی که بر ادامه محرز امامت در وجود امام حسن عسگری علیه السلام ، - جعفر - پای می فشردند ناشی شده بود؛ به دلایلی که بعدا اشاره خواهیم کرد به نظر نمی رسد کسی در آن شرایط زمانی و مکانی به نفع و به خاطر یک امام معین ، غوغا به پا کرده باشد . این مشکل بعدها در میان شیعه ضعفا که نمی خواستند با طرح مسائل خصمانه با عامه اهل سنت مخالفت ورزند و نیز عامه شیعه که در شرایط تازه سردرگم بودند ، پیش آمد . ناراحتی اندیشمندان شیعی در مقدمه های سه کتاب که در اواسط یا نیمه دوم قرن ۴ ق / ۱۰ م نوشته شده ، منعکس شده است . نخستین این کتابها ، کتاب الغبیه به قلم شاگرد کلینی ، ابوعبداله محمدبن ابراهیم نعمانی (متوفی ۳۶۰ ق / ۹۷۱ م) است که در سال ۳۴۲ ق / ۹۵۳ م به پایان رسیده است . ۱۶نعمانی اظهار نارضایتی می کند که بیشتر شیعیان همعصر او به هویت امام وقت یقین

ندارنـد و یا لااقل در باره غیبت او شـبهاتی دارنـد . او این تردیدها را به غفلت مردم و تأثیر مهلک بیهوده کاران (اهل الزخرف والباطـل) و جـاذبه هـای زنـدگی و موفقیتهای دنیوی نسـبت می دهـد که مردم را از راه حق دور نگه می دارد . ۱۷نعمانی این بیهوده کـاران را به نام مشـخص نساخته است اما با مراجعه به یکی دیگر از آثار این دوره ، یعنی کفایه الاثر فی النصوص علی الا۔ئمه الأثنی عشـر که مجموعه ای است از احادیث مربوط به دوازده امام به قلم الخزّاز الرازی القمی (متوفی ۳۸۱ ق / ۹۹۱ م) از شاگردان ابن بابویه ، می توان حـدس زد که منظوراو چه کسانی بوده اند . الخزّاز در مقدمه کتاب۱۸ خود چنین توضیح می دهد که آنچه اورا به تألیف این کتاب واداشـته این است که برخی از شـیعیان که معلومات مذهبی آنها ضـعیف یا اندک است (یا تشـیع آنها ملایم و معلومات آنها اندک بوده : قوما من ضعفاءالشـیعه والمتوسطین فی العلم) تحت تأثیر مناقشات معتزله علیه دوازده امام قرار گرفته اند . بعضـی از این شیعیان می گویند نص بر امامان نمی تواند به طور قطع و به گونه ای که عذری باقی نگذارد ثابت شود (من جهه یقطع العذر بها)؛ دیگران فراتر رفته و ادعا می کنند هیچ حدیثی از طریق صـحابه درباه نص بر ائمه علیهم السـلام وجـود نـدارد . و از همین رو الخزّاز اصـلاح آن دیـدگاههای سفسـطه آمیز را وجهه همت خود قرار داده است . سوّمین و معروفترین اثر این دوره درباره غیبت کتاب اکمال (کمال)الدین و اتمام(تمام)النعمه اثر ابن بابویه است . در آغاز این کتاب ، ابن بابویه می گوید که در مسیر بازگشت از زیارت مرقد امام هشتم ،

امام علی الرضا علیه السلام در نیشابور توقف کرده و دیده است که بسیاری از شیعیان سرگشته و سرآسمیه با سؤالهایی درباره غیبت به او مراجعه می کنند . این ماجرا او را برانگیخت تا اثری تألیف کند که در آن حقیقت این موضوع روشن و آشکار گردد . ۱۹

در تلاش برای اثبات اعتبار نظریه دوازده امام ، اولین نظریه پردازان شیعه دوازده امامی - که نویسندگان نسل بعد دقیقا از آنها پیروی کردند - از چهار شیوه اصلی بهره برده اند . الف - استناد به آیات قرآن - آن اشارات و فقراتی از قرآن که در آن عدد دوازده به کار رفته بود ، به طور طبیعی مورد استفاده و بهره برداری مفسران شیعی قرار گرفت . به عنوان مثال گفته می شود امام پنجم امام محمد باقر علیه السلام (متوفی ۱۱۴ ق / ۷۳۲ م یا۱۱۷ ق / ۷۳۵ م) آیه ۳۶ سوره توبه را که می فرماید «تعداد ماهها نزد خداوند دوازده است» ناظر بر دوازده امام دانسته است . ۲۰ نیز چنین گفته می شود که امام ششم ، امام جعفر صادق علیه السلام (متوفی ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م) اظهار داشته است : و شب از دوازده ساعت تشکیل شده است و روز نیز چنین است ، سال از دوازده ماه تشکیل شده است . تعداد ائمه دوازده است و نیز تعداد نقبا۲۱ ، علی علیه السلام یکی از دوازده ساعت است و مفهوم این آیه (فرقان ، ۱۱) که می فرماید : «بلکه آنان ساعت را دروغ انگاشته اند و ما برای دروغ آنها آتشی سوزان آماده کرده ایم» . ۲۲

ب - استناد به احادیث شیعی - احادیث شیعی مربوط به این موضوع

را می توان به دو دسته تقسیم کرد : یکی احادیثی که براساس آن در همان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اسنادی وجود داشته است که در آن نام ائمه به تفصیل بیان شده است . یکی از این اسناد ، لوحی بوده که جابربن عبدالله صحابی در منزل فاطمه علیهاالسلام رؤیت کرد . ۲۳ دیگری طومار یا صحیفه ای بوده که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام داده شده و گفته می شود دوازده قسمت داشت و هر قسمت با مهر مخصوص و جداگانه ای ممهور شده بود . پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام توصیه فرمود که نخستین قسمت این طومار یا صحیفه را بگشاید و براساس مطالب آن عمل کند و همین کار را دیگر ائمه به ترتیب درباره قسمتهای بعدی صحیفه انجام دهند . ۲۴ سومین سند که گفته می شده دو هزار سال پیش از خلقت آدم نوشته شده است ، حسب الادعاء به وسیله امام جعفر صادق علیه السلام از خرمای نخلی که او خود کاشته بود دوباره به دست آمد . این سند شامل شهادت (شهادتین) و نام دوازده امام بود . ۲۵

دومین دسته از احادیث شیعی ، احادیثی را دربر می گیرد که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دوازده امامی که پس از او خواهند آمد سخن گفته است . بسیاری از این روایات به نحوی سهل الوصول دربحارالانوار مجلسی گردآوری شده است . ۲۶ در برخی نقلهای حدیث غدیر خم۲۷ ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امامت علی علیه السلام ، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نُه نفر دیگر از ذریه حسین علیه السلام اشاره کرده است . ۲۸ از دوازده امام با عبارتهای مختلف مانند الراشدون المهتدون ،

مخاطبان فرشتگان (المحدَّثون) و الاوصیاء یاد شده است . ج – استناد به روایات اهل سنت – به دلایل آشکار جدلی برای علمای شیعی بسیار مهم بود که بتوانند نظریه خود در باره دوازده امام را با نقل قول از منابع و مطالب اهل سنت تأیید کنند . حدیث خاصی که در این زمینه وجود دارد ، حدیثی است که به موجب آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام می دارد : «پس از مرگ من ، دوازده خلیفه (یا امیر) خواهند آمد که همگی از قریش خواهند بود . این حدیث که در منابع متعددی ذکر شده است معمولاً به عنوان حدیثی از جابربن سمره (متوفی ۶۶ ق / ۶۸۶ م) نقل می شود؛ گرچه همین حدیث از قول عبدالله بن عمر (متوفی ۷۳ ق / ۶۹۳ م) و دیگر صحابه نیز نقل شده است . ۲۹ الخزّاز این حدیث و احادیث مشابه را به نقل از صحابه ای که به طرفداری از آل علی علیه السلام معروف اند مانند سلمان فارسی ۳۰ ، جابربن عبدالله ۳۱ و حذیفه بن ایمان ۳۲ نقل می کند ، اما در عین حال همین حدیث را به نقل از کسانی مانند عمر ، عثمان ، ابوهریره و عایشه که محدثان شیعی به آنها عنوان متصلبان در ضدیت با آل علی علیه السلام نگاه می کنند ، نیز نقل کرده است . ۳۳نتیجه گیری نویسندگان شیعی قرن ۴ ق / ۱۰ م (از این حدیث) روشن است . قدرت و اعتبار هر دوازده امام از نمایندگی مستقیم قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناشی می شود . هنگامی که (در این حدیث) از خلفا صحبت می شود ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمی توانسته است به مطلق حکمرانان (ملوک) نظر داشته باشد ،

زیرا تعداد آنها از زمان علی علیه السلام تا زمان نویسندگان این کتابها بیشتر از دوازده بوده است ، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باید به همان «امامان» نظر داشته باشد که خلفای برحق او در زمین اند . ۳۴ د - استناد به کتاب مقدس و روایات یهودیان - تکیه بر فقرات یا اشاراتی از کتاب مقدس و روایات یهودیان و مسیحیان ، به رغم مخالفتهایی که از جانب برخی از مسلمانان اظهار می شد ، در همان دوره های نخست به طور برجسته ای در آثار مسلمانان تجلی یافت . ۳۵ فعالیت شیعیان برای یافتن نقل قولهای - جعلی یا حقیقی - از عهدین برای اثبات اعتبار بخشی از عقاید خود کمتر از دیگر گروهها نبود۳۶ و نظریه دوازده امام نیز از این قاعده مستثنا نبود . به عنوان مثال ، نعمانی می خواهد با تکیه بر سفر اول (پیدایش) از این نظریه دفاع کند . او عبارتی را به نقل از حسن بن سلیمان ، یک دانشمند یهودی از مردم ارّجان ، مطرح می سازد حاکی از اینکه اسماعیل [اشموئیل] به نام «ماد» هم خوانده می شده و این واژه ظاهرا یک واژه عبری و به معنای ستوده شده (محمد)۳۷ می باشد و بنابراین این واژه شکل عبری نام پیامبر است . وقتی این مبنا پذیرفته شد که اشموئیل و محمد در نام با یکدیگر مشترک هستند ، همین قیاس به آسانی به پسران اشموئیل و سلاله پیامبر نیز تعمیم می یابد . حسن بن سلیمان نام دوازده پسر اشموئیل را برمی شمرد۳۸ وتوضیح می دهد که این نامها به نام دوازده امام نیز اشاره دارند . ۳۹ وقتی از او پرسیده می شود این نامها در کجا (به

اصطلاح در کدام سوره) آمده او (به غلط) مثلی سلیمان [مَثَل سلیمان] یعنی امثال سلیمان را ذکر می کند۴۰ وبه عنوان شاهد قویتر متن را نیز بیان می نماید : «من دعای تو را در حق اشموئیل شنیده ام . من او را برکت داده ام و او را پرثمر خواهم ساخت . من نسل او را زیاد خواهم کرد . او پدر دوازده امیر خواهد بود و من امتی بزرگ از او برخواهم انگیخت (پیدایش : ۱۷/۲۰)۴۱ سه یهودی دیگر یکی پس از دیگری اعتبار این نقل قول را تأیید می کنند و از تفسیر ارائه شده از سوی حسن بن سلیمان حمایت می نمایند . ۴۲

در جایی دیگر ادعا شده است که عدّه کمی از یهودیان می دانند که نام پیامبر اسلام در تورات آمده ، اما همانها نیز نمی توانند آشکارا این امر را اعلام کنند . ۴۳

دیگر داستانهای مربوط به اشتراک عقیده یهودیان با مسئله دوازده امام به زمان علی علیه السلام برمی گردد و در یک حکایت شاخص ، فردی یهودی با طرح پرسشهایی مشکل ، معلومات علی علیه السلام را در معرض سنجش می نهد . درپاسخ به این سئوال که : پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چند رهبر هدایت یافته (امام هُدی) خواهند آمد؟ علی علیه السلام در پاسخ دوازده امام را ذکر می نماید . فرد یهودی تصریح می کند که این پاسخ درست است و مشتاقانه اسلام می آورد . ۴۴ در داستانی مشابه یک فرد یهودی کتابی به علی علیه السلام نشان می دهد که به خط داوود نگاشته شده (مسطور به خط داوود) و در آن نام دوازده امام ذکر شده بود . ۴۵

از دیدگاه نظریه پردازان شیعه دوازده امامی ، اعتقاد به غیبت

آخرین امام ، نتیجه منطقی و مستقیم اعتقاد به دوازده امام است . دفاعی مبسوط در این باره ، در آثار مربوط به غیبت آمده و نیاز به استخراج و ذکر آنها در اینجانیست . به هرحال استدلال اصلی چنین است : از همان قضیه ای که می گوید با آمدن دوازدهمین امام خط امامت به پایان می رسد ، این نتیجه گرفته می شود که امام آخر زنده است . (زیرا انسانها بدون رهبر معصوم نمی مانند [یا زمین از حجت خالی نمی ماند])؛ در عین حال این امام (دوازدهمین) خود را در خطری سخت از ناحیه دشمنان می بیند گرچه قطعا خداوند نخواهد گذاشت امام آخر کشته شود (زیرا فردی دیگر نمی تواند جایگزین او شود) ، با این حال او باید شخصا مسئولیت حفظ جان خود را بپذیرد و باید از طریق اختفا ، حفظ جان خود را تأمین نماید . در این نحوه استدلال ، احادیث مربوط به دو غیبت (صغرا وکبرا) از اهمیت خاصی برخوردار است . نعمانی درکتاب الغیبه خود ، که به خاطر داریم آن را سیزده سال پس از آغاز غیبت کبرا تألیف کرده است ، حدیثی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام ذکر می کند که به موجب آن ، نخستین غیبت طولانی تر از غیبت دوم نیز هست . ۴۶ اما این حدیث بلافاصله از سوی دیگران (باز هم به نقل از امام صادق) به شکلی دیگر مطرح و تعقیب شده است : «قائم دو غیبت خواهد داشت : یکی کوتاه و دیگری طولانی تر»۴۷ و یا در متنی دیگر : «صاحب هذاالامر (یعنی قائم) دو غیبت خواهد داشت : در خلال نخستین غیبت او

به مردم (اهل) خود رجوع خواهـد کرد۴۸ و در خلال دومین غیبت گفته خواهـد شـد که او از بین رفته است» . ۴۹ از تفاوت و اختلاف بین وصـفهای گوناگون از طول مدت هریک از دو غیبت اول و دوم ، چنین می توان اسـتنباط کرد که در آغاز کاملاً روشن نبود کـدام یـک از دو غیبت طولانی تر خواهـد بود وبعـدها این اصل پـذیرفته شـد که دومین غیبت - که غیبت تامه نیز خوانده می شود -۵۰ طولانی تر نیز خواهـد بود و در نهایت ادله ای بر توجیه مـدت زمانهای مختلف غیبت اقامه شد . براساس گفته شریف مرتضی (۴۳۶ ق / ۱۰۴۴ م) امام در آغاز غیبت خود - یعنی در طول غیبت صـغرا - در برابر طرفداران خود ظاهر می شده و خود را فقط در برابر دشمنان پنهان می ساخته است؛ بعدها وقتی که خطر بیشتری زندگی او را تهدیدکرد ناچار شد خود را از دیـده پیروان و دشـمنان ، هردو ، پنهان سازد . ۵۱ با این حال شـریف مرتضـی ، اعتقاد دارد محال نیست امام گاه در برابر یکی از طرفداران خود که به او کاملاً اطمینان داشته باشد ، ظاهر شود . ۵۲

متکلّمان شیعی دوازده امامی در اعتقاد به دو غیبت نه تنها بر احادیث و روایات شیعی ، بلکه بر اقوال و اخبار رسیده از پیامبران متعـدد ، بویژه ابراهیم علیه السـلام و محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم اتکـا کرده انـد . ابراهیم دو غیبت داشت؛ یکی به خاطر نمرود و دیگری به خـاطر هراس از حمکران مصـر . ۵۳ محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم نیز به همراه پیروانش از بنی هاشـم ، مجبور به پناه گرفتن در شعب۵۴ ، و تحمل

تحریم و محاصره تحمیلی قریش شد۵۵ و پس از آن نیز در خلال ماجرای هجرت به مـدینه مجبور به مخفی شدن در یک غار شد . ۵۶

با تعقیب مراحل اصـلی رشد و گسترش نظریه اثنی عشریه این سؤال اساسی باقی می ماند که سابقه و ردّ احادیث و روایاتی که مبنای این نظریه قرار گرفته است را تا چه حـد می توان به زمان مقـدم بر غیبت امام دوازدهم رسانـد؟ به نظر می رسد مهمترین نکته ای که بایـد به خـاطر سپرد این است که هم عـدد دوازده و هم فکر غیبت ، موضوعهـایی بسیار قـدیمی در تاریـخ اسـلام هسـتند . تعصب نسـبت به عـدد دوازده و جانبـداری از آن ، نکته ای کاملاً شـناخته شـده در بسـیاری تمدنهای باسـتانی است . شمـارش دوازده قبیله از اسـرائیل در کتـاب مقـدس و همچنین روایـات مسـیحیان در بـاب دوازده حواری عیسـی علیه السـلام ، احتمالاً ریشه گرایش اسـلامی به عدد دوازده را برای بیان تعداد رهبران تشکیل می دهد؛ به عنوان مثال واژه نقبا علاوه برآنکه برای اشاره به دوازده نقیب اسـرائیلی (سوره المائـده ، ۱۲) یا دوازده نماینـده برگزیـده شده از سوی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم در میان مدنیها به کاررفته۵۷ ، اشـاره به رهبران جماعت مخفی که زمینه قیام عباسـیان را فراهم می ساخت نیز دارد . ۵۸ درمیان غلاهِ نخستین ابومنصور عجلی (متوفی ۱۲۱ ق / ۷۳۸ م) ادعا کرده بود که او ششـمین پیامبر از دوازده پیامبری است که آخرین آنها «قائم» خواهد بود . ۵۹

در چنین چهارچوب و مفهومی است که باید به احادیث سابق الذکر اهل سـنت درباره دوازده خلیفه و جانشین پیامبر نگریست . این احادیث مدتها پیش از شروع غیبت

صغرا رواج داشته است و آنها را باید در کتابهایی مانند کتاب الفتن نُعیم بن حمّاد (متوفی ۲۲۸ ق / ۸۴۴ م)۶۰، مسند احمدبن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق / ۸۵۵ م) و صحیح بخاری (متوفی ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م)۶۱ یافت و احتمالاً سابقه آنها از این هم فراتر رود . احمدبن محمد قسطلانی (متوفی ۹۲۳ ق /۱۵۱۷ م) در شرح و تفسیر خود بر صحیح بخاری [درباره احادیث سنّی مربوط به دوازده جانشین قریشی پیامبر]احتمالات زیر را مطرح ساخته است - که برای وضوح بیشتر ، در اینجا بنا به ترتیب مطرح شدنشان نقل می شود- : ۱ این احادیث اشاره به دوازده حکمران دارد که در زمان آنها جامعه اسلامی قویّ و یکپارچه بود . پس از آن دوره قدرت و یکپارچگی که با روی کار آمدن ولیدبن یزید (حکومت : ۱۲۵ - ۱۲۶ ق / ۷۴۳ - ۷۴۴ م) به پایان رسید ، اسلام شوکت و عظمت خود را به خاطر ستیزه ها و آشوبها از دست داد . گرچه قسطلانی این دوازده حکمران را به نام تعیین نمی کند ، شاید دوره خلفای راشدین و آن خلفای اموی را در ذهن داشته که ایام خلافت آنها به طور نسبی دوران ثبات و موفقیت به شمار می آید - یعنی معاویه بن ابی سفیان و پسرش یزید ، عبدالملک و چهار پسرش و عمربن عبدالعزیز - . ۲ این روایات ناظر بر شرایطی است که دوازده نفر در یک نسل (دوره زمانی معین) هریک ادعای حکومت مشروع برای خود داشته باشند و در نتیجه این امر در جامعه شکاف و چنددستگی رخ دهد . به گفته

قسطلانی چنین شرایطی در حقیقت در قرن ۵ ق / ۱۱ م پیش آمد که شش نفر برای به دست گرفتن اسپانیا با یکدیگر رقابت می کردند ، درحالی که حاکم فاطمی ، خلیفه عباسی و گروههای مختلف خوارج و طرفداران علی علیه السلام بر ادعای خود برای حاکمیّت پای می فشردند . ۳ این احادیث منعکس کننده اوضاع جاری در سده نخستین اسلامی تا مرگ عمربن عبدالعزیز در سال ۱۰۱ ق / ۷۲۰ م می باشد . در خلال این دوره که بسیاری آن را عصر زرّین اسلام دانسته اند ، چهارده حکمران قانونی و مشروع حکومت داشته اند - که عبارتند از : خلفای راشدین ، حسن بن علی علیه السلام ، عبداللّه بن زبیر و هشت خلیفه اول اموی - ، اما دو تن از آنها ، معاویه بن یزید (حکومت : ربیع الاول تا ذی القعده ۶۴ ق / نوامبر ۶۸۳ م تا ژوئن ۶۸۴ م) و مروان بن حکم (حکومت : ذی القعده ۶۴ ق - رمضان ۶۵ ق / ژوئن ۶۸۴ م - آوریل ۶۸۵ م) را به خاطر کوتاه بودن مدت خلافت نمی توان به حساب آورد . ۶۲ توضیح و تفسیر ارائه شده از سوی یحیی بن شرف نووی (متوفی ۶۷۶ ق / ۱۲۷۸ م) در کتاب شرح علی صحیح مسلم۶۳ تفاوت زیادی با کلام قسطلانی ندارد و مبتنی بر تفسیری لفظی و سطحی از عدد دوازده می باشد . فضل بن روزبهان اشعری (زنده در آغازقرن ۱۰ ق / ۱۶ م) در ردّیه خود بر تفسیر شیعیان از این سنخ احادیث ، مانند آنچه از سوی ابن مطهّر حلّی (متوفی ۷۲۶ ق / ۱۳۲۵ م) ارائه شده بود ، در کنار دیگر احتمالات ، احتمال

می دهد که شاید اشاره این احادیث به دوازده حکمران شایسته (صلحاء الخلفاء) از قریش باشد که الزاما به توالی هم به خلافت نرسیده اند و عبارتند از : پنج تن (!) خلفای راشدون۶۴ ، عبداللّه بن زبیر ، عمربن عبدالعزیز و پنج خلیفه عباسی - که آنها را به نام مشخص نمی کند -۶۵ این تفسیر اخیر ، حتی بیشتر از برخی دیدگاههای قسطلانی ، یک گرایش آشکار ضد اموی را منعکس می سازد . درحقیقت ، بعید نیست که این روایت دراصل به هدف ضدّیت با امویان و در عین حال پشتیبانی از حق حاکمیت قریش وضع شده باشد . ۶۶ این روایت ، درعین حال به عنوان گواه و دلیلی بر آشفتگی و اضطرابی که پس از خلیفه (یا امیر) دوازدهم رخ خواهد داد نقل می شد؛ اضطرابی که یادآور اغتشاش و درهم ریختن اوضاع در آستانه برپایی روز قیامت می باشد . این مطلب بویژه از این شکل از حدیث مزبور برمی آید که : «دوازده خلیفه خواهد بود . . . و سپس آشفتگی و پریشانی (ثمّ یکون الهَرْج)۶۷ . بنابراین طبیعی است که این حدیث به کتب و آثار مربوط به آخرت ، مانند کتاب الفتن نعیم ، کتاب المهدی در سنن ابوداوود (متوفی ۲۷۵ ق / ۸۸۸ م) و یا کتاب الفتن در صحیح ترمذی (متوفی ۲۷۹ ق / ۸۹۲ م) ، راه یابد . برای پی بردن به اینکه اعتقاد به غیبت چقدر زود در میان گروههای افراطی شیعی ریشه دوانده ، همین مقدار بس است که اعتقاد به پنهان شدن محمدبن حنفیه را در کوههای رضوی یا ادعای نمردن علی علیه السلام را - که

به پیروان عبداللّه بن سبأ نسبت داده می شود۶۸ یادآور شویم . در دو قرن نخست حکومت عباسیان بعضی از مدافعان اصلی نظریه غیبت را دسته های مختلف واقفی شیعه (مانند ناووسیه یا ممطوره) تشکیل می داد که هدف اصلی آنها اثبات این بود که امام خاص آخرین امام است که در غیبت به سر می برد و مجددا به عنوان مهدی ظهور خواهد کرد . در همان زمان ، اعتقاد به غیبت آینده امامی که نامش معلوم نبود ، درمیان قطعیه - که پیشقدمان اثنی عشریه بودند - بروز کرد کتابهایی به نام کتاب الغیبه به ابواسحق ابراهیم بن اسحق الاحمری النهاوندی (زنده درنیمه قرن ۳ ق / ۹ م)۶۹ ، الحسن بن علی ابی حمزه البطائنی الکوفی - که معاصر امام هشتم علی الرضا بود-۷۰ فضل بن شاذان النیشابوری (متوفی ۲۶۰ ق / ۸۷۴ م)۷۱ و دیگران نسبت داده شده است . براساس اطلاعات موجود ، از این نویسندگان ، حسن بن علی البطائنی واقفی بود . ۷۲ گرچه آثار آنها از بین رفته است ، می توان حدس زد که آن آثار مشتمل بر احادیثی در باب غیبت و ظهور مجدد آخرین امام بوده است . حتی اعتقاد به دو غیبت نیز با اثنی عشریه آغاز نشده است . پس از رحلت امام حسن عسگری علیه السلام در میان پیروان آن حضرت ، گروهی ادعا کردند که او نمرده بلکه فقط از دیده ها پنهان گشته است و دوباره ظهور خواهد کرد و شناخته خواهد شد و سپس قبل از ظهور نهایی خود به عنوان «قائم» ، مجددا غیبت خواهد کرد . ۷۳ آن گروه ادعای خود را بر احادیثی مبتنی می ساختند که به موجب

آن «قـائم» دو غیبت خواهـد داشت . ۷۴ گفته می شود حـدیثی بـدین مضـمون به نقل از امام محمـد باقر علیه السـلام درکتاب المشـیخه نوشـته حسن بن محبوب زرّاد (متوفی ۲۲۴ ق / ۸۳۹ م) آمـده است . ۷۵براساس آن حـدیث ، دو غیبت خواهـد بود؛ یکی غیبتی طولانی و دیگری کوتاه۷۶ . عقیده ای مشابه را می توان در گروهی یافت که پس از رحلت امام هفتم ، امام موسی الکاظم علیه السلام (متوفی ۱۸۳ ق / ۷۹۹ م) ادعا کردند که او عمر دوباره یافته اما در خفا به سر می برد تا آنکه به عنوان قائم ظهور کنـد . ۷۷ برایـن اسـاس می تـوان گفت امـام کـاظم علیه السـلام نیز دو غیبت داشـته است؛ یکی از طریـق مرگ مـوقّت جسمانی و دیگری از طریق زندگی در خفا . ۷۸

بنابراین واضح است منابعی که شیعه دوازده امامی عقاید خود را برآن استوار ساخت ، مدتهای دراز پیش از غیبت صغرا وجود داشـته است . این منـابع صـرفا می بـایست بـا عقیـده دینی نوظهور اثنی عشـریه همسـاز می شـد ، و این کار عمـدتا از رهگـذر تفسـیری نو از مواد و مطالب موجودانجام شـد یک مثال آشـکار در این زمینه ، تفسـیر اثنی عشـریه از حدیث مربوط به دوازده خلیفه می باشـد . به هرحال ، فقهای شـیعه دوازده امامی که از چنین دیدگاهی نسـبت به ریشه های عقاید خود چندان خشـنود نبودنـد با مطرح ساختن پیشـینه نظریه خود ، در پی اثبات این امر برآمدند که اعتقادات اثنی عشـریه قبلاً و پیش از دوره حیرت (این اصطلاح برای اشاره به زمان پس از غیبت امام دوازدهم به کار می رود)۷۹ از سوی امامیه پرداخته

و ارائه شده بود . به عنوان مثال ، ابن بابویه معتقد است که احادیث شیعه دوازده امامی در اصول اربعمائه که به قلم پیروان امام جعفر صادق علیه السلام و دیگر ائمّه نگاشته شده ، آمده است . ۸۰ همچنین نعمانی با مطرح ساختن این نکته که احادیث مربوط به دوازده امام قبلاً در کتاب سلیم بن قیس آمده است – که بسیاری از شیعیان آن را تألیف یکی از پیروان علی علیه السلام یعنی سلیم بن قیس هلالی امیری می دانند – ، آرزو می کند که نقطه پایانی بر تمامی مناقشات نهاده شود وتمامی تردیدها درباره اعتبار نظریه شیعه دوازده امامی زدوده شود . ۸۱ درحالی که چنین ادعاهایی به طور تقریبی درست است ، باید به خاطر داشت که نام دوازده امام در این منابع [مورد استناد اثنی عشریه [ذکر نشده است . در اصول اربعمائه ، حدیثی درباره یازده امام (!) که آخرین آنها قائم است وجود دارد که البته نام آنها نیز معلوم نیست۸۲ و همچنین روایتی از امام صادق علیه السلام به این مضمون که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، هفت امام خواهد بود که آخرین آنها قائم است . ۸۳ تردیدهایی جدی در مورد کتاب سلیم بن قیس و صحت واعتبار آن به طور یکسان بین شیعیان و غیرشیعیان وجود دارد . ۸۴علاوه براین ، احتمال افزوده شدن مطالبی براین کتاب در دوره های متأخّر نمی تواند کاملاً منتفی باشد . نمونه روشن چنین افزایشی ، اشعاری است که به سید حمیری (متوفی ۷۳ ق / ۷۸۹ م) نسبت داده شده است و در آن نام دوازده امام بیان گردیده است . ۸۵ گرچه دلایل

مسئله غیبت دوازدهمین امام در مقطعی معین از تاریخ شیعه ، ممکن است هرگز بدرستی شناخته نشود ، چند نکته را کمابیش بـا قطعیت می توان مطرح کرد : در درجه اول ، شواهـدی دردست است که اظهـارات شـیعیان اثنی عشـریه را مبنی بر غیر قابل تحمل بودن شـکنجه و آزار عباسـیان تأیید می کند . مجالی که پس از حکومت ترور و وحشت متوکل به شیعیان داده شد ، از عمری کوتـاه برخوردار بود . در طول حکومت معتز (۲۵۲ – ۲۵۵ ق / ۸۶۶ – ۸۶۹ م) و معتمد (۲۵۶ – ۲۷۹ ق / ۸۷۰ – ۸۹۲ م) ائمه علیهم السلام و پیروانشان بار دیگر خود را در فشاری فزاینده دیدند و ادعاهای اثنی عشریه مبنی براینکه زندگی امام اغلب در معرض خطر بـوده ، حسب ظـاهر می توانـد مورد قبول قرار گیرد . ۸۶ ثانیا ، این فشار و سـتمکاری عباسـیان با یک احساس شدیـد نومیـدی در میان شـیعیان امامیه که – برخلاف بسیاری از زیـدیه – از به چنگ آوردن قـدرت از طریق زور عاجز مانده بودند ، همراه و همزمان بود . برای آنها غیبت امام ، جاذبه های فکری و سیاسی آشکاری به همراه داشت . این امر در دوره ای مناسب ، امامیه را قادر ساخت تا رژیم طرفـدار شـیعه آل بویه را به رسـمیت بشـناسد و با آن همکاری کند ، بی آنکه وفاداری خود را نسبت به امام [غائب] فدای این کار سازد . ۸۷ چنین همکاری و معاضدتی توانست به نوبه خود آنها را به مرکز قدرت نزدیکتر سازد . با اعلام وفاداری به آل بویه ، امامیه توانستند در تقاضای حقوق

خود صریحتر و بی پرواتر باشند؛ برخوردهای شدید بین شیعه امامیه و دشمنانش در آن دوره بخوبی نشان می دهد که شیعیان تا چه اندازه اعتماد به نفس یافته بودند . ۸۸ شیعیان با تقویت پایگاه خود در نقاط حساس مالی و حکومتی ، شاید در پی این بودند که از یک سو امتیازاتی از شکل موجود حکومت به دست آورند و از سوی دیگر نهایتا مذهب تسنن را از درون تضعیف کنند . ۸۹ سرانجام با کنار رفتن یک اقتدار فردی و مستبدانه ، راه برای جریان آزادتر افکار و اندیشه ها که شکوفایی ادبیات و عقاید شیعه بخوبی برآن شهادت می دهد ، باز شد . به این دلیل واحتمالاً ادله دیگر ، امام زنده و حاضر می بایست زندگی در خفا را برمی گزید تا تمامی آمال و آرزوهای اقلیتی که مدتی مدید تحت رنج و عذاب بوده ، به عنوان یک منجی در او تبلور و تمرکز یابد . زمینه فکری برای این حادثه مهم بخوبی در نسلهای پیشین وجود داشت و به همین خاطر انتقال از امامیه به اثنی عشریه ، به شکل یک جریان آرام و طبیعی صورت گرفت .

پی نوشت ها

۱ نگاه کنید به : و . مادلونگ مقاله «هشام بن الحکم» ، در طبع دوم دایره المعارف اسلام . ۲ و . مونتگومری وات (در مقاله "The RaEfidites : a Preliminary study" ، «رافضیان : یک بررسی مقدماتی» در ۱۱۹ ، VI× ، ۱۹۶۳ ، F Oriens) اشاره کرده است که واژه «امامیه» از سوی ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۲۴ ق / ۹۳۵ - ۹۳۶ م) در منابع زیدی به کار رفته است (مقالات الاسلامیین ،

تحقیق : هلموت ریتر ، استانبول ، ۱۹۲۹ – ۱۹۳۳ ، ص ۶۴) و نیز اظهار داشته که این واژه نخستین بار قبل از ۸۵۰ م ، مورد استفاده قرار گرفته است . این اظهارنظر ظاهرا از سوی یک مأخذ دیگر تقویت می شود : کتاب نقض العثمانیه به قلم بغدادی معتزلی ، ابوجعفر اسکافی(متوفی ۲۴۰ ق / ۸۵۴ م) . اسکافی در یک جا خود را از امامیه که به گفته او سخت دلی و لجاجتشان آنها را به «انکار واضحات» کشانده است ، جدا می کند (این متن دوباره از روی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در پایان کتاب العثمانیه (جاحظ ، تحقیق : عبدالسلام محمدهارون ، قاهره ، ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م ، ص ۳۱۸) به چاپ رسیده است) . واژه های «قطعیه» و «اهل النسق» ، قدیمی تر و گسترده تر از «امامیه» می باشند (واژه اخیر تقریبا تنها به وسیله الناشئالاکبر (متوفی ۲۹۳ ق / ۹۰۶ م) به کار رفته است : نگاه کنید به : Fru«he mu`tazilitische Ma«reiographie و J . Van Ess ، بیروت ، ۱۹۷۱ م ، صص ۲۸ و بعد از آن) واژه «اثنی عشریه» احتمالاً اولین بار حوالی سال هزار میلادی به کار رفته است . این واژه در فهرست ابن ندیم امامی (متوفی ۳۸۰ ق / ۹۹۰ م) وجود ندارد (مقایسه کنید با : (R . Sellheim, Israel Oriental studies, II, ۱۹۷۲, ۴۲۹ – ۳۲ . اما همین واژه از سوی فردی متعصب ضد شیعی همچون عبدالقاهر بغدادی (متوفی ۴۲۹ ق /۱۰۳۷ م) برای اشاره به یکی از شاخه های امامیه به کار رفته است (الفرق بین الفرق ، تحقیق : محمد محیی الدین

عبدالحمید ، قاهره ، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م ، ص ۲۳ و ۶۴) . بـا نفوذ بیشتر و فزاینـده دوازده امامی ها ، واژه های «امامیه» و «اثنی عشریه» بتدریج با هم مترادف شدند (نگاه کنید به : I . Friedlaender : `The Hetevodoxies of The Shiites in the Presentation of Ibn - Hazm(فرق شیعه به بیان ابن حزم) در ۱۵۱ ,۱۹۰۸ , ×I×× , JAOS .

۳ برای تحلیلهای مبسوط از رابطه این دو منبع ، نگاه کنید به : W . Madelung,

Bemerkungen Zur imamitischen Firaq-Literatur', Der Islam , ×LIII, ۱-۲, ۱۹۶۷, ۳۷FF`

۴ نوبختی ، کتاب فرق الشیعه ، تحقیق : هلموت ریتر ، استانبول ، ۱۹۳۱ م ، صص ۹۰ - ۹۳؛ سعدبن عبدالله ، کتاب المقالات والفرق ، تحقیق : م . ج . مشکور ، تهران ، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م ، صص ۱۰۲ - ۱۰۶ ۵ نگاه کنید به : سعدبن عبدالله ، همان کتاب ، ۱۰۳ ۶ مقایسه کنید با :

I . Goldziher, Abhandlungen zur arabischen philologie,

II . Das Kitab al-Mu`ammarin des Abu Hatim al-sigistani, leiden, ۱۸۹۹,

×PPL×ii - L×i

۷ ردیف ششم در گزارش نوبختی ، همان کتاب ، ۸۴ و بعد و ردیف یازدهم در کتاب المقالات و الفرق ، ص ۱۱۴ .

۸ براساس کتاب فرق الشیعه ، «محمد» به هنگام مرگ پدرش دوساله بود و در کتاب المقالات والفرق در همین زمینه آمده است که محمد در آن زمان بالغ بود (همانجا) . ۹ الاشعری ، همان کتاب ، ص۱۷ و بعد از آن ، ص ۳۰ . الاشعری (همان کتاب ، ص ۱۴) صورتی را از

غلاه ارائه می دهد که آنها نیز به همان دوازده نفر اعتقاد دارند ، اما ادعا می کنند که خداوند در آنها حلول کرده است . این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که درحالی که تمامی صاحبنظران شیعه دوازده امامی اتفاق نظر دارند که محمدبن الحسن همان امام مخفی است ، احادیثی دردست است که براساس آنها ذکر نام او حرام می باشد (به عنوان مثال ، نگاه کنید به : الکلینی ، اصول کافی ، تحقیق علی اکبر غفاری ، تهران ، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶ م تا۱۳۷۷ ق /۱۹۵۷ - ۱۹۵۸ م ، ج ۱ ، صص ۳۳۲ به بعد) . اما این اصل به طور کامل و همه جانبه رعایت نمی شد (به عنوان مثال مقایسه کنید با : ابن بابویه ، عقائدالامامیه (ترجمه انگلیسی) ، ترجمه Fyzee A . Asaf A . ، لندن ، ۱۹۱۲م ، ص ۹۸) برای هماهنگ سازی و تلفیق افکار در این زمینه ، کوششی در قالب این توضیح به عمل آمده است ، که قائم دو نام دارد : یکی احمد که معروف و شناخته شده است و دیگری محمد که مخفی است (نگاه کنید به : محسن کاشانی ، النوادر فی جمع الاحادیث ، تهران ، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۰ م ، ص ۱۴۸) . ۱۰ البرقی ، کتاب المحاسن ، تحقیق جلال الدین الحسینی المحدث ، تهران ، ۱۳۷۰ ق / ۱۹۵۰ م ، صص ۳ - ۱۵ ۱۱ ابن بابویه ، کتاب الخصال ، نجف ، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م ، صص ۴۳۶ - ۴۵۱ ۱۲ البرقی ، همان کتاب ، ص ۳۳۲ وبعد از آن

. [در کتاب الخصال ، ابن بابویه ، تهران ۱۳۸۹ ق / ۱۹۶۹ م ، صص ۳۶۶ – ۴۸۰ ، ۵۱ خبر در مورد اثنی عشر خلیفه آمده است – مترجم]

۱۳ علی ابن ابراهیم القمی ، تفسیر ، تحقیق : طیب الموسوی الجزائری ، نجف ، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ –۱۹۶۷ م و۱۳۸۷ ق /۱۹۶۷ – ۱۹۶۸ م ، ج ۲ ، صص ۴۴ و بعد از آن . ۱۴ نگاه کنید به : بویژه کلینی ، همان ، ج ۱ ، صص ۳۲۸ و بعد از آن ، ۵۲۵ و بعد از آن حدیث خضر در ص ۵۲۵ وبعد از آن ذکر شده است و احادیث مربوط به دو غیبت در ص ۳۳۹ و بعد از آن . ۱۵ نگاه کنید به : ابن بابویه ، اکمال الدین ، تهران ، ۱۳۰۱ ق / ۱۸۸۳ – ۱۸۸۴ م ، ص ۲۰۴ نقل شده از سوی مجلسی در بحارالانوار (چاپ ایران) ۱۳۰۵ – ۱۳۱۵ ق /۱۸۸۷ – ۱۸۹۸ م ، ج ۱۳ ، ص ۲۳۶؛ ابوجعفر طوسی ، کتاب الغیبه ، تحقیق آقابزرگ طهرانی ، نجف ، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ – ۱۹۶۶ م ، ص ۲۸۵ ، نقل شده در بحار ، ج ۱۳ ، ص۲۳۷؛ محسن کاشانی ، همان کتاب ، ص ۱۹۹ و بعد از آن . ومقایسه کنید با کتاب محمدبن المثنی در الاصول الاربعمائه ، نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۹۶۲ ، ص ۵۳ ب (آنجا که گفته می شود در پی قائم ، یازده مهدی می آید) . مجلسی (همان جا) دو تفسیر احتمالی از این احادیث را مطرح می کند : ممکن است مراد

از دوازده مهـدی ، پیـامبر و یـازده امـام باشـد که حکومت آنها به دنبال حکومت قائم خواهـد بود و یا ممکن است مراد از این مهـدی هـا ، اوصـیای قـائم باشـد که در کنار دیگر امامان که دوباره به زمین باز خواهنـد گشت (رجعوا) به هـدایت جامعه می پردازند . ۱۶ نگاه کنیـد : نعمانی ، کتاب الغیبه ، تهران ، ۱۳۱۳ ق / ۱۹۰۰ - ۱۹۰۱ م ، ص ۲ ۱۷ همان ، ص ۴ و بعد از آن ۱۸ الخزاز الرازی ، کفـایه الاثر ، (چاپ ایران) ، ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۸ م ، ص ۲۸۹ ۱۹ ابن بابویه ، همان کتاب ، ص ۳ و بعد از آن ۲۰ النعمـانی ، همـان کتاب ، ص ۴۱؛ همچنین نگـاه کنیـد به : الطوسـی ، همـان کتـاب ، ص ۹۶ ، دانشـمند شـیعی ، محمدحسین طباطبایی درباره درستی این تفسـیر از آیه تأمل نموده است . نگاه کنید به : المیزان فی تفسـیرالقرآن ، ج ۹ ، تهران ، ۱۳۷۹ ق / ۱۹۵۹م - ۱۹۶۰ م ، ص ۲۸۶ . ۲۱ اشاره به دوازده نقیب از بنی اسرائیل مذکور در قرآن (مائده ، ۱۲) ، یااشاره به دوازده نقیب برگزیده شده از سوی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم . نگاه کنید به : ابن بابویه ، کتاب الخصال ، ص ۴۶۳ و بعد از آن . ۲۲ النعمـانی ، همان کتاب ، ص ۴۰ ۲۳ همان ، صص ۲۹ - ۳۱؛ ابن بابویه ، اکمال الـدین ، ص ۱۷۹ و بعد از آن؛ مأخذ مقاله من "An Unusual shi`i Isnad" (یک اسناد غریب شیعی) در :

Israel Oriental Studies, V, ۱۹۷۵, P

. n . ۱۰ ,۱۴۴ .

۲۴ النعمانی ، همان کتاب ، ص ۲۴ ۲۵ همان ، ص ۴۲ ۲۶ بحار ، ج ۹ ، ص ۱۲۰ و بعد از آن؛ همچنین نگاه کنید به : ابن بابویه کتاب الخصال ، ص ۴۴۵ و بعد از آن . ۲۷ نگاه کنید به مقاله «غدیر خم» به قلم L . Veccia Vaglieri در طبع دوم دائره المعارف اسلام . جامعترین بحث و بررسی در این باره ازدیدگاه شیعی ، کار عبدالحسین احمدالامینی تحت عنوان الغدیر فی الکتاب والسنه والادب (تهران ، ۱۳۷۲ ق / ۱۹۵۲ – ۱۹۵۳ م) است . ۲۸ النعمانی ، همان کتاب ، ص ۳۳ ۲۹ همان ، ص ۴۸ و بعد از آن؛ ابن بابویه ، اکمال الدین ، صص ۱۴۹ –۱۶۷؛ همو ، کتاب الخصال ، صص ۴۳۹ – ۴۴۵؛ و به طور کلی بحار ، ج ۹ ، ص ۱۲۸ و بعد از آن؛ برای آثار جدید و معاصر شیعی به عنوان مثال مراجعه کنید به : علی یزدی حائری ، الزام الناصب فی اثبات حجه الغائب ، تهران ، ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲ – ۱۹۳۳ م ، ص ۷۵ و بعد از آن؛ محمدالحسین آل کاشف الغطاء ، اصل الشیعه واصولها ، نجف ، ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م ، ص ۹۹ . ۳۰ الخزاز ، همان کتاب ، ص ۲۹۳ و بعد از آن؛ نقل شده در بحار ، ج ۹ ، صص ۱۴۱ – ۱۴۴ ۳۱ الخزاز ، همان کتاب ، صص ۲۹۴ –۲۹۷ و به نقل از آن در بحار ، ج ۹ ، ص ۱۴۵ ۳۲ الخزاز ، همان کتاب ،

ص ۳۰۵ ۳۳ همان ، ص ۲۹۸ و بعد از آن؛ مجلسی از الخزاز برای آمیختن احادیث امامیه با احادیث مخالفان [یعنی اهل سنت] انتقاد می کند و اظهار می دارد که در بحار تنها احادیث قابل اعتماد نقل شده است (بحار ، ج ۱ ، ص ۱۲) ۳۴ النعمانی ، همان کتاب ، ص ۴۹؛ در احادیث شیعی ، از امامان غالبا با عنوان «خلفاء» یا «خلفاءالله فی ارضه» یاد شده است . به عنوان مثال نگاه کنید به : کلینی ، همان کتاب ، ج ۱ ، ص ۱۹۳ و بعد از آن . ۳۵ نگاه کنید به : ف . روزنتال

"The Influence of The Biblical tradition on Muslim historiogaphy"

(تأثیر سنت عهدین بر تاریخنگاری مسلمانان) در :

B . Lewis and P . M . Holt (eds .), Historians of the Middle East, London, ۱۹۶۲, ۳۵ - ۴۵

و نیز :

M-J-Kister, HaddithuE `an baniE israE'ila wa-laE hEaraja Israel Oriental Studies, II, ۱۹۷۲, ۲۱۶ - ۳۹ (حدثوا عن بنی اسرائیل و لاحرج) ۳۶ برای چند نمونه نگاه کنید به Kister ، همان مقاله ، ص ۲۲۲ و بعد از آن ، و صص ۲۳۲ و ۲۳۳ ۳۷ به استناد احادیث متعددی (معمولاً به نقل از کعب الاحبار) گفته می شود نام پیامبر در متون مقدس کهن (یا تورات) «ماذ ماذ» به معنای «خوب خوب» بوده است (القاضی عیاض ، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی ، قاهره ، ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م ، ج ۱ ، ص ۱۴۸؛ النوبری ، نهایه الارب ، ج ۱۶ ، قاهره ، ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م ، ص ۷۹) یا «موذ موذ»

(ابراهیم الباجوری ، المواهب اللَّدنیه علی الشمائل المحمدیه ، قاهره ، ۱۳۰۱ ق / ۱۸۸۳ - ۱۸۸۴ م ، ص ۲۱۳) یا الحادّ (بحار ، ج ۶ ، بدون شماره صفحه) یا «ماد ماد» (الحائری ، همان کتاب ، صص ۳۸ و ۴۵) بوده است . بیشتر این شکلها از واژه عبری مئود مئود MeoEd MeoEd مشتق شده است (پیدایش ، باب۱۷ ، آیه ۲ ، ۶ و ۲۰) چنین ادعا شده است که حروف تشکیل دهنده نام «ماد ماد» از نظر ارزش عددی برابر با ۹۲ می باشد(این ادعا در صورت مکرر به حساب آوردن حرف الف درست است) و این عدد برابر با ارزش عددی واژه «محمد» می باشد (الحائری ، همان کتاب ، ص ۳۸) . ۳۸ نگاه کنید به سفر پیدایش ، باب ۲۵ ، آیه های ۱۳ - ۱۶؛ مقایسه کنید با سِفر اول تواریخ ایام ، باب یکم ، آیات ۲۹ - ۳۱ ۳۹ النعمانی ، همان کتاب ، ص ۴۹ وبعد از آن؛ نام فرزندان اسماعیل آن گونه که در این داستان ذکر شده است گواه تحریف قابل ملاحظه ای در متن اصلی می باشد . به همین خاطر است که «نبایوت» به «بقونیت» یا «بقوبیت» ، «قیدار» به «قدو» (قیداوُ) ، «ادبئل» به «رئین» (یا «دبیرا») و . . . تبدیل شده است . این تحریف در نقل دیگری از کعب الاحبار منقول در بحار ، ج ۹ ، ص۱۲۷ برگرفته از مقتضب الاثر ابن عیاش کمتر به چشم می خورد . به نظر می رسد عموم نویسندگان مسلمان ، خود نیز به شکل درست ضبط نام فرزندان اسماعیل اطمینان نداشته اند و به همین دلیل طبری (متوفی ۳۱۰

ق / ۹۲۳ م) به اختلاف بین ترجمه ابن اسحاق و دیگر منابع اشاره می کند ، نگاه کنید به تاریخ طبری ، تحقیق : م . ی . دخویه و دیگران ، لیدن ، ۱۸۷۹ - ۱۹۰۱ م ، بخش نخست ، ص ۳۵۱ و بعد از آن . حدیث مربوط به دوازده فرزند اسماعیل قبلاً در تفسیر اسماعیل بن عبدالرحمن السُدّی (متوفی ۱۲۸ ق / ۷۴۵ م) نقل شده است . نگاه کنید به المظفر ، دلائل الصدق ، ج ۲ ، نجف ، ۱۳۲۷ ق / ۱۹۵۳ م ، ص ۳۱۴؛ النوری الطبرسی ، کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار ، [بی جا] ، ۱۳۱۸ ق / ۱۹۰۰ - ۱۹۰۱ م ، ص ۱۰۶ ۴۰ النعمانی ، همان کتاب ، ص ۵۰ ۴۱ و ۴۲ همان ، قبل از ترجمه عربی ، واژه های اصلی عبری به صورتی بد و تحریف شده با حروف عربی نوشته شده است . ۴۳ بحار ، ج ۹ ، ص۱۲۷ ، به نقل از مقتضب الاثر ، ابن عیاش ۴۴ النعمانی ، همان کتاب ، ص ۵۱ و بعد از آن ۴۵ همان ، ص ۵۴ و مقایسه کنید با کلینی ، همان کتاب ، ج ۱ ، ص ۵۲۹ و بعد از آن ، ص ۵۳۱ و بعد از آن . ۴۶ النعمانی ، همان کتاب ، ص ۹۰ . و به نقل از آن در بحار ، ج ۱۳ ، ص ۱۴۲ . ۴۷ همان ، مقایسه کنید با تعبیر نسبتا مبهمی از همین مطلب در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : «او (قائم) دو غیبت خواهد داشت که یکی از آنها

طولانی تر از دیگری است» ، الخزاز ، همان کتاب ، ص ۳۰۷ ۴۸ این تعبیر از سوی مجلسی برای اشاره به حضوراو (قائم) در برابر یاران نزدیک خود(خواص موالیه و سفرائه) یا برای اشاره به این نکته به کار رفته است که اخبار مربوط به او (قائم) به مردم می رسد (بحار ، ج ۱۳ ، ص ۱۴۳) ۴۹ النعمانی ، همان کتاب ، ص ۹۱ ۵۰ به عنوان مثال نگاه کنید به : الفضل بن الحسن الطبرسی ، إعلام الوری فی اعلام الهدی ، تحقیق م . مهدی السید حسن الخُرسان ، نجف ، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ م ، ص ۴۴۵ ، بحار ، ج ۱۳ ، ص ۱۴۲ ۵۱ الشریف المرتضی ، تنزیه الانبیاء ، نجف ، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م ، ص ۲۲۸ ۵۲ همان ، ص ۲۳۳ و بعد از آن ۵۳ نگاه کنید به : ابن بابویه ، اکمال الدین ، ص ۸۲ و بعد از آن ۵۴ غالبا به نام شعب ابی یوسف شناخته می شود . نگاه کنید به : یاقوت ، معجم البلدان ، ج ۳ ، بیروت ، ۱۳۷۶ ق /۱۹۵۷ م ، ص۳۴۷ ۵۵ نگاه کنید به : عبدالرحمن السهیلی ، الروض الانف فی شرح السیره النبویه ، تحقیق عبدالرحمن الوکیل ، ج ۳ ، قاهره ، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۶۹ م ، ص ۳۵۴ ۵۶ نگاه کنید به : طوسی ، کتاب الغیبه ، صص ۶ – ۶۳؛ همچنین نگاه کنید به : سعیدابن هبه الراوندی الخرائج والجرائح ، بمبئی ، ۱۳۰۱ ق / ۱۸۸۳ – ۱۸۸۴ م ، ص ۱۶۲ ۵۷ مقایسه کنید با منبع بالا ، ص ۵۲۵ ، یادداشت شماره ۲۱ ۵۸

به عنوان مثال نگاه کنیـد به : یعقوبی ، تاریخ ، نجف ، ۱۳۵۸ ق / ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰ م ، ج ۳ ، ص ۴۰ وبعد از آن؛ و به نقل از آن در : الشیبی ، الفکرالشیعی والنزعات الصوفیه ، بغداد ، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م ، ص ۲۵ ۵۹ نوبختی ، همـان کتاب ، ص ۳۴ ۶۰ به نقل ابن طاووس در : الملـدحم والفتن ، نجف ، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م ، صص ۲۶ و۱۴۷ ۶۱ نگاه کنید به : ا . ج و نسـنیک و ج . پ . منسینک (به اهتمام) ، المعجم المفهرس لالفاظ الاحادیث النبویه ، لیدن ، ۱۹۳۴ - ۱۹۳۶ م ، ج ۱ ، ص ۳۰۶ ۶۲ القسطلانی ، ارشاد الساری شرح صحیح البخاری ، ج ۱۰ ، بولاق ، ۱۳۲۷ ق / ۱۹۰۹ م ، ص ۲۷۳؛ در عمل ، تنها تفاوت بین توجیه و تفسیر اول و سوم ، ذکر نامهـای حسن بن علی و عبـدالله بن زبیر به جای یزیـد وهشام دو فرزنـد عبـدالملک می باشـد . ۶۳ در حاشیه ارشاد الساری ، قسطلانی ، ج ۸ ، بولاق ، ۱۳۲۶ ق / ۱۹۰۸ م ، صص ۵ -۷ ۶۴ احتمالاً شامل حسن بن علی علیه السلام

۶۵ المظفر ، همـان کتاب ، ج ۲ ، ص ۳۱۴ و بعد از آن؛ المظفر (همان ، صص ۳۱۵ - ۳۱۸) این تفسیر و دیگر تفسیرهای ارائه شـده از سوی فضل به روزبهان را رد می کند ، همچنین نگاه کنید به : نوری طبرسـی ، همان کتاب ، ص ۹۴ و بعد از آن . ۶۶ نمونه خوبی از چنین گرایش ضد

اموی و در عین حال متمایل به قریش دراثر مقریزی : النزاع و التخاصم فیمابین بنی امیه و بنی هاشم به چشم می خورد (در جاهای مختلف کتاب) . در یک حدیث شیعی نسبتا متفاوت ، پیامبر اعلام داشته است که پس از مرگ وی ، جامعه تحت حکومت دوازده امام گمراه (امام الضلاله) قرار خواهد گرفت که دو تن از آنها قرشی (احتمالاً اشاره به ابوبکر و عمر) و ده تن دیگر از بنی امیه می باشند . نگاه کنید به : احمدبن علی الطبرسی ، کتاب الاحتجاج ، ج ۲ ، نجف ، ۱۳۶۸ ق / ۱۹۶۶ -۱۹۶۷ م ، ص ۴ ۶۷ مقایسه کنید با : وسنیگ و منسینگ (به اهتمام) ، همان کتاب ، ج۷ ، ص ۸۳ ۶۸ نگاه کنید به : بحث جدید یوزف فان اس ، همان کتاب ، ص ۲۸ و بعد از آن؛ همو ،

Das KitaEb an-Nakt des NazEzEaEm und seine Rezeption im kitaEb - al - FutyaE des .GIaEh E izE

c?ttiugen, ۱۹۲۷, ۵۲F MuhEammad b . al-همو ؛ . Das KitaEb al - irgaE des HEasan b .HEnafiya, Arabica, ××i, I, ۱۹۷۴, ۳۲ FF

۶۹ نگاه کنید به : آقابزرگ طهرانی ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، نجف ، ۱۳۵۵ -۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۶ - ۱۹۳۸ م ، تهران ، ۱۳۶۰ ق / ۱۹۴۱ م و بعد از آن ، ج ۱۶ ، ص ۷۴ ، شماره ۳۷۱ ۷۰ همان ، ج ۱۶ ، ص ۷۶ ، شماره ۳۸۲ ۷۱ همان ، ج ۱۶ ، ص ۷۸ ، شماره ۳۹۵ ۷۲ همان ، ج ۱۶ ، ص ۷۶ ،

شماره ۳۸۲ . به گفته رجال کشی (تحقیق احمدالحسینی ، نجف ، ۱۹۶۴ م ، صص ۳۴۴ - ۳۴۶) پدر حسن یعنی علی البطائنی ، واقفی بود و اعتقاد داشت امام رضا علیه السلام آخرین امام است . ۷۳ نگاه کنید به نوبختی همان کتاب ، ص ۷۹ و بعد از آن ، سعدبن عبدالله ، همان کتاب ، ص ۱۰۶ و بعد ازآن . ۷۴ همان

۷۵ مقایسه کنید با : آقابزرگ طهرانی ، همان کتاب ، ج ۲۱ ، ص ۶۹ ، شماره ۳۹۹۵ ۷۶ نگاه کنید به : طبرسی إعلام الوری ، ۴۴۳ و بعد از آن؛ و به نقل از آن در بحار ، ج ۱۳ ، ص ۹۹ و بعد از آن . ۷۷ نوبختی ، همان کتاب ، ص ۶۸؛ سعدبن عبدالله ، همان کتاب ، ص ۹۰ ۷۸ براساس یکی از احادیث امامیه ، امام جعفر الصادق علیه السلام صراحتا اظهار می دارد که امام موسی الکاظم علیه السلام دوبار غیبت خواهد کرد (انّ لابی الحسن غیبتین) ولذا برخی ادعا خواهند کرد که او مرده است . در حقیقت امام صادق علیه السلام می گوید که امام موسی الکاظم علیه السلام مادام که وصی خود را تعیین نکرده ، نخواهد مرد (طوسی ، همان کتاب ، ص ۳۸) . ۷۹ توجه داشته باشید که عنوان کامل کتاب ابن بابویه چنین است : کتاب اکمال الدین واتمام النعمه فی اثبات الغیبه وکشف الحیره . ۸۰ همان ، ص ۱۳؛ همچنین نگاه کنید به : طبرسی ، همان کتاب ، ص ۴۴۳ و مقایسه کنید با : مقدمه جلال الدین محدث برکتاب محاسن البرقی ، ص کا ۸۱ النعمانی ، همان کتاب ، ص۴۷ ۸۲ کتاب

ابی سعید عبادالعصفوری در الاـصول الاربعمائه روی برگ دهم ۸۳ کتاب محمـدبن المثنی الحضـرمی در الاصول الاربعمائه پشت برگه ۵۸ . این روایت به لحاظ مضـمون آن ماننـد احادیث اسـماعیلیه است . به موجب تفسیر اثنی عشریه از این حدیث واحـادیث مشابه آن ، (امام) جعفرالصادق علیه السـلام نخستین امام از هفت امام آخر است . مقایسه کنیـد با : الطوسـی ، همان کتاب ، ص ۳۶ ۸۴ نگاه کنیـد به : ابن المطهرالحلّی ، رجال ، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم ، نجف ، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱ م ، ص ۸۳ و Goldziher, Muhammedanishe studien, Halle, ۱۸۸۹-۱۸۹۰, II, P ۱۰ F .

۸۵ السیدالحمیری ، دیوان ، تحقیق شاکر هادی شکر ، بیروت ، ۱۹۶۶ م ، صص ۳۵۵ - ۳۶۹ ۸۶ نگاه کنید به :

D . Sourdel "La Politique religieus des successeurs d' al-Mutawakkil" SI, ×III, ۱۹۶۰, ۱۲ FF.

۸۷ نگاه کنید به بحثی در این زمینه در : صـص ۱۱۹ - ۱۲۱ مقاله مـذکور مونتگومری وات و ک . کاهن ، مقاله «آل بویه» در طبع دوم دائره المعارف اسلام ، ج ۲ (بویژه صص ۱۳۵۰ - ۱۳۵۲ ق)؛ همو

"La changeante portee sociale de quelques doctrines religieuses", L'elaboration de L' Islam . colloque de strasbourg, ۱۲-۱۴ juin ۱۹۵۹, paris, ۱۹۶۱, ۱۶

۸۸ مقایسه کنید با :

H . Laoust, `La pensee et l'action politiques d'al-MaEwardi (۳۶۴ - ۴۵۰ / ۹۷۴ - ۱۰۵۸), REI, ××××VI, I, ۱۹۶۸, ۴۳ FF .

همو Les agitation" religieuses a BaghdaEd aux IVeet`

Ve siecles de L'Hegire', in D . S . Richards (ed .) Islamic civilisation, ۹۵۰-۱۱۵۰, Oxford, cassiror, ۱۹۷۳, ۱۶۹-۸۵

.

۸۹ مقایسه کنید با :

L - Massign, `Recherches sur Les shiE`ites extremistes a Baghdad a la Fin du troisieme siecle de L' Hegire', ZDMG, ×cil, ۱۹۳۸, ۳۷۸-۸۲ کاهن ، همانجا ؛

۱ این مقاله نخستین بار در مجله زیر چاپ شده است

Bulletin of the school of Oriental and african stadies, Vol . ۳۹ (۱۹۷۶), PP . ۵۲۱-۵۳۴

و سپس در سال ۱۹۹۱ م . در مجموعه مقالاتی بنام Belief and law in Imami shiîsm, تجدید چاپ شده است .

فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع) ، سال اول ، شماره ۲ ، زمستان ۱۳۷۴ صص ۲۲۰-۲۰۱

منابع مقاله

مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) ، شماره ۲ ، اتان کولبرگ / ترجمه محسن الویری (خندان)؛

تحولات سیاسی و اجتماعی در تاریخ تشیع

مقدمه

مذهب شیعه در طول تاریخ حیات خود تحولات سیاسی و اجتماعی بسیاری را پشت سر گذاشته که در سرنوشت آن از نظر فعالیت های مذهبی و کلامی مؤثر بوده است . در این درس گوشه هایی از این تحولات را به طور گذرا یادآور می شویم :

۱- عصر خلفا

در اکثر این دوره شیعه از شرایط اجتماعی و سیاسی مطلوبی برخوردار نبود ، ولی در دوران خلافت ظاهری امام علی علیه السلام شرایط مطلوبی به دست آورد ، و توسط امیر المؤمنین علیه السلام معارف توحیدی تبیین گردید و دانشمندان بسیاری در زمینه های تفسیر ، فقه و کلام از دریای بیکران علوم وی سیراب گردیدند . البته تبیین معارف توحیدی و تربیت دانشمندان توسط امام علی علیه السلام در دوره قبل از خلافت او نیز انجام می گرفت ، ولی در دوران خلافت آن حضرت رشد فزاینده ای یافت .

۲- عصر امویان

در اکثر این دوره شرایط سیاسی کاملا علیه شیعه بود و آنان متحمل آزارها و شکنجه های جسمی و روحی بسیاری از جانب حکام اموی گردیدند . ولی با این حال از رسالت دینی و کلامی خود غافل نبوده و در پرتو هدایت های آموزگاران معصوم

کلام ، در حد توان به رسالت خویش جامه عمل پوشاندند .

در بخش پایانی حکومت امویان و بخش آغازین حکومت عباسیان ، یعنی بخشی از دوران امامت حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام شرایط سیاسی نسبتا خوبی برای اهل بیت و شیعیان فراهم گردید ، زیرا حکومت امویان رو به سقوط و انقراض بود و حاکمان اموی در اضطراب روحی و فکر به سر می بردند . در نتیجه ، فرصت و مجال اعمال فشار علیه علویان را نداشتند ، و در آغاز حکومت عباسیان نیز به خاطر عدم استقرار و ثبات لازم ، و نیز به دلیل اینکه آنان به انگیزه دفاع از علویان بر امویان غلبه یافته بودند ، اهل بیت و پیروان آنان از شرایط خوبی برخوردار بودند ، و به همین

جهت نهضت علمی و فرهنگی شیعه توسط امام باقر و امام صادق پایه گذاری و شکوفا گردید .

۳– از منصور تا هارون

در زمان منصور بار دیگر علویان تحت فشار سیاسی سختی قرار گرفتند ، چنانکه سیوطی گفته است :

«منصور اولین خلیفه (عباسی) بود که میان علویان و عباسیان آتش فتنه را برانگیخت . در سال ۱۴۵ (پس از گذشت نه سال از حکومت منصور) محمد و ابراهیم ، فرزندان عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب ، علیه منصور قیام کردند ، ولی آن دو و گروه بسیاری از اهل بیت توسط وی به شهادت رسیدند» . (۱)

محمد اسقنطوری می گوید : بر منصور وارد شدم و دیدم در فکر عمیقی فرو رفته است . گفتم چرا فکر می کنید؟پاسخ داد : از اولاد فاطمه علیها السلام بیش از هزار نفر را کشته ام ، ولی بزرگ آنان (حضرت صادق علیه السلام) را نکشته ام . (۲)

آزار و شکنجه های علویان توسط منصور در زندانهای تاریک و نمناك و قرار دادن آنان در لای دیوار مشهور است . (۳)

از کسانی که به دستور منصور به شهادت رسید ، معلی بن خنیس از شیعیان و اصحاب مقرب و متصدی امور مالی امام صادق علیه السلام بود . منصور از داود بن عروه فرماندار مدینه خواست تا وی را به قتل برساند . داود معلی را احضار نمود و او را تهدید به قتل کرد و از وی خواست تا نام شیعیان را به او بگوید . معلی مقاومت نموده و گفت : به خدا سوگند اگر نام یکی از آنان در زیر پای من باشد ، پایم را بر نخواهم داشت

. داود وی را کشت و سرش را به دار آویخت .

او سرانجام امام صادق علیه السلام را مسموم کرد و به شهادت رسانید . (۴)

این وضعیت در عصر حکومت مهدی عباسی (۱۶۹– ۱۵۸) ، و هادی عباسی (پانزده ماه) و هارون الرشید (۱۹۳– ۱۷۰) نیز ادامه یافت و آنان در اعمال فشار و شکنجه ، زندان ، تبعید و قتل علویان راه منصور را ادامه دادند . محمد بن ابی عمیر و فضل بن شاذان به دستور او زندانی و شکنجه شدند . وی حکم دستگیری هشام بن حکم را صادر کرد ، ولی او مخفی گردید . و داستان جنایت حمید بن قحطبه به دستور هارون مشهور است . (۵)

۴– از امین تا واثق (۲۳۲– ۱۹۳)

پس از هارون ، محمد امین به حکومت رسید و مدت چهار سال و چند ماه حکومت کرد . ابو الفرج در مقاتل الطالبیین می نویسد : «روش امین درباره اولاد علی بن ابی طالب برخلاف گذشتگان بود . علت آن این بود که او به فکر خوشگذرانی و تهیه وسائل آن بود و پس از آن در بحران جنگ خود با مامون قرار گرفت ، تا اینکه کشته شد» .

مامون برادر خود را کشت و قدرت سیاسی را به دست آورد و حدود بیست سال (۲۱۸– ۱۹۸) حکومت کرد .

در زمان مامون تشیع در اکثر شهرهای اسلامی نفوذ کرد و اثر آن در باره مامون نیز ظاهر گردید ، چنانکه فضل بن سهل ذو الریاستین ، وزیر مامون و طاهر بن الحسن خزاعی فرمانده ارتش وی شیعه بودند .

مامون وقتی کثرت شیعه را دید و دانست که حضرت رضا علیه السلام مورد توجه

و محبوب مردم است و مردم از پدر او (هارون) ناراضی هستند و نسبت به حکومت های قبلی بنی عباس اظهار دشمنی می کنند ، ظاهرا روش تفاهم و دوستی با علویان را برگزید و بدین طریق افکار عمومی را متوجه خود ساخت ، لذا از در نفاق و ریا اظهار تشیع نموده ، از خلافت ، حقانیت ، و برتری علی علیه السلام بر ابو بکر و عمر دفاع می کرد ، و حتی مساله واگذاری خلافت و سپس ولایتعهدی را مطرح نمود ، ولی در حقیقت او هدفی جز حفظ قدرت و تثبیت موقعیت خود نداشت ، و سرانجام نیز امام رضا علیه السلام را به وسیله زهر مسموم ساخت . ولی در هر حال همین ملایمت و نرمش ظاهری ، موجب فراهم شدن زمینه نسبتا مناسبی برای ترویج و نشر عقاید شیعه گردید .

عامل مؤثر دیگری نیز در این باره وجود داشت ، و آن گسترش و افزایش ترجمه کتب فلسفی و علمی بسیار از زبان یونانی و سریانی و غیر آنها به زبان عربی بود که به گرایش مسلمانان به علوم عقلی و استدلالی سرعت بخشید ، به ویژه آنکه مامون نیز معتزلی مذهب بود و به خاطر علاقه مندی به بحث های استدلالی ، مباحث کلامی در زمینه ادیان و مذاهب را آزاد گذاشته بود ، و دانشمندان و متکلمان شیعه از فرصت استفاده کرده و به تبلیغ مذهب اهل بیت علیهم السلام همت گماردند .

در عصر معتصم (متوفای ۲۲۷) و واثق (متوفای ۲۳۲) نیز تقریبا شرایط سیاسی در مورد اهل بیت همانند زمان مامون بود ، به ویژه آنکه آن دو نیز به کلام معتزله گرایش داشته

و با بحث های استدلالی و کلامی موافق بودند . پرسشهای کلامی و دینی بسیاری که از امام جواد علیه السلام شده است نیز گواه بر این است که ارتباط مردم با آن حضرت در عصر معتصم نبود ، هر چند معتصم در باطن امر نسبت به امام علیه السلام عداوت می ورزید و سرانجام نیز دستور قتل وی را صادر نمود . پس از شهادت امام علیه السلام ، جمعیت انبوهی برای تشییع جنازه آن حضرت اجتماع نمودند . علی رغم اینکه معتصم تصمیم داشت آنان را از شرکت در مراسم تشییع منع کند ، ولی آنان به تصمیم وی اعتناء نکرده و شمشیر بر دوش بر گرد خانه امام اجتماع نمودند . این مطلب نیز گواه بر قدرت و کثرت شیعه در آن زمان است . (۶)

۵- عصر متوکل و پس از آن

با به حکومت رسیدن متوکل (۲۴۷- ۲۳۲) شرایط دگرگون ، و سخت گیری و کینه توزی آشکار با علویان تجدید شد ، و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام جرم سیاسی به شمار آمد . دستور وی به ویران نمودن قبر امام حسین علیه السلام و منع زیارت آن مشهور است . (۷)

خصومت متوکل ، به شیعیان اختصاص نداشت ، بلکه وی با فلسفه و کلام و عقل گرایی مخالفت می ورزید . جرجی زیدان می نویسد : از روزی که متوکل به خلافت رسید تا آخرین نفس در آزار و شکنجه فیلسوفان و طرفداران رای و قیاس و منطق کوشش داشت . (۸)

پس از متوکل حکومت عباسیان گرفتار آشفتگیها و کشمکشهای بسیار گردید ، و هر چند گاهی درباریان بر سر کسب قدرت ، به جدال و کشتار دست می زدند ، تا زمان معتضد عباسی

(۲۷۹– ۲۴۷) پنج تن از حکام عباسی ، به نامهای منتصر ، مستعین ، معتز ، مهتدی و معتمد به حکومت رسیدند ، و با به قدرت رسیدن معتضد (۲۸۹– ۲۷۹) بار دیگر دستگاه عباسی اقتدار یافت . چنانکه سیوطی درباره وی نوشته است :

«وی را سفاح ثانی لقب دادند ، زیرا فرمانروایی بنی عباس را تجدید حیات کرده ، و قبل از او از زمان متوکل به بعد گرفتار اضطراب و فرسودگی و ضعف شده و در آستانه زوال بود» . (۹)

بنابر این در عداوت و دشمنی عباسیان با اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان جای تردید نیست ، ولی با توجه به اضطراب و نابسامانی حاکم بر دستگاه عباسی در دوره یاد شده ، و شورشها و انقلابهایی که در گوشه و کنار سرزمین اسلامی رخ می داد ، شرایط مناسب برای عباسیان ، در جهت اعمال فشار بر علویان فراهم نبود ، و آنان نسبت به عصر منصور و هارون ، از شرایط بهتری برخوردار بودند .

۶– عصر آل بویه ، فاطمیان و حمدانیان

قرن چهارم و پنجم هجری از نظر شرایط سیاسی از بهترین دوران های شیعه به شمار می رود ، زیرا خاندان بویه (۴۷۷– ۳۲۰) که مذهب شیعه داشتند ، در دستگاه حکومت عباسی از نفوذ و اقتدار زاید الوصفی برخوردار بودند . فرزندان بویه به نامهای علی ، حسن و احمد که قبلاً در فارس حکومت می کردند ، در زمان «المستکفی » به سال ۳۳۳ وارد بغداد شده ، به مقر حکومت راه یافته و مورد تکریم خلیفه قرار گرفتند . احمد ، «معز الدوله » ، حسن ، «رکن الدوله » ، و علی ، «عماد الدوله » لقب

یافتنـد . معز الـدوله که منصب امیر الامرائی را داشت ، چنـان اقتـداری به دست آورد که حتی برای مسـتکفی حقوق و مقرری تعیین کرد . به دسـتور وی در روز عـاشورا بازارهـا تعطیـل و برای امـام حسـین علیه السـلام مراسم سوگواری بر پـا گردیـد ، و مراسم عید غدیر با شکوه بسیار انجام شد . کوتاه سخن آنکه آل بویه در ترویج مذهب امامیه اثنا عشری اهتمام بسیار ورزیدند .

در بغـداد ، مرکز حکومت اسـلامی ، که قبل از آل بویه مردم پیرو مـذهب اهل سـنت بودند ، با به قدرت رسـیدن آنان مذهب شیعه نشو و نما کرد و آیین های مخصوص شـیعیان با شـکوه فراوان انجام می شد . شـیخ مفید ، متکلم نامدار امامیه که در این زمان می زیست ، مورد تجلیل و تکریم بسـیار بود . مسـجد «براثا» در منطقه کرخ بغـداد به وی اختصاص داشت ، و شـیخ مفید در آن علاـوه بر اقـامه نمـاز و موعظه ، به تعلیم و تـدریس می پرداخت . وی در پرتو موقعیت ویژه ای که از جنبه های علمی و اجتماعی داشت ، توانست فرق مختلف شیعه را انسجام بخشیده ، آرا و عقاید شیعه را تحکیم و ترویج نماید .

خـدمات آل بویه به مـذهب تشـیع اختصاص نـداشت ، بلکه آنان به ادب و فرهنگ و تمـدن اسـلامی خـدمات شایان نمودند . غناوی در کتاب «الادب فی ظل بنی بویه » می نویسد : یکی از امتیازات دوره آل بویه بالا رفتن سـطح دانش و فرهنگ بود که خود و وزرای ایشان تاثیر به سزایی در این زمینه داشتند ، زیرا وزرا همیشه از طبقات نویسندگان و دانشمندان مبرز

برگزیده می شدند . . . آوازه شان در فضا طنین انداز شد ، تا آنجا که دانشمندان و اهل ادب از هر سو به جانب ایشان روی آورده و از توجهشان برخوردار شدند . در میدان ادب و فلسفه و دانش ، و در سازندگی و به کار انداختن اندیشه ها گوی سبقت را از سروران خود (خلفای عباسی) ربوده بودند» . (۱۰)

در قرن چهارم فاطمیین نیز در مصر به قدرت رسیدند و حکومت آنان تا اواخر قرن ششم هجری (۵۶۷) ادامه یافت . حکومت فاطمیان بر مبنای دعوت به تشیع پایه گذاری شد و اگر چه آنان دوازده امامی نبوده ، پیرو مذهب اسماعیلیه بودند ، و میان این دو مذهب اختلافاتی وجود دارد ، ولی در حفظ شعائر مذهب تشیع ، و نیز فراگرفتن تعالیم اسلامی از طریق خاندان وحی ، و تشویق مردم به این روش ، هر دو مذهب هماهنگ اند .

سیوطی می نویسد : «در سال ۳۵۷ هجری قرامطه بر دمشق استیلا یافته و بر آن شدند که مصر را نیز به تصرف خود در آورند ، ولی عبیدیون (۱۱) فاطمیون) مالک آن گردیده و دولت رفض (تشیع) در سرزمینهای مغرب ، مصر و عراق استقرار یافت ، و این بدان هت بود که پس از مرگ کافور اخشیدی ، حاکم مصر ، نظم مصر مختل گردید و سربازان در مضیقه مالی قرار گرفتند . گروهی از آنان نامه ای برای المعز لدین الله (فرمانروای مغرب) نوشته از او خواستند تا وارد مصر گردد . وی فرمانده ارتش خود به نام «جوهر» را با هزار سواره عازم مصر نمود ، و او وارد مصر گردید .

در سال ۳۵۸ از پوشیدن لباس سیاه و خواندن خطبه ای که بنی عباس می خواندند منع کرد و دستور داد جامه سفید پوشیده و خطبه زیر را بخوانند :

«اللهم صل علی محمد المصطفی ، و علی علی المرتضی ، و علی فاطمه البتول و علی الحسن و الحسین سبطی الرسول . . . » .

او در سال ۳۵۹ دستور تاسیس دانشگاه الازهر را صادر کرد ، و بنای آن به سال ۳۶۱ پایان یافت . همچنین دستور گفتن «حی علی خیر العمل » را در اذان صادر نمود . مشابه همین دستور توسط جعفر بن فلاح فرماندار دمشق از جانب المعز بالله صادر گردید . (۱۲)

حمدانیان و مذاهب شیعه

در قرن چهارم هجری حکومت شیعی دیگری نیز در جهان اسلام پدید آمد ، و آن کومت حمدانیان (۳۹۱- ۲۹۳) بود . برجسته ترین زمامدار آل حمدان علی بن عبد الله بن حمدان ملقب به سیف الدوله (۳۰۳- ۳۵۰) بود . وی انسانی خردمند ، دانش دوست و سلحشور بود و بیشتر ایام عمر خود را در جنگ با تجاوزگران رومی به سر برد . در عصر حمدانیان سرزمین سوریه ، مانند حلب و اطراف آن ، بعلبک و توابعش ، جبل عامل و سواحل آن مملو از شیعیان بود ، و به ویژه شهر حلب پایگاه عالمان شیعه و به خصوص بنو زهره به شمار می رفت . از کسانی که در تحکیم و نشر مذهب تشیع نقش مهمی ایفا نمود ، ابو فراس (متوفای ۳۵۷) شاعر نامدار آل حمدان بود ،

چنانکه قصیده میمیه او از شهرت به سزایی برخودار است و مطلع آن چنین است :

الحق

مهتضم والدين محترم

و فيی ء آل رسول الله مقتسم . (۱۳)

حمدانيين هيچ کس را به پيروی از مذهب شيعه مجبور ننموده ، به وسيله مال و مقام هم نفريفتند ، بلکه مردم را به اختيار خود واگذار کردند تا هر چه می پسندند برای خود برگزينند . فقط مبلغان با اخلاص حقايق را برای مردم بازگو می کردند ، بر عکس اموی ها و عباسی ها و صلاح الدين ايوبی که مردم را با ارعاب و خشونت به مذهب تسنن فرا می خواندند .

حمدانيين مردمی روشنفکر و آزاد منش بودند . به همين جهت پناهگاه دانشمندان ، فلاسفه ، ادبا و روشنفکران از همه مذاهب و اديان شدند ، تا آنجا که هنرمندان از روم گريخته و به سوی سيف الدوله می آمدند . (۱۴)

شيعه در عهد سلجوقيان و ايوبيان

در اواسط قرن پنجم هجری دولت مهمی با نام دولت سلجوقی پديد آمد و حکومت سنی مذهب بغداد را که رو به زوال و فنا بود از سقوط نجات داد و از پيشرفت شيعيان در مصر ، عراق ، شام ، فارس و خراسان جلوگيری نمود . حکومت سلجوقيان تا اواخر قرن هفتم هجری استقرار يافت .

حکومت مقتدر ديگری که در نيمه دوم قرن ششم (۵۶۵) تاسيس گرديد ، حکومت ايوبيان به دست سردار نامی صلاح الدين ايوبی بود ، که تا سال ۸۴۸ دوام يافت . (۱۵)

فداکاری های صلاح الدين در جنگ با صليبيان در خور تقدير و تحسين است ، ولی تعصب شديد او نسبت به مذهب تسنن و خصومت و عداوت او با مذهب تشيع ، نقطه ضعفی بس بزرگ و غير قابل اغماض است . وی پس از استيلای بر مصر با فاطميان با خشونت

تمام عمل نمود . در کتاب «الازهر فی الف عام » آمده است : «ایوبیها در مطلق آثار شیعه دخالت کرده و آنان را نابود کردند . صلاح الـدین دولت فـاطمی را عزل کرد و اقوام خود را در یک شب به منازل آنان وارد نمود و ناله های جگر خراش و گریه های جانسوز به قدری بلند بود که مردم فکر خود را از دست داده بودند . . . » . (۱۶)

وی دستور داد روز عاشورا که بنی امیه و حجاج عید می گرفتند ، مجددا عید باشد و حی علی خیر العمل را از اذان برداشت و در سخت گیری با شیعیان تا آنجا پیش رفت که دستور داد گواهی کسی باید قبول شود که معتقد به یکی از مذاهب چهارگانه اهل نت باشد ، و کسی حق سخنرانی یا تدریس داشت که پیرو آن مذاهب باشد و حتی کتابخانه های بزرگی که فاطمیین تاسیس کرده بودند و کتابهای نفیسی در فنون مختلف در آنها گردآوری شده بود ، به دست وی متلاشی گردید و در نتیجه این روش خصمانه ، مذهب تشیع در مصر فراموش گردید . (۱۷)

شیعه در عصر حکومت مغول

دولت مغول در سال ۶۵۰ هجری توسط هولاکوخان در ایران تاسیس و به سال ۷۳۶ با مرگ سلطان ابو سعید پایان یافت .

هولاکوخان در دومین حمله خود به عراق ، حکومت بنی عباس را برانداخت ، و همه مذاهب را در انجام مراسم مذهبی و ترویج تعالیم آنان آزاد ساخت و دانشمندان را تکریم نمود . به عبارت دیگر قتل و غارتهایی که هولاکوخان به آن دست می زد ، انگیزه دینی نداشت . بدین جهت در مناطقی

که به تصرف او در می آمد ادیان مختلف از آزادی یکسان برخوردار بودند .

در اینکه آیا هولاکوخان به دین اسلام تشرف یافت یا نه ، اختلاف است . هر چند برخی حتی تشیع او را نیز مسلم دانسته اند . ولی قدر مسلم این است که چهار تن از سلاطین مغول به نامهای نکوداربن هولاکو (احمد) ، غازان خان (محمود) ، نیقولاوس (سلطان محمد خدابنده) و بهادر خان ، اسلام آوردند . حکومت احمد چندان بر جای نماند و در مورد «غازان خان » نیز شواهد تاریخی بر تشیع او دلالت دارد . سلطان محمد خدابنده در آغاز پیرو مذهب حنفی بود ، ولی چون نظام الدین عبد الملک شافعی که اعلم دانشمندان اهل سنت در آن زمان بود ، از طرف وی به عنوان قاضی القضاه منصوب گردید و او در مناظره ای با علمای حنفی غالب ، شد ، سلطان ، مذهب شافعی برگزید .

سرانجام پس از مناظره ای که میان علامه حلی (متوفای ۷۲۶) و نظام الدین واقع شد ، و علامه بر وی غالب گردید ، سرانجام سلطان خدابنده آیین شیعه را انتخاب کرد و دستور داد تا سرتاسر قلمرو فرمانروایی او مراسم مذهب امامیه اجرا گردد . به در خواست وی علامه حلی کتاب معروف خود «نهج الحق و کشف الصدق » را تالیف نمود . پس از وی فرزندش بهادر خان ، آخرین سلطان مغول نیز پیرو آیین شیعه بود .

در عصر سلاطین مغول دانشمندان بزرگی از شیعه ظهور کردند که از آن جمله اند : محقق حلی صاحب شرایع (متوفای ۶۷۶) ، یحیی بن سعید (متوفای ۶۸۹) ، مؤلف کتاب «الجامع الشرایع »

، علامه حلی (متوفای ۷۲۶) ، پدرش سدید الدین حلی ، فرزندش فخر المحققین (متوفای ۷۷۱) ، سید رضی الدین بن طاووس (متوفای ۶۶۴) ، سید غیاث الـدین بن طاووس (م ۶۹۳) ، ابن میثم بحرانی (متوفـای ۶۷۹ یا ۶۹۹) ، خواجه نصـیر الدین طوسی (متوفای ۶۷۲) ، قطب الدین رازی (متوفای ۷۶۶) و دیگران .

موضوع جالب توجه در این دوره ، پیـدایی «مـدرسه سـیار» است که به پیشـنهاد علامه حلی و توسط سـلطان خـدا بنده تاسـیس گردید . داسـتان آن این است که عادت سلاطین مغول بر این بود که در فصل گرما ، در مراغه و سلطانیه ، و در فصل سرما در بغـداد اقامت می گزیدنـد ، و از طرفی سـلطان خدابنـده در سـفر و حضـر ، علمای بزرگ را با خود همراه می داشت و چون به علامه حلی علاقه فراوان داشت ، به وی پیشـنهاد کرد که با او همراه باشد . رد این پیشـنهاد از طرف علامه مصلحت نبود ، زیرا ممکن بود مخالفان و حسدورزان نسـبت به علامه این عمل را به گونه ای نادرست تفسـیر نموده و علیه او استفاده نمایند ، و از طرفی علامه نمی خواست به طور دربست در اختیار سلطان قرار گرفته و از فعالیت علمی باز ماند ، بدین جهت پیشنهاد تاسیس مـدرسه سـیار را مطرح کرد که در مورد قبول سـلطان قرار گرفت و بـدین وسـیله علامه حلی توانست به نشـر عقایـد و معارف امامیه و تربیت شاگردان بسیاری همت گمارد . (۱۸)

عصر صفویان و عثمانیان

شیعه از نظر شرایط سیاسی تا قرن دهم هجری تقریبا همان وضع پیشین (دوران ایوبیان و سلجوقیان) را داشت . ولی در طلیعه

این قرن ، دولت صفویه توسط شاه اسماعیل اول تاسیس گردید ، و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شد . ایران در آن هنگام به صورت ملوک الطوایفی اداره می شد و هر بخشی را امیر ، وزیر خان و بزرگ قبیله ای به دست گرفته و بر آنجا فرمانروایی می کرد . هنوز از عمر اسماعیل ، چهارده سال پیش نگذشته بود که از مریدان و پیروان پدرش ارتشی تشکیل داد و به اندیشه یکپارچگی ایران از اردبیل قیام کرد و مناطق مختلف را یکی پس از دیگری فتح کرد و آیین ملوک الطوایفی را برانداخت ، و ایران قطعه قطعه را به شکل یک کشور منسجم در آورد و در تمام قلمرو حکومت خود مذهب شیعه را رسمیت داد .

پس از درگذشت وی (۹۳۰ هجری) پادشاهان دیگر صفوی تا اواسط قرن دوازدهم هجری (۱۱۴۸) حکومت کردند و همگی رسمیت مذهب شیعه را تایید و تثبیت نمودند و به ترویج آن همت گماردند .

مراکز دینی مانند مساجد ، مدارس علمی و حسینیه های بسیار ساختند ، و به تعمیر و توسعه مشاهد مشرفه اقدام نمودند . عامل این اقدامات ، علاوه بر جاذبه فطری دینی و معنوی ، نفوذ علمای بزرگی نظیر شیخ بهایی و میرداماد در دربار صفویان بود که آنان را به تعظیم شعایر دینی و پرورش دانشمندان بزرگ علوم مختلف تشویق می کردند . از مشاهیر علمای این دوره می توان میرداماد ، محقق کرکی ، شیخ بهایی و پدرش شیخ حسین عبد الصمد ، صدر المتالهین ، علامه مجلسی ، محقق اردبیلی ، ملا عبد الله یزدی و فیض کاشانی و . .

. را نام برد . (۱۹)

در ایـن دوران دولـت عثمـانی نیز بر بخش وسـیعی از سـرزمینهای اسـلامی حکـومت می کرد و نسـبت به مـذاهب اهـل سـنت متعصب بود و با شـیعیان خصومت می ورزید ، تا آنجا که از گروهی روحانی نما امضا گرفت که شـیعیان از اسلام خارج بوده و قتل آنان واجب است . سـلطان سـلیم در آنا طول چهل هزار یا هفتاد هزار نفر را به جرم شیعه بودن کشت . در حلب به دنبال فتوای شـیخ نوح حنفی به کفر و وجوب قتل شـیعه دهها هزار شیعه کشته شدند و ما بقی فرار کردند ، و حتی یک نفر شیعه در حلب نماند ، در صورتی که در ابتدای دولت حمدانیها ، تشیع در حلب کاملا رسوخ کرده و منتشـر شده بود ، و حلب جایگاه دانشـمندان بزرگی در فقه امثـال آل ابی زهره و آل ابی جراده و . . . بـود که نـام آنـان در کتـاب «امـل الآمـل » ثبت است . از علمای بزرگ امامیه که به دست عثمانی ها به شهادت رسید ، شهید ثانی است .

عثمانیها شـیعیان را از دسـتگاههای دولتی اخراج کردند و آنان را از انجام وظایف اختصاصـی دینی باز داشـتند و در شـهرهای شام و مکانهایی که اقلیت شـیعی زنـدگی می کردند مانع انجام اعمال دینی شدند . این جریانها و مصائب ، چهار قرن (۱۱۹۸-۱۵۱۶) میلادی ادامه داشت . (۲۰)

پس از آن نیز تقریبا همین شـرایط سیاسـی برای شـیعیان ادامه یافت . در ایران مذهب تشـیع به عنوان دین رسـمی شناخته شد و جدال و نزاع مذهبی رخ نداد ، ولی در سایر ممالک اسلامی که دولت های غیر شیعی

حکومت می کند و به ویژه در مناطقی که وهابیون نفوذ کلمه دارند ، شیعیان از شرایط سیاسی مطلوبی برخوردار نبوده اند ، ولی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رهنمودها و سیاست های حکیمانه بنیانگذار انقلاب ، حقایق بسیاری را درباره مذهب و عقاید شیعه روشن کرد ، به گونه ای که شمار طرفداران و هواداران آن افزایش یافت ، ایادی استعمار در گوشه و کنار دنیای اسلام همچنان به سیاست تفرقه افکنی و ایجاد جو عداوت و اختلاف ادامه می دهند .

پی نوشت ها

۱- تاریخ الخلفاء ، سیوطی ، ص ۲۶۱ .

۲- الشیعه و الحاکمون ، محمد جواد مغنیه ، ص ۱۴۹ .

۳- ر . ک : تاریخ مسعودی ، ج ۳ ، ص ۳۱ ، تاریخ ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۵ .

۴- بحار الانوار ، ج ۴۷ .

۵- اعیان الشیعه ، ج ۱ ، ص ۲۹ .

۶- تاریخ الشیعه ، ص ۵۷ .

۷- ر . ک : تاریخ الخلفاء ، ص ۴۳۷ .

۸- تاریخ تمدن اسلامی ، جرجی زیدان ، ص ۵۸۷ .

۹- تاریخ الخلفاء ، ص ۳۶۹ ، و نیز ر . ک : تاریخ تمدن اسلامی ، ص ۸۲۰- ۸۱۴ .

۱۰- ر . ک : تاریخ الشیعه ، ص ۲۱۳- ۲۰۶ ، الشیعه و التشیع ، ص ۱۴۸- ۱۵۹ ، شیعه در اسلام علامه طباطبایی ، ص ۲۹- ۳۰ ، فلاسفه الشیعه ، شیخ عبد الله نعمه ، ص ۱۵۶- ۵۱۹ .

۱۱- فاطمیون را «عبیدیون » نیز می نامند که منسوب به عبید الله مهدی نخستین خلیفه فاطمی است . وی در سال ۲۹۶ هجری

به حکومت رسید .

۱۲- تاریخ الخلفاء ، ص ۴۰۱- ۴۰۲ .

۱۳- تاریخ الشیعه ، ص ۱۳۹- ۱۴۱ .

۱۴- الشیعه و التشیع ، ص ۱۷۷- ۱۸۸ .

۱۵- تاریخ تمدن اسلامی ، ص ۸۲۲- ۸۲۵ .

۱۶- الازهر فی الف عام ، خفاجی ، ج ۱ ، ص ۵۸ .

۱۷- تاریخ الشیعه ، ص ۱۹۲- ۱۹۴ ، الشیعه و الحاکمون ، ص ۱۹۰- ۱۹۳ به نقل از خطط مقریزی ، ج ۲ و ۳ ، الازهر فی الف عام ، ج ۱ ، تاریخ ابن اثیر ، ج ۹ ، اعیان الشیعه ، ج ۱ .

۱۸- ر . ک : تاریخ الشیعه ، ص ۲۱۴- ۲۱۹ ، مقدمه کتاب الالفین ، سید مهدی خرسان .

۱۹- تاریخ الشیعه ، ص ۲۲۰- ۲۲۴ ، شیعه در اسلام ، ص ۳۱ ، الشیعه و التشیع ، ص ۱۹۸- ۱۹۰ .

۲۰- الشیعه و الحاکمون ، ص ۱۹۴- ۱۹۷ .

منابع مقاله

فرق و مذاهب کلامی ، ربانی گلپایگانی ، علی؛

«شیعه» و «تشیّع» مفهوم شناسی ، ماهیت و خاستگاه

چکیده

این مقاله ابتدا به مفهوم و کاربرد لغوی و اصطلاحی «شیعه» و «تشیّع» اشاره کرده ، به دنبال آن ، به گزارش تعاریف گوناگون این واژه می پردازد . بررسی دیدگاه های متفاوت درباره چیستی ، خاستگاه و مصادیق فرقه ای دو اصطلاح «رافضه» و «امامیه» ، که به عنوان دو اصطلاح مشهور و گاهی مترادف با «شیعه» شناخته شده اند ، از مباحث اصلی این مقاله است .

مقدّمه

شناخت جامع و دقیق تاریخ و اندیشه هر یک از فِرق آن گاه میسّر می شود که از یک سو ، مفاهیم و اصطلاحات و القاب مربوط به آن فرقه ها را به روشنی دریابیم و از سوی دیگر ، از خاستگاه تاریخی آن فرقه آگاهی کاملی به دست آوریم . پژوهشگران در بررسی تاریخ ظهور و شکل گیری بیشتر فرقه های اصلی و بزرگ و یا کوچک اسلامی ، با مشکل تفاوت دیدگاه ها در علل نام گذاری ، خاستگاه و آغاز پیدایش آن ها و به تبع آن ، خلط اصطلاحات فرقه ای و احیانا ابهام در

مفهوم و مراد برخی عناوین و القابِ فرق روبه رو هستند . یکی از نتایج این ابهام مشکل تطبیق فروع و شاخه های هر فرقه بر عنوان کلی آن فرقه است . این پدیده درباره شیعه و تشیّع ، به ویژه با توجه به برخورداری این گروه از تنوّع جریان های فکری و دسته بندی ها از یک سو ، و آمیختگی گزارش ها و تحلیل ها با حبّ و بغض های افراطی از سوی دیگر ، نمود بیشتری پیدا کرده است . از این رو ، سخن ها و دیدگاه های مختلف و احیانا متضاد درباره چیستی ، چگونگی و تاریخ ظهور و رواج این جریان فکری و گونه های

متفاوت آن ، در مقایسه با دیگر فرقه های اسلامی رایج تر بوده است .

نوشتار حاضر تلاش کرده است تا از موضوعات مورد اشاره ، تنها نگاه های متفاوت به مفهوم «شیعه» و برخی اصطلاحات مرتبط با آن را گزارش کند و به تحلیل مختصری از داده های پژوهشگران در این باره بپردازد . گزارش و بررسی اختلاف پژوهشگران در باب عوامل و خاستگاه مذهبی ، تاریخی و سیاسی شکل گیری تفکر شیعی و مراتب گونه های فرقه ای آن نیز اگرچه بایسته است و پیوند وثیقی با مبحث مورد اشاره دارد ، اما در وسع این نوشتار مختصر نیست؛ مجالی دیگر می طلبد .

کاربرد لغوی «شیعه» و «تشیّع»

ارباب لغت برای واژه «شیعه» معانی همسویی همچون فرقه ، حزب ، گروه ، امّت ، پیروان ، یاران ، هواداران ، همراهان ، همکاران ، دوستان ، اشاعه دهندگان و تقویت کنندگان یاد کرده اند . این واژه اگرچه خود مفرد است و جمع آن «شیع» و «اشیاع» است ، اما بر تثنیه و جمع و مفرد و مذکر نیز کاربرد یکسانی دارد . (۲)

واژه «تشیّع» نیز از این ریشه و مصدر باب تفعّل و از نظر لغوی ، به معنای یاری کردن و پیروی نمودن جماعتی از یک شخص خاص است . به هر تقدیر ، محور واژه «شیعه» و «تشیّع» گرد معانی نزدیک به هم همچون پی روی ، یاوری ، هم رأیی ، دوستی و اجتماع بر امری خاص می باشد . البته شیخ مفید با استناد به آیه «فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِی مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِی مِنْ عَدُوِّه»(قصص : ۱۵) و با توجه به مقابله واژه «شیعه» و «عدو» ، قید «پی روی خالصانه» را در مفهوم شیعه گنجانده

است . (۳) در مقابل ، ابن قیّم الجوزیه ، از عالمان ضد شیعی ، بر آن است که در کاربردهای قرآنی ، از این واژه و مترادف های آن غالبا معانی ناپسند اراده شده است؛ چراکه در این واژه ، مفهوم «شیاع» و «اشاعه» ، که ضد ائتلاف و اجتماع است ، نهفته و بدین منظور ، کاربرد آن ویژه فرقه های گم راه و اختلاف افکن می باشد . (۴)

کاربرد تاریخی «شیعه»

این واژه اگرچه در احادیث و محاورات صدر نخست در معنای مطلق پیروان و طرفداران شخص خاص به کار می رفت و از این نظر ، به کارگیری کلماتی همچون «شیعه علی» ، «شیعه عثمان» ، «شیعه معاویه» و «شیعه آل سفیان» مصطلح بود(۵) و بنا بر نقل ابوحاتم و مفید ، تنها با اضافه کردن الف و لام بدان ، برای پیروان امام علی علیه السلام و «شیعه» به معنای اصطلاحی آن به کار می رفت ، (۶) با این حال ، پیامد کثرت و غلبه استعمال این واژه در گذر زمان ، برای دسته ای از مسلمانان موجب شد که کاربرد آن بدون قرینه ای خاص و کاربرد بدون الف و لام نیز ویژه پیروان امام علی علیه السلام و معتقدان به مکتب اهل بیت علیهم السلام و در مقابل اهل سنّت اصطلاحی قرار گیرد . بعید نمی نماید که برخی از احادیث مدح آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله درباره یاران و همراهان امام علی علیه السلام و تصریح آن حضرت به واژه و اصطلاح «شیعه علی» چنین تأثیری بر جای گذاشته باشد . از این رو ، ملاحظه می کنیم تلاش جهتمند مخالفان تفکر شیعی در نفی و انکار این واژه برای شیعه اصطلاحی ، به بهانه عدم پی روی

واقعی آنان از اهل بیت علیهم السلام و گاهی نیز با دست و پاکردن احادیث ساختگی علیه آنان و معرفی صاحبان این مکتب با لقب قدح آمیز «رافضی» به جای شیعی ، (۷) هیچ تأثیر مورد توجهی به جای نگذاشته است . گزارش دیدگاه های مختلف در تعریف اصطلاح «شیعه» نیز این مطلب را روشن تر خواهد کرد .

به هر حال ، پژوهشگران در اینکه این اصطلاح با گذشت زمان بر دیگر کاربردهای لغوی آن غالب شد و نام عمومی پیروان و شیعیان امام علی علیه السلام قرار گرفت ، اختلاف چندانی ندارند . اما هیچ یک از آن ها تصویر روشنی از زمان ظهور و بروز این اصطلاح برای این دسته ارائه نکرده اند . برخی با صرف نظر از کاربرد این واژه در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله برای پیروان حضرت علی علیه السلام ، گزارش منسوب به ابی مخنف را ، که امام حسن بن علی علیه السلام به اهالی کوفه نوشته و آنان را شیعیان خطاب کرده ، قدیمی ترین روایتی دانسته اند که در آن سخن از «شیعه» به معنای پیروان و یاران علی علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام آمده است . (۸) برخی نیز نامه شیعیان کوفه در تسلیت شهادت امام حسن علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام را به عنوان قدیمی ترین سند یاد کرده اند . (۹)

البته این ابهام و دشواری در جست وجوهای تاریخی به معنای نادیده گرفتن روایات چندی که در آن ها از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله سخن از حضرت علی علیه السلام و شیعه وی به میان آمده ، نیست . (۱۰) توجه به این روایات در جای خود به پژوهش های شیعه شناسی روشنایی بیشتری می دهد ، اما نمی توان با عنایت به چنین

احادیثی از وجود گروهی منسجم و عقیدتی با عنوان رسمی «شیعه» در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان آورد ، به علاوه اینکه در مجادلات سیاسی مذهبی دهه های نخست نیز از استناد و استشهاد به این احادیث شاهدی یافت نشد .

تعاریف گوناگون از «شیعه» به عنوان یک جماعت متمایز سیاسی مذهبی

شناخت معنای روشن و در پی آن ، تعیین مصداق مشخص فرقه ای خاص از واژه «شیعه» چندان آسان نیست . هیچ یک از نویسندگان قدیمی و معاصر نیز نتوانسته اند تعریف کامل ، جامع و مانعی از این اصطلاح به عنوان یک فرقه ، ارائه بدهند . (۱۱)

در اینجا ، برای روشن تر شدن این موضوع ، به بعضی از تعریف های گوناگون ، که با هدف بیان وجه تمایز شیعه از دیگر فرقه های اسلامی ارائه شده اند ، اشاره می کنیم :

۱ . ابو حاتم رازی ، از کهن ترین فرقه نگاران ، این لقب را ویژه کسانی می داند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با حضرت علی علیه السلام انس و الفتی داشتند ، و بر آن است که این لقب بعدا ویژه کسانی شد که به برتری حضرت علی علیه السلام قایل شدند . (۱۲)

نوبختی و اشعری قمی نیز چنین عنوانی را ویژه دسته ای می دانند که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه و معتقد به امامت و جانشینی حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند . (۱۳)

از نگاه ابوالحسن اشعری نیز «شیعه» یعنی همراهی و پیروی از حضرت علی علیه السلام و برتر دانستن آن امام بر سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله . (۱۴)

احمد امین از نویسندگان معاصر نیز تقریبا سخن اشعری را تکرار کرده و بنا بر گفته او ، «تشیّع» در معنای اولیه

و ساده اش ، قول به اولویت حضرت علی علیه السلام نسبت به سایر اصحاب است . البته وی مبنای این برتری را شایستگی ذاتی آن امام و خویشاوندی وی با پیامبر می داند . (۱۵)

شهید ثانی ، جایگاه برتر آن حضرت را در باب امامت دانسته است ، اما از سوی دیگر ، اعتقاد به امامت دیگر امامان شیعه را در تعریف آن دخیل نمی داند . (۱۶)

بنا به سخن مصطفی کامل شیبی ، نویسنده معاصر ، جوهر تشیّع ایمان به حق منصوص و الهی حضرت علی علیه السلام در امامت ، و افضلیت او بر همه صحابه می باشد . (۱۷)

ملاحظه می شود که در ویژگی های مورد اشاره ، تنها سخن از اعتقاد به «برتری و تقدّم امام علی علیه السلام » به میان آمده است . برخی از آن ها همچون ابوحاتم اسماعیلی مذهب و ابوالحسن اشعری و به تبع آن ، احمد امین ، که اعتقادی به تشیّع نداشتند ، تنهابه ذکر اعتقاد به برتری امام بر دیگر اصحاب بسنده کرده اند . برخی دیگر قول به برتری آن حضرت را در امامت نیز افزوده اند . با این همه ، هیچ یک از آن ها از موضوع «نص و وصیت» به عنوان مبنای برتری ، و از اعتقاد به امامت فرزندان آن حضرت ، که در تعاریف بعدی آمده است ، سخن به میان نیاورده اند .

۲ . در تعاریف دیگری از «شیعه» ، علاوه بر اعتقاد به برتری امامت حضرت علی علیه السلام ، تنصیص به امامت آن حضرت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مبنای پذیرش این اعتقاد ذکر شده است . برای نمونه ، شیخ طوسی از عالمان نامدار شیعی ،

ویژگی شیعی و وجوه امتیاز آن را اعتقاد به امامت حضرت علی علیه السلام بر اساس اراده الهی و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است . وی با تأکید بر این ویژگی ، دیدگاه شاخه «سلیمانیه» از فرقه «زیدیه» را ، که با وجود پذیرش برتری امام علی علیه السلام بر دیگر اصحاب ، اعتقادی به منصوص بودن امامت آن حضرت نداشتند ، (۱۸) خروج از تشیّع دانسته ، آنان را غیر شیعی قلمداد می کند . (۱۹)

شیخ مفید اگرچه در تبیین وجوه تمایز شیعه ، بر موضوع نص و وصیت تصریح نکرده و تأکید اصلی او بر اعتقاد به امامت و ولایت بلافصل امام علی علیه السلام و نفی آن از دیگران است ، اما گنجاندن فرقه «جارودیه» از «زیدیه» کسانی که معتقد به نص بر امامت آن حضرت بودند (۲۰) در تعریف شیعه و اخراج دو فرقه مهم دیگر زیدی یعنی «بتریه» و «سلیمانیه» کسانی که قایل به نص و وصیت نبودند (۲۱) از شمول این تعریف ، حاکی از اعتقاد وی به این ویژگی است . (۲۲) البته اعتقاد به امامت مخصوص امام علی علیه السلام و حق الهی آن حضرت در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله ویژگی شاخه اصلی تشیّع در جهان امروز است .

۳ . با این حال ، با تعاریف دیگری از «شیعه» روبه رو هستیم که علاوه بر ویژگی های مورد اشاره ، موضوع اعتقاد به امامت اولاد آن حضرت نیز در آن ها مطرح شده است :

شهرستانی «شیعه» را چنین تعریف می کند : «شیعه کسانی هستند که به گونه ای خاص پیرو علی علیه السلام بوده و به امامت و خلافت او بر اساس نص و وصیت

روشن و یا غیر صریح معتقدند و بر این باورند که امامت از فرزندان او خارج نمی شود و اگر خارج شده ، یا به واسطه ظلم دیگران و یا امتناع خود آنان به جهت تقیّه بوده است . »(۲۳)

ابن حزم نیز اگرچه سخنی از نص و وصایت به میان نمی آورد ، اما در تعریف خود از «شیعه» ، علاوه بر اعتقاد به افضلیت حضرت علی علیه السلام بر اصحاب و نیز احقّیت او بر امامت ، شایستگی فرزندانش را برای امامت نیز از ویژگی های شیعه برشمرده است . (۲۴) منابع اخیر نیز در تعریف شیعه به چنین قیدی عنایت دارند . (۲۵)

علامهّ طباطبائی نیز معتقد است : شیعه به کسانی گفته می شود که جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حق اختصاصی خاندان رسالت دانسته و در اخذ معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام می باشند . (۲۶) قدر متیقّن از حدیث معروف «ثقلین» و حدیث «سفینه» نیز پی روی از مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام می باشد . ریشه تاریخی این ویژگی بر اساس تفکر شیعی را ، که در کلام علاّمه بدان اشاره شده است ، می توان در سخن ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ه) از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام جست وجو کرد که در گفت وگوی خود با ابوالعلاء در تعریف «شیعه» گفت : «الشیعهُ الذین اذااختلفَ الناسُ عن رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله اَخذوا بقولِ علیٍّ ، و اذااختلفَ الناسُ عن علیٍّ علیه السلام اَخذوا بِقولِ جعفرِ بنِ محمّدٍ . »(۲۷)

۴ . افزون بر ویژگی های پیشین ، در برخی از تعابیر نیز اعتقاد به عصمت امامان و ولای آن ها و بیزاری گفتاری و رفتاری از دشمنان آن ها مگر

در حال تقیّه از مقوّمات و مشترکات دیدگاه های شیعه به حساب آمده است . (۲۸) قابل توجه اینکه برخی از نویسندگان معاصر شیعه علاوه بر اعتقاد به تنصیص پیامبر صلی الله علیه و آله بر امامت حضرت علی علیه السلام ، باور به منصوص بودن امامت فرزندانی خاص و با نام و نشان از آن حضرت را از ویژگی های اصلی شیعه می دانند . (۲۹) به نظر می رسد که این ویژگی ها با توجه به فراز دیگر دیدگاه صاحب سخن ، که پذیرش نص و وصایت امامت علی علیه السلام را جوهره و رکن قوام بخش شیعه گری می داند ، منطبق بر تشیّع اثناعشری باشد و نه تشیّع به معنای مطلق آن .

از مجموعه تعاریفی که تاکنون گزارش کردیم ، دشواری و چه بسا عدم امکان تعریف مشخص و روشنی از «شیعه» و «تشیّع» و مصادیق آن به خوبی آشکار است؛ چرا که :

الف . در برخی از آن ها ، تنها از مشایعت و پی روی امام علی علیه السلام و یا تنها اعتقاد به برتری او بر دیگر اصحاب (و حتی بنا بر برخی از گزارش ها ، تنها تقدّم او بر عثمان) سخن به میان آمده است .

ب . در برخی از تعابیر ، علاوه بر اعتقاد به برتری ، باور به امامت وی نیز نهفته است .

ج . در تعابیر بعدی ، اعتقاد به امامت وی بر پایه نص و تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله استوار شده است .

د . قید «اعتقاد به امامت فرزندان وی» نیز در تعاریف بعدی ملاحظه می شود .

ه . برخی نیز قید «اعتقاد به امامت فرزندان مشخص شده وی (از حسن بن علی تا حجه بن

الحسن علیه السلام)» را از طرف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله افزوده اند .

و . اعتقاد به عصمت و تولاّ و تبرّا و برخی از نشانه های دیگر نیز در تعریف های دیگر مشاهده می شوند .

ز . در تعریف برخی از بزرگان نیز اعتقاد به امامت دینی و مذهبی امامان برجسته تر شده است .

به نظر می رسد که هر یک از تعابیر مورد اشاره ، که نوع گرایش صاحبان آن ها نیز به تشیّع یکسان نیست ، ناظر به معرفی تشیّع به عنوان یک اعتقاد و باور متمایز از دیگر معتقدات فرقه ای و به دیگر سخن ، بیان باورهای اصلی و کلامی شیعه به عنوان یک جماعت مذهبی است . قید رایج مشایعت و پی روی از امام علی علیه السلام را نیز باید حمل بر اعتقاد کلامی و همراهی با حضرت علی علیه السلام در حقوق آن بزرگوار (چه بر اساس شایستگی ذاتی و چه بر اساس یک حق ویژه الهی) و اعتقاد به پی روی از مکتب روحانی آن حضرت(و نه پی روی عملی از وی) تحلیل کرد . بنابراین ، گنجاندن برخی از ویژ گی هایی که از طرف اهل بیت علیهم السلام بیان شده و ناظر به تعریف شیعیان واقعی و آرمانی و تشیّع سلوکی و نه نظری و اعتقادی است ، (۳۰) در تعریف اصطلاحی «شیعه» نوعی خلط اصطلاح است . (۳۱)

پرواضح است که اگر بخواهیم در تعریف خود ، پی روی از سلوک اخلاقی و سیره فردی حضرت علی و دیگر امامان شیعه علیهم السلام را مورد ملاحظه قرار دهیم ، بعید است که در آن صورت ، بتوان مصادیق قابل توجهی برای شیعه پیدا کرد . با این حال ،

هیچ یک از تعاریف یاد شده به تنهایی بر همه مصادیق و گونه های فرقه ای شیعه ، به طور جامع و مانع منطبق نیست؛ چرا که لازمه اعتقاد به برتری امام بر دیگر اصحاب همان گونه که در برخی تعاریف آمده است ملازم با پذیرش شایستگی او برای امامت نخواهد بود ، و شایستگی آن حضرت به امامت نیز ملازم با پذیرش احقّیت منصوص و الهی آن بزرگوار برای چنین مقامی نمی باشد . افزودن «اعتقاد به امامت و یا مرجعیت دینی مصادیق مشخصی از فرزندانش» را به تعریف شیعه نیز بایستی از قراین و شواهد دیگری جست وجو کرد ، به علاوه اینکه پذیرش چنین قیدی مقبول تمامی فرقه های شیعی نیست .

همچنین روشن است که باور به عصمت امامان و اعتقاد همراه با تولاّ و تبرّا از آموزه های اصلی و مشترک همه مراتب و گروه های شیعی نمی باشد ، گو اینکه بتوان از مجموعه این تعاریف ، وجه مشترکی برای تمایز اعتقاد گونه های شیعی از غیر شیعی جست وجو کرده ، بگوییم : «تشیّع» عبارت است از : اعتقاد به افضلیت امام علی و برتری آن حضرت برای امامت و خلافت ، چه به واسطه شایستگی شخصی و چه به واسطه تصریح و یا اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله ، و بر اساس آن ، چتر تشیّع را بر سر همه گروه های شیعه ، به استثنای غالیانی که از حوزه مسلمانی نیز خارج شده اند ، بگسترانیم . البته در این صورت نیز نه تنها مانع ورود برخی از فرقه های دیگر (همچون معتزله بغداد) و چه بسا برخی از عالمان و محدّثان اهل سنّت به دایره تشیّع نشده ایم ، بلکه در تعریف خود

از برخی معتقدات پایه و قوام بخش جمهور شیعه که همان امامیه (اثنی عشریه)اند که قوام تفکر خود را بر پایه اعتقاد به امامت و رهبری سیاسی مذهبی امامان دوازده گانه و برخورداری این بزرگان از عنصر «عصمت» و «علم خدادادی» کرده اند (۳۲) صرف نظر کرده ایم . طبیعی است که پذیرش چنین تعریف ناقصی از «تشیّع» ، برای آنان دشوار و غیرقابل قبول بنماید .

در مجموع ، می توان گفت : از یک سو ، اختلاف گرایش و انگیزه های ویژه گزارشگران و بی توجهی به سیر تطوّر عقاید شیعیان از یک سو ، و وجود گونه های متفاوت فرقه ای در مجموعه تاریخ و عقاید شیعیان از سوی دیگر ، و نیز خلط بین مقوّمات و نشانه های تفکر شیعی و برجسته شدن برخی از نشانه ها و فروع اعتقادی به عنوان مقولات کلامی توسط برخی از گروه های شیعی و تفاوت مبانی آنان در جایگاه و وظایف مورد انتظار از امامان از جمله عواملی بوده اند که موجب اختلاف در تعاریف و دشواری در ارائه یک فهم روشن از شیعه و بیش از آن ، در ارائه خاستگاه شکل گیری این جریان شده اند .

با این همه ، کاربرد اصطلاح «شیعه» از کهن ترین و رایج ترین عناوینی بوده که برای پیروان و معتقدان به امامت حضرت علی علیه السلام و پی روی از راه و رسم عترت پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور شده است . ظهور این اندیشه مشترک را می توان در گروه های اصلی و موجود همچون امامیه ، زیدیه و اسماعیلیه جست وجو کرد؛ گروه هایی که اندیشه مشترک آن ها پذیرش مرجعیت مطلق اهل بیت علیهم السلام به مفهوم عام و مطلق آن می باشد . البته امروز هنگام کاربرد این واژه اگر بدون قرینه

و به گونه مطلق بیاید شیعه اثناعشری به ذهن متبادر می شود . با این حال ، ما با اسامی و القاب دیگری نیز برای مجموعه و یا دسته قابل توجهی از این گروه ممتاز سیاسی مذهبی روبه رو بوده ایم . «رافضه» و «امامیه» را می توان از عناوین مشهوری دانست که گاهی مترادف با شیعه شمرده شده و چه بسا اسباب خلط اصطلاحات فرقه ای را فراهم آورده اند . بنابراین ، ضروری می نماید به ربط و نسبت این دو عنوان با اصطلاح شیعه بپردازیم :

عناوین مرادف با «شیعه» الف . رافضه

این نکته مورد انکار هیچ یک از پژوهشگران نیست که کاربرد «رافضه»(۳۳) به عنوان یک اصطلاح فرقه ای ، از اصطلاحات متأخّر و ظهور و رواج آن در پایان عصر اموی و پس از شکل گیری فرقه های بزرگی همچون شیعه ، خوارج ، مرجئه و معتزله بوده است . (۳۴) دلیل روشن آن اینکه شیعیان در روزگار حاکمیت سرکوبگر حزب اموی ، و با همه تلاش سردمداران این حزب برای ساز کردن القاب سرزنش آور برای آنان (همچون «ترابیه») ، هیچ گاه به چنین لقبی متهم نمی شدند .

در عین حال ، برخورداری این واژه از معنای ناپسند و حسّاسیت برانگیز برای قشر وسیعی از مسلمانان در دوره های بعدی(۳۵) و به احتمالی ، وجود برخی از احادیث ساختگی علیه صاحبان این نام و نشان(۳۶) موجب شد که جمعی از مخالفان و معاندان تفکر شیعه ، مجموعه فرقه های شیعی و حتی زیدیانی که چنین لقبی را علیه شیعیان ترویج می کردند ، «رافضه» بنامند . (۳۷) مهم تر آنکه حتی از دیدگاه برخی ، دوستی خاندان پیامبر ، که مورد تأکید صریح قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بوده ، نیز رفض و

رافضیگری تلقّی شده است . (۳۸) درباره علت نام گذاری و نیز تاریخ و چگونگی شکل گیری این واژه نیز همانند بسیاری از اصطلاحات(۳۹) فرقه ای ، دیدگاه یکسانی وجود ندارد .

ابوحاتم رازی اصطلاح «رافضه» را برای شیعیان غیر زیدی دانسته ، می گوید : «شیعه پیش از ظهور زید بن علی یک سخن بودند ، و چون زید کشته شد ، بخشی به جعفر بن محمّد و به امامت او متمایل شدند ، و چون زید را ترک کردند از سوی پیروان زید "رافضه" (ترک کننده) نامیده شدند . » وی از قول اصمعی نقل می کند که این اسم بعدها ویژه کسانی شد که در مذهب خود غلو کردند و کینه صحابه را به دل گرفتند . (۴۰)

بیشتر گزارشگران البته با اختلاف در جزئیات تاریخی (۴۱) زمان پیدایش این واژه را به سال ۱۲۱ ه ، سال خروج زید بن علی علیه هشام بن عبد الملک ، خلیفه اموی ، می دانند . بنابر گزارش این دسته ، زید گروهی از یاران خود را ، که پیمان شکستند و از او کناره گرفتند ، «رافضه» نامید(۴۲) و یا بنا بر برخی نقل ها ، آنان را با جمله «مرا رفض کردید» سرزنش نمود . (۴۳)

اشعری نیز شاید با توجه به این داستان باشد که وجه تسمیه رافضه را به این لقب ، رفض و ردّ امامت ابوبکر و عمر از سوی آنان دانسته و اعتقاد به امامت حضرت علی بر اساس تنصیص پیامبر صلی الله علیه و آله و گم راه دانستن بیشتر صحابه به خاطر کنار گذاردن این نص را از ویژگی های آنان برشمرده است . (۴۴)

شهرستانی می گوید : چون شیعیان

کوفه قول زید را درباره جواز امامت مفضول و پرهیز وی از بدگویی و تعریفش را از شیخین شنیدند ، او را ترک کردند و به دنبال آن ، «رافضه» نامیده شدند . (۴۵) بعضی نیز با برخی اختلافات جزئی ، مخترع این نام را مغیره بن سعید می دانند . (۴۶)

ابن مرتضی زیدی مذهب نیز ترک محمّد «نفس زکیه» توسط اصحاب زید را یکی از عوامل این نام گذاری دانسته است . (۴۷)

مقریزی خاستگاه تاریخی این عنوان را مخالفت دسته ای از شیعیان با فتوای زید بن علی مبنی بر منع لعن ابوبکر و عمر و نیز رفض رأی صحابه در مورد بیعت با ابوبکر و عمر را به عنوان خاستگاه تاریخی این نام گذاری گزارش کرده و در یک جمع بندی کلی ، می گوید : روافض کسانی هستند که در حبّ علی و دشمنی خلفای ثلاث ، عایشه و معاویه غلو می کنند . (۴۸) بنابراین تعریف ، «رفض» و رافضیگری موضوعی فراتر از یک عنوان خاص فرقه ای بوده است . جالب تر اینکه این عنوان توسط برخی از افراطی های اهل سنّت ، حتی بر دسته ای که به رفض عثمان و عیب جویی معاویه و عمروعاص پرداخته اند نیز اطلاق شده است . البته برخی از نویسندگان زیدی نیز تلاش کرده اند تا انشعاب در اصحاب زید و رفض وی توسط پیروان صادق آل محمد صلی الله علیه و آله را نه به خاطر مبنای اعتقادی آنان ، بلکه به سبب ترس از حاکم اموی تحلیل کنند . بنابراین نگاه ، ظهور چنین پدیده ای با استناد به پی روی از مکتب امام جعفر صادق علیه السلام و یا امتناع زید از سب و بیزاری شیخین بهانه ای

بیش نبوده است . (۴۹) البته از دیدگاه آنان ، این نام گذاری از طرف زید انجام شد(۵۰) و ادامه دهندگان رفض و رافضیگری بعدی نیز نه شیعیان امامی ، بلکه گروه های باطنی و قرامطه بودند . (۵۱)

در مقابل قول مشهور ، برخی اساسا ظهور لقب «رافضه» را با توجه به داستان زید ، ساختگی دانسته و با استناد به کاربرد این واژه در محاورات قرن نخست ، می گویند : این اصطلاح در نیمه نخست قرن اول و ایام حکومت معاویه و برای کسانی که به مخالفت سیاسی می پرداختند ، کاربرد داشته است و نیز بنا بر برخی از احادیث شیعی ، کاربرد این لقب بر اصحاب امام باقر (شهادت ۱۱۴ ، هفت سال قبل از قیام زید) شایع بوده است . (۵۲) صاحب این دیدگاه هیچ گونه شاهد تاریخی برای نظر خود ارائه نکرده است .

بنابراین ، نمی توان دیدگاه مشخصی در مورد مصادیق مشخص این واژه به دست آورد : از یک سو ، وجه تسمیه و نیز تعاریف گوناگون و متعددی برای این واژه ذکر شده و از سوی دیگر ، به لحاظ مصداقی ، گاهی بر برخی از فرق شیعی و گاهی بر همه فرق شیعی اطلاق شده است . شیعیان نیز برای آن معانی پسندیده و آرام بخشی همچون ترک باطل و پی روی از حق ارائه کرده اند . (۵۳) گاهی نیز مشروع ندانستن خلافت خلفای سه گانه ، انتقاد از صحابه ، قول به نص در امامت و حتی ابراز حبّ و علاقه به امام علی و اهل بیت علیهم السلام و از سوی دیگر ، حتی عنوان دشمنی با معاویه نیز رفض دانسته شده

است . (۵۴)

به هر روی ، کـاربرد این اصـطلاح فرقه ای در موارد زیـادی مرادف با شـیعه همراه با بار منفی (نظیر وهّابی برای قشـری از اهل سنّت در کاربرد امروزی) بوده و بیش از همه به شـیعیان امامی (اثناعشـری) اطلاق شـده است . از این رو ، شـیعیان نیز به خاطر قـدح آمیز بودن کـاربرد آن ، دل خوری خود را از چنین اصـطلاحی بیان کرده و احیانا شـکایت خود را از ملقّب شـدن به این عنوان سـرزنش آور نزد امامـان نیز برده انـد . بعیـد نیست بتوان لقب «نواصب» و «نـاصبی» را ، که به برخی از افراطی های اهل سنّت اطلاـق شـده ، نوعی مقابله به مثل و در پاسـخ به این اصـطلاح فحش گونه فرقه ای به حساب آورد . از این رو ، شـیعیان هیـچ گاه از این لقب اسـتقبال نکرده و آن را نوعی ناسـزا تلقّی نموده انـد(۵۵) و یـا گـاهی برای آن معنای مورد پسـندی ارائه کرده اند . (۵۶) شاید با توجه به شیوع این اتهام به عنوان واژه ای قدح آمیز بوده که امامان شیعه نیز برای تسلّی خاطر شیعیان ، برای این نام معنای مـدح آور بیان کرده اند . (۵۷) همچنین به دلیل آنکه به مرور زمان ، تشـیّع امامی یا اثناعشـری مهم ترین و اصـلی ترین نماینـده تشیّع بوده ، نه تنهـا این لقب ویژه این گروه به عنوان جمهور شـیعه(۵۸) گردیـده ، بلکه همواره به عنوان روافض به ناسزاگرفته شده است . ناسزاگویی مخالفان نیز عموما متوجه این گروه بوده است . (۵۹)

قابـل ذکر است که پژوهشـگران و نویسـندگان معاصـر به اسـتثنای افراد متعصّبی که همواره بر طبـل دشـمنی هـای فرقه ای می کوبند ، از کاربرد این اصطلاح برای شیعیان خودداری کرده

، غالبـا از عنوان «شـیعه» اسـتفاده می کننـد . پیش بینی می شود با گـذشت زمان ، اسـتفاده از این واژه برای تشـیّع بکلی به بوته فراموشی سپرده شود؛ همان گونه که شیعیان خردمند در عصر حاضر نیز هیچ گاه از اهل سنّت با عنوان «ناصبی» یاد نمی کنند؛ زیرا در اهـل سنّت ، به عنوان یک جماعت مـذهبی نیز همواره افراد و گروه هایی بوده و هسـتند که به شـیعه و تشـیّع به چشـم دشـمنی نگـاه کرده انـد و نوادری از آن هـا دشـمنی هـا و بغض کور خود را به صـحنه عمل نیز می کشاننـد . به خاک و خون کشـیدن عزاداران سـبط پیـامبر صـلی الله علیه و آله ، که هر سـاله نیز تکرار می شود ، نمونه زنـده آن است . با این همه ، بیشتر افراد اهل سنّت عداوت و کینه ای با خاندان پیامبر علیهم السلام ، که قدر متیقّن آن ناصبیگری است ، ندارند .

ب . امامیه

در نام گذاری و کاربرد این اصطلاح برای دسته ها و یا دسته ای خاص از شیعیان ، معنای سرزنش آوری اراده نشده است ، اما نمی توان در تاریخ ظهور و بروز و گستره مصادیق آن ، دیدگاه روشن و یکدستی ارائه کرد .

شهرسـتانی این نام را ویژه گروه های غیر زیدی می داند که از زمان صادقین علیهماالسـلام به بعد شـکل گرفته و اعتقادشان بر اسـاس بـاور به امامان معیّن و مشـخص از سوی پیامبر صـلی الله علیه و آله (نصّ جلی) اسـتوار بوده و معتقدنـد : هیـچ امری در اسـلام مهم تر از تعیین امام نبوده است . وی بر مبنای تعریف خود ، فرقه های «قطعیه» ، «واقفیه» ، «اسماعیلیه» و «اثنی عشری» را از زیرمجموعه های این اصطلاح به حساب می آورد . (۶۰)

بر اساس یک تعریف دیگر

، «امـامیه» نام عمومی فرقه هایی است که به امامت بلافصل حضـرت علی علیه السـلام و فرزنـدان او معتقـد بوده ، می گوینـد : جهان هیچ گاه از امام تهی نتواند بود و منتظر خروج یکی از علویانند که در آخرالزمان ظهور می کند . (۶۱)

در برخی از فرهنـگ نـامه هـایِ فرق نیز «امامیه» عنوان کلی گروه های «زیـدیه» ، «اسـماعیلیه» و «اثنی عشـریه» به حساب آمـده است . (۶۲)

محسن امین عاملی ، از عالمان بزرگ شـیعی عصـر حاضـر ، نیز عنوان «امامیه» را نامی عمومی برای زیرمجموعه های فرقه های شیعی همانند «اثنی عشریه» ، «کیسانیه» ، «زیدیه» و «اسماعیلیه» برمی شمارد . (۶۳)

برخی از فرقه نگاران نیز دیـدگاه های امامیه درباره امامت و فلسـفه کاربرد این واژه را به گونه ای بیان کرده انـد که نمی توان دیدگاهشان را به روشـنی منطبق بر یک فرقه خاص از شـیعه دانست . برای نمونه ، اشعری پس از بیان اعتقاد فرقه های ۲۴گانه رافضی می گوید : « . . . و هم یدعون الامامیةَ لِقولهم بالنصِّ علی امامهِ علیِ بنِ ابی طالب . »(۶۴)

نشوان حمیری نیز «امامیه» را به گونه ای تعریف می کند که بتوان آن را با «زیدیه» تطبیق داد . (۶۵)

ابن مرتضـی بر آن است که «علت نام گذاری این ها به امامیه آن است که آنان امام را همانند پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته ، همه امور دینی را به او واگـذار می کننـد و زمین و زمان را هیچ گاه از امامی که امور دین و دنیا را سامان بدهد ، خالی نمی دانند . »(۶۶)

برخی دیگر وجود نصّ نبوی بر امامت را اساس عقیده امامیه بر گرد امام دانسته و این موضوع را انگیزه این نام گذاری نیز بیان می کنند . (۶۷)

با

این همه ، تعداد قابل توجهی از نویسندگان شیعی و غیرشیعی این عنوان را ویژه شیعه اثنی عشریه دانسته ، بر آنند که متبادر از این اصطلاح پس از عصر امامان شیعه تنها شیعه اثنی عشریه بوده است . (۶۸)

نوبختی و قمی از کهن ترین فرقه نگاران و از نزدیک ترین نویسندگان به عصر حضور امامان شیعه ، در بررسی اختلافات شیعه پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام ، به فرقه ای با نام «امامیه» اشاره می کنند . گزارش این دو در بررسی عقاید این فرقه ، به ویژه درباره شرایط و مصادیق امامت ، درست همان عقایدی است که بعدها از مختصات عقاید شیعیان اثناعشری گردیدند . (۶۹) شیخ مفید ، متکلّم برجسته شیعی در قرن چهارم و پنجم ، نیز در یک جا لقب «امامیه» را لقبی عمومی برای کسانی می داند که معتقد به وجوب امامت همراه با اعتقاد به عصمت و منصوص بودن امامت هستند و اختلاف در مصادیق امامان را موجب خروج از امامی بودن نمی دانند . (۷۰) با این حال ، در جای دیگر ، ویژگی هایی که برای مشترکات امامیه بر می شمارد حکایت از این دارند که مراد وی از «امامیه» همان اثنی عشریه می باشد . وی نه تنها امامیه را از رقبای فکری زیدیه برمی شمارد و امامت را بر خلاف زیدیان ، مختص نسل امام حسین علیه السلام می داند ، بلکه صریح تر از آن می گوید : «و اتفقتِ الامامیهُ علی اَنّ الائمهَ بعدَ الرسولِ اثنی عشرَ اماما . »(۷۱)

با جست وجو در سیر تاریخی رواج این اصطلاح ، کاربرد آن توسط فرقه نگاران و رجال شناسان نیز روشن تر می شود . در گزارش و تحلیل دکتر عبدالله فیّاض ، یکی

از شـیعه پژوهان معاصـر ، درباره ظهور و کاربرد این اصـطلاح تا آغاز عصر غیبت صغرا چنین آمده است : پیش از وقوع غیبت در سال ۲۶۰ ه ، برخی ، بعضـی از شـیعیان را به عنوان امامیه ها وصف نموده اند؛ مانند علی بن اسـماعیل تمّار که شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) در مورد او چنین گفته است : «او نخستین کسـی بوده که از مذهب امامیه سخن گفته است . »(۷۲) طبق مشهورترین روایات ، علی بن اسـماعیل در زمان هشام بن حکم که در سال ۱۹۹ ه فوت کرده زنـدگی می کرده است . همچنین محمّد بن خلیل بن جعفر ، معروف به «سـکّاک» ، دوست و همنشـین و شاگرد هشام بن حکم نیز از آن جمله انـد . محمّـد بن خلیل یک امـامیه بوده و دارای کتابی در تشبیه است . (۷۳) اگر وفـات هشام بن حکم تحقیقا در سالی که ذکر کردیم باشـد ، چنین برمی آیـد که حـدودا در قرن دوم ه گروهی وجود داشـته انـد که به «امامیه» معروف شـده اند ، اما ترجیحا اعتقاد دارم که اصـطلاح «امامیه» در آن زمان معروف و شایع نبوده است . و اینکه طوسی و ابن داود حلّی ، از علمای قرن هفتم ، بر علی تمّار و سکّاک اصـطلاح «امامیه» اطلاق نموده اند ، به خاطر این است که آن دو از شـیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام بوده اند و یا اینکه اصـطلاح «امـامی» یـا «شـیعی» در آن زمـان به یـک معنای واحـد بوده است . در مورد حبیب بن اوس و ابو تمام طائی (۲۳۱ ه) چنین نقل شده است که آنان امامی و دارای مدایح بسیار در

حق اهل بیت علیهم السلام بوده اند . (۷۴)

نجاشی (م ۴۵۰ ه) هنگـام ترجمـه اش از علی بن عبـدالله بن حسـین بن علی ، در مـورد او چنین گفته است : «او زاهـدترین آل ابوطـالب و عابـدترین زمـان خود بوده است . او همه چیز خود را به موسـی علیه السـلام و رضـا علیه السـلام اختصاص داد و با یـاران امامیه در ارتباط بود . »(۷۵) به دلیل آنکه رحلت امام رضا علیه السـلام در سال ۲۰۳ ه بـوده است ، در وهله اول ، چنین برمی آید که گروهی از شیعه معروف به «امامیه» در آغاز قرن سوم ه وجود داشته اند .

«سعد اشعری در وصف گروهی از شیعه ، که امامت محمّد بن علی الجواد علیه السلام (شهادت ۲۲۰ ه) را پذیرفتند ، چنین می گوید : «آن ها پیرو وصـیت و شـرع اصـلی بودند . » بنابراین ، می توانیم آن ها را پیشـینیان امامیه و یا جعفریه و یا قطعیه معرفی نماییم ، اما تا زمان وفات امام جواد علیه السلام به این اسم نامیده نشده بودند .

پس از وفات امام جواد علیه السـلام یاران و اصحابی که بر امامتش باقی و استوار بودند ، امامت فرزندش و وصیّ او یعنی علی بن محمّـد را پذیرفتنـد و همین طور تـا زمـان وفـات علی بن محمّـد ادامه دادنـد و چون رحلت امـام علی بن محمّـد معروف به «هادی» علیه السـلام در سال ۲۵۴ ه و نیز او از جمله امامان دوازده گانه و وصـیّ پـدرش بود ، از این رو ، شـیعیان او بودنـد که بعـدها به «امـامیه» معروف شدنـد ، اگرچه در زمـان حیات او به این نام معروف نبودنـد . پس از رحلت امام هادی علیه السـلام امامت

به فرزنـدش حسن علیه السـلام ، که به «عسـکری» معروف بود ، منتقل گردیـد . سـعد اشـعری می گویـد : «کلیه یاران علی بن محمّد علیه السلام امامت فرزندش حسن بن علی علیه السلام را پذیرفتند و چون رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ه . بود ، از این رو ، شیعیان او تا آن تاریخ به "امامیه" معروف نشده بودند . »(۷۶)

بنابر این تحلیل ، بسـیار طبیعی می نماید که اراده مفهوم «شیعه اثناعشری (دوازده امامی)» از کاربرد اصطلاح «امامی» مربوط به زمـانی باشـد که دوازده امـام و پیروان آن هـا وجود خـارجی و تـاریخی پیـدا کرده باشـند . از این رو ، ملاحظه می کنیم فرقه شناسان کهنی همچون نوبختی و سـعد اشـعری در گزارش های خود از فرقه های شیعی پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السـلام و آغاز غیبت صـغرا ، عنوان «امامیه» را ویژه گروهی می داننـد که پس از رحلت امام یازدهم به وجود آمد و به حضور امام دوازدهم (عـج) و غیبت آن بزرگوار معتقد بود؛(۷۷) همان گروهی که از آن به بعـد با عنوان «امامیه» و به تدریـج ، «اثنی عشریه» شناخته شد؛(۷۸) همان گونه که بنابر گزارش شـریف مرتضـی و سـخن شـیخ مفید ، «هیچ یک از فرقه های مورد ذکر (فرقه هـای پس از رحلت امـام حسن عسـکری علیه السـلام) در این زمان یعنی ۳۷۳ ه وجود خـارجی ندارنـد ، جز امامیه اثنی عشـریه که به امـامت ابن حسن ، که به اسم رسول خـدا نامیـده شـده ، معتقدنـد و بر زنـدگی و بقـای ایشـان تـا زمان قیام او به شمشیر باور و اعتقاد دارند . »(۷۹)

طرفه آنکه اصطلاح «امامیه» تا شروع غیبت امام دوازدهم ، از نشانه های ویژه

هیچ یک از دسته های شیعی نبوده و غیبت را می توان به مثابه ریشه و خاستگاه اصلی این عنوان به حساب آورد . البته این اصطلاح در نوشتارها و محاوره معاصران نیز هیچ گاه برای گروه های شیعی همانند «اسماعیلیه» و «زیدیه» به کار نمی رود و کاربرد آن ویژه شیعیان اثناعشری می باشد که حجم بیشتر شیعیان را نیز تشکیل می دهند . (۸۰)

پی نوشت ها

۱ عضو هیأت علمی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب .

۲ . گردآوری این معانی را نک . در : زبیدی ، تاج العروس ، ج ۵ ، ص ۴۰۵ ۴۰۷ / ابن منظور ، لسان العرب ، ذیل واژه «شیعه» . و نیز نک : محمّد جاودان ، «مدخل شیعه» ، مجله هفت آسمان ، ش ۱۵ ، ص ۲۶۹ / ابو حاتم رازی (م ۳۲۲) در کتاب الزینه فی الکلمات الاسلامیه العربیه ، معانی لغوی این واژه را چنین بیان می کند : شیعه در لغت ، به معنای دسته و گروه است . خداوند عزّوجل در قرآن می فرماید : «انّ الّذین فرّقوا دینهم و کانوا شیعا» (انعام : ۱۵۹)؛ کسانی که دینشان را پاره پاره کردند و گروه گروه شدند . ابوعبیده در تفسیر این آیه گفته است : یعنی به فرقه ها و احزاب تبدیل شدند . «کلُّ حزبٍ بما لَدیهم فرحونَ» (مؤمنون : ۵۳)؛ هر گروهی به آنچه دارند دل خوش اند . «هر حزبی» یعنی : هر شیعه و فرقه ای . اگر خبری در میان مردم پخش و پراکنده شود ، می گویند : شاع الخبرُ فِی الناس .

بعضی گفته اند : شیعه یعنی : امّت . مجاهد در تفسیر آیه «مِن کلِّ

شیعهٍ» (مریم : ۶۹) گفته است : یعنی از هر امّتی . هنگامی که گفته می شود : آن شخص از شیعیان فلانی است ، یعنی همراه او راه می رود . بعضی نیز گفته اند : «شیعه فلان» یعنی فرقه ای که پیرو فلانی است . کسائی گفته است : «تشایع» به معنای تعاون است و «شیعه» در آیه «مِن کلِّ شیعهٍ» ، به معنای هر یک از متشایعان و کمک کنندگان و «تشایعوا» به معنای «تعاونوا» است . ابوعبیده گفته است : از همین باب است که به مرد شجاع می گویند : «مشیّع» .

گاهی نیز «تشیّع» به معنای پراکنده کردن است و از همین باب است معنای این حدیث که از ابن مسعود یا از سعد پرسیدند : چه چیز تو را از چنین و چنان کاری باز می دارد؟ پاسخ داد : من ناخوش دارم که پیش رسول خدا بیایم و او به من بگوید : «شیّعتَ بین امّتی»؛ امت من را پراکنده کردی . «شیعا» در آیه «کانوا شیعا» هم از همین قبیل و به معنای «فرقا» می باشد . به گفته وی ، این فرموده خدا : «ثمَّ لننزعنَّ مِن کلِّ شیعهٍ» یعنی : از تمام کسانی که همراهی و کمک کرده اند؛ زیرا «متشایع» یعنی یاور و کمک کار . . .

ابو عبیده درباره آیه «شیع الاوّلین» (حجر : ۱۰) گفته است : «شیع» به معنای امّت های پیشین و مفرد آن «شیعه» است . دوستان نیز «شیَع» هستند . وی درباره آیه «و جَعَل اَهلَها شیعا»(قصص : ۴) گفته : شیع یعنی : فرقه ها . شیعه علی را از آن رو به این نام خوانده اند

که آنـان فرقه ای بودنـد که از او پی روی و آن حضـرت را کمـک کردنـد . نیز گفته انـد : به یـاران علی ، «شـیعه» و به یـاران معاویه ، «احزاب» می گفتند .

بنابراین ، واژه «شیعه» به دو صورت معرفه و نکره به کار می رود . می گویند : "هؤلاء الشیعه" هر گاه مراد ، شیعه علی و گروه معروف به تشیّع باشد . اگر شخصی خاص از مردم منظور باشد ، می گویند : هؤلاء شیعه فلان که با اضافه ، معرفه می گردد . (ابوحاتم رازی ، الزینه فی الکلمات الاسـلامیه العربیه ، بخش سوم ، تصـحیح عبداللّه سلوم سامرائی ، چاپ شده به همراه کتاب الغلو والفرق الغالیه فی الحضاره الاسـلامیه و نیز نک : ترجمه این اثر با عنوان گرایش ها و مذاهب اسـلامی در سه قرن نخسـت هجری ، ص ۲۶۰ ۲۶۱ .)

۳ . شیخ مفید ، اوائل المقالات ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۴۱۳ ، ص ۱ .

۴ . ناصـر بن عبدالله بن علی قفاری ، اصول مذهب الشیعه ، ج ۱ ، ص ۳۴ به نقل از : ابی عبدالله محمد بن ابی بکر الدمشـقی ، بدائع الفوائد ، ج ۱ ، ص ۱۵۵ .

۵ . به عنـوان نمـونه ، نـک : یعقوبی ، تاریـخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۹۷ / دینـوری ، الاخبـار الطوال ، ص ۱۹۴ ۱۹۶ / مسلم بن حجّاج نیشابوری ، صـحیح مسـلم ، ج ۲ ، ص ۱۶۸ و ۱۷۰ ، بـاب «جـامع صـلاه اللیـل و من نام عنه او مرض» / ابن ابی عاصـم ، کتاب السنه ، ج ۲

، ص ۴۵۴ / ابن جریر طبری ، تاریخ طبری ، ج ۵ ، ص ۵۳ ۵۴ / سامی النشار ، نشأه الفکر الفلسفی ، ج ۲ ، ص ۳۵ ۳۶ .

۶ . ابوحاتم رازی ، پیشین ، ص ۲۶۱ / شیخ مفید ، پیشین ، ص ۲ .

۷ . نک : ابن تیمیه ، منهاج السّنّه : تحقیق محمد رشاد سالم ، ج ۱ ، ص ۷ ۸ و ج ۴ ، ص ۱۳۷ / احسان الهی ظهیر ، الشیعه و اهل البیت ، لاهور ، اداره ترجمان السنه ، ۱۴۱۵ ، ص ۵۲ / ناصر بن عبدالله بن علی قفاری ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۳۱ ۳۲ و ۵۳ ۵۶ .

۸ . عبدالله فیّاض ، تاریخ الشیعه الامامیه ، ترجمه حسین زرین فام ، ص ۳۱ .

۹ . رسول جعفریان ، تاریخ تشیّع در ایران ، قم ، انصاریان ، ۱۳۸۰ ، ج ۱ ، ص ۱۹ .

۱۰ . برخی از این روایات را نک در : جلال الدین سیوطی ، الدرالمنثور ، بیروت ، دارالفکر ، ج ۶ ، ص ۵۸۹ . گردآوری تعابیر گوناگون از این احادیث را نک . در : علیرضا برازش ، المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار ، ج ۷ ، واژه «شیعه» و «شیعتک» .

۱۱ . یک نمونه آن را نک در : مجله شیعه شناسی ، ش ۱ و ۲ . ملاحظه پاسخ های استادان و نویسندگان شیعه پژوه در این گفت و گو به روشنی حکایت از آن دارند که صاحبان این نشست علمی نتوانسته اند به یک نتیجه روشنی در تعریف «شیعه» برسند

. جمع بندی نهایی در گفتمان این است که شیعه دارای معانی متعدد بوده و مفهوم آن در محاورات صدر اسلام با کاربرد امروزین یکسان نمی باشد . تنها می توان گفت که نام شیعه در طول تاریخ با نام حضرت علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام گره خورده و شیعیان کسانی هستند که حضرت علی علیه السلام را در ظاهر و باطن و از لحاظ شخصیت معنوی و رهبری سیاسی اجتماعی ، بر سایر صحابه مقدّم می دارند .

۱۲ . ابوحاتم رازی ، پیشین ، ص ۲۵۹۲۶۰ .

۱۳ . سعد بن عبدالله اشعری قمی ، المقالات و الفرق ، با مقدّمه و تصحیح محمد جواد مشکور ، ص ۱۵ / حسن بن موسی نوبختی ، فرق الشیعه ، نجف اشرف ، مکتبه مرتضویه ، ص ۱۳۵۵ ، ص ۱۷ .

۱۴ . ابوالحسن اشعری ، مقالات الاسلامیین ، تحقیق محمّد محیی الدین عبدالمجید ، ۱۴۰۵ ، ص ۶۵ .

۱۵ . احمد امین عاملی ، فجر الاسلام ، بیروت ، دارالکتاب العربی ، ۱۹۶۹ ، ص ۲۷۷ .

۱۶ . شهید ثانی ، شرح لمعه ، کتاب «الوقف» ، ج ۳ ، ص ۱۸۲ . وی با توجه به تعریف خود ، غلات و زیدیان غیر جارودی را از تعریف «شیعه» خارج دانسته ، بقیه را داخل عنوان شیعی نموده است .

۱۷ . کامل مصطفی الشیبی ، الصله بین التصوّف و التشیّع ، ج ۱ ، ص ۲۱ .

۱۸ . ابوالحسن اشعری ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۴۳ .

۱۹ . شیخ طوسی ، تلخیص الشافی ، قم ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۹۴ ،

ج ۲ ، ص ۵۶ . شیخ طوسی در جای دیگر ، این فرقه را ناصبی به حساب آورده است . (شیخ طوسی ، التهذیب ، ج ۱ ، ص ۳۶۴ .)

۲۰ . سعد بن عبدالله اشعری قمی ، پیشین ، ص ۱۹ / عبدالکریم شهرستانی ، الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۴۰ .

۲۱ . عبدالکریم شهرستانی ، پیشین ، ص ۱۴۱ ۱۴۲ .

۲۲ . شیخ مفید ، پیشین ، ص ۳۱ .

۲۳ . عبدالکریم شهرستانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۳۱ .

۲۴ . ابن حزم ، الفصل ، ج ۲ ، ص ۲۷۰ . قید اعتقاد به امامت فرزندان امام علی علیه السلام نزد ابن خلدون (مقدّمه ابن خلدون ، ص ۱۹۶) و جرجانی (التعریفات ، ص ۱۲۹) نیز از شاخصه های شیعی گری به حساب آمده است .

۲۵ . نک : شریف یحیی الامینی ، معجم الفرق الاسلامیه ، ص ۱۰۸ / جرجانی ، شرح المواقف ، ج ۸ ، ص ۳۸۵ / احمد امین ، ضحی الاسلام ، ج ۳ ، ص ۲۰۸ .

۲۶ . سیدمحمّدحسین طباطبائی ، شیعه در اسلام ، ص ۲۵ ۲۶ .

۲۷ . محمّدتقی التستری ، قاموس الرجال ، ج ۱ ، ص ۹۹ . این ویژگی اعتقادی برای شیعه را می توان در دیدگاه هشام بن حکم در مناظره با یکی از رقبای فکری خود ملاحظه کرد که شرط کرده و گفته بود : در صورتی که در مناظره درمانده گردم ، به امام خود مراجعه می کنم . به همین دلیل است که برخی معتقدند :

در تفکر شیعی ، سخن امام و نص بر عقل مقدّمند و امام به جای عقل نشسته است . البته لازم است به این نکته توجه شود که در تفکر شیعی ، پذیرش و تسلیم به قول امام بر مبنای استدلال عقلی و با فرض خطاناپذیری سخن امام است و شیعیان امام را از برجسته ترین عقلا می دانند . بگذریم از اینکه بیشترین تأکید بر عقل از جانب امامان شیعه رسیده است ، تا جایی که امثال شهید مطهّری در مواردی عقل را بر نصوص شرعی نیز مقدم می دارند .

۲۸ . عبدالکریم شهرستانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۳۱ / فرید وجدی ، دائره المعارف القرن العشرین ، ج ۵ ، ص ۴۲۴ / عامر عبدالله فاتح ، معجم الفاظ العقیده ، ص ۲۳۴ .

۲۹ . نک : جعفر سبحانی ، بحوث فی الملل و النحل ، بیروت ، ۱۴۱۱ ق ، ج ۶ ، ص ۸۹ .

۳۰ . برخی از این احادیث را نک . در : شیخ صدوق ، صفات الشیعه / محمّدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۶۸ . با بررسی مجموعه این روایات کاملاً روشن می شود که دغدغه اصلی ائمّه اطهار علیهم السلام ساختن شیعیان سلوکی بوده و تأکید آن ها بر این بوده که تمایز دوستداران آن ها به عبادت ، تقوا ، ورع ، ادب ، امانت داری و شرکت در غم و مشکلات عموم مؤمنان است و نه صرف برخی گرایش های قبلی و یا توجه به شعائر ظاهری .

۳۱ . چنین خلطی را نک . در : ابن تیمیه ، منهاج السنه ، ج ۲ ، ص

۱۰۶ / ناصـر بن عبدالله بن علی قفاری ، پیشـین ، ج ۱ ، ص ۵۴ . وی در آنجا می گویـد : شـیعیان مدعی پی روی از علی علیه السلام و ائمّه هستند و در عمل تابع آن ها نیستند .

۳۲ . البته اینکه گفـتیم اعتقـاد جمهـور شیعه به این معنـا نیست که همه انـدیشوران و نویسـندگان تشیّع امـامی نیز در این بـاره دیدگاه یکسانی داشته باشند ، مسلّم است که نه تنها متکلّمان و دیگر عالمان شیعی در عصر غیبت درباره ماهیت و مفاد امامت و ویژگی های امامان هم داسـتان نبوده اند ، بلکه اصـحاب خاص امامان نیز در عصـر حضور ، در این باره هم سخن نبوده اند؛ مثلاً ، این اعتقاد که خلافت و امامت حضـرت علی علیه السـلام در تمام شـئون آن (سیاسی ، مذهبی و باطنی) امری انتصابی و الهی بوده و آن حضـرت در واقعه غدیر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت منصوب شد و این امامت برای یازده تن از فرزنـدان وی نیز وجود دارد ، از معتقـدات اصـلی و غالب تشیّع امامی است . با این همه ، نزد برخی از متفکران و نویسـندگان شیعی اثنا عشری خلافت امام علی و دیگر ائمّه اطهار علیهم السلام به مفهوم در دست گیری حاکمیت سیاسی و قدرت ظاهری نبوده ، بلکه معنای اصلی آن مرجعیت دینی و تفسیر دین و شریعت و هدایت مردم به سوی خدا و استحکام و انسجام پیوند بین خـدا و بنـدگان بوده است و اگر امـام علی علیه السـلام در آغاز امر ، موضوع خلافت خویش را پی گرفت و سـخن از غصـب حقوق خویش به میان آورد ، بدان علت بود که

وی شایسته ترین فرد در بین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله برای مقام خلافت بود ، و گرنه آن حضرت برای خلافت به مفهوم حاکمیت سیاسی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله منصوب نشده بود و امامان بعدی نیز هیچ گاه در پی به دست گیری خلافت نبودند و حتی از آ ن پرهیز نیز می کردند . (تفصیل چنین نگاهی را بنگرید : احمد قپانچی ، خلافه الامام علی علیه السلام بالنص ام بالنصب . خلاصه ای از آن را نک . در : فصلنامه کتاب های اسلامی ، ش ۱۵ .) مرحوم شهید مطهری رحمه الله نیز ضمن تقسیم شئون و وظایف امام به مرجعیت دینی و علمی و امامت باطنی و امامت سیاسی ، معتقد است : خلافت و رهبری دنیوی جامعه از شئون فرعی است و برای امامت با ملازمه عقلی ثابت می شود . (ر . ک : مرتضی مطهّری ، امامت و رهبری .)

۳۳ . ریشه لغوی این اصطلاح «رفض» و در لغت ، به معنای ترک و رها کردن است . برای مثال ، هنگامی که کسی جایی را ترک کند ، می گویند : رَفَضَ فلانٌ موضع کذا . «پراکندگی و از هم گسیختگی» نیز یکی از معانی رفض است . (ابوحاتم رازی ، پیشین ، ص ۲۷۰)

۳۴ . ابوحاتم رازی ، پیشین ، بخش سوم ، ص ۲۷۰ . ابو حاتم رازی در این اثر ، لقب «رافضه» را همانند شیعه ، مرجئه ، قدریه و مارقه از القاب کهنی می داند که درباره آن احادیثی وارد شده است و نتیجه می گیرد که رافضه نیز در عرض شیعه و از فرق کهن ، اصلی و پنج گانه ای است که دیگر

فرق از او منشعب شده است . اما به نظر می رسد که گزارش وی ناظر به آن دسته از احادیث ساختگی و منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که بنابر اذعان خود وی ، توسط مرجئه مطرح شده اند . (همان ، ص ۲۷۱) و روشن است این دسته از اخبار علیه گروهی به نام «رافضه» ، طرح و ترویج شده و به برخی از متون روایی اهل سنّت نیز راه یافته است . (نک : ابن ابی عاصم ، پیشین ، ج ۱) از سوی دیگر ، این موضوع خوشایند مذاق کلامی و فرقه ای برخی از فرقه نگاران متعصّب نیز واقع شده و حتی بر اساس آن مجوّز قتل شیعیان را نیز صادر کرده اند . (ابوحاتم رازی ، پیشین ، ص ۲۷۱) این مربوط به زمانی است که دشمنان فکری تشیّع برای شکستن شیعیان از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند . روشن ترین دلیل آن نیز این است که خود ابوحاتم نه تنها اصطلاح «شیعه» را کهن ترین اصطلاح فرقه ای دانسته و رافضه را یکی از فرق انشعابی شیعیان بر می شمارد (همان ، ص ۲۵۹) ، بلکه خاستگاه ظهور این اصطلاح را نیز مربوط به حوادث سیاسی ایام صادقین علیهماالسلام می داند . (همان ، ص ۲۷۰ ۲۷۱ .)

۳۵ . برای بررسی این واژه به عنوان یک ناسزای فرقه ای به شیعیان نک : فضل بن شاذان نیشابوری ، الایضاح ، ص ۳۰۳ / مرتضی حسنی رازی ، تبصره العوام ، تحقیق عبّاس اقبال ، تهران ، ۱۳۱۳ ، ص ۱۶۷ ، ۱۹۳ / نوبختی ، پیشین ، ص ۲۲ / مطهّر بن طاهر مقدسی ، البدأ والتاریخ ، ج

۵ ، ص ۱۲۴ / محمّد یمنی ، عقاید الثلاث و السبعین فرقه ، ج ۱ ، ص ۴۴۶ ۴۴۷ / رسول جعفریان ، تاریخ تشیّع در ایران ، ج ۱ ، ص ۲۴ ۲۷ .

۳۶ . نمونه هایی از آن را نک . در : بدرالدین الحوثی (نویسنده معاصر زیدی) ، من هم الرافضه ، ص ۹ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۹ . احادیث ساختگی علیه رافضه به بسیاری از کتاب های روایی اهل سنّت راه یافته و این نویسنده از این ها ماخذ گرفته است .

۳۷ . این نام گذاری را برای همه گروه های شیعی و از جمله زیدیان نک . در : ابوالحسن اشعری ، پیشین ، ص ۵ / عبدالقاهر بغدادی ، الفرق بین الفرق ، ص ۲۲ / اسفراینی ، التبصیر فی الدین ، ص ۳۵ / فخر رازی ، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین ، ص ۳۵ / ملطی ، التنبیه و الرد ، ص ۱۸ / تقی الدین احمد مقریزی ، الخطط المقریزیه ، ج ۳ / محمّد یمنی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۴۴۶ و ۴۵۲ / عراقی عثمان بن عبداللّه ، الفرق المفترقه ، تحقیق قوقلوی ، آنکارا ، ۱۹۶۱ ، ص ۳۰ / ابن قتیبه ، المعارف ، ص ۶۲۳ / ابن عبدربه ، العقد الفرید ، ج ۲ ، ص ۴۰۴ .

۳۸ . نک : رسول جعفریان ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۲۸ / عبدالجلیل قزوینی ، کتاب النقض ، ص ۲۱۸ .

۳۹ . برای نمونه ، «اعتزال» در لغت ، به معنای کناره گیری است ، اما درباره وجه تسمیه

«معتزله» به این نام ، با گزارش های مختلف و احیانا متضاد ذیل روبه رو هستیم :

الف . نام گذاری آن ها به معتزله از این دلیل است که آنان با حضرت علی علیه السلام بیعت نکرده ، از وی اعتزال گزیدند . (سعد بن عبدالله اشعری قمی ، پیشین ، ص ۴ / علی سامی النشار ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۳۷۶ .)

ب . چون واصل بن عطاء ، رئیس و مؤسس مکتب معتزله ، از مجلس درس حسن بصری کناره گیری کرد و گوشه ای جداگانه برای خود اختیار کرد . (عبدالکریم شهرستانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۵۵ .)

ج . منشأ این نام گذاری ، اعتزال یکی دیگر از بنیانگذاران مکتب معتزله به نام عمرو بن عبید ، از مجلس درس حسن بصری بوده است . (ابوحاتم رازی ، پیشین ، ص ۲۷۴ / زهدی جارالله ، المعتزله ، ص ۱۰ به نقل از : ابن خلکان ، وفیات الاعیان .)

د . چون معتقد به اعتزال صاحب گناه کبیره از مؤمنان و کافران بودند . (زهدی جاراللّه ، پیشین ، ص ۱۱ به نقل از : مسعودی ، مروج المذهب .)

ه . چون از قول امّت درباره مرتکب کبیره کناره گیری کردند و یا اساسا چون از ملت اسلام کناره گیری نمودند . (عبدالقادر بغدادی ، پیشین ، ص ۱۱۸ / عراقی عثمان بن عبداللّه ، پیشین ، ص ۴۶ / شهرستانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۵۲ .)

و . چون از مجالس مسلمانان کنار رفتند . (ملطی ، التنبیه و الرد ، ص ۳۶

/ اسفراینی ، پیشین ، ص ۲۲ .)

ز . چون سران آن ها از علایق دنیوی کناره گیری کردند و به زهد و تقوا روی آوردند . (ابوزهره ، تاریخ المذاهب الاسلامیه ، ص ۱۱۸ ۱۱۹ .)

ح . چون از بدعت ها و دیدگاه های اهل بدعت کناره گیری کردند . (ملطی ، المنیه والامل ، ص ۴ .)

ط . منشأ این نام گذاری نه دیدگاه های مزبور ، بلکه بدین دلیل است که سخن معتزله در باب قضا و قدر همانند سخن فرقه «فروشیم» ، از فرقه های یهودیان ، می باشد و معنای لغوی «فروشیم» نیز در زبان آنان مرادف با مفهوم «معتزله» در زبان عربی می باشد . (احمد امین ، فجر الاسلام ، ص ۳۴۴ ۳۴۵ .)

درباره خاستگاه شکل گیری و دیگر اسامی پسندیده و ناپسند این فرقه نیز تفاوت های چندی وجود دارند . (گردآوری این اختلافات را نک . در : زهدی جارالله ، پیشین ، ص ۹ ۱۵ .) درباره منشأ نام گذاری «کمیانیه» ، «مرجئه» و «قدریه» نیز با چنین مشکلی روبه رو هستیم . (به عنوان نمونه نک : ابوحاتم رازی ، پیشین ، ص ۲۶۳ ۲۶۲ ، ۲۷۳ ۲۷۲ .)

۴۰ . ابوحاتم رازی ، گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری ، ترجمه علی آقانوری ، ص ۸۷ .

۴۱ . عموم گزارشگران اگرچه داستان زید را منشأ پیدایش این لقب می دانند ، اما در اینکه چرا این دسته زید را ترک کردند و اینکه این لقب توسط خود زید و یا دیگران طرح شده باشد ، هم داستان نیستند . برای اطلاع از معانی و ریشه های

تاریخی این اصطلاح نک : محسن المعلم ، النصب و النواصب ، ص ۵۵۸۵۳۹ .

۴۲ . محمد بن جریر طبری ، تاریخ طبری ، بیروت ، مؤسسه الاعلمی ، ج ۷ ، ص ۱۸۱ / ابن اثیر ، الکامل فی التاریخ ، ج ۵ ، ص ۸۹ / ابوالفرج اصفهانی ، مقاتل الطالبیین ، ص ۱۳۶ .

۴۳ . عبدالکریم شهرستانی ، پیشین ، ص ۱۳۸ ۱۳۹ / عبدالقادر بغدادی ، پیشین ، ص ۳۵ / ابوسعید نشوان الحمیری ، الحور العین ، ص ۱۸۴ / محمد یمنی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۴۴۶ . (برای نمونه ، نک : محمّدجواد مشکور ، فرهنگ فرق اسلامی ، ص ۲۰۰ / اسفراینی ، پیشین ، ص ۷۵ / فخر رازی ، پیشین ، ص ۵۲ / ابوالحسن اشعری ، پیشین ، ص ۴۹۱ .)

۴۴ . ابوالحسن اشعری ، پیشین ، ص ۱۵ ۱۶ ، ص ۸۷ . حاشیه نویس این کتاب نیز در یک داوری احساسی ، علت این نام گذاری را «رفض دین» می داند . (همان ، ص ۸۷ .)

۴۵ . عبدالکریم شهرستانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۳۸ .

۴۶ . سعد بن عبدالله اشعری قمی ، پیشین ، ص ۷۷ ۷۸ / نوبختی ، پیشین ، ص ۶۲ / عبّاس اقبال ، خاندان نوبختی ، ص ۲۵۶ / محمّدجواد مشکور ، پیشین ، ص ۲۰۰ .

۴۷ . ملطی ، پیشین ، ص ۲۱ . توجه به این نکته مفید است که اتهام شیعیان امامی (عموما اثناعشری) به رافضی گری از سوی زیدیان با حرارت بیشتری عنوان

شده است .

۴۸ . تقی الدین المقریزی ، پیشین ، ج ۳ ، ص ۴۰۷ .

۴۹ . بدرالدین الحوثی ، من هم الرافضه ، ص ۱۸ ۲۰ .

۵۰ . همان ، ص ۹ .

۵۱ . همان ، ص ۱۱ ۱۵ .

۵۲ . عرفان عبدالحمید ، تاریخ الاسلام السیاسی الثقافی ، مرکز الغدیر ، ۱۴۱۷ ، ص ۷۱۷ – ۷۱۹ .

۵۳ . ابوحاتم رازی ، پیشین ، ص ۲۷۰ / ابن رستم طبری ، دلایل الامامه ، قم ، منشورات رضی ، ۱۳۶۳ ش ، ص ۲۵۵ .

۵۴ . نک : رسول جعفریان ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۹ به بعد .

۵۵ . مرتضی حسنی رازی ، تبصره العوام ، ص ۲۸ . فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ ه) از محدثان و متکلّمان امامیه و از اصحاب امام جواد و امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهم السلام در اثر کهن الایضاح ، در پاسخ به یک حدیث ساختگی علیه رافضه ، که آنان را مشرک و مهدور الدم می دانند ، می گوید : « . . . انّما رأینا الشیعه الذین تسمّونهم انتم الرافضه انّما خالفوکم فی تفضیل علیّ صلوات الله علیه علی ابی بکر و عمر و لم یقولوا اَنّ ابابکر و عمر ترکا الصلاه و لا زنیا و لاطاولا شربا الخمر و لا استحلاّ الحرام و لاالظلم . انّما قالوا علی علیه السلام افضل منهما و من غیرهما بسابقته و قرابته و صهره و نکایته فی المشرکین و علمه بکتاب الله و سنن رسوله . فاذا تفضیل علی علیه السلام علی ابی بکر و عمر عندکم

اعظم من نکاح الامّهات و الاخوات . . . فاذاً تفضیل علی علیهما شرک یقتل من قال به . » (همان ، ص ۳۰۳) برای نمونه ر . ک : عبدالجلیل قزوینی ، پیشین ، ص ۴۱۶ .

۵۶ . ابوحاتم رازی ، پیشین ، ص ۲۷۱ .

۵۷ . شیخ مفید ، الاختصاص ، قم ، مکتبه بصیری ، ۱۳۷۹ ق ، ص ۱۰۴ ۱۰۵ و نیز نک : عبدالله فیّاض ، پیشین ، ص ۷۴ ۷۵ / محمّدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۶۸ ، ص ۹۶ ۹۸ / فرات ابن ابراهیم کوفی ، تفسیر فرات کوفی ، ص ۱۳۹ .

۵۸ . به عنوان نمونه ، نک . دیدگاه اشعری را در : ابوالحسن اشعری ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۸۸ / ابن حزم ، پیشین ، ج ۴ ، ص ۱۵۷ .

۵۹ . نک : محمد یمنی ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۴۸۷ و نیز نک : تعابیر ابن تیمیه در منهاج السنه .

۶۰ . عبدالکریم شهرستانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۴۳ ۱۵۴ .

۶۱ . محمدجواد مشکور ، پیشین ، ص ۶۷ .

۶۲ . شریف یحیی ، معجم الفرق الاسلامیه ، ص ۴۶ .

۶۳ . سیدمحسن امین عاملی ، اعیان الشیعه ، ج ۱ ، ص ۲۱ .

۶۴ . ابوالحسن اشعری ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۸۸ .

۶۵ . ابوسعید نشوان الحمیری ، پیشین ، ص ۱۸۱ .

۶۶ . ابن مرتضی ، پیشین ، ص ۲۱ ، ۹۳ .

۶۷ . نک : ملطی

، التنبیه و الرّد ، مقدّمه محمّد زاهد الکوثری ، ص ۴ .

۶۸ . بنگرید : سمعانی ، الانساب ، ج ۱ ، ص ۳۴۴ / ابن خلدون ، تاریخ ابن خلدون ، ج ۱ ، ص ۲۰۱ / دهلوی ، مختصر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۲۰ / ملطی ، التنبیه و الرد ، تعلیقات محمّد زاهد الکوثری ، ص ۱۸ / کاشف الغطاء ، اصل الشیعه و اصولها ، ص ۹۲ / شریف یحیی ، معجم الفرق الاسلامیه ، ص ۱۹ و ۴۶ / محمّد یمنی ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۴۸۷ / فخر رازی ، تلخیص المحصّل ، ص ۴۰۸ / ابوسعید نشوان الحمیری ، پیشین ، ص ۱۸۱ . این کتاب نیز اختلاف امامی و زیدی را در این می داند که امامیه امامت را تنها در امامان از نسل امام حسین علیه السلام صحیح می دانند ، اما زیدیان معتقدند : امامت باید از نسل فاطمه و از نسل امام حسن علیه السلام نیز صحیح باشد . همچنین نک : ابو زهره ، تاریخ المذاهب الاسلامیه ، ص ۴۴ .

۶۹ . ابوسعد اشعری قمی ، پیشین ، ص ۱۰۲ .

۷۰ . شیخ مفید ، العیون و المحاسن ، ج ۲ ، ص ۹۱ .

۷۱ . شیخ مفید ، پیشین ، ۷۴ .

۷۲ . ابن ندیم ، الفهرست ، چاپ نجف ، ۱۹۶۰ ، ص ۱۱۳ .

۷۳ . ابن داود حلّی ، الرجال ، تهران ، ۱۳۴۲ ، ص ۳۱۰ .

۷۴ . همان ، ص ۹۸ .

۷۵ . همان ، ص ۱۹۴ .

. نک : عبدالله فیّاض ، تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه ، ص ۷۷ ۷۹ .

۷۷ . ابوسعد اشعری قمی ، پیشین ، ص ۱۰۲ / نوبختی ، پیشین ، ص ۹۰ . شهرستانی ضمن بحث در مورد شیعه دوازده امامی که به رحلت امام موسی کاظم علیه السلام اعتقاد پیدا کردند و «قطعیه» نامیده شدند ، چنین می گوید : «امامت را به سوی فرزندانش راندند ، طوری که بعد از موسی کاظم علیه السلام به امامت فرزندش علی الرضا علیه السلام اعتقاد داشتند ، پس از او محمدتقی جواد علیه السلام و بعد علی بن محمّد نقی که مرقدش در قم است (معروف این است که مرقد ایشان در سامرّاء عراق است) ، سپس حسن عسکری الزکی علیه السلام و بعد از او محمّدقائم منتظر علیه السلام که از دوازدهمین می باشد و این طریق دوازده امامی (اثنی عشری) در این زمان است . » (عبدالکریم شهرستانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۵۰ .)

۷۸ . البته این به معنای فراموشی و انکار آن دسته از احادیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله در اشاره به خلفای اثنا عشر پس از خودش و نیز برخی از روایاتی که از امامان شیعه ، به ویژه امام جعفر صادق علیه السلام درباره امامان و اوصیای دوازده گانه و حتی معرفی نام آن ها رسیده ، نیست . گو اینکه احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در باب خلفای اثنا عشر در قرون نخست از شهرت ویژه ای برخوردار بوده ، اما ذهنیت مخاطبان این احادیث هیچ گاه متوجه آنچه بعدا به عنوان امامان دوازده گانه شیعه شناخته شدند ، نبوده است . شاید این ابهام در مصادیق خارجی و

عدم توجه به پیامد قوّت بخش آن برای تفکر شیعی بود که به ترویج این گونه احادیث عمدتاً در بین محدّثان اهل تسنّن دامن زد و احیاناً برخی از آن ها در تلاشی ناموفق در پی آن بودند که این احادیث را با احتساب برخی خلفای اموی و یا عبّاسی با خلفای راشدین منطبق کنند؛ احادیثی از این دست از طرف امامان علیهم السلام نیز رسیده و آن بزرگان ضمن اشاره به موضوع امامان و اوصیای دوازده گانه ، گاهی اسامی و خصوصیات آن ها را نیز روشن کرده اند . (محمّد بن یعقوب کلینی ، اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۵۲۵ ۵۳۵) با این حال ، این احادیث نیز داستان ویژه خود را دارند؛ چرا که به سادگی نمی توان صدور این احادیث را در فضای همگانی جامعه و به صورت علنی و آن هم در جوّ تقیّه زده آن روزگار پذیرفت . طبیعی بود که امامان علیهم السلام با توجه به شرایط سخت سیاسی و حسّاسیت خلفا ، نتوانند به طور علنی مصادیق خارجی امامت را با نام آن ها روشن کنند ، بلکه این کار صرفاً برای عده خاصی و به عنوان اسرار غیر قابل فاش انجام می شده است . از این رو بود که گاهی حتی برخی از اصحاب خاص امامان پس از درگذشت هر یک از امامان ، به ویژه از عصر صادقین علیهماالسلام به بعد ، در تعیین مصداق واقعی امام ، دچار حیرت و اختلاف می شدند . و نیز شاید عدم نقل این گونه احادیث در کتاب های حدیثی قرن سوم و عصر حضور امامان و از طرفی ، طرح آن ها در جوامع حدیثی پس از عصر حضور و شروع غیبت

صغرا نیز به همین دلیل بوده است . با این همه ، اثبات برخی از جزئیات و جریان های تاریخی و موضوعات مورد اختلاف به وسیله احادیث از قوّت چندانی برخوردار نیست .

۷۹ . شریف مرتضی ، الفصول المختاره ، ص ۳۱۸ .

۸۰ . ابو فرج عبدالرحمان بن جوزی ، تلبیس ابلیس ، قاهره ، ۱۹۲۸ ، ص ۲۲ / عبدالله فیّاض ، پیشین ، ص ۹۵ .

منابع مقاله

مجله ، شیعه شناسی ، شماره ۱۱ ، آقانوری ، علی(۱)؛

مکتب شیعه از چه زمانی بوجود آمد؟

پرسش

مکتب شیعه از چه زمانی بوجود آمد؟

پایگاه حوزه۶۲۳۲ ، ۶۲۳۲

پاسخ

شیعه یعنی پیرو و در اصطلاح تاریخ اسلام به کسانی گفته می شود که جانشینی پیغمبر اکرم (ص) را حق اختصاصی خانواده رسالت می دانند و در معارف اسلامی پیرو مکتب اهلبیت می باشند و از طریق نص و وصیت پیغمبر (ص) قائل به امامت علی بن ابی طالب می باشند و معتقدند که امامت از فرزندان او خارج نشده است و می گویند : پیشوائی مسلمین امری نیست که مربوط به اجماع امت باشد و نیز امری مهمل نمی باشد که رسول گرامی اسلام درباره اش وصیتی نکرده و به فرد مورد اعتماد خود واگذار ننموده باشد . آنان ثبوت عصمت ائمه از کبائر و صغائر و تولی و تبری قولا و عملا را واجب می دانند جز در حال تقیه[۱]

تسمیه پیروان این مکتب به شیعه را در همان زمان پیغمبر (ص) باید دانست و آغاز پیدایش این نام در آن عهد بوده ، هر چند شهرت آن به قول ابن ندیم در عصر خلافت علی (ع) ظهور کرد و خود آن حضرت پیروان خویش را به این نام خواند .

از اولین روزهای بعثت که پیغمبر (ص) به نص قرآن مأموریت یافت خویشان نزدیک خود را دعوت کند «وانذر عشیرتک الأقربین» صریحاً به ایشان فرمود : هر یک از شما به اجابت دعوت من سبقت گیرد ، وزیر و جانشین و وصی من است . علی (ع) پیش از همه مبادرت نموده و اسلام را پذیرا شد و پیغمبر اکرم ایمان او را پذیرفت . این داستان به حدیث یوم الدّار معروف

است که شیعه و سنّی آن را نقل نموده اند و خود علی (ع) در ذیل این حدیث می فرماید : من که از همه کوچکتر بودم عرض کردم : من وزیر تو می شوم ، پیغمبر دست به گردن من نهاد و فرمود : این شخص برادر و وصی و جانشین من می باشد ، باید از او اطاعت نمائید ، مردم می خندیدند و به ابوطالب می گفتند : تو را امر کرده که از پسرت اطاعت کنی[۲] .

پیغمبر (ص) در سال آخر عمر خود با تشریفاتی خاصّ و موقعیتی حساس علی را به ولایت بر مسلمین پس از خود نصب نمود و مسلمان را به مشایعت و پیروی او امر نمود ، حدیثی که صد و ده صحابی و هشتاد و چهار تابعی آن را نقل نموده و به گفته مرحوم امینی بیست و شش کتاب از دو گروه سنی و شیعه در خصوص این حدیث تألیف شده است و خود علی (ع) در مواقف متعدده بدان احتجاج نمود ، از جمله در واقعه شوری[۳] ، سال ۲۳ و در سال ۳۵ دوران خلافت خود در رحبه کوفه[۴]

و نیز استشهاد جمعی از صحابه به این حدیث در مناسبات متعدده و حتی عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی و مأمون عباسی[۵] .

بدیهی است که اینگونه امتیازات و امتیازات دیگری مانند :

- اختصاص دادن پیغمبر (ص) او را به برادری خویش

- و فرمایشاتی هم چون«انت منی بمنزله هارون من موسی الّا انه لا نبی بعدی»

- و علاقه مفرطی که پیغمبر اکرم (ص) به علی نشان می داد ، طبعاً عده ای از

یاران پیغمبر را که شیفتگان فضیلت و حقیقت بودند ، بر این می داشت که علی را دوست داشته و به دورش گرد آیند و از وی پیروی کنند ، چنانکه گروهی را بر حسد و کینه آن حضرت تحریک می نمود .

گذشته از همه اینها نام « شیعه علی » و « شیعه اهل بیت » در سخنان پیغمبر اکرم (ص) بسیار دیده می شود .

در حدیث ام سلمه از رسول خدا ٠ص) آمده : «شیعه علی هم الفائزون یوم القیامه[۶]» ؛ پیروان علی تنها کسانی اند که در روز قیامت اهل نجاتند . این حدیث در جوامع حدیثی اهل سنت نیز نقل شده است[۷] .

جابر بن عبدالله انصاری می گوید : « به نزد رسول خدا (ص) بودم که علی از دور نمایان شد ، پیغمبر فرمود : سوگند به آن که جانم بدست او است ، این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود » . ابن عباس می گوید : موقعی که آیه «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریّه» نازل شد ، پیغمبر به علی فرمود : مصداق این آیه تو و شیعیانت می باشد که در قیامت خوشنود خواهید بود ؛ و خدا هم از شما راضی است[۸] .

اصول عقاید شیعه عبارتند از اعتقاد به امامت دوازده امام که اول آنها علی بن ابیطالب می باشد و آخر آنها حضرت مهدی منتظر فرزند امام حسن عسکری که او زنده است و روزگاری به امر خدا ظهور می کند و به گسترش عدل و داد قیام می نماید . آنها امامت را

از جانب خدا می دانند و امام را معصوم می شمارند و امامت را امتداد مقام رسالت می دانند ، شریعت اسلام را که از کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم روشن شده تا روز قیامت به اعتبار خود باقی و لا یتغیر می دانند و می گویند حکومت اسلامی و مقام پیشوائی مسلمین موظف است آن را بطور کامل اجرا نماید ، آری وی در شعاع شریعت می تواند به حسب مصلحت و با شوری تصمیماتی اتخاذ کند مانند این که جهاد واجب را در شرایط حاضر چگونه و با چه سلاح و کدام روز انجام دهد .

در احکام شریعت و اعمال فردی از عبادات و معاملات و احوال شخصیه؛ از کتاب و سنت ، و پس از انشعاب مذاهب در اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم؛ از مذهب جعفری ، پیروی می کنند که به تعبیر دیگر مذهب اهلبیت می باشد .

پس اصل مذهب تشیع و پایه آن پیروی از علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و منصوب من الله آنحضرت است هم از حیث عقیده و هم از حیث عمل هر چند فرق دیگری مانند زیدیه و غلاه و کیسانیه و واقفه به این نام موسومند ولی شیعه با خصوصیاتی که ذکر شد از اینها بیزار و اینها را فرق ضاله می داند[۹] .

مرحوم علامه طباطبائی (ره) در کتاب شیعه در اسلام می¬فرماید :

آغاز پیدایش شیعه را که برای اولین بار به شیعه علی (ع) (اولین پیشوا ازپیشوایان اهل بیت (ع)) معروف شدند همان زمان حیات پیغمبر اکرم باید دانست و جریان

ظهور و پیشرفت دعوت اسلامی در بیست و سه سال زمان بعثت موجبات زیادی در برداشت که طبعا پیدایش چنین جمعیتی را در میان یاران پیغمبر اکرم (ص)[۱۰]ایجاب می کرد .

۱ - پیغمبر اکرم در اولین روزهای بعثت که بنص قرآن مأ موریت یافت که خویشان نزدیکتر خود را بدین خود دعوت کند[۱۱] صریحا بایشان فرمود که هر یک از شما به اجابت من سبقت گیرد وزیر و جانشین و وصی من است ، علی علیه السلام پیش از همه مبادرت نموده؛ اسلام را پذیرفت و پیغمبر اکرم ایمان او را پذیرفت و وعده های خود را[۱۲] تقبل نمود و عادتا محال است که رهبر نهضتی در اولین روز نهضت و قیام خود یکی از یاران نهضت را به سمت وزیری و جانشینی به بیگانگان معرفی کند ولی به یاران و دوستان سر تا پا فداکار خود نشناساند یا تنها او را باامتیاز وزیری و جانشینی بشناسد و بشناساند ولی در تمام دوره زندگی و دعوت خود ، او را از وظائف وزیری معزول و احترام مقام جانشینی او را نادیده گرفته و هیچگونه فرقی میان او و دیگران نگذارد . ۲ - پیغمبر اکرم (ص) بموجب چندین روایت مستفیض و متواترکه سنی و شیعه روایت کرده اند تصریح فرموده که علی علیه السلام[۱۳]در قول و فعل خود ، از خطا و معصیت مصون است هر سخنی که گوید و هر کاری که کند با دعوت دینی مطابقت کامل دارد و داناترین[۱۴]مردم است بمعارف و شرایع اسلام .

۳ - علی علیه السلام خدمات گرانبهائی انجام داده و فداکاریهای شگفت انگیزی کرده

بود مانند خوابیدن در بستر پیغمبر اکرم در شب هجرت[۱۵]و فتوحاتی که در جنگهای بدر و احد و خندق و خیبر بدست وی صورت گرفته بود که اگر پای وی در یکی از این وقایع در میان نبود اسلام و اسلامیان بدست دشمنان حق ریشه کن شده بودند[۱۶] .

۴ – جریان غدیر خم که پیغمبر اکرم (ص) در آنجا علی (ع) را به ولایت عامه مردم نصب و معرفی کرده و او را مانند خود متولی قرار داده بود[۱۷]بدیهی است این امتیازات و فضائل اختصاصی دیگر که مورد اتفاق همگان بود[۱۸]و علاقه مفرطی[۱۹] که پیغمبر اکرم به علی (ع) داشت؛ طبعا عده ای از یاران پیغمبر اکرم را که شیفتگان فضیلت و حقیقت بودند بر این وا می داشت که علی (ع)را دوست داشته بدورش گرد آیند و از وی پیروی کنند چنانکه عده ای را بر حسد و کینه آنحضرت وا می داشت .

گذشته از همه اینها نام (شیعه علی) و (شیعه اهل بیت) در سخنان پیغمبر اکرم (ص) بسیار دیده میشود[۲۰]

پی نوشت ها

[۱]ملل و نحل شهرستانی

[۲]تاریخ طبری : ۲ / ۶۳ و تاریخ ابی الفداء : ۱ / ۱۱۶ و البدایه و النهایه : ۳ / ۳۹ و غایه المرام : ۳۲۰

[۳]اخطب الخطباء خوارزمی حنفی در مناقب ص ۲۱۷

[۴]ابن اثیر در اسد الغابه ج ۳ و ج ۵ و در الاصابه ج ۴

[۵]حافظ ابونعیم در حلیه الاولیاء و صاحب عقد الفرید : ۳ / ۲۴

[۶]مجمع البیان

[۷]قاموس قرآن

[۸]تفسیر درّ المنثور بقلم جلال الدین سیوطی از علمای اهل سنت : ۱ / ۳۷۹ و غایه المرام

[۹]معارف و معاریف

[۱۰]اولین اسـمی که در زمان رسول خدا پیدا شد شـیعه بود که سلمان و ابوذر و مقدادو عمار با این اسم مشهور شدند . حاضر العالم الاسلامی ج ۱ ص ۱۸۸ .

[۱۱]سوره شعراء آیه ۲۱۵ .

[۱۲]در ذیل این حـدیث علی (ع) می فرماید : من که از همه کوچکتر بودم عرض کردم : من وزیر تو می شوم پیغمبر دسـتش را بگردن من گذاشـته ، فرمود این شـخص برادر و وصی وجانشین من می باشد ، باید از او اطاعت نمائید مردم می خندیدند و به ابی طالب میگفتند : ترا امر کرد که از پسرت اطاعت کنی . تاریخ طبری ج ۲ ص ۶۳ تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۱۱۶ . البدایه و النهایه ج ۳ ص ۳۹ غایه المرام ص ۳۲۰ .

[۱۳]ام سلمه می گوید : پیغمبر فرمود : علی همیشه با حق و قرآن است و حق و قرآن نیز همیشه با اوست و تا قیامت از هم جدا نخواهند شد .

این حدیث با ۱۵ طریق از عامه و ۱۱ طریق از خاصه نقل شده و ام سـلمه و ابن عباس و ابوبکر و عائشه و علی (ع) و ابو سـعید خـدری و ابو لیلی و ابو ایوب انصـاری از راویـان آن هسـتند . غـایه المرام بحرانی ص ۵۳۹-۵۴۰ . پیغمـبر فرمود : خـدا علی را رحمت کند که همیشه حق با اوست . البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۶ .

[۱۴]پیغمبر فرمود : حکمت ده قسمت شده نه جزء آن بهره علی و یک جزء آن در میان تمام مردم

قسمت شده است . (البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۵۹)

[۱۵]هنگامیکه کفار مکه تصمیم گرفتند محمد (ص) را بقتل رسانند و اطراف خانه اش را محاصره کردند پیغمبر (ص) تصمیم گرفت بمدینه هجرت کند ، به علی فرمود : آیا تو حاضری شب در بستر من بخوابی تا گمان برند من خوابیده ام و از تعقیب ایشان در امان باشم علی در آن وضع خطرناک این پیشنهاد را با آغوش باز پذیرفت .

[۱۶]تواریخ و جوامع حدیث .

[۱۷]حدیث غدیر از احادیث مسلمه میان سنی و شیعه می باشد و متجاوز از صد نفرصحابی با سندها و عبارتهای مختلف آنرا نقل نموده اند و در کتب عامه و خاصه ضبط شده برای تفصیل به کتاب غایه المرام ص ۷۹ و عبقات جلد غدیر و الغدیر مراجعه شود .

[۱۸]تاریخ یعقوبی ط نجف جلد ۲ ص ۱۳۷ و ۱۴۰ - تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۱۵۶صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۰۷ - مروج الذهب ج ۲ ص ۴۳۷ ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۲۷ و ۱۶۱

[۱۹]صحیح مسلم ج ۱۵ ص ۱۷۶ صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۰۷ مروج الذهب ج ۲ ص ۲۳ و ج ۲ص ۴۳۷ تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۱۲۷ و ۱۸۱ .

[۲۰]جابر می گوید : نزد پیغمبر بودیم که علی از دور نمایان شد پیغمبر فرمود : سوگند به کسی که جانم بدست اوست این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهندبود .

ابن عباس می گوید : وقتی آیه : (ان الذین آمنوا و علموا الصالحات اولئک هم خیر البریه) نازل

شـد پیغمبر به علی فرمود : مصـداق این آیه تو و شـیعیانت میباشـید که درقیامت خوشـنود خواهید بودوخدا هم از شـما راضـی است این دو حدیث و چندین حدیث دیگر در کتاب الدر المنثور ج ۱ ص ۳۷۹ و غایه المرام ص ۳۲۶ آمده است .

کیفیت پیدایش و نشو و نمای شیعه

آغاز پیدایش شیعه و کیفیت آن

آغـاز پیـدایش«شـیعه»را که برای اولین بـار به شـیعه علی علیه السـلام (اولین پیشوا از پیشوایان اهل بیت علیهم السـلام) معروف شدند ، همان زمان حیات پیغمبر اکرم باید دانست و جریان ظهور و پیشـرفت دعوت اسلامی در ۲۳ سال زمان بعثت ، موجبات زیادی در بر داشت که طبعا پیدایش چنین جمعیتی را در میان یاران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایجاب می کرد (۱) .

الف : پیغمـبر اکرم در اولین روزهـای بعثت که به نص قرآن مـأموریت یـافت که خویشـان نزدیکتر خود را به دین خود دعوت کند (۲) صریحا به ایشان فرمود که هر یک از شما به اجابت دعوت من سبقت گیرد ، و زیر و جانشین و وصی من است . علی علیه السـلام پیش از همه مبادرت نموده اسلام را پذیرفت و پیغمبر اکرم ایمان او را پذیرفت ووعده های خود را (۳) تقبل نمود و عادتـا محـال است که رهبر نهضتی در اولین روز نهضت و قیـام خود یکی از یاران نهضت را به سـمت وزیری و جانشـینی به بیگانگان معرفی کند ، ولی به یاران و دوسـتان سـر تا پا فداکار خود نشناساند یا تنها او را با امتیاز وزیری و جانشینی بشناسد و بشناساند ولی در تمام دوره زندگی و دعوت خود ، او را از وظایف

وزیری معزول و احترام مقام جانشینی او را نادیده گرفته و هیچگونه فرقی میان او و دیگران نگذارد .

ب : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به موجب چندین روایت مستفیض و متواتر که سنی و شیعه روایت کرده اندتصریح فرموده که علی (۴) علیه السلام در قول و فعل خود از خطا و معصیت مصون است ، هر سخنی که گوید و هر کاری که کند با دعوت دینی مطابقت کامل دارد وداناترین (۵) مردم است به معارف و شرایع اسلام .

ج : علی علیه السلام خدمات گرانبهایی انجام داده و فداکاریهای شگفت انگیزی کرده بود ، مانند خوابیدن در بستر پیغمبر اکرم در شب هجرت (۶) و فتوحاتی که در جنگهای بدر و احد و خندق و خیبر به دست وی صورت گرفته بود که اگر پای وی در یکی از این وقایع در میان نبود ، اسلام و اسلامیان به دست دشمنان حق ، ریشه کن شده بودند (۷) .

د : جریان«غدیر خم»که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا علی علیه السلام را به ولایت عامه مردم نصب و معرفی کرده و او را مانند خود متولی قرار داده بود (۸) .

بدیهی است این چنین امتیازات و فضائل اختصاصی دیگر که مورد اتفاق همگان بود (۹) و علاقه مفرطی که پیغمبر اکرم به علی علیه السلام داشت (۱۰) ، طبعا عده ای از یاران پیغمبر اکرم را که شیفتگان فضیلت و حقیقت بودند بر این وا میداشت که علی علیه السلام را دوست داشته به دورش گرد آیند و از وی پیروی کنند ، چنانکه

عده ای را بر حسد و کینه آن حضرت وا می داشت .

گذشته از همه اینها نام«شیعه علی»و«شیعه اهل بیت»در سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار دیده می شود (۱۱) .

سبب جدا شدن اقلیت شیعه از اکثریت سنی و بروز اختلاف

هواخواهان و پیروان علی علیه السلام نظر به مقام و منزلتی که آن حضرت پیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و مسلمانان داشت مسلم می داشتند که خلافت و مرجعیت پس از رحلت پیغمبر اکرم از آن علی علیه السلام می باشد و ظواهر اوضاع و احوال نیز جزء حوادثی که درروزهای بیماری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ظهور پیوست (۱۲) نظر آنان را تأیید می کرد .

ولی بر خلاف انتظار آنان درست در حالی که پیغمبر اکرم رحلت فرمود و هنوز جسد مطهرش دفن نشده بود و اهل بیت و عده ای از صحابه سرگرم لوازم سوگواری و تجهیزاتی بودند که خبر یافتند عده ای دیگرکه بعدا اکثریت را بردندبا کمال عجله و بی آنکه با اهل بیت و خویشاوندان پیغمبر اکرم و هوادارانشان مشورت کنند و حتی کمترین اطلاعی بدهند ، از پیش خود در قیافه خیرخواهی ، برای مسلمانان خلیفه معین نموده اند و علی و یارانش را در برابر کاری انجام یافته قرار داده اند (۱۳) . علی علیه السلام و هواداران اومانند عباس و زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار پس از فراغ از دفن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اطلاع از جریان امر در مقام انتقاد بر آمده به خلافت انتخابی و کارگردانان آن اعتراض نموده اجتماعاتی نیز کرده اند ولی پاسخ

شنیدند که صلاح مسلمانان در همین بود (۱۴) .

این انتقاد و اعتراف بود که اقلیتی را از اکثریت جدا کرد و پیروان علی علیه السلام را به همین نام«شیعه علی»به جامعه شناسانید و دستگاه خلافت نیز به مقتضای سیاست وقت ، مراقب بود که اقلیت نامبرده به این نام معروف نشوند و جامعه به دو دسته اقلیت و اکثریت منقسم نگردد بلکه خلافت را اجماعی می شمردند و معترض را متخلف از بیعت و متخلف از جماعت مسلمانان می نامیدند و گاهی با تعبیرات زشت دیگر یاد می کردند (۱۵) .

البته شیعه همان روزهای نخستین ، محکوم سیاست وقت شده نتوانست با مجرد اعتراض ، کاری از پیش ببرد و علی علیه السلام نیز به منظور رعایت مصلحت اسلام و مسلمین و نداشتن نیروی کافی دست به یک قیام خونین نزد ، ولی جمعیت معترضین از جهت عقیده تسلیم اکثریت نشدند و جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مرجعیت علمی را حق طلق علی علیه السلام می دانستند (۱۶) و مراجعه علمی و معنوی را تنها به آن حضرت روا می دیدند و به سوی او دعوت می کردند (۱۷) .

دو مسئله جانشینی و مرجعیت علمی

«شیعه»طبق آنچه از تعالیم اسلامی به دست آورده بود معتقد بود که آنچه برای جامعه در درجه اول اهمیت است ، روشن شدن تعالیم اسلام و فرهنگ دینی است (۱۸) و در درجه تالی آن ، جریان کامل آنها در میان جامعه می باشد .

و به عبارت دیگر اولاـ : افراد جامعه به جهان و انسان با چشم واقع بینی نگاه کرده ، وظایف انسانی خود را (به طوری که صلاح واقعی است)

بدانند و بجا آورند اگر چه مخالف دلخواهشان باشد .

ثانیا : یک حکومت دینی نظم واقعی اسلامی را در جامعه حفظ و اجرا نماید و به طوری که مردم کسی را جز خدا نپرستند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی بر خوردار شوند ، و این دو مقصود به دست کسی باید انجام یابد که عصمت و مصونیت خدایی داشته باشد و گرنه ممکن است کسانی مصدر حکم یا مرجع علم قرار گیرند که در زمینه وظایف محوله خود ، از انحراف فکر یا خیانت سالم نباشد و تدریجا ولایت عادله آزادیبخش اسلامی به سلطنت استبدادی و ملک کسرایی و قیصری تبدیل شود و معارف پاک دینی مانند معارف ادیان دیگر دستخوش تحریف و تغییر دانشمندان بلهوس و خودخواه گردد و تنها کسی که به تصدیق پیغمبر اکرم در اعمال و اقوال خود مصیب و روش او با کتاب خدا و سنت پیغمبر مطابقت کامل داشت همان علی علیه السلام بود (۱۹) .

و اگر چنانچه اکثریت می گفتند قریش با خلافت حقه علی مخالف بودند ، لازم بود مخالفین را بحق وادارند و سرکشان را به جای خود بنشانند چنانکه با جماعتی که در دادن زکات امتناع داشتند ، جنگیدند و از گرفتن زکات صرفنظر نکردند نه اینکه از ترس مخالفت قریش ، حق را بکشند .

آری آنچه شیعه را از موافقت با خلافت انتخابی باز داشت ، ترس از دنباله ناگوار آن یعنی فساد روش حکومت اسلامی و انهدام اساس تعلیمات عالیه دین بود ، اتفاقا جریان بعدی حوادث نیز این عقیده (یا پیش بینی) را روز به روز

روشـنتر می ساخت و در نتیجه شـیعه نیز در عقیـده خود اسـتوارتر می گشت و با اینکه در ظاهر با نفرات ابتدائی انگشت شـمار خود به هضم اکثریت رفته بود و در باطن به اخـذ تعالیم اسـلامی از اهل بیت و دعوت به طریقه خود ، اصـرار می ورزیدنـد در عین حال برای پیشـرفت و حفظ قدرت اسـلام ، مخالفت علنی نمی کردند و حتی افراد شـیعه ، دوش به دوش اکثریت به جهاد می رفتند و در امور عامه دخالت می کردند و شـخص علی علیه السـلام در موارد ضـروری ، اکثریت را به نفع اسلام راهنمایی می نمود (۲۰) .

روش سیاسی خلافت انتخابی و مغایرت آن با نظر شیعه

«شیعه»معتقد بود که شـریعت آسـمانی اسلام که مواد آن در کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم روشن شده تا روز قیامت به اعتبار خود باقی و هرگز قابل تغییر نیست (۲۱) و حکومت اسـلامی با هیچ عذری نمی تواند از اجرای کامل آن سرپیچی نماید ، تنها وظیفه حکومت اسـلامی این است که با شورا در شـعاع شریعت به سبب مصلحت وقت ، تصمیماتی بگیرد ولی در این جریان ، به علت بیعت سیاست آمیز شیعه و همچنین از جریان حدیث دوات و قرطاس که در آخرین روزهای بیماری پیغمبر اکرم اتفاق افتاد ، پیدا بود که گردانند گان و طرفداران خلافت انتخابی معتقدند که کتاب خدا مانند یک قانون اساسی محفوظ بماند ولی سنت و بیانـات پیغمبر اکرم را در اعتبـار خود ثـابت نمی داننـد بلکه معتقدنـد که حکومت اسـلامی می توانـد به سـبب اقتضای مصلحت ، از اجرای آنها صرفنظر نماید . و این نظر با روایتهای بسیاری که بعدا در حق صحابه نقل شد (صحابه مجتهدند و در اجتهاد و مصلحت

بینی خود اگر اصابت کنند مأجور و اگر خطا کنند معذور می باشند) تأیید گردید و نمونه بارز آن وقتی اتفاق افتاد که خالد بن ولید یکی از سرداران خلیفه ، شبانه در منزل یکی از معاریف مسلمانان«مالک بن نویره»مهمان شد و مالک را غافلگیر نموده ، کشت و سرش را در اجاق گذاشت و سوزانید و همان شب با زن مالک همبستر شد!و به دنبال این جنایتهای شرم آورد ، خلیفه به عنوان اینکه حکومت وی به چنین سرداری نیازمند است ، مقررات شریعت را در حق خالد اجرا نکرد (۲۲)!!

و همچنین خمس را از اهل بیت و خویشان پیغمبر اکرم بریدند (۲۳) و نوشتن احادیث پیغمبر اکرم به کلی قدغن شد و اگر در جای حدیث مکتوب کشف یا از کسی گرفته می شد آن را ضبط کرده می سوزانیدند (۲۴) و این قدغن در تمام زمان خلفای راشدین تا زمان خلافت عمر بن عبد العزیز خلیفه اموی (۹۹۱۰۲) استمرار داشت (۲۵) و در زمان خلافت خلیفه دوم (۱۳۲۵ ق) این سیاست روشنتر شد و در مقام خلافت ، عده ای از مواد شریعت را مانند حج تمتع و نکاح متعه و گفتن«حی علی خیر العمل»در اذان نماز ممنوع ساخت (۲۶) و نفوذ سه اطلاق را دایر کرد و نظایر آنها (۲۷) .

در خلافت وی بود که بیت المال در میان مردم با تفاوت تقسیم شد (۲۸) که بعدا در میان مسلمانان اختلاف طبقاتی عجیب و صحنه های خونین دهشتناکی به وجود آورد و در زمان وی معاویه در شام با رسومات سلطنتی کسری و قیصر حکومت می کرد و خلیفه او را کسرای عرب می نامید و متعرض حالش نمی شد

.

خلیفه دوم به سـال ۲۳ هجری قمری به دست غلامی ایرانی کشته شـد و طبق رأی اکثریت شورای شش نفری که به دستور خلیفه منعقد شد ، خلیفه سوم زمام امور را به دست گرفت . وی در عهد خلافت خود خویشاوندان اموی خود را بر مردم مسلط ساخته در حجاز و عراق و مصر و سایر بلاد اسلامی زمام امور را به دست ایشان سپرد (۲۹) ایشان بنای بی بند و باری گذاشته آشکارا به ستم و بیداد و فسق و فجور و نقص قوانین جاریه اسلامی پرداختند ، سیل شکایتها از هر سوی به دار الخلافه سرازیر شد ، ولی خلیفه که تحت تأثیر کنیزان اموی خود و خاصه مروان بن حکم (۳۰) قرار داشت ، به شکایتهای مردم ترتیب اثر نمی داد بلکه گاهی هم دستور تشدید و تعقیب شاکیان را صادر می کرد (۳۱) و بالأخره به سال ۳۵ هجری ، مردم بر وی شوریدند وپس از چند روز محاصره و زد و خورد ، وی را کشتند .

خلیفه سوم در عهـد خلافت خود حکومت شام را که در رأس آن از خویشاونـدهای اموی او معاویه قرار داشت ، بیش از پیش تقویت می کرد و در حقیقت سنگینی خلافت ، در شام متمرکز بود و تشکیلات مـدینه که دار الخلافه بود جز صورتی در بر نداشت (۳۲) خلافت خلیفه اول با انتخاب اکثریت صحابه و خلیفه دوم با وصیت خلیفه اول و خلیفه سوم با شورای شش نفری که اعضا و آیین نامه آن را خلیفه دوم تعیین و تنظیم کرده بود ، مستقر شد . و روی هم رفته سیاست سه خلیفه

که ۲۵ سال خلافت کردند در اداره امور این بود که قوانین اسلامی بر طبق اجتهاد و مصلحت وقت که مقام خلافت تشخیص دهد ، در جامعه اجرا شود و در معارف اسلامی این بود که تنها قرآن بی اینکه تفسیر شود یا مورد کنجکاوی قرار گیرد خوانده شود و بیانان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (حدیث) بی اینکه روی کاغذ بیاید روایت شود و از حدود زبان و گوش تجاوز نکند .

کتابت ، به قرآن کریم انحصار داشت و در حدیث ممنوع بود (۳۳) پس از جنگ یمامه که در سال دوازده هجری قمری خاتمه یافت و گروهی از صحابه که قاری قرآن بودند در آن جنگ کشته شدند ، عمر بن الخطاب به خلیفه اول پیشنهاد می کند که آیات قرآن در یک مصحف جمع آوری شود ، وی در پیشنهاد خود می گوید اگر جنگی رخ دهد و بقیه حاملان قرآن کشته شوند ، قرآن از میان ما خواهد رفت ، بنابر این ، لازمست آیات قرآنی را در یک مصحف جمع آوری کرده به قید کتابت در بیاوریم (۳۴) ، این تصمیم را درباره قرآن کریم گرفتند با اینکه حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که تالی قرآن بود نیز با همان خطر تهدید می شد و از مفاسد نقل به معنا و زیاده و نقیصه و جعل و فراموشی در امان نبود ولی توجهی به نگهداری حدیث نمی شد بلکه کتابت آن ممنوع و هر چه به دست می افتاد سوزانیده می شد تا در اندک زمانی کار به جایی کشید که در ضروریات اسلام مانند نماز ،

روایات متضاد به وجود آمد و در سایر رشته های علوم در این مدت قدمی بر داشته نشد و آنهمه تقدیس و تمجید که در قرآن و بیانات پیغمبر اکرم نسبت به علم و تأکید و ترغیب در توسعه علوم وارد شده بی اثر ماند و اکثریت مردم سرگرم فتوحات پی در پی اسلام و دلخوش به غنایم فزون از حد که از هر سو به جزیره العرب سرازیر می شد ، بودند و دیگر عنایتی به علوم خاندان رسالت که سر سلسله شان علی علیه السلام بود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را آشناترین مردم به معارف اسلام و مقاصد قرآن معرفی کرده بود نشد ، حتی در قضیه جمع قرآن (با اینکه می دانستند پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مدتی در کنج خانه نشستند و مصحف را جمع آوری نموده است) وی را مداخله ندادند حتی نام او را نیز به زبان نیاوردند (۳۵) .

اینها و نظایر اینها اموری بود که پیروان علی علیه السلام را در عقیده خود راسختر و نسبت به جریان امور ، هشیارتر می ساخت و روز به روز بر فعالیت خود می افزودند . علی نیز که دستش از تربیت عمومی مردم کوتاه بود به تربیت خصوصی افراد می پرداخت .

در این ۲۵ سال ، سه تن از چهار نفر یاران علی علیه السلام که در همه احوال در پیروی او ثابت قدم بودند (سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد) در گذشتند ولی جمعی از صحابه و گروه انبوهی از تابعین در حجاز و یمن و عراق و غیر آنها در

سلک پیروان علی درآمدند و در نتیجه پس از کشته شدن خلیفه سوم ، از هر سوی به آن حضرت روی نموده و به هر نحو بود با وی بیعت کردند و وی را برای خلافت برگزیدند .

انتهای خلافت به امیر المؤمنین علی (ع) و روش آن حضرت

خلافت علی علیه السلام در اواخر سال ۳۵ هجری قمری شروع شد و تقریبا چهار سال و پنج ماه ادامه یافت . علی علیه السلام در خلافت ، رویه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را معمول می داشت (۳۶) و غالب تغییراتی را که در زمان خلافت پیشینیان پیدا شده بود به حالت اولی برگردانید و عمال نالایق را که زمام امور را در دست داشتند از کار بر کنار کرد (۳۷) . و در حقیقت یک نهضت انقلابی بود و گرفتاریهای بسیاری در بر داشت .

علی علیه السلام نخستین روز خلافت در سخنرانی که برای مردم نمود چنین گفت : «آگاه باشید !گرفتاری که شما مردم هنگام بعثت پیغمبر خدا داشتید امروز دوباره به سوی شما برگشته و دامنگیرتان شده است . باید درست زیر و روی شوید و صاحبان فضیلت که عقب افتاده اند پیش افتند و آنان که به ناروا پیشی می گرفتند ، عقب افتند (حق است و باطل و هر کدام اهلی دارد باید از حق پیروی کرد) اگر باطل بسیار است چیز تازه ای نیست و اگر حق کم است گاهی کم نیز پیش می افتند و امید پیشرفت نیز هست . البته کم اتفاق می افتد که چیزی که پشت به انسان کند دوباره برگشته و روی نماید» (۳۸) .

علی علیه السلام به حکومت انقلابی خود ادامه داد و چنانکه

لازمه طبیعت هر نهضت انقلابی است ، عناصر مخالف که منافعشان به خطر می افتد از هر گوشه و کنار سر به مخالفت بر افراشتند و به نام خونخواهی خلیفه سوم ، جنگهای داخلی خونینی بر پا کردندکه تقریبا در تمام مدت خلافت علی علیه السلام ادامه داشتبه نظر شیعه ، مسببین این جنگهای داخلی جز منافع شخصی منظوری نداشتند و خونخواهی خلیفه سوم ، دستاویز عوامفریبانه ای بیش نبود و حتی سوء تفاهم نیز در کار نبود (۳۹) . سبب جنگ اول که«جنگ جمل»نامیده می شود ، غائله اختلاف طبقاتی بود که از زمان خلیفه دوم در تقسیم مختلف بیت المال پیدا شده بود ، علی علیه السلام پس از آنکه به خلافت شناخته شد ، مالی در میان مردم بالسویه قسمت فرمود (۴۰) چنانکه سیرت پیغمبر اکرم نیز همانگونه بود و این روش زبیر و طلحه را سخت بر آشفت و بنای تمرد گذاشتند و به نام زیارت کعبه ، از مدینه به مکه رفتند و ام المؤمنین عایشه را که در مکه بود و با علی علیه السلام میانه خوبی نداشت با خود همراه ساخته به نام خونخواهی خلیفه سوم!نهضت و جنگ خونین جمل را بر پا کردند (۴۱) .

با اینکه همین طلحه و زبیر هنگام محاصره و قتل خلیفه سوم در مدینه بودند از وی دفاع نکردند (۴۲) و پس از کشته شدن وی اولین کسی بودند که از طرف خود و مهاجرین با علی بیعت کردند (۴۳) و همچنین ام المؤمنین عایشه خود از کسانی بود که مردم را به قتل خلیفه سوم تحریص می کرد (۴۴) و برای اولی بار که قتل

خلیفه سوم را شـنید به وی دشـنام داد و اظهـار مسـرت نمود . اساسـا مسـببین اصـلی قتل خلیفه ، صـحابه بودنـد که از مـدینه به اطراف نامه ها نوشته مردم را بر خلیفه می شورانیدند .

سبب جنگ دوم که جنگ صـفین نامیده می شود و یک سال و نیم طول کشـید ، طمعی بود که معاویه در خلافت داشت و به عنوان خونخواهی خلیفه سوم این جنـگ را بر پا کرد و بیشتر از صـد هزار خون ناحق ریخت و البته معاویه در این جنگ حمله می کرد نه دفاع ، زیرا خونخواهی هرگز به شکل دفاع صورت نمی گیرد .

عنـوان این جنـگ«خونخـواهی خلیفه سوم»بود بـا اینکه خود خلیفه سوم در آخرین روزهـای زنـدگی خود برای دفع آشوب از معـاویه اسـتمداد نمود وی بـا لشـگری از شام به سوی مـدینه حرکت نموده آنقـدر عمـدا در راه توقف کرد تا خلیفه را کشـتند آنگاه به شام برگشته به خونخواهی خلیفه قیام کرد (۴۵) .

و همچنین پس از آنکه علی علیه السـلام شـهید شـد و معـاویه خلافـت را قبضه کرد ، دیگر خود خلیفه سوم را فراموش کرده ، قتله خلیفه را تعقیب نکرد!!

پس از جنگ صفین ، جنگ نهروان در گرفت ، در این جنگ جمعی از مردم که در میانشان صحابی نیز یافت می شد ، در اثر تحریکـات معاویه در جنگ صـفین به علی علیه السـلام شوریدنـد و در بلاد اسـلامی به آشوبگری پرداخته هر جا از طرفـداران علی علیه السلام می یافتند می کشتند ، حتی شکم زنان آبستن را پاره کرده جنینها را بیرون آورده سر می بریدند (۴۶) .

علی علیه السلام این غائله را نیز خوابانید ولی

پس از چندی در مسجد کوفه در سر نماز به دست برخی از این خوارج شهید شد .

بهره ای که شیعه از خلافت پنجساله علی (ع) بر داشت

علی علیه السلام در خلافت چهار سال و نه ماهه خود اگر چه نتوانست اوضاع درهم ریخته اسلامی را کاملا به حال اولی که داشت برگرداند ولی از سه جهت عمده موفقیت حاصل کرد :

۱به واسطه سیرت عادله خود ، قیافه جذاب سیرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به مردم ، خاصه به نسل جدید نشان داد ، وی در برابر شوکت کسرایی و قیصری معاویه در زی فقرا و مانند یکی از بینواترین مردم زندگی می کرد . وی هرگز دوستان و خویشاوندان و خاندان خود را بر دیگران مقدم نداشت و توانگری را به گدایی و نیرومندی را به ناتوانی ترجیح نداد .

۲ با آن همه گرفتاریهای طاقت فرسا و سرگرم کننده ، ذخایر گرانبهایی از معارف الهیه و علوم حقه اسلامی را میان مردم به یادگار گذاشت .

مخالفین علی علیه السلام می گویند : وی مرد شجاعت بود نه مرد سیاست ، زیرا او می توانست در آغاز خلافت خود ، با عناصر مخالف ، موقتا از در آشتی و صفا در آمده آنان را با مداهنه راضی و خشنود نگهدارد و بدین وسیله خلافت خود را تحکیم کند سپس به قلع و قمعشان بپردازد .

ولی اینان این نکته را نادیده گرفته اند که خلافت علی یک نهضت انقلابی بود و نهضتهای انقلابی باید از مداهنه و صورت سازی دور باشد . مشابه این وضع در زمان بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز پیش

آمـد و کفار و مشـرکین بارها به آن حضـرت پیشـنهاد سازش دادند و اینکه آن حضـرت به خدایانشان متعرض نشود ایشان نیز کـاری بـا دعوت وی نداشـته باشـند ولی پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم نپـذیرفت بـا اینکه می توانست در آنروزهـای سخت ، مـداهنه و سازش کرده موقعیت خود را تحکیم نمایـد ، سپس به مخالفت دشـمنان قد علم کند . اساسادعوت اسـلامی هرگز اجـازه نمی دهـد که در راه زنـده کردن حقی ، حق دیگری کشـته شود یـا بـاطلی را با باطل دیگری رفع نماینـد و آیات زیادی در قرآن کریم در این باره موجود است (۴۷) .

گذشـته از اینکه مخـالفین علی در بـاره پیروزی و رسـیدن به هـدف خود از هیـچ جرم و جنـایت و نقض قوانین صـریح اسـلام (بـدون اسـتثنا) فرو گـذاری نمی کردنـد و هر لکه را به نام اینکه صـحابی هسـتند و مجتهدنـد ، می شسـتند ولی علی به قوانین اسلام پایبند بود .

از علی علیه السـلام در فنون متفرقه عقلی و دینی و اجتمـاعی نزدیـک به یـازده هزار کلمات قصار ضـبط شـده (۴۸) و معارف اسلام را (۴۹) در سـخنرانیهای خود بـا بلیغترین لهجه و روانترین بیـان ایراد نموده (۵۰) وی دسـتور زبـان عربی را وضع کرد و اسـاس ادبیات عربی را بنیاد نهاد . وی اول کسـی است در اسـلام که در فلسـفه الهی غور کرده (۵۱) به سـبک استدلال آزاد و برهـان منطقی سـخن گفت و مسائلی را که تا آن روز در میان فلاسـفه جهان ، مورد توجه قرار نگرفته بود طرح کرده و در این باب بحدی عنایت به خرج می داد که در

بحبوحه (۵۲) جنگها به بحث علمی می پرداخت .

۳گروه انبوهی از رجال دینی و دانشمندان اسلامی را تربیت کرد (۵۳) که در میان ایشان جمعی از زهاد و اهل معرفت مانند«اویس قرنی و کمیل بن زیاد و میثم تمار و رشید هجری»وجود دارند که در میان عرفای اسلامی ، مصادر عرفان شناخته شده اند و عده ای مصادر اولیه علم فقه و کلام و تفسیر و قرائت و غیر آنها می باشند .

انتقال خلافت به معاویه و تبدیل آن به سلطنت موروثی

پس از شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام به موجب وصیت آن حضرت و بیعت مردم ، حضرت حسن بن علی علیهما السلام که پیش شیعه دوازده امامی ، امام دوم می باشد متصدی خلافت شد ولی معاویه آرام ننشسته به سوی عراقکه مقر خلافت بودلشکر کشیده با حسن بن علی به جنگ پرداخت .

وی با دسیسه های مختلف و دادن پولهای گزاف ، تدریجا یاران و سرداران حسن بن علی را فاسد کرده بالأخره حسن بن علی را مجبور نمود که به عنوان صلح ، خلافت را به وی واگذار کند و حسن بن علی نیز خلافت را به این شرط که پس از در گذشت معاویه ، به وی برگردد و به شیعیان تعرض نشود ، به معاویه واگذار نمود (۵۴) .

در سال چهل هجری ، معاویه بر خلافت اسلامی استیلا یافت و بلافاصله به عراق آمده در سخنرانی که کرد به مردم اخطار نموده و گفت : «من با شما سر نماز و روزه نمی جنگیدم بلکه می خواستم بر شما حکومت کنم و به مقصود خود رسیدم» !!(۵۵)

و نیز گفت : «پیمانی که با حسن بستم لغو و زیر پای من است!!» (۵۶)

معاویه با این سخن اشاره می کرد که سیاست را از دیانت جدا خواهد کرد و نسبت به مقررات دینی ، ضمانتی نخواهد داشت و همه نیروی خود را در زنده نگهداشتن حکومت خود به کار خواهد بست و البته روشن است که چنین حکومتی سلطنت و پادشاهی است نه خلافت و جانشینی پیغمبر خدا . و از اینجا بود که بعضی از کسانی که به حضور وی بار یافتند به عنوان پادشاهی سلامش دادند (۵۷) و خودش نیز در برخی از مجالس خصوصی ، از حکومت خود با ملك و پادشاهی تعبیر می کرد (۵۸) اگر چه در ملأ عام خود را خلیفه معرفی می نمود .

و البته پادشاهی که بر پایه زور استوار باشد وراثت را به دنبال خود دارد و بالأخره نیز به نیت خود جامه عمل پوشانید و پسر خود یزید را که جوانی بی بند و بار بود و کمترین شخصیت دینی نداشت ، ولایت عهدی داده به جانشینی خود برگزید (۵۹) و آن همه حوادث ننگین را به بار آورد .

معاویه با بیان گذشته خود اشاره می کرد که نخواهد گذاشت حسن علیه السلام پس از وی به خلافت برسد ، یعنی در خصوص خلافت بعد از خود ، فکری دیگر دارد و آن همان بود که حسن علیه السلام را با سم شهید کرد (۶۰) و راه را برای فرزند خود یزید هموار ساخت . معاویه با الغای پیمان نامبرده می فهمانید که هرگز نخواهد گذاشت شیعیان اهل بیت در محیط امن و آسایش بسر برند و کما فی السابق به فعالیتهای دینی خود ادامه دهند و همین معنا را نیز جامه

عمل پوشانید (۶۱) .

وی اعلام نمود که هر کس در مناقب اهل بیت حـدیثی نقل کند هیچگونه مصونیتی در جان و مال و عرض خود نخواهد (۶۲) داشت و دسـتور داد هر که در مدح و منقبت سایر صـحابه و خلفا حدیثی بیاورد ، جایزه کافی بگیرد و در نتیجه اخبار بسـیاری در مناقب صحابه جعل شد (۶۳) و دستور داد در همه بلاد اسلامی در منابر به علی علیه السلام ناسزا گفته شود (و این دستور تا زمـان عمر بن عبـد العزیز خلیفه امـوی«۹۹۰۱۱»اجرا می شـد) وی به دستیـاری عمـال و کارگردانـان خـود که جمعی از ایشـان صحابی بودند ، خواص شـیعه علی علیه السلام را کشت و سر برخی از آنان را به نیزه زده در شهرها گردانیدند و عموم شیعیان را در هر جا بودند به ناسزا و بیزاری از علی تکلیف می کرد و هر که خود داری می کرد به قتل می رسید (۶۴) .

سخت ترین روزگار برای شیعه

سخت ترین زمان برای شـیعه در تاریخ تشـیع ، همان زمان حکومت بیست ساله معاویه بود که شیعه هیچگونه مصونیتی نداشت و اغلب شـیعیان اشـخاص شـناخته شده و مارک دار بودند و دو تن از پیشوایان شیعه (امام دوم و امام سوم) که در زمان معاویه بودند ، کمترین وسـیله ای برای برگردانیدن اوضاع ناگوار در اختیار نداشـتند حتی امام سوم شـیعه که در شش ماه اول سلطنت یزید ، قیام کرد با همه یاران و فرزندان خود شـهید شد ، در مدت ده سالی که در خلافت معاویه می زیست تمکن این اقدام را نیز نداشت .

اکثریت تسنن ، این همه کشتارهای ناحق و بی بند و باریها را که

به دست صحابه و خاصه معاویه و کارگردانان وی انجام یافته است ، توجیه می کنند که آنان صحابه بودند و به مقتضای احادیثی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده ، صحابه مجتهدند و معذور و خداوند از ایشان راضی است و هر جرم و جنایتی که از ایشان سر بزند معفو است!!!ولی شیعه این عذر را نمی پذیرد ، زیرا :

اولا ـ : معقول نیست یک رهبر اجتماعی مانند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای احیای حق و عدالت و آزادی بر پا خاسته و جمعی را هم عقیده خود گرداند که همه هستی خود را در راه این منظور مقدس گذاشته آن را لباس تحقق بخشند و وقتی که به منظور خود نایل شد ، یاران خود را نسبت به مردم و قوانین مقدسه خود آزادی مطلق بخشد و هر گونه حقکشی و تبهکاری و بی بند و باری را از ایشان معفو داند ، یعنی با دست و ابزاری که بنایی را بر پا کرده با همان دست و ابزار آن را خراب کند .

و ثانیا : این روایات که صحابه را تقدیس و اعمال ناروا و غیر مشروع آنان را تصحیح می کند و ایشان را آمرزیده و مصون معرفی می نماید از راه خود صحابه به ما رسیده و به روایت ایشان نسبت داده شده است و خود صحابه به شهادت تاریخ قطعی با همدیگر معامله مصونیت و معذوریت نمی کردند ، صحابه بودند که دست به کشتار و سب و لعن و رسوا کردن همدیگر گشودن و هرگز کمترین اغماض و مسامحه ای در

حق همدیگر روا نمی داشتند .

بنابر آنچه گذشت ، به شهادت عمل خود صحابه ، این روایات صحیح نیستند و اگر صحیح باشند مقصود از آنها معنای دیگری است غیر از مصونیت و تقدیس قانونی صحابه .

و اگر فرضا خدای متعال در کلام خود ، روزی از صحابه در برابرخدمتی که در اجرای فرمان او کرده اند اظهار (۶۵) رضایت فرماید ، معنای آن ، تقدیر از فرمانبرداری گذشته آنان است نه اینکه در آینده می توانند هر گونه نافرمانی که دلشان می خواهد بکنند .

استقرار سلطنت بنی امیه

سال شصت هجری قمری معاویه در گذشت و پسرش یزید طبق بیعتی که پدرش از مردم برای وی گرفته بود زمان حکومت اسلامی را در دست گرفت .

یزید به شهادت تاریخ ، هیچگونه شخصیت دینی نداشت ، جوانی بود حتی در زمان حیات پدر ، اعتنایی به اصول و قوانین اسلام نمی کرد و جز عیاشی و بی بند و باری و شهوترانی سرش نمی شد و در سه سال حکومت خود ، فجایعی راه انداخت که در تاریخ ظهور اسلام با آن همه فتنه ها که گذشته بود ، سابقه نداشت .

سال اول ، حضرت حسین بن علی علیه السلام را که سبط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود با فرزندان و خویشان و یارانش با فجیعترین وضعی کشت و زنان و کودکان و اهل بیت پیغمبر را به همراه سرهای بریده شهدا در شهرها گردانید (۶۶) و در سال دوم ، «مدینه»را قتل عام کرد و خون و مال و عرض مردم را سه روز به لشکریان خود مباح ساخت (۶۷) و سال سوم ،

«کعبه مقدسه»را خراب کرده و آتش زد!! (۶۸) و پس از یزید ، آل مروان از بنی امیه زمام حکومت اسلامی رابه تفصیلی که در تواریخ ضبط شدهدر دست گرفتند حکومت این دسته یازده نفری که نزدیک به هفتاد سال ادامه داشت ، روزگار تیره و شومی برای اسلام و مسلمین به وجود آورد که در جامعه اسلامی جز یک امپراطوری عربی استبدادی که نام خلافت اسلامی بر آن گذاشته شده بود ، حکومت نمی کرد و در دوره حکومت اینان کار به جایی کشید که خلیفه وقت (ولید بن یزید) که جانشین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یگانه حامی دین شمرده می شد ، بی محابا تصمیم گرفت بالای خانه کعبه غرفه ای بسازد تا در موسم حج در آنجا مخصوصا به خوش گذرانی بپردازد (۶۹)!!

خلیفه وقت [ولید بن یزید]قرآن کریم را آماج تیر قرار داد و در شعری که خطاب به قرآن انشاء کرد گفت : روز قیامت که پیش خدای خود حضور می یابی بگوی خلیفه مرا پاره کرد!! (۷۰) البته شیعه که اساسا اختلاف نظر اساسی شان با اکثریت تسنن در سر دو مسئله خلافت اسلامی و مرجعیت دینی بود ، در این دوره تاریک ، روزگاری تلخ و دشواری می گذرانیدند ولی شیوه بیدادگری و بی بند و باری حکومتهای وقت و قیافه مظلومیت و تقوا و طهارت پیشوایات اهل بیت آنان را روز به روز در عقایدشان استوارتر می ساخت و مخصوصا شهادت دلخراش حضرت حسین پیشوای سوم شیعه در توسعه یافتن تشیع و بویژه در مناطق دور از مرکز خلافت ، مانند عراق و یمن و ایران کمک بسزایی کرد .

گواه این

سخن این است که در زمـان امـامت پیشوای پنجم شـیعه که هنوز قرن اول هجری تمام نشـده و چهل سال از شـهادت امام سوم گذشته بود ، به مناسبت اختلال و ضعفی که در حکومت اموی پیدا شده بود ، شیعه از اطراف کشور اسلامی مانند سیل به دور پیشوای پنجم ریخته به اخـذ حـدیث و تعلم معارف دینی پرداختند (۷۱) . هنوز قرن اول هجری تمام نشـده بود که چنـد نفر از امرای دولت شـهر قم را در ایران بنیاد نهاده و شیعه نشین کردند (۷۲) ولی در عین حال شـیعه به حسب دستور پیشوایان خود ، در حال تقیه و بدون تظاهر به مذهب زندگی می کردند .

بارها در اثر کثرت فشار و سادات علوی بر ضد بیدادگریهای حکومت قیام کردند ولی شکست خوردند و بالأخره جان خود را در این راه گذاشـتند و حکومت بی پروای وقت در پایمال کردن شان فروگـذاری نکرد . جسد زید را که پیشوای شـیعه زیدیه بود از قبر بیرون آورده به دار آویختنـد و سه سال بر سـر دار بود ، پس از آن پایین آورده و آتش زدنـد و خاکسترش را به باد دادند!! (۷۳) به نحوی که اکثر شیعه معتقدند امام چهارم و پنجم نیز به دست بنی امیه با سم در گذشتند (۷۴) و درگذشت امام دوم و سوم نیز به دست آنـان بود . فجـایع اعمـال امویان به حـدی فاحش و بی پرده بود که اکثریت اهل تسـنن با اینکه خلفا را عموما مفترض الطاعه می دانسـتند ناگزیر شده خلفا را به دون دسته تقسیم کردند . خلفای راشدین که چهار خلیفه اول پس از رحلت

پیغمبر اکرم می باشند (ابو بکر و عمر و عثمان و علی) و خلفای غیر راشدین که از معاویه شروع می شود .

امویین در دوران حکومت خود در اثر بیـدادگری و بی بنـد و باری به انـدازه ای نفرت عمومی را جلب کرده بودند که پس از شکست قطعی و کشـته شدن آخرین خلیفه اموی ، دو پسـر وی با جمعی از خانواده خلافت از دار الخلافه گریختند و به هر جا روی آوردند پناهشان ندادند ، بالأخره پس از سـرگردانیهای بسـیار که در بیابانهای نوبه و حبشه و بجاوه کشـیدند و بسیاری از ایشان از گرسـنگی و تشـنگی تلف شدند ، به جنوب یمن در آمدند و به دریوزگی خرج راهی از مردم تحصیل کرده و درزی حمالان عازم مکه شدند و آنجا در میان مردم ناپدید گردیدند (۷۵) .

شیعه در قرن دوم هجری

در اواخر ثلث اول قرن دوم هجری ، به دنبال انقلابات و جنگهای خونینی که در اثر بیدادگری و بد رفتاریهای بنی امیه در همه جـای کشورهـای اسـلامی ادامه داشت ، دعوتی نیز به نـام اهـل بیت پیغمبر اکرم در نـاحیه خراسان ایران پیـدا شـده ، متصـدی دعوت«ابو مسـلم مروزی»سـرداری ایرانی بود که به ضـرر خلافت اموی قیام کردو شـروع به پیشـرفت نمود تا دولت اموی را بر انداخت (۷۶) . ایـن نهضـت و انقلاـب اگر چه از تبلیغـات عمیـق شـیعه سرچشـمه می گرفت و کم و بیش عنـوان خونخـواهی شهـدای اهل بیت را داشت و حتی از مردم برای یک مرد پسـندیده از اهل بیت (سربسـته) بیعت می گرفتند با اینهمه به دسـتور مستقیم یا اشاره پیشوایان شیعه نبود ، به گواهی اینکه وقتی که«ابو مسلم»بیعت

خلافت را به امام ششم شیعه امامیه در مدینه عرضه داشت ، وی جدا رد کرد و فرمود : «تو از مردان من نیستی و زمان نیز زمان من نیست» (۷۷) .

بالأخره بنی عباس به نام اهل بیت خلافت را ربودند (۷۸) و در آغاز کار روزی چند به مردم و علویین روی خوش نشان دادند حتی به نام انتقام شهدای علویین ، بنی امیه را قتل عام کردند و قبور خلفای بنی امیه را شکافته هر چه یافتند آتش زدند (۷۹) ولی دیری نگذشت که شیوه ظالمانه بنی امیه را پیش گرفتند و در بیدادگری و بی بند و باری هیچگونه فروگذاری نکردند .

«ابو حنیفه»رئیس یکی از چهار مذهب اهل تسنن به زندان منصور رفت (۸۰) و شکنجه ها دید و«ابن حنبل»رئیس یکی از چهار مذهب ، تازیانه خورد (۸۱) و امام ششم شیعه امامیه پس از آزار و شکنجه بسیار ، با سم درگذشت (۸۲) و علویین را دسته دسته گردن می زدند یا زنده زنده دفن می کردند یا لای دیوار یا زیر ابنیه دولتی می گذاشتند .

«هارون»خلیفه عباسی که در زمان وی امپراطوری اسلامی به اوج قدرت و وسعت خود رسیده بود و گاهی خلیفه به خورشید نگاه می کرد و آن را مخاطب ساخته می گفت به هر کجا می خواهی بتاب که به جایی که از ملک من بیرون است نخواهی تابید!از طرفی لشکریان وی در خاور و باختر جهان پیش می رفتند ولی از طرفی در جسر بغداد که در چند قدمی قصر خلیفه بود ، بی اطلاع و بی اجازه خلیفه ، مأمور گذاشته از عابرین حق عبور می گرفتند ، حتی روزی خود

خلیفه که می خواست از جسر عبور کند ، جلویش را گرفته حق العبور مطالبه کردند! (۸۳) یک مغنی با خواندن دو بیت شهوت انگیز ، «امین»خلیفه عباسی را سر شهوت آورد ، امین سه میلیون درهم نقره به وی بخشید ، مغنی از شادی خود را به قدم خلیفه انداخته گفت : یا امیر المؤمنین !این همه پول را به من می بخشی؟خلیفه در پاسخ گفت اهمیتی ندارد ما این پول را از یک ناحیه ناشناخته کشور می گیریم!! (۸۴) ثروت سرسام آوری که همه ساله از اقطار کشورهای اسلامی به عنوان بیت المال مسلمین به دار الخلافه سرازیر می شد ، به مصرف هوسرانی و حقکشی خلیفه وقت می رسید ، شماره کنیزان پریوش ودختران و پسران زیبا در دربار خلفای عباسی به هزاران می رسید!!

وضع شیعه از انقراض دولت اموی و روی کار آمدن بنی عباس ، کوچکترین تغییری پیدا نکرد جز اینکه دشمنان بیدادگری وی تغییر اسم دادند .

شیعه در قرن سوم هجری

با شروع قرن سوم ، شیعه نفس تازه ای کشید و سبب آن اولا- : این بود که کتب فلسفی و علمی بسیاری از زبان یونانی و سریانی و غیر آنها به زبان عربی ترجمه شد و مردم به تعلیم علوم عقلی و استدلالی هجوم آوردند . علاوه بر آن«مأمون»خلیفه عباسی (۱۹۵۲۱۸) معتزلی مذهب به استدلال عقلی در مذهب علاقه مند بود و در نتیجه به تکلم استدلالی در ادیان و مذاهب رواج تام و آزادی کامل داده بود و علما و متکلمین شیعه از این آزادی استفاده کرده در فعالیت علمی و در تبلیغ مذهب اهل بیت فروگذاری نمی کردند (۸۵) .

و ثانیا : مأمون عباسی به اقتضای

سیاست خود به امام هشتم شیعه امامیه ولایت عهد داده بود و در اثر آن علویین و دوستان اهل بیت تا اندازه ای از تعرض اولیای دولت مصون بوده و کم و بیش از آزادی بهره مند بودند ولی باز دیری نگذشت که دم برنده شمشیر به سوی شیعه برگشت و شیوه فراموش شده گذشتگان به سراغشان آمد ، خاصه در زمان متوکل عباسی (۲۳۲۲۴۷ هجری) که مخصوصا با علی و شیعیان وی دشمنی خاصی داشت و هم به امروی بود که مزار امام سوم شیعه امامیه را در کربلا با خاک یکسان کردند (۸۶) .

شیعه در قرن چهارم هجری

در قرن چهارم هجری عواملی به وجود آمد که برای وسعت یافتن تشیع و نیرومند شدن شیعه کمک به سزایی می کرد که از آن جمله سستی ارکان خلافت بنی عباسی و ظهور پادشاهان«آل بویه»بود .

پادشاهان«آل بویه»که شیعه بودند ، کمال نفوذ را در مرکز خلافت که بغداد بود و همچنین در خود خلیفه داشتند (۸۷) و این قدرت قابل توجه به شیعه اجازه می داد که در برابر مدعیان مذهبی خود که پیوسته به اتکای قدرت ، خلافت آنان را خرد می کردند ، قد علم کرده آزادانه به تبلیغ مذهب بپردازند .

چنانکه مورخین گفته اند در این قرن ، همه جزیره العرب یا قسمت معظم آن به استثنای شهرهای بزرگ ، شیعه بودند و با این وصف برخی از شهرها نیز مانند هجر و عمان و صعده در عین حال شیعه بودند . در شهر بصره که پیوسته مرکز تسنن بود و با شهر کوفه که مرکز تشیع شمرده می شد رقابت مذهبی داشت ، عده ای قابل توجه شیعه بودند و

همچنین در طرابلس و نابلس و طبریه و حلب و هرات ، شیعه بسیار بود و اهواز و سواحل خلیج فارس از ایران نیز مذهب شیعه رواج داشت (۸۸) .

در آغاز این قرن بود که«ناصر اطروش»پس از سالها تبلیغ که در شمال ایران به عمل آورد به ناحیه طبرستان استیلا یافت و سلطنت تأسیس کرد که تا چند پشت ادامه داشت و پیش از«اطروش»نیز حسن بن زید علوی سالها در طبرستان سلطنت کرده بود (۸۹) .

در این قرن ، فاطمیین که اسماعیلی بودند به مصر دست یافتند و سلطنت دامنه داری (۲۹۶۵۲۷) تشکیل دادند (۹۰) .

بسیار اتفاق می افتاد که در شهرهای بزرگ مانند بغداد و بصره و نیشابور کشمکش و زد و خورد و مهاجمه هایی میان شیعه و سنی در می گرفت و در برخی از آنها شیعه غلبه می کرد و از پیش می برد .

شیعه در قرن نهم هجری

از قرن پنجم تا اواخر قرن نهم ، شیعه به همان افزایش که در قرن چهارم داشت ادامه می داد و پادشاهانی نیز که مذهب شیعه داشتند به وجود آمده از تشیع ترویج می نمودند .

در اواخر قرن پنجم هجری ، دعوت اسماعیلیه در قلاع الموت ریشه انداخت و اسماعیلیه نزدیک به یک قرن و نیم در وسط ایران در حال استقلال کامل می زیستند (۹۱) و سادات مرعشی در مازندران ، سالهای متمادی سلطنت کردند (۹۲) .

«شاه خدابنده»از پادشاهان مغول ، مذهب شیعه را اختیار کرد و اعقاب او از پادشاهان مغول ، سالیان دراز در ایران سلطنت کردند و از تشیع ترویج می کردند و همچنین سلاطین«آق قویونلو و قره قویونلو»که در تبریز حکومت می کردند (۹۳) و دامنه حکمرانی شان

تا فارس و کرمان کشیده می شد و همچنین حکومت فاطمیین نیز سالیان دراز در مصر بر پا بود .

البته قدرت مذهبی جماعت با پادشاهان وقت تفاوت می کرد چنانکه پس از بر چیده شدن بساط فاطمیین و روی کار آمدن سلاطین«آل ایوب» ، صفحه بر گشت و شیعه مصر و شامات ، آزادی مذهبی را بکلی از دست دادند و جمع کثیری از تشیع از دم شمشیر گذشتند (۹۴) .

و از آن جمله«شهید اول محمد بن محمد مکی» ، یکی از نوابغ فقه شیعه ، سال ۷۸۶ هجری در دمشق به جرم تشیع کشته شد (۹۵)!!

و همچنین شیخ اشراق«شهاب الدین سهروردی»در حلب به جرم فلسفه به قتل رسید (۹۶)!!

روی هم رفته در این پنج قرن ، شیعه از جهت جمعیت در افزایش و از جهت قدرت و آزادی مذهبی ، تابع موافقت و مخالفت سلاطین وقت بوده اند و هرگز در این مدت ، مذهب تشیع در یکی از کشورهای اسلامی ، مذهب رسمی اعلام نشده بود .

شیعه در قرن دهم تا یازدهم هجری

سال ۹۰۶ هجری ، جوان سیزده ساله ای از خانواده شیخ صفی اردبیلی (متوفای ۷۳۵ هجری) که از مشایخ طریقت در شیعه بود با سیصد نفر درویش از مریدان پدرانش به منظور ایجاد یک کشور مستقل و مقتدر شیعه از اردبیل قیام کرده شروع به کشور گشایی و بر انداختن آیین ملوک الطوایفی ایران نمود و س از جنگهای خونین که با پادشاهان محلی و مخصوصا با پادشاهان آل عثمان که زمان امپراطوری عثمانی را در دست داشتند ، موفق شد که ایران قطعه قطعه را به شکل یک کشور درآورده و مذهب شیعه را در قلمرو حکومت

خود رسمیت دهد (۹۷) . پس از درگذشت شاه اسماعیل صفوی ، پادشاهان دیگری از سلسله صفوی تا اواسط قرن دوازدهم هجری سلطنت کردند و یکی پس از دیگری رسمیت مذهب شیعه امامیه را تأیید و تثبیت نمودند ، حتی در زمانی که در اوج قدرت بودند (زمان شاه عباس کبیر) توانستند وسعت ارضی کشور و آمار جمعیت را به بیش از دو برابر ایران کنونی (سال ۱۳۸۴ هجری قمری) برسانند (۹۸) گروه شیعه در این دو قرن و نیم تقریبا در سایر نقاط کشورهای اسلامی به همان حال سابق با افزایش طبیعی خود باقی بوده است .

شیعه در قرن دوازده تا چهاردهم هجری

در سه قرن اخیر ، پیشرفت مذهبی شیعه به همان شکل طبیعی سابقش بوده است و فعلا که اواخر قرن چهاردهم هجری است تشیع در ایران مذهب رسمی عمومی شناخته می شود و همچنین در یمن و در عراق اکثریت جمعیت را شیعه تشکیل می دهد و در همه ممالک مسلمان نشین جهان ، کم و بیش شیعه وجود دارد و روی هم رفته در کشورهای مختلف جهان ، نزدیک به صد میلیون شیعه زندگی می کند .

پی نوشت ها

۱اولین اسمی که در زمان رسول خدا پیدا شد ، «شیعه»بود که سلمان و ابوذر و مقداد و عمار با این اسم مشهور شدند (حاضر العالم الاسلامی ، ج ۱ ، ص ۱۸۸)

۲ و انذر عشیرتک الاقربین (سوره شعرا ، آیه ۲۱۴)

۳در ذیل این حدیث ، علی (ع) می فرماید : «من که از همه کوچکتر بودم عرض کردم : من وزیر تو می شوم ، پیغمبر دستش را به گردن من گذاشته فرمود : این شخص برادر و وصی و جانشین من می باشد باید از او اطاعت نمایید ، مردم می خندیدند و به ابی طالب می گفتند : تو را امر کرد که از پسرت اطاعت کنی» ، (تاریخ طبری ، ج ۲ ص ۳۲۱ . تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص ۱۱۶ . البدایه و النهایه ، ج ۳ ، ص ۳۹ . غایه المرام ، ص ۳۲۰)

۴ام سلمه می گوید پیغمبر فرمود : «علی همیشه با حق و قرآن است و حق و قرآن نیز همیشه با اوست و تا قیامت از هم جدا نخواهند شد . » ، (این حدیث با پانزده طریق از عامه و یازده طریق

از خاصه نقل شده و ام سلمه و ابن عباس و ابو بکر و عایشه و علی (ع) و ابو سعید خدری و ابو لیلی و ابو ایوب انصاری از راویان آن هستند . غایه المرام بحرانی ، ص ۵۳۹ و ۵۴۰)

پیغمبر فرمود : «خدا علی را رحمت کند که همیشه حق با اوست» ، (البدایه و النهایه ، ، ج ۷ ، ص ۳۶)

۵پیغمبر فرمود : «حکمت ده قسمت شده ، نه جزء آن بهره علی و یک جزء آن در میان تمام مردم قسمت شده است» (البدایه و النهایه ، ج ۷ ، ص ۳۵۹)

۶هنگامی که کفار مکه تصمیم گرفتند محمد (ص) را به قتل رسانند و اطراف خانه اش را محاصره کردند ، پیغمبر (ص) تصمیم گرفت به مدینه هجرت کند ، به علی فرمود : «آیا تو حاضری شب در بستر من بخوابی تا گمان برند من خوابیده ام و از تعقیب آنان در امام باشم» ، علی در آن وضع خطرناک ، این پیشنهاد را با آغوش باز پذیرفت .

۷تواریخ و جوامع حدیث .

۸«حدیث غدیر»از احادیث مسلمه میان سنی و شیعه می باشد و متجاوز از صد نفر صحابی با سندها و عبارتهای مختلف آن را نقل نموده اند و در کتب عامه و خاصه ضبط شده ، برای تفصیل به کتاب غایه المرام ، ص ۷۹ و عبقات ، جلد غدیر و الغدیر مراجعه شود .

۹تاریخ یعقوبی (ط نجف) ج ۲ ، ص ۱۳۷ و ۱۴۰ . تاریخ ابی الفداء ج ۱ ، ص . ۱۵۶

صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۱۰۷ . مروج الذهب ، ج ۲ ،

ص ۴۳۷ . ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۱۲۷ و . ۱۶۱

۱۰صحیح مسلم ، ج ۱۵ ، ص ۱۷۶ . صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۲۰۷ . مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۲۳ و ج ۲ ، ص ۴۳۷ . تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص ۱۲۷ و . ۱۸۱

۱۱جابر می گوید : نزد پیغمبر بودیم که علی از دور نمایان شد ، پیغمبر فرمود : «سوگند به کسی که جانم به دست اوست!این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود» ، ابن عباس می گوید وقتی آیه : ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه نازل شد ، پیغمبر به علی فرمود : «مصداق این آیه تو و شیعیانت می باشید که در قیامت خشنود خواهید بود و خدا هم از شما راضی است» ، این دو حدیث و چندین حدیث دیگر ، در تفسیر الدر المنثور ، ج ۶ ، ص ۳۷۹ و غایه المرام ، ص ۳۲۶ نقل شده است .

۱۲محمد (ص) در مرض وفاتش لشکری را به سرداری اسامه بن زید مجهز کرده اصرار داشت که همه در این جنگ شرکت کنند و از مدینه بیرون روند ، عده ای از دستور پیغمبر اکرم (ص) تخلف کردند که از آن جمله«ابو بکر و عمر»بودند و این قضیه پیغمبر را بشدت ناراحت کرد (شرح ابن ابی الحدید ، ط مصر ، ج ۱ ، ص ۵۳)

پیغمبر اکرم (ص) هنگام وفاتش فرمود : «دوات و قلم حاضر کنید تا نامه ای برای شما بنویسم که سبب هدایت شما شده گمراه نشوید» ، عمر از

این کار مانع شده گفت : مرضش طغیان کرده هذیان می گوید!!! (تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۴۳۶ . صحیح بخاری ، ج ۳ . صحیح مسلم ، ج ۵ . البدایه و النهایه ، ج ۵ ، ص ۲۲۷ . ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۱۳۳)

همین قضیه در مرض موت خلیفه اول تکرار یافت و خلیفه اول به خلافت عمر وصیت کرد و حتی در اثنای وصیت بیهوش شد ، ولی عمر چیزی نگفت و خلیفه اول را به هذیان نسبت نداد در حالی که هنگام نوشتن وصیت ، بیهوش شده بود ، ولی پیغمبر اکرم (ص) معصوم و مشاعرش بجا بود (روضه الصفا ، ج ۲ ص ۲۶۰)

۱۳شرح ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۵۸ و ص ۱۲۳۱۳۵ . یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۰۲ . تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۴۴۵ . ۴۶۰

۱۴تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۰۳۱۰۶ . تاریخ ابی الفداء ج ۱ ، ص ۱۵۶ و ۱۶۶ . مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۳۰۷ و ۳۵۲ . شرح ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۱۷ و . ۱۳۴

۱۵عمرو بن حریث به سعید بن زید گفت : آیا کسی با بیعت ابی بکر مخالفت کرد؟پاسخ داد : هیچ کس مخالف نبود جز کسانی که مرتد شده بودند یا نزدیک بود مرتد شوند! (تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۴۴۷)

۱۶در حدیث معروف ثقلین می فرماید : «من در میان شما دو چیز با ارزش را به امانت می گذارم که اگر به آنها متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد

. قرآن و اهل بیتم تا روز قیامت از هم جدا نخواهند شد» ، این حدیث با بیشتر از صد طریق از ۳۵ نفر از صحابه پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است ، رجوع شود به طبقات حدیث ثقلین . غایه المرام . ص . ۲۱۱

پیغمبر فرمود : «من شهر علم و علی درب آن می باشد پس هر که طالب علم است از درش وارد شود» ، (البدایه و النهایه ، ج ۷ ، ص ۳۵۹)

۱۷تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۰۵۱۵۰ مکررا ذکر شده است .

۱۸کتاب خدا و بیانات پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت با ترغیب و تحریص به تحصیل علم تا جایی که پیغمبر اکرم می فرماید : «طلب العلم فریضه علی کل مسلم»طلب دانش به هر مسلمانی واجب است (بحار ، ج ۱ ، ص ۱۷۲)

۱۹البدایه و النهایه ، ج ۷ ، ص . ۳۶۰

۲۰تاریخ یعقوبی ، ص ۱۱۱ ، ۱۲۶ و . ۱۲۹

۲۱خدای تعالی در کلام خود می فرماید : و انه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه یعنی : «قرآن کتابی است گرامی که هرگز باطل از پیش و پس به آن راه نخواهد یافت» ، (سوره فصلت ، آیه ۴۱ و ۴۲)

می فرماید : ان الحکم الا لله یعنی : «جز خدا کسی نباید حکم کند» ، (سوره یوسف ، آیه ۶۷) یعنی شریعت تنها شریعت و قوانین خداست که از را نبوت باید به مردم برسد

و می فرماید : و لکن رسول الله و خاتم النبیین ، (سوره احزاب ، آیه ۴۰) و با این آیه ، ختم نبوت و شریعت را

با پیغمبر اکرم (ص) اعلام می فرماید .

و می فرماید : و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون .

یعنی : «هر کس مطابق حکم خدا حکم نکند ، کافر است» ، (سوره مائده ، آیه ۴۴)

۲۲تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۱۰ . تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص . ۱۵۸

۲۳در الذر المنثور ، ج ۳ ، ص ۱۸۶ . تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص ۴۸ ، گذشته از اینها وجوب خمس در قرآن کریم منصوص می باشد : و اعلموا انما غنمتم من شی ء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی ، (سوره انفال ، آیه ۴۱)

۲۴ابو بکر در خلافتش پانصد حدیث جمع کرد ، عایشه می گوید یک شب تا صبح پدرم را مضطرب دیدم ، صبح به من گفت : احادیث را بیاور ، پس همه آنها را آتش زد (کنزل العمال ، ج ۵ ، ص ۲۳۷)

عمر به همه شهرها نوشت : نزد هر کس حدیثی هست باید نابودش کند (کنز العمال ج ۵ ، ص ۲۳۷)

محمد بن ابی بکر می گوید : در زمان عمر ، احادیث زیاد شد ، وقتی به نزدش آوردند دستور داد آنها را سوزانیدند (طبقات ابن سعد ، ج ۵ ، ص ۱۴۰)

۲۵تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص ۱۵۱ و غیر آن .

۲۶پیغمبر اکرم (ص) در حجه الوداع عمل حج را برای حجاج که از دور به مکه وارد شوند (طبق آیه : فمن تمتع بالعمره الخ) به شکل مخصوص مقرر داشت و عمر در خلافت خود آن را ممنوع ساخت . و همچنین در زمان

رسـول خـدا متعه (ازدواج مـوقت) داير بـود ولی عمر در ايـام خلافـت خـود آن را قـدغن كرد و برای متخلفين مقرر داشت كه سنگسار شونـد . و همچنين در زمان رسول خدا در اذان نماز«حی علی خير العمل» ، يعنی مهيا باش برای بهترين اعمال كه نماز است» ، گفته می شـد ، ولی عمر گفت : اين كلمه مردم را از جهاد باز می دارد و قدغن كرد!و همچنين در زمان رسول خدا به دسـتور آن حضـرت در يـک مجلس يـک طلاق بيشتر انجام نمی گرفت ولی عمر اجازه داد كه در يک مجلس سه طلاق داده شود!!قضايای نامبرده در كتب حديث و فقه و كلام سنی و شيعه مشهور است .

۲۷تاريخ يعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۳۱ . تاريخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص . ۱۶۰

۲۸اسد الغابه ، ج ۴ ، ص ۳۸۶ . الاصابه ، ج . ۳

۲۹تاريخ يعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۵۰ . تاريخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص ۱۶۸ . تاريخ طبری ، ج ۳ ، ص ۳۷۷ و غير آنها .

۳۰تاريخ يعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۵۰ . تاريخ طبری ، ج ۳ ، ص . ۳۹۷

۳۱جماعتی از اهل مصر به عثمان شوريدند ، عثمان احساس خطر كرده از علی بن ابيطالب اسـتمداد نموده اظهار ندامت كرد ، علی به مصـريين فرمود : شما برای زنده كردن حق قيام كرده ايد و عثمان توبه كرده می گويد : من از رفتار گذشته ام دست بر می دارم و تا سه روز ديگر به خواسته های شما ترتيب اثر خواهم داد و فرمانداران ستمكار را عزل می كنم ، پس

علی از جانب عثمان برای ایشان قراردادی نوشته و ایشان مراجعت کردند .

در بین راه ، غلام عثمان را دیدند که بر شتر او سوار و به طرف مصر می رود ، از وی بدگمان شده او را تفتیش نمودند ، با او نامه ای یافتند که برای والی مصر نوشته بود بدین مضمون : به نام خدا ، وقتی عبد الرحمان بن عدیس نزد تو آمد ، صد تازیانه به او بزن و سر و ریشش را بتراش و به زندان طویل المده محکومش کن و مانند این عمل را درباره عمرو بن احمق و سودان بن حمران و عروه بن نباع اجزاء کن!!

نامه را گرفته و با خشم به جانب عثمان برگشته اظهار داشتند : تو به ما خیانت کردی!عثمان نامه را انکار نمود . گفتند غلام تو حامل نامه بود . پاسخ داد بدون اجازه من این عمل را مرتکب شده . گفتند مرکوبش شتر تو بود ، پاسخ داد شترم را دزدیده اند!گفتند : نامه به خط مشی تو می باشد ، پاسخ داد بدون اجازه و اطلاع من این کار را انجام داده!!

گفتند پس به هر حال تو لیاقت خلافت نداری و باید استعفا دهی ، زیرا اگر این کار به اجازه تو انجام گرفته خیانت پیشه هستی و اگر این کارهای مهم بدون اجازه و اطلاع تو صورت گرفته پس بی عرضگی و عدم لیاقت تو ثابت می شود و به هر حال یا استعفا کن و یا الآن عمال ستمکاران را عزل کن .

عثمان پاسخ داد : اگر من بخواهم مطابق میل شما رفتار کنم پس شما حکومت دارید ، من

چه کاره هستم؟آنان با حالت خشم از مجلس بلند شدند (تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۴۰۲۴۰۹ . تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ص ۱۵۰ و ۱۵۱)

۳۲تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص . ۳۷۷

۳۳صحیح بخاری ، ج ۶ ، ص ۸۹ . تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص . ۱۱۳

۳۴تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ . تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۱۲۹ . ۱۳۲

۳۵تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۱۳ . شرح ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۹ : در روایات زیادی وارد شده که بعد از انعقاد بیعت ابی بکر ، وی پیش علی فرستاد و از وی بیعت خواست ، علی پاسخ داد که من عهد کرده ام که از خانه بجز برای نماز بیرون نروم تا قرآن را جمع کنم . و باز وارد است که علی پس از شش ماه با ابی بکر بیعت کرد و این دلیل تمام کردن جمع قرآن می باشد . و نیز وارد است که علی پس از جمع قرآن مصحف را به شتری بار کرده پیش مردم آورده نشان داد . و نیز وارد است که جنگ یمامه که قرآن پس از آن تألیف شده ، در سال دوم خلافت ابی بکر بوده است ، مطالب نامبرده در غالب کتب تاریخ و حدیث که متعرض قصه جمع مصحف شده اند یافت می شود .

۳۶تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص . ۱۵۴

۳۷تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۵۵ . مروج الذهب ، ج ۲ ، ص . ۳۶۴

۳۸نهج البلاغه ، خطبه . ۱۵

۳۹پس از رحلت پیغمبر

اکرم (ص) اقلیت انگشت شمار به پیروی علی (ع) از بیعت تخلف کردند و در رأس این اقلیت از صحابه سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بودند و در آغاز خلافت علی (ع) نیز اقلیت قابل توجهی به عنوان مخالف از بیعت سر باز زدند و از جمله متخلفین و مخالفین سر سخت سعید بن عاص و ولید بن عقبه و مروان بن حکم و عمرو بن عاص و بسر بن ارطاه و سمره بن جندب و مغیره بن شعبه و غیر ایشان بودند .

مطالعه بیوگرافی این دو دسته و تأمل در اعمالی که انجام داده اند و داستانهایی که تاریخ از ایشان ضبط کرده ، شخصیت دینی و هدف ایشان را به خوبی روشن می کند . دسته اولی از اصحاب خاص پیغمبر اکرم و از زهاد و عباد و فداکاران و آزادیخواهان اسلامی و مورد علاقه خاص پیغمبر اکرم بودند . پیغمبر فرمود خدا به من خبر داد که چهار نفر را دوست دارد و مرا نیز امر کرده که دوستشان دارم . نام ایشان را پرسیدند سه مرتبه فرمود : علی سپس نام ابوذر و سلمان و مقداد را برد (سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۶۶)

عایشه گوید رسول خدا فرمود : هر دو امری که بر عمار عرضه شود حتما حق و ارشد آنها را اختیار خواهد کرد (سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۶۶)

پیغمبر فرمود : «راستگوتر از ابوذر در میان زمین و آسمان وجود ندارد» ، (سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۶۸)

از اینان در همه مدت حیات ، یک عمل غیر مشروع

نقل نشده و خونی به نا حق نریخته اند ، به عرض کسی متعرض نشده اند ، مال کسی را نربوده اند یا به افساد و گمراهی مردم نپرداخته اند .

ولی تاریخ از فجایع اعمال و تبهکاریهای دسته دوم پر است و خونهای نا حق که ریخته اند و مالهای مسلمانان که ربوده اند و اعمال شرم آور که انجام داده اند ، از شماره بیرون است و با هیچ عذری نمی توان توجیه کرد جز اینکه گفته شود (چنانکه جماعت می گویند) خدا از اینان راضی بود و در هر جنایتی که می کردند آزاد بودند و مقررات اسلام که در کتاب و سنت است در حق دیگران وضع شده بوده است!!

۴۰مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۳۶۲ . نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۲ . تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۶۰ شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ، ص . ۱۸۰

۴۱تاریخ یعقوبی ، ج . تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ . مروج الذهب ، ج ۲ ، ص . ۳۶۶

۴۲تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص . ۱۵۲

۴۳تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۵۴ . تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص . ۱۷۱

۴۴تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص . ۱۵۲

۴۵هنگامی که عثمان در محاصره شورشیان بود به وسیله نامه از معاویه استمداد کرد ، معاویه دوازده هزار لشکر مجهز تهیه کرده به سوی مدینه حرکت نمود ولی دستور داد در حدود شام توقف نمایند و خودش نزد عثمان آمد آمادگی لشگر را گزارش داد ، عثمان گفت : تو عمدا لشگر را در آنجا متوقف کردی تا من کشته شوم سپس خونخواهی

مرا بهانه کرده قیام کنی (تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۵۲ . مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۵ . تاریخ طبری ، ص ۴۰۲)

۴۶مروج الذهب ، ج ۲ ، ص . ۴۱۵

۴۷به شأن نزول آیه : و انطلق الملأـ منهم ان امشوا و اصبروا علی الهتکم ، (سوره ص ، آیه ۵) و آیه : و لو لاـ ان ثبتناك لقد کدت ترکن الیهم شیئا قلیلا (سوره اسری ، آیه ۷۴) و آیه : ودوا لو تدهن فیدهنون (سوره قلم ، آیه ۹) در تفاسیر روایتی مراجعه شود .

۴۸کتاب الغرر و الدرر آمدی و متفرقات جوامع حدیث .

۴۹مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۴۳۱ . شرح ابن ابی الحدیث ج ۱ ، ص . ۱۸۱

۵۰اشباه و نظایر سیوطی در نحو ، ج ۲ . شرح ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص . ۶

۵۱ر ، ك : نهج البلاغه .

۵۲در بحبوحه جنگ جمل ، عربی خدمت علی (ع) عرض کرد : یا امیر المؤمنین!تومی گویی خدا واحد است؟مردم از هر طرف به وی حمله کرده گفتند ای عرب!مگر پراکندگی قلب و تشویش خاطر علی را مشاهده نمی کنی که به بحث علمی می پردازی؟علی (ع) به اصحاب خود فرمود : این مرد را به حال خود بگذارید ، زیرا من در جنگ با این قوم هم جز روشن شدن عقاید درست و مقاصد دین ، منظوری ندارم ، سپس تفصیلا به پاسخ سؤال عرب پرداخت (بحار ، ج ۲ ، ص ۶۵)

۵۳شرح ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۶ . ۹

۵۴تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص

۱۹۱ و سایر تواریخ .

۵۵شرح ابن ابی الحدید ، ج ۴ ، ص ۱۶۰ . تاریخ طبری ، ج ۴ ، ص ۱۲۴ . تاریخ ابن اثیر ، ج ۳ ، ص . ۲۰۳

۵۶همان مدرک .

۵۷تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص . ۱۹۳

۵۸تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص . ۲۰۲

۵۹یزید مردی بود عیاش و هوسران و دائم الخمر ، لباسهای حریر و جلف می پوشید ، سگ و میمونی داشت که ملازم و همبازی وی بودند ، مجالس شب نشینی او با طرب و ساز و شراب برگزار می شد ، نام میمون او«ابو قیس»بود و او را لباس زیبا پوشانیده در مجلس شربش حاضر می کرد!گاهی هم سوار اسبش کرده به مسابقه می فرستاد (تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۹۶ . مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۷۷)

۶۰مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۵ . تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص . ۱۸۳

۶۱النصایح الکافیه ، ص ۷۲ ، نقل از کتاب الاحداث .

۶۲روی ابو الحسن المدائنی فی کتاب الاحداث قال : کتب معاویه نسخه واحده الی عماله بعد عام الجماعه : انی برئت الذمه ممن روی شیئا من فضل ابی تراب و اهل بیته النصایح الکافیه ، تألیف محمد بن عقیل ، چاپ نجف ، سال ۱۳۸۶ هجری ، ص ۸۷و . ۱۹۴

۶۳النصایح الکافیه ، ص ۷۲و . ۷۳

۶۴النصایح الکافیه ، ص ۵۸ ، ۶۴ ، ۷۷و . ۷۸

۶۵سوره توبه ، آیه . ۱۰۰

۶۶تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۲۱۶ تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ . مروج الذهب ،

ج ۳ ، ص ۶۴ و تواریخ دیگر .

۶۷تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۲۴۳ . تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص ۱۹۲ . مروج الذهب ، ج ۳ ، ص . ۷۸

۶۸تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۲۲۴ تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص ۱۹۲ . مروج الذهب ، ج ۳ ، ص . ۸۱

۶۹تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص . ۷۳

۷۰اذا ما جئت ربک یوم حشر فقل یا رب خرقنی الولید (مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۱۶)

۷۱ر . ک : بحث امام شناسی همین کتاب .

۷۲معجم البلدان ، ماده«قم»

۷۳مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۱۷۲۱۹ . تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص . ۶۶

۷۴بحار ، ج ۱۲ و سایر مدارک شیعه .

۷۵تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص . ۸۴

۷۶تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص ۷۹ . تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص ۲۰۸ و تواریخ دیگر .

۷۷تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص ۸۶ . مروج الذهب ، ج ۳ ، ص . ۲۶۸

۷۸تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص ۸۶ . مروج الذهب ج ۳ ، ص . ۲۷۰

۷۹تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص ۹۱۹۶ . تاریخ ابی الفداء ، ج ۱ ، ص . ۲۱۲

۸۰تاریخ ابی الفداء ، ج ۲ ، ص . ۶

۸۱تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص ۱۹۸ . تاریخ ابی الفداء ، ج ۲ ، ص . ۳۳

۸۲بحار ، ج ۱۲ ، احوالات حضرت صادق (ع) .

۸۳قصه جسر بغداد .

۸۴آغانی ابی الفرج ، قصه امین

.

۸۵تواریخ .

۸۶تاریخ ابی الفداء و تواریخ دیگر .

۸۷به تواریخ مراجعه شود .

۸۸الحضاره الاسلامیه ، ج ۱ ، ص . ۹۷

۸۹مروج الذهب ، ج ۴ ، ص ۳۷۳ . الملل و النحل ، ج ۱ ، ص . ۲۵۴

۹۰تاریخ ابی الفداء ، ج ۲ ، ص ۶۳ و ج ۳ ، ص . ۵۰

۹۱ر . ك : تواریخ كامل ، روضه الصفا و حبیب السیر .

۹۲تاریخ كامل و تاریخ ابی الفداء ، ج . ۳

۹۳تاریخ حبیب السیر .

۹۴تاریخ حبیب السیر و تاریخ ابی الفداء و غیر آنها .

۹۵روضات الجنات و ریاض العلماء به نقل از ریحانه الادب ، ج ۲ ، ص . ۳۶۵

۹۶روضات و كتاب مجالس و وفیات الاعیان .

۹۷روضه الصفا و حبیب السیر و غیره .

۹۸روضه الصفا و حبیب السیر .

منابع مقاله

شیعه در اسلام ، علامه طباطبایی؛

مختصات عمومی امامت شیعه

مختصات عمومی امامت شیعه

پژوهش در نظریه هـای نظـام سیاسـی شـیعه نشـان می دهـد كه این گونه نظریه هـا به لحاظ نظری بر «انـدیشه امامت و ولایت» اسـتوارند . اهتمام شـیعیان در حفظ و توسعه این مفهوم موجب شده است كه در طول تاریخ اسلام ، مجموعه نسبتا منسجمی از

استدلال های عقلی ، نقلی و تاریخی در توجیه و تبیین مشروعیت نظام سیاسی شیعه فراهم شود . در این مقاله و تحت سه عنوان «ادلّه» ، «اصول» و «پایه ها»ی نظام سیاسی شیعه ، کوشش می کنیم سیمای عمومی این نظام را ، که در منابع اسلامی «امامت شیعی» نامیده شده است ، بررسی کنیم :

الف . منبع تغذیه کننده یا دلایل وجوب و وجود امامت شیعه

مقدمه

چنان که بسیاری از پژوهشگران اندیشه های اسلامی تأکید کرده اند ، «امامت» تنها اصل اساسی است که شیعیان (دوازده امامی) را از دیگر فرقه های اسلامی متمایز می کند . به نظر محمدحسین آل کاشف الغطاء ، امامت فرق جوهری و اصلی است و دیگر تفاوت ها همانند اختلاف مذاهب مختلف اهل سنّت ، امور فرعی ، عرضی و اجتهادی هستند . (۱)

ناصر بن عبداللّه الغفاری ، پژوهشگر سنّی ، نیز می نویسد : امامت نزد شیعه همان اصلی است که احادیث شیعه بر محور آن می چرخد و عقایدشان به آن اصل بازمی گردد . این اصل اثر آشکاری در فقه و اصول و تفسیرها و دیگر علوم شیعه دارد . به همین لحاظ ، شیعیان ، اعم از قدیم و جدید ، و در گذشته و حال ، اهتمام خاصی به مسئله امامت دارند . (۲)

شیعیان بر خلاف اهل سنّت ، به مسئله امامت چونان رکن اساسی دین و جزئی از اصول مذهب می نگرند . به اعتقاد شیعه ، امامت منصبی الهی است که

خداونـد با توجه به علم خود درباره شـرایط و نیازهای بندگان و همانند پیامبر تعیین می کند و ضـمن آنکه پیامبر را موظّف به راهنمایی امّت به سوی امام نموده ، مردمان را نیز مکلّف به پیروی از او می کند . (۳) آل کاشف الغطاء توضیح می دهد که :

شیعه امامت را همانند نبوّت منصب الهی می دانـد . پس همچنان که خداوند سـبحان کس [یا کسانی] را از میان بندگان خود به نبوت و رسالت برمی گزیند و او را با معجزاتی که همانند نص از جانب خداوند است تأیید می نماید ، همچنین برای امامت نیز آنکه را که می خواهد برمی گزیند و به پیامبرش دستور می دهد امامت او را با نص خاص تصریح نماید و او را برای انجام وظـایف رهبری مردم پس از پیـامبر به امـامت منصوب نمایـد . تفـاوت امـام با پیامبر تنها در این است که بر امام همانند پیامبر وحی نمی شود ، بلکه احکـام الهی بر او القـا و الهـام می شود . پس پیـامبر مبلّغ و پیام رسانـنـده از جانب خـداست و امام نیز از طرف پیامبر؛ و سلسـله امامت تا دوازده امام ادامه دارد که همواره امام قبلی بر امام بعدی تصـریح و توصـیه نموده اند و شرط و تأکید کرده اند که همه آنان همچون پیامبر معصوم هستند . (۴)

گفتار فوق تمام انـدیشه شـیعه را درباره امامت به مثابه اصـلی از اصول دین نشان می دهد . شـیخ محمدرضا مظفّر به صـراحت اعلام می کنـد که «امـامت به اعتقاد ما ، اصـلی از اصول دین است . ایمان جز با اعتقاد بـدان کامل و تمام نمی شود ، و هرگز جایز نیست که در امامت از پدران

و آموزگاران هر چند صاحب شأن و عظمت باشند تقلید کرد ، بلکه واجب است همانند توحید و نبوّت در آن نظر و اندیشه نمود . »(۵) چنین دیدگاهی مسئله امامت را لاجرم به حوزه استدلال عقلی سوق داده است . در زیر ، به دلیل عقلی شیعیان بر وجوب امامت اشاره می کنیم :

۱ . وجوب عقلی امامت

منابع کلامی و فقهی شیعه امامت را «ریاست عامه و عالی بر امور دین و دنیا» تعریف کرده اند . (۶) امام بدین ترتیب ، رهبر بالاصاله جامعه اسلامی ، جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سرپرست تمامی امور دینی و اجتماعی مسلمانان است . بسیاری از مسلمانان به وجوب عقلی امامت استدلال کرده اند . (۷) اما معتقدان به وجوب عقلی امامت در جهان اسلام به دو گروه بزرگ تقسیم شده اند :

۱ . برخی از اهل سنّت ، خوارج ، مرجئه ، بخش اعظم معتزله و زیدیه از شیعیان ، امامت را فرعی از فروع دین می دانند . این دسته از مسلمانان چنین می اندیشند که امامت و تشکیل نظام سیاسی «واجب کفایی» است . منظور از «وجوب کفایی» این است که اقدام به وظایف امامت تکلیف همگانی است ، لیکن اگر یکی از مسلمانان به چنین وظیفه ای قیام و ا قدام نمایند ، از عهده بقیه مسلمانان ساقط می شود . امامت بدین سان ، قضیه ای است که به «مصلحت عمومی» امّت اسلامی بازمی گردد و همه امّت اسلامی در قبال آن مسئولیت دارند . فخر رازی می نویسد :

عقلاً بر خلق واجب است که رئیسی برای خودشان نصب نمایند؛ زیرا نصب این رئیس متضمّن دفع ضرر از خویشتن است و دفع

ضرر از خویشتن نیز عقلاً واجب است . (۸)

مذهب زیدیه نیز به گونه ای دیگر ، بر وجوب عقلی امامت به مثابه فرعی از فروع دین استدلال می کند . به نظر پیروان زید بن علی علیه السلام ، امامت ریاست عامّه و از واجب ترین و مهم ترین واجبات است و به دو طریق تحقق می یابد : نخست از طریق «تعیین» که جز در اهل بیت علیه السلام امکان ندارد؛ دوم از راه «ترشیح» ، و معنای ترشیح آن است که مردم یکی از آل البیت (فرزندان امام حسین علیه السلام و حسین علیه السلام) را که واجد بیشترین شروط امامت بوده و دیگران را به اطاعت خدا دعوت می کند ، به امامت برگزینند .

زیدیه معتقد به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام است ، اما امامت او را نه از طریق نص و تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به اسم و شخص ، بلکه از آن جهت مشروع و مسلّم می دانند که هم واجد بیشترین شرایط امامت بود و هم مدّعی این مقام بود و مردم را به امامت خویشتن فراخواند .

زیدیه به عصمت امامان و اندیشه تقیّه ، آن گونه که در شیعه دوازده امامی مطرح است ، معتقد نیستند و بر صحّت خلافت ابی بکر و عمر ایمان دارند . به نظر شیعیان زیدی ، علی علیه السلام هر چند افضل صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، خلافت بنا به مصالح آن روز جامعه اسلامی به ابوبکر تفویض شد و بنابراین ، خلافت ابی بکر صحیح و مشروع است . شیعه زیدی شجاعت و قیام را شرط اساسی امام می داند و چنین می اندیشد : کسی که در خانه نشسته ، صورت

خود را می پوشاند و از جهاد پرهیز می کند ، شایسته امامت نیست ، بلکه امام همان کسی از آل البیت است که قیام می کند و مردمان را به کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله فرا می خواند و در این راه به شهادت می رسد و کس دیگری به جای او قیام می کند و زنجیره این امامان مجاهد تا پایان دنیا تداوم خواهد داشت . (۹)

۲ . دیگر شیعیان بر خلاف زیدیه ، امامت را اصلی از اصول دین می دانند . چنین می اندیشند که امامت نه بر مردم ، بلکه بر خداوند واجب است . به نظر شیعیان ، امامت چیزی نیست که به رأی و نظر مسلمانان وانهاده شود ، بلکه امری است که منحصرا به عهده خدا و رسول اوست . متفکران شیعه در توضیح اندیشه خود در باب امامت ، منظومه ای از استدلال عقلی را طرح کرده اند که در تاریخ اندیشه اسلامی تحت عنوان «نظریه عنایت» یا «قاعده لطف» مشهور است . (۱۰)

«قاعده لطف» : متکلّمان شیعه ، که در اصطلاح به تحلیل گران اصول عقاید شیعه گفته می شوند ، نبوّت و امامت را از طریق «قاعده لطف» ثابت و حتی واجب دانسته اند . بر اساس این قاعده ، که به نظرشان یک قاعده عقلی است ، بر خداوند واجب است که از راه لطف و رحمت بر بندگان خود ، پیامبران و اگر نه ، امامانی را در میان بندگان گسیل دارد تا راه و رسم صلاح و سعادت در معاد و معاش را به آنان بیاموزند و آنان را به مصالح و مفاسد اعمال زشت و زیبای خود آگاه و هوشیار سازند .

(۱۱) خواجه نصیرالدین طوسی می نویسد :

«الامام لطفٌ فیجب نَصْبُهُ علی اللّه تعالی تحصیلاً للغرض»

(امام لطف است و بنابراین ، نصب او بر خداوند به منظور تحصیل غرض واجب است .)(۱۲) خواجه در وجوب لطف می گوید : «لطف واجب است؛ چون غرض [تکلیف] به وسیله آن حاصل می شود . »(۱۳)

خواجه نصیر طوسی بدین سان ، یک استدلال عقلی در وجوب نصب امام به وسیله خداوند طرّاحی می کند که مطابق منطق ارسطویی ، شکل اول قیاس را دارد : «نصب امام لطف است . لطف بر خداوند واجب است . پس نصب امام بر خداوند واجب است» . علاّمه حلّی در تعریف «لطف» می افزاید :

لطف چیزی است که مکلّفین به تکالیف الهی را به طاعت نزدیک می نماید و از گناهان دور می سازد؛ و در این نزدیک سازی به طاعت و دورنگه داری از معصیت ، به هیچ وجه ، نه تمکین در کار است و نه الجا و الزام . (۱۴)

به هر حال ، مفهوم قاعده لطف این است که مکلّفان نمی توانند تمام تکالیف شرعی و عقلی خود را بدون امام درک کنند و انجام دهند . بنابراین ، هرگاه رهبر عالم و عادل داشته باشند ، بیشتر ممکن است که به واجبات قیام ، و از چیزهای قبیح اجتناب نمایند ، و در فقدان چنین حاکم و رئیسی برعکس . به نظر شیعه ، چنین استدلالی ضروری عقل هر عاقل است و نصب و تعیین چنین امامی را بنا به تعریف و از آن روی که مردمان خطاپذیرند نمی توان به عهده افراد و جامعه وانهاد ، بلکه منحصرا باید از جانب خداوند باشد .

(۱۵) خواجه به عنوان نتیجه استدلال به قاعده لطف می نویسد :

پس ثابت شده است که نصب امام ، مادام که تکلیف باقی است ، بر خداوند واجب است . و از آنچه در باب عدل خداوند مقرّر شده ، از مسلّمات است که خداوند سبحان هرگز در انجام آنچه به عهده و واجب بر اوست ، اخلال نمی کند . پس امام تا زمانی که تکلیف باقی است ، منصوب می باشد [چون تکلیف موجود است .] پس امام نیز وجود دارد و این همان مطلوب ماست . (۱۶)

قاعده لطف در درون خود ، نتایج نظری اعتقادی سه گانه ای را برای منظومه فکر سیاسی شیعه فراهم نموده است : نخست آنکه «شرایط امکان» طرح نظریاتی چون لزوم وحدت ، عصمت ، علم ، شجاعت ، فضل و کمال ظاهری و باطنی امام را تدارک نموده است . دوم آنکه بنیاد نظری لازم برای تحلیل مسئله «غیبت» در اندیشه شیعه استوار کرده است . سوم آنکه زمینه نظری لازم بر اندیشه وجوب و وجود نص بر امامت امامان شیعه از طرف خدا و رسول صلی الله علیه و آله را آماده می کند . بدین ترتیب ، تفکر شیعه را به جستجوی نصوص و ادلّه نقلی ملحوظ در قرآن و سنّت در خصوص امامان شیعه ، به ویژه علی بن ابی طالب علیه السلام ، سوق می دهد .

۲ . نصوص و ادلّه نقلی شیعه

نصوص و ادلّه نقلی شیعه

کلام شیعه چنانکه گذشت بر وجوب نص بر امامت امام علیه السلام تأکید دارد . (۱۷) بر خلاف دیگر مذاهب اسلامی ، نظریه امامت و نظام سیاسی در اندیشه شیعه بر اساس وجود نص از خداوند متعال استوار است که بر زبان پیامبرش

حضـرت محمّـد صـلی الله علیه و آله جاری شـده و هویّت امامان شـیعه را به اسم و شـخص و تعـداد معرفی نموده است . (۱۸) بیشتر این ادلّه در خصوص امـامت امیرالمؤمنین علیه السـلام است و بر امامت دیگر امامان به صورت نص امامان پیشـین بر ائمّه بعدی احتجاج و اسـتدلال شده است . در زیر ، به مهم ترین دلایل شـیعه در قرآن و سـنّت پیامبر صـلی الله علیه و آله اشاره می کنیم :

الف . دلایل قرآنی امامت شـیعه : فکر سیاسی شعه ، در توجیه نظام سیاسی امامت ، به ادلّه ای از آیات قرآن کریم استناد کرده ، با تفسیری که از این آیات دارد ، آن ها را از جمله مصادیق وجود نص الهی بر امامت شیعه تلقّی می کند . مهم ترین این آیه ها ، چهار آیه معروف است : ۱ . آیه ولایت؛ ۲ . آیه تطهیر؛ ۳ . آیه اطاعت اولی الامر؛ و ۴ . آیه مودّت ذی القربی .

البته آیـات دیگری نیز به عنوان دلیـل قرآنی امـامت شیعه به ویژه امـام نخست شـیعیان مورد اسـتناد قرار گرفته است ، لیکن به لحاظ اختصار ، تنها به مفاد تفسیری چهار آیه فوق می پردازیم : (۱۹)

۱ . آیه ولایت

۱ . آیه ولایت : «اِنّما ولیُّکُم اللّه و رسولهُ و الّذینَ آمنوا الّذینَ یُقیمونَ الصّلوهَ و یُؤتونَ الزّکوهَ و هُم راکعونَ» (مائده : ۵۵) [همانا ولیّ شما خدا و رسول او و کسانی هستند که در رکوع نماز ، زکات و صدقه می دهند .]

مشـهور است که این آیه در حقّ امام علی بن ابی طالب علیه السـلام است و گفته می شود : بسـیاری از مفسّـران اهل سـنّت نیز چنین نظری را پذیرفته اند

. در روایتی از ابوذر غفاری آمده است :

روزی نماز ظهر را با رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواندم . بعد از نماز ظهر ، فقیری در مسجد تقاضای کمک مالی کرد و هیچ کس چیزی به او نداد ، سائل دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت : خدایا! شاهد باش که در مسجد پیامبر تو ، محمّد صلی الله علیه و آله تقاضای کمک نمودم ، اما کسی چیزی به من نداد . در این لحظه ، علی علیه السلام در حال رکوع نماز بود و با انگشت دست راست خود ، که انگشتری در آن بود ، به سائل اشاره کرد و او نیز انگشتر را از انگشت وی گرفت . پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد جریان واقعه بود . چشمان خود را به آسمان گرفت و گفت : خدایا! برادرم موسی از تو درخواست نمود که «ربِّ اشرح لی صَدری ، و یَسّرلی اَمری ، و احلُل عقدةً مِن لسانی ، یَفقهوُا قولی ، و اجعل لی وزیرا مِن اهلی ، هارونَ اخی ، اُشدد به أزری ، و اَشرِکه فی امری» . و تو نیز خواسته او را اجابت کردی و گفتی : «و سَنَّشُدُّ عضدَکَ بأخیکَ و نَجعلُ لکما سلطانا . » خدایا! من نیز پیامبر برگزیده تو هستم . بر من نیز شرح صدر بده ، و کار مرا نیز آسان کن ، و از خاندان من علی را بر من وزیر قرار بده و به وسیله او پشت مرا قوی گردان . . . . همین که دعای پیامبر تمام شد ، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت که این آیه را بخواند

: «اِنّما ولیُّکم اللّهُ و رسولُه والّذینَ آمَنوا الّذینَ یُقیمونَ الصّلوهَ و یُؤتونَ الزّکوه وَ هُم راکعونَ . (۲۰)

روایت ابوذر را از آن روی آوردیم که علاوه بر دلالت بر شأن نزول آیه ، برخی مفسّران اهل سنّت ، از جمله ابواسحق احمد الثعلبی نیز تأیید و نقل کرده است . (۲۱) به هر حال ، مدلول آیه مصادر قدرت و ولایت را در خدا و رسول و کسی که در حال رکوع انگشتری خود را به زکات بخشیده است ، حصر و تعریف می کند و ولایت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در امتداد یکدیگر قرار می دهد .

۲ . آیه تطهیر

۲ . آیه تطهیر : «اِنّما یُریدُاللّهُ لِیُذهبَ عنکمُ الرجسَ اَهلَ البیتِ و یُطّهِرَکُم تطهیرا» (احزاب : ۳۳) [البته جز این نیست که خداوند خواسته است ناپاکی را از شما ، خاندان نبوّت ، بردارد و شما را کاملاً پاک و منزّه گرداند .]

آیه تطهیر ، که دلیل بر عصمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است ، از جمله آیاتی است که در اثبات امامت علی علیه السلام مورد استدلال قرار گرفته است؛ زیرا عصمت چنان که از قاعده لطف انتاج شد شرط اساسی امامت است و غیر از علی علیه السلام ، بنابر اجماع و ضرورت ، کسی معصوم نیست . (۲۲) درباره مفهوم و مصادیق «اهل بیت» در آیه تطهیر و نیز در حدیث «ثقلین» اختلاف نظر گسترده بین شیعه و سنّی وجود دارد . اهل سنّت آیه تطهیر را در شأن زنان پیامبر می دانند و تبعا زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را مصادیق اهل بیت تلقّی می کنند . مهم ترین دلیل متفکران سنّی استناد به

«نظریه وحدت سیاق» در آیات قرآن است . منظور از نظریه سیاق این است که آیه تطهیر در اثنای آیات مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و شایسته است به لحاظ رعایت سیاق ، در همین راستا تفسیر شود . بنابراین ، مفهوم طهارت و مصداق اهل بیت ، هر دو ناظر به زنان پیامبر و دفاع از موقعیت آنان است که هرگز مرتکب رجس یعنی شرک و گناهان کبیره ، چون زنا نمی شوند . (۲۳)

مفسّران شیعه پاسخ های متنوّعی نسبت به دلیل وحدت سیاق داده اند : نخست آنکه خطاب آیه به زنان نیست و بنابراین ، با ضمیر مؤنث نیامده ، بلکه به جمعی است که حداقل بیشتر آنان مرد است . بدین سان ، خود آیه بر خلاف نظریه سیاق ، هیچ نشانه لفظی بر دلالت بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد ، بلکه به خلاف آن صراحت دارد .

دوم بسیاری از مفسّران عقیده دارند که آیه تطهیر هرگز همراه آیات مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده ، بلکه آیه ای است که مستقل نازل شده و در تنظیم بعدی قرآن ، در موضع کنونی خود در بین آیات مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله گنجانده شده است .

سوم ، احادیث زیاد ، به ویژه صحیح مسلم ، از زید بن ارقم و روایت ام سلمه است . ام سلمه ، یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید : «آیه تطهیر در خانه من نازل شد و به دنبال آن پیامبر صلی الله علیه و آله پیکی به خانه فاطمه علیهاالسلام فرستاد تا علی و فاطمه و حسن و حسین را به نزد آن حضرت فراخواند

. آن گاه فرمود : خدایا ، اینان اهل بیت من هستند . گفتم : یا رسول اللّه من از اهل بیت شما نیستم؟ فرمود : تو از نیکان اهل من هستی ، ولی اینان اهل بیت من هستند . »(۲۴)

۳ . آیه اطاعت

۳ . آیه اطاعت اولی الامر : «یا اَیُّهاالّذین آمنوا اَطیعوااللّهَ و اطیعوُا الرَّسولَ و اولیِ الامرِ مِنکم فَاِن تَنازعتُم فی شی ءٍ فرُدُّوه اِلیَ اللّهِ و الرَّسولِ اِن کُنتم تُؤمنونَ بِاللّهِ والیومِ الآخِرِ ذلکَ خیرٌ و اَحسنُ تأویلاً . » (نساء : ۵۹) [ای اهل ایمان ، از خدا و رسول او و اولی الامر از خودتان اطاعت کنید و هرگاه در امری منازعه کردید ، به خدا و رسول او ارجاع دهید ، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید . این کار بهترین و زیباترین تأویل است .]

اتفاقا مفهوم و مصداق «اولی الامر» یکی از سرنوشت سازترین و مهم ترین موارد منازعه است و مطابق بخش دیگر آیه ، هر گروه از مفسّران شیعه و سنّی کوشش می کنند در توضیح دیدگاه خود ، به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع کرده ، به آن دو مرجع استناد کنند . امام محمّد شافعی ، بنیانگذار روش شناسی فکر سیاسی سنّی ، در تفسیر آیه و مشروعیت خلافت خلفای راشدین راه دیگری پیموده است . (۲۵) اندیشه شیعه نیز به دو طریق متفاوت و مرتبط ، به این آیه و مشروعیت امامت امامان شیعه استناد نموده است : یکی استدلال عقلی است که در واقع از نتایج التزام به قاعده لطف است؛ و دیگر دلایل نقلی شیعه .

بر اساس عقل شیعی ، «امر به اطاعت» در آیه از خدا

و رسول و اولی الامر ، دلیل بر عصـمت هر سه منبع اقتـدار است؛ زیرا امر به اطاعت از امام و رهبر خطاپـذیر خلاف قواعد عقل است . اهل سنّت البته بعضا به عصمت امّت ، تصویب مجتهدان و صحابه نظر دارند . اما شیعه با تکیه بر خطاپذیری ذاتی انسان ها ، عصـمت را منحصـر در ائمّه و چهارده معصوم می داند . نویسـندگان شیعه علاوه بر استدلال عقلی فوق ، یعنی رابطه عقلی بین لزوم اطاعت > عصـمت > امامت اهل بیت علیهم السـلام در آیه ، به روایاتی نیز اسـتناد کرده اند که یکی از مشـهورترین آن ها روایت ابی بصیر از امام باقر علیه السلام است :

ابوبصـیر به نقل از ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل می کند : آیه در شأن علی بن ابی طالب نازل شده است . امام در توضیح این نکته ، که چرا به صـراحت اسم علی ذکر نشـده ، فرمود : خداونـد نمـاز را بر پیـامبرش نـازل کرد ، اما هرگز از سه یا چهار رکعتی بودن آن سخن نگفت . زکات را نازل فرمود ، ولی از تفصیل آن نام نبرد . حج را نازل نمود و اما درباره شماره طواف چیزی نگفـت و همه این جزئیـات را به تفسـیر پیـامبر صـلی الله علیه و آله وانهـاد . آیه «اطیعـواللّهَ و اطیعواالرّسـولَ و اولی الاـمرِ مِنکم» را نازل نمود و پیامبر توضیح داد که درباره علی ، حسن و حسین و . . . است . اگر پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت می ماند و اهل اولی الامر را معرفی نمی کرد ، البته آل عبّاس و آل علی و دیگران ادعاهایی در این باره و مصادیق

اولی الامر می کردند . (۲۶)

۴ . آیه مودّت فی القربی

۴ . آیه مودّت فی القربی : «قُـل لاـ اَسـئلکُم علیه اَجرا اِلاّـالمودَّهَ فِی القُربی» (شوری : ۲۳) [ای پیـامبر ، به مؤمنـان بگو : در قبال رسالت خود ، اجر و پاداشی جز مودّت خویشاوندان نمی خواهم .]

نویسـنده دلائل الصـدق امر به مودّت و محبت خویشاوندان پیامبر صـلی الله علیه و آله را دلیل بر عمصت و وجوب اطاعت اهل بیت علیهم السـلام می دانـد . به نظر مظفر ، «وجـوب مـودّت در آیه ، که به صورت مطلق ذکر شـده ، مسـتلزم وجوب اطـاعت مطلق است؛ زیرا هرگونه عصـیان و نافرمانی با مودّت و محبّت مطلق منافات دارد ، و وجوب اطاعت مطلق نیز مسـتلزم عصـمتی است که شرط اساسی امامت است . »(۲۷) درست به همین لحاظ است که تفکر سیاسـی شیعه آیه مودّت خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله را از جمله ادلّه قرآنی امامت شیعه قرار می دهد .

منطق شیعه وجوب مودّت و اطاعت از اهل بیت علیهم السـلام را هرگز منحصـر به معاصران یا بازماندگان بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله نمی دانـد ، بلکه چنین می اندیشـد که خطـاب آیه به گونه ای است که همه مسـلمانان در همه زمان ها را شامل می شود . تعدادی از مفسّـران اهل سـنّت در تفسـیر آیه مودّت به حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرده اند که «وقتی این آیه نازل شـد ، مردمان پرسـیدند : یا رسول اللّه ، منظور از آنان که خداونـد ما را به مودّت آنان دسـتور داده است ، چه کسـانی هسـتند؟ پیـامبر فرمود : علی و فاطمه و فرزنـدان آن دو . »(۲۸) در روایـات دیگر نیز ظلـم و اذیّت اهـل بیت علیهم السلام یکی از موجبات محروم شدن از

بهشت تلقّی شده است .

ب . ادلّه امامت شیعه در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله

مقدمه

منظومه فکر شیعه ، در حمایت از نظام سیاسی مطلوب شیعیان ، علاوه بر عقل و قرآن ، به احادیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز استناد کرده است . بیشتر این احادیث بر محور شخصیت امام علی علیه السلام و مقام او در چشم انداز پیامبر صلی الله علیه و آله و تاریخ صدر اسلام استوار است . اندیشمندان شیعه ، همواره اهتمام دارند که دیدگاه های مذهبی سیاسی خود را با تکیه بر دلایل روشن ، قوی و متواتر در منابع حدیثی اهل سنّت توضیح دهند . بدین لحاظ ، عموما به حدیث هایی استناد کرده اند که از طریق مراجع سنی نقل شده ، نظریه امامت شیعه را تأیید می کنند . مهمترین این حدیث ها عبارتند از : حدیث دار یا انذار ، حدیث منزلت ، حدیث ثقلین و حدیث غدیر . در زیر به این احادیث چهارگانه ، به مثابه بخشی از منابع نظام سیاسی در اندیشه شیعه اشاره می کنیم . (۲۹)

۱ . حدیث دار / انذار

۱ . حدیث دار / انذار : در نخستین مراحل بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، هنگامی که آیه «واَنذِر عشیرَتَکَ الاقرَبین» (شعرا : ۲۱۴) نازل شد ، رسول خدا مأموریت یافت که خویشان خود را جمع کند و رسالت خویش را با آنان در میان گذارد . پیامبر صلی الله علیه و آله قوم خود را به خانه عموی خود ابوطالب دعوت کرد . حدود چهل تن از مردان قریش جمع شده بودند که عموهای پیامبر ، ابوطالب ، حمزه ، عبّاس ، ابولهب و دیگران نیز در میان جمع حاضر بودند . پیامبر در پایان سخنان خود افزود :

هان ای فرزندان عبدالمطّلب! من به خدا ، جوانی از عرب سراغ ندارم

ارزشمندتر از آنچه من برای شما آورده ام ، برای قوم خود به ارمغان آورده باشد . من برای شما خیر دنیا و آخرت به ارمغان آورده ام و خداوند مرا امر فرموده تا شما را بدان فرا خوانم . پس کدام یک از شما مرا در این امر یاری خواهید کرد ، تا برادر و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟

همه قوم ساکت شدند و از پاسخ دادن به سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله امتناع کردند ، بجز علی علیه السلام جوان ترین فرد در جمع حاضر که برخاست و گفت : «من ، یا رسول اللّه تو را در این امر یاری خواهم کرد . » پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر دوش او گذاشت و فرمود : «این [علی علیه السلام] برادر و وصی و خلیفه من در میان شماست . بشنوید از او و او را اطاعت کنید . » در این هنگام ، قوم پیامبر به خنده و تمسخر برخاستند و در حالی که پراکنده می شدند ، رو به ابوطالب می گفتند : «[محمّد] تو را دستور داده تا از پسرت اطاعت کنی!»(۳۰)

اندیشه شیعه با استناد به حدیث فوق ، بر آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابتدای بعثت خود ، علی علیه السلام را برادر ، وزیر و خلیفه خود تعیین نموده است و در دوران حیات پیامبر نیز هیچ سخن و نشانه ای دلیل بر نقض و نفی این وصیت وجود ندارد . بنابراین ، حتی اگر گفته شود که پیامبر در آخر عمر خود ، وصیتی درباره جانشین خود نداشته است ، سخن پیامبر در نخستین مرحله بعثت به اعتبار خود باقی است وامامت علی علیه السلام رااثبات می کند

.

اشارات فوق اهمیت حدیث«دار/انذار» را در زنجیره تفکر سیاسی شیعه نشان می دهد . درست به همین لحاظ است که نویسندگان اهل سنّت همواره به این حدیث توجه کرده و از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار داده اند . دکتر علی سامی النشار در جمع بندی دیدگاه شیعه و سنّی درباره حدیث «دار» می نویسد :

رأی شیعه درباره حدیث دار که به اشکال مختلف وارد شده سند بزرگی در تفکر شیعه در وجود نص آشکار بر امامت علی علیه السلام و جانشینی او بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است . در حالی که اهل سنّت و جماعت در صحّت این حدیث اختلاف نظر دارند ، برخی عقیده به صحّت آن دارند و بعضی دیگر در درستی آن تردید کرده اند . لیکن اهل سنّت و جماعت عموما چنین می اندیشند که حدیث مذکور به هر حال ، هیچ برخورد و تعارضی با خلافت ابوبکر ندارد . »(۳۱)

۲ . حدیث منزلت

۲ . حدیث منزلت : اکثر حدیث شناسان در دلالت حدیث «منزلت» بر جانشینی علی علیه السلام اتفاق نظر دارند . این حدیث یکی از مهم ترین منابع حدیثی شیعه برای مشروعیت نظام سیاسی امامت تلقّی شده است . ابن عبّاس روایت کرده است که رسول خدا به منظور شرکت در غزوه تبوک از مدینه خارج شد و مردم نیز همراه او بودند . علی علیه السلام هم آماده می شد و برای آمدن همراه پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست . پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ منفی داد ، و علی علیه السلام به گریه افتاد . رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ گفت : آیا راضی نیستی که تو به من به منزله هارون برای موسی باشی ، جز اینکه بعد از من

پیامبری نیست؟ . . . سزاوار نیست که من بروم ، مگر اینکه تو خلیفه و جانشین من در شهر باشی . تو بعد از من ولیّ هر زن و مرد مؤمن هستی . (۳۲)

به نظر شیعه ، آشکارترین مقام و منزلت هارون نسبت به موسی ، همان مقام وزارت و پشتیبانی هارون برای موسی است و اشتراک هارون با موسی در اجرای امر رسالت و جانشینی حضرت موسی علیه السلام . بدین سان ، علی علیه السلام بر سبیل خلافت و نه به عنوان پیامبر ، جانشین حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و اطاعتش بر جمیع امّت اسلامی واجب می باشد . (۳۳) احمد محمود صبحی در اعتبار حدیث «منزلت» می نویسد :

حدیث منزلت مورد قبول دو طرف شیعه و سنّی است . حدیث صحیح است که راویان آن به تواتر رسیده است و از رهبران اهل سنّت ، کسانی چون بخاری در جزء دوم صحیح بخاری (ص ۱۹۸) و مسلم در جزء دوم از صحیح مسلم (ص ۳۲۳) و امام احمد بن حنبل در جزء اول المسند (ص ۳۳۱) نقل کرده اند . از علمای کلام سنّی کسانی چون رازی در نهایه العقول ، ذهبی در تلخیص مستدرک و ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقه و ابن تیمیه در منهاج السنّه به صحّت حدیث نظر دارند . (۳۴)

۳ . حدیث ثقلین

۳ . حدیث ثقلین : مشهور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها ، به ویژه در اواخر عمر خود ، فرمود : «اِنّی تارکٌ فیکمُ الثقلینِ : کتابَ اللّهِ و عترتی اهل بیتی ، ما اِن تمسَّکتُم بِهما لَن تَضلّوا ابدا و اِنّهما لَن یَفترقا حتّی یردا علیَّ الحَوضَ . »

[من در میان شـما دو میراث بزرگ و گران بها می گذارم : یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من . شما تا به این دو تمسّک جوییـد ، هرگز گم راه نخواهیـد شـد؛ و آن دو هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در قیامت به من برسـند .] (۳۵)

حدیث ثقلین علاوه بر منابع شیعه به دو روایت در منابع اهل سنّت نیز ذکر شده است :

۱ . «اِنّی تارکٌ فیکُمُ الثِقلینِ : کتابَ اللّهِ و عترتی اهل بیتی»؛

۲ . «اِنّی تارکٌ فیکُمُ الثقلینِ : کتابَ اللّهِ و سنّتی . »

بدین سان ، برخی از نویسـندگان اهل سـنّت با تقویت روایت دوم ، سعی در تردید در روایت اول و دلالت آن بر رهبری اهل بیت کرده اند . شـیخ محمد ابوزهره در دفاع از دیدگاه سـنّی ، تأکید می کند : آن دسته از کتاب های اهل سنّت که روایت را با لفظ «سـنّتی» نقل می کننـد ، قوی تر و موثّق تر از کتاب هایی هسـتند که روایت را با لفظ «عترتی اهل بیتی» نقل کرده انـد . (۳۶)

سیدمحمدتقی حکیم در پاسخ می نویسد :

حـدیث تمسّـک به ثقلین ، که با لفظ «عترتی اهل بیتی» آمـده است ، در جمیع طبقات [راویان] خود متواتر است و کتاب هایی که آن را روایت کرده انـد بیش از حـد شـمارش هسـتند . راویـان زیادی دارد و سـند و طریق آن به صـحابه متعـدد است . در مجموعه راویان آن ، کسانی هستند که روایتشان به اعلا درجه صحّت دارد ، در حالی که حدیث دوم [که با لفظ «سنّتی» [نقل شده اعتبارش حداکثر در حدّ خبر واحد است . . . حدیثی مرفوع

[بدون ذکر سند راویان] است و منابع نقل کننده آن از عدد انگشتان یک دست فراتر نمی رود . (۳۷)

به هر حال ، درباره صحیح بودن سند روایت ثقلین ، اجماع نظر بیشتری نسبت به دیگر روایات و احادیث وجود دارد . اندیشه سیاسی شیعه در استدلال به این حدیث ، نتایج مهمی استنباط می کند که در زیر ، به برخی از این نتایج اشاره می کنیم : (۳۸)

۱ . اهمیت عترت و اهل بیت که پیامبر صلی الله علیه و آله به تمسّک به آنان توصیه نموده ، چونان قرینه قرآن تا روز قیامت است . نفی قطعی جدایی آن دو در حدیث پیامبر ، دلیل بر درستی عقیده شیعه بر امامت امامان دوازده گانه و غیبت امام دوازدهم است؛

۲ . تجویز جدایی قرآن و اهل بیت ، تجویز کذب به پیامبر اسلام است که در نصوص متعدد ، به عصمت او تأکید و تصریح شده است؛

۳ . وجوب اطاعت و تبعیت از سیره و سنن ائمّه در زمان حیات و بعد از رحلت آنان : چنان که حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله تمسّک به آنان را موجب دوری ابد و دایم از ضلالت معرفی می کند؛

۴ . تمایز اهل بیت از دیگران به لحاظ علم به احکام دین و شریعت و اقتران و آگاهی به کتاب خداوند؛

۵ . دلالت حدیث ثقلین به عصمت اهل بیت و امامان شیعه علیهم السلام ؛

۶ . حدیث غدیر : حدیث غدیر از مهم ترین منابع نظام سیاسی شیعه است و به دلیل اهمیتی که دارد ، همواره مورد مناقشه علمی نزد پیروان مذاهب اسلامی بوده است . حادثه غدیر از لحاظ تاریخی ، در سال یازده هجری و در آخرین

حج پیامبر صلی الله علیه و آله حجه الوداع واقع شده است . حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حالی حجه الوداع را انجام داده ، به مدینه بازمی گشت که بیش از نود هزار مسلمان حج گزار همراه او بودند . نزدیک به مکانی به نام «غدیر خم» ، که محل جدایی کاروان های حجّاج به سمت مدینه و شام و عراق و مصر بود ، آیه ای که اکنون به آیه بلاغ / تبلیغ (مائده : ۶۷) مشهور است ، بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد : «يَا اَيُّها الرَّسولُ بَلّغ ما اُنزلَ اِليكَ مِن ربِّكَ و اِن لَم تفعلْ فما بلّغت رسالَتَه و اللّهُ يَعصِمُكَ مِن النّاسِ . » [هان ای رسول ، آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده است ابلاغ کن ، ورنه رسالت او (به کمال) ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را (از آزار) مردم نگه می دارد .]

گفته می شود : آیه فوق در ۱۸ ذی الحجه سال یازده هجرت نازل شد و در اجرای مفاد آیه ، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد کاروان بزرگ حجّاج در غدیر خم توقّف کردند . پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مردم خطبه بلندی خواند . (۳۹) و در پایان فرمود : «معاشرَ المسلمينَ ، اَلَستُ أولى بِكم مِن انفسِكم؟ قالوا : بلى . قال صلى الله عليه و آله : مَن كنتُ مولاهُ فعليٌّ مَولاهُ ، اللّهمّ والِ مَن والاهُ و عادِ مَن عاداه . »(۴۰) [ای جماعت مسلمانان ، آیا به شما اولی و سزاوارتر از خود شما نیستم؟ (مسلمانان حاضر) گفتند : آری . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس را که من ولیّ و مولای او هستم ، علی نیز مولای اوست .

خدایا ، هر کس که علی را مولای خود قرار می دهد ، ولایت و نصرت خود را از او دریغ مدار ، و دشمن او را دشمن باش .]

حدیث غدیر مستلزم دو نکته اساسی در تاریخ تفکر سیاسی اسلام است : نخست اثبات جانشینی علی علیه السلام بعد از وفات رسول خدا؛ و دوم ، انتقاد شدید و اعلام موضع صریح پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر کسانی که با دشمنی خود ، موجب عزلت علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله شدند و بر اساس استدلال شیعه ، حقوق مسلمانان در رابطه با ولایت علی علیه السلام را غصب نمودند . به هر حال ، علاّمه حلّی در اشاره به مناقشات موجود درباره حدیث غدیر ، توضیح می دهد که اغلب مسلمانان حدیث غدیر را به نقل متواتر نقل کرده اند ، لیکن در دلالت حدیث بر امامت علی علیه السلام و به طور کلی ، در معنای اصطلاح «مولی» ، «ولی» و «ولایت» اختلاف و مناقشه نموده اند . (۴۱)

اهل سنّت برای حفظ موضع سیاسی و دفاع از منظومه فکر سنّی ، همواره از التزام به نصّ صریح حدیث امتناع نموده و کوشش کرده است حدیث غدیر را «تأویل» نماید . ابن حجر هیثمی تأیید می کند که حدیث غدیر بدون تردید صحیح است و حدیث شناسان مشهور سنّی چون ترمذی ، نسائی ، احمد بن حنبل بر درستی آن گواهی داده اند . حتی احمد بن حنبل نقل می کند که سی نفر از صحابه ، که حدیث را از پیامبر شنیده بودند ، در ایام خلافت علی علیه السلام به آن گواهی دادند . (۴۲) هیثمی به رغم دیدگاه تأییدآمیز نسبت به سند

حدیث غدیر ، با تحفّظ بر اعتقاد رایج سنّی بر مشروعیت خلافت ابی بکر ، به لزوم تأویل در معنای حدیث اصرار می کند . به نظر هیثمی ، با توجه به اجماع مسلمانان(!) بر ولایت ابی بکر ، باید به تأویل ولایت ملحوظ در حدیث به حوزه ولایت های غیرعام و غیرسیاسی اقدام نمود و بدین سان ، نباید بر ادعاهای شیعه اعتبار قایل شد . (۴۳)

شیخ سلیم البشری به صراحت می گوید : «حمل عمل صحابه به صحّت در باب خلافت ، مستوجب تأویل حدیث غدیر است ، خواه متواتر باشد یا غیرمتواتر . . . زیرا همین تأویل موافق اعتقاد به سلف صالح و [مشروعیت [امامت خلفای سه گانه است . (۴۴)»

شیوه استدلال و اضطراب در تحلیل های فوق ، آشکارا قوّت و جایگاه حدیث غدیر در منظومه فکر سیاسی شیعه را نشان می دهد . اندیشمندان شیعه در حدیث غدیر ، مراحل سه گانه ای را می بینند که همدیگر را تکمیل کرده ، زنجیره فکر سیاسی شیعه را شکل می دهند :

الف . نخستین مرحله در حدیث غدیر ، دعوت مردم به ولایت علی علیه السلام و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله است که مطابق آیه ۶۷ سوره مائده ، از جانب خداوند بدان کار مأمور شده است . به نظر شیعه ، دو نکته در این مرحله و در آیه تبلیغ نهفته است : یکی وجود مخالفت هایی نسبت به ولایت علی علیه السلام ؛ و دیگری نگرانی دو جانبه پیامبر از جهت لزوم ابلاغ ولایت علی و از جهت اختلافات احتمالی متعاقب اعلان صریح که ممکن بود کیان جامعه اسلامی و دین جدید را تهدید نماید . درست به این لحاظ است که

خداوند وعده می دهد : نگران مباش ، «واللّهُ یَعصُمکَ مِن الناسِ . »

ب . مرحله دوم در حدیث غدیر ، طرح اندیشه اکمال دین با ابلاغ ولایت علی علیه السلام و اتمام نعمت برای مسلمانان و اعلام رضایت خداوند از اسلام چونان دین خاتم است . بعد از حادثه غدیر خم و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص امامت علی علیه السلام و آینده جامعه و دولت اسلامی ، این آیه نازل شد که «الیومَ اَکملتُ لکم دینَکم و اَتممت علیکم نِعمتی و رضیتُ لکمُ الاسلامَ دینا . » (مائده : ۳) گفته می شود : حضرت رسول گفت : «اللّه اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت خدایم بر رسالت من و به ولایت علی بن ابی طالب!»(۴۵)

ج . مرحله سوم ، رابطه و پیوند ردّ ولایت علی علیه السلام یا انکار آن با خشم و غضب خداوند است . آیات متعاقب آیه اکمال دین به این رابطه دلالت می کند . خداوند می فرماید : «سألَ سائلٌ بعذابٍ واقعٍ لِلکافرینَ لَیس لَه دافِعٌ من اللّهِ ذِی المعارجِ» (المعارج : ۱۳) . امام ابواسحق ثعلبی در تفسیر خود می نویسد :

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم مردم را جمع کرد و دست علی را در دست گرفت و گفت : «مَن کنتُ مَولاه فعلیٌّ مولاه» ، این خبر در بلاد مختلف پخش و منتشر شد و . . . به گوش حرث بن نعمان الفهری نیز رسید . وی سوار شترش گردید و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . وقتی پیاده شد ، گفت : یا محمّد ، ما را به شهادت بر خدا و پیامبر او امر کردی

پـذیرفتیم . گفتی : پنـج بـار نمـاز بخوانیم ، زکـات بپردازیم ، روزه بگیریم و حـج انجـام دهیم ، پـذیرفتیم . پس به همه این ها راضـی نشـدی و دست پسـر عموی خودت را بلنـد کردی ، او را بر ما برتری دادی و گفتی : «مَن کنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاهُ» ، آیا این سـخن از جانب توست یا از طرف خـدای عزّوجل؟ پس پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود : قسم به خدایی که جز او خدای دیگری نیست ، این امر از طرف خداوند متعال است . پس حرث بن نعمان در حالی که برای سوار شدن به سمت ناقه خود می رفت ، گفت : خـدایا! اگر آنچه محمّـد می گویـد ، حق است ، پس سـنگی از آسـمان بر من بباران و یا بر من عذاب دردناک بفرست . هنوز به ناقه اش نرسـیده بود که سـنگی از آسـمان به سـرش خورد و از پایین بدن او بیرون آمد . خداوند پس از این حـادثه ، آیـات یـک تا سوم سوره معارج را نازل نمود : «سألَ سائلٌ بعـذابٍ واقعٍ لِلکافرینَ لیسَ لَه دافعٌ ، مِنَ اللّهِ ذی المعارجِ . (۴۶)»

به هر حال ، آنچه گذشت منابع اصـلی نظام امامت شـیعه را نشان می دهد . تفکر سیاسـی شـیعه با استناد به دلایل عقلی و نقلی پیش گفته ، رهیـافت ویژه ای برای تأسـیس نظـام سیاسـی و مسـئله رهبری ارائه کرده است که ظـاهرا منحصـر به مـذهب شـیعه دوازده امامی است . این نوع از رهبری و نظام سیاسی هر چند کمتر در تاریخ تحقق یافته ، اکنون نیز به لحاظ غیبت کبرا صبغه آرمانی دارد؛ آثار گسترده ای در تاریخ

سیاسی اسلام بر جای گذاشته است . به همین دلیل ، در سطور زیر به برخی لوازم و الزامات امامت شیعه اشاره می کنیم :

ب . پایه های ارزشی در امامت شیعه

«عصمت» ، «ولایت» و «غیبت» سه پایه اساسی نظام امامت شیعه و به لحاظ اعتقادی و نظری ، نتایج قهری استدلال های پیشین شیعیان است . همین سه پایه ارزشی ، تفاوت های کلامی فقهی دو مذهب شیعه و سنّی را درباره مختصات نظام سیاسی اسلام به وجود آورده و موجب شده است که تجربه سیاسی تاریخی شیعیان مسیری به کلی متفاوت از اهل سنّت داشته باشد . درست به همین دلیل که هرگونه بحث از نظریه های جدید شیعه ، مستلزم تعیین موضع شیعیان نسبت به مفاهیم سه گانه فوق است ، کوشش می کنیم ضمن اشاره به این مفاهیم ، نتایج و آثار این سه مفهوم را در نظریه های معاصر نظام سیاسی شیعه بررسی نماییم :

۱ . اندیشه عصمت

امامت در اندیشه شیعه ، مقامی الهی و امتداد طبیعی نبوّت است و بدین لحاظ ، «عصمت» از خصایص اساسی است که بدون آن ، امامت امام هرگز محقّق نمی شود . علاّمه حلّی تأکید می کند که اعتقاد به وجوب عصمت امام ، ویژه مذهب امامیه (شیعیان دوازده امامی) و اسماعیلیه است و دیگر فرقه های اسلامی عموما با چنین عقیده ای مخالفند . (۴۷) وی در توضیح استدلال خواجه نصیرالدین طوسی درباره لزوم عصمت امام ، به دلایل کلامی زیر اشاره می کند :

نخست . اگر امام معصوم نباشد ، تسلسل به وجود می آید ، و چون تسلسل ممتنع است ، لاجرم معصوم نبودن امام نیز منتفی است .

علّامه در تحلیل این قضیه شرطی ، اضافه می کند که تنها مقتضی بر وجوب نصب امام ، اعتقاد به اصل خطاپذیری آحاد انسان هاست و هرگاه چنین چیزی در حق امام نیز ثابت شود ، در این صورت ، واجب است که او نیز امام دیگری داشته باشد . بنابراین ، یا باید به دام تسلسل افتاد که عقلاً ممتنع است ، یا بر وجود امامی معتقد بود که خطاناپذیر است و این همان امام اصلی است .

دوم . امام حافظ شریعت است ، پس واجب است که معصوم باشد . علّامه در تحلیل مقدّمه اول می نویسد : هرگز نمی توان کتاب خدا قرآن را حافظ شرع دانست؛ زیرا زبان قرآن زبان اشاره(۴۸) و اجمال است و بر جمیع احکام تفصیلی احاطه ندارد . سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین است ، و اجماع امّت هم نمی تواند حافظ شرع باشد؛ زیرا هر یک از امّت ، با فرض نبود معصوم در بین آنان ، خطاپذیرند و بنابراین ، مجموع امّت هم خطاپذیر خواهد بود . به علاوه ، هیچ دلالت و نشانه ای از اجماع و اتفاق امّت گزارش نشده است . . . . بدین سان ، راهی جز عصمت امام به منظور حفظ شرع باقی نمی ماند . اگر امام نیز خطاپذیر باشد ، هیچ اطمینان و وثوقی برای عبادت خدا و انجام درست تکالیف الهی نخواهد بود و ا ین با غرض ارسال دین و پیامبری تناقض آشکار دارد .

سوم . هرگاه خطایی از امام واقع شد ، یا به طور کلی خطاپذیر باشد ، مخالفت و انکار او واجب [یا حداقل مجاز] خواهد بود

، و این با امر و دستور خداوند بر اطاعت از او مغایرت دارد که فرموده است : «اَطیعوااللّهَ و اَطیعواالرّسول و اُولیِ الامرِ مِنکم . »

چهارم . اگر امام دچار معصیت شود ، مستلزم نقض غرض از نصب امام خواهد بود . علاّمه حلّی در توضیح این عبارت ، اضافه می کند که غرض از نصب و اقامه امام ، پیروی امّت از او ، امتثال اوامر امام و تبعیت از افعال اوست ، و در صورت خطا و معصیت امام ، هیچ یک از موارد فوق واجب نخواهد بود و این با نصب امام منافات دارد .

پنجم . اگر امام دچار خطا و معصیت شود ، لزوما شأن او پایین تر از درجه عامّه مردم خواهد بود؛ زیرا فرض بر این است که شخص امام از لحاظ عقل و دانش و آگاهی از ثواب و عقاب خداوند ، نسبت به پیروان خود برتر و ممتاز است ، در حالی که خطا و کجروی موجب انحطاط درجه او ، حتی از ناآگاهترین مردمان ، می گردد و همه این ها مغایر مصالح مربوط به نصب امام بوده و مطابق اندیشه شیعه ، قطعا باطل است . (۴۹)

اندیشمندان شیعه علاوه بر ادلّه کلامی عقلی فوق ، به آیاتی از قرآن کریم نیز در خصوص لزوم عصمت امام استناد کرده اند . یکی از مهم ترین آیه های قرآنی در این باره ، آیه ۱۲۴ سوره بقره است : «و اِذا ابتلی ابراهیمَ ربُّه بکلماتٍ فأَتمّهنَّ قالَ اِنّی جاعلکَ لِلنّاسِ اماما قالَ و مِن ذرّیّتی قالَ لایَنالُ عهدیِ الظالمینَ . » [آن گاه که پروردگارش ابراهیم را به امور مختلف آزمود و او همه

آن آزمون ها را به تمام انجام داد ، فرمود : من تو را برای مردم امام قرار دادم . ابراهیم پرسید : آیا چنین پیشوایی در فرزندان و خاندان من نیز خواهد بود؟ فرمود : عهد من شامل ظالمان نخواهد بود .]

مفسّران شیعه چنین می اندیشند که آیه فوق آشکارا بر عصمت رهبران ، اعم از پیامبر و امام ، دلالت دارد؛ زیرا عهد خداوند ، که همان پیشوایی بشر است ، هرگز نصیب ظالم نمی شود و هرگونه خطای کوچک و بزرگ ، خطاکننده را در زمره ظالمان می نشاند و او را از جرگه صالحان امامت بیرون می نهد . (۵۰)

به هر حال ، مسئله عصمت امام اهمیت بزرگی نزد شیعه دارد و از مبادی تفکر سیاسی شیعه محسوب می شود . علّامه حلّی در تحلیل «ماهیت عصمت» ، به دو دیدگاه عمده در تاریخ فکر اسلامی اشاره می کند :

الف . عده ای چنین می اندیشند که انسان معصوم هرگز تمکّن و قدرت انجام معصیت را ندارد . به نظر این دسته از نویسندگان ، معصوم انسان ویژه ای است متفاوت از بقیه انسان ها؛ زیرا بر خلاف دیگران ، در بدن یا نفس و روان او خاصیتی نهفته است که مقتضی امتناع اقدام او برای معصیت می گردد . برخی نیز همانند ابوحسین بصری ، عصمت را قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت تعریف کرده اند . به طور کلی ، این دسته از تعریف ها درباره ماهیت عصمت امام ، آمیزه های جبرگرایانه دارد و به دلیل تعارض با دیدگاه شیعه در باب عدالت و اختیار ، مورد نقد و ارزیابی انتقادی قرار گرفته است .

ب . بر خلاف

دیـدگاه جبرگرایانه فوق ، بسـیاری از اندیشـمندان شـیعه ، عصـمت را منافی قـدرت نمی داننـد . اینان بـدون آنکه عصـمت را موجب سـلب قدرت برای انجام معصـیت بدانند ، چنین می اندیشند که عصمت لطفی از الطاف الهی است که فارغ از هرگونه اجبار ، انسان معصوم را به طاعت خدا نزدیک و از معصیت ها دور می کند . اسباب این لطف ممکن است امور چهارگانه زیر باشد :

۱ . ممکن است جسم و جان (نفس) انسان معصوم ویژگی خاصی پیدا کند که مقتضی شکل گیری عادت یا ملکه ای باشدکه مانع از انجام فجور و بدی هاست .

۲ . حصول علم و دانشـی که موجب آگـاهی او به عواقب معصـیت هـا و مزایـای طاعت خـدا و عمل نیکو شـده ، معصوم را به ترک معاصی و انتخاب اعمال شایسته سوق دهد .

۳ . این علوم و دانش هـا او را به درک درست وحی و الهـام الهی رهنمون شـده و در نتیجه ، چنین خصـلتی در انسـان معصوم پیدا شود که به انجام معصیت تمایل نداشته باشد .

۴ . این دانش و آگاهی سـبب می شود که او بدانـد در جهان رها و مهمل نیست ، بلکه همواره نفس خود را مؤاخـذه می کند که از یک سو ، ترک اولی نماید و از سوی دیگر ، مقیّد به انجام امور غیرواجب ، ولی حَسَن و نیکو بوده باشد . (۵۱)

بدین سان ، هرگاه امور فوق در کسـی تحقق یابد ، چنین انسانی بی هیچ اجباری معصوم می گردد . اندیشـمندان بزرگی چون خواجه نصیر طوسی ، علّامه حلّی و بسیاری از متأخرین شیعه ، در تحلیل مسئله عصمت ، به دیدگاه

دوم گرایش دارنـد ، و آن اینکه عصـمت منافی قـدرت نیست ، بلکه معصوم قادر به انجام معصـیت است در غیر این صورت ، مسـتحق مدح و ثواب و عقاب در حوزه تکالیف بشـری نمی شد ، در حالی که قرآن ، حتی در خصوص پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله ، می گویـد : «قُل اِنَّما اَنَا بشـرٌ مِثلُکم یُوحی الیّ . » انـدیشه عصـمت هرگز شـخص معصوم را از شـرایط انسانی فراتر نمی برد ، بلکه او نیز انسانی است همانند دیگر انسان ها ، با تمام آرزوها ، امیال و علایق و انگیزه های بشری . (۵۲)

اما اندیشه عصـمت چنان که گذشت به رغم تأکید بر ابعاد بشری معصوم ، به ویژگی خاص و ممتاز «علم امام» توجه می کند . بدین لحاظ که عقیده بر «علم امام» نتایج گسترده ای در زندگی سیاسی امروز شیعیان دارد ، در زیر ، به اجمال اشاره می کنیم :

«علم امـام» : انـدیشه عصـمت در درون خود ، مقـدّمات نظری لازم را برای طرح مسـئله دربـاره «علم امـام» و امتیازات این علم نسـبت به دیگر علوم بشـری فراهم کرده است . امـا در مـذهب شـیعه ، تنهـا رهبر سـیاست و جنگ نیست ، بلکه حافظ شـریعت پیامبر صـلی الله علیه و آله ، مفسّر احکام دین و کاشف اسرار آن برای مردم است و سزاوار است که صاحب عصمت و بنابراین ، علـم لازم آن باشـد؛ دانشـی که وضـعیت اسـتثنایی دارد و به مراتب ، فراتر از صـرف شـناخت حلال و حرام است . خـواجه نصیرطوسـی توضـیح می دهـد که «علم امـام شامـل همه مواردی است که در انجـام وظـایف امـامت بـدان نیاز است ، و بخش بزرگی از

علوم دینی و دنیایی نظیر علوم شرعی ، سیاست ، آداب و سنن و قضاوت را دربرمی گیرد؛ زیرا امام بدون این علم قادر به انجام وظایف خود نیست . »(۵۳) شیخ محمدرضا مظفّر می نویسد :

علم او ، پس او به دست می آورد دانش ها و احکام الهی و دیگر معلومات را از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام قبل از خود ، و هرگاه با چیز جدید مواجه شود ، ناگزیر علم آن را از طریق الهام به وسیله قوّه حدسیه ای که خداوند در او به ودیعت نهاده ، کسب می کند و نیازمند برهان های عقلی یا آموزش معلمان نیست . »(۵۴)

مظفّر توضیح می دهد که این نوع از القا و علم الهامی غیر از وحی مخصوص به پیامبران است . روان شناسی ثابت کرده است که هر انسانی در لحظات خاصی از عمر خود ، در معرض تجربه الهام قرار می گیرد و این نوع حدس های غیرمنتظره البته شدت و ضعف دارد و در انسان های متفاوت فرق می کند ، لیکن همین نوع از قوّه الهام در بالاترین درجه آن ، منبع علوم و معارف امام است . مظفّر سپس می افزاید :

و امامان علیهم السلام همانند پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ هرگز توسط کسی تربیت نیافته اند ، در مکتب آموزگاری درس نیاموخته اند . . . با این همه ، در منزلت علمی ، جایگاه برتر داشتند و هرگز درباره چیزی سؤال نشده که جواب نداده باشند و هیچ گاه بر زبانشان کلمه «نمی دانم» نیامده است . (۵۵)

سخن از «علم الهامی» خاص شیعه نیست ، بلکه بسیاری از اندیشمندان مسلمان به رغم انکار نظریه امامت شیعه ، بر امکان و تحقّق چنین دانشی تأکید دارند

. توفیق الطویل ، نویسنده معاصر عرب ، در تلخیص دیدگاه امام محمّد غزالی در این باره می نویسد :

به نظر غزّالی ، الهامی که علم لدنی از آن می جوشد ، بی هیچ واسطه ای از خداوند صادر می شود ، و بازگشت آن به فطرت نفس و آمادگی آن برای دریافت چنین علمی بدون هیچ معلمی است؛ زیرا نفس بنا به طبیعت خود ، مستعد استقبال وحی و الهام الهی است . هرگاه با مجاهده و محو کردن صفات مذموم از علایق حسی بکلی جدا و مجرّد شود و چنان از اعماق جان به خدا روی کند که هرگونه حجاب حس ، که بین دل و لوح (حقایق) فاصله انداخته مرتفع گردد ، در این حالت ، جواهر ملکوت در نفس می تابد و اسرار غیب بر او عیان می شود . (۵۶)

اندیشه شیعه در اعتقاد به امکان و تحقق «علم الهامی» چندان فاصله ای با تفکر رایج در جهان اسلام ، به ویژه دیدگاه مذکور از غزالی ، ندارد . تنها تفاوت فکر شیعی در این است که تحقق چنین الهام قدسی را مخصوص و مختصّ امامان دوازده گانه از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می داند . به هر حال ، اندیشه شیعه درباره علم امام ، که بر مبانی پیشین شیعه همچون نظریه «لطف» و «عصمت» استوار است ، پیامدهای نظری اجتماعی گسترده ای دارد که مهم ترین آن ها افضل بودن و در نتیجه ، نظریه «ولایت» امام بر دیگر انسان هاست . در زیر ، به این نظریه می پردازیم :

۲ . نظریه ولایت

از دیدگاه شیعه ، شرایط امامت داشتن عصمت و علم و منصوص بودن (نصب خاص توسط پیامبر صلی الله علیه و آله یا

امـام پیشـین) اسـت . بـدین لحـاظ ، «ولا-یت» از لـوازم تفکیـک ناپـذیر اعتقـاد بر عصـمت و علـم غیـب در امـام اسـت . برخی اندیشـمندان شـیعه بـا توجه به کاربردهـای قرآنی ، مفهوم «ولا-یت» را به دو نوع متمـایز تقسـیم کرده انـد : ۱ . ولا-یت متوافقه الا-طراف ، دو جانبه و متقابل؛ ۲ . ولا-یت متخـالفه الاطراف ، یک سویه و نامتساوی . (۵۷) قرآن(۵۸) ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر را از مهم ترین مصادیق ولایت متقابل معرفی می کند که شـرط اساسی آن تساوی و برابری طرفین ولایت است؛ اوّلی ولیّ دومی است و دومی ولیّ اولی . اما ولایت امام ، که از نوع ولایت خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله بر مردم است ، ولایت یـک سویه و متخـالفه الا-طراف است . از لوازم این نوع ولا-یت ، فرض نـابرابری طرفین ولا-یت ، یعنی نقص و نیاز انسان ها از یک طرف ، و کمال علم و عصمت امام از سوی دیگر است ، به گونه ای که نقصان ، ضعف و عدم اهلیّت یک طرف را تدبیر و ولایت دیگری جبران می کنـد . ولایت امام نسـبت به مردمان هرچند نیازمند اعتبار و جعل است ، چنین جعل و اعتباری نه از سوی مردم ، بلکه از جانب خدا یا کسانی است که خود دارای منصب ولایت هستند؛ زیرا مردمانی که بنا به تعریف در بسیاری از امور عاجز و ناتوان هستند ، نمی توانند چنین امامی را تعیین کنند . (۵۹) امام خمینی در تعریف «ولایت» می نویسد :

ولایت نوعی سـلطه است که دایره اش به نسـبت مواردش وسـعت و محـدودیت می یابد . یا اوامر قراردادی (وضـعی) است که لازمه اش

چنین سلطه ای است . پس ولیّ کودک بر او سلطه دارد و مطابق مصالح کودک در ا مور او تصرف می کند . ولی یک کشور (بَلَد) بر اساس مصلحت و اقتضای سیاست آن کشور ، تصمیم و تصرف می نماید؛ و ولی از جانب خداوند بر انسان ها نیز به آنان سلطه دارد و بنابر مصالح آنان و مقتضای سیاست دینی و دنیایی ، در امورشان مداخله و تصرف می کند . (۶۰)

شیعه معتقد است که ولایت بر انسان ها از شئون امامت امامان معصوم است ، اما این نکته هرگز به معنای تحوّل امامت ، به عنوان متمّم نبوّت و کارشناسی معصومانه دین به مسئله حکومت دنیوی نیست . امامت همچون نبوّت ، یک مقام مقدّس الهی است و از این حیث ، بکلی از خواسته های مردمی و مسائل سیاسی و دنیایی جداست . امام ، که دارای عصمت و علم خداداد است ، صاحب مرتبه ای از ولایات تکوینی است و بر جهان و انسان نفوذ غیبی دارد؛ اسوه و الگوی جاودانه ای است که زمین و بشر هرگز از وجود او خالی نمی ماند . محمدحسین آل کاشف الغطاء می نویسد :

امامیه چنین می اندیشند که خداوند سبحان هیچ گاه زمین را از وجود حجتی برای بندگان ، اعم از نبی ، یا وصی ظاهر و آشکار ، یا غایب مستور ، خالی نمی گذارد ، و پیامبر صلی الله علیه و آله به چنین حجتی تصریح کرده و او نیز به فرزندش حسن وصیت نموده و همو به برادرش حسین و همچنین تا امام دوازدهم حضرت مهدی منتظر منتقل شده است . و این سنّت خداوند در جمیع انبیا از آدم تا خاتم است .

به هر حال ، مذهب شیعه دوازده امامی جریان نبوّت و همچنین امامت امام معصوم علیه السلام را دارای نصاب معیّنی می داند که نه افزایش آن ممکن است و نه کاهش آن مقدور . سلسله انبیا به نصاب نهایی خود رسیده و با انتصاب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند محال است کسی به مقام نبوّت راه یابد؛ چه اینکه سلسله امامان معصوم به نصاب نهایی خود رسیده؛ با انتصاب حضرت بقیه اللّه(عج) محال است احدی به مقام والای امامت معصوم راه یابد . (۶۲)

بر اساس اندیشه شیعه ، از یک سو نیاز جامعه اسلامی به ولایت معصوم علیه السلام یک نیاز دایمی است و از سوی دیگر ، آخرین امام معصوم شیعه بنا به ضرورت ها و دلایلی ، غیبت کرده است . بدین سان ، نظریه «غیبت» و کیفیت زندگی مذهبی سیاسی شیعیان در دوره غیبت ، از مسائل اساسی در نظریه های نظام سیاسی شیعه است که در زیر بدان اشاره می کنیم :

۳ . مسئله غیبت

غیبت از ارکان اندیشه سیاسی شیعه است . به عقیده شیعه دوازده امامی ، امامان گذشته وظایف خود را در صیانت شریعت و ولایت مؤمنان به انجام رسانده و از دنیا رحلت کرده اند ، و امام مهدی(عج) آخرین معصوم است که امامت و هدایت مردم را در زمانه ما به عهده دارد و به اراده خداوند ، از انظار مردم غایب است . او سرانجام ، روزی ظهور می کند و با تأسیس دولت آرمانی اسلام ، عدل و قسط را در زمین می گستراند .

شیخ صدوق تأکید می کند که امام قائم(عج) حجت خدا ، صاحب زمان و خلیفه خدا در زمین

است . بایـد معتقـد بود که زمین هرگز خالی از حجت خدا بر خلقش نیست ، خواه ظاهر مشـهور یا خائف پنهان . این حجت و خلیفه خدا در زمان ما همانا قائم منتظر(عج) ، فرزند امام حسن عسـگری علیه السلام است؛ همان کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله از جـانب خـدا به اسم و نسب او خـبر داده و او زمین را پس از آنکه پر از ظلم و جـور شـود ، از قسـط و عـدل پر خواهد کرد؛ همان مهدی(عج) که هنگام ظهور و خروج ، عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز خواهد خواند . (۶۳)

مسـئله غیبت امام دوازدهم ، مذهب شـیعه را با پرسـش های مهمی از درون و بیرون تفکر شیعه مواجه نمود . متفکران شیعه در مقابله با پرسـش ها و تردیدهای برون مذهبی پاسخ های کلامی ، عقلی و نقلی بسـیاری عرضه کرده اند که هر کدام وجهی از وجـوه مسـئله غیبت را مـورد تـوجه قرار داده است . خـواجه نصـیر طوسـی در عبـارت کوتـاه و مشـهور خود ، علت غیبت امـام زمـان(عـج) را عـدم تمکین مکلّفان و تبه کاری جوامع بشـری معرفی کرده ، می گویـد : «وجودُه لطفٌ و تصـرّفُه لطفٌ آخرٌ و عدمُه مِنّا»(۶۴) [وجود امـام لطف است و تصـرف او لطفی دیگر و نبود و غیبت او از مـاست .] علاّـمه حلّی در توضـیح سـخن خواجه می افزاید :

لطف دربـاب امـامت ، بـا امور سه گـانه تمـام می شود : نخست آنچه بر خداونـد لازم است و آن عبارت است از : خلق امام و تمکین او با قدرت و علم ، و نصّ (تصریح) به اسم و نسب امام ، و این

چیزی است که خداوند انجام داده است . و دوم آنچه بر امام واجب است که عبارت است از : تحمّل وظیفه امامت و قبول آن ، و این هم چیزی است که امام انجام داده است . و سوم آنچه بر مردم (رعیّت) واجب است و عبارت است از : یاری و مساعدت امام ، پذیرش و انجام دستورات او ، و این چیزی است که مردم انجام نداده اند . بدین سان ، منع لطف کامل و تام از طرف مردم است و نه از جانب خداوند یا خود امام . (۶۵)

بر اساس استدلال فوق ، سوء اختیار مردم و خوی عصیان بشر ، علت اصلی غیبت امام تلقّی شده است و مادام که چنین وضعیتی وجود دارد ، ظهور امام عصر(عج) نیز همواره به تعویق خواهد افتاد؛ زیرا چنان که خواجه تعبیر می کند : «والظهورُ یَجبُ عندَ زوالِ السببِ . »(۶۶) [وجوب ظهور ملازم با زوال سبب است .]

نویسندگان دیگر نیز ضمن اشاره به گسترش ظلم و جور به مثابه یکی از اسباب احتمالی غیبت امام دوازدهم(عج) ، چنین استدلال کرده اند که اصولاً مسئله غیبت از جمله امور تعبّدی احکام دین است که از اسرار آن کسی جز خداوند آگاه نیست؛ همانند تعداد دفعات و شماره رکعت نمازهای یومیّه که کسی از اسرار آن اطلاع ندارد . بدین سان ، هرگاه به دلایل عقلی و نقلی و تاریخی به وجود و غیبت امام علیه السلام اعتقاد و یقین داریم ، شناخت سبب غیبت او چندان اهمیتی نخواهد داشت؛ زیرا بسیاری از اسرار الهی قابل تحلیل نیست . (۶۷)

به هر حال ، نظریه های نظام سیاسی شیعه به

اعتبار «غیبت» به دو دوران کاملاً متمایز تقسیم می شود : ۱ . دوران حضور معصوم در جامعه؛ ۲ . دوران غیبت معصوم . ملاک تمایز این دو دوران ، البته حضور و غیبت اجتماعی انسان ویژه ای است که با توجه به سه خصوصیت «عصمت» ، «علم الهامی» و «نص خاص دال بر امامت و ولایت وی از جانب خداوند» ، از دیگران ممتاز و متمایز است . (۶۸) «دوران حضور» از آغاز بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (۱۳ سال قبل از هجرت) تا سال ۲۶۰ هجری را شامل می شود . «دوران غیبت» ، خود به دو دوره «غیبت صغرا» (۲۶۰ ۳۲۹ ه .) و «غیبت کبرا» (۳۲۹ ظهور امام ؟) تقسیم می شود . برخی از نویسندگان با توجه به حضور نوّاب خاص معصوم در جامعه ، حدود هفتاد سال غیبت صغرا را نیز به دوران حضور معصوم الحاق می کنند(۶۹) و «عصر غیبت» را اختصاصا برای دوران غیبت کبرا به کار می برند . اکنون به لحاظ اهمیت دو دوره غیبت صغرا و کبرا در زندگی سیاسی شیعه ، به اجمال به ویژگی های این دو دوره اشاره می کنیم :

الف . غیبت صغرا (۲۶۰ ۳۲۹ ه) : امام مهدی(عج) در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامّراء به دنیا آمد و غیبت صغرا همزمان با وفات امام حسن عسکری علیه السلام و انتقال ولایت و امامت به آن حضرت در طلوع روز هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری آغاز شده است . سال های غیبت صغرا سه ویژگی اساسی دارد : نخست آنکه مبدأ ولایت و امامت ، حضرت مهدی علیه السلام است . دوم آنکه امام

در این سال ها بکلی از دیده ها پنهان و مستور نبود و مستمرا با خواص یاران خود رابطه داشت . سوم آنکه ویژگی این دوره وجود نمایندگان و سفرای چهارگانه است که بر حسب وکالت خاص از جانب شخص امام مهدی(عج) یا پدران آن حضرت به امور تبلیغی ، فرهنگی و مالی امام علیه السلام رسیدگی می کردند . (۷۰) سفرای چهارگانه امام علیه السلام در دوره غیبت صغرا عبارتند از : (۷۱)

۱ . ابوعمرو عثمان بن سعید بن عمرو العمری الاسدی : درباره تاریخ دقیق تولد و مرگ او گزارش تفصیلی وجود ندارد ، لیکن وی وکیل خاص امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بوده و حدود ۵ سال نیر به عنوان نخستین وکیل از نوّاب چهارگانه امام مهدی (عج) به تنظیم امور شیعیان و رابطه آنان با خاندان امامت می پرداخته است . بنابراین ، ظاهرا مرگ او در سال ۲۶۵ هجری بوده است . وی معاصر خلیفه معتمد عبّاسی بود .

۲ . ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید العمری ، فرزند وکیل اول امام زمان(عج) : وی ، هم به وسیله حضرت مهدی(عج) به وکالت منصوب شده و هم امام عسکری علیه السلام او را وکیل امام زمان معرفی کرده است . امام عسکری علیه السلام خطاب به هیأت یمنی گفته بود : «شاهد باشید برای من ، که عثمان بن سعید وکیل من و فرزند او محمّد ، وکیل پسرم مهدی شماست» . (۷۲) به هر حال ، محمّد بن عثمان حدود چهل سال وکیل خاص امام عصر(عج) بود و در سال ۳۰۴ / ۳۰۵ از دنیا رفته است . دوران وکالت محمّد بن عثمان مقارن

بخشی از خلافت معتمد ، سپس ایام خلافت معتضد و حدود ده سال از خلافتمقتدر خلیفه عبّاسی بوده است .

۳ . ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی : وی در سال ۳۲۶ هجری از دنیا رفته و حدود ۲۱ سال مسئولیت وکالت امام زمان علیه السلام را به عهده داشته است . نوبختی در اواخر زمان خلافت مقتدر و بخشی از ایام خلیفه الراضی زندگی می کرد .

۴ . ابوالحسن علی بن محمد السَیَمَری : وی چهارمین و آخرین وکیل خاص امام علیه السلام است که سه سال تمام این مسئولیت را به عهده داشت و در سال ۳۲۹ ه . دنیا را وداع گفت . ابوالحسن سَیَمَری از لحاظ تاریخی ، در سخت ترین شرایط سیاسی اجتماعی به سر می برد و بدین لحاظ ، کمتر می توانست وظایف خود را به عنوان وکیل امام علیه السلام انجام دهد . گفته می شود که شاید همین وضعیت اجتماعی سبب غیبت کبرا بوده است . به هر حال ، سمری چند روز قبل از مرگ خود ، توقیع مهمی از امام مهدی علیه السلام داشت که نشانه پایان غیبت صغرا و عصر نیابت خاص با مرگ سمری بود . متن توقیع چنین است :

بسم اللّه الرحمن الرحیم . ای علی بن محمد سمری ، خداوند اجر برادرانت را در تو افزون نماید . به راستی که تا شش روز دیگر تو خواهی مرد . پس امر و کار خود را جمع کن و هرگز به احدی وصیت نکن که جانشین تو بعد از وفات تو باشد . به تحقیق ، غیبت تام و تمام واقع شده است . پس هیچ ظهوری جز با اذن

خداوند بزرگ ، و آن هم بعد از مدت طولانی و قساوت قلب ها و پر شدن زمین از ظلم و جور تحقق نخواهد یافت .

به زودی ، زمانی برای شیعیان من خواهد آمد که کس یا کسانی مدعی مشاهده و ظهور خواهند بود . آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه (؟) ادعای مشاهده و ظهور کند ، دروغگوی افترا زننده است . ولاحول ولاقوه الا باللّه العلی العظیم . (۷۳)

مشهور است که توقیع فوق آخرین سخن امام مهدی (عج) از طریق سفارت و نیابت خاص و آخرین رابطه مستقیم بین او و مردم در دوره غیبت صغراست . بدین سان ، غیبت کبرا از سال ۳۲۹ هجری آغاز می شود ، بدون آنکه بین دو دوره از غیبت ، فاصله و ظهوری وجود داشته باشد . به نظر سیدمحمّد صدر ، حکمت اساسی در غیبت صغرا ، ایجاد آمادگی ذهنی در مردم برای ورود به دوره غیبت کبرا بوده است؛ زیرا اگر حضرت مهدی علیه السلام بی هیچ مقدّمه ای غیبت مطلق خود را آغاز می کرد ، اثبات وجود تاریخی او غیرممکن می نمود و بدین ترتیب ، حجت خدا بر بندگان منقطع می شد . (۷۴) با این حال ، غیبت (کبرای) امام دوازدهم ، شیعیان را در بحران مذهبی سیاسی ویژه ای فرو برد و پرسش های درون مذهبی بسیاری را درباره آینده زندگی سیاسی شیعه برانگیخت . تلاش در تحلیل ماهیت غیبت امام و پاسخ به پرسش های برآمده از چنین پدیده مهم مذهبی سیاسی ، مقدّمات لازم را برای شکل گیری نظریه های مختلف نظام سیاسی شیعه در دوره غیبت فراهم نموده است .

ب .

غیبت کبرا؛ بحران در زندگی سیاسی شیعه : غیبت کبرا ، که از سال ۳۲۹ هجری و با اعلان امام مهدی علیه السلام بر انتهای سفارت و وکالت خاصه آغاز شده است ، در واقع شیعیان را با چالش های نظری و عملی بزرگی درباره زندگی سیاسی دوره غیبت مواجه کرده است . از دیدگاه سیاسی ، شیعیان که بنا به تعریف همواره نیازمند حضور امام معصوم برای زندگی درست و سعادتمندانه هستند ، برای مدت طولانی و نامعلوم ، بکلی از امام و رهنمای خود منقطع شده اند؛ نه او را می بینند و نه برای شناسایی او و استفاده از اعمال و اقوالش راهی دارند؛ نه برای او وکیل و نماینده خاص دارند ، و نه از او سخنی می شنوند و توقیعی (نوشته ای) دریافت می کنند . این محرومیت در شرایطی است که بر اساس اعتقادات شیعه ، ظلم و جور در زمین سیادت و سلطه دارد . (۷۵)

به نظر شیعه ، امام معصوم علیه السلام در شرایط ظهور و عدم مانع ، وظایف عمده ای دارد که مهم ترین آن ها عبارتنداز :

۱ . وجوب تأسیس نظام سیاسی ، ریاست دولت و رهبری امت اسلامی؛

۲ . وجوب حفظ جامعه اسلامی از انحراف و فساد در عقیده و عمل؛

۳ . وجوب حفاظت جامعه مسلمانان از جنگ ها و هجوم خارجی و ایجاد آمادگی دفاعی؛

۴ . وجوب دعوت اسلامی . (۷۶)

امام علیه السلام این وظایف را با توجه به مناصب سه گانه قضاوت ، حکومت و تبلیغ به انجام می رساند . (۷۷)

اکنون در غیبت کبرا ، که به لحاظ غیبت ، تمام وظایف و مناصب امام معصوم علیه السلام متوقّف شده است و امام

سلطه فعلی و مباشرت بر امور ندارد ، شیعیان چه وظیفه ای دارند؟ آیا انجام همه وظایف فوق مشروط به وجود و حضور امام علیه السلام است و باید تا زمان ظهور ، امور به عهده تعویق بیفتد؟ یا به لحاظ اهمیت وظایف فوق ، مؤمنان یا بعضی از آنان باید به گونه ای هرچند ناقص این وظایف را انجام دهند؟ در این صورت ، چه کسانی و به چه دلیل و با کدام مجوّز ، این دسته از مؤمنان موظّف به انجام وظایف امام علیه السلام هستند؟ همچنین آیا وظایف امام علیه السلام که در بالا اشاره کردیم یکپارچه تفکیک ناپذیر است ، یا بعضی از آن ها مشروط به وجود شخص امام است و بنابراین ، در دوره غیبت باید تعطیل شود و برعکس ، برخی از وظایف امام را دیگران هم می توانند انجام دهند؟

به طور خلاصه ، آیا در دوره غیبت ، نظام سیاسی مشروع برای شیعیان ، که جایگزین امامت معصوم باشد ، وجود دارد؟ یا اینکه شیعه در دوره غیبت ، از نظام سیاسی مشروع محروم است و این دوران نقص و حرمان را باید با «تقیّه» سپری کند؟ اندیشمندان شیعه در پاسخ به پرسش های فوق ، نظریه های نظام سیاسی متفاوتی را طرح کرده اند که از آغاز غیبت کبرا تاکنون به گونه های مختلف عرضه شده است . در این نوشته به عناوین نظریه های معاصر اکتفا نموده و امیدواریم در آینده مطالب مشروحی پیرامون این موضوعات ارائه شود .

۱ . نظریه نظام سیاسی مشروط اسلامی؛

۲ . نظریه جمهوری اسلامی (مبتنی بر ولایت فقیه)؛

۳ . نظریه ولایت امّت؛

نظریه نخست با تکیه بر تقیّه و

محرومیت شیعه از نظام سیاسی مشروع در دوره غیبت طرّاحی و توصیه شده است ، لیکن دو نظریه اخیر با فرض وجود نظام سیاسی مشروع در غیبت کبرا تولید شده و توسعه یافته اند . همچنین دو نظریه اول در ایران تجربه شده و خاستگاه اولیه نظریه سوم فرهنگ و شرایط عمومی لبنان است .

پی نوشت ها

۱ . محمد حسین آل کاشف الغطاء ، اصل الشیعه و اصولها ، بیروت ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، ۱۹۹۳/۱۴۱۳ ، ص ۶۸ .

۲ . ناصر بن عبدالله علی الغفاری ، اصول مذهب الشیعه الامامیّه الاثنی عشریه ، عرض و نقد ، قاهره ، بی نا ، ۱۹۹۴ / ۱۴۱۵ ، المجلد الثانی ، ص ۶۵۳ .

۳ . آل کاشف الغطاء ، همان ، ص ۶۸-۶۹ .

۴ . همان ، ص ۶۱ .

۵ . محمد رضا مظفر ، عقاید الامامیّه ، ص ۱۰۲ .

۶ . میثم بن علی بن میثم البحرانی ، قواعد المرام فی علم الکلام ، قم ، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی النجفی ، ۱۴۰۶ ق ، ص ۱۷۴ / خواجه نصیر الدین طوسی ، رساله امامت ، به کوشش محمد تقی دانش پژوه ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۵ ، ص ۱۵ .

۷ . علاّمه حلّی ، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ، تحقیق حسن حسن زاده آملی ، قم ، انتشارات اسلامی ، ۱۴۱۷ ق ، ص ۴۹۰ .

۸ . شیخ محمدمهدی شمس الدین ، نظام الحکم و الاداره فی الاسلام ، قم ، دارالثقافه للطباعه و النشر ، ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲ ، ص ۱۰۳-۱۰۴

، الفخر الرازی ، الاربعین من اصول الدین ، ص ۴۲۶-۴۲۷ .

۹ . محمد خلیل الزین ، تاریخ الفرق الاسلامیه ، بیروت ، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات ، ۱۹۸۵ / ۱۴۰۵ق ، ص ۱۷۷-۱۷۸ و ص ۱۸۱ .

۱۰ . «قاعده لطف» در بیشتر اصطلاح متکلّمین اسلامی و در علم کلام طرح می شود ، اما «نظریه عنایت» اصطلاحی فلسفی است و فلاسفه اسلامی آن را به کار می برند . این دو اصطلاح نزدیک به Theory of Grace در فلسفه مسیحی افلاطونی هستند . شاید بتوان نظریه «عنایت» را با اندکی تسامح ، معادل قاعده «لطف» در کلام شیعه دانست . برای آشنایی با این دو اصطلاح ، نک : مهدی حائری یزدی ، حکمت و حکومت ، بی جا ، شادی ، ۱۹۹۵ ، ص ۱۳۵-۱۵۱ .

۱۱ . همان ، ص ۱۳۵ .

۱۲ . علاّمه حلّی ، همان ، ص ۴۹۰ .

۱۳ . همان ، ص ۴۴۴ .

۱۴ . همان ، ترجمه حائری یزدی ، ص ۱۳۶ .

۱۵ . ابن میثم بحرانی ، همان ، ص ۱۷۵ / خواجه نصیر طوسی ، همان ، ص ۱۹ .

۱۶ . خواحه نصیر طوسی ، همان ، ص ۱۷ .

۱۷ . علاّمه حلّی ، همان ، ص ۴۹۵ .

۱۸ . اسعد قاسم ، أزمّه الخلافه و الأمامه و آثارها المعاصره ، ص ۵۵ .

۱۹ . در توضیح دلالت آیات چهارگانه فوق ، بیشتر از متن زیر اقتباس شده است : حسن عبّاس حسن ، الصیاغه المنطقیه للفکر السیاسی الاسلامی ، بیروت ، الدار العالمیه للطباعه و النشر ،

۱۹۹۲ / ۱۴۱۲ ق ، ص ۲۶۴-۲۸۱ .

۲۰ . همان ، ص ۲۶۵ .

۲۱ . همـان ، به نقل از : عبـدالله شبّر ، حق الیقین فی معرفه اصول الـدین ، صـیدا ، مطبعه العرفان ، ۱۳۵۲ ق ، ج ۱ ، ص ۱۴۴ / معزّالدین محمد مهدی الحسینی القزوینی ، قلائد الفرائد فی اصول العقائد ، بغداد ، مطبعه الارشاد ، ۱۹۷۲ ، ص ۹۴ .

۲۲ . حسن عبّاس حسن ، همان ، ص ۲۶۷ ، به نقل از : محمد حسن المظفّر ، دلائل الصدق ، ج ۲ ، ص ۱۱۹ .

۲۳ . همان ، ص ۱۰۴ ، به نقل از : حسن عباس حسن ، همان ، ص ۲۶۸-۲۷۰ .

۲۴ . جمعی از نویسندگان ، معارف اسلامی ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۲ ، ص ۲۱۷ ، به نقل از : بسیاری تفاسیر معتبر اهل سنّت .

۲۵ . داود فیرحی ، قدرت؛ دانش و مشروعیت در اسلام ، تهران ، نشر نی ، ۱۳۷۸ ، فصل ششم ، ص ۲۲۹-۲۶۵ .

۲۶ . علی اکبر ناصری ، امامت و شفاعت ، تهران ، شرکت سهامی طبع کتاب ، ۱۳۵۱ ، ص ۲۰۳-۲۰۴ ، به نقل از : حسن عبّاس حسن ، همان ، ص ۲۷۵ .

۲۷ . محمد حسن المظفر ، همان ، ج ۲ ، ص ۱۱۲۵ .

۲۸ . مؤمن حسن مؤمن الشـبلنجی ، نور الابصـار فی منـاقب آل بیت النبی المختـار ، قـاهره ، دارالکتب العربیه الکبری ، ۱۳۳۴ ، ص ۱۱۲ . به نقل از : حسن عبّاس حسن ، همان

، ص ۲۸۰ .

۲۹ . در توضیح این احادیث چهارگانه ، بیشتر از نوشته پراهمیت زیر استفاده شده است : / حسن عبّاس حسن ، الصیاغه المنطقیه للفکر السیاسی الاسلامی ، ص ۲۸۱-۲۹۴ .

۳۰ . عبدالحسین شرف الدین ، المراجعات ، نجف ، دارالنعمان ، ۱۹۶۳ ، ص ۱۴۴-۱۴۵ .

۳۱ . علی سامی النشار ، نشأه الفکر الفلسفی فی الاسلام ، قاهره ، دارالمعارف ، ۱۹۶۵ ، ص ۱۰ .

۳۲ . شرف الدین ، همان ، ص ۱۵۱-۱۵۲ .

۳۳ . همان ، به نقل از حسن عبّاس حسن ، همان ، ص ۲۸۵-۲۸۶ .

۳۴ . احمد محمود صبحی ، نظریه الامامه لدی الشیعه الاثنی عشریه ، قاهره ، دارالمعارف ، ۱۹۶۹ ، ص ۲۲۴ .

۳۵ . برای تحلیل سند و دلالت حدیث ثقلین ، نک : محمد قوام الدین القمی ، حدیث الثقلین ، القاهره ، دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه ، ۱۹۵۵ .

۳۶ . حسن عبّاس حسن ، همان ، ص ۲۸۵ .

۳۷ . محمد تقی الحکیم ، الاصول العامه للفقه المقارن ، بیروت ، دارالاندلس ، ۱۹۶۳ ، ص ۱۷۱-۱۷۲ .

۳۸ . حسن عبّاس حسن ، همان ، ص ۲۸۶ .

۳۹ . اسعد القاسم ، همان ، ص ۶۰-۶۱ ، به نقل از : صحیح ترمذی ، ج ۶ ، ص ۲۹۸؛ سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۴۳؛ مسند احمد ، ج ۴ ، ص ۲۸۱ و دیگر منابع اهل سنّت .

۴۰ . علّامه حلّی ، همان ، ص ۴۹۹-۵۰۰ .

۴۱ . همان ، ص ۵۰۰ .

۴۲

. شهاب الدین احمد بن حجر الهیثمی ، الصواعق المحرقه ، قاهره ، مطبعه الشرقیه ، ۱۳۰۸ ، ص ۵ .

۴۳ . همان ، ص ۲۶ ، به نقل از : حسن عبّاس حسن ، همان ، ص ۲۸۹ .

۴۴ . همان ، به نقل از ، عبدالحسین شرف الدین ، همان ، ص ۲۱۵ .

۴۵ . علی نقی الحیدری ، الوصی ، بغداد ، مطبعه المعارف ، ۱۹۵۵ ، ص ۱۰۳ .

۴۶ . الشبلنجی ، همان ، ص ۷۸ . به نقل از : حسن عبّاس حسن ، همان ، ص ۲۹۳-۲۹۴ .

۴۷ . علاّمه حلّی ، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ، به اهتمام حسن حسن زاده آملی ، قم ، مؤسسه انتشارات اسلامی ، ۱۴۱۷ ق ، ص ۴۹۲ .

۴۸ . حضرت علی علیه السلام در خطبه ای درباره حکمیّت در جنگ صفین می فرماید : «هذا القرآن انّما هو خطّ مسطورٌ / مستورٌ بین الدّفتین ، لا ینطق بلسان ، و لابدّ له من ترجمان ، و انّما ینطق عنه الرجال»؛ این قرآن چیزی جز نوشته ای قرار گرفته بین دو جلد نیست ، به زبان سخن نمی گوید و ناگزیر باید ترجمانی داشته باشد ، و همانا این انسان ها (مردان) هستند که از زبان آن سخن می گویند . / امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه ، به اهتمام صبحی الصالح ، قم ، هجرت ، ۱۳۹۵ق ، ص۱۸۲ .

۴۹ . همان ، ص ۴۹۲-۴۹۴ / ابن میثم البحرانی ، قواعد المرام فی علم الکلام ، ص ۱۷۷-۱۷۸ .

۵۰ . نویسندگان شیعه همچنین به آیات دیگری چون

آیه های تطهیر (احزاب : ۳۳ / مائده : ۶) و نیز آیه اطاعت اولی الامر (نساء : ۵۹) در تأیید نظریه خود درباره لزوم عصمت امام استناد ، علاوه بر احادیثی از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده اند . لطفا نک : اسعد قاسم ، همان ، ص ۷۴-۷۵ / حسن عبّاس حسن ، الصیاغه المنطقیه للفکر السیاسی الاسلامی ، ص ۳۱۰-۳۱۴ / بویژه : محمد بن بابویه ، شیخ جعفر صدوق ، کتاب الهدایه ، قم ، مؤسسه امام هادی ، ۱۴۱۸ ، ص ۳۴-۳۵ و ارجاعات پاورقی های این دو صفحه .

۵۱ . علامه حلی ، همان ، ص ۴۹۴ .

۵۲ . شیخ محمدمهدی شمس الدین ، نظام الحکم و الاداره فی الاسلام ، قم ، دارلثقافه للطباعه و النشر ، ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲ ، ص ۲۸۵ .

۵۳ . خواجه نصیر الدین طوسی ، رساله امامت ، ص ۲۱ .

۵۴ . محمدرضا مظفّر ، عقائد الامامیه ، تحقیق محمد جواد الطریحی ، قم ، مؤسسه الامام علی (ع) ، ۱۳۷۵ ، ص ۳۱۴ .

۵۵ . همان ، ص ۱۷۷ .

۵۶ . توفیق الطویل ، التّنبؤ بالغیب عند مفکّری الاسلام ، قاهره ، دار احیاء الکتب العربیه ، ۱۹۴۵ ، ص۱۵ . به نقل از : حسن عبّاس حسن ، همان ، ص۳۲۰ .

۵۷ . عبدالله جوادی آملی ، ولایت در قرآن ، بی جا ، نشر فرهنگی رجاء ، ۱۳۶۷ ، ص ۵۰ به بعد .

۵۸ . «والمؤمنونَ و المؤمناتُ بعضهم اولیاء بعضٍ» (توبه : ۷۱) «اِنّ الّذین آمنوا . . . اولئکَ بعضُهم اولیاءُ بعضٍ . » (کهف

(۴۴ :

۵۹ . عبدالله جوادی آملی ، وحی و رهبری ، قم ، الزهراء ، ۱۳۶۸ ، ص ۱۵۸ به بعد .

۶۰ . امام خمینی ، الرسائل ، قم ، اسماعیلیان ، ۱۳۸۵ ق ، ج ۱ ، ص ۳۳۲ .

۶۱ . آل کاشف الغطاء ، اصل الشیعه و اصولها ، ص ۷۰ .

۶۲ . عبدالله جوادی آملی ، همان ، ص ۱۳۴ .

۶۳ . شیخ صدوق ، الهدایه ، ص ۳۰-۴۳ .

۶۴ . خواجه نصیر طوسی ، تجرید الاعتقاد ، چاپ قدیم ، مقصد پنجم در امامت .

۶۵ . علّامه حلّی ، همان ، ص ۴۹۲ .

۶۶ . خواجه نصیر طوسی ، رساله امامت ، ص ۲۵ / بحرانی ، قواعد المرام ، ص ۱۹۰-۱۹۱ .

۶۷ . علی محمد علی دخیل ، الامام المهدی علیه السلام ، بیروت ، دارالمرتضی ، ۱۴۰۳/۱۹۸۳ ، ص ۱۳۶-۱۳۷ .

۶۸ . محسن کدیور ، حکومت ولایی ، تهران ، نشر نی ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۱ .

۶۹ . همان .

۷۰ . سیدمحمّد صدر ، تاریخ الغیبه الصغری ، اصفهان ، مکتب امام علی علیه السلام ، ۱۳۶۲ ، ص ۳۴۱-۳۴۲ .

۷۱ . همان ، ص ۳۹۶-۴۱۸ / علی محمد علی دخیّل ، همان ، ص ۱۰ .

۷۲ . سید محمد صدر ، همان ، ص ۴۰۲ .

۷۳ . همان ، ص ۴۱۵ و ۶۳۳-۶۳۴ متن عربی توقیع چنین است :

بسم الله الرحمن الرحیم

یا علی بن محمد السمری! اعظم الله اجر اخوانک فیک ، فانّک میّت ما بینک و بین سته ایّام ، فاجمع امرک

و لاـ توص الی احدٍ فیقوم مقامـک بعـد وفاتک . فقـد وقعت الغیبه التّامه . فلا ظهور الاّ باذن اللّه تعالی ذکره و ذلک بعـد طول الأـمّه و قسوه القلوب ، و امتلاـء الاـرض جورا . و سیأتی لشیعتی مَن یـدعی المشاهـده . ألاـ فمن ادّعی المشاهـدهَ قبـل خروج السفیانی و الصّیحه ، فهو کذّابٌ مفتر . و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم . »

۷۴ . سید محمد صدر ، تاریخ الغیبه الکبری ، اصفهان ، مکتبه الامام علی علیه السلام ، بی تا ، ص ۱۰ .

۷۵ . همان ، ص ۱۹-۲۰ .

۷۶ . همان ، ص ۴۵ .

۷۷ . امام خمینی ، همان ، ج ۱ ، «رساله لاضرر» ، ص ۵۰-۵۴ .

منابع مقاله

مجله شیعه شناسی ، شماره ۳و۴ ، داود فیرحی؛

چهره ناشناخته تشیع

حدود هزارو چهارصد سال بر موجودیّت شیعه می گذرد

نزدیک به چهارده قرن است که نخستین نهضت سیاسـی این مذهب آغاز شده ۱ و تقریباً دوازده قرن است اندیشه شناسی یا به عبـارت دیگر مکتب فکری و یا کلامی تشیّع تأسـیس گردیـده ۲ امـا به جرأت می تـوان گفت هنوز هم چهره تشـیع یـا لاـاقل دیداری ترین چهره این مذهب نه تنها برای دنیای اسلام بلکه برای نظر گروهی از شیعه مذهب ها هم پوشیده مانده است .

صدها سال است بازیگران سیاست کوشیده اند تا نهضت تشیع را از مسیر آن منحرف سازند .

و بخصوص کوشـش فراوانی بکار رفته است تا حقیقت این نهضت از مسـیرش منحرف و از دید مسـلمانان غیر شـیعی پوشـیده بماند .

درست است که حقیقت برای آنان که پا بپای تاریخ درست حرکت می کنند روشن است ، اما شـماره اینان در هر دوره اندک بوده و هست .

در پنجاه سال اخیر تنی چنـد از دانشـمندان مجاهـد و عالی قدر شـیعه با تألیف کتابها و ایراد سـخنرانی ها و تحمل رنج سـفر به گوشه و کنار کشورهای اسـلامی به سهم خود معدودی از علمای مصر ، شمال آفریقا و خاورمیانه عربی را با آن حقیقتِ پنهان مانده ، آشنا ساختند ، اما کمتر کوشش شده است که نشان دهند منشأ این نادرست اندیشی چه بوده است؟ آیا خدای نخواسته همه آن علما و نویسندگان در داوری خود نسبت به تشیع به عمد در خطا افتاده و نسبتهای ناروا به پیروان این مذهب بسته اند؟ من وظیفه خود دانسته و می دانم که با بضاعت اندک و در

حد توانایی بکوشم تا غباری را که تاریخ در طول قرنها بر روی این چهره افشانده است به یکسو بزنم ، و تا آنجا که می توانم آن حقیقت را آشکار سازم و بر عهده متفکران و نویسندگان گرویده بدین مذهب است که این چهره را هرچه روشن تر بشناسانند .

من معتقدم اگر گمشده ای که در فاصله قرن دوم تا آغاز قرن دهم هجری خون ده ها هزار تن ، در راه بدست آوردن آن ریخته شد چنانکه شایسته است به دنیای اسلام شناسانده شود ، پیروان دیگر مذاهب اسلام و یا لااقل دانشمندان و متفکران آن مذهب ها خواهند دانست که گمشده آنان و اینان یکی است .

راستی اگر همه مسلمانان چنین حقیقتی را دریابند ، دشمن آنان چه خواهد کرد؟ بیکار خواهد نشست؟ هرگز! زیرا «جمعیت مسلمان» «تفرقه نامسلمانان» و بلکه نابودی آنان خواهد بود .

من در این چند صفحه نمی خواهم در دهلیزهای پرپیچ و خم مسائل کلامی وارد شوم .

در این باره به قدر کافی و شاید بیش......از آنچه باید بحث کرده اند .

می توان گفت حقیقت لااقل برای دسته ای خاص روشن است ، اما در بحث های کلامی معمولاً هر طرفی می کوشد عقیده خود را با دلیل عقلیِ استوار ، جلوه دهد و آنجا که غرض پیروزی در جدل باشد ، حقیقت کمتر مجال ظهور خواهد یافت .

در این بحث کوتاه می خواهم نهضت تشیع را از زاویه ای بررسی کنم که تاریخ هم با من همراه است .

در پرتو روشنایی تاریخ شاید بتوانم آن چهره ناشناخته را آشنا سازم

- هرچند بیشتر خوانندگان با آن آشنا هستند - .

چنانکه می دانیم در سال ۶۵ هجری هنگامی که معاویه دوم پس از چهل روز پادشاهی درگذشت ، در سرزمینی که امروز به نام سوریه مشهور است و آن روز مرکز حکومت اسلامی بود ، بر سر زمامداری مسلمانان بین دو تیره از عرب به نام بنی قیس و بنی کلب خلاف افتاد .

تیره نخست طرفدار زمامداری پسر زبیر بود و تیره دوم می خواست خلافت همچنان در خاندان اموی باقی بماند .

کلبیان از نژاد عرب قَحطانی یعنی عرب های ساکن جنوب شبه جزیره عربستانند و قیسی ها از طائفه عَدنانی یعنی عرب های ساکن حجاز و نجد و تهامه هستند .

سرانجام پس از جنگ خونینی که در «مَرْج راهِط» نزدیک دمشق بین آنان درگرفت قحطانیان بر عدنانیان پیروز شدند و مروان بن حکم به پادشاهی رسید .

پس از او تیره مروانی مدت شصت و هفت سال زمامدار مسلمانان بود .

از همچشمی و بلکه دشمنی قحطانی و عدنانی پیش از اسلام شاید بیشتر شما با اطلاع باشید .

این دشمنی و یا همچشمی که معمولاً از خصوصیات اقوام ابتدایی است گاهگاه به درگیریهای خونین منتهی می شود .

چنانکه داستان هایی از جنگ های خونین قبیله های عرب جاهلی را در کتاب ها خوانده ایم .

با ظهور اسلام تعصب های ناشی از نژاد ، پیوند ، ثروت و آنچه بدان وابسته است از میان رفت .

روزی که محمد - ص - در حَجّه الوداع اعلام کرد : «مردم! هرخونی که در جاهلیت ریخته شده است همه را زیرپا

می گذارم و از این پس هیچکس حق تعرض به مال و خون دیگری را ندارد تا روزی که خدای خود را ملاقات کند» .

سند وحدت اسلامی یا فسخ امتیازات نژادی امضا گردید

اما متأسفانه حوادث پس از مرگ پیغمبر شکاف ها و اختلاف هایی میان مسلمانان پدیدآورد .

با این همه ، آن اختلاف های داخلی که از سال سی وپنجم پدیدار شد و تا سال ۶۵ ادامه یافت ، تا این تاریخ؛ یعنی به قدرت رسیدن سلسله مروانی ، باز هم رنگ عقیده اسلامی داشت .

در گیری مرج راهط خلافت اسلامی را زیر پوشش جنگ قبیله ای و پیروزی قحطانی بر عدنانی درآورد .

شاعران قحطانی نژاد از این نبرد چنان یاد می کنند که شاعران عرب جاهلی در یکصد سال پیش از اسلام ، از درگیری تمیم و تغلب یا بکر و تمیم سخن می گفتند .

آنچه در حماسه نامه های این دوره نمی بینیم اسلام است! از این تاریخ به بعد دیگر زمامداران مسلمان به ظاهر هم توجه نکردند که به نام خلیفه پیغمبر بر امت محمد - ص - مسلط گردیده اند .

حکومت نژادی عربی آنهم بر اساس ریاست عربهای جنوبی بر پهنه حوزه اسلامی سایه افکند و شعر و ادبیات اسلامی رنگ قومی گرفت و قحطانیان برای خود مقامی والاتر از همه نژادهایی که به اسلام گرویده بودند - عرب یا جز عرب - برگزیدند .

و دیگر نژادها را بدیده حقارت نگریستند ، کار تحقیر دیگر نژادها بجایی رسید که در مثل های رایج می خوانیم «اَذَلُّ مِنْ قَیْسی بِحِمْص»۳ آنچه گذشته از زور حاکمان ، کالای مزور این بازار مکاره را رایج

تر می ساخت کوشش شاعران و مادحان دین به زر فروخته بود که متأسفانه در هر عصر و زمان یکی از عوامل مؤثر گمراهی توده های کم اطلاع بوده و هستند .

من نمی خواهم وقت شما را با خواندن نمونه های بسیاری از شعرهای این دوره بگیرم و خاطرتان را مکدر کنم .

گذشته از دیوان های پر از دروغ شاعران ، نمونه هایی از این تملقات را می توانید در مجلدهایی از اغانی ابوالفرج اصفهانی ملاحظه فرمایید .

برای نشان دادن اندکی از بسیار بدین دو بیت از یزیدبن مفرغ که در ستایش مروان بن حکم سروده است توجه فرمایید : وَاَقَمْتُمْ سُوقَ الثَّناءِ وَلَمْ تَكُنْ سوقُ الثَّناءِ تُقَامُ فی الأسْواق فَكَأَنَّما جَعَلَ الْالهُ اِلَيْكُم قَبْضَ النُّفُوسِ وَقِيْمَه الأرْزاق ۴ و اعشی ربیعه ، مروان و پسرش را چنین می ستاید : وَ اِنَّ فُؤاداً بَيْنَ جَنْبَيَّ عالِمٌ بما اَبْصَرَتْ عَيْنی وَما سَمِعَتْ أُذْنی وَ فَضَّلَنی فِی الشِّعْرِ وَاللُّبِ اِنَّنی أقولُ عَلی عِلْمٍ وَاَعْرِفُ مَنْ اَعْنی فَأَصْبَحْتُ اِذْ فَضَّلْتُ مَرْوانَ وَابْنَهُ عَلیَ النَّاسِ قَد فَضَّلتُ خَيْرَ اَبٍ وَابْنِ ۵ در این شعرها و مانند آن که در دیوان ابوالعباس اعمی ، ابو صخر هُذَلی ، امیهابن ابی عائد ، حکم بن عبدل ، موسی شهوات و جز آنان می بینیم – و تنی چند از اینان از موالی؛ یعنی هم میهنان عرب مآب ما هستند – آنچه دیده نمی شود حقیقتی است که پیغمبر اسلام برای اعلام و نشر و تثبیت آن برخاست – عدالت و مساوات اسلامی – و آنچه می بینیم همانست که قرآن در آیه های فراوانی آن را نکوهش می

کند – تعصب نژادی و تفضیل عرب بر غیر عرب و برتری تیره ای بر تیره دیگر – کار گستاخی این خاندان بر حریم دین به برتری نژادی محدود نگردید ، بلکه اندک اندک به مرز اصول عقاید و مقدّسات دین نیز تجاوز کردند تا آنجا که در پنجاه سال دوم قرن اول هجرت ، حاکمان شهرهای مسلمان نشین بر منبرها زبان به نکوهش مشرع اسلام گشودند .

حجاج بن یوسف چون دید مردم قبر رسول خدا را طواف می کنند گفت : چه بی خرد مردمی که برگرد «چوبهای پوسیده» و «خشت انباشته» می گردند۶ چرا نمی روند قصر امیرالمؤمنین عبدالملک را طواف کنند؟! آیا نمی دانند خلیفه شخص بهتر از فرستاده او است؟!۷ عبدالملک مروان پس از آنکه عبداللّه بن زبیر را کشت در سال ۷۵ هجری به حج رفت .

چون به مدینه آمد در مجمع انصار اهل بیت پیغمبر گفت « من مانند خلیفه مستضعف (عثمان) و یا خلیفه سازشکار (معاویه) و یا خلیفه سست رأی (یزید) نیستم .

من این امت را با شمشیر درمان می کنم . . . به خدا از این پس کسی مرا به پرهیزگاری نمی خواند جز آنکه گردن او را خواهم زد .

عبدالملک نخستین کسی است در اسلام که نهی از معروف کرده۸

خالدبن عبداللّه قسری که از جانب هشام بن عبدالملک حاکم خراسان و عراق بود و سال ۱۱۶ هجری از این منصب برکنار گردید ، روزی برای خواندن خطبه بر پا ایستاد ، چون قرآن را در خاطر نداشت آیه ای را به خطا خواند و درماند .

مردی از بنی تغلب از دوستان او برخاست و گفت : ای امیر

کار را بر خود آسان بگیر .

هیچ مرد عاقلی را ندیدم که قرآن را از بر بخواند .

از بر کردن قرآن کار احمقان است .

خالد گفت راست گفتی ۹ .

ولیدبن یزید که خود را خلیفه مسلمانان می خواند در بزم شراب مستانه قرآن را گشود و چون این آیه را بر بالای صفحه دید «وَاسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» ۱۰ قرآن را هدف تیر ساخت و گفت : روز رستاخیر که پروردگار خود را دیدی بگو ولید مرا پاره پاره کرد! ۱۱ اگر بخواهم اسناد گستاخی بنی مروان و حکومت های دست نشانده آنان را بر قرآن و سنت و اصول مسلمانی برشمارم مجلدی بزرگ خواهد شد .

آنچه بیشتر مایه تأسف است اینکه در همان روزگار گروهی عالمان شکم خواره و دنیاباره ، به خاطر جلوگیری از هیجان و طغیان مردم با تأویل های نادرست آیات و مغالطه کاری ها و سفسطه در حدیث به درست نماندن و یا بی مکافات ماندن این کارهای خلاف شرع برخاستند و به مردم گفتند ما را با این بزرگان کاری نیست .

خود می دانند و خدای خود .

چه قرآن می گوید «وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِاللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهَمْ وَ إِمَّا يَتُوبَ عَلَيْهِم» ۱۲ .

در قلمرو چنین حکومت ، آنانکه بیش از همه مسلمانان سنگینی بار ستم را تحمل می کردند ، نومسلمانان غیر عرب بودند و مخصوصاً ساکنان منطقه شرق اسلامی .

در چنان دنیای تاریک تنها چراغ روشن ، که این نومسلمانان می توانستند در پرتو آن عدالت خواهی اسلام را ببینند خاندان رسالت بود .

بیش از نیم قرن از حکومت عدل

علی نمی گـذشت ، نمونه های عـدالت خواهی علی چه در روزگار خلافت و چه پیش از خلافت ، مانند داسـتان قتل هرمزان ، بداوری رفتن او و خصم یهودی وی در محضر خلیفه و ده ها نمونه دیگر زبانزد مسلمانان ایران بود .

بیش از نیمی از نسـل آن روز واقعه قیام حسـین بن علی و مقاومت او را برابر ظلم به چشم دیـده و یا از دیـده ها به گوش خود شنیده بودند .

نهضت و کشته شدن زید در راه عدالت – خواهی تازه ترین فداکاری آل محمد – را همه به خاطر داشتند .

و برای همه محرومان مسـلّم شـده بود که اگر بخواهنـد حقوق خود را آنچنانکه اسـلام گفته است به دست آورنـد ، باید با آل محمد – ص – باشند نه با آل ابو سفیان .

از این تاریخ نهضت سیاسی شیعیان آل محمد آغاز شد .

در اینجا بایـد یک نکته دیگر را تـذکر داد و آن اینکه از قیام نافرجام مختار به بعد ، همه حرکت محرومان ضد سـتمگران ، به نام «طرفداری از آل رسول» آغاز شد .

بـدین معنی که مخالفـان حکومت های وقت یا هواداران خانـدان رسالت از امامیه ، کیسانیه ، زیـدیه و راونـدیه و دیگر فرقه ها برای تحقق یک نیت با یکدیگر همکاری می کردند ، برانداختن حکومت نژادی و تأسیس حکومت بر اساس عدالت قرآن که در آن عرب و جز عرب ، مساوی هستند .

آن روزها مهمترین کانون این طغیان خراسان بود .

مردم این سرزمین زیر پرچم تشیع گرد آمده بودند و می خواستند حکومت از

آل ابو سفیان به آل علی باز گردد .

روزی که محمد بن علی بن عبداللّٰه ابن عباس داعیان خود را به خراسان فرستاد ، به آنها سپرد که از شخص خاصی نام نبرند بلکه مردم را به «الرضا من آل محمد» بخوانند .

سرانجام چنانکه شنیده اید نتیجه این نهضت آن شد که آل عباس بر خلافت غلبه یافت و بنی الحسن و بنی الحسین محروم ماندند .

اما سیرتی که خلفای عباسی ، از آغاز کار یا اندکی پس از استقرار حکومت خود ، پیش گرفتند ، آن نبود که توده های محروم می خواستند .

آنچه به دنبال این نهضت تحقّق یافت حکومت نژادی دیگری بود که در آن تیره عباسی جای تیره اموی را اشغال کرد ، با این تفاوت که در این حکومت عنصر ایرانی در قوه اجرایی داخل گردید .

نگاهی به قصیده های مدحی شاعران دوره رشید و خواندن تاریخ هارون و معتصم و مقتدر و معتضد مسلّم می دارد که گوینده بیت : یالَیْتَ جَوَر بَنی مَروان عادَ لَنا وَلَیْتَ عَدْلَ بَنی العَبَّاسِ فِی النَّار۱۳ سخن به انصاف گفته است .

پس از این دوره بود که متفکران شیعی دانستند ، نخست باید اندیشه شناسی تشیع را به مردم آموخت .

سپس آنان را به عدالت خواهی و مساوات اسلامی برانگیخت .

از قرن دوم هجری به بعد ، متکلمان شیعی و شاگردان امام باقر و صادق – علیهماالسلام – کوشیدند اصول معتقدات تشیع را بر پایه منطق عقلی و علم کلام تثبیت کنند .

از این تاریخ تا سال ۴۴۷ هجری ، یعنی سال ورود طغرل سلجوقی

به بغداد و برانداختن آخرین پادشاه شیعی ، آل بویه الملک الرحیم دانشمندان شیعی با استناد به ظاهر قرآن کریم و استفاده از اخبار اهل البیت ، مترقی ترین مکتب اندیشه بررسی دینی را که می توان گفت تا آن روز در دنیای اسلام بی سابقه بود ، تأسیس کردند و اصول فلسفی و اعتقادی این مذهب را چنان پی ریزی نمودند که نه تنها توانست در طول تاریخ زنده بماند ، بلکه موفّق پیوسته پیشروی خود را حفظ کند و چاره یاب و پاسخ گوی مشکلات اجتماعی باشد؛ بدین معنی که از یک سو «اصل عدالت» را در زمره اصول اعتقادی درآوردند و از سوی دیگر «عقل» را جزء مدارک استنباط احکام کلی فرعی شناساندند ، و به تعبیر دیگر در زمینه اعتقاد و عمل (هر دو) حکومت را برسمیت شناختند .

معنای عدالت در مذهب شیعه این است که : پروردگار بندگان خود را عبث و بی سبب کیفر نمی دهد یا پاداش نمی بخشد بلکه ثواب و یا عقاب آنان برابر اطاعت یا نافرمانی ایشان است .

«اطاعت»؛ امتثال امر و «نافرمانی»؛ ارتکاب منهی عنه است .

و امر یا نهی پروردگار به خاطر مصلحت یا مفسده چیزی ، بدان تعلق می گیرد و مفسده و یا مصلحت در «مُکَلَّف به» را عقل تشخیص می دهد .

و با تأسیس چنین اصل عقلی ، آن دسته از وابستگان به دستگاه قدرت را که می کوشیدند کارهای ناشایست فرمانداران را با تأویل ظاهر آیات قرآنی ، مردم پسند کنند و به آنان وانمایند که اینان مرتکب گناهی که مستوجب عقوبت باشد نشده اند

، موهون ساختند و مسلّم داشتند که اگر کسی بر خلاف شرع ، قدمی بردارد گناهکار و سزاوار کیفر است ، زمامدار باشد یا رعیت .

اما گنجاندن عقل در ادله اجتهاد ، این اثر را داشت که بگویند آنچه را عقل اجتماعی برای بهبود و پیشرفت اجتماع مسلمانان بپسندد ، در صورتی که با ظاهر آیات و سنت پیغمبر مخالفت صریح نداشته باشد لازم الاجرا است .

بنابراین بر خلاف مکتب جهمیه و اشعریه که هرگونه قدرت را از مکلف سلب می کرد و نیز ضمانت اجرایی برای اطاعت و یا نافرمانی بنده قائل نبود و بر خلاف مرجئه که بازخواست از کارهای زشت را به خدا واگذار می کردند و مرتکب آن را مستحق ملامت نمی شمردند ، کلام شیعی چه در اصول و چه در فروع ، حکومت عقل را به رسمیت شناخت .

و اجتماع اسلامی را بر رفتار حاکمان و صاحبان قدرت نظارت داد .

اکنون که این مقدمات طرح گردید ممکن است با دو پرسش روبرو شویم : یکی اینکه آیا جهانِ اسلامِ غیرشیعی ، با این چهره تشیع آشنا است یا نه؟ اگر آشنا است چرا گاه بیگاه در پاره ای از کتابها و نشریه های آنان در باره تشیّع داوری نادرست می شود؟ تا آنجا که کسانی این مذهب را مخلوطی از یهودی گری زرتشتی گری و باطنی گری می پندارند .

و اگر آگاه نیست سبب آن چیست؟ پرسش دوم اینکه تشیع که در آغاز از یک سو نهضتی بر ضد بیدادگران بود و از سوی دیگر اندیشه شناسی این چنین پیشرفته داشت ، چرا در

قرن های اخیر تغییر جهت داد و سیر تکاملی آن متوقف شد و نهضت شیعی که همچون سلاحی برنده برای مبارزه با ستمکاران به کار می افتاد ، در طول قرن ها از تاریخ ، پناهگاهی برای حکومت های ستمکار گردید .

برای پاسخ به این دو پرسش با حقیقت تلخی روبرو خواهیم شد – اما حقیقت را آنچنانکه هست باید گفت و نباید نهفت .

از دیر باز آنچه به نام تشیّع در ذهن بعضی از مسلمانان غیر شیعی و حتی بعضی از شیعیان جا گرفته است با چهره ای که از تشیع در عصر ائمه و بعد از غیبت کبری تا نیمه اول قرن پنجم ترسیم کردیم کاملاً مغایرت دارد .

اما در باره تصوّری که جهان غیر تشیّع ، خاصّه مسلمانان شمال آفریقا و خاورمیانه عربی ، از این مذهب دارند ، بطور خلاصه باید گفت ، سبب آن اینست که مردم عادت دارند اساس قضاوت خود را در باره چیزی بر نمونه های خارجی و ملموس بنیاد نهند .

درگذشته مراجعه به کتابهای کلامی و اندیشه شناسی برای عموم آسان نبوده است – امروز هم کم و بیش اوضاع به همین منوال است – و متأسفانه حکومتی که در قرنهای نخستین اسلام در مصر و قاره آفریقا به نام تشیّع تأسیس گردید و رونق یافت نه از لحاظ روش فکری با آنچه در کلام شیعی می بینیم مطابقت داشت و نه از جهت عمل – که بیشتر مردم بدان توجّه دارند – آن بود که نهضت محرومان می خواست .

حکومت های این خاندان نمونه کوچکی بود از دربار بغداد با

همه اسراف و تبذیر و حیف و میل ها و بی عدالتی ها که از آن می دانیم .

خوشبختانه یا متأسفانه برای نشان دادن هر دو رویه کار ، اسناد قدیمی به زبان فارسی در دست داریم .

در اینجا نگاهی به قسمتی از سفرنامه ناصرخسرو قبادیانی که یکی از داعیان این حکومت است می افکنیم .

او در سال چهارصد و چهل هجری جلال و جبروت خلیفه فاطمی را به چشم دیده و ذیل عنوان «صفت خوان سلطان» آن را با شگفتی و اعجاب چنین وصف می کند : «با یکی از دبیران سلطان که مرا با او صحبتی اتفاق افتاده و دوستی پدید آمده بود گفتم من بارگاه ملوک و سلاطین عجم دیده ام چون سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود ، ایشان پادشاهان بزرگ بودند ، با نعمت و تجمّل بسیار ، اکنون می خواهم که مجلس امیرالمؤمنین را هم ببینم .

او با پرده دار که صاحب الستر گویند بگفت ، سلخ رمضان سنه اربعین و اربعمائه که مجلس آراسته بودند تا دیگر روز که عید بود و سلطان از نماز به آنجا آید و بخوان بنشیند ، مرا آنجا برد .

چون از در سرای بدرون شدم ، عمارتها و صفه ها و ایوانها دیدم که اگر وصف آن کنم به تطویل انجامد .

دوازده قصر درهم ساخته ، همه مربعات که در هریک که می رفتی از دیگری نیکوتر بود و هر یک به مقدار صدارش و یکی ازین جمله چیزی بود شصت اندر شصت و تختی به تمامت عرض خانه نهاده به علو چهار گز .

از

سه جهت آن تخت همه از زر بود .

شکارگـاه و میـدان و غیره بر آن تصـویر کرده . . . و هر فرش و طرح کـه در ایـن حرم بـود همـه آن بـود کـه دیبـای رومی و بوقلمون به اندازه هر موضـعی بافته بودند و دارافزینی مشبک از زر بر کناره های آن نهاده که صـفت آن نتوان کرد . . . و آن تخت خود چنان بود که اگر این کتاب سر به سر صفت آن باشد مستوفی و کافی نباشد۱۴ .

این چند سـطر که نوشـته شد اندکی از بسـیار است و نشان می دهد دستگاهی که مدعی جانشینی علی و حسین و زید و باقر و صادق - علیهم السّلام - بود ، می کوشـید تا در اسـراف و تبذیر و ضـبط مال مسـلمانان و صـرف آن در آرایش و تجمّل های بیهوده قدم بر جای قدم امپراتوری روم و پادشاهان ساسانی ایران بگذارد .

امـا در جهت انـدیشه شناسـی دینی چنانکه می دانیم و چنانکه کتابهای شـیعه اسـماعیلی نشان می دهـد - و می توانیـد لااقل به رسـاله وجه دین ناصرخسـرو مراجعه کنیـد - اعتقـاد این فرقه از شـیعه این است که «آنچه در شـریعت می بینیم از ظاهر قرآن و سنت ، همه مانند تن است نسبت به انسان ، و تأویل روح شریعت است .

اعمال تکلیفی ظاهری که ماننـد جسـد دین است ، مخصوص عوام است ، و تأویل از آن خواص و دانسـتن تأویل هم جز از راه بیان امام مقدور نیست» .

و ما می دانیم آنجا که پای تأویل به میان آمد آن هم

تأویلی که در انحصار امیری مقتدر و خودکامه درآید کار به کجا منتهی خواهد شد! نمونه ای که جهان عرب برای نخستین بار از تشیّع فکری و عملی پیش چشم دید این حکومت بود .

در اینجا باید گفت فاطمیان مصر با همه بی عدالتی در جهت فکر و عقل ، چه در دوران اقتدار و چه بعد از انقراض حکومت ، استحقاق آن همه نسبت های زشت را که عباسیان و کارکنان آنان به آنها دادند ندارند ، اما طرفداران خلافت بغداد کوشیدند تا سخیف ترین عقاید فرقه های اسلامی را به نام تشیّع به فاطمیان ببندند .

و آنچه در کتاب های ابن تیمیه و ابن حزم می بینیم ، و نمونه ای از آن را در این مقاله خواهم آورد ، محصول این تبلیغات دروغ است .

همین که صلاح الدین ایوبی این خاندان را برانداخت و بار دیگر سلطه بغداد را بر مصر و آفریقا تثبیت کرد ، علمای طرفدار خلیفه کوشیدند تا چهره تشیع فاطمی را هرچه زشت تر ترسیم کنند و هرچه از عقیده ها و مذهب ها و دین های دیگر ، چون قرمطی ، مزدکی ، مانوی و احیاناً رسم های یهودی و مسیحی ، پیش چشم داشتند به نام فاطمیان خصوصاً ، و شیعه عموماً ، نوشتند و گفتند و از جعل سند و تزویر در حدیث هم دریغ نکردند .

در دوره های بعد این اسناد مُزَوّر مایه ای برای تألیف کتابهای دانشمندان سنی فراهم آورد .

در اینجا تنها به چند داوری به خطا ، که در کتابهای ابن تیمیه و ابن حزم راه

یافته است اکتفا می کنم .

ابن حزم معاصر خلفای فاطمی مصر به سال ۴۵۶ هجری مرده و ابن تیمیه در ۷۲۸ هجری درگذشته است .

ابن حزم می نویسد : «از امامیه کسانی هستند که نکاح نُه زن را روا می دارند و کسانی هستند که می گویند خوردن کلم حرام است .

چون از خون حسین روییده شده و پیش از حادثه کربلا کلم وجود نداشته است!۱۵ و ابن تیمیه می نویسد : «اصول دین نزد امامیه چهار است : توحید ، عدل ، نبوت و امامت»! و نیز می نویسد : از حماقت های آنان این است که لفظ ده را ناخوش می دارند و این به خاطر بغضی است که با عشره مبشره دارند!۱۶ ابن حزم می نویسد : «علی از ثروتمندان بزرگ صحابه به شمار می آمد»۱۷ .

در صورتی که ابن سعد مؤلف طبقات که دویست وشش سال پیش از او می زیسته مقدار دارایی علی را به هنگام شهادت هفتصد درهم نوشته است ۱۸ .

مقام شیخ الاسلام ابن تیمیه و امام ابن حزم والاتر از آنست که به عمد چنین افتراها به شیعه ببندند یا نادانسته درباره آنان قضاوت کنند ولی در دوره قدرت بغداد چه در عصر فاطمیان و چه بعد از آنان ، بازار تهمت و جعل و دروغ بافی به حدی رونق یافت که مردمان دانشمند هم باور نمی کردند که این همه نسبت های بی مأخذ باشد .

درست نظیر آنچه پس از جنگ های صلیبی ، در حوزه های مسیحی اروپا نسبت به مسلمانان شایع گردید .

از آن تاریخ این پندارهای

غلط در باره شیعه در ذهن مردم مصر و آفریقا جای گرفت و چنین پنداشتند که تشیع مخلوطی از کیش های یهودی ، مسیحی ، زرتشتی و باطنی است؛ چنانکه دانشمندی متتبع چون احمد امین چنان عبارتی را در کتاب خود (فجرالاسلام) گنجاند۱۹ .

به خاطر دارم نه سال پیش که برای نخستین بار به مصر رفتم مخبر مجله «المصور» هنگام مصاحبه پرسید شما شیعه هستید؟ گفتم آری .

پرسید راست است که «شما معتقدید جبرئیل می خواست به علی نازل شود ولی دچار اشتباه شد و به نزد محمد رفت؟» .

تعجب کردم .

گفتم این پرسش از مرد تحصیل کرده ای مثل تو عجیب است .

من نمی گویم که فرقه ای با چنین اعتقاد ، میان بظاهر مسلمانان نبوده است ، اما اگر واقعاً از فرقه های امروز هم فرقه ای این اعتقاد را داشته باشد - و گمان نمی کنم چنین فرقه ای موجود باشد۲۰ - آنان در شمار غُلات به حساب می آیند و مذهب غالیان از نظر شیعه مردود است .

هر کسی بنام مسلمان ، علی یا جز علی را از محمد - ص - برتر بداند مسلمان نیست .

با این توضیح که کوشش کردم هرچه کوتاه تر باشد ، تصویری از تشیّع در منطقه غربی حوزه اسلامی ترسیم گردید ، اما در قسمت شرقی هم متأسفانه وضع بهتر از قسمت غربی نبوده است .

در این منطقه قرنها طول کشید تا تشیع توانست قدرتی وسیع الاطراف ۲۱ به خود ببیند .

اگر حکومت آل بویه در ری و نفوذ امیران این خاندان را که گاه تا

بغداد ادامه می یافت ، از آن رو که به هر حال زیر سلطه عباسیان بود به حساب نیاوریم و اگر وزارت تاج الملک ابوالغنائم را به سال ۴۸۵ هجری که نخستین وزیر شیعی حکومت سلجوقیان مطیع بغداد است نادیده بگیریم می توان گفت این قدرت در سال ۹۰۶ با جلوس شاه اسماعیل صفوی تثبیت گردید .

متأسفانه صفویان به همان اندازه که نفوذ سیاسی تشیّع را گستردند ، و حتی می توان گفت استقلال سیاسی ایران را در پناه ولایت آل رسول تثبیت کردند ، در زمینه فکری و عملی کوتاهی ورزیدند .

در این عصر نه نمونه هایی از اندیشه شناسی قوی و درخشان قرن سوم و چهارم دیده می شود و نه تقوی و پارسایی قرن پنجم و ششم را می بینیم .

می دانیم که شاه اسماعیل با پشتیبانی گروهی از ترکان که اصل آنان از سوریه و آسیای صغیر بود به قدرت رسید .

اگر بخواهیم بدانیم تشیّعی که این قبیله ها بدان معتقد بودند چیست باید سفری به ترکیه کنیم و با علویان آن مملکت آشنا شویم .

اگر لطف خدا و برکت اهل بیت شامل شیعیان سرزمین ما نمی شد و عالمان پارسایی چون شیخ علی کرکی و پسرش شیخ عبدالعال و شیخ علی منشار و ده ها تن عالم دیگر نمی بودند و فقه شیعه را از عبادات و معاملات – که به وسیله صدوق و کلینی و شیخ طوسی پی ریزی شد و پس از فترت مغول رو به اندراس می رفت – از نو زنده نمی کردند ، و به طبقه های بعد از خود

چون وحید بهبهانی ، شیخ جعفر کاشف الغطا و شیخ محمد حسن صاحب جواهر نمی سپردند ، بدون تردید شعائر شیعی در کارهایی خلاصه می شد که نمونه آن را در روز دهم محرم هر سال در استانبول ، قبرستان ایرانیان «دره سید احمد» می توان دید .

درگیریهای خونینی که بین دو خاندان صفوی ایران و عثمانی ترکیه رخ داد و تذکار خاطره آن هر مسلمان غیرتمند را متأثر می سازد ، موجب گردید که مذهب شیعه در دیده مسلمانان منطقه شرقی غیر ایرانی ، عقیده ای معرفی شود که از فروع تنها به یک باب پای بند است و آن باب هم «تبری» است! در اینجا مناسب است از شعائر مذهبی نیز سخنی بمیان آوریم .

شعائر مذهبی عامل بزرگ مؤثری در بیداری و تحرک توده مردم بود .

اما از این تاریخ به بعد بصورت نمایشی بی روح و گاهگاه مخالف با روح شریعت درآمد .

از جمله این شعائر ، حماسه سرایی و نوحه خوانی و تعزیه داری بیاد شهیدان کربلاست .

حادثه دلخراش کربلا در تاریخ تشیع و بلکه اسلام ، تحولی بزرگ بوجود آورد .

آثار این تحول را پس از گذشت سیزده قرن در کشورهای شیعی و اسلامی به چشم می بینیم .

در آن حادثه تمام نیروی طرفدار ستمدیدگان و محرومان برابر تمام نیروی ستمکاری و عدالت کشی قرار گرفت .

از آن روز که ادبیات شیعی حماسه این روز تاریخی را در قالب شعر ریخت ، شاعران اهل بیت کوشش کردند مردم را به اهمیت این حقیقت آشنا کنند ، حقیقتی که پیشوای وقتِ مذهب ،

جان خود و عزیزترین کسان خود را در راه تحقق آن فدا کرد .

آن روز که مدیحه آل رسول در محضر امام هشتم خاطره این صحنه دلخراش را در قالب شعر تذکار کرد ، در ضمن بیت های مهیج خود چنین گفت : أئمَّهُ عَدْل یُقْتَدی بِفِعالِهِمْ وَ تُومَنُّ منْهُم زَلَّهُ الْعَثَراتِ اَرىَ فَیئهُم فی غَیْرِهِم مُتَقَسِّماً وَ اَیْدِیَهُمْ مَنْ فَیْئهِم صَفِرات دیارٌ رَسُولِ اللَّهِ اَصْبَحْن بَلْقعاً وَ آل زِیادٍ یسکنُ الْحُجُراتِ بیت المال مسلمانان که باید به دست امام عادل بر مستمندان و محتاجان قسمت شود ، صرفِ کاخهای مجلل و بذل و بخشش به کنیزکان خواننده و بربطنوازان می گردد .

و در پایان این قصیده امید را در دلهای مظلومان می افزود ، امیدی که ادامه زندگانی با آن شیرین است ، امیدی که اگر نباشد حیات و هرچه در آنست تاریک و بی معنی جلوه می کند : خُرُوجُ اِمامٍ لامُحالهَ واقعٌ

یَقُومُ عَلَی اسْمِ اللَّهِ وَالْبرَکاتِ

یُمَیِّزُ فینا کلّ حقّ وَ باطِلٍ

وَ یَجزِی عَلَی النَّعْماءِ وَالنَّقِماتِ

دنیان انسان همیشه مقهور چنین بی عدالتی و ستم نخواهد ماند .

بدون تردید روزی امام آشکار خواهد شد ، امامی که به نام خدا برخیزد و رحمت خدا را بر مردمان بگستراند ، امامی که حق را از باطل آشکار کند ، امامی که کردار نیک و اعمال زشت مردم را بی پاداش و کیفر نگذارد .

این شعرها و مانند آن که بوی خون می دهد و ستمدیدگان را به کین ستمکاران برمی انگیزد و به مردمان می آموزد که دنیا برای خیر و تقوا و عدالت آفریده شده است

، نه زشتی و ناپارسایی و ستم ، رفته رفته جای خود را به اشعاری از این قبیل داد : هرگاه آب سرد بنوشید شیعیان یاد آورید از لب خشکم به هر دیار اگر به قیمت جانت آب در این دشت به التماس من تشنه می دهم جان را صبر کن تا حجله عیش ترا بندم به هم حال کاندراین زمین داری به قتل خودشتاب و احیاناً اگر خواستند نوآفرینی کنند چنین سرودند :

باز دیوانه شدم زنجیر کو

من حسین اللهیم تکفیر کو

از میان رفت آن دوئی و آن توئی

شد یکی مقصود و بیرون شد دوئی

تردیدی نیست که سراینده های این منظومه ها احساس پاک خود را که ناشی از طبیعت ساده و قلب صافی و یا علیان محبت آنان بوده است در قالب این بیت ها ریخته و به قدر درک خود نسبت به اهل بیت ارادت نشان داده اند .

اما اگر متتبع دقیق ادبیات بعد از سال ۹۰۶ تا پایان دوره قاجاریه را بررسی کنند ، کمتر به مضمون هایی از نوع هاشمیات کمیت ، غدیریه حمیری و تائیه دعبل دست خواهند یافت ، و همین تحول نشان می دهد که سلطه زمامداران و پادشاهان و دربارها بر جامعه شیعی چگونه در طول سیصد سال مسیر فکری مردم را تغییر داده است .

سال ۳۵۲ که معزالدوله دیلمی زنان شیعه را گفت تا روی های خویش را سیاه کنند و با گریبان چاک در بازار بغداد بیایند و فقهای اهل سنت آن سال را سنه البدعه نامیدند ، می خواست بدین وسیله از قدرت و تطاول حکومت آل

عباس بکاهد و عواطف مردم را به سود مستضعفانی که نسبت به آل رسول محبت می ورزیدند برانگیزد .

اما آنچه در عصر نزدیک به دوره ما به عنوان شعائر در تکیه دولت ها برپا می شد بیشتر نمایشهایی بود که ترتیب دهندگان آن می کوشیدند استعداد و سلیقه خود و تجمل کارفرمایان خود را در مقابل مردان دیگر نشان دهند و آنچه در دربارها به نام عزاداری به راه می افتاد مجلس هایی بود که به منظور سرگرمی و تفریح مردمان وقت گذران تأسیس می گشت .

اگر کسی بخواهد بداند چه مراسمی در این مجلس ها به نام «زنده ساختن خاطره جانبازی شهیدان» برپا می شده کافی است که به یادداشتهای اعتماد السلطنه و یا گزارش نامه های دوره قاجار مراجعه کند .

من در اینجا فقط یک نمونه را می نویسم بقیه را بدان قیاس کنید : جمله «زینب زیادی» را شاید همه شنیده باشید .

مرحوم عبداللّه مستوفی می نویسد : در زمان ناصرالدین شاه زنی با چادر نماز که فراشها به واسطه نداشتن چاقچور نگذاشتند وارد تکیه دولت شود ، برای اینکه دست خالی برنگشته لامحاله بازی کن ها را تماشا کرده ، باشد کمی دورتر می ایستد همینکه موقع سواری رفتن شبیه خوانها به تکیه می رسد ، هر یک سوار شتری می شوند .

زن چادر نمازی هم بر یکی از شترها سوار می شود .

ساربانها به تصور اینکه این هم یکی از شبیه خوان ها است مخالفتی به عمل نمی آورند .

ام کلثوم . . . و هریک در نوبت خود به انجام وظیفه پرداختند

چادر نمازی هم دو شعر عامیانه سر هم کرده و موقعی که شتر او محاذی غرفه شاه می رسد شروع به خواندن می کند : من زینب زیادی ام عروس ملا هادیم اومده ام پول بسونم چادر و چاقچور بسونم قهقهه خنده بلند می شود و پادشاه هم امر کرد پول و چادر و چاقچور به زنک دادند۲۲ .

حالا پس از گذشت پنج قرن بار دیگر ملت ما بر سر یکی از پنج های مهم تاریخ خود رسیده است .

درست است که ایران از آغاز قرن دوم هجری تا امروز قیام ها و نهضت های فراوانی به خود دیده است ، اما همه آن قیام ها ، جز سه نهضت ، رنگ سیاسی داشته است .

تنها قیام ابومسلم خراسانی و کوشش ضد خشونت های نظام الملک طوسی و قیام شاه اسماعیل است که به نام مذهب آغاز شد .

قیام اخیر ملت ایران تنها جنبه مذهبی و محلی ندارد ، قیامی است به نام اسلام و برای نجات مسلمانان ، در این پیچ از تاریخ است که نهضت ملت ایران می خواهد سرنوشت ملت های محروم مسلمان را تعیین کند ، نه آینده تشیع را به تنهایی .

این بار دیگر شعار مردم ایران خشونت ، نفرین ، بیزاری ، تهمت ، افترا و بداندیشی نیست .

حق طلبی ، عدالت خواهی و انسان سازی است .

اگر این مقصود هنوز تحقق نیافته باید کوشید تا جامه عمل بپوشد .

اگر در نخستین نهضت مردم ایران ، چشم نومسلمانان ایرانی به قیام هواخواهان آل علی دوخته شده بود ، امروز مسلمانان دنیا

از کرانه اقیانوس اطلس تا ساحل دریای مازندران و از اقیانوس هند تا صحرای آفریقا دیده به این نهضت دوخته اند ، بلکه دنیا متمدن و غیرمتمدن می خواهد ببیند مردم ما رسالت خود را چگونه پایان می دهند .

نهضت امروز ایران نهضتی نیست که بخواهد فکر و عاطفه و احساس مردم ایران را به نفع گروهی خاص برانگیزد ، آتش افروخته ای است که باید جویندگان اللّه را در کنار خود گرم نگاهدارد .

اما آنچه باید نشان دهد ما تا چه اندازه در گفتار خود راستگو هستیم ، کردار ما است .

نتیجه های این نهضت بزرگ - تنها عائد نسل حاضر نمی شود .

سند قضاوت انسان های پس از ما ، در باره ما در طول تاریخ خواهد بود .

آن چنانکه ما امروز بر اساس سندهای هزار سال پیش درباره حکومت های گذشته داوری می کنیم .

هر یک از ما برابر دیگری مسئولیم و همه ما برابر خدا .

ما وقتی می توانیم بگوییم حق را می طلبیم که حق دیگری را برسمیت بشناسیم ، وقتی نشان می دهیم عدالت خواه هستیم که نخست عدالت را در باره خود ، بین خود و خدای خود و خدا و دیگر بندگان خدا رعایت کنیم .

وقتی می توانیم ادعای انسان پروری کنیم که خود چنانکه خدا فرموده است در شمار «الا ـ الذین» باشیم نه در زمره «ان الانسان»۲۳ .

امام صادق پیشوای مذهب ما ضمن نامه مفصلی که به شیعیان خود نوشته است چنین می فرماید : بدانید که اسلام تسلیم و تسلیم اسلام است .

هر کس تسلیم

شد اسلام آورده است و کسیکه تسلیم نشود برای او اسلامی نیست .

کسیکه دوست دارد درباره نفس خود احسان کند باید خدا را اطاعت کند ، هر کس خدا را اطاعت کند به نفس خود احسان کرده است .

از نافرمانی خدا بپرهیزید که هر کس خود را آلوده معصیت کند به نفس خود نهایت بدی کرده است ، چه بین بدی و نیکویی واسطه ای نیست . . . در بلاهای دنیا شکیبا باشید که تحمل این بلاـ و سختگیری بر خود در طاعت خدا و ولایت آنکه به ولاـیت او امر می کند ، در آخرت نزد خدا بهتر است از ملك این جهان که نعمت آن پی درپی باشد ، اما در نافرمانی خدا صرف گردد۲۴ .

در این نامه مفصل ، امام به شیعیان می فرماید که ادب خدا و ادب ما اینست : اگر می خواهید خود را به ما ببندید باید به این ادب خو بگیرید .

و امام هشتم به برادرش زید چنین می فرماید : «ای زید ، اگر اعتقاد داری که تو نافرمانی خدا را بکنی و به بهشت بروی و پدرت موسی بن جعفر اطاعت خدا را کند و شبها قائم و روزها صائم باشد و به بهشت برود ، پس تو نزد خدا از پدرت گرامی تری . . . به خدا قسم کسی به آن کرامت ها که نزد خدا است نمی رسد مگر به اطاعت و فرمانبرداری . . . »۲۵ خدا ما را بخدمت مردمان موفق بدارد .

آمین!

پی نوشت ها

۱ . مقصود از نهضت سیاسی چنانکه خواهم نوشت ،

قیام شیعیان آل محمد علیه حکومت نژادی است که پایان آن به سود خاندان عباسی - عموی پیغمبر - بود .

۲ . مسائل کلامی شیعه در عصر ائمه - علیهم السّلام - نیز مطرح بوده است .

مقصود تدوین و تألیف کتابهای کلام پس از غیبت کبری است که دیگر مستقیم یا غیرمستقیم دسترسی به امام ممکن نبود .

۳ . خوارتر از قیسی در شهر حمص (که ساکنان آن کلبی بودند) .

۴ . بازار ستایش را که از این پیش در بازارها جایی نداشت برپا داشتید؛ گویا خدا گرفتن جانها و پخش کردن روزیها را به شما سپرده است .

۵ . دلی که در سینه من است آنچه را دیده ام دیده و گوشم شنیده می داند ، آنچه در شعر خود مرا برتری بخشیده این است که دانسته سخن می گویم ، آن را که می خواهم می شناسم؛ حال که مروان و پسر او را بر مردم برتری می نهم ، بهترین پدر و پسر را برتری داده ام (تاریخ آداب اللغه العربیه ، ج ۱ ، ص ۲ ، ۳) .

۶ . عقدالفرید ، ج ۵ ، ص ۲۸۴ .

۷ . مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۱۴۵ .

و نیز نگاه کنید به کامل مبرد ، ج ص ۲۲۲ ، ابن ابی الحدید ، ج ۱۵ ص ۲۴۲ .

۸ . ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۱۹۰ و ۲۵۱ .

۹ . الاغانی ، ص ۶۳ ج ۱۹ ، تاریخ تمدن اسلامی ، ج ۴ ، ص ۸۰ .

۱۰ . ابراهیم

۱۸ ، .

۱۱ . الاغانی ، ۲۵/۹۰ چ سعودی ، مروج الذهب ، ص ۱۳۴ ، ج ۲ .

۱۲ . توبه ، ۱۰۶ .

۱۳ . ای کاش ستمکاری مروانیان برای ما بازمی گشت و ای کاش دادگری عباسیان نابود می شد (در آتش بود) ، الاغانی : ۱۶/۸۴ .

۱۴ . سفرنامه مصحح دکتر دبیر سیاقی ، چاپ انجمن آثار ملی ، ص ۷۹ - ۹۸ .

۱۵ . الفصل ، ج ۴ ، ص ۱۸۱ چاپ افست مکتب .

۱۶ . منهاج السنه ، ج ۳ ، ص ۱۴۸ به بعد .

۱۷ . الفصل ، ج ۴ ، ص ۱۴۱ .

۱۸ . الطبقات الکبری ، ج ۳ ، ص ۶ .

۱۹ . حقیقت این است که شیعه گری پناهگاه کسانی است که می خواهند اسلام را ویران کنند .

یهودیان ، ترسایان و زرتشتیان تعلیمات دینی خود را بنام شیعه گری در اسلام داخل کردند .

۲۰ . فرقه ای از غالبان (دوستان علی - ع -) بنام غرابیه دارای چنین عقیده ای بودند .

بنظر می رسد مؤسس این فرقه مردی یهودی بوده است ، زیرا غرابیه و یهود با جبرئیل دشمن اند .

۲۱ . مقصود ما از قدرت وسیع الاطراف حکومت مقتدر گسترده است .

بدین طریق حکومت های شیعی محلی چون زیدیه به طبرستان آل عمران در شمال سوریه و سربداران خراسان را بحساب نیاوردیم .

۲۲ . شرح زندگانی من ، ج ۱ ، ص ۴۲۰ - ۴۲۲ .

۲۳ . والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و

تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر .

۲۴ . کلینی : روضه کافی ، چاپ آخوندی ، ص ۲ به بعد .

۲۵ . منتهی الآمال ، احوال امام علی بن موسی الرضا .

و نیز رجوع شود به سفینهالبحار : زیدالنار .

شیعه حقیقی در سیره پیشوایان

معنی لغوی و اصطلاحی شیعه

واژه شیعه در اصل از شَیَعَ به معنی مشایعت و دنباله روی ، و پیروی و بدرقه کردن آمده است ، و بر همین اساس در اصطلاح به معنی گروهی است که پیرو شخصی ، و یا پیرو آیین خاصی هستند . این کلمه معنی عام دارد و شامل شیعه فکری ، اعتقادی ، عملی و حزبی نیز خواهد شد ، و غالباً در مورد پیروان راستین حق استعمال می شود ، گرچه گاهی در مورد پیروان ، باطل نیز به کار می رود ، چنان که امام حسین(ع) در روز عاشورا دشمنان و پیروان یزید را شیعیان دودمان ابوسفیان خواند . (۱)

و در قرآن مجید ، پیرو حضرت موسی(ع) و نوح(ع) باعنوان شیعه آنها یاد شده است . (۲) و اکنون در میان مسلمین شیعه و شیعیان به کسانی اطلاق می شود که امام علی(ع) را خلیفه بلافصل پیامبر اسلام(ص) می دانند ، و پیرو اهل بیت پیامبر(ص) می باشند . با توجه به اینکه شیعیان نیز دارای فرقه های گوناگون هستند ، مانند : شیعه امامیه ، شیعه زیدیّه ، شیعه اسماعیلیه و شیعه فتحیه و هفت امامی و . . . که معروف ترین و پرجمعیت ترین آنها شیعه امامیه هستند که معتقد به امامت دوازده امام بر حق بعد از رسول خدا(ص) بوده که نخستین آنها حضرت علی بن ابیطالب(ع) و آخرین آنها حضرت قائم آل

محمد (عج) می باشد .

آغاز پیدایش تشیّع

گرچه بعضی از مغرضین یا ناآگاهان ، تشیّع را مولود حوادث بعد از رحلت پیامبر(ص) دانسته و با نسبت های ناروا مانند اینکه عبداللّه بن سبا(۳) آن را تأسیس کرد ، و یا ایرانیان به تأسیس آن پرداختند ولی حقیقت این است که مؤسّـِس شیعه شخص رسول خدا(ص) بود ، و آغاز پیدایش آن به وسیله آن حضرت تکوین و تأسیس شد ، چنانکه روایات بی شمار از کتب اهل تسنن و شیعه بر این مطلب دلالت دارند از جمله این که وقتی که آیه ۷ و ۸ سوره بیّنه نازل شد : «انّ الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات اولئک هم خیر البریّه . . . ؛کسانی که به خدای یگانه ایمان آورده و اعمال نیکو انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) هستند» .

حاکم حسکانی با اسناد مختلف از ابن عباس نقل می کند که پس از نزول این آیه ، پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود : «هو انت وشیعتک؛ منظور از بهترین خلق خدا تو و شیعیان تو هستند» .

نیز از ابوبریره روایت شده گفت : پیامبر(ص) این آیه را قرائت کرد ، و آنگاه خطاب به علی (ع) فرمود : «هو انت و شیعتک . . . ؛(۴) منظور از برترین خلق ، تو و شیعیان تو هستند» . نیز فرمود : «و ربّ هذه البنیّه انّ هذا و شیعته هم الفائزون؛سوگند به خدای این کعبه این مرد(اشاره به علی علیه السلام)و شیعیانش در قیامت رستگارانند» . (۵)

روایات بی شمار در موارد متعدد دیگر از ائمه اهل البیت(ع) و آنها از پیامبر(ص) همین مطلب و نظیر آن را نقل

کرده اند ، از جمله امام سجّاد(ع) فرمود : پیامبر(ص) روزی به علی(ع) فرمود : «بشّر لشیعتک انّی لشفیعٌ لهم؛ به شیعیانت مژده بده که من حتماً در قیامت از آنها شفاعت می کنم» . (۶) جالب این که طبق پاره ای از روایات ، پیامبر(ص) شیعیان علی(ع) را شیعیان خود و شیعیان اهل بیت(ع) خوانده است . (۷)

شیخ ابو محمد حسین بن موسی نوبختی که از علمای تسنن در قرن چهارم است در کتاب الفرق و المقالات می نویسد : «ارکان فرقه های اسلامی چهار فرقه می باشند : ۱ شیعه ۲ معتزله ۳ مرجئه ۴ خوارج . شیعه همان فرقه پیرو علی بن ابیطالب(ع) می باشند که در عصر زندگانی پیامبر(ص) و پس از رحلت او به نام شیعه علی خوانده می شدند و علی(ع) را پس از پیامبر(ص) امام برحق می دانستند ، مانند سلمان ، مقداد ، ابوذر و عمّار یاسر . . . اینها نخستین افرادی در اسلام هستند که به عنوان شیعه خوانده می شدند ، و قبل از اسلام به پیروان حضرت ابراهیم(ع) و موسی(ع) و عیسی(ع) و انبیاء دیگر ، شیعه می گفتند» . (۸)

نتیجه اینکه : مطابق اسناد و مدارک قطعی ، عنوان شیعه برای پیروان حضرت علی(ع) در همان عصر پیامبر(ص) و مقارن رحلت پیامبر(ص) و بعدها از امور قطعی و

انکارناپذیر بوده و در همان عصر پدیدار شده است .

شیعه حقیقی کیست؟

اکنون به اصل مسأله باز می گردیم ، و آن این که شیعه حقیقی کیست؟ پاسخ آن که شیعه در یک تجزیه و تحلیل فشرده دارای اقسام و مراتب و درجات است ، مانند : شیعه اعتقادی ، شیعه زیدی ، شیعه امامی ، شیعه

اسماعیلی و . . . و در میان اینها و و معروف ترینشان شیعه امامیه یعنی همان شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) است ، و این شیعیان نیز از نظر ایمان و علم و عمل دارای درجات مختلف هستند ، و در مجموع به دو قسم تقسیم می شوند : شیعه کامل و شیعه ناقص ، شیعه کامل کسی است که حقیقتاً با کمال صداقت در همه ابعاد پیرو امام علی(ع) و امامان معصوم بعد از او باشد ، که نمونه اعلای این گونه شیعه را باید از سیمای افرادی مانند : سلمان ، ابوذر ، مقداد ، و عمار ، مالك اشتر ، محمد بن ابی بکر و . . . جستجو کرد . که هم از نظر عقیده و ایمان ، محکم و استوار بودند ، و هم در عمل در عرصه های گوناگون زندگی پیرو راستین بودند ، و باید دانست که فرق است بین دوست علی(ع) و شیعه آن حضرت ، شیعه مقامی است که در درجه علّیین قرار دارد و هر کس نمی تواند این ادعا را بکند ، چرا که ادعای بسیار بزرگی است و شرایط سنگین دارد و هر کس را یارای وصول به این مقام نیست .

در این راستا نظری به قرآن می افکنیم می بینیم که خداوند ابراهیم خلیل (ع) را شیعه حضرت نوح(ع) دانسته و چنین می فرماید : «و انّ من شیعته لابراهیم اذ جاء ربّه بقلبٍ سلیمٍ؛و از پیروان او (نوح علیه السلام) ابراهیم است ، آنجا که او با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد . »(۹)

از این دو آیه چنین فهمیده می شود که اوّلاً واژه شیعه قبل

از اسلام ، حتی در عصر ابراهیم(ع) وجود داشت ، ثانیاً این واژه دارای ارزش و محتوای بزرگ است ، چرا که پیامبر بزرگی همچون ابراهیم(ع) به عنوان شیعه(و پیرو حضرت نوح در توحید و اصول) نام گزاری شده ، و ثالثاً از شرایط شیعه حقیقی آن است که در پیشگاه الهی دارای قلب سلیم و روح پاک و کامل و خالی از هرگونه آلودگی و شوائب باشد ، قلبی که خالی از شرک ، و خالص از معاصی و نفاق ، و آکنده از عشق به خدا و سالم از هرگونه انحراف معنوی ، و تهی از هرگونه شک و تردید ، و موجب نیت راستین و پاک گردد ، چنانکه امام صادق(ع)فرمود : «النّیه الصّادقه صاحب القلب السّلیم ، لانّ سلامه القلب من هواجس المذکورات تخلّص النّیه فی الامور کلّها؛(۱۰) کسی که نیت راست و پاک دارد ، صاحب قلب سلیم است ، چرا که سلامت قلب از هرگونه شرک و شک ، نیت را در همه چیز خالص می کند» . کوتاه سخن آن که تنها کسی که در روز قیامت نجات می یابد و رو سفید می شود شخصی است که با داشتن قلب سلیم وارد محشر شود ، چنان که در قرآن از زبان حضرت ابراهیم (ع) آمده : «یوم لاینفع مالٌ و لابنون الّا من اتی اللّه بقلبٍ سلیمٍ؛(۱۱) در روز قیامت مال و فرزندان سودی نمی بخشد ، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید» .

بر همین اساس روایت شده : شخصی به امام سجّاد(ع) عرض کرد : ای پسر رسول خدا(ص)! من از شیعیان خالص شما

هستم . امام سجّاد(ع) به او فرمود : ای بنده خدا هر گاه قلب تو مانند قلب ابراهیم خلیل(ع) بود که خداوند او را شیعه خوانده و فرموده : «و انّ شیعته لابراهیم اذ جاء ربّه بقلبٍ سلیمٍ» . تو از شیعیان ما هستی ، ولی اگر قلب تو مانند قلب او از هر گونه نیرنگ و خیانت پاک نبود ، تو از محبّان ما هستی نه از شیعیان ما . وگرنه اگر با دانستن این موضوع به دروغ ادعای شیعی بودن کنی به مکافات جذام یا فلج شدن تا آخر عمر مبتلا شوی ، تا این دردها کفّاره دروغگویی تو باشند» .

نیز در عصر امام باقر(ع) که حکومت در دست خلفای جور بود و شیعیان مورد آزار و سرزنش قرار می گرفتند : روزی امام باقر(ع) به جمعی از شیعیان فرمود : «لیهنیکم الاسم؛باید برای شما نام شیعه گوارا و باعث سرافرازی باشد» . ابو بصیر که در آن جا حاضر بود عرض کرد : برای چه این نام برای ما مبارک باشد ، چرا به ما تبریک می گویی؟ امام باقر(ع) در پاسخ او فرمود : خداوند در قرآن ابراهیم را شیعه خوانده(و انّ من شیعته لابراهیم) و نیز پیرو موسی(ع) را شیعه نامیده است (فاستغاثه الّذی من شیعته) بنابراین با داشتن این نام ، سرافراز و شادمان باشید و افتخار کنید . (۱۲)

شیعه حقیقی در گفتارپیامبر(ص) و امامان(ع)

باید توجه داشت چنان که اشاره شد ، شیعه بودن با لفظ و ادّعا تحقق نمی یابد ، بلکه باید نخست ارزش والای شیعه بودن را شناخت ، آنگاه با پیمودن راه های صحیح و عمل به دستورها به این مقام ارجمند نایل شد

، بر همین اساس نظر شما را به چند نمونه از گفتار پیامبر(ص) و امامان(ع) در این راستا جلب می کنم :

امیر مؤمنان علی(ع) فرمود : «شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما به یکدیگر بخشش کنند ، و در راه دوستی ما با همدیگر دوستی نمایند ، و برای زنده کردن فرهنگ ما به دیدار یکدیگر روند ، در حال خشم ستم نکنند ، و در حال رضایت و رفاه ، اسراف ننمایند ، مایه برکت همسایگان می باشند ، و با مردم معاشرت آمیخته با سازگاری و صفا و صمیمیت دارند . (۱۳)»

امام صادق(ع) فرمود : «لیس من شیعتنا من قال بلسانه ، و خالفنا فی اعمالنا و آثارنا؛(۱۴) کسی که به زبان بگوید شیعه هستم ، ولی با اعمال و روش های ما مخالفت نماید ، از شیعیان ما نیست . »

امام کاظم(ع) فرمود : «لیس من شیعتنا من خلأـثمّ لم یرع قلبه؛(۱۵) از شیعیان ما نیست کسی که در خلوت مراقب منحرف شدن قلبش نباشد» .

و از سخنان امام صادق(ع) است : «از شیعیان ما نیست کسی که در شهری پرجمعیت زندگی کند و در آنجا شخص (از غیر شیعه) از او با تقواتر باشد» . (۱۶)

نیز فرمود : «شیعیان ما دارای چهار چشم هستند ، دو چشم در صورت دارند و دو چشم در قلبشان است ، همه مردم چنین هستند ، ولی دو چشم قلبشان کور است جز شیعیان ما» . (۱۷)

معرّفی شیعه حقیقی در آیینه رفتار پیشوایان

۱ مردی به محضر رسول خدا(ص) آمد و گفت : «فلان کس به ناموس همسایه اش نگاه می کند ، و اگر آمیزش حرام برای او ممکن باشد

، ابائی نـدارد» . پیامبر(ص) از این خبر ناراحت و خشـمگین شـد و فرمود : او را نزد من بیاوریـد . مرد دیگری عرض کرد : ای رسول خدا! او از شـیعیان شما است و به دوستی شما و دوستی علی(ع) اعتقاد دارد ، و از دشمنان شما بیزاری می جوید . پیامبر (ص) فرمود : «انّ شـیعتنا من شیّعنا و تبعنا فی اعمالنا؛(۱۸) شـیعیان ما کسانی هسـتند که در اعمال و رفتار از ما پیروی و اطاعت می کنند» .

۲ مردی به همسرش گفت : به محضر حضرت زهرا(س) برو و از او بپرس که آیا من از شیعیان آنها هستم یانه . او نزد حضرت زهرا(س) آمد و پیام همسـرش را ابلاغ کرد ، حضـرت زهرا(س) به او فرمود : به شوهرت بگو «اگر به آنچه ما دستور می دهیم عمل کنی ، و از آنچه نهی می کنیم ترک می کنی ، از شیعیان ما هستی و گرنه از شیعیان ما نیستی» . او نزد شوهر باز گشت و پاسـخ فاطمه(س) را به او رسانیـد ، شوهر ناراحت شـد ، گفت : ای وای بر من ، کیست که گناه و خطا نکند؟ بنابراین من اهل دوزخ هستم ، زیرا کسی که از شیعیان اهل بیت(ع) نباشد ، اهل جهنم است و در آن جاودانه خواهد ماند .

همسـر او هراسـان نزد فـاطمه (س) آمـد و پریشـانی شوهرش را به او خـبر داد . فـاطمه زهرا(س) فرمود : به شوهرت بگو چنین نیست که تو جـاودانه در دوزخ بمـانی ، بلکه شـیعیان از برترین هـای بهشت هسـتند ، و آنـان که از محبّـان ما رفتار خلاف می کنند

گرچه جزء شیعیان (حقیقی) ما نیستند ، ولی گناهانشان بر اثر گرفتاری ها و بلاها یا انواع سختی ها در عرصه های قیامت یا در طبقه اعلای دوزخ پاک می گردد ، و سرانجام حب ما آنها را نجات داده و از دوزخ به بهشت نزد ما می آورد» . (۱۹)

۳ شخصی به امام حسن مجتبی عرض کرد : من از شیعیان شما هستم . آن حضرت فرمود : «اگر در امر و نهی ما مطیع ما هستی ، راست می گویی و گرنه با ادعای این مقام بزرگ (شیعه بودن) بر گناهانت نیفزا ، نگو من از شیعیان شما هستم ، بلکه بگو من از دوستان شما ، و دشمن دشمنان شما هستم ، در این صورت از مرحله ای نیک وارد مرحله نیک دیگر شده ای» . نظیر این مطلب در گفتار امام حسین(ع) نیز آمده است . (۲۰)

۴ عصر امام باقر(ع) بود ، مردی در حضور آن حضرت بر دیگران افتخار می کرد که من از شیعیان آل محمد(ص) هستم ، امام باقر (ع) به او فرمود : «ادعای دروغ چیزی نیست که به آن افتخار کنی ، من از تو می پرسم آیا آنچه داری و آن را برای هزینه زندگی خودت مصرف کنی برای تو بهتر است یا در زندگی برادران دینیت مصرف نمائی؟» . او عرض کرد : برای زندگی خودم مصرف کنم برایم بهتر است . امام باقر(ع) فرمود : «پس تو از شیعیان ما نیستی ، زیرا ما انفاق برای دیگران را بهتر از انفاق برای خودمان می دانیم ، بلکه بگو من از محبین شما هستم ، و امید آن دارم که این محبت مرا نجات دهد»

(۲۱) .

۵ عمّار دهنی یکی از شیعیان در عصر امام صادق(ع) بود ، روزی در حضور ابی لیلی قاضی کوفه برای احقاق حقی گواهی داد ، قاضی (که از مخالفان بود) گواهی او را نپذیرفت و به او گفت برخیز و برو ، گواهی تو پذیرفته نیست زیرا تو رافضی هستی(با توجه به اینکه مخالفان به ادعای خود ، شیعیان را رافضی می خواندند یعنی آنان روش خلفای صدر اول را ترک نموده اند) عمار دهنی در حالی که گریان و بسیار پریشان شده بود برخاست . قاضی به او گفت : تو مردی از دانشوران و حدیث دانان هستی ، اگر از این کلمه رافضی ناراحت شدی ، از این مرام بیزاری بجوی آنگاه از برادران ما خواهی شد . عمار به قاضی چنین پاسخ داد : «سوگند به خدا از این جهت که تو مرا رافضی خواندی گریان و پریشان نشدم ، بلکه علت گریه ام هم برای تو بود و هم برای خودم ، اما گریه ام برای خودم از این رو بود که مقام بسیار ارجمندی (شیعه بودن) را به من نسبت دادی که من لایق آن نیستم ، تو پنداشتی که من رافضی هستم ، وای بر تو ، امام صادق (ع) فرمود : نخستین کسانی که رافضی خوانده شدند ساحران مصر بودند که پس از دیدن معجزات موسی(ع) و ایمان آوردن به موسی(ع) فرعون و روش فرعون را ترک کردند ، و تسلیم موسی(ع) شدند ، از این رو فرعون آنها را رافضی خواند ، بنابراین رافضی کسی است که همه آن چه را که خداوند ناپسند می داند ترک نماید ، و فرمان

خـدا را انجام دهد ، در این زمان کیست که این گونه باشد؟ آری گریه ام از این رو است اگر خداوند که بر قلبم آگاهی دارد بنگرد ، و آن را با چنین نام ارجمنـد(شـیعه بودن) هماهنگ ندانـد ، آنگاه مرا نکوهش فرمایدو بگوید : ای عمّار! آیا به راستی تو رافضـی یعنی ترک کننـده باطل ها و بجا آورنـده اطاعات هستی؟ در نتیجه با این ادعا اگر خـدا مرا ببخشد ، از درجاتم می کاهـد ، و اگر نبخشـد مشـمول عذابش خواهم شد ، مگر این که شـفاعت امامانم دسـتم را گرفته و نجاتم دهند . و اما گریه ام برای تو (ای قاضـی) از این رو است که دروغ بزرگ به من نسـبت دادی ، اگر مرا به غیر نامم که اشـرف نام ها است خوانـدی دلم برایت نگران است که به این خاطر گرفتار عـذاب شدید الهی شوی ، و بر تو هراسانم که اگر مرا در جایگاه پایین درجات این نام بگذاری ، چگونه بدنت از عذاب چنین سخنی طاقت می آورد» .

وقتی امام صادق(ع) از پاسـخ عمّار با خبر شد فرمود : اگر عمار دارای گناهانی بزرگتر از آسـمان ها و زمین ها می داشت ، بر اثر این پاسـخش محو می شد ، و در پیشـگاه خداوند آن چنان بر حسـناتش می افزاید که هر ذره ای از حسـناتش هزار برابر از دنیا بزرگتر است» . (۲۲)

۶ به امام کاظم(ع) گزارش دادند که شخصـی در بازار فریاد می زند : «من از شـیعیان خالص آل محمد(ص) هستم ، چه کسی است که این پارچه ها را از من افزونتر (گران تر) بخرد؟» امام کاظم(ع) فرمود : کسی که قدر خود را بداند

خود را تباه نمی کند آیا می دانید مثل این شخص چگونه است؟ این شخص مدعی است که من مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار هستم و در عین حال در خرید و فروش ، کم و زیاد کرده و با دغل بازی جنس معیوبش را سالم و زیبا نشان می دهد ، و بـا حرف هـای چربش مشتریـان را گـول می زنـد ، آیـا ایـن مثـل سـلمان و ابـوذر و . . . اسـت؟ نه هرگز ولی چرا به جـای این ادعا(شـیعه بودن) نمی گوید من از دوسـتان آل محمد(ص) هستم ، دوستانشان را دوست دارم و دشمنانشان را دشمن . . . نظیر این مطلب در برخورد امام رضا(ع) با گروهی از شـیعیان در خراسان رخ داد ، و نیز امام جواد(ع) به مردی که مدّعی تشیّع بود شبیه این مطلب را فرمود . (۲۳)

پی نوشت ها

۱ . لهوف سید بن طاوس ، ص ۱۴۵ . (یا شیعه آل ابی سفیان . . .) .

۲ . سوره قصص ، آیه ۱۵ ؛ سوره صافات ، آیه ۸۳ .

۳ . با اینکه عبداللّه بن سبا از غلات بود به دستور حضرت علی (ع) او را سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند . (بحار ، ج ۴۱ ، ص ۲۱۴ و۲۱۵) .

۴ . شواهد التنزیل ، ج۲ ، ص ۳۵۷ ؛ تفسیر جامع البیان طبری ، ج ۲۹ ، ذیل آیه ۷ سوره بیّنه .

۵ . همان ، ج ۲ ، ص ۳۶۲ ، تفسیر روح المعانی ، ج ۳۰ ، ص ۳۰۷ .

۶ . احتجاج طبرسی ، ج ۱ ، ص ۲۱۰

.

۷ . عیون اخبار الرضا ، ج۳ ، ص ۵۸ .

۸ . اعیان الشیعه ، چاپ ارشاد ، ج ۱ ، ص ۱۸ و ۱۹ .

۹ . سوره صافات ، آیه ۸۳ و ۸۴ .

۱۰ . تفسیر صافی ، ذیل آیه ۸۳ سوره صافات .

۱۱ . سوره شعرا ، آیه ۸۸ و ۸۹ .

۱۲ . تفسیر نورالثقلین ، ج ۴ ، ص ۴۰۵ ؛ بحار ، ج ۶۸ ، ص ۱۲ و ۱۳ و ۱۸ .

۱۳ . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۳۶ و ۲۳۷ .

۱۴ . بحارالانوار ، ج ۶۸ ، ص ۱۶۴ .

۱۵ . همان ، ص ۱۵۳ .

۱۶ . همان ، ص ۱۶۴ .

۱۷ . همان ، ص ۸۲ .

۱۸ . تنبیه الخواطر(مجموعه ورّام) ، ص ۳۴۷ .

۱۹ . بحار ، ج ۶۸ ، ص ۱۵۵ .

۲۰ . و ۲۱ . همان ، ص ۱۵۶ .

۲۲ . بحارالانوار ، ج ۶۸ ، ص ۱۵۶ و ۱۵۷ .

۲۳ . همان ، ص ۱۵۸ ، ۱۵۹ .

حجه الاسلام و المسلمین محمد محمدی

شیعه کیست؟

کسانی که امام علی بن ابیطالب علیه السلام را خلیفه و جانشین بلافصل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می دانند ، شیعه نامیده

می شوند .

شیعیان امامیه ، علی علیه السلام و یازده فرزند معصوم وی را امام و پیشوای مسلمین می دانند و از رفتار و گفتارشان پیروی می کنند . شیعه واقعی ، کسی است که از علی و ائمه اطهارعلیهم السلام متابعت کند و سیره عملی و رفتاری آنان را ملاک عمل خویش قرار دهد

.

امـام محمـدباقرعلیه السـلام به جـابر می فرمایـد : ای جـابر! آیـا در شـیعه بودن شـخص ، همین مقـدار کافی است که بگویـد : دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستم؟ به خدا سوگند ، شیعه ما نیست ، مگر کسی که پرهیزکار باشد و از خدا اطاعت نماید . ای جابر! قبلا شـیعیان ما به این صفات شناخته می شدند : تواضع ، امانت داری ، ذکر خدا ، روزه ، نماز ، احسان به پدر و مادر ، رسـیدگی و کمـک به همسایگـان و بینوایـان و بـدهکاران و یتیمـان ، راست گویی و تلاوت قرآن . درباره مردم ، جز خوبی نمی گفتند; امین مردم بودند .

جابر عرض کرد : یابن رسول الله صـلی الله علیه وآله! در این زمان کسـی را سـراغ ندارم که دارای این صـفات باشد . حضرت فرمود : ای جابر! عقایـد مختلف تو را سـرگردان نکننـد و به اشـتباه نیفکنند . آیا برای رسـتگاری و سـعادت انسان ، همین قدر کافی است که بگوید : دوسـتدار علی علیه السـلام هسـتم ، اما به دسـتورات خدا عمل نکند؟ اگر کسـی بگوید : من دوسـتدار پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله هستم . اما از دستورات و رفتار آن حضرت پیروی نکند ، دوستی رسول خدا سبب رستگاری او نمی شود ، با این که پیامبر اسـلام صلی الله علیه وآله از علی علیه السلام افضل بود . ای شیعیان! از خدا بترسید و به دستوراتش عمل کنید . خدا با هیچ کس قرابت و خویشی ندارد . گرامی ترین مردم نزد خدا کسی است که پرهیزکارتر و با عمل تر باشد . ای جابر! به خدا سوگند ، وسیله ای برای تقرب به خدا نیست ،

جز اطاعت و فرمان برداری .

برات آزادی از دوزخ در دست ما نیست ، هرکس مطیع خدا باشد ، دوست ما است ، و هر کس از دستورات خدا سرپیچی کند ، دشمن ما است . ولایت و دوستی ما جز با عمل صالح و پرهیزکاری حاصل نمی شود . (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند : باتقوا و پرهیزکار باشید . در راه اصلاح نفس و عمل صالح کوشش کنید . راستگو و امانتدار و خوش اخلاق باشید . با همسایگان خوش رفتاری کنید . به وسیله اعمال و رفتارتان ، مردم را به سوی دین حق دعوت نمایید . اسباب و وسیله آبرو و سربلندی ما باشید . با اعمال زشت ، اسباب شرمندگی ما را فراهم نسازید . رکوع و سجودتان را طولانی گردانید; زیرا هنگامی که بنده خدا ، رکوع و سجده اش را طولانی کند ، شیطان ناراحت می شود ، و فریاد می زند : ای وای! اینان اطاعت می کنند ، ولی من عصیان کردم ، سجده می کنند ولی من از سجده کردن امتناع ورزیدم . (۲)

امام صادق علیه السلام در جای دیگر می فرمایند : حواریین و یاران حضرت عیسی علیه السلام شیعیانش بودند ولی یاران عیسی از شیعیان ما بهتر نبودند; زیرا وعده زیادی دادند ، اما به وعده خود عمل نکردند ، و در راه خدا جهاد ننمودند . ولی شیعیان ما از هنگام وفات رسول خداصلی الله علیه وآله تا به حال ، از یاری کردن دریغ نداشته و برای ما فداکاری نمودند ، به آتش سوختند ، تحت شکنجه و عذاب قرار گرفتند ، از وطن آواره گشتند ، ولی از یاری و

نصرت ما دست برنداشتند . (۳)

بیایید برای یاری دین خدا و احیاء ارزش های دینی و الهی در جامعه اسلامی و ساختن جامعه ای آزاد و آباد و نیروهای متعهد و معتقد و شیعیانی واقعی تلاش کنیم تا مورد توجه و عنایت ویژه حضرات معصومین علیهم السلام قرار گیریم . ان شاء الله

پی نوشت ها

۱ . وافی ، جلد یک ، جزء سوم ، ص ۳۸

۲ . همان ، ص ۶۱

۳ . سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۷۳

نقد نظریه ای در پیدایش شیعه اثنی عشری

مقدمه

صرف نظر از برخورد تند پاره ای از منتقدان و نویسندگان مسلمان با پدیده شرق شناسی و متهم ساختن شرق شناسان به تعقیب اهدافی سوء۱ ، برداشتهایی نادرست از متون اسلامی و ارائه تحلیلهایی ناصواب از جنبه های مختلف تاریخ ، فرهنگ و اندیشه اسلامی ۲ ، این اعتقاد تقریبا مورد پذیرش همگان است که شیعه در مطالعات و بررسیهای شرق شناسی ، بسیار مورد غفلت وبی توجهی قرار گرفته و تصویری نادرست از آن ارائه شده است . به نظر می رسد این جمله ادوارد براون (متوفی ۱۹۲۶ م) همچنان به قوت خود باقی است که «هنوز در هیچ یک از زبانهای اروپایی ، تألیفی مشروح ، کافی و قابل وثوق در باره شیعه دردست نداریم . »۳ تکیه اصلی مستشرقان بر منابع اهل سنت ۴ ، شناخته نشدن شیعه به عنوان یک جریان نیرومند دینی ، سیاسی و فرهنگی ، (طباطبائی ، ۱۳۶۷ ، صص ۳۴) غرض ورزیهای برخی از مترجمان سنی مذهب آثار مستشرقان (حکیمی ، بی تا ، ص ۲۱۶) ضعف دستگاه تبلیغی شیعه (حکیمی ، بی تا ، صص ۲۳۵ - ۲۵۰) و پیچیدگی و ابهام تاریخ سه قرن نخست

شیعه (وات ، ۱۳۵۴ ، ص۵۲۷) از یک سو منجر به پایین بودن تعداد تألیفات مربوط به شیعه شده ۵ و از سوی دیگر از درجه اعتبار مطالعات و بررسیهای انجام شده کاسته است (حیدر ، ۱۹۷۱ ، ج ۳ ، ص ۳۷۱؛ آدامز ، ۱۳۵۴ ، ص ۳۸۸) . گرچه در دهه های اخیر تعداد تألیفات درباره شیعه روبه افزایش نهاده ، معلوم نیست این افزایش آیا دارای اعتبار تحقیقاتی نیز بوده یا نه و داوری در این زمینه نیازمند بررسی و تأملی بیشتر است . یکی از مسائل مهم و جنجال برانگیز در طول تاریخ اسلام و از جمله عقاید اصلی شیعه دوازده امامی ، اعتقاد به «مهدی موعود» و «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم » است که از نخستین روزهای مطرح شدن تاکنون ، همواره مورد بحث و گفتگو بوده است۶ . این مسئله که نظر مستشرقان را هم به خود جلب کرده ، تاکنون از جنبه های مختلف ، از سوی آنان مورد بررسی قرار گرفته است۷ . در آثار چاپ شده در این زمینه ، دیدگاههای قابل تأمل و نقد و بررسی ، ابهامها و ابهام آفرینیهایی به چشم می خورد . پرسشهایی که مستشرقان و دانشمندان مسلمان متأثر از آنها در این زمینه مطرح کرده اند ، بخشی به ادعای ضعف احادیث مربوط به مهدی علیه السلام ۸ ، برخی به تأثیر دیگر ادیان مانند زردشتی ، ۹ مسیحیت و یهودیت۱۰ در پیدایش این عقیده و برخی دیگر به دوران مبهم و سؤال برانگیز شکل گیری این اعتقاد برمی گردد . ۱۱ ترجمه برخی از آثار مستشرقان در این زمینه به زبان فارسی ، گاه با پیامدهای سیاسی

-

اجتماعی همراه بوده۱۲ و گاه به اختصار و با قوت و ضعفی متناسب با توان و بینش منتقدان ، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است . ۱۳

مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»(From ImaEmiyya To IthnaE - ` Ashariyya) که ترجمه آن از نظرتان خواهد گذشت ، (ر . ك . ضمیمه ۲ همین فصلنامه صص ۲۲۰-۲۰۱) به لحاظ پرهیز از بحث عمومی مهدویت در میان فرق مختلف اسلامی و تکیه صرف بر اعتقاد به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در میان شیعیان اثنی عشریه ، بحثی جدید در این زمینه به شمار می آید . مفاد کلی این مقاله عبارت است از مستدل ساختن احتمال گرایش امامیه به اعتقاد «دوازده امام وغیبت آخرین آنها» در مرحله ای مهم از تاریخ خود (و طبعاً متأخر از دوران شکل گیری نخستین) و ریشه یابی انگیزه های امامیه از پذیرش این اعتقاد و تبدیل شدن آن به فرقه ای جدید به نام اثنی عشریه . البته نظریه عدم اصالت و عدم سابقه و قدمت فرقه اثنی عشریه و پیدایش آن در نیمه قرن چهارم ، نظریه ای جدید نیست و هم در سده های نخستین تاریخ اسلام مطرح شده۱۴ و هم از سوی مستشرقانی پیش از نویسنده این مقاله مطرح گردیده است . ۱۵ تکیه صرف مقاله بر «ریشه ها و مراحل گسترش اعتقاد امامیه به امام دوازدهم وغیبت او»۱۶ ونگرش تاریخی مؤلف به این مسئله تکراری بودن موضوع مقاله را تحت الشعاع قرار داده وبه آن امتیاز بخشیده است . مؤلف مقاله اتان کولبرگ (Etan Kohlberg) (متولد ۱۹۴۳ م) که در حال حاضر در دانشگاه Hebrew فلسطین اشغالی به تدریس وتحقیق مشغول است (کولبرگ ، ۱۳۷۱

، ص ۱۱) تاکنون بیش از پنجاه کتاب و مقاله در زمینه های مختلف اسلامی بویژه تاریخ و عقاید تشیع منتشر ساخته است . ۱۷۱۸

ملاحظاتی درباره مقاله «ازامامیه تا اثنی عشریه»

با مطالعه مقاله درخواهید یافت که ، مؤلف ابتدا با ذکر اعتقاد نسبتا عمومی مسلمانان به وجود دوازده امام یا خلیفه از نسل پیامبر از یک سو و از سوی دیگر اعتقاد به وجود امامی غایب که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد ، چگونگی راه یافتن این اعتقاد را به مجموعه اصول اعتقادات امامیه درنیمه قرن چهارم مورد بررسی قرار داد و در پایان ، تحلیل خود را از انگیزه های گرایش امامیه به این باور مطرح ساخته است . درباره روش استدلال ، برداشت از منابع و به طور کلی چگونگی نگرش مؤلف محترم به این موضوع ، ملاحظاتی به نظر می رسد که در پنج قسمت به شرح زیر ارائه می گردد : ۱ مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعی ۲ تأملی پیرامون پاره ای استدلالهای مؤلف و برداشتهای او از منابع ۳ تأملی پیرامون تحلیل مؤلف درباره انگیزه های گرایش امامیه به این اعتقاد ۴ ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع ۵ پیشنهاد یک احتمال جدید مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعه اثنی عشریه

مهمترین دلیل نویسنده مقاله براصیل نبودن اندیشه دوازده امام و غیبت امام دوازدهم در نظام فکری امامیه ، دست نیافتن ایشان به احادیثی در این زمینه در منابع اولیه شیعی اثنی عشری است . با مطالعه متونی که مورد مراجعه مؤلف مقاله بوده و نیز چند متن دیگر از اواخر قرن سوم هجری ، ظاهرا

می توان به نتایجی غیر از آنچه مؤلف بدان دست یافته رسید . قدیمی ترین متن (ویا متون) بازمانده از اثنی عشریه۱۹ ، شانزده اصل از اصول اربعمائه۲۰ ونیز گزیده ای از جامع بزنطی است که ابن ادریس حلّی (متوفی ۵۹۸ ق) به همراه گزیده ای از بیست کتاب دیگر ، در پایان کتاب معروف خود السرائر ، تحت عنوان «النوادر» یا «مستطرفات السرائر» گنجانده است . ۲۱ از احادیث موجود در این اصول ، کولبرگ به عنوان شاهدی بر قطعی نبودن اعتقاد به دوازده امام و نیز معلوم نبودن نام آنها بویژه آخرین امام ، تنها به دو حدیث استناد کرده است؛ یکی حدیثی دراصل ابوسعید عبادالعصفوری درباره یازده نقیب که پس از پیامبر می آینـد و آخرین آنها زمین را از عـدل وداد پر می کند۲۲ ، و دیگری حـدیثی در کتاب محمـدبن المثنی الحضرمی ، به این مضمون که بعد از پیامبر ، هفت امام مفترض الطاعه وجود دارد وآخرین آنها «قائم» است و بعد از او یازده مهدی از فرزندان حسین خواهد آمد . ۲۳

مطالب مربوط به بحث ما در این اصول را می توان به سه دسته تقسیم کرد . دسته ای از احادیث که متضمن مطالبی خلاف مبانی شناخته شده و پذیرفته شده اثنی عشریه است و درواقع مؤید نظریه کولبرگ می باشد . در این دسته ، غیر از دو حدیث مورد استناد کولبرگ ، می توان به حدیثی دیگر دالّ بر یازده ستاره از اهل بیت پیامبر ، بدون اشاره به غیبت و قیام آخرین آنها (الاصول السته عشر فی الاصول الاولیه ، ۱۴۰۵ ، ص ۱۶) اشاره کرد . دسته دوم شامل احادیثی است که بدون اشاره به تعداد امامان

ونام آنها – لااقل نام آخرین امام – ونیز بدون اشاره مستقیم به مسئله غیبت ، به قائم آل محمد (قائمنا) و یا مردی از اهل البیت و خروج او و کارهایی که پس از خروج انجام خواهد داد (الاصول السته عشر ، ۱۴۰۵ ، صص ۶ ، ۶۳ و ۷۱) پرداخته است . موضوع غیبت در این احادیث به طور مستقیم مطرح نشده ، اما در حدیث جابر از امام باقر علیه السلام درباره انتظار قائم و اهمیت آن (الاصول السته عشر ، ۱۴۰۵ ، ص ۷۱) «انتظار قائم» به طور غیرمستقیم دلالت بر غیبت نیز دارد . همچنین در حدیثی که در گزیده جامع بزنطی آمده ، در «عوزه»ای که امام باقر به یونس بن ظبیان می آموزد ، بدون اشاره صریح به تعداد ائمه و نام آنها ، در بیانی مجمل چنین می خوانیم : « . . . واعوذبالائمه و سمّی [و در نسخه ای دیگر یسمّی] واحدا فواحداً . . . ۲۴

دسته سوم از این احادیث ، بدون ذکر نام ائمه ، به صراحت دلالت بر تعداد امامان دارد . مانند حدیثی در همان اصل ابی سعید عبادالعصفوری : « عباد عن عمرو عن ابی حمزه قال سمعت علی بن الحسین علیه السلام یقول ان اللّه خلق محمدا و علیا و أحد عشر من ولده من نور عظمته . . . »۲۵ و با ز هم در همان اصل : «عباد عن عمرو عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : اِنّی وأحد عشر من ولدی و انت یا علی زر الارض اعنی اوتادها . . . فاذا ذهب الاحد عشرمن ولدی ساخت الارض باهلها

ولم ینظروا (الاصول السته عشر ، ۱۴۰۵ ، ص ۱۶) با قرینه ای که در این حدیث وجود دارد می توان احادیث دربردارنده اطلاعاتی درباره یازده نقیب و جانشین پیامبر را هم این گونه توجیه کرد که : مراد پیامبر یازده جانشین غیر از علی است ، به ویژه که پیامبر در آنها از یازده نقیب از فرزندان خود سخن گفته : «من ولدی احد عشر نقیبا نجیبا محدثون مفهمون آخرهم القائم (الاصول السته عشر ، ۱۴۰۵ ، ص ۱۵) و «نجوم من اهل بیتی من ولدی احد عشر نجما(الاصول السته عشر ، ۱۴۰۵ ، ص ۱۶) و می دانیم که علی علیه السلام فرزند پیامبر نبود . ۲۶ گفتنی است مؤلف درمورد حدیث محمدبن مثنی ، توجیهی را به نقل از علمای شیعه بیان کرده است . ۲۷ شیخ حرّ عاملی نیز برخی از احادیث این اصول را بر تقیه حمل کرده است . (الاصول السته عشر ، ۱۴۰۵ ، ص ۱۷۰) . کتاب المحاسن احمدبن محمد برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) به عنوان شاهدی دیگر مورد استناد مؤلف قرار گرفته است . این گفته مؤلف که درکتاب محاسن ، هیچ حدیثی تعداد ائمه و غیبت دوازدهمین آنها را روشن نمی کند درست است . البته در بخشهای مختلف این کتاب۲۸ ، حداقل هشت حدیث در باره «قائم» و «فضیلت انتظار او» وجود دارد (برقی ، بی تا ، (المحاسن) ، صص ۱۴۵ - ۱۴۹ ، ۱۷۳ - ۱۷۴ ، ۳۲۰ و ۳۳۹ - ۳۴۰) که می توانند به طور غیرمستقیم تأییدکننده نظریه اثنی عشریه باشد . هرچند واژه قائم می تواند برهر امامی اطلاق شود ، ۲۹ برخی از این احادیث

به آسانی بیشتری بر قائم موعود قابل صدق است (برقی ، بی تا ، (المحاسن) ، صص ۳۳۹ – ۳۴۰) غیر از حدیث مورد استناد مؤلف (برقی ، بی تا ، (المحاسن) ، صص ۳۳۲ – ۳۳۳) در حدیثی دیگر عمربن مسلم ، از امام صادق علیه السلام می خواهد که «ائمه الحق من آل محمد» را نام ببرد و امام صادق علیه السلام در پاسخ ، تنها نام علی علیه السلام ، حسن ، حسین ، علی بن الحسین و محمدبن علی (امام پنجم) را می برد و سپس با بیان مجمل «هذا الامر یجری لآخرنا کمایجری لاولنا» از ادامه اسامی و حتی از اعتراف به امامت خود سرباز می زند . (برقی ، بی تا ، (المحاسن) ، صص ۲۸۸ – ۲۸۹) . برقی در کتاب دیگر خود معروف به رجال۳۰ ، اصحاب پیامبر و سپس علی علیه السلام تا امام حجه بن الحسن را نام برده و معرفی کرده است ، این کتاب بروشنی دلالت بر اعتقاد به دوازده امام دارد . در کتاب الغارات (یا الاستنفار و الغارات) ابن هلال الثقفی (متوفی ۲۸۳ ق) ، نیز تنها در یک جا از مردی از اهل بیت و فرزند بهترین کنیزها (ابن خیره الاماء)۳۱ ذکری به میان آمده است که فتنه ها را چون جدا کردن پوست از گوشت ، از هم جدا و خاموش می کند (یفرّج الفتن . . . کتفریج الادیم)۳۲ . در این کتاب نیز تعداد امامان و نام آنها ذکر نشده است . مأخذ شیعی دیگر در اواخر قرن سوم بصائرالدرجات تألیف محمدبن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰ ق) است که کولبرگ درباره آن چنین قضاوت کرده است : « . . . هیچ حدیثی

درباره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است» (کولبرگ (متن انگلیسی) ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۲۳) با مطالعه کتاب ، به این احادیث برمی خوریم : حداقل سه حدیث در باره مهدی و اوصیاء بعد از پیامبر (صفار قمی ، ۱۴۰۴ ، صص ۷۰ و ۱۰۶) هشت حدیث درباره قائم (صفار قمی ، ۱۴۰۴ ، صص ۱۵۲ ، ۱۹۹ ، ۲۵۹ ، ۲۶۲ ، ۳۳۶ ، ۳۵۶ و ۴۷۸) دو حدیث درباره خروج مردی از اهل بیت ، قبل از به پایان رسیدن دنیا که مانند داود حکم (قضاوت) خواهد کرد (صفار قمی ، ۱۴۰۴ ، ص ۲۵۸)؛ یک حدیث که طبق آن ، دوازده عالَم درجهان وجود دارد و هریک از امامان که از دنیا می روند در یکی از آنها سکنا می گزینند و آخرین آنها (امامان) قائم است که در همین عالم که ما در آن زندگی می کنیم خواهد بود (. . . حتی یکون آخر هم القائم فی عالمناالذی نحن ساکنوه) (صفار قمی ، ۱۴۰۴ ، صص ۴۰۴ – ۴۰۵) . این حدیث ضمن دلالت بر تعداد امامان ، به قائم بودن آخرین آنها نیز اشاره دارد . حدیثی دیگر در این کتاب به صراحت و روشنی تعداد ائمه را بیان می کند؛ زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که دوازده امام از آل محمد تمامی محدَّث هستند . ۳۳

قرب الإسناد ، تألیف ابوالعباس عبدالله بن جعفر الحمیری القمی (زنده به سال ۳۰۰ ق) از دیگر منابع متقدم شیعی است که مورد اشاره مؤلف قرار نگرفته است . این موضوع در این کتاب نیز به شکلهای مختلف منعکس شده است . براساس یک حدیث که البته

در سلسله روات آن ، عبدالله بن میمون القداح نیز وجود دارد ، خداوند از اهل بیت (درواقع تیره بنی هاشم) هفت نفر (با احتساب پیامبر) را آفریده که مانند آنها را خلق نکرده است . (الحمیری ، بی تا ، ص ۱۴) و در حدیثی دیگر ، امام صادق علیه السلام ، امامان را از امیرالمؤمنین تا خودش نام می برد و درباره نام و تعداد بقیه آنها سکوت می نماید (الحمیری ، بی تا ، ص ۳۰) . و در حدیثی دیگر در بیانی مجمل گفته شده است که نام امامان معلوم است : « . . . ماهو الاّ عهد من رسول الله صلّی الله علیه و آله رجل فرجل مسمی» (الحمیری ، بی تا ، ص ۱۵۴) این بیان مبهم در جایی دیگر از قول امام محمد باقر علیه السلام به چشم می خورد : لایستکمل عبدالایمان حتی یعرف انه یجری لاخرهم مایجری لاولهم فِی الحجه والحلال والحرام» (الحمیری ، بی تا ، ص ۶۰) . در حدیثی دیگر به مردی از اهل البیت اشاره شده است که پیش از پایان یافتن دنیا برانگیخته خواهد شد و به کتاب خدا عمل خواهد کرد : « . . . ان الدنیا لاتذهب حتی یبعث الله منّا اهل البیت رجلاًیعمل بکتاب الله عزّ وجلّ» (الحمیری ، بی تا ، ص ۱۵۳) و حداقل در پنج مورد دیگر قیام قائم و علامتهای قبل از قیام او و انتظار فرج مورد اشاره قرار گرفته است (الحمیری ، بی تا ، صص ۱۶۳ ، ۱۶۵ ، ۱۶۸ و ۱۷۳) . به نظر می رسد این کتاب بهتر از کتاب المحاسن برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) می توانست مورد استناد مؤلف قرار گیرد) در تفسیر فرات بن ابراهیم

بن فرات کوفی (متوفی اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم)۳۴ (معروف به تفسیر فرات الکوفی) ، نیز جدا از دهها حدیث درباره اهل البیت (کوفی ، ۱۴۱۰ ، صص ۶۲۹ - ۶۷۲) حدود بیست حدیث فقط مربوط به «مهدی» و «قائم» وجود دارد (کوفی ، ۱۴۱۰ ، صص ۶۵۷ - ۶۵۸) . ظاهرا در این کتاب نیز تعداد ائمه به صراحت ذکر نشده است . نخستین کتاب تألیف شده در قرن چهارم ، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی۳۰۷ ق) است که به اعتراف مصنف ، تعداد و نام امامان در آن بروشنی بیان شده است (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۲۳) . در مقام جمعبندی باید گفت همان گونه که ملاحظه شد ، هرچند در متون باقیمانده شیعی از اواخر قرن سوّم احادیث مربوط به امامان دوازده گانه و غیبت آخرین آنها به گستردگی ، روشنی و انسجام متون قرن چهارم و پنجم نیست . این موضوع در این متون مطلقا مسکوت هم نمانده است ، زیرا اولاً تعداد ائمه در اصول باقیمانده و در بصائرالدرجات و . . . ذکر شده و ثانیا مسئله قائم - و به طور تلویحی غیبت او - بکرّات مورد تأکید قرار گرفته است . از نظر نباید دور داشت که قسمت عمده منابع شیعی قرن سوم و حتی دوم و اول - معروف به اصول اربعمائه - به دست ما نرسیده است و افرادی مانند کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) کتاب خود را به استناد این اصول که در اختیار آنها بوده ، تألیف کرده اند (غفاری ، ۱۳۶۹ ، صص ۲۳۸ - ۲۳۹) . همچنین نام کتابهایی درباره

غیبت تألیف یافته در قرن سوم در فهرستهایی مانند الذریعه (طهرانی ، بی تا ، ج ۱۶ ، صص ۷۴ - ۸۴) به چشم می خورد که اکنون دراختیار ما نیست . (در بخشهای بعدی ، در این زمینه ها بیشتر سخن خواهیم گفت .)

تأملی پیرامون پاره ای استدلالهای مؤلف و برداشتهای او از منابع

با شناختی که در بخش پیش نسبت به متون اولیه شیعی به دست آمد ، در این بخش صرفنظر از روش و چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع ، پاره ای استدلالهای او را که عمدتا به نحوه برداشت از منابع و مقایسه تاریخی آنها و نتیجه گیری ازاین مقایسه برمی گردد ازنظر می گذرانیم : مؤلف محترم با استناد به عدم تصریح منابع اولیه به دوازده امام وغیبت دوازدهمین امام و تصریح به این موضوع در تفسیر قمی (متوفی۳۰۷ ق) و کتاب کافی مرحوم کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) و همچنین عدم تصریح به نام امام دوازدهم و تصریح اشعری (متوفی ۳۲۹ ق) درمقالات الاسلامیین به این نام ، چنین نتیجه گرفته است که امامیه خیلی زود این اصول را پذیرفته و در مرام و عقیده خود وارد کرده است (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، صص ۵۲۲ - ۵۲۳) . همان گونه که ذکر شد اولاً ، متون اولیه شیعی ولو نه به گستردگی منابع قرن چهارم به بعد ، خالی از این اصول اعتقادی شیعه نیست ، ثانیا صرف درج یا عدم درج مطالبی در کتابهایی که سال دقیق تألیف آنها معلوم نیست و تفاوت سال وفات مؤلفان آنها نیز از یکی دو دهه تجاوز نمی کند نمی تواند مبنای یک داوری درست و علمی درباره پیدایش و تحول یک عقیده باشد و

ثالثا افرادی مانند احمدبن محمدبن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) مؤلف المحاسن و محمدبن حسن صفّار قمی (متوفی ۲۹۰ ق) مؤلف بصائرالدرجات برفرض که در کتابهای خود احادیثی دراین زمینه درج نکرده باشند ، خود در سلسله راویان کتابهای طبقه بعدی مانند کافی و غیبت نعمانی و . . . هستند و هیچ دلیلی بر جعلی بودن روایات منقول از آنها در دست نیست . ۳۵ مثلاً روایت معروف خضر که در المحاسن بدون ذکر نام و تعداد ائمه آمده است در اصول کافی به نقل از همان برقی و با ذکر نام و تعداد امامان درج شده است . (کلینی ، ۱۳۸۸ ، ج ۱ ، صص ۵۲۵ - ۵۲۶) جالب اینجاست که محمدبن یحیی که حدیث را از محمدبن صفار می شنود ، آرزو می کند ای کاش فردی غیر از برقی ناقل این حدیث بود (کلینی ، ۱۳۸۸ ، ج ۱ ، صص ۵۲۵ - ۵۲۶) و محمدبن حسن نیز در پاسخ می گوید که برقی این حدیث را ده سال پیش از شروع غیبت صغرا نقل کرده است (. . . حدثنی قبل الحیره بعشر سنین) . ۳۶ نام محمدبن حسن صفار نیز به فراوانی در سلسله روات احادیث مربوط به موضوع مورد بحث ما به چشم می خورد (صفار قمی ، ۱۴۰۴ ، صص ۱۶ - ۱۸؛ کلینی ، ۱۳۸۸ ، ج ۱ ، صص ۵۳۲ و ۵۳۴) . همچنین به گفته شیخ طوسی در فهرست خود ، محمدبن حسن صفار کتابی شامل مسائلی که درباره آنها با امام حسن عسگری مکاتبه کرده داشته است (طوسی ، بی تا ، ص

۱۴۴) . اصولاً ـ مؤلف محترم دربـاره جوامع حـدیثی ، سال وفات مؤلف و در صورت امکان سال تألیف کتاب را مبنای قضاوت قرار داده است . این کار ضـمن اینکه تا حدّ زیادی مبنای درستی است (بویژه درباره احادیثی که برای اولین بار ذکر می شود) ، ولی نبایـد نادیـده گرفت که حـدیث درواقع یک نقل قول مسـتقیم است و در صورت احراز وثاقت و صـداقت راوی ، از نظر تاریخی بایـد در مقطع زمانی گوینده اصـلی مورد بررسـی و ارزیابی قرار گیرد ، بویژه که در برخی از این احادیث ، هریک از راویان ، سال و حتی ماه شنیدن و دریافت حدیث را ذکر کرده است . ۳۷ نمونه ای دیگر از این مبنای مؤلف ، مطلبی است که دربـاره وجه جمع بین دو نام «محمـد» و «احمـد» بیان نموده است . وی بعـد از ذکر دیـدگاههای امامیه درباره نام بردن و یا نام نبردن از مهدی علیه السـلام ، وجه جمعی را بین این دو گرایش از نوادر الاخبار نراقی (متوفی ۱۰۹ ق) نقل می کند (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۲۲) و حال آنکه نراقی آن را عینا از اکمال الدین صدوق (متوفی ۳۸۱ ق) نقل کرده است . ۳۸ و درواقع این توجیه مربوط به همـان قرن چهـارم است ، نه «کوششـی برای هماهنگ سازی»۳۹ (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۲۲) در دوره هـای بعـد . براساس همین مبنای مؤلف می توان مطالب او را درباره واقفیه که آنها را پیشـتازان اثنی عشریه می داند و یا سبائیه و قطعیه که آنها را نخستین معتقدان به دو غیبت و اثنی

عشریه را متأثر از آنها می داند۴۰ زیر سؤال برد و احتمـال داد که این مسائل نیز ساخته و پرداخته مقطع زمانی تألیف کتابهایی است که بـدان اشـاره کرده است . عقایـد شـیعی اثنی عشـری نیز از این نظر تفـاوتی با دیگر مسائل نـدارد و هرچنـد در منابعی متأخر به تفصـیل درج شده ، همواره ناظر به گذشـته و منقول از پیشینیان بوده است . بنابراین به صرف اینکه افرادی مانند برقی و صفار قمی در کتابهای خود حدیثی در این باره نیاورده اند که چنین هم نیست ، نمی توان حکم کرد که این عقاید در زمان آنهـا جزء عقایـد شـیعه نبوده ، بلکه به اسـتناد روایات زیادی که مثلاً از همین دو تن در منابع بسـیار نزدیک به عهـد آنها درج شـده و نیز با اسـتناد به اینکه منابع قرن چهارم شـیعهماننـد کافی با تکیه بر کتابها و اصولی نگاشـته شـده که امروزه دردست ما نیست ، می توان احتمال قوی داد که در عصـر راویان نیز این عقاید جزء اعتقادات امامیه بوده وتنها این سؤال باقی می ماند که چرا به گسترد گی و روشـنی منابع متأخر ، در منابع اولیه نمی یابیم که در بخشـهای بعـدی به این موضوع خواهیم پرداخت . در باره کتابهاییماننـد المحاسن و بصائر به این نکته مهم بایـد توجه نمود که مطالعه اجمالی عناوین ابواب و فصول مباحث نشان می دهـد که مباحثی از کتاب که به ائمه مربوط است ، شامل صـفات و ویژگیهای عمومی آنهاست نه احوال یکایک آنها و به اصطلاح در مقام بیان تعداد و نام ائمه نیست ، لذا داعیه ای بر گردآوری احادیث مربوط به این موضوع

وجود نداشته است ، برخلاف کتابهای دوره بعد که مشخصا به این منظور گردآوری و تألیف می شد . به عنوان مثال کتاب الاشکال والقرائن در المحاسن که مؤلف محترم مقاله به آن اشاره و استناد کرده ، اصلاً در مقام این بحث نیست . (برقی ، بی تا ، (المحاسن) ، صص ۳ – ۱۸) همچنین مهم است که این کتابها در کنار دربرداشتن روایاتی که به شکلی مؤید عقاید کنونی اثنی عشریه است ، برخی شامل هیچ حدیث و عبارتی ناسازگار با این عقاید نیست و در برخی دیگر نیز به ندرت عبارتی ناسازگار یافت می شود که معمولاً به چندین شکل توجیه شده است . ۴۱ از سوی دیگر ، در منابع متأخر هم احادیث نسبتا زیادی دردست است که در آنها مثلاً نام امام غایب و دوازدهم علیه السلام مشخص نشده۴۲؛ یا به استناد مبنای مؤلف می توان این تردید و عدم قطعیت مورد ادعای ایشان را به دوره های بعد نیز تسرّی داد . در بیان روشهایی که علمای امامیه برای اثبات نظریه خود پیش گرفته اند ، کولبرگ به چهار روش اشاره کرده است و پس از آن بدون ذکر شماره و به طور ضمنی ، روشی دیگر را که عبارت از استدلال عقلانی است گوشزد نموده است (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۲۸ و ص ۲۰۷ همین شماره از فصلنامه) با مطالعه متون شیعی باید گفت روش استدلال عقلانی بر ضرورت وجود امام وغیبت او در صورت مواجهه با خطر نیز در زمره روشهای مورد استفاده علمای شیعه و همتراز دیگر روشهاست و باید مستقلاً مورد توجه قرار گیرد .

خلاصه

این استدلال چنین است : امامـان دوازده تن انـد ، یـازده تن از این امامان از دنیا رفته انـد و زمین نیز هیـچ گاه از حجت خالی نخواهد بود ، بنابراین الزاما امام دوازدهم زنده است ولی به لحاظ خطری که او را تهدید می کند و فراهم نمودن شرایط ظهور در غیبت به سر می برد . ۴۳ در متون کلامی معاصـر شـیعی نیز دلیلی جدید به عنوان «دلیل علمی» بر درستی اعتقاد شـیعیان به غـایب بودن امـام زمان خود (امام دوازدهم) مطرح شـده است . پایه این دلیل علمی بررسـی زمان غیبت صـغرا است . به اعتقاد مشـهور شـیعیان ، امام مهـدی علیه السـلام در غیبت صـغرای خود که هفتاد و چهار سال به درازا انجامید ازطریق چهار سـفیر و نایب خود۴۴ بـا شـیعیان در ارتبـاط بود و به وسـیله آنهـا ، پیامها و خبرهای لازم و حتی پاسـخ سؤالها را در نوشـته هایی که به «توقیع» معروف شده اند به شیعیان می رساند . ۴۵ این پدیده از دیده اندیشمند معاصر شیعی ، شهید محمدباقر صدر یک دلیل علمی و بازگوکننـده این حقیقت است که بویژه باتوجه به یکسان و آشـنا بودن خط توقیعات و عدم تناقض در سـخنان و عمل سفیران ، نیرنگی و فریبی درکار نبوده و این اعتقاد شـیعیان درست است . «لقـدقیل قـدیما ان حبل الکذب قصـیر و منطق الحیاه یثبت ایضـا انّ من المسـتحیل عملیـا بحسـاب الاحتمالاـت ان تعیش اکـذ و به بهذاالشـکل و کل هـذه المـده و ضـمن کل تلک العلاقـات والأخـذ والعطـاء ثم تکسب ثقه جمیع من حولها و هکـذا نعرف ان ظاهره الغیبه الصـغری یمکن ان تعتبر بمثابه تجربه علمیه لاثبات مالها من واقع

موضوعی والتسلیم بالامام القائد . . . ۴۶ . به هرحال به نظر می رسد در گزارشی کامل از شیوه های استدلال علمای شیعی ، دلیل عقلی نیز باید به عنوان دلیلی مستقل به حساب آید . کولبرگ برای اثبات تأثیرپذیری اثنی عشریه از دیگر گروهها در مورد اعتقاد به غیبت ، گروههای مختلف واقفی را در دوره نخستین عباسی مدافع نظریه غیبت دانسته است (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۳۱) . اولاً ـ مبنای این ادعا متونی است که همان گونه که ذکر شد از نظر زمان تألیف فاصله چندانی با متنهایی که اثبات کننده وجود این عقیده در میان اثنی عشریه ندارند (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۳۱) و نمی تواند اثبات کننده تقدم این فکر در دیگر گروهها بر اثنی عشریه باشد . از سوی دیگر ، واقفی بودن بطائنی نیز ، بر فرض ثبوت ، نمی تواند اثبات کننده تقدم این فکر در میان واقفیه باشد . زیرا حسن بن محبوب زرّاد که او نیز مانند بطائنی معاصر امام رضا علیه السلام می باشد ، ۴۷ اعتقاد به دو غیبت را در کتاب المشیخه خود مطرح کرده است۴۸ و کولبرگ نیز خود به این موضوع اشاره نموده است . از دیگر قرائن وجود این اعتقاد در دوره های پیش از قرن چهارم ، اظهار نظر ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ ق) (پدر شیخ صدوق) در کتاب الامامه والتبصره من الحیره است که می گوید اخبار و روایات موجود درباره تعداد امامان و غیبت را جمع آوری کرده است . (ابن بابویه ، ۱۴۰۷ ، صص ۱۴۲ و ۱۴۵) شیخ مفید نیز در الفصول العشره فی

الغیبه بـا اشاره به کتابهایی از شـیعیان که قبل از تولـد حسن بن علی (امام یازدهم علیه السـلام) و پـدر و جدّش نوشـته شـده ، اظهار می دارد که اخبار مربوط به دو غیبت (صغرا و کبرا) در آن کتابها موجود بوده است و تحقق این دو غیبت صدق اخبار و صحت عقیـده امامیه را آشـکار ساخت . ۴۹ کولبرگ که خود نیز بـا اسـتناد به نقـل قولی از شـیخ صـدوق ، ابن بابویه ، به این موضوع اشاره نموده ، برای سست کردن این ادعا به وجود حدیثی درباره یازده امام که آخرین آنها قائم است و نیز حدیثی که تنها اشاره به هفت امام دارد تمسک جست (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۳۲) ولی همان گونه که اشارتی رفت اولاً ـ این احـادیث به شـکلهای مختلـف توجیه شـده است و ثانیـا غیر از این احـادیث ، احـادیث روشن دیگری در همین اصول وجود دارد (ص ۵۴–۵۷ همین شـماره از فصـلنامه) و اصولاً همین کتابها و اصول ، ماده اولیه تألیف کتابهاییماننـد کافی بوده است . درباره بطائنی واقفی نیز صـرفنظر از اینکه معلوم نیست «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» نویسـنده کتاب الغیبه واقفی بوده یا پـدر او ۵۰ و اصولاً ـ چنین کتـابی تألیف کرده است یا نه ۵۱ و در صورت تـألیف مفـاد کتـاب او چه بوده است ، ۵۲ باید توجه داشت که اولاً مهمترین ویژگی واقفه (یا واقفیه) اعتقاد به غیبت امام هفتم و قیام آینده او می باشد ۵۳ که با توجه به زمینه های پیدایش و شکل گیری آنها ، این گروه یا به عمد و به طمع تصاحب اموال بازمانده

از امام موسی کاظم علیه السلام (ناصری ، ۱۴۰۹ ، ج ۱ ، صص ۷۹ -۱۲۷؛ حمیری ، بی تا ، ص ۱۵۴ ، طوسی ، ۱۴۱۱ ، ص ۶۳ -۶۷) و یا از روی حسن نیت و اشتباه در تطبیق عقیده رایج و قطعی درباره امام غایب به اشتباه رفتند۵۴ و امام هفتم را مصداق امام غایب و قائم دانستند؛ یعنی چگونگی جداشدن واقفیه از پیکره امامیه واعتقاد به غیبت امام هفتم ، خود مؤید وجود اعتقاد به غیبت آخرین امام درمیان امامیه می باشد . یعنی همان طور که قبلاً سبائیه و کیسانیه دریافتن مصداق به راهی رفته بودند ، واقفیه نیز به راهی جدید رفتند ، بویژه که مدعای یکایک این گروهها به عنوان گروههایی منحرف از امامیه راستین در منابع قدیمی مطرح شده و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است . (صدوق ، ۱۳۶۳ ، صص ۳۲ -۳۷؛ مفید ، بی تا ، صص ۱۲ - ۱۳؛ طوسی ، ۱۴۱۱ ، صص ۱۹۲ - ۲۲۸) و در درجه دوم روش کلی علمای رجال و حدیث ، درصورت اثبات صداقت و وثاقت راوی ، عمل به اخبار و احادیث نقل شده از شیعیان فاسدالمذهب از جمله واقفیه۵۵ می باشد و صرف واقفی بودن راوی دلیل برعدم اعتقاد شیعیان اثنی عشریه به مفاد خبر منقول از او نیست . ۵۶

از جمله استدلالهای کولبرگ برای عدم قطعیت اعتقاد به دوازده امام و غیبت آخرین آنها در میان امامیههای نخستین ، حتی در صورت پذیرفتن اصل اجمالی اعتقاد به این موضوع ، مشخص نبودن نام این امامان در متون اولیه شیعه است (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م .

، صص ۵۲۲ - ۵۲۳) . البته تنها دلیل او ، ذکر نشدن نامها در این متون است (ص ۵۲۲ - ۵۲۳) . در این باره نیز باید به دو نکته توجه کرد : اول اینکه عـدم ذکر نـام دلیـل بر قطعی و مشـخص نبودن آن نیست و چه بسـیار ادله و زمینه هایی که موجب بیان نکردن و آشـکار نسـاختن یـک امر معلوم ومشـخص است و بویژه در بـاره مهـدی که قطعـا چنین ملاحظاتی درباره وی وجود داشته است۵۷ و دوم اینکه از نظر متکلمان شـیعی اثنی عشری بیان نام امامان ومشخصات آنها منحصر به معرفی یکجای آنها از سوی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم و ائمه نخستین نیست و کافی است که هر امامی ، امام پس از خود را با ذکر نام و دیگر مشخصات معرفی کند۵۸ و برهمین اسـاس برفرض عـدم ذکر دقیق و کامـل نـام امامـان به طور یکجا در متون اولیه ، به عقیـده امامیه لطمه ای وارد نمی آیـد . به هرحال به نظر می رسـد که مـذکور نبودن نام امامان در متون اولیه ، دلیل مناسبی بر گرایش امامیه به پذیرش اعتقاد به دوازده امام در دوره های بعد نیست . از سوی دیگر از متونی که کولبرگ به عنوان شاهدی بر قطعی و مشـخص نبودن و عـدم توافق امـامیه برنـام امـام دوازدهم به آنهـا اسـتناد کرده است ، چنین برداشت می شود که - برخلاف برداشت کولبرگ - نام امام دوازدهم نزد امامیه معلوم بوده و آنها به عمد از ذکر آن خودداری می کرده اند . ۵۹

به هرحال دلیل اصلی کولبرگ بر عدم اعتقاد امامیه در دوره های نخستین خود به دوازده امام و غیبت آخرین آنها

، نیافتن شواهدی روشن در این زمینه در متون اولیه است که برفرض درست بودن مقدمه این استدلال ، شیوه استدلال درست به نظر نمی رسد ، چرا که در باره گروهی که همه آثار آن به دست ما نرسیده و قرائن زیادی دالّ بر مخفی کاری آن و شرایط حادّ سیاسی که در آن به سر می برده دردست است ، «عدم وجدان» نمی تواند دلیل بر «عدم وجود» باشد .

تأملی پیرامون تحلیل مؤلف از انگیزه های گرایش امامیه به این اعتقاد

در دو پاراگراف آخر مقاله ، کولبرگ با تأکید برابهام موجود در ادله گرایش امامیه به عقیده دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام ، نکاتی را با قطعیت بیشتری مطرح ساخت که خلاصه آن چنین است : امامیه با پذیرش این عقیده از یک سو جاذبه ای فکری و سیاسی برای شیعیان فراهم کردند و از سوی دیگر توانستند با نزدیک شدن به مرکز قدرت آل بویه در تقویت خویش و تضعیف اهل سنت بکوشند؛ و علمای امامیه برای انتقال به اثنی عشریه از زمینه های آماده فکری بهره بردند (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۳۳ - ۵۳۴) . درباره این تحلیل نکات زیر به نظر می رسد : اینکه دلیل غیبت امام دوازدهم حفظ جان ایشان در برابر ستم وتهدید دستگاه خلافت بوده و استمرار این غیبت نیز به دلیل آماده نبودن شرایط ظهورمی باشد ، از همان آغاز در متون کلامی شیعی (قرن چهارم) مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است . ۶۰ و نیز اینکه چنین غیبتی دارای پیامدهای روانی مثبت از نظر روحیه بخشی به شیعیان و امیدوارساختن آنها۶۱ بود ، قابل انکار نیست . برخی ، حدیث منقول از امام کاظم علیه السلام

را که «انّ الشیعه تربّی بالامـانی منـذ مأتین سـنه» (نعمانی ، بی تا ، ص ۲۹۵) به منزله تأییـد امام کاظم علیه السـلام براثر روانی آرزوی شـیعه برای قیام قائم در تربیت آنها دانسـته انـد . ۶۲ و برخی دیگر نیزآرمـان قیام و انقلاب مهـدی علیه السـلام را یک فلسـفه بزرگ اجتماعی اسـلامی شمرده اند که مهمترین رکن و عنصر آن خوشبینی به آینده بشریت می باشد۶۳ و لذا صورت مطلوب انتظار نیز ، انتظاری است که با این هدف سازگاری داشـته باشد . ۶۴ همچنین از نظر نمی توان دور داشت که با شروع غیبت ، بویژه غیبت کبرا ، طبیعی می نمود فشـار حکومتها بر شـیعیان که ادعا می کردنـد امامشان در خفا به سـر می برد و هیچ نشـانی ازاو دردست نـدا......ЉЬکمتر شـده باشـد . ۶۵ امـا اینکه علمـای امـامیه باحسـابگری وارزیـابی وضـعیت جامعه و جایگاه شیعیان در آن ، تصـمیم به پذیرش چنین اعتقادی گرفته باشـند تا از ثمرات آن بهره مند شوند ، ۶۶ محل تأمل بسیار است . در درجه اول معلوم نیست ویژگیهای فکری امامیه قبل از پذیرش این اعتقاد چه بوده است و باتوجه به محوری بودن این اعتقاد در منظومه اعتقادات آنها ، چگونه می توان امامیههای نخستین را از امامیههای جدیـد بازشـناخت . ثانیا هیچ قرینه ای تاریخی گرد هم نشسـتن علمـای امـامیه وتصـمیم گیری آنهـا را در این باره تأییـد نمی کنـد و گرایش جـدا از هم و در عین حال همزمان و هماهنگ آنان نیز بسـیار دور ازذهن به نظر می رسد . ثالثا اگر این تحلیل مؤلف درست باشد ، علمای شـیعه چه نیازی به جعل یا پذیرش احادیثی فراوان در باره دیگر ویژگیهای امام غایب خود بویژه

علایـم ونشانه های ظهور او داشـتند۶۷ و در صورت پـذیرفتن ادعـای اخـذ این احـادیث از اهـل سـنت ، دلیل تغییر و دگرگون کردن آنهـا چیست؟ (اخبـار و احادیث مربوط به این موضوعها در متون امامیه بااحادیث موجود در متون اهل سـنت تفاوتهایی دارد) از سوی دیگر اگر هدف امامیه نزدیک شدن به مرکز قدرت بود مگر قبل از روی کار آمدن آل بویه نیز نمی توانستند با تعدیل نقطه نظرهای خود ، از فشار حکومت بکاهند و حتی به آن نزدیک شوند؟ همچنین امامیه برای نزدیک شدن به آل بویه چه نیازی به جعل یا پذیرش این اعتقاد داشت؟ مگر آل بویه که معلوم نیست شـیعه زیدی بودند یا اثنی عشـریه۶۸ و با دستگاه خلافت سنی کنار آمده بودند۶۹ برای امامیه ، (در صورت نپذیرفتن چنین اعتقادی) ، محدودیتی قائل می شدند؟ مگر نه اینکه مجالی که آل بویه برای همه فرق و مـذاهب فراهم آوردنـد از جمله عوامل مؤثر در اوج واعتلای فرهنگ و تمـدن اسـلامی در قرن چهارم هجری بود؟ بنابراین امامیه چه نیازی به تجدیـد نظر در اصول اعتقادی خود داشت؟ به نظر می رسـد اعتقاد یا عـدم اعتقاد به دوازده امام و مسئله غیبت ، هیچ ربط و تأثیری به نوع ارتباط امامیه با آل بویه نمی تواند داشته باشد . افزون براین ، با پـذیرش تحلیل مؤلف محترم ، چه توجیهی برای توقیعات می توان داشت؟ آیا بایـد آنها را جعلی دانست؟ آیا صـدور توقیع نیز مانند عدد دوازده و غیبت در میان ادیان پیشـین ویا فرق اسـلامی مقدم بر اثنی عشـریه وجود داشته و اثنی عشریه از آنها گرفته اند؟ و یا . . . ؟

و اصولاً ـ چرا مؤلف محترم در هیچ جای مقاله خود به «توقیعات» که جایگاهی مهم در عقیده به مهدی علیه السلام نزد اثنی عشریه دارد اشاره ای نکرده است؟ و بالاخره امامیه که به اعتراف نویسنده مقاله همواره از سوی حکومتها تحت فشار بوده (کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۵۳۳ ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه) ، چرا مانند دیگر فرق ، ادعای غیبت یکی از امامان پیشین خود ر انکرد تا زودتر از فوایـد ونتایج آن بهره مند گردد؟ آیا در تحلیلی دقیق و همه جانبه ، می توان از کنار این پرسشها به سادگی گذشت؟ به هرحال باتوجه به این پرسشهای بدون پاسخ ، توجیه ارائه شده از سوی مؤلف در بیان انگیزه امامیه برای گرایش به این اعتقاد کافی به نظر نمی رسد .

ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع

از بررسی و دقت در نگرش کلی نویسنده محترم به امامیه در سه قرن نخست هجری چنین برمی آید که گویی کولبرگ ، امامیه را مستقل از جریانهای سیاسی - فرهنگی این سه قرن درنظر گرفته و برآن اساس چنین تحلیلی ارائه داده است . یعنی اگر ما امامیه را فرقه ای بدانیم که در خلأ ـ می زیسته و فراز و نشیبها وتاریخ پرماجرای آن را در این سه قرن درنظر نگیریم ، پذیرفتن چنین تحلیلی دشوار نخواهد بود . اما اگر شیعه امامیه را با توجه به بیش از سه قرن زندگی ویژه سیاسی و فرهنگی و در بستر حوادث این سیصد سال لحاظ کنیم ، آن گاه براحتی نمی توان از دهها ابهام و سؤال چشم پوشید و این تحلیل را به دیده قبول نگریست . تقریبا همه مورخان این

مدعای امامیه را پذیرفته اند که شیعه پس از شهادت علی علیه السلام ، مرحله بسیار دشوار و سختی را در زندگی سیاسی و فرهنگی خود آغاز کرد . اینکه یکی از بندهای صلح نامه امام حسن علیه السلام با معاویه ، رعایت امنیت پیروان وخاندان علی علیه السلام در سرزمین اسلامی بود (طبری ، ۱۴۰۳ ، ج ۴ ، ص ۱۲۵) ، نشاندهنده این است که این فرقه از همان آغاز ، سایه خطر و تهدیدی جدی را بر سر خود می دیده است . دانشمندان اثنی عشریه می گویند که امامان آنها که خلافت را حق خود می دانستند ، در کنار مبارزه برای به دست آوردن خلافت ، وظیفه خود را در تبیین معارف دینی وابلاغ احکام و وظایف مردم به آنها و هدایت معنوی ، سیاسی و فرهنگی مردم واننهادند و راز مخالفت شدید دستگاه خلافت اعم از اموی یا عباسی با امامان شیعه و طرفداران آنها نیز تعارض اهداف و خواسته ها و تعالیم آنها با برنامه و روش دستگاه خلافت بوده است . طبیعی است امامان شیعه به عنوان رهبران این فرقه بیش از دیگران تحت نظارت و مورد حمله خلفا بوده باشند . این امر همواره امامان را در شرایط سختی ازنظر حفظ جان خود و فراهم آوردن پوشش لازم برای ادامه فعالیتهای سیاسی - فرهنگی قرار می داد که به اصطلاح به شرایط تقیه معروف است . ۷۰ رعایت تقیه که در مقطعی از تاریخ شیعه جزء لوازم دین شمرده شد۷۱ در کنار تضمین امنیت امامان و پیروان آنها ، به نوبه خود موجب کتمان حق ، ابهامها واختلافات ، همنوایی با مخالفان وبعضا کجرویهای زیادی درمیان

امامیه شـد . ۷۲ امامـان شـیعه در بسـیاری از موارد بـاعلم به این مشـکلات ، به خاطر کسب منافعی والاتر وبالاتر وجلوگیری از ضربه های دسـتگاه خلافت بر پیکره شیعه نمی توانستند و نمی خواستند به شکل واضح ، علنی و آشکار به روشنگری بپردازند . آنهـا همواره و به شـکلهای مختلف ، براصـل امامت پای می فشـردند و مردم را به آن توجه می دادنـد ، ولی شـئون جزئی تر وحساستر مربوط به آنماننـد نام امامان ، تعیین امام بعـدی و حتی تعداد امامان ، از جمله مهمترین مسائلی بود که در آن حتما رعـایت تقیه می شـد و به همین خاطر ، همواره ابهاماتی در این زمینه ها وجود داشت ، بویژه پس از رحلت هریک از امامان – که گفته انـد همه آنهـا طبعـا بجز امـام دوازدهم از سوی دسـتگاه خلافت به قتل رسـیده یا مسـموم گشـته انـد–۷۳ از آنجـا که دسـتگاه خلافـت درپی شـناختن امام بعـدی بود ، مخفی کاری امامیه وبویژه تردیـدها و اختلافات ناشـی از آن بیشتر می شـد . قراین بسـیاری این ادعای امامیه را تأییـد می کنـد . و اینک چند نمونه : برقی در کتاب المحاسن خود حدیثی نقل کرده اسـت که به موجب آن وقتی عمربن مسلم از امام صادق نام ائمه را می پرسد ، آن حضرت از امیرالمؤمنین تا امام باقر را نام می برد و پس از آن در برابر پرسش عمربن مسلم که درباره جانشین امام باقر علیه السلام و احتمال اینکه امام صادق علیه السلام جانشین او باشد تا چهار بار سؤال می کند ، امام هربار با پاسـخی سربسـته ضمن ردّ نکردن این احتمال از تصریح در امامت خود سرباز می زند . (برقی ، بی تا ،

(المحاسن) ، صص ۲۸۸ - ۲۸۹) همچنین معروف است که امـام صادق علیه السـلام برای ناکام کردن منصور خلیفه عباسـی از شنـاختن جانشـین خود ، امام موسـی کاظم علیه السـلام ، چهار یا پنـج نفر - از جمله خود منصور و حاکم مـدینه - را به عنوان وصی خود معرفی کرد و بدین ترتیب طرح منصور را که به حاکم مدینه دستور داده بود به منزل امام صادق علیه السلام برود و وصـی امـام را به قتـل برسانـد خنثی ساخت (مفیـد ، بی تا ، ص ۱۴) ولی در عین حـال در مورد جانشـین راسـتین خود ابهـامی هرچنـد نه برای خواص (مجلسـی ، ۱۴۰۳ ، ج۴۷ ، صـص ۳۴۳- ۳۴۵؛ طبرسـی ، ۱۳۹۹ ، صـص ۲۸۶ -۲۸۷) برجـای نهاد . در ارشاد مفیـد نیز درباره آغاز امامت امام هفتم حـدیثی آمـده که بروشـنی مخفی بودن امامت آن حضـرت و دسـتور ایشان برای مخفی ماندن آن را اثبات می کند . (مفید ، بی تا(الارشاد) ، صـص ۲۱۳ - ۲۱۵) در عیون اخبار الرضا علیه السلام ، امام کاظم علیه السلام درباره فرزندش رضا می گوید که او نباید تا چهار سال پس از مرگ هارون (متوفی ۱۹۳ ق) به طور آشکار سخن بگوید . ۷۴ طبیعی است که امامیه درباره امامی که امامت خود را مخفی سازد یا تا چنـدین سال نتواند آشـکار سـخن بگوید ، دچار شك و تردید شوند . در قرب الاسـناد نیز آمده است که وقتی از امام رضا علیه السلام درباره جانشین او سؤال می شود ، امام علیه السلام با این جمله که «هذاالذی سئلت عنه لیس هذا وقته» ، از دادن پاسخی روشن ابا می کند و درعین حال در برابر

تـذکر سؤال کننـده که می گویـد برای اینکه به بلیه ای که بعـد از پدرت به آن دچار شدیم ، گرفتار نیاییم این سؤال را مطرح کردم ، می فرمایـد : برامام لازم است که در موقع مقتضـی حجت را برمردم نسـبت به امام بعدی تمام کند (الفرض علیه . . . ان یحتج فی الامام من بعده بحجه معروفه مثبته . . .) (حمیری ، بی تا ، صص ۱۶۶ –۱۶۷؛ صدوق ، ۱۳۷۷ ، ص ۴۳؛ صدر ، ۱۹۸۰ ، ص۷۷) . پس از رحلت امام رضا علیه السـلام امامیه وضـعیتی سـخت تر از پیش را آغاز کرد ، زیرا خلفا که می دانسـتند قائم آل محمـد از این خانـدان برمی خیزد ، بـا دقتی بیشتر امامـان را زیرنظر گرفتنـد و حتی امـام دهم و امام یازدهم را برای مراقبت بیشتر به پایتخت منتقل ساختند . (سبط ابن جوزی ، بی تا ، ص ۳۲۲؛ مفید ، بی تا ، (الفصول . . .) ، صص ۱۳ – ۱۵؛ مجلسی ، ۱۴۰۳ ، ج ۵۰ ، صـص ۲۰۰ – ۲۰۲؛ صـدر ، ۱۹۸۰ ، صـص ۱۰۱ – ۱۰۲) طبیعی است در چنین شـرایطی اخبـار مربوط به امام دوازدهم که گفته می شـد بر اندازنده حکومت ظلم و جور است ، از حساسـیت بیشتری برخوردار باشد . به موجب حدیثی که در غیبت نعمانی ذکر شده حتی امامان پیشـین که فاصله زمانی نسبتا زیاد با ولادت و غیبت امام دوازدهم داشتند ، برای رعایت مسائـل امنیتی از معرفی دقیق امـام دوازدهم اجتنـاب می کردنـد . به موجب این حـدیث ، امام باقر علیه السـلام ، در برابر سؤال ابوخالد کابلی که از امام می خواهد ، «قائم» را

به نام معرفی کنـد چنین پاسـخ می دهـد : «سألتنی والله یا اباخالـد عن سؤال مجهـد و لقـد سألتنی عن امر . . . لوکنت محـدِّثا به احدا لحدَّثتک و لقد سألتنی عن امرلو اَنّ بنی فاطمه عرفوه حرصوا علی ان یقطعوه بضـعه بضعه»۷۵(نعمانی ، بی تا ، ص ۲۸۹) . این حدیث بروشـنی پرهیز عمدی امام را از بیان نام قائم نشان می دهد . این مضـمون در فرق الشیعه نوبختی – در معرفی امامیه پس از رحلت امام یازدهم – نیز به چشم می خورد : «ولایجوز ذکر اسمه [امام دوازدهم] ولاالسؤال عن مکانه حتی یؤمر بذلک اذهو علیه السـلام مغمود خـائف مسـتور بسترالله تعـالی ولیس علینـا البحث عن امره بـل البحث عن ذلـک و طلبه محرم لایحلّ و لایجوز ، لأنَّ فی اظهار ماستر عنّا وکشفه اباحه دمه و دمائنا و فی ستر ذلک والسکوت عنه حقنهما وصیانتهما» . ۷۶ تحریم بردن نام امام دوازدهم که جایگاهی خاص در احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام دارد۷۷ نیز در این چارچوب مفهوم درست خود را می یابـد و می توان به دلیـل آن پی برد (حرّ عاملی ، بی تا ، ج ۶ ، صص ۴۸۵ – ۴۹۲) . به هرحال باتوجه به این قراین در متون امامیه و با توجه به تأییـد محدودیت و فشار وارد بر شـیعیان (امامیه) از سوی مورخان ، ۷۸ به واقعیت نزدیک بودن هر تحلیلی درباره تاریـخ و عقاید امامیه مرهون توجه دقیق به وضـعیت و جایگاه آنان در جامعه اسـلامی آن زمان می باشد . براین اساس شاید بتوان احتمالی جدید برای منظم شدن و ساختار یافتن نظام اعتقادی امامیه درباره دوازده امام و غیبت ارائه

داد . این احتمال را در بخش بعدی بررسی می کنیم .

پیشنهاد یک احتمال جدید

باتوجه و تکیه به مطالبی که گذشت ، می توان احتمالی جدید درباره ریشه ها ومراحل گسترش نظریه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در بین امامیه مطرح نمود . در بخشهای پیش ملاحظه شد که اولاً ـ نظریه دوازده امام به صراحت ، و نظریه غیبت به طور ضمنی و تلویحی در منابع اولیه امامیه (منابع قرن سوم) مطرح شده است و ثانیا مؤلف مقاله با اغماض از وجود چنین احادیثی ، صرفا به دلیل دست نیافتن به این نظریه ها در منابعی که قسمت عمده آن از بین رفته و به دست ما نرسیده است حکم به عدم قطعیت این نظریه نزد امامیه نموده است و چنین حکمی قابل اعتماد نیست و ثالثا تحلیل او درباره انگیزه های گرایش امامیه به این نظریه بسیار سؤال برانگیز و آکنده از ابهام وبه نظر ناقص و نارسا می باشد . در بخش چهارم نیز این مسئله مطرح شد که تحلیلهای ارائه شده از سوی مؤلف محترم مقاله وقتی پذیرفتنی است که امامیه مستقل و جدا از شرایط و اوضاع سیاسی - فرهنگی سه قرن نخستین تاریخ خود مورد بررسی قرار گیرد . با تکیه براین مباحث بویژه مطالب بخش «۴۳» که مدخل بحث فعلی ما به شمار می آید ، می توان احتمالی جدید به صورت زیر مطرح ساخت : عدد دوازده (دوازده نقیب یا حواری یا . . .) و قیام مردی که جهان را پر از عدل و داد کند ، در تمدنها و ادیان گذشته وجود داشته و لذا برای مسلمانان بی سابقه نبوده است . ۷۹ پیامبر

صلی الله علیه و آله وسلم نیز به دستور وحی ، این نظریه را که از جمله اصول و ارکان دین اسلام به شمار می رود ۸۰ در میان پیروان خود مطرح نمود . ۸۱ مسئله و مشکل اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تثبیت اصل امامت در علی علیه السلام و فرزندانش بود . شاید اگر مسئله جانشینی و خلافت آن گونه که پیامبر خواسته بود انجام می شد و تضمینی کافی برای حرکت درست جامعه اسلامی پس از پیامبر به وجود می آمد ، هرگز غیبت هم رخ نمی داد . ۸۳ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تنها براین اصل که خلفا و جانشینان (برحق) من ، دوازده تن از سلاله ام هستند و آخرین آنها زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد تأکید نمود . ۸۴ ۲۵ سال فاصله بین آغاز خلافت علی علیه السلام با پایان زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پس از شش سال خلافت پرحادثه علی علیه السلام و پسرش حسن علیه السلام و حضور همه جانبه و قدرتمند بنی امیه در صحنه سیاست سرزمین اسلامی ، موجب به فراموشی سپرده شدن و غفلت مردم نسبت به بخشهایی از دین از جمله اصل امامت شد . ۸۵ امامان شیعه که در شرایط تقیه به سر می بردند با تمام توان تلاش کردند تا اصل امامت را در دلها و ذهنها زنده نگاه دارند ، ولی برای رعایت امنیت در موارد زیادی حتی از معرفی صریح جانشین خود اجتناب می کردند که نمونه هایی از آن در بخش پیش ذکر شد . در تمام این دوران اندیشه قیام مهدی و حتی غیبت او ، ۸۶ آن چنان شیوع و مقبولیت داشت که ضمن تأثیر در جنبشهای سیاسی مذهبی ، ۸۷ بعضی را به

وسوسه ادعای مهدویت انداخت۸۸ و گروهها یا افرادی از امامیه نیز به خاطر تقیه امامان خود و عدم روشنگری آشکار آنها ، برخی از چهره های سیاسی - مذهبی را مصداق مهدی موعود دانستند . ۸۹ شیوع این اندیشه تا آنجا بود که حتی احادیثی درباره اینکه مهدی از فرزندان عباس ، عمر و حتی بنی امیه است جعل شد (معجم احادیث الامام المهدی ، ۱۴۷۱ ، ج ۱ ، صص ۱۶۳ - ۱۶۴ و ۱۹۱) . اندیشه وقف نیز از پیامدهای این دوران است که به لحاظ معین نبودن امام جانشین ، تقریبا بعد از رحلت هریک از امامان ، عده ای او را همان امام غایب و قائم می دانستند و این اندیشه منحصر به واقفان برامام کاظم علیه السلام نبود (ناصری ، ۱۴۰۹ ، ج ۱ ، صص ۳۹ -۶۷) . یاران خاص امامان نیز که یا از جانشینان ائمه بی اطلاع بودند و یا در صورت اطلاع مجاز به افشای آن نبودند ، (صدوق ، ۱۳۷۷ ، ص ۳۵؛ مفید ، بی تا (الارشاد) ، صص ۲۱۳ - ۲۱۵) احادیث شامل این گونه اطلاعات را در کتابهای خود یا ذکر نمی کردند و یا به اجمال از کنار آن می گذشتند . اینکه در متون باقیمانده از عهد غیبت صغرا ، این موضوع انعکاس زیاد و گسترده ای ندارد ، احتمالاً به همین خاطر است . برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) که از یاران امام نهم ، امام دهم و امام یازدهم بود در کتاب رجال خود ، خود را فقط در زمره اصحاب امام نهم و دهم ذکر می کند (برقی ، بی تا (رجال) ، صص۵۷ و ۵۹) و از بیان رابطه

خود با امام یازدهم خودداری می ورزد . ۹۰ این امر می تواند به معنای تلاش او برای کتمان و در پرده ماندن رابطه اش با امام باشـد . وصف نوبختی از امـامیه بخوبی نمایـانگر وضـعیت دلهره آور و هراس انگیز آنهـا در عصـر غیبت صـغراست (نوبختی ، ۱۴۰۴ ، صص ۱۱۰ - ۱۱۱) . تحریم نـام بردن از امام غایب و مخفی نگاه داشـتن ولادت و محل اختفای او حتی از بسیاری از خواص ، ضـمن اینکه تلاش بسـیار گسترده خلیفه عباسی را برای یافتن او بی اثر ساخت ، از سویی دیگر بر ابهامهای مربوط به امـام دوازدهم افزود . در آن مقطـع ابهـام آلـود ، صـرفنظر از قراینی که صـحت ادعـای امـامیه را تأییـد می کنـد ، امکـان جعل احادیثی در این زمینه و یا افزودن مطالبی بر کتابهای پیشـین کاملاً منتفی نیسـت۹۱ . ورود انـدیشه ها و افکار مختلف به جهان اسلام و شکوفایی فکر و تمدن اسلامی ، زمینه ای مناسب برای طرح اندیشه ها و شبهات مختلف فراهم آورد . قدرت یافتن آل بویه ، تنها این امکان را به امامیه داد که آنان نیز بتوانند در صـحنه تضارب آرا و تبادل افکار ، موجودیت علمی وفرهنگی خود در برابر شهادت مخالفان دفاع کنند . این مخالفان منحصر به معتزله نبودند ، ۹۲ بلکه زیدیه (صدوق ، ۱۳۶۳ ، صص ۶۳ - ۸۳) ملحدان(صدوق ، ۱۳۶۳ ، صص۸۷ - ۸۸) ، گروههایی مانند سبائیه ، کیسانیه ، ناووسیه ، واقفه ، محمدیه۹۳ ، حشویه ، خوارج ، مرجئه۹۴ و . . . در زمره آنها به حساب می آیند . رواج این ابهامات و شبهات که عموما مربوط به امامت

و فروع آن بود بویژه در شـهرهایی که از محل اقامت امامان شـیعه فاصـله داشتند۹۵ ، پس از سه قرن زنـدگی مخفیـانه و تحت فشار امامیه ، صـد درصد طبیعی می نُماید . و تلاش دانشـمندان امامیه برای زدودن این ابهامات در سایه فرصت و مجالی که به آنها دست داده بود ، حـداکثر به مثابه منظم کردن و سازمان دهی عقایـد امامیه بود ، نه نوگرویـدن به این عقایـد . همان گونه که تلاش پیگیر اندیشـمندان امامیه برای تبیین درست اصل امامت۹۶ قطعـا به معنای نوگرویـدن آنها به این اصل نبود . تطور و تنوع در اسـتدلالها ویافتن پاسخهایی جدید برای پرسشهایی تازه ، لازمه هر علمی است و نفی کننده قدمت و اصالت آن علم - یا انـدیشه ای مشـخص - نیست و علم کلام شـیعی (اثنی عشـری) نیز از این قاعده مسـتثنا نمی باشد . ۹۷ گستردگی مباحث و شبهاتی که مثلاً مفید (متوفی ۴۱۳ ق) در الفصول العشره و یا شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) در الغیبه مطرح کرده اند در مقایسه با مسائل مطرح شده در الامامه والتبصـره ، ابن بابویه (متوفی ۳۲۹ ق) ، کافی ، کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) و الغیبه ، نعمانی (متوفی نیمه قرن چهارم) نشاندهنده ریشه دارتر شدن این فکر ، وسـیعتر شدن دامنه مباحث آن و توانایی آن برای رویارویی با شـبهات جدید می باشد۹۸ . بنابراین ، احتمالی را که «کمابیش با قطعیت»۹۹ می توان مطرح کرد این است که طرح گسترده تر اندیشه دوازده امـام و غیبت دوازدهمین امـام در منـابع قرن چهـارم ، امری طبیعی و بازتـاب وضـعیت جدیـد سیاسـی و فرهنگی جامعه اسلامی و جایگاه امامیه در آن می باشد

.

پی نوشتها

۱ به عنوان نمونه ، ر . ك : حیـدر ، ۱۹۷۱ م ، مج ۳ ، ص ۳۸۶؛ ابوخلیل ، ۱۴۰۸ ق ، ص ۱۷۲؛ عقاد ، بی تا ، ص ۳؛ جندی ، ۱۴۰۵ ق ، ص ۱۶؛ سعید ، ۱۳۶۱ ش ، ص ۸۳ (برای اطلاع از متن ترجمه کامل این کتاب ، ر . ك : سعید ، ۱۳۷۱ ش)

۲ به عنـوان نمونه ، ر . ك : جنـدی ، ۱۴۰۵ ق ، ص ۱۶؛ حیدر ، ۱۹۷۱ م ، مج ۳ ، ص۳۷۷ و۳۸۷؛ نیز برای آشـنایی با منابعی بیشتر در این زمینه ، ر . ك : حیـدر ، ۱۹۷۱م ، مج ۳ ، ص ۳۸۸ . برای اطلاع بیشتر در این زمینه ، همچنین می توان به مقالات زیر مراجعه کرد : داوری ، ۱۳۶۳ ش ، ص۵۷ و بعد از آن؛ رحیم لو ، ۱۳۵۱ ش ، صص ۱۱ – ۱۲ و ۱۵؛ انجوی شیرازی ، ۱۳۵۱ ش ، صص ۵ – ۸؛ کاظم زاده ایرانشهر ، ۱۹۲۲ م ، صص ۱۲ – ۱۴؛ کیهان ، ۱۳۵۱ ش ، صص ۱۳ و ۵۵ . این مقالات با استفاده از کتاب فهرست مقالات فارسی ایرج افشار شناسایی شده است .

۳ حکیمی ، ۱۳۵۲ ، ص ۵۰۱ (به نقل از متن انگلیسی تاریخ ادبیات ایران ، ص ۴۱۸)

۴ فـاروق ، ۱۳۹۰ ، ج ۱ ، صص ۲۱۸ – ۲۲۴؛ صفائی ، ۱۳۴۲ ، صص ۱۴؛ طباطبائی ، ۱۳۶۷ ، ص ۳ (مقدمه دکتر سیدحسین نصر؛ در چاپ نسبتا جدید این کتاب از سوی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، به جای نام دکتر نصر به عنوان نویسنده مقدمه ، عبارت زیر آمده است : «به قلم یکی از شاگردان استاد» .)

۵ نویسنده مقاله «تحقیق عقاید وعلوم شیعی» به استناد کتابها و مقاله های منتشر شده درباره اسلام به یکی از زبانهای غربی از سال ۱۹۴۳ م تا ۱۹۶۸ م ، چنین اظهار داشته است : «تقریبا از هر ۳۵۰ کتاب و مقاله [درباره اسلام] یک عدد به شیعه دوازده امامی ارتباط دارد که بسیار کمتر از نوشته هایی است که درباره شیعیان زیدی و اسماعیلی مشاهده می شود . » ر . ک : فلاطوری ، ۱۳۵۲ ، ص۴۳۷

۶ به عنوان نمونه ، ر . ک : صافی ، بی تا(منتخب . . .) (مقدمه) ، صص ۱۹

۷ به عنوان نمونه ، ر . ک : مقاله "Mahdi" در EI۲ بویژه صص ۱۲۳۷ - ۱۲۳۸ (Bibliography)

۸ غیر از شبهات مربوط به ضعف احادیث مربوط به مهدی در سده های چهارم و پنجم اسلامی و تلاشهای دانشمندان شیعی برای زدودن آن ، شاید بتوان از ابن خلدون مغربی (متوفی ۸۰۸ ق) به عنوان قدیمترین کسی که این شبهه را طرح کرده نام برد؛ ر . ک : ابن خلدون ، بی تا ، صص ۳۱۱ - ۳۳۰ (فصل فی امر الفاطمی و مایذهب الیه الناس فی شأنه و کشف الغطاء عن ذلک) . و برای تفسیری در این زمینه ، ر . ک . مهدی ، ۱۳۵۲ ، صص ۳۲۲ - ۳۲۳ و نیز پاورقی مترجم همان کتاب در ص ۳۲۲ . برای اطلاع از دیدگاه معاصران در این زمینه ،

ر . ک : مقاله «مهـدی – Islamic Messianism» در "The Encyclopedia of Religion" ، ج ۹ ، صص۴۷۷ – ۴۸۱ . همچنیـن گفته انـد اظهارنظرهـای افرادی ماننـد کسـروی ، احمـد امین و محب الـدین الخطیب تحت تـأثیر انـدیشه هـای مستشـرقان به وجود آمده است . برای اطلاع از تحلیلی در این زمینه ، ر . ک : منتظر ، ۱۴۰۳ ، صص ۵۵ – ۵۶؛ حیدر ، ۱۹۷۱ ، مج ۳ ، ص ۳۸۸؛ صـافی ، ۱۳۸۹ ، ص۱۰۷ . برای بررسـی ردّ ادعـای ضـعف این احـادیث در میـان شـیعیان ، ر . ک : عمـوم کتابهای روایی مربوط به این موضوع و در میان اهل سنت ، برای یک بررسی فشرده ، به عباد ، ۱۴۰۲ ، صص۴۳۷ – ۴۹۵

۹ به عنوان نمونه ، ر . ک : فرای ، ۱۳۶۸ ، ص ۳۷۸

۱۰ به عنـوان نمـونه ، ر . ک : منتظر ، ۱۴۰۳ . (به نقل از العقیـده والشـریعه ، ص ۹۳ و بویژه از : مهـدی از صدر اسـلام تا قرن سیزدهم هجری ، ص ۶۱) و نیز شایگان ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۶۴

۱۱ مانند همین مقاله مورد بحث از اتان کولبرگ

۱۲ ر . ک : پسـیان ، ۱۳۷۰ ، صص ۱۷۲ – ۱۷۸؛ یادآور می گردد مهـدی جانسوز مترجم کتاب مهدی از صدر اسـلام تا قرن سیزدهم هجری می باشد که آن را در خرداد۱۳۱۷ به چاپ رساند .

۱۳ به عنوان نمونه ، ر . ک : منتظر ، ۱۴۰۳ . و به شکلی غیرمستقیم ، صدر ، ۱۳۹۸ . با عنوان بحث حول المهدی و ترجمه های فارسی آن

صدر ، ۱۳۹۸ . با عنوان امام مهدی حماسه ای از نور و صدر ، بی تا ، با عنوان انقلاب مهدی وپندارها

۱۴ به عنوان نمونه ، ر . ك : صدوق ، ۱۳۶۳ ، ص۶۷

۱۵ به عنوان نمونه ، ر . ك : وات ، ۱۳۵۴ ، ص ۵۸۵؛ طباطبائی ، ۱۳۶۷ ، ص ۴ (مقدمه دکتر نصر)

۱۶ ر . ك : فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام ، ۱۳۷۵ ، (ص ۲۰۱-۲۰۲ همین شماره از فصلنامه)

۱۷ کولبرگ ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۱؛ نسخه ای از مجموعه مقالات وی در کتابخانه مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی موجود است . یکی از برجسته ترین آثار او کتابی است با عنوان :

"A Medicval Muslim scholor At work : IBN TAEWUES AND His LIBRARY"

این کتاب به وسیله آقایان سیدعلی قرائی و رسول جعفریان به فارسی برگردانده شده و با نام کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او از سوی کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی چاپ شده است . ر . ك : کولبرگ ، ۱۳۷۱

۱۸ مؤلف در صفحه اول مقاله ای که تصویر آن در اختیار نگارنده این مقاله است تاریخ ۲۱ سپتامبر۱۹۷۷ م را ثبت کرده است . یادآور می شود این مقاله به تاریخ فوق از سوی کولبرگ برای مرحوم دکتر عبدالهادی حائری - که در آن هنگام در دانشگاه برکلی کالیفرنیا به سر می برده - ارسال شده و مرحوم حائری ، در یادداشتی کوتاه ، دریافت آن را به تاریخ ۱۱ اکتبر۱۹۷۷ م ثبت کرده است . در ایام اشتغال مرحوم حائری در دانشگاه فردوسی مشهد ، نسخه ای از مقاله دراختیار استاد گرامی جناب آقای

دکتر هادی عالم زاده قرار گرفته است و کار ترجمه و نقد وبررسی آن ازسوی حقیر نیز ، رهین توصیه و رهنمودهای آقای دکتر عالم زاده می باشد .

۱۹ مراد متونی است که اثنی عشریه آنها را از آنِ خود می دانند . طبیعی است در زمان تألیف این متون ، گروهی به نام اثنی عشریه وجود نداشت . (ص ۲۱۱ همین شماره از فصلنامه)

۲۰ این شانزده اصل ، به طور یکجا در سال ۱۴۰۵ ق در قم به چاپ رسیده است .

۲۱ این مجموعه نیز به طور جداگانه در سال ۱۴۰۸ ق در قم به چاپ رسیده است .

۲۲ (ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه) و برای اطلاع از اصل حدیث ، الاصول السته عشر ، ۱۴۰۵ ، ص ۱۵

۲۳ (ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه) و برای اطلاع از اصل حدیث ، الاصول السته عشر ، ۱۴۰۵ ، صص ۹۰ – ۹۱

۲۴ این ادریس حلّی ، ۱۴۰۸ ، ص ۶۲ (ما استطر فناه من جامع البزنطی)

۲۵ الاصول السته عشر ، ۱۴۰۵ ، ص ۱۵؛ جالب است که این حدیث بدون فاصله قبل از حدیث مورد استناد کولبرگ قرار گرفته است .

۲۶ مقایسه کنید با صفّار قمی ، ۱۴۰۴ ، ص ۳۲۰

۲۷ ر . ک : کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص ۸۳؛ و ص ۲۲۰ همین شماره از فصلنامه

۲۸ کتاب المحاسن مشتمل بر یازده بخش است که هریک از آنها عنوان مستقل «کتاب» دارد مانند کتاب «الاشکال والقرائن» و . . . هریک از این کتابهای یازده گانه نیز (به جز کتاب العلل) از

بخشهایی کوچکتر به نام «باب» تشکیل شده است .

۲۹ ر . ک : صفار قمی ، ۱۴۰۴ ، ص ۲۶۵ و حمیری ، بی تا ، ص ۱۴۰؛ احتمال دیگر در باره قائم در این احادیث این است که مراد امامی است که برای به دست گرفتن حکومت قیام کند . این امام ، هریک از امامان ششم تا دوازدهم می توانست باشد و ائمه علیهم السلام برای زنده نگه داشتن روحیه مردم ، آنها را به خروج قائم امیدوار می ساختند . این احتمال مبتنی براین فرضیه است که امامان شیعه برای به دست گرفتن حکومت ، برنامه ریزی و طرحی معین داشته اند که اثبات آن نیازمند بحثی مستقل و مستوفاست .

۳۰ اخیرا یکی از دانشمندان شیعی ، انتساب این کتاب را به برقی (احمدبن محمد) نادرست دانسته و آن را به فرزند یا نواده او نسبت داده است . ر . ک : سبحانی ، ۱۴۰۸ ، صص ۶۶ -۶۷ استدلالهای اقامه شده براین موضع بعضا قابل خدشه است .

۳۱ این لقب بر مادر حضرت مهدی علیه السلام اطلاق می شود .

۳۲ ثقفی ، ۱۴۱۱ ، ص ۱۰ و در نسخه تصحیح شده از سوی محدث ارموی ، ج ۱ ، ص ۱۲

۳۳ البته با درنظرگرفتن قسمت دوم حدیث که می گوید این دوازده نفر از وُلد رسول الله و علی هستند ، این شبهه پیش می آید که شاید تعداد کل آنها با محاسبه علی علیه السلام سیزده نفر باشد ، ولی صدر حدیث بروشنی برخلاف این شهادت می دهد : «الاثنی عشر الائمه من آل محمد کلهم محدث»

۳۴ از آنجا که نام او بکرّات در تفسیر علی بن ابراهیم

قمی (متوفی۳۰۷ ق) آمده ، احتمال وفات او در قرن سوم قویتر است . ر . ك : الكوفی ، ۱۴۱۰ ، ص ۱۰

۳۵ ۲به عنوان نمونه ، ر . ك : كلینی ، ۱۳۸۸ ، ج ۱ ، ص ۵۲۵؛ نعمانی ، بی تا ، ص ۱۱۵ و ۱۶۲

۳۶ درباره توجیهات مختلف این گفته محمدبن یحیی و نیز پاسخ محمدبن حسن ، ر . ك : بحرالعلوم ، ۱۳۶۳ ، ج ۱ ، صص ۳۴۱ - ۳۴۳؛ خوئی ، ۱۴۰۳ ، ج ۲ ، صص ۲۶۵ - ۲۶۶ و مجموعه ای از نقل قولها در مقدمه برقی ، بی تا (المحاسن) به تصحیح محدث ارموی ، صص ، ج یز . مؤلف الفوائدالرجالیه به استناد احادیث فراوانی كه از برقی درباره دوازده امام علیهم السلام و امام غایب علیه السلام نقل شده ، به طور قطع مراد از «حیرت» را دوره غیبت صغرا می داند نه حیرت و سردرگمی شخص برقی (بحرالعلوم ، ۱۳۶۳ ، ج ۱ ، ص ۳۴۳)

۳۷ به عنوان نمونه ، ر . ك : نعمانی ، بی تا ، صص۵۷ و۶۷

۳۸ الفیض الكاشانی ، ۱۳۷۰ ، ص ۲۲۰؛ مقایسه كنید با الصدوق ، ۱۳۶۳ ، ص ۶۵۳

۳۹ عین تعبیر مؤلف؛ ر . ك : ص ۲۱۴ همین شماره از فصلنامه

۴۰ ر . ك : كولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، صص ۵۳۱ - ۵۳۲ و ص ۲۱۰ همین شماره از فصلنامه

۴۱ به عنوان نمونه ، ر . ك : توضیحات مجلسی ذیل عموم این احادیث

۴۲ به عنوان نمونه ، ر . ك : معجم احادیث الامام المهدی

، ۱۴۱۱ ، ج ۱ ، صص ۱۱۹ – ۱۲۲

۴۳ به عنوان نمونه ، ر . ک : صدوق ، ۱۳۶۳ ، صص ۱۰ – ۲۲؛ طوسی ، ۱۴۱۱ ، صص ۸۵ – ۱۰۵؛ طبرسی ، ۱۳۹۹ ، صص ۳۸۶ – ۳۹۲ و ۴۳۶ – ۴۴۶

۴۴ این افراد که به نواب اربعه یا سفرای اربعه معروف اند ، عبارت اند از عثمان بن سعید عمری ، محمدبن عثمان عمری ، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری . برای اطلاع از احوال آنها به عنوان نمونه ، ر . ک : طوسی ، ۱۴۱۱ ، صص ۳۵۳ – ۳۹۶ و در متون معاصر ، صدر ، ۱۹۸۰ ، صص ۳۹۶ – ۴۸۸؛ راسخی نجفی ، ۱۳۶۶

۴۵ به عنوان کتابی شامل همه توقیعات ، ر . ک : شیرازی ، ۱۴۰۷ و برای اطلاع از محتوای این توقیعات و یک نمونه دسته بندی این توقیعات ، ر . ک : رکنی ، ۱۳۶۸ ، صص ۶۹ – ۱۱۱

۴۶ صدر ، ۱۳۹۸ ، صص ۷۹ – ۸۰؛ مقایسه کنید با صدر ، ۱۳۹۸ ، صص ۷۰ – ۷۱ و نیز برای استدلالی نزدیک به این مضمون ، ر . ک : رکنی ، ۱۳۶۸ ، صص ۶ ، ۷۰ و ۱۱۰ – ۱۱۱

۴۷ ر . ک : خوئی ، ۱۴۰۳ ، ج ۵ ، ص ۸۹

۴۸ بعضی گفته اند که کتاب المشیخه زراد ، صد سال پیش از ولادت مهدی نوشته شده است؛ ر . ک : صافی ، ۱۳۸۹ ، ص ۱۰۴ . کتاب المشیخه تا قرن دهم هجری دردست بوده و شهید ثانی (متوفی

۹۶۵ ق) منتخبی از آن تنظیم نموده است؛ ر . ك : الطهرانی ، بی تا ، ج ۲۲ ، ص ۴۳۵

۴۹ مفید ، بی تا ، ص۱۷ ، مقایسه کنید با مفید ، ۱۳۶۱ ، ص ۵۶

۵۰ در قرب الاسناد تنها ابن ابی حمزه مورد حمله قرار گرفته است؛ ر . ك : حمیری ، بی تا ، صص ۱۵۳ – ۱۵۴ . برای بحثی مستوفا و نقل قول صاحبان رجال درباره بطائنی ، ر . ك : ناصری ، ۱۴۰۹ ، ج ۱ ، صص ۴۱۸ – ۴۳۰

۵۱ و ۵۲ ظاهرا غیر از نجاشی کس دیگری از متقدمان از کتاب الغیبه او نام نبرده است؛ ر . ك : به این نقل قولها در ناصری ۱۴۰۹ ، ج ۱ ، صص ۴۱۸ – ۴۳۰ . بویژه که شیخ طوسی که در کتاب الغیبه خود در مقام نقد اندیشه های انحرافی درباره غیبت است و به نقد کتاب نصره الواقفه پرداخته (طوسی ، ۱۴۱۱ ، ص ۴۳) از کتاب بطائنی نام نبرده است . این امر می تواند به معنای وجود نداشتن چنین کتابی و یا موافق بودن مفاد آن با عقاید طوسی و به احتمالی ضعیفتر از بین رفتن کتاب در عهد طوسی باشد .

۵۳ ر . ك : ناصری ، ۱۴۰۹ ، ج ۱ ، صص ۲۸ و ۱۰۰ – ۱۰۱

۵۴ حمیری ، بی تا ، صص ۱۳۲ – ۱۴۰؛ بویژه جمله او در پایان حدیث در ص ۱۴۰

۵۵ و ۵۶ ر . ك : طوسی ، ۱۴۰۳ ، ج ۱ ، صص ۳۴۹ – ۳۵۱ و برای بحثی بالنسبه جامع در این

زمینه ، ر . ك : ناصری ، ۱۴۰۹ ، ج ۱ ، صص ۱۷۶ - ۱۸۴ تحت عناوین «العمل باخبار اصحاف المذاهب الفاسده» و «الاعتماد علی روایه الواقفه دون سواهم» . شیخ طوسی در آغاز الفهرست خود چنین می گوید : «اِنّ کثیرا من مصنفی اصحابنا و اصحاب الاصول ینتحلون المذاهب الفاسده وان کانت کتبهم معتمده» طوسی ، بی تا ، ص ۲ و نیز ر . ك : پاورقی شماره ۱ ، ص ۲

۵۷ در بخشهای بعدی ، بحثی بیشتر در این زمینه خواهیم داشت .

۵۸ ر . ك : کلینی ، ۱۳۸۸ ، ج ۱ ، صص ۲۸۴ - ۲۸۵؛ در این بـاب («باب الامورالتی توجب حجه الامام») را ههای کلی اثبات امامت هریک از امامان بیان شده است .

۵۹ سخن نوبختی در فرق الشیعه در این زمینه چنین است : «(به نقل از امامیه) . . . و لایجوز ذکراسمه ولاالسؤال عن مکانه حتی یؤمربـذلك اذهو - علیه السـلام- مغمود خـائف مسـتور بسترالله تعـالی و لیس علینـا البحث عن امره بل البحث عن ذلك و طلبه محرم لایحـل و لاـیجوز لأنَّ فی اظهار ماسترعنا و کشـفه اباحه دمه و دمائنا و فی ستر ذلك والسـکوت عنه حقنهما و صـیانتهما» (نوبختی ، ۱۴۰۴ ، ص ۱۱۰) و در المقالاـت والفرق نیز در این زمینه چنین می خـوانیم : « . . . وکـذلك حکی عن ابی ابراهیم (موسـی بن جعفر) من منع تسـمیه (القائم) مثل ماحکی عن ابیه کل ذلك تقیه و تخوفا من العدو» (اشعری ، ۱۳۶۰ ، ص ۱۰۵) . برداشت کولبرگ از این دو متن در ص ۵۲۲ متن انگلیسی و صص ۱۳ و ۱۴ همین

مقـاله آمـده است . نمـونه ای دیگر از برداشت کولـبرگ از منـابع ، که به نظر نـادرست می آیـد ، نقـل قول او از کتـاب الغیبه نعمـانی در زمینه اولاـد اسـماعیل می باشـد که برای سـهولت مقایسه ، تصویر متن کتاب الغیبه نعمانی ، بی تا ، ص ۱۰۹ و نقل قول کولبرگ در این صفحه درج می شود :

برداشت کولبرگ از متن الغیبه نعمانی در متن انگلیسی ، صص ۵۲۶ –۵۲۷ چنین آمده است :

۶۰ به عنوان نمونه ، ر . ك : مفید ، بی تا ، (الفصول . . .) ، صص ۱۵ – ۱۶ و مقایسه کنید با ترجمه فارسی آن مفید ، ۱۳۶۱ ، صص ۵۰ – ۵۳؛ طوسـی ، ۱۴۱۱ ، صص۹۷ – ۱۰۵ . در پاسـخ به اینکه چرا امامـان پیشـین که بـا فشار بیشتری مواجه بوده اند غیبت کبرا نکرده اند؛ ر . ك : صدوق ، ۱۳۶۳ ، صص ۴۵ – ۴۸ .

۶۱ به عنوان نمونه ، ر . ك : رکنی ، ۱۳۶۸ ، صص ۱۱۲ – ۱۱۴ تحت عنوان : «آثار روانی و رفتاری عقیده به مصلح موعود»

۶۲ به عنوان نمونه ، ر . ك : ناصری ، ۱۴۰۹ ، ج ۱ ، صص ۱۰۵ – ۱۱۰ تحت عنوان «امانی الشیعه فی الانتظار»

۶۳ به عنوان نمونه ، ر . ك : مطهری ، ۱۳۹۸ ، ص۵۷ و بعد از آن

۶۴ مطهری ، ۱۳۹۸ ، صص ۶۱ – ۶۸ تحت عنوان «دو نوع انتظار» و به عنوان نمونه هایی دیگر ، ر . ك : شـریعتی ، بی تا با نام فلسفه انتظار؛ صافی ، بی تا ، با عنوان انتظار ،

عامل مقاومت و حرکت؛ تاجری ، بی تا ، با نام انتظار ، بذر انقلاب و صدر ، بی تا ، با نام رسالت اسلامی در عصر غیبت . احادیث مربوط به عدم توقیت ظهور را نیز می توان براین مسئله حمل کرد . به عنوان نمونه ، ر . ك : معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ، ج ۳ ، ص ۲۶۴

۶۵ رکنی ، ۱۳۶۸ ، ص۶۷ (به نقل از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم)

۶۶ نویسنده مقاله «نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت» در این زمینه چنین اظهارنظر کرده است : «در ربع قرن یا مدتی قریب به آن بعد از درگذشت العسکری ، این نقطه نظر [اعتقاد به دوازده امام و غیبت امام دوازدهم [به صورت قطعی دوازده گانه پرداخته شد و سازمان گونه واحدی به طرفداران آن داده شد . این خط مشی را منافعی چند درپی بود : امامیه می توانستند خود را از مظان درگیرشدن به تهمتهای انقلابی دور نگاه دارند و رهبری واقعی به جای آنکه به دست امام که ممکن بود کودکی بی تجربه باشد دردست شایسته ترین سیاستمداران فرقه قرار می گرفت» . ر . ك : وات ، ۱۳۵۴ ، ص ۵۸۶

۶۷ صرفا به عنوان نمونه ، ر . ك : نعمانی ، بی تا ۳۰ - ۳۲ ، ۲۴۷ - ۲۸۳ ، ۲۹۹ -۳۰۷ ، ۳۱۱ - ۳۱۶ و ص ۳۱۷ به بعد؛ و نیز ر . ك : ابن حمزه ۱۴۱۲ ، صص ۵۸۳ - ۶۱۵

۶۸ ر . ك : دائره المعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۶۳ ، ج ۱ ، ص ۶۴۰

۶۹ ر . ك : همان ، صص ۶۴۰ -

۷۰ برای آشـنایی با مفهوم کلی تقیه در اسلام ، ر . ك : مفید ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۱۵ و نیز درمیان آثار معاصـر به عنوان نمونه ، ر . ك : تهرانی ، بی تا

۷۱ «انّ التقیه دینی و دین آیاتی» و یا «لاایمان لمن لاتقیه له» (حرّ عاملی ، بی تا ، ج ۶ ، ص ۴۶۰) .

۷۲ در این زمینه به عنوان بیـانی روشن و گویـا ، ر . ك : ابن بـابویه ، ۱۴۰۷ ، ص ۱۴۳ : «ولِمَعانی التقیه والمـدافعه من الانفس اختلفت الروایـات . . . ولولاـالتقیه و الخوف ماحـار احدٌ ولاـاختلف اثنان ولاخرج شـی ء عن معالم دین الله تعالی الاّ علی کلمه لاتختلف و حرف لایشتبه .

۷۳ صدوق ، ۱۳۶۱ ، صص ۱۲۰ – ۱۲۲ و برای نقد آن ، ر . ك : مفید ، ۱۳۶۳ ، صص ۱۱۰ – ۱۱۱

۷۴ صدوق ، ۱۳۷۷ ، ج ۱ ، ص ۲۶؛ مقایسه کنید با ناصری ، ۱۴۰۹ ، ج ۱ ، صص ۱۱۶ –۱۱۷

۷۵ ر . ك : معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ، ۱۴۱۱ ، ج ۳ ، ص ۲۲۹

۷۶ نوبختی ، ۱۴۰۴ ، ص ۱۱۰؛ قبلاً هم به مناسبتی دیگر (ص ۶۲) به این عبارت استناد شد .

۷۷ به عنوان نمونه ، ر . ك : کلینی ، ۱۳۸۸ ، ج ۱ ، ص ۳۳۲ و بعد از آن

۷۸ از جمله خود کولبرگ ، (ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه)

۷۹ به عنوان نمونه ، ر . ك : به اظهارات واستنادات کولبرگ (متن انگلیسی) ، ۱۹۷۶ م . ، ص

۵۲۹) و ص ۲۰۸ همین شماره از فصلنامه

۸۰ طبعا اعتقاد به دوازده خلیفه به رغم انعکاس در منابع اهل سنت ، تنها از سوی امامیه به عنوان یک اصل دینی پذیرفته شده است . (ر . ك : طباطبائی ، بی تا ، صص ۱۸۸ - ۱۸۹) ، ولی قیام مهدی از سوی همه فرق اسلامی به عنوان یک اصل مسلم دین اسلام شناخته شده است (ر . ك : الفقیه ایمانی ، ۱۴۰۲ ، ج ۱ و ج ۲) .

۸۱ به اعتقاد امامیه ، پیامبر در مناسبتهای مختلف از آغاز دعوت علنی خود تا زمان رحلت ، براین مسئله پای فشرده است . به عنوان نمونه ، ر . ك : تستری ، بی تا ، ج ۲ به بعد

۸۲ به عنوان مثال ، امامیه معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در ماجرای غدیر خم اندیشناک بود که چگونه ولایت و جانشینی علی علیه السلام را به اطلاع مردم برساند و خداوند با نزول آیه۶۷ سوره مائده ، خاطر او را از خطر احتمالی آسوده ساخت . ر . ك : طبرسی ، ۱۴۰۳ ، ج ۲ ، ص ۲۲۳

۸۳ این احتمال مبتنی براین فرضیه است که غیبت امام دوازدهم ، یک نوع تصمیم گیری ، خط مشی ، برنامه ریزی ، واکنش سیاسی یا . . . از سوی امام در برابر اوضاع جامعه بود و الزاما جزء ارکان دین - بویژه قبل از وقوع - به شمار نمی آید . یعنی همان طور که نمی توان صلح امام حسن علیه السلام ، قیام وشهادت امام حسین علیه السلام ، فعالیتهای فرهنگی و آموزشی امام صادق علیه السلام ، پذیرش

ولایتعهـدی از سوی امـام رضا علیه السـلام و خط مشـی هایی از این قبیل را جزء ارکان دینی دانست و قهرا قابل پیش بینی هم نبوده – جز به عنوان پیشـگویی و غیبگویی – ، غیبت نیز تنها یک خط مشـی سیاسی بوده است . اثبات این فرضیه نیازمند بحثی مستقل است .

۸۴ برای اطلاـع از احـادیث منقول از پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم در منابع شـیعی و سـنی ، ر . ك : معجم احادیث الامام المهدی ، ۱۴۱۱ ، ج ۱ و ۲

۸۵ به عنوان نمونه ، ر . ك : حمیری ، بی تا ، صص ۱۳۲ – ۱۳۳ و ۱۵۲ – ۱۵۴؛ ص ۶۵–۶۶ همین شماره از فصلنامه

۸۶ ر . ك : امینی ، ۱۳۵۴ ، ج ۱ ، صص۲۸۷ – ۳۱۴

۸۷ حسن ابراهیم حسن عقیده به مهدی را دارای اثری بزرگ در سقوط حکومت اموی می داند؛ ر . ك : حسن ، ۱۹۶۴ ، ج ۱ ، ص ۳۳۵

۸۸ اصبهانی ، بی تا ، صص ۲۴۰ و ۵۳۹ ، مقایسه کنید با مرتضی عاملی ، ۱۴۰۹ ، صص۶۷ – ۷۰

۸۹ به عنوان نمونه ، ر . ك : مفید ، بی تا ، (الفصول . . .) ، صص ۲۹ – ۳۱ و مقایسه کنید با ترجمه فارسی آن ، مفید ، ۱۳۶۱ ، صص ۷۳ – ۸۱

۹۰ بحرالعلوم ، ۱۳۶۳ ، ص ۳۳۸ و مقایسه کنید با برقی ، بی تا (المحاسن) ، ص یب

۹۱ شایـد مراد نگارنـده تفسـیر بزرگ المیزان از جملـه زیر ، ذیـل آیـه ۳۶ سـوره تـوبه همین باشـد : «اقول و قـد ورد فی عـده» روایات تأویل

الشـهور الاـثنی عشـر بـائمه الاثنی عشـر و تأویل الاربعه الحرم بعلی امیرالمؤمنین و علی بن الحسـین و علی بن موسـی و علی بن محمد – علیهم السـلام – و تأویل السـنه برسول الله و انطباقها علی آلایه بمالها من السیاق لایخلو عن خفا» (طباطبائی ، بی تا ، ج ۹ ، ص ۲۷۳) .

۹۲ کولبرگ از مقـایسه دو متن ، چنین نتیجه گرفته که مخالفان اصـلی و طراحان شـبهه علیه امامیه ، معتزله بوده انـد . ر . ك : ص ۵۲۴ متن انگلیسی و صص ۱۹ همین شماره از فصلنامه

۹۳ ر . ك : طوسی ، ۱۴۱۱ ، صص ۱۹۲ – ۱۹۸

۹۴ ر . ك : مفید ، بی تا ، (الفصول . . .) ، صص ۱۲ – ۱۳

۹۵ مانند نیشابور که شیخ مفید در مقدمه کمال الدین ، ص ۲ ، به آن اشاره کرده است .

۹۶ کتابهای زیر در زمینه امامت همه تا پایان قرن پنجم نوشته شده اند : طبری ، ۱۳۶۳ با عنوان دلائل الامامه؛ ابن بابویه ، ۱۴۰۷ بـا عنوان الامـامه و التبصـره من الحیره ؛ الامامه از شـیخ صـدوق (به نقل از الطهرانی ، بی تا ، ج ۲ ، ص ۳۳۵)؛ شریف رضی ، ۱۴۰۶ ، بـا نام خصائص الائمه ؛ مفیـد ، ۱۴۱۲ بـا عنوان الافصاح فی امامه امیرالمؤمنین علیه السـلام ؛ مرتضـی ، ۱۴۱۰ با عنوان الشافی فی الامامه که از سوی شیخ طوسی تلخیص نیز شده است .

۹۷ کولبرگ استناد امامیه به معمّران را که در متون نخستین آنها وجود ندارد ، از جمله شواهد ادعای خود ذکر نموده است؛ ر . ك . ص ۲۰۲ همین شماره از فصلنامه

۹۸ مقایسه کنید

با : امینی ، ۱۳۵۴ ، صص۲۸۷ – ۳۱۴

۹۹ تعبیر کولبرگ درمقام جمعبندی مقاله خود ، ص ۵۳۳ متن انگلیسی و ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه

منابع مقاله

مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) ، شماره ۲ ، الویری ، محسن (خندان)؛

کتابنامه

آدامز ، چارلز ، «نقش شیخ طوسی در دگرگونی نظری علم حقوق» ترجمه محمدحسین ساکت ، یادنامه کنگره هزاره شیخ طوسی ، ج ۳ ، به اهتمام محمد واعظ زاده خراسانی ، بی جا ، بی نا ، ۱۳۵۴ ش ابن ادریس حلّی ، ابوعبدالله محمدبن احمد (متوفی ۵۹۸ ق) ، النوادر أو مسطرفات السرائر ، برعایه السید محمد باقر الموحد الابطحی ، قم ، مدرسه الامام المهدی علیه السلام ، ۱۴۰۸ ق /۱۹۸۷ م ابن بابویه ، علی بن الحسین (متوفی ۳۲۹ ق) ، الامامه والتبصره من الحیره ، تحقیق السید محمدرضا الحسینی ، بیروت ، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث ، ۱۴۰۷ ق ابن حمزه ، عمادالدین محمدبن علی (زنده به سال ۵۶۰ ق) ، الثاقب فی المناقب ، تحقیق بنیل رضا عَلَوان ، قم ، انصاریان ، ۱۴۱۲ ق ابن خلدون ، عبدالرحمن بن محمد (متوفی ۸۰۸ ق) ، المقدمه ، بیروت ، الاعلمی للمطبوعات ، بی تا ابوخلیل ، شوقی ، کارل بروکلمان فی المیزان ، دمشق ، دارالفکر ، ۱۴۰۸ ق /۱۹۸۷ م الاشعری ، سعدبن عبدالله ، المقالات والفرق ، تحقیق محمدجواد مشکور ، تهران ، مرکزانتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۰ ش الاصبهانی ، ابوالفرج (متوفی ۳۶۵ ق) مقاتل الطالبیین ، تحقیق السید احمد صقر ، بیروت ، دارالمعرفه ، بی تا الاصول السته عشر من الاصول الاولیه ، قم ، دارالشبستری للمطبوعات ، ۱۴۰۵ ق افشار ، ایرج ، فهرست مقالات فارسی ، ج ۱ ۴ ، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، فرانکلین و علمی و فرهنگی ، ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۹ ش امینی ، ابراهیم ،

«سیر تاریخی مسئله غیبت» ، یادنامه کنگره هزاره شیخ طوسی ، ج ۳ ، به اهتمام محمد واعظ زاده خراسانی ، صص۲۸۷ ۳۱۴ ، بی جا ، بی نا ، ۱۳۵۴ ش انجوی شیرازی ، «علت وجودی استشراق و مستشرق» ، نگین ، شماره ۸۵ ، خرداد ۱۳۵۱ ش ، صص ۵ ۸ بحرالعلوم الطباطبائی ، السید محمد المهدی (متوفی ۱۲۱۲ ق) ، الفوائدالرجالیه (رجال بحرالعلوم) ، ج ۱ ، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم ، تهران ، مکتبه الصادق علیه السلام ، ۱۳۶۳ ش بدوی ، عبدالرحمن ، موسوعه المستشرقین ، بیروت ، دارالعلم للملایین ، ۱۹۸۹ م برقی ، احمدبن محمدبن خالد (متوفی ۲۷۴ ق / ۲۸۰ ق) ، رجال برقی ، تهران ، دانشگاه تهران ، بی تا برقی ، احمدبن محمدبن خالد (متوفی ۲۷۴ ق / ۲۸۰ ق) ، المحاسن ، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی ، قم ، دارالکتب الاسلامیه ، بی تا پسیان ، نجفقلی ، واقعه اعلام جانسوز و ریشه های سیاسی و اجتماعی آن ، تهران ، مدّبر ، ۱۳۷۰ ش تاجری ، حسین ، انتظار ، بذر انقلاب : نگرشی عمیق برابعاد فردی و اجتماعی انتظار ظهور و نقد اتهامات وارده براین وظیفه سازنده ، تهران ، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر ، بی تا تستری ، القاضی السید نورالله الحسین المرعشی (متوفی ۱۰۱۹ ق) ، احقاق الحق و ازهاق الباطل ، با تعلیقات آیه الله السید شهاب الدین المرعشی النجفی ، قم ، مکتبه آیه الله المرعشی ، بی تا تهرانی ، علی ، تقیه در اسلام ، مشهد ، کتابفروشی جعفری ، بی تا الثقفی ، ابن هلال (متوفی ۲۸۳ ق) ، الغارات ، مقدمه

و تحقیق میرجلال الـدین حسـین ارموی (محـدّث) ، تهران ، انجمن آثار ملّی ، ۱۳۵۵ ش الثقفی ، ابن هلال (متوفی ۲۸۳ ق) ، الغارات (الاستنفار والغارات) ، تحقیق السـید عبدالزهراء الحسینی ، قم ، دارالکتاب الاسلامی ، ۱۴۱۱ ق الجندی ، انور ، سموم الاستشـراق والمستشـرقین ، بیروت ، دارالجیـل؛ القـاهره ، مکتبه التراث الاسـلامی ، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م الحرالعاملی ، محمـدبن الحسن (متوفی ۱۱۰۴ ق) ، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ، ج ۶ ، تصحیح عبدالرحیم الربانی الشیرازی ، بیروت ، دار احیـاءالتراث العربی ، بی تا حسن ، حسن ابراهیم ، تاریـخ الاسـلام ، ج ۱ ، بیروت ، داراحیـاءالتراث العربی ، ۱۹۶۴ م حکیمی ، محمـدرضا ، «۴۰۰ کتـاب در شـناخت شـیعه» ، یادنـامه علامه امینی ، بـه اهتمـام سیدجعفر شـهیدی و محمـدرضا حکیمی ، صص۴۹۷ ۵۶۸ ، تهران ، شـرکت سـهامی انتشار ، ۱۳۵۲ ش حکیمی ، محمدرضا ، «شناخت شیعه» ، شـیخ آقابزرگ ، صص ۲۰۳ ۲۵۷ ، تهران ، دفتر نشـر فرهنگ اسلامی ، بی تا الحمیری القمی ، ابوالعباس عبدالله بن جعفر (زنده به سال ۳۰۰ ق) ، قرب السـناد [ویلیه الاشعثیات] ، تهران ، مکتبه نینوی الحدیثه ، بی تا حیدر ، اسد ، الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الاربعه ، مج ۳ ، بیروت ، دارالکتاب العربی ، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۱ م الخزار القمی الرازی ، ابوالقاسم علی بن محمـدبن علی (متوفی قرن ۴ ق) ، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ، تحقیق عبداللطیف الحسینی الکوه کمری الخوئی ، قم ، بیدار ، ۱۴۰۱ ق الخوئی ، السید ابوالقاسم ، معجم الرجال ، ج ۲ و ۵ ، بیروت ، مدینه العلم ، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳

م دائره المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۱ ، زیرنظر سید کاظم موسوی بجنوردی ، تهران : مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۲ ، ۱۳۶۹ ش داوری ، رضا ، وضع کنونی تفکر در ایران ، تهران ، سروش ، ۱۳۶۳ ش راسخی نجفی ، عباس ، نواب اربعه و عظمت مقام هریک ، تهران ، بی نا ، ۱۳۶۶ ش رحیم لو ، یوسف ، «رویه ای از خاورشناسی وروشهای علمی آن : شرق شناسی ، دانشی با ابعاد سیاسی وتجارتی» ، نگین ، شماره ۸۶ ، تیر ۱۳۵۱ ش (الشریف)الرضی ، ابوالحسن محمدبن الحسن (متوفی ۴۰۶ ق) ، خصائص الائمه علیه السلام ؛ خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام ، تحقیق محمدهادی الامینی ، مشهد ، بنیاد پژوهشهای اسلامی ، ۱۴۰۶ ق رکنی ، محمدمهدی ، نشانی از امام غائب : بازنگری و تحلیل توقیعات ، مشهد ، بنیاد پژوهشهای اسلامی ، ۱۳۶۸ ش السبحانی ، جعفر ، کلیات فی علم الرجال ، قم ، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم ، ۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۶ ش سبط ابن جوزی (متوفی ۶۵۴ ق) ، تذکره الخواص ، بیروت ، مؤسسه اهل البیت ، بی تا سعید ، ادوارد ، شرق شناسی : شرقی که آفریده غرب است . ترجمه اصغر عسکری خانقاهی و حامد فولادوند ، تهران ، عطائی ، ۱۳۶۱ ش این کتاب ترجمه بخش آخر از متن کامل کتاب شرق شناسی ادوارد سعید است که ده سال زودتر از متن کامل کتاب ترجمه و منتشر شده است . سعید ، ادوارد ، شرق شناسی ، ترجمه عبدالرحیم گواهی ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۱ ش . شایگان ، داریوش ،

هـانری کربن : آفـاق تفکر معنوی در اسـلام ایرانی ، ترجمه بـاقر پرهام ، تهران ، مؤسـسه انتشارات آگاه ، ۱۳۷۱ ش شریعتی ، علی ، فلسـفه انتظار (انتظار ، مـذهب اعتراض) ، بی جا ، بی نا ، بی تا شـیرازی ، سـیدحسن ، کلمه الامام المهدی علیه السـلام ، ترجمه سـیدحسن افتخـارزاده ، مقـابله و تکمیـل حسـین تـاجری ، تهران ، آفـاق ، ۱۴۰۷ ق صـافی ، لطـف الله ، انتظـار ، عـامل مقـاومت و حرکت ، قم ، شـفق ، بی تـا صافی ، لطف اللّه ، مع الخطیب فی خطوطه العریضه ، قم ، دارالقرآن الکریم ، ۱۳۸۹ ق صـافی ، لطف الله ، منتخب الاـثر فی الامام الثانی عشـر ، قم ، مکتبه الـداوری ، بی تا الصـدر ، محمـد ، تاریـخ الغیبه الصـغری ، بیروت ، دارالتعارف للمطبوعات ، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م صدر ، سـیدمحمد ، رسالت اسلامی در عصر غیبت ، ترجمه علی علوی ، تهران ، دفتر تحقیقات و انتشارات بـدر ، بی تا صـدر ، سـیدمحمدباقر ، امام مهدی ، حماسه ای از نور ، ترجمه کتابخانه بزرگ اسـلامی ، تهران ، مؤسـسه الامام المهدی ، ۱۳۹۸ ق صـدر ، سـیدمحمدباقر ، انقلاب مهـدی و پندارها ، ترجمه سـیداحمد علم الهـدی ، تهران ، یاسـر ، بی تا الصـدر ، محمـدباقر ، بحث حول المهـدی ، تصـدیر و تقـدیم حامـد حنفی داود ، تهران ، مکتبه النجاح ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م صدوق ، محمدبن علی (متوفی ۳۸۱ ق) ، اعتقادات ، ترجمه سیدمحمدعلی بن سید محمدالحسنی ، تهران ، نهضت زنـان مسلمان ۱۳۶۱ ش الصـدوق ، محمـدبن علی (متـوفی ۳۸۱ ق) ، عیـون اخبارالرضـا علیـه السـلام ، تحقیق السیدمهدی الحسینی اللاجوردی ، قم

، دارالعلم ، ۱۳۷۷ ق الصدوق ، محمدبن علی (متوفی ۳۸۱ ق) ، کمال الدین و تمام النعمه ، تصحیح علی اکبر غفاری ، قم ، مؤسسه النشرالاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه ، ۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۵ ق صفائی ، سیداحمد ، هشام بن الحکم : متکلم معروف قرن دوم هجری ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۲ ش الصفار القمی ، ابوجعفر محمدبن الحسن بن فرّوخ (متوفی ۲۹۰ ق) بصائرالدرجات ، تصحیح میرزامحسن کوچه باغی التبریزی ، قم ، مکتبه آیه الله المرعشی ، ۱۴۰۴ ق الطباطبائی السیدمحمدحسین ، المیزان فی تفسیرالقرآن ، ج ۹ ، قم ، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه ، بی تا طباطبائی ، سیدمحمدحسین ، شیعه در اسلام ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، ۱۳۶۷ ش الطبرسی ، ابوعلی الفضل بن الحسن(متوفی قرن ۶ ق) ، اعلام الوری با علام الهدی ، تصحیح علی اکبر غفاری صفت ، بیروت ، دارالمعرفه ، ۱۳۹۹ ق الطبرسی ، ابوعلی الفضل بن الحسن (متوفی قرن ۶ ق) ، مجمع البیان ، ج ۲ ، قم ، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی ، ۱۴۰۳ ق طبری ، ابوجعفر محمدبن جریر (متوفی ۳۱۰ ق) ، تاریخ الامم و الملوک ، ج ۴ ، تصحیح لجنه من العلماء الاجلاء ، بیروت ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م طبری ، ابوجعفر محمدبن جریر (متوفی ۳۱۰ ق) ، دلائل الامامه ، قم ، الرضی ، ۱۳۶۳ ش الطوسی ، محمدبن الحسن (متوفی ۴۶۰ ق) ، عُدّه الاصول ، ج ۱ ، تحقیق محمدمهدی نجف ، بی جا ، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م الطوسی ، محمدبن الحسن (متوفی ۴۶۰ ق) ،

الغیبه ، تحقیق عبادالله الطهرانی ، وعلی احمد ناصح ، قم ، مؤسسه المعارف الاسلامیه ، ۱۴۱۱ ق الطوسی ، محمدبن الحسن (متوفی ۴۶۰ ق) ، الفهرست ، تصحیح ، السید محمد صادق بحرالعلوم ، قم ، الشریف الرضی ، بی تا الطهرانی ، آغابزرگ ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۲ ، ۱۶ و ۲۲ ، تحقیق احمد منزوی ، نجف و تهران ، بی نا ، بی تا العباد ، عبدالمحسن بن حمد ، الرّد علی من کـذّب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی ، الامام المهدی عند اهل السنه ، ج ۲ ، صص۴۳۷ ۴۹۵ ، به اهتمام مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان ، مکتبه امیرالمؤمنین العامه ، ۱۴۰۲ ق العقاد ، عباس محمود ، مایقال عن الاسلام ، القاهره ، مکتبه دارالعروبه ، بی تا العقیقی ، نجیب ، المستشرقون ، ۳ ج ، قاهره ، دارالمعارف ، ۱۹۶۵ م الغفاری ، علی اکبر ، تاریخ تدوین الحدیث و کتابته ، تلخیص مقباس الهدایه (الملحق الاول) ، صص ۲۲۵ ۲۴۲ ، تهران ، جامعه الامام الصادق علیه السلام (با همکاری نشر صدوق) ۱۳۶۹ ش فاروق ، عمر ، العباسیون الاوائل ، ج ۱ ، بیروت ، بی نا (با مساعدت جامعه بغداد) ، ۱۳۹۰ ق فرای ، ریچارد ، ن ، میراث باستانی ایران ، ترجمه مسعود رجب نیا ، تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸ ش الفقیه ایمانی ، مهدی ، الامام المهدی عند اهل السنه ، ج ۱ و ۲ ، اصفهان ، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام العامه ، ۱۴۰۲ ق فلاطوری ، عبدالجواد ، «تحقیق عقاید و علوم شیعی» ، یادنامه علامه امینی ، به اهتمام سیدجعفر شهیدی

و محمـدرضا حکیمی ، صـص ۴۳۲ ۴۴۸ ، تهران ، شـرکت سـهامی انتشـار ، ۱۳۵۲ ش الفیض الکاشـانی ، المـولی محسـن بن مرتضی (متوفی ۱۰۹۱ ق) نوادر الاخبـار فی مایتعلق باصول الـدین ، تحقیق مهـدی الانصاری القمی ، تهران ، مؤسـسه مطالعات وتحقیـاتی علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۰ ش کاظم زاده ایرانشـهر ، حسـین ، «شـرق شناسـی و غرب شناسـی» ، ایرانشهر ، ۱۹۲۲ م ، صص ۱۲ ۱۴ الکلینی ، محمـدبن یعقـوب (متوفی ۳۲۹ ق) ، الاـصول من الکـافی ، ج ۱ ، تصـحیح علی اکبر غفـاری ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۸۸ ق الکـوفی ، ابوالقـاسم فرات بن ابراهیم بن فرات (متـوفی قرن ۳) ، تحقیق محمـدالکاظم ، تهران ، مؤسـسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والارشاد ، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م کولبرگ ، اتـان ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او ، ترجمه سـیدعلی قرائی و رسول جعفریان ، قم ، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشـی نجفی ، ۱۳۷۱ ش کیهان ، الف ، «فرهنـگ ملی و فـانوس کشان اسـتعمار» نگین ، شـماره ۸۶ ، تیر ۱۳۵۱ ش ، ص ۱۳ و ص ۵۵ المجلسـی ، العلامه محمدباقر (متوفی ۱۱۱۱ ق) بحارالانوار الجامعه لـدرر اخبارالائمه الاطهار ، ج ۴۶ و ۵۱ ۵۳ ، بیروت ، مؤسـسه الوفاء ، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م (الشریف) المرتضی (متوفی ۴۳۶ ق) ، الشـافی فی الامامه ، ۴ ج ، تحقیق السـید عبدالزهراء الحسـینی الخطیب ، المراجعه السید فاضل المیلانی ، قم ، اسماعیلیان ، ۱۴۱۰ ق /۱۳۶۸ ش مرتضی العاملی ، جعفر ، «المهدیه بنظره جدیده» ، دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام ،

ج ۱ ، صص۵۷ ۷۵ ، قم ، مؤسسه النشرالاسلامی التابعه لجماعه المدرسین ، ۱۴۰۹ ق مطهری ، مرتضی ، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ (به ضمیمه شهید) ، بی جا ، صدرا ، ۱۳۹۸ ق معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ، ۴ ج ، اشراف ، علی الکورانی ، قم ، مؤسسه المعارف الاسلامیه ، ۱۴۱۱ ق (الشیخ) المفید ، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق) ، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی ، تهران ، علمیه اسلامیه ، بی تا (الشیخ) المفید ، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق) الافصاح فی امامه امیرالمؤمنین علیه السلام ویلیه ایمان ابی طالب ، قم ، مؤسسه البعثه ، ۱۴۱۲ ق (الشیخ) المفید ، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق) ، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد ، تقدیم و تعلیق السیدهبه الدین الشهرستانی ، قم ، الرضی ، ۱۳۶۳ ش (الشیخ) المفید ، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق) ، ۱۰ انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام ، ترجمه محمدباقر خالصی ، تهران ، راه امام ، ۱۳۶۱ ش (الشیخ) المفید ، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق) ، الفصول العشره فی الغیبه (به ضمیمه سه رساله دیگر) ، قم ، دارالکتاب ، بی تا منتظر ، حسین ، ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت ، تهران ، نشر آفاق ، ۱۴۰۳ ق مهدی ، محسن ، فلسفه تاریخ ابن خلدون ، ترجمه مجید مسعودی ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۲ ش الناصری ، ریاض محمد حبیب ، الواقفیه : دراسه تحلیلیه ، ج ۱ و ۲ ، مشهد ، المؤتمرالعالمی للامام الرضا علیه السلام ، ۱۴۰۹ ق النعمانی ، محمدبن

ابراهیم (ابن ابی زینب) (متوفی قرن ۴ ق) ، الغیبه ، تحقیق علی اکبر غفاری ، تهران ، مکتبه الصدوق ، بی تا النوبختی ، حسن بن موسی (متوفی ۳۲۰) ، فرق الشیعه ، بیروت ، دارالاضواء ۱۴۰۴ ق وات ، مونتگمیری ، «نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت» ، ترجمه سیدجلال حسینی بدخشانی ، یادنامه کنگره هزاره شیخ طوسی ، ج ۳ ، به اهتمام محمد واعظ زاده خراسانی ، صص ۵۷۶ – ۵۸۸ ، بی جا ، بی نا ، ۱۳۵۴ ش

Islamic Messianism" Mireea Eliade (E . D .), The Encyclopedia of Religion, V . ۹, PP ." - ۴۷۷ - ۴۸۱, New York, Macmilan publishing company, ۱۹۸۷

Mahdi" A Number of orrientalists, Encyclopedia of Islam, New Edition (EI۲), V . ۵, PP ." - ۱۲۳۰ - ۱۲۳۸, Leiden, E . J-bril, ۱۹۸۶

هیأت علمی و سرپرست دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)

فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع) ، سال اول ، شماره ۲ ، زمستان ۱۳۷۴ ، صص ۸۵-۵۱

ویژگی ها و منابع مذهب شیعه

ویژگی ها و منابع مذهب شیعه

تشیع به مثابه یک مکتب عقیدتی در اسلام ، گرایشی خاص بر اساس یک سلسله نظرات و تحلیلات کلامی و تاریخی است . حدیث «ثقلین »که وسیله محدثان شیعی و سنی از پیامبر روایت شده و وی بر اساس آن مسلمانان را پس از خود به پیروی از قرآن و خاندان خویش فرا خوانده بود همراه تعدادی دیگر از روایات نبوی ، ریشه اصلی این گرایش را که بعدا با استدلالات کلامی و فلسفی و تاریخی تقویت گردید تشکیل می داد .

در مباحث مذهبی ، مکتب شیعی نظرات خود را عموما از رهنمودهای بزرگان و ائمه اهل

بیت پیامبر الهام گرفته است . اختلاف اصلی دو مکتب فقهی سنی و شیعی در کیفیت تلقی سنت نبوی و منابع فقه است . اهل سنت ، حدیث نبوی را از طریق صحابه پیامبر اخذ نموده اند در حالی که شیعه این حدیث را از طریق خاندان وی به دست آورده است . از سوی دیگر مذاهب فقهی اهل سنت دنباله رو نظرات فقهی چند تن از فقهاء مدینه و عراق اند لیکن مذاهب فقهی شیعی تابع نظرات امامان اهل بیت هستند که از آن میان مکتب شیعی دوازده امامی که عمده ترین نحله شیعی است از آراء امامان دوازده گانه مشهور خود به خصوص امام ششم ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق پیروی می کند و به همین جهت به «جعفری »نیز شهرت دارد . قرآن ، حدیث ، اجماع و عقل منابع فقه شیعه را تشکیل می دهند (۱) :

قرآن در همین شکل و مفاد ظاهری خود حجت ، و شکل دهنده روح حاکم بر فقه شیعی است .

حدیث یعنی گفتار و کردار و تقریر پیامبر یا امام ، باید با وسائط موثق و معتبر رسیده باشد که البته در این مورد وضع مذهبی راوی تاثیری ندارد . حدیثی که وسیله یک غیر شیعی راستگو نقل شده باشد به همان اندازه معتبر و مورد عمل است که حدیث شیعی راستگو .

اجماع یعنی وحدت نظر همه دانشمندان شیعی در یک موضوع ، به خودی خود حجت نیست لیکن گاه به تفصیلی که در کتابهای اصول فقه هست از راه آن «سنت »به اثبات می رسد .

مراد از عقل به عنوان یک منبع برای حقوق شیعی (۲) حکم قطعی عقل مجرد انسانی است چنان

که در خوبی عدالت و بدی ستم (۳) . در تعالیم اسلامی قاعده ای است که به مقتضای آن هر آنچه عقل بدان حکم کند شرع نیز برابر آن حکم خواهد نمود و از این رو ، در این گونه موارد بر حکم این قاعده که «قاعده ملازمه »خوانده می شود حکم شرعی از حکم عقلی ناشی و استنتاج خواهد شد (۴) . تلازم میان وجوب چیزی با وجوب مقدمات آن ، یا میان امر به چیزی با نهی از ضد آن ، همچنین این که امر و نهی در یک مورد نمی تواند جمع شود (که همه از مسائل علم اصول فقه و منشاء آثار و احکام فقهی است) همه از قبیل همین احکام عقلی است .

از این میان ، منبع دوم یعنی احادیث وارده از پیامبر و امامان اهل بیت که مهم ترین منبع فقهی شیعی است در مجامیعی خاص گردآوری شده که مشهورترین آنها که مرجع فقهاء است عبارت است از :

۱) کتاب الکافی ، از محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)

۲) کتاب من لا یحضره الفقیه ، از محمد بن علی بن بابویه قمی ، صدوق (م ۳۸۱) .

۳) تهذیب الاحکام ، از محمد بن حسن طوسی ، شیخ الطائفه (م ۴۶۰) .

۴) الاستبصار ، از همو .

۵) الوافی ، از محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰) .

۶) وسائل الشیعه ، از محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴) .

۷) بحار الانوار ، از محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰) .

۸) مستدرک الوسائل ، از حسین بن محمد تقی نوری (م . ۱۳۲۰) .

از این جمله

، چهار کتاب نخست به عنوان «کتب اربعه »شناخته شده و در فن حدیث شیعی از اهمیتی همانند«صحاح سته »نسبت به مجامیع حدیثی اهل سنت برخوردار است . متداول ترین کتاب از فهرست بالا در مراجعات فقهی ، کتاب وسائل الشیعه است که جامع احادیث چهار کتاب نخست (کتب اربعه) و بسیاری از کتابهای حدیث دیگر است و چون منحصر به روایاتی است که در مباحث فقهی رسیده است کتاب دستی برای مراجعه هر فقیهی است .

استناد به روایات این مجامیع تابع وجود شرایط خاصی است (۵) . وثاقت و راستگویی همه راویان سلسله سندیک حدیث باید به ثبوت رسیده باشد . دانشی خاص به نام علم رجال که درباره روات حدیث و شرح حال آنان بحث می کند متکفل این کار است . احادیث از نظر مقدار اعتبار و سندیت بر اساس ضوابط مخصوصی که در علمی دیگر به نام علم درایه مورد بحث قرار گرفته است به انواع ورده های مختلفی تقسیم می شود و بر همین اساس ، بسیاری از روایات متون ذکر شده از نظر فقهاء ضعیف و غیر قابل استناد است .

پی نوشتها

۱ . منابع مشترک فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت عبارتند از : قرآن ، سنت ، اجماع و قیاس . برخی از مذاهب مزبور پاره ای منابع دیگر را نیز به این لیست افزوده اند (زرقاء ۱ : ۳۱ و ۴۷/عبد الوهاب خلاف ، علم اصول الفقه : ۲۲) مقصود از قیاس سرایت دادن حکم یک موضوع است به موضوع مشابه بر اساس کشف و استنتاج احتمالی علت ، بدون دستیابی بر علت واقعی و قطعی حکم . این کار برابر است با«تمثیل »منطقی که در استدلالات عقلی و فلسفی آن را حجت نمیدانند با«قیاس »منطقی که کشف

قطعی علت ، و در استدلالات عقلی معتبر و حجت است . قیاس به خاطر آن که دلیلی قطع آور نیست در اصول فقه شیعه به صورت یک منبع فقه شناخته نمی شود .

۲ . پس از این خواهیم دید که عقل در حقوق شیعی همچنین به عنوان ابزار فکر ، اساس کار و مورد استفاده است که البته مقصود از عقل در این مورد ، استدلال عقلی و شیوه تحلیل منطقی است .

۳ . ببینید محقق حلی ، المعتبر : ۶/شهید اول ، ذکری : ۵/همو ، قواعد : ۲۵/مقداد ، التنقیح الرائع : ۲ پ – ۳ و/صاحب مدارک ، هدایه الطالبین : ۷ ر – ۱۱ ر/قطیفی ، کشف الفوائد : ۱۳۰ .

۴ . برخی دانشمندان متاخر شیعی معتقدند که عقل یک منبع بالقوه برای فقه شیعی است نه یک منبع بالفعل ، به این معنی که اگر چه بر اساس ضوابط علم اصول فقه عقل به تنهایی می تواند حکمی فقهی را کشف کند و ما را به یکی از احکام و تکالیف مذهبی راهنمایی نماید لیکن این مطلب عملا در هیچ موردی اتفاق نیافتاده و تمامی احکام شرعی که بر اساس احکام قطعی عقل مجرد انسانی قابل کشف است در همان حال در قرآن و سنت ، مورد راهنمایی قرار گرفته و با دلیل شرعی (سمعی) بیان شده است (ببینید محمد باقر الصدر ، الفتاوی الواضحه ۱ : ۹۸)

۵ . ببنید شهید دوم ، الدرایه : ۶۲ – ۸۱/ابو القاسم بن حسن یزدی ۱ : ۴۴ – ۶۱ .

منابع مقاله

زمین در فقه اسلامی ، مدرسی طباطبایی ، حسین؛

عالمان شیعه

اشاره

شیعه شناسی به مقتضای تصمیم قبلی در نظر دارد بر اساس الگویی که در شماره قبلی مجله توضیح داده شد ، عالمان شیعی را معرفی نماید . اینک قسمت دوم این مجموعه ، که در بخش پژوهش مؤسسه «شیعه شناسی» تحقیق و تدوین گشته است ، به علاقه مندان ارائه می گردد :

ابوهاشم جعفری (؟ ۲۶۱ ق)

داود بن قاسم بن اسحاق بن عبداللّه بن جعفر بن ابی طالب ، از مشاهیر علویان و از محدّثان نامدار شیعه ، اهل بغداد بود و پدرش ، قاسم ، ولایتدار یمن . پدرش از امام صادق علیه السلام روایت دارد . مادرش ، ام حکیم ، دختر قاسم بن محمّد بن ابوبکر بود . به گفته مسعودی ، «نسب او با سه واسطه به جعفر طیّار می رسد و در خاندان ابوطالب هیچ کس که نسبتی نزدیک تر از او داشته باشد ، شناخته نبود . » وی از اصحاب امام رضا ، جواد ، هادی و عسکری علیهم السلام بود و به روایت بعضی منابع ، امام دوازدهم علیه السلام را نیز دیده است . تاریخ ولادت او در دست نیست ، ولی می توان حدس زد که وی پیش از سال ۲۰۰ ه . و احتمالاً در بغداد به دنیا آمده است؛ زیرا وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بود . وفات او به گفته

خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق) در سال ۲۶۱ ه . اتفاق افتاده و به گفته مسعودی (م ۳۴۵ ق) قبر او در بغداد معروف است ، ولی در برخی منابع آمده که وی در سامرّاء ، کنار مزار امام حسن عسکری علیه السلام به خاک سپرده شد .

وی در بغداد پرورش یافت و در ایّام

جوانی ، نزد امام رضا علیه السلام شاگردی کرد و پس از آن در خدمت امامان دیگر شاگردی نمود و آثار فضل و پرهیزگاری در وی نمایان گشت . وی به اهل بیت علیهم السلام محبت زیادی داشت و گاهی نیز در منقبت آنان شعر می سرود .

موقعیت اجتماعی وی چنان بود که نفوذ فراوانی در دستگاه حاکم داشت و در رویارویی با بزرگان حکومت ، زبانی قاطع داشت . مسعودی در جریان خروج یحیی بن عمر آورده است : هنگامی که سر یحیی بن عمر بن یحیی (م ۲۴۸ ق) را در بغداد نزد محمّد بن عبدالله بن طاهر (از کارگزاران مستعین عبّاسی) آوردند ، وی پیش امیر طاهری رفت و به او گفت : «ای امیر ، مردم درباره قتل کسی به تو تبریک می گویند که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زنده بود ، قتل او را به پیامبر تسلیت می گفتند . » پس از آن وی اشعار سوزناکی خواند و امیر طاهری دستور داد سر یحیی را به زیر بکشند .

خطیب بغدادی به نقل از ابن عرفه می گوید : «ابوهاشم نسبت به دستگاه حاکم ، فردی سخنگو و شکایتگر بود . از این رو ، در سال ۲۵۲ ه . وی را از بغداد به سامّراء منتقل کردند و در آنجا زندانی نمودند . » وی در زندان (در زمان مهتدی عبّاسی) با امام عسکری علیه السلام و یاران دیگرش هم سلول بود . یک روز از خستگی زندان ، نزد امام عسکری علیه السلام شکایت کرد و امام در پاسخ به او فرمود : «نماز ظهر را در منزلت خواهی خواند . » در همان روز مهتدی

کشته شد و وی آزاد گشت .

وی احادیث فراوانی از امام هادی و عسکری علیهماالسلام روایت کرده و چون پسرخاله امام صادق علیه السلام بود ، روابط نزدیکی با ائمّه اطهار علیهم السلام داشت . رابطه او با امامان شیعه سبب شد تا اخبار فراوانی که از او روایت شده ، مورد قبول همگان قرار گیرند . منابع رجالی بالاتفاق ، او را فردی مطمئن و جلیل القدر معرفی کرده اند . وی به دلیل اینکه بیشتر تعلیمات خود را به طور مستقیم از امامان عصر خویش می گرفت ، روایات او (مگر اندکی) بدون هیچ واسطه ای از آنان نقل شده اند .

برخی از کسانی که از او روایت کرده اند احمد بن محمّد برقی ، حسن بن ابی لبابه ، سعد بن عبداللّه ، احمد بن محمّد بن عبداللّه ، محمد حمیری ، اسحاق بن محمّد نخعی ، حسین بن احمد مالکی اسدی و جعفر بن محمّد بن مالك هستند . از جمله تألیفات او کتابی است که در اخبار و مدایح امامان شیعه علیهم السلام نوشته شده است . (۱)

زیّات همدانی کوفی (۱۷۲ ؟ ۲۶۲ ق)

ابوجعفر محمّد بن حسین بن أبی الخطّاب ، معروف به «زیّات همدانی» ، از اعیان و بزرگان شیعه و از اصحاب امام جواد ، هادی و عسکری علیهم السلام ، نامش زید و کنیه اش ابوجعفر و کنیه جدش ابوالخطّاب است . از لقب «زیّات» به دست می آید که وی در شهر خود ، همدان ، روغن فروشی می کرده و ماندگاری این لقب ، احتمالاً ناشی از آن است که وی این شغل را در کنار فراگیری دانش ، از وقتی که وارد کوفه شد نیز حفظ کرده است . محل

ولادت او همـدان بود ، ولی از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست ، اما از روایات او ظاهر می شود که میزان عمرش بیش از نود سال بوده است . از این رو ، با توجه به اینکه وفات او به تصـریح نجاشی و دیگران ، در سال ۲۶۲ قمری (در کوفه) اتفاق افتاده ، چنین گمان می رود که تولد او تقریبا در سال ۱۷۲ هجری روی داده است . بنابراین ، روایت کشّی مبنی بر اینکه وی ابوحمزه ثمالی (م ۱۵۰ ه) را ملاقات کرده ، خالی از ضـعف نیست . چنان که روایت او بدون واسطه از محمّد بن مسلم (م ۱۵۰ ه) ، که در تهذیب شیخ طوسی آمده ، خالی از اشکال نمی باشد؛ زیرا وی آن ها را درک نکرده است .

از بستگان او ، خواهرزاده اش ، ابوالعباس محمّد بن جعفر رزّاز (م ۳۱۳ ق) ، فردی پرکار و کثیرالحدیث بود . در میان خانواده او ، تنها می توان پدرش را در منابع معتبر ردیابی کرد که ظاهرا در تربیت او و حیات علمی اش نقش بسـزایی داشته است . نام پدرش حسین بن ابی الخطّاب است که در سال ۱۴۰ ه . متولد شد و از بزرگان قم به شمار می آمد . اهل قم پدرش را با همین اسـم می خواننـد ، ولی دیگران او را حسـین بـن خطّـاب (بـدون کنیـه) ذکر می کننـد . گفتنی اسـت ایـن ابوالخطـاب غیر از ابوالخطّـاب محمّـد بن ابی زینب مقلاـص است که مورد نفرین امـام صادق علیه السـلام قرار گرفت . همچنین پـدر بزرگ او ، ابوالخطّاب نیز از چهره های علمی بود . کشّی در کتاب

خود ، رجال این خانواده را ستوده است . نجاشی درباره صاحب ترجمه گفته است : «زیّات همدانی از راویان مورد اعتمادی است که در روایات او هیچ مناقشه ای نیست و از جایگاه والایی برخوردار بوده و دارای تصنیفات خوبی است . »

برخی از استادان او وهیب بن حفص ، حمّاد بن عیسی ، حنان بن سدیر و مسعده بن زیاد هستند . از جمله شاگردان او ، عبدالله بن جعفر حمیری ، محمّد بن علی بن محبوب ، احمد بن ادریس ، ابوالعبّاس محمّد بن جعفر رزّاز و محمّد بن یحیی العطّار هستند . از نوشته های او معلوم می شود که وی بیشتر در علم کلام و حدیث ، تخصص داشته است .

نجاشی کتاب های التوحید ، المعرفه و البداء ، الردّ علی اهل القدر ، کتاب اللؤلؤه ، وصایا الائمّه(ع) ، کتاب النوادر و الامامه من الاخبار و الروایات را از او می داند . اما سیّد بن طاووس درباره انتساب کتاب الامامه به او تردید دارد و مؤلّف آن را فردی از علمای شیعی متقدّم ، و تاریخ کتابت آن را سال ۲۲۹ ه . معرفی می کند . از گزارش صاحب ترجمه به محمّد بن حسن صفّار به دست می آید که کتاب های او بیش از این ها بوده ، به طوری که وی را «حسن التصانیف» معرفی کرده اند . (۲)

ابوجعفر خزاعی (؟ ۲۶۲ ق)

ابو جعفر احمد بن محمّد بن زید ، از معاصران امام جواد علیه السلام ، از تاریخ ولادتش اطلاعی در دست نیست ، ولی وفات او در سال ۲۶۲ ه . و احتمالاً در کوفه اتفاق افتاده و پس از اینکه حسن بن محمّد بن سماعه

صیرفی (م ۲۶۳ ق) بر او نماز گذارده ، به خاک سپرده شده است . از تاریخ وفات او و همچنین از اینکه حسن بن سماعه بر او نماز گزارده و نیز از روایات حمید بن زیاد از او ، به دست می آید که وی از اصحاب امام رضا علیه السلام و یا به طور یقین ، از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده است ، گرچه شیخ طوسی در فهرست ، وی را از جمله کسانی قرار داده که از ائمّه اطهار علیهم السلام به طور مستقیم روایت نکرده اند . در اینکه وی کجا پرورش یافته و دوران تحصیلش چگونه بوده است ، اطلاعی نداریم ، اما از شاگردان و استادان او می توان پی برد که وی در شهرهای کوفه و بصره به استماع حدیث مشغول بوده و کتابی نیز در این باره نوشته است . در منابع رجالی ، تنها با اشاره به اینکه وی «دارای کتاب است» از او تجلیل شده ، اما چون گزارش روشنی از او در دست نیست ، برخی از علما شخصیت او را مجهول و ناشناخته معرفی کرده اند و حتی شیخ طوسی و ابن داود وی را فردی ضعیف و غیرقابل اعتبار معرفی نموده اند .

استادان او آدم بن متوکّل ، علی بن سوید سائی ، عبدالله بن ولید منقری ، عمرو بن یسع و اسحاق قمی هستند . از شاگردان او می توان حمید بن زیاد نینوایی (م ۳۱۰ ق) را نام برد که فردی واقفی (هفت امامی) است ، اما اصول زیادی از او روایت کرده است . از تألیفات او ، تنها یک کتاب حدیثی به او نسبت

داده شده است . (۳)

محمّد بن بکر بن جناح (حدود ۱۶۳ ۲۶۳ ق)

ابوعبـدالله محمّـد بن بکر بن جناح کوفی أزدی ، از اصـحاب امام کاظم علیه السـلام و از راویان ممـدوح و مورد قبول شـیعه ، فردی فاضل و کثیرالروایه است . از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست ، اما چون از اصحاب امام کاظم (۱۲۸ ۱۸۳ ق) است ، می توان حـدس زد که وی از سال خوردگان بوده و تقریبا یک سـده حیات داشـته است؛ زیرا به گفته نجاشـی ، وی در سال ۲۶۳ ه . وفات کرده و حسن بن سماعه (م ۲۶۳ ق) بر او نماز گزارده است . محل وفات او در کوفه بود . علاّمه حلّی به اشتباه ، نام وی را محمّد بن بکران ثبت کرده ، ولی در رجال ابن داود ، ضـمن انتقاد از این اشـتباه ، گفته است : نام پدر او بکر است ، نه بکران .

وی در کوفه پرورش یافت و از دوران جوانی به اسـتماع حـدیث پرداخت و به زودی در علم حـدیث متبحّر شـد و به تدریـج ، شاگردانی تربیت نمود و انـدوخته های خویش را به آنان منتقل کرد . پـدرش ، ابومحمّـد بکر بن جناح ، از بزرگان حدیث در کوفه بود و در پرورش او نقش قابل توجهی داشت . شواهـد موجود نشان می دهند که وی همچون پدرش فردی واقفی (هفت امـامی) بود؛ زیرا بسـیاری از شاگردان او ماننـد حسن بن سـماعه و حمیـد بن زیاد نینوایی دارای مـذهب واقفی بودنـد؛ یعنی بر امامت امام هفتم شیعیان توقّف کردند و او را مهدی موعود می پنداشتند . از این رو ، شیخ طوسی بدون اینکه از ارزش

تعالیم و معلومات او سخنی به میان آورد ، او را فردی واقفی معرفی می کند ، اما علمای زیادی علی رغم اعتقاد فاسدش ، وی را فردی مورد اعتماد در نقل حدیث معرفی کرده اند . استادان او ابوالجارود ، صفوان بن خالد ، صفوان بن یحیی ، اسحاق بن عمّار و پسرش محمّد ، حفص بن عمر بن سالم ، علی بن شجره ، زکرّیا بن محمّد ، ابوعلی الصبیح الصائغ ، و پدرش بکر بن جناح می باشند . از جمله شاگردان ، او محمّد بن احمد بن ثابت ، حمید بن زیاد نینوایی ، اسماعیل بن محمّد و حسن بن محمّد بن سماعه هستند . از آثار او ، کتاب النوادر (تازه ها) در موضوع حدیث است . (۴)

حسن بن محمّد بن سماعه (؟ ۲۶۳ ق)

ابومحمّد کندی کوفی صیرفی حضرمی ، از فقهای بزرگ و از شیوخ مذهب واقفی ، ولادتش معلوم نیست ، ولی در تاریخ پنجم جمادی الاولی شب پنجشنبه سال ۲۶۳ ه . در کوفه وفات کرد . پس از اینکه ابراهیم بن محمّد علوی بر او نماز گزارد ، در محله «جعفی» پشت کوفه او را به خاک سپردند . کنیه او «ابومحمّد» و یا به گفته شیخ طوسی «ابوعلی» است . نجاشی با هر دو کنیه از او یاد می کند . وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام است و علاوه بر روایت ، دارای مقام فتوا و رأی بود و از فقهای بزرگ مذهب واقفی به شمار می آید . (واقفیه کسانی هستند که اعتقاد به زنده بودن امام هفتم شیعیان دارند و او را مهدی موعود می پندارند .) حیات علمی او در میان خانواده اش در کوفه

آغاز شد؛ زیرا دانشمندان سرشناسی از خانواده او ظهور کرده اند .

جدّ او ، معلّی بن موسی کندی ، فردی موثّق در حدیث و از اعیان بود . برادر او ، ابراهیم بن محمّد بن سماعه از امام صادق علیه السلام روایت می کرد . همچنین برادر دیگرش ، جعفر بن محمّد بن سماعه است نیز از راویان معتبر به شمار می آمده و به گفته بعضی ، وثاقت جعفر از برادران دیگرش بیشتر است پدر او محمّد فرزند سماعه است ، که در تربیت علمی او نقش بسزایی داشته است . در منابع رجالی چنین وانمود شده که سماعه از فرزندان مهران است؛ چنان که از کلام نجاشی در ترجمه «سماعه بن مهران» و «محمّد بن سماعه» چنین تصوری حاصل می شود ، در حالی که وی از فرزندان سماعه بن موسی بن روید بن نشیط حضرمی است .

شرایط خانوادگی او نشان می دهند که وی در محیطی علمی و مذهبی قرار داشته و تحت تأثیر مذهب واقفی بوده است . درباره تعصّب او نسبت به مذهب واقفی ، گفته شده : اینکه وی زمان امام رضا ، جواد ، هادی و حسن عسکری علیهم السلام را درک کرده و هیچ حدیثی از آن ها نقل ننموده ، نشانگر تعصّب شدید او نسبت به مذهب واقفی است . به نظر می رسد وی این تعصّب شدید را از استاد خصوصی اش ، علی بن حسن طاطری جرمی (م ۲۶۰ ق) ، به ارث برده است . طاطری کسی است که صرفا اعتقادات مذهب واقفیه را به او تعلیم داده است . از این رو ، حسن بن سماعه هیچ روایتی در موضوع فقه

، از این استادش نقل نکرده است . همچنین در گزارشی معتبر از رجال نجاشی که در آن به فضیلت امام حسن عسکری علیه السلام اشاره شده ، وی آن را انکار کرده و این حاکی از تعصّب شدید او نسبت به مذهب واقفی است . با این همه ، صاحب ترجمه از دیدگاه علمای رجال ، فردی موثّق است و روایات او از اعتبار و ارزش زیادی برخوردارند . شیخ طوسی در فهرست خود ، پس از اینکه وی را واقفی المذهب معرفی کرده ، او را با اوصافی همچون «جیّد التصانیف» ، «نقی الحدیث» و «حسن الاعتقاد» ستوده است .

استادان او بسیارند ، به گونه ای که بعضی از محققان معاصر بیش از هفتاد نفر را ذکر کرده اند . وی از استادان خود احادیث فراوانی نقل کرده است . به همین دلیل ، او را «کثیرالحدیث» لقب داده اند ، به طوری که شیخ طوسی به تنهایی هشتصد حدیث او را نقل کرده است . از این تعداد استادان او ، ۴۷ نفر از سوی نجاشی ، شیخ طوسی و شیخ حرّ عاملی توثیق شده اند ، ولی سایرشان به صراحت موثّق دانسته نشده اند . از جمله استادان او ، حسین بن ایّوب ، سلیمان بن صالح جصّاص ، علی بن شجره بن میمون ، عمرو بن حریث ، عمر بن ابان کلبی ، محمّد بن ابی عمیر و بسیاری دیگر هستند . در این میان ، روایات او از محمّد بن ابی عمیر از همه بیشتر است . از شاگردان او ، که بیشترین روایت را از او نقل کرده اند ، می توان حمید بن زیاد و محمّد

بن احمد بن ثابت را نام برد .

تصنیفات او را تا سی کتاب معرفی کرده اند که از جمله آن ها کتاب الغیبه ، کتاب وفاه ابی عبداللّه علیه السلام ، کتاب القبله ، کتاب الصلاه ، کتاب الصیام و کتاب های دیگری در ابواب گوناگون فقهی می باشد . (۵)

جعفر بن مازن (؟ ۲۶۴ ق)

ابوعبـداللّه جعفر بن مازن کاهلی طحان ، از راویان شـیعه ، تاریخ ولادتش معلوم نیست ، ولی وفات او در سال ۲۶۴ ه . در روز سه شـنبه هفتم ربیع الثانی و احتمالاً در بغداد اتفاق افتاده و پس از اینکه محمّد بن ابراهیم بن محمّد علوی (استاد شیخ صدوق) بر او نماز گـذارده به خاک سپرده شده است . لقب «کاهلی» که به او نسـبت داده شده ، نام قبیله «بنی کاهل» از نسل کاهل بن اسد بن خزیمه است که در کوفه سـکونت داشـتند و مسـجد «بنی کاهل» از مساجد معروف کوفه است که حضرت علی و امام صادق علیهماالسلام در آنجا نماز می خواندند . وی در کوفه سکونت داشت و در همانجا پرورش یافت و پس از سپری کردن تحصیلات مقدّماتی ، نزد استادان عصر خود ، به استماع حدیث پرداخت و در اواسط عمر ، به بغداد آمد و شاگردان چندی در آنجا تربیت نمود . از لقب «طحان» نیز برمی آیـد که وی در کوفه علاوه بر تحصـیل علم و دانش ، از طریق آردفروشـی کسـب درآمد می کرده است .

از محیط خانواده ، کیفیت تحصیل و هم بحثان او اطلاعی در دست نیست؛ چنان که از خود وی نیز اطلاع چندانی نداریم؛ زیرا وی در علم رجال فردی ناشناخته معرفی شده است . نجاشی بدون اینکه کتابی

از وی در رجال خود نام ببرد ، می گوید : حمید بن زیاد (م ۳۱۰ ق) در «بنی کاهل» نزد او حدیث شنیده است و سپس سال وفات او را ذکر می کند . برخی از گزارش ها حاکی از آنند که وی علاوه بر حدیث ، در شعر و شاعری نیز دست داشته است .

علّامه حلّی وی را روایتگر حدیث و شعر معرفی کرده است . از تعبیر علّامه به دست می آید که وی خودش شاعر نبوده ، بلکه اشعار دیگران را نقل می کرده است .

ابن حجر در لسان المیزان ، وی را از رجال شیعه معرفی کرده ، می گوید : مأمون عبّاسی (حکومت : ۱۹۸ ۲۱۸ ق) وی را به بغداد فراخواند و او را در کارش آزاد گذاشت . این موضوع نشان می دهد که وی برای دستگاه حاکم خطری نداشته است . مجموع اطلاعات نشان می دهند که وی از نظر علمی آوازه بلندی نداشته ، حتی در منابع حدیثی نیز روایتی از او دیده نشده است . از این رو ، روشن نیست که وی نزد چه کسی تحصیل کرده و شاگردان او چه افرادی بوده اند . تنها به گفته نجاشی ، حمید بن زیاد نینوایی (م ۳۱۰ ق) از شاگردان روایی وی بوده است . ممکن است کسی که بر جنازه او نماز گزارده یعنی محمّد بن ابراهیم علوی از دیگر شاگردان او بوده باشد . از او هیچ اثر تألیفی در منابع ، ذکر نشده است . (۶)

عوانه بن حسین (؟ ۲۶۴ ق)

ابوالحسین بزّاز کوفی ، از راویان شیعه ، تاریخ تولدش معلوم نیست ، اما وفات او در سال ۲۶۴ ه

. روی داد و «موسی بن زید علوی» بر جنازه او نماز گزارد . از لقب «بزّاز» ، که به او نسبت داده شده است ، برمی آید که وی پارچه فروشی می کرده است . پدرش نیز پارچه فروش بوده و برخی از استادان او نیز ملقّب به «بزّاز» هستند . از این رو ، می توان گفت که وی در ضمن تحصیل علم ، هزینه زندگی را از این راه تأمین می کرده است . وی ساکن کوفه بود و در خانواده ای پرورش یافت که از نظر اعتقادی بر امامت امام هفتم شیعیان توقّف داشتند . پدرش از استادان عصر خود بود و در پرورش علمی او سهم بسزایی داشت . روشن است که اعتقادات و تعلیمات پدر در او بی تأثیر نبوده و وی را بر مسلک واقفی (هفت امامی) یا فطحی (شش امامی) سوق داده است . وی محضر هیچ یک از امامان معصوم علیهم السلام را درک نکرد و چون در عصر پس از امام صادق و کاظم علیهماالسلام زندگی می کرد ، توفیق دیدار آن دو را نیز پیدا نکرد .

در منابع رجالی کسی بر اعتبار و ارزش احادیث او صحّه نگذاشته ، اما استادان و شاگردان او افرادی معتبر و مورد اعتماد هستند .

استاد او ، ابراهیم بن عبدالحمید أنماطی ، از اصحاب امام کاظم علیه السلام است که آن حضرت را مهدی موعود می پنداشت . همچنین وی از علی بن خالد عاقولی نیز روایت دارد . از جمله شاگردان او ، حمید بن زیاد نینوایی و علی بن محمّد بن رباح هستند . گفتنی است در منابع معتبر ، هیچ اثر تألیفی از او

ذکر نشده است . (۷)

ابوجعفرصبیحی کوفی(۱۶۵؟۲۶۵ق)

ابوجعفر حمدان (احمد) بن معافی کوفی ، از راویان موثّق و معتبر شیعه ، از ارادتمندان امام صادق علیه السلام و از اصحاب امام کاظم و رضا علیهماالسلام و از کسانی بود که این دو امام در حق او دعا کردند . از تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست ، ولی طبق گزارش ، ابوالحسین محمّد بن علی بن معمر ، که از دوستان و شاگردان او بود ، وی عمری طولانی داشت و در سال ۲۶۵ ه در همان سالی که سربازان صاحب زنج ، دهستان «قُسّین» (به ضم قاف و تشدید سین) از نواحی کوفه را به آتش کشیدند وفات کرده است . از همین جا می توان حدس زد که ولادت او تقریبا در سال ۱۶۵ هجری روی داده؛ زیرا طولانی شدن عمر او حکایت از آن دارد که وی قریب یک قرن حیات داشته است . از لقب «کوفی» برمی آید که وی ساکن کوفه بود و پرورش یافته آنجاست؛ چنان که از وفات او در کوفه می توان دریافت که وی تا آخر عمر در آنجا ساکن بوده و به تحصیل و تدریس مشغول بوده است .

از خانواده و چگونگی حیات علمی او اطلاعی در دست نیست ، اما احتمالاً وی از فرزندان معانی بن عمران است که از راویان معروف و خوش نام منابع شیعی و سنّی است . وی از جمله راویان حدیث «غدیر» است که ماجرای آن را از امام رضا علیه السلام شنیده بود . استادان او ابن ابی عمیر ، موسی بن سعدان و عبدالرحمن بن ابی نجران هستند . از جمله شاگردان

او ، ابوالحسین محمّد بن علی بن معمّر و مسعده بن صدقه هستند . مسعده فردی عامی مذهب بود و شاگردی وی نزد او ، حاکی از مکانت علمی اوست .

از آثار وی دو کتاب معروف ثبت شده است : یکی شرائع الایمان حاوی چهارصد حدیث از امام رضا علیه السلام درباره احکام فقهی و اصول دین؛ و دیگری کتاب الاهلیلجه که ظاهرا کتابی در موضوع طب است و روایات آن از امام صادق علیه السلام نقل شده است . («أهلیلجه» معرّب هلیله دانه است و اقسام زرد و سیاه دارد .)(۸)

محمّد بن رجاء (؟ ۲۶۶ ق)

ابوجعفر محمّد بن احمد بن محمّد بن رجاء بجلی کوفی ، از راویان شیعه و از اصحاب امام هادی علیه السلام ، تاریخ ولادتش معلوم نیست ، ولی وفات او در سال ۲۶۶ ه . در ماه ذی الحجه پس از انجام مناسک حج در راه برگشت از مکّه اتفاق افتاد و در وادی «ذات عرق» بین مکّه و مدینه به خاک سپرده شد . وی ساکن یکی از روستاهای مدینه به نام «عرینه» بود و حیات علمی خود را از همانجا آغاز نمود .

در جوانی نسبت به علم طب علاقه نشان داد و در جمع آوری احادیث مربوط به آن کوشید . وی این هدف را با جدّیت دنبال کرد و بخش عمده ای از دوران حیات علمی خود را در جمع آوری احادیث مذکور صرف نمود و در نهایت ، مجموعه ای از تازه های حدیث در موضوع پزشکی قدیم تألیف نمود . با این حال ، گوشه های زیادی از زندگی او برای ما روشن نیست . از اینکه وی از چه خانواده ای برخاسته و در کجا

تحصیل کرده و علت تمایل او به دانش پزشکی چه بوده ، گزارشی در منابع نیامده است .

گرچه در منابع رجالی او را فردی «ناشناخته» توصیف کرده اند ، اما این مقدار روشن است که وی احادیث و اصول زیادی را جمع آوری کرده و شاگردش ، حمید بن زیاد آن ها را به دیگران منتقل کرده است . وی توفیق ملاقات با هیچ یک از امامان عصر خود را پیدا نکرد و مجموعه احادیث او به طور غیرمستقیم از ائمّه اطهار علیهم السلام نقل شده است . از جمله استادان او ، محمّد بن عصان انماطی و محمّد بن بشر هستند . شاگرد او حمید بن زیاد نینوایی (م ۳۱۰ ق) است که از او احادیث و اصول زیادی روایت کرده . تخصص عمده او در طبابت بود . از این رو ، اثری که از خود بر جای نهاده ، در همین موضوع است . از جمله آثار او ، کتاب های نوادر و طب الائمه می باشند .

گفتنی است نام «محمّد بن رجاء» در روایات شیعه مشترک بین سه نفر است : ۱ . محمّد بن رجاء الخیّاط (الحناط)؛ ۲ . محمّد بن رجاء أرجانی؛ ۳ . محمّد بن رجاء بجلی . فرد سوم که مورد نظر ماست ، در منابع معتبر شخصی «ناشناخته» معرفی شده؛ چنان که افراد پیشین نیز در علم رجال ، به وثاقتشان تصریح نشده است . (۹)

المُسلی (؟ ۲۶۶ ق)

نام او محمد بن عبداللّه است . «مسلیه» قبیله بزرگی از «مذحج» است که وی منسوب به آن می باشد . ولادت او معلوم نیست ، ولی در سال ۲۶۶ ه . در کوفه وفات کرد و پسرش

بر او نماز گزارد . در منابع معتبر ، اثری از محیط خانواده ، دوران تحصیل و هم بحثان او نیست . از این رو ، اطلاعات ما درباره او بسیار اندکند . احتمالاً حیات علمی او در کوفه شروع شده و نزد افرادی همچون عبداللّه بن عبید و دیگران حدیث شنیده و با واسطه ، از امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده است .

وی با اینکه در عصر امام عسکری علیه السلام زندگی می کرد ، توفیق دیدار آن حضرت را پیدا ننمود . از این رو ، شیخ طوسی نام او را در ردیف راویانی که به طور مستقیم از امام علیه السلام روایت نکرده اند ، قرار داده است . شاید یکی از دلایل عدم ملاقات او با امام علیه السلام ، بی انگیزگی وی در جمع آوری احادیث و ضعیف بودن حضور او در اجتماعات بوده است . به همین دلیل ، روایات او در منابع شیعه بسیار اندکند . شاهد مطلب این است که پس از مرگ او ، فرزندش بر جنازه او نماز خواند ، در حالی که در کوفه چهره های برجسته تری بودند که صلاحیت این کار را داشتند ، هرچند موضوع نماز خواندن فرزندش می تواند حاکی از آن باشد که پسر او نیز شخصیتی موجّه و احتمالاً از عالمان بوده است . این احتمال نیز وجود دارد که وی در امر امامت پس از امام کاظم علیه السلام متحیّر بوده و به همین دلیل ، به ملاقات امام عسکری علیه السلام نرفته و روایتی از او و امامان پیش از او نقل نکرده است . شاهد مطلب آنکه مهم ترین شاگرد روایی او و شاید تنها شاگرد او ، حمید

بن زیـاد نینوایی است که خود فردی واقفی (هفت امـامی) بود . بـا این حـال ، در منـابع معتبر ، وی از رجال موثّق شـیعه معرفی شده است . برخی نیز احتمال اتحاد وی با ربیع بن محمّد مسـلی ، را که فردی کثیرالحدیث بود داده اند ، ولی از ظاهر فهرسـت شیخ طوسی به دست می آید که آن ها دو نفر بوده اند .

گفتنی است برخی نام او را به اشـتباه محمّـد بن عبـداللّه مسـلمی و یا محمّـد بن عبـداللّه مکّی ثبت کرده انـد که این اشـتباه در بسـیاری از منابع رجالی ذکر شده است . استاد او عبداللّه بن عبید ، و شاگردان او ایّوب بن نوح و حمید بن زیاد نینوایی هستند . از آثار او ، کتاب نوادر (تازه ها) است . (۱۰)

عمرو بن حریث (؟ ۲۶۷ ق)

ابواحمـد صـیرفی اسـدی کوفی ، از راویـان موثّق و معتبر امـامیه ، از تاریـخ ولادتش اطلاعی در دست نیست ، ولی از آنجا که بـدون واسـطه از امـام صـادق علیه السـلام روایت می کنـد ، معلـوم می شـود که وی دارای عمری طولانی بـوده؛ زیرا به گفته صاحب الـذریعه ، وفات او در سال ۲۶۷ ه . اتفـاق افتاده است . به شـهادت کشّـی در رجال خود ، وی برده بود ، اما عقیـده ای صحیـح و ایمـانی سـالم داشت . از این رو ، نبایـد او را با عمرو بن حریث صـحابی (۲ ۸۵ ق) ، که فردی ملعـون و از اصـحاب پیامبر و حضـرت علی علیهماالسلام بود ، اشتباه گرفت؛ صاحب شرح حال ، اهل کوفه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بود که اعتقاد خود را در

منزل برادر امام علیه السلام ، عبداللّه بن محمّد ، بر آن حضرت عرضه کرد و امام علیه السلام او را تأیید نمود . از جمله هم بحثان او حنان بن سدیر بود . روایات او بیشتر به طور مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل می شوند . از این رو ، به درستی معلوم نیست که وی غیر از امام صادق علیه السلام ، استادان دیگری دیده باشد ، اما گاهی روایات او از طریق سراد و ابان نیز نقل شده اند . برخی از شاگردان روایی او ، صفوان بن یحیی ، حسن بن محمّد بن سماعه ، سلیمان بن سفیان و یحیی الحلبی هستند . از آثار او کتاب الحدیث مشتمل بر روایاتی از امام صادق علیه السلام است . (۱۱)

عثمان بن سعید عمروی (؟ حدود ۲۶۷ ق)

ابوعمرو سمان اسدی ، از اصحاب بلند پایه امام هادی ، عسکری و مهدی علیهم السلام و نخستین سفیر امام مهدی(عج) در عصر غیبت صغرا است . غیبت صغرا در فاصله سال های ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه . بود و وی این مسئولیت را به مدت هفت سال بر عهده داشت . لقب او «سمّان» و «زیّات» است ، زیرا برای استتار در فعالیت های سیاسی و مذهبی ، روغن فروشی می کرد . وی از قبیله بنی اسد بود . به همین دلیل ، او را «اسدی» نیز می نامند . لقب «عمروی» نیز یا منسوب به جدّ مادری اوست و یا به روایتی دیگر ، چون کنیه او «ابوعمرو» بود ، حضرت عسکری علیه السلام فرمود : جمع بین عثمان و ابوعمرو ، تناسب ندارد . به همین دلیل ، کنیه او را «برید» و وی را «عمروی» نامید .

وی با اینکه نقش

مهمی در تاریخ شیعه داشته ، اما از تاریخ ولادت ، وفات و خانواده اش اطلاع دقیقی در دست نیست و حتی نجاشی و کشّی نام او را در رجال خود ذکر نکرده انـد ، هرچند کشـی در ترجمه ابراهیم بن عبده نیشابوری ، مدح بلیغی از وی به عمل آورده است . برخی وفات او را سال ۲۶۵ هجری نوشته اند . بعضی نیز گفته اند : وفات او پس از رحلت امام عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق) و پیش از سال ۲۶۷ ه . بوده؛ زیرا احمد بن هلال کرخی عبرتایی ، که پس از او ادعای نیابت کرد ، در سال ۲۶۷ ه . فوت کرده است . پس قطعا وی پیش از این تاریخ درگذشته است .

شیخ طوسی بدون اشاره به زمان درگذشت او ، می نویسد : «پس از درگذشت او ، فرزندش محمّد او را غسل داد و در قسمت غرب "مدینه السلام" در محلّه معروفی به نام "الدرب" در بغداد دفن نمود و ما آشکارا از هنگام ورود به بغداد در سال ۴۰۸ ه . تا سال بعد از ۴۳۰ ه . او را زیارت می کردیم . »

فرزند او ، ابوجعفر محمّد بن عثمان عمروی ، از راویان جلیل القدر شیعه است و پس از او ، تاهنگام وفاتش در سال ۳۰۵ه . به عنوان دومین سفیر حضرت صاحب الامر(عج) عهده دار این مسئولیت بود . وی از نوجوانی و در سن یازده سالگی نزد امام هادی علیه السلام مشغول خدمت گزاری شد و با او پیمان محکمی داشت . پس از آن ، بیشترین خدمت را به امام عسکری علیه السلام نمود . امام هادی و

عسکری علیهماالسلام ضمن تصریح به وثاقت و امانت وی ، پرسش های مردم و حتی اهل علم را به وی ارجاع می دادند و این موضوع نشان می دهد که او از شأن و منزلت رفیعی نزد آن دو بزرگوار برخوردار بود . امام عسکری علیه السلام نیابت او را به چهل تن از بزرگان و علما از جمله حسین بن ایّوب ، علی بن بلال ، عبداللّه بن جعفر حمیری و احمد بن هلال کرخی ابلاغ فرمود . از این رو ، هیچ کس در زمان نیابت او ، با وی مخالف نکرد .

شیخ طوسی می نویسد : توقیعات صاحب الامر(عج) توسط او و فرزندش محمّد به شیعیان و خواص پدرش می رسید . این توقیعات شامل اوامر و نواهی امام و پاسخ به مسائل شیعیان بود . توقیعات عینا دست خط امام عسکری علیه السلام بودند و کسی در این مورد تردیدی نداشت . وی به دلیل اینکه با امام عسکری و صاحب الامر علیهماالسلام ارتباط داشت ، بیشتر روایاتش به طور مستقیم از آنان نقل شده و گاهی نیز از طریق ابوشعیب محاملی ، محمّد بن سلیمان ، عبدالکریم همدانی و عبدالحمید بن علی کوفی روایاتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است . همچنین بسیاری از راویان شیعه همچون علی بن ابراهیم ، محمّد بن عیسی ، عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن مفضّل خزاعی از او نقل حدیث کرده اند . از او هیچ اثر تألیفی در منابع دیده نشده است . (۱۲)

احمد بن هلال کرخی (۱۸۰ ۲۶۷ ق)

ابوجعفر احمد بن هلال ، معروف به «عبرتایی» ، گاه به «عبرتایی کرخی» نیز نامیده می شود . او از اصحاب امام هادی و عسکری علیهماالسلام

بود که از دوران امام رضا علیه السلام تا سال هفتم غیبت صغرا را درک کرد . در سال ۱۸۰ ه . در «عبرتا» ، یکی از روستاهای بزرگ نواحی نهروان در منطقه «اکاف» بین بغداد و واسط ، متولد شد و در سال ۲۶۷ ه . در سن ۸۷ سالگی در بغداد وفات یافت . وی از طائفه «بنی جنید» بود که دانشمندان شیعی و سنّی بسیاری از این طائفه ظهور کرده اند و چون وی در محلّه شیعه نشین کرخ در بغداد سکونت داشت ، او را «کرخی» نیز نامیده اند .

درباره اجداد و اوضاع خانوادگی او گزارشی در منابع تاریخی دیده نمی شود؛ چنان که از دوران کودکی او نیز اطلاعی در دست نیست ، ولی بیشتر دوران تحصیل او در بغداد سپری گردید و در آنجا با افرادی همچون ابومحمّد شریعی و ابوجعفر محمّد بن علی شلمغانی و محمّد بن عثمان بن سعید (سفیر دوم امام زمان) هم بحث شد و در محضر امامان هادی و عسکری علیهماالسلام ، دانش فراوان اندوخت . وی به محضر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ، امام هشتم شیعیان امامیه ، تشرّف یافت ، ولی به خاطر ملازمت ممتد نزد امامان بعدی و استماع روایات و نقل از آن ها و استفاده از محضر درسشان در زمره عالمان بزرگ شیعه در آن عصر محسوب می گردد .

علمای علم رجال حیات علمی و معنوی او را به دو دوره تقسیم کرده اند : دوره اول ، که بخش عمده حیات او را تشکیل می دهد ، یعنی همان مدت طولانی او که در ملازمت با دو امام بزرگ شیعی سپری شد ، همراه

با صلاح و سداد و تقوا و درست کاری بود . ولی دوره دوم ، که اواخر عمر او را تشکیل می دهد و در واقع هم زمان با حیات دو امام یازدهم و دوازدهم شیعی بوده ، همراه با تردیـد و مذمّت و انکار و طرد و لعن گزارش شده است . او احتمالاً به لحاظ کبر سن و پشتوانه علمی ، که در اثر شاگردی نزد امامان یاد شـده حاصل کرده بود ، در زمان امامت امام یازدهم ادعای بابیت کرد و از این رو ، به طور مکرّر مورد مذمّت آن امام قرار گرفت .

او پس از وفات امام یازدهم ، اگرچه امامت حضـرت حجه بن الحسن (عج) و نیابت نایب اول او ، یعنی عثمان بن سعید عمری ، را پـذیرفت ، ولی در ادامه ، از پـذیرفتن نیـابت نـایب دوم ایشـان ، یعنی محمّـد بن عثمـان خودداری نمود و به همین دلیـل ، توقیعی در لعن و طرد او از نـاحیه مقـدّسه صـادر گردیـد . وی پس از آنکه نیـابت نایب دوم را انکار کرد و خود ادعای نیابت نمود ، در اواخر عمرش ، مسلک صوفیه را در پیش گرفت و ۵۴ حج گزارد که بیست بار آن با پای پیاده بود . او درباره نیابت محمّـد بن عثمـان می گفت : «من چیزی دربـاره وی نشـنیده ام ، امـا درباره پـدرش عثمان شـنیده ام؛ اگر درباره پسـر هم یقین داشتم اطاعت می کردم . گفتند : غیر از تو کسان دیگری شنیده اند ، گفت : أنتم و ما سمعتم (یعنی شما را با گفته هایتان .)

نجاشی پس از اینکه او را «صالح الروایه» معرفی کرده

، گفته است : در بین احادیث او هم روایات خوب و هم روایات نادرست وجود دارند . همچنین به گفته نجاشی ، وی به دلیل ادعای بابیت ، از سوی امام عسکری علیه السلام مورد مذمّت های فراوان قرار گرفته و توقیعاتی نیز بین او و امام عسکری علیه السلام مراسله شده است .

شیخ طوسی در فهرست خود ، وی را «غالی» و متهم در دین معرفی کرده ، اما با این حال ، اذعان کرده است که بیشتر اصول اصحاب امامیّه از وی روایت شده اند .

ابن غضائری و ابن داود و علاّمه حلّی در روایات او توقّف کرده اند ، مگر روایاتی که وی از حسن بن محبوب (م ۲۲۴ ق) و محمّد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ ق) نقل کرده است .

همچنین گاهی وی را «ناصبی» و زمانی او را از کسانی قرار می دهند که بر امام باقر علیه السلام وقف کرده اند . با این همه ، علمای عظام و مشایخ بزرگی را می بینیم که احادیث او را در مدارک روایی خود نقل کرده و بر آن ها اعتماد می کنند . از این رو ، مرحوم میرزای نوری با توجه به تناقض گزارش ها درباره شخصیت احمد بن هلال ، خود را ناچار به جمع بندی و ذکر توجیهاتی در این زمینه می بیند .

از جمله استادان او ، حسن بن محبوب و ابن ابی عمیر است ، و از جمله شاگردان او عبداللّه بن جعفر حمیری ، عبداللّه بن العلاء المذاری و حسین بن احمد مالکی . از جمله آثار او ، دو کتاب یوم و لیله و کتاب النوادر (تازه ها) هستند که بیشتر اصحاب حدیث این دو

کتاب را شنیده اند و بر محتوای آن ها اعتماد کرده اند . (۱۳)

احمری نهاوندی (؟ بعد از ۲۶۹ ق)

ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق بن ابی بشر ، نام دیگرش ابراهیم عجمی از اصحاب امام هادی علیه السلام است . از تاریخ ولادت و وفات او اطلاع چندانی در دست نیست . به گفته نجاشی ، قاسم بن محمّد همدانی در سال ۲۶۹ ه . از او روایت شنیده است . بنابراین ، وفات او پس از این تاریخ بوده است . وی تحصیلات ابتدایی خود را در کوفه گذراند و با هم بحث صمیمی خود ، احمد بن عبداللّه کوفی (استاد تلعکبری) ، به استماع حدیث پرداخت . پس از آن به بغداد آمد و اندوخته های خویش را نزد استادان آنجا تکمیل کرد و احتمالاً ـ در اواخر عمرش بود که به نهاوند مراجعت کرد و برخی از احادیث او از طریق ابن ابی هراسه باهلی در نهاوند منتشر شد . وی با اینکه از اصحاب امام هادی علیه السلام است ، ولی به طور مستقیم از آن امام علیه السلام روایت نکرده است .

در منابع رجالی وی از یک سو ، فردی ضعیف و متّهم در دین معرفی شده و از سوی دیگر ، دارای کتاب های زیادی است که به تصریح نجاشی و شیخ طوسی ، از استحکام و اتقان برخوردارند . از این رو ، بعضی تلاش کرده اند تضعیف نهاوندی را دور از واقعیت معرفی کرده و دلیل ضعف او را کثرت روایات صادر شده از او ، که نزد دیگران نشان دهنده غلو آن ها می باشد ، قلمداد کنند . اما به گفته آنان ، حقیقت این است که روایات مذکور قابل تأویل بوده و معنای درستی

دارنـد ، و شواهـد زیادی نیز بر اسـتواری شخصـیت نهاوندی و صـحّت روایات او ارائه می دهند . در این باره ، مرحوم مامقانی بحث های مفیدی ارائه داده است . گفتنی است «احمری نهاوندی» مشترک بین دو نفر است .

شیـخ طوسـی پس از تضـعیف نهاونـدی ، بـا کمی فاصـله ، فرد دیگری را بـا همیـن نـام در رجـال خـود توثیـق کرده و او را از اصـحاب امام هادی علیه السلام قرار داده است . از قراین موجود نیز استفاده می شود که نام مذکور ، مشترک بین دو نفر است و بیشتر علمای رجال نیز قایل به تعـدّد هسـتند؛ زیرا از «نهاونـدی ثقه» ، محمّـد بن خالـد برقی روایت می کند ، در حالی که از «نهاونـدی مورد بحث» ابوسـلیمان احمـد بن نصـر بن سـعید باهلی معروف به «ابن ابی هراسه» نقل حـدیث می کنـد . بنابراین ، اظهـار نظر برخی از دانشـمندان (علاّمه حلّی) درباره اتحاد آن دو و پافشاری بر عـدم قبول روایت نهاونـدی ، حتی در صورت اتحاد ، خالی از اشـکال نیست . به نظر می رسد کثرت کتاب هایی که او نوشته و روایت های وی در برخی از آثارش همچون کتاب المتعه و نفی ابی ذر حاکی از تشیّع و نشان از سلامت اعتقاد اویند .

نجاشـی با اینکه وی را تضـعیف کرده ، اما افراد جلیل القـدری همچون محمّـد بن حسن صـفّار ، علی بن شـبل بن اسد (اسـتاد نجاشـی) و به ویژه ابواحمـد قاسم بن محمّـد همدانی وکیل را نام می برد که از او روایت کرده یا نزد وی شاگردی نموده اند . برخی از این ها نه تنها خود ، بلکه دیگران را نیز تشویق می کردند که

به احادیث نهاونـدی اعتماد کننـد؛ مانند قاسم بن محمّد همدانی که در سال ۲۶۹ ه . شاگرد نهاونـدی بود ، و علی بن حاتم را تشویق به اخـذ حـدیث از نهاوندی نمود . از جمله شاگردان دیگر او ، علی بن محمّد بندار ، محمّد بن احمد بن یحیی و محمّد بـن علی بـن محبـوب هسـتند . برخی از مشایـخ روایی او نیز عبـداللّه بن حمّاد انصـاری ، محمّد بن عیسـی بن عبیـد یقطینی و ابوعبداللّه برقی هستند .

از آثار او ، کتاب الصیام ، کتاب الدواجن ، جواهر الاسرار و مقتل الحسین علیه السلام را می توان نام برد . از تألیفات فراوان او به دست می آید که تخصـص وی در علم فقه ، حدیث و تاریخ بوده و با علوم تفسـیر و ادبیات عرب نیز آشـنایی داشـته است . (۱۴)

داعی کبیر حسنی (؟ ۲۷۰ ق)

حسن بن زید بن محمّد بن اسـماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، از سادات علوی و از رجال برجسـته امامیه (و به اعتقاد برخی ، شـیعه زیـدیه) بود . القاب او «الداعی الی الحق» ، «الداعی الاول» و «الداعی الکبیر» بود . در مقابل ، «حسن بن قاسم» (م ۳۱۶ ق) ، ملقّب به «داعی صغیر» است . وی پایه گذار سلسله «علویان» در طبرستان و فردی شجاع ، کوبنـده و در عین حال ، متواضع بود . او در مـدینهء منوّره از مادری پارسا به نام «آمنه» متولـد شـد و در همانجا نشو و نما پیدا کرد و سپس در سال ۲۵۰ ه . در طبرستان آمل ظهور نمود و سلسله «طاهریان» را بیرون راند و جنگ

هایی نیز در سال ۲۶۰ ه با یعقوب بن لیث صفار داشت تا اینکه سلطنت او در تمام بلاد طبرستان استقرار یافت . وی در شرایطی اقـدام به فتح طبرسـتان کرد که عاملان بنی عبّاس همچون سـلیمان بن عبداللّه بن طاهر و محمّد بن اوس اهالی آنجا را قتل عام کرده بودنـد . از ایـن رو ، وی در نخسـتین اقـدام خـود ، وارد شـهرهای «آمـل» و «سـاریه» شـد و پس از فتـح تمـام طبرسـتان ، شهرسـتان «ری» و بخشـی از بلاـد «دیلم» را نیز به تصـرف خویش درآورد . وی پس از بیست سـال حکومت ، در روز دوشـنبه سوم رجب ، و یا به گفته افنـدی در ریاض العلماء ، در روز شـنبه ۲۳ رجب سال ۲۷۰ ه . در زمان خلافت معتمـد باللّه (۲۵۶ تا ۲۷۹ ق) ، در شهرسـتان آمل (واقع در مازنـدران) وفات کرد و در مدرسه ای که خود در مرکز خلافتش ، آمل ، بنا کرده بود ، دفن شـد و قبّه و مزارش تـا قرن نهم هجری پابرجا بود . وی در این مـدرسه ، علاوه بر رهبری سیاسـی جامعه ، فقه شـیعه را نیز تدریس می کرد .

پس از وی ، برادرش ، محمّـد بن زید حسـنی ، که در نبردش با محمّد بن هارون سامانی در سال ۲۸۷ ه کشته شد ، به جای او بر کرسـی خلافت نشـست . اکنـون نسـل سـادات حسـنی ، از محمّـد بن زیـد است؛ زیرا داعی کـبیر از خود فرزنـدی به جـای نگذاشت ، مگر یک دختر به نام کریمه که قبل از ازدواج ، از دنیا رفت .

درباره رفتار

و صـفات «داعی کبیر» گزارش های متناقضـی به چشم می خورنـد : از یک سو ، درباره صـفات نیک او گفته شده که یکی از شعرا به نام نصـر بن نصـر حلوانی در مدح داعی کبیر این قصـیده را آغاز کرد : «اللّه فرد و ابن زید فرد» (خدا یکی و حسن بن زیـد نیز یکی است) ، امـا داعی کبیر از این جمله برآشـفت و خطـاب به شاعر گفت : خاک بر دهانت! چرا نگفتی : خـدا یکی است و حسن بن زید بنده اوست؟ سـپس از جایگاه خود برخاست و صورت به خاک نهاد و مکرّر می گفت : خدا یکی اسـت و من بنـده او هسـتم . همچنین گفته شـده : وقـتی «داعی کبیر» هر سـال خزانه بیت المـال را می گشود ، آن را ابتـدا بین قبـایل قریش ، و سـپس به ترتیب ، بین انصـار و فقهـا و اهـل قرآن و سایر اقشار مردم تقسـیم می کرد ، به گونه ای که حتی یک پول سیاه هم در خزانه باقی نمی ماند .

اما از سوی دیگر ، درباره صـفات زشت او گزارش ها حاکی از آن هسـتند که وی خون ریزی های فراوان داشت و انسان ها و شهرهـای زیادی را به خاک و خون کشـید که در این میان ، برخی از بزرگان علما و سادات علوی نیز کشـته شدنـد؛ چنان که پنـاه بردن دو تن از شـیعیان امـامیه به امام حسن عسـکری علیه السـلام نیز در همین زمینه بوده است . از آثار اوینـد : الحجه فی الامامه ، کتاب البیان و الجامع فی الفقه . (۱۵)

صاحب الزنج (؟ ۲۷۰ ق)

علی بن محمّد علوی برذعی عبیدی ، از معاصران امام حسن عسکری علیه السلام بود

که وی را «برقعی» نیز می گویند؛ زیرا همیشه با چهره ای نقاب زده حرکت می کرد . تاریخ ولادت او معلوم نیست ، ولی وفات او در سال ۲۷۰ ه . رخ داده است . برخی از علمای بزرگ مانند ابن میثم بحرانی ، شارح نهج البلاغه ، وی را با صفاتی همچون «فاضل» و «بارع» ستوده اند ، بعضی دیگر مانند سیّد بن طاووس ، او را عالم به علم نجوم ، و در کتاب عمده الطالب نیز وی را شاعر معرفی کرده و برخی از اشعار او را آورده است . همچنین عده ای از تبارشناسان انتساب او به آل علی علیهم السلام را صحیح می دانند . اما گزارش های دیگر حاکی از آن هستند که وی از شیعیان زشت کردار ، قسی القلب و فردی ماجراجو بود . از این رو ، روایات اندکی که از طریق او نقل شده ضعیف و بی اعتبارند ، حتی استاد او ، محمّد بن عبداللّه جعفری ، که از مصنّفان امامیه است ، به سبب سوء پیشینه او ، در منابع رجالی تضعیف شده است .

نام صاحب زنج علی بن محمّد از «بنی عبدالقیس» است . بعضی دیگر اسم او را «بهبود» و او را ایرانی و اهل قریه «ورزنین» از روستاهای «ری» می دانند . ماجرای قیام و شورش او در تاریخ مشهور است . او برای جلب انظار مردم و تأیید قیام خویش ، به دروغ ، ادعای انتساب به «علویان» کرد و خود را از نواده های شهید جاوید اسلام ، زید بن علی بن الحسین علیه السلام معرفی نمود . امام حسن عسکری علیه السلام ادعای علوی بودن او را رد کرد

و فرمود : «صاحب الزنج لیس منّا اهل البیت . »

گفته می شود : وی در روز جمعه ۱۷ شوّال ۲۵۵ یا ۲۵۷ ه در زمان خلافت مهتدی عبّاسی ، داخل بصره شد و مردم آن را قتل عام و مسجد جامع شهر را به آتش کشید ، به گونه ای که خون از کوچه های بصره روان شد . دامنه این فتنه تا شهرهای «آبادان» ، «اهواز» ، «آبله» ، «دشت میشان» ، «واسط» ، «رامهرمز» و «ابی الخصیب» ، گسترش پیدا کرد . در این شورش ها ، فرزندان و عیال او نیز در شورش «آبله» کشته شدند و او از آن پس ، مقطوع النسل گردید . بر اساس تحقیقات انجام شده ، در مدت قیام صاحب زنج ، که چهارده سال و چهار ماه بود ، یک و نیم میلیون نفر کشته و قربانی شدند . وی قریب پانزده سال (۱۴ سال و ۴ ماه) مدام در بین مردم فساد می کرد تا بالاخره در سال ۲۷۰ ه ق کشته شد .

او علاوه بر ادعای انتسابش به «علویان» ، به مهم ترین چیزی که برای تحریک و تشویق بردگان و پیوستن آن ها به او تکیه داشت ، این بود که خود را رهبر بردگان معرفی کرد و ندای آزادی آن ها را سر داد . به همین دلیل ، وی را «صاحب زنج» یعنی «رهبر بردگان» نامیده اند .

بعضی از مورّخان بر این اعتقادند که عقاید او ریشه در تفکر فرقه «ازارقه» از «خوارج» دارد و بر این اعتقاد خود شواهد خوبی ارائه می دهند . علی علیه السلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه که پس از جنگ

جمل در سال ۳۶ ق ایراد شده ، خطاب به اهل بصره ، از جنایات او خبر داده است .

ظاهرا نخستین کتابی که درباره قیام او نوشته شده ، مربوط به احمد بن ابراهیم بن المعلی الشیعی است که به نام اخبار صاحب الزنج معروف می باشد . از آثار خود او ، دیوان صاحب الزنج است . همچنین دیوان دیگری وجود دارد به نام دیوان العلوی الحمانی که شعرهای آن با اشعار صاحب زنج مخلوط شده است . وی سرانجام در یکی از شورش هایش شکست خورد و به دست ابواحمد الموفق باللّه در زمان خلافت معتمد به هلاکت رسید . (۱۶)

جعفر کذّاب (۲۲۶ ۲۷۱ ق)

ابوعبداللّه جعفر بن محمّد بن علی بن موسی ، معروف به «جعفر کذّاب» و «زق الخمر» ، پسر امام هادی علیه السلام و از مدعیان امامت ، ولادتش در سال ۲۲۶ و وفات او به سال ۲۷۱ ه در سن ۴۵ سالگی در سامرّاء اتفاق افتاد . وی دو برادر داشت : یکی امام حسن عسکری علیه السلام و دیگری ابوجعفر محمّد . (ابوجعفر محمّد ، فکر نهضت و انقلاب در حجاز را در سر داشت ، اما در بین راه در یکی از روستاهای موصل درگذشت . وی با وجود عمر کوتاهی که داشت ، ۱۲۰ فرزند پسر داشت که در شهرهای مدینه ، بغداد و جندی شاپور پراکنده شدند و اکنون برخی از احفاد او از فرزندان «سیّد ابراهیم» هستند که در کاظمین سکونت دارند . وی به دلیل فرزندان زیاد ، ملقّب به «اباکرین» یا «ابابنین» (پدر فرزندان بسیار) شد . نوادگان وی همچون نسب آن ها ، به امام رضا علیه السلام می رسند

و به «رضویان» شهرت دارند .

وی از همـان جـوانی ، فردی زیـاده خـواه و جسور بود و معلوم نیست از علم و دانش بهره زیـادی برده باشـد . به نظر می رسـد بیشتر اوقات او صـرف جاه طلبی ها و نیرنگ هایش شده و به دلیل مطرود بودنش نزد اجتماع شیعیان ، کسی روایات او را نقل نکرده است . برخی از گزارش هـا حـاکی از آن است که وی خمّـاری و طنبورنوازی می کرد . در ایام جوانی ، با پـدرش امام هـادی علیه السـلام مخالفت کرد و نسـبت به برادر خود ، امام حسن عسـکری علیه السـلام ، نیز حسادت می ورزیـد . حکومت وقت (معتمد عبّاسی ، ۲۵۶ تا ۲۷۹ ق) به دلیل اینکه وی منسوب به خاندان اهل بیت علیهم السلام بود ، از فرصت استفاده کرد و پای او را به دربار عبّاسی باز نمود ، اگرچه همیشه وی در دربار ، با بی اعتنایی های آنان مواجه می شد . وی پس از شهادت برادرش امام حسن عسـکری علیه السـلام (م ۲۶۰ ق) ، دعوی امـامت کرد . از این رو ، به «جعفر کـذّاب» شـهرت یـافت . امـام سجّـاد علیه السـلام در روایتی از ابوخالـد کـابلی خبر از ادعـای دروغین وی داد . در بعضـی از منابع تاریخی ، ادعای امامت از سوی او تشـبیه به ادعـای قـارون ، پسـرعموی حضـرت موسـی علیه السـلام شـده است؛ زیرا حضـرت مهـدی(عـج) نیز همچون حضـرت موسـی علیه السـلام ، گرفتار ادعای عموی خود ، جعفر ، شده بود . هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرد ، اصحاب آن حضرت برای اقامه نماز در خانه امام جمع شدند . در این لحظه ، جعفر وارد شد تا بر

جنازه آن حضرت نماز بگزارد ، اما بلافاصله جوانی از راه رسید و پیراهن او را کشید و وی را از جنازه امام علیه السلام دور کرد و خود بر جنازه امام علیه السلام نماز خواند و پس از نماز از منزل خارج شد . گویند : جعفر برای اینکه وی را به امامت بشناسند ، حاضر شد هر ساله بیست هزار دینار به یکی از کارگزاران دستگاه خلافت عبّاسی (عبداللّه بن خاقان) رشوه بدهد ، اما حیله های او کارگر نیفتادند و ادعای باطل او ، به ویژه زمانی که در برابر هیأت قمی ها قرار گرفت و از ذکر نشانه ها عاجز ماند ، نزد شیعیان بیشتر آشکار شد .

منابع شیعه درباره عاقبت اعتقاد جعفر ، دو قول مختلف دارند : برخی می گویند : وی تا پایان زندگی بر دعوی دروغین خود پای فشرد و همچنان خود را امام می دانست . اما برخی دیگر می گویند که وی از ادعای خود دست برداشت و توبه کرد و شیعیان نیز نامش را از «جعفر کذّاب» به «جعفر تائب» بازگرداندند . کلینی به روایت از محمّد بن عثمان عمری می گوید : امام دوازدهم(عج) در توقیعی به توبه او تصریح کرده و گفته است که راه جعفر راه برادران یوسف است که سرانجام ، توبه کردند و گناهشان بخشوده شد . (۱۷)

رواجنی کوفی (؟ ۲۷۱ یا ۲۵۰ ق)

ابوسعید عباد بن یعقوب رواجنی عصفری اسدی کوفی ، از روایان بزرگ و معتبر امامیه ، از معدود راویانی است که هم در بین علمای عامّه و هم در میان علمای خاصه از وثاقت بالایی برخوردار است . گفته می شود : وی در منزل خود ، شمشیر عریانی آویزان

کرده بود و می گفت : این شمشیر را برای جنگیدن در رکاب مهدی(عج) آماده کرده ام . از تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست ، اما وفات او طبق نظر مشهور ، در سال ۲۵۰ ق و به قول ذهبی در سال ۲۷۱ ق اتفاق افتاده است . وی روایتگر کتاب ابویزید خالد بن یزید عکلی و ابومحمّد عبید بن محمّد بن قیس بجلی است . عکلی و بجلی از محدّثان معتبر امامیه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بودند و این موضوع نشان می دهد که وی از اصحاب پس از امام صادق علیه السلام بوده است . علمای عامّه با اینکه وی را به دلیل مثالب و مطاعنی که نسبت به سلف داشت رافضی و امامی معرفی می کنند ، اما احادیث او را صحیح و معتبر می دانند . وی دارای کتابی است که در آن نوزده حدیث ذکر شده و سند همه آن ها معتبر و متن آن ها نیز دلالت بر امامی بودن وی دارد .

در میان علمای شیعه و سنّی ، تنها شیخ طوسی وی را عامی المذهب معرفی کرده است ، و دلیل آن شاید این بوده که بیشتر شاگردان و استادان او از اهل سنّت هستند . بعضی از علمای معاصر احتمال می دهند که وی تقیّه می کرده و شیخ طوسی بر باطن او اطلاع نیافته است . از جمله شاگردان معروف او ، محمد بن اسماعیل بخاری ، ترمذی و ابن ماجه هستند و از جمله مشایخ او ابوحاتم و بزّاز کوفی می باشند . کتاب های اخبار المهدی المنتظر ، کتاب الحدیث و المعرفه فی الصحابه از او هستند . (۱۸)

پی نوشت ها

۱ .

مسعودی ، مروج الذهب (مترجم) ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ج ۲ ، ص ۵۵۳ / شیخ صدوق ، من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۵۱۷ ، پاورقی / دائره المعارف تشیّع ، ج ۱ ، ص ۴۷۷ / محسن امین ، اعیان الشیعه ، (قطع بزرگ) ، ج ۶ ، ص ۳۷۷ / قطب راوندی ، الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ، ص ۴۳۵ .

۲ . ابوغالب زراری ، تاریخ آل زراره ، ج ۲ ، ص ۸۸ / تفرشی ، نقد الرجال ، ج ۴ ، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ / مقدّس اردبیلی ، جامع الرواه ، ج ۲ ، ص ۹۷ / ابوالقاسم خوئی ، معجم رجال الحدیث ، ج ۱۶ ، ص ۳۰۹ و ۳۱۱ / کشّی ، رجال ، ص ۵۰۸ ، ش ۹۸۰ / سیدمحمّد علی ابطحی ، تهذیب المقال ، ج ۲ ، ص ۳۷۵ / عبدالرسول غفّاری ، الکلینی و الکافی ، ص ۵۱۴ / سیدعلی بروجردی ، طرائف المقال ، ج ۱ ، ص ۲۵۴ / شیخ طوسی ، تهذیب الاحکام ، ج ۳ ، ح ۱۰۲۳ / نجاشی ، رجال نجاشی ، ص ۳۳۴ ، ش ۸۹۷ / شیخ امین ترمس العاملی ، ثلاثیات الکلینی ، ص ۷۸ / آقا بزرگ طهرانی ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۲۷ ص ۳۳۴ / علامه حلی ، خلاصه الاقوال ، ص ۲۴۱ / اسماعیل پاشا ، هدیه العارفین ، ج ۲ ، ص ۱۷ .

۳ . شیخ طوسی ، رجال طوسی ، ص ۴۰۸ ، ش ۵۹۴۲ / شیخ طوسی

، الفهرست ، ص ۵۵ و ۵۶ و ۱۵۹ و ۲۹۱ و ۳۱۳ و ۳۱۷ و ۳۴۲ / سیدعلی بروجردی ، طرائف المقال ، ج ۱ ، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ / نقد الرجال ، ج ۳ ، ص ۱۵۰ و ۳۴۶ / معجم رجال الحدیث ، ج ۱ ، ص۱۱۲ و ج ۶ ، ص ۱۲۸ .

۴ . نجاشی ، رجال ، ص ۳۴۶ ، ش ۹۳۴ / رجال الطوسی ، ص ۳۴۴ ، ش ۵۱۴۴ / محمّد بن یعقوب کلینی ، الکافی ، ج ۴ ، ص ۸۲ / نقد الرجال ، ج ۴ ،

ص ۱۵۱ / هدیه العارفین ، ج ۲ ، ص ۱۷ / عمر رضا کحاله ، معجم المؤلفین ، ج ۹ ، ص ۱۰۷ / الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۲۴ ، ص ۳۳۸ .

۵ . رجال الطوسی ، ص ۳۳۵ ، ش ۴۹۹۴ / الفهرست ، ص ۱۰۳ ، ش ۱۹۳ / اعیان الشیعه ، ج ۵ ، ص ۲۵۳ / تهذیب المقال ، ج ۲ ، ص ۴۶ و ۴۸ و ۵۱ و ۵۳ / خلاصه الاقوال ، ص ۲۷۵ و ۳۳۳ و ۳۶۳ / غلامرضا عرفانیان ، مشایخ الثقات ، ص ۱۹۰ به بعد / نقد الرجال ، ج ۲ ، ص ۶۱ و ۶۲ و ۸۰ و ۳۶۴ و ۳۸۸ و ج ۳ ، ص ۱۶۱ و ۲۰۸ و ۲۱۹ و ۲۴۴ و ۲۴۷ و ۲۷۱ و ۳۲۹ و ۳۴۶ و ۳۸۶ و ج ۴ ، ص ۲۴ و ۱۰۵ و ۴۰۳ و ۴۲۱ و ۴۲۷ و ج ۵ ، ص ۲۴۱ /

حسن بن زین الدین ، التحریر الطاووسی ، ص ۱۲۵ / معجم رجال الحدیث ، ج ۶ ، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۹ / تاریخ آل زاره ، ج ۲ ، ص ۷۲ / نجاشی ، رجال ، ص ۴۰ و ۴۱ ، ش ۸۴ / جعفر سبحانی ، کلیات فی علم الرجال ، ص ۳۹۸ / طرائف المقال ، ج ۱ ، ص ۲۷۶ / جامع الرواه ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ و ۲۹۸ / ابن داود ، رجال ، ص ۲۳۹ .

۶ . نجاشی ، رجال ، ص ۱۲۵ ، ش ۳۲۳ / علّامه حلّی ، ایضاح الاشتباه ، ص ۱۳۳ / ابن حجر عسقلانی ، لسان المیزان ، ج ۲ ، ص ۱۲۱ / ابن داود ، رجال ، ص ۶۴ ، ش ۳۲۱ / جامع الرواه ، ج ۱ ، ص ۱۵۵ / معجم رجال الحدیث ، ج ۵ ، ص ۶۲ ، ش ۲۲۳۴ / تهذیب المقال ، ج ۴ ، ص ۵۴۵ / محمدبن جعفر مشهدی حائری ، فضل الکوفه و مساجدها ، ص ۲۳ / اعیان الشیعه (قطع بزرگ) ، ج ۴ ، ص ۱۳۸ .

۷ . رجال الطوسی ، ص ۴۳۰ ، ش ۶۱۷۱ / الفهرست ، ص ۴۰ / ایضاح الاشتباه ، ص۲۱۲ / جامع الرواه ، ج۱ ، ص۶۴۷ و ج ۲ ، ص ۲۱۳ / نقد الرجال ، ج ۳ ، ص ۳۸۰ .

۸ . نجاشی ، رجال ، ص ۱۳۸ ، ش ۳۵۶ / الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۲ ، ص ۴۸۳ ، ش ۱۹۰۰ و

ج ۱۳ ، ص ۵۱ / تهذیب المقال ، ج ۵ ، ص ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ / نقد الرجال ، ج ۲ ، ص ۱۶۰ و ج ۳ ، ص ۴۱ / معجم رجال الحدیث ، ج۷ ، ص۲۶۴ ، ش۴۰۱۳ وج۱۶ ، ص۳۲ ، ش ۱۱۳۸۰ / معجم المؤلّفین ، ج۴ ، ص۷۵ .

۹ . نجاشی ، رجال ، ص ۳۴۲ ، ش ۹۲۰ / جامع الرواه ، ج ۲ ، ص ۶۱ / معجم رجال الحدیث ، ج ۱۵ ، ص ۳۴۹ ، ش ۱۰۱۲۲ / یاقوت حموی ، معجم البلدان ، ج ۴ ، ص۱۱۵ / عمر رضا کحاله ، معجم المؤلفین ، ج ۸ ، ص۲۶۱ / الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۱۵ ، ص۱۳۹ و ج ۲۴ ، ص ۳۳۸ .

۱۰ . نجاشی ، رجال ، ص ۳۴۳ ، ش ۹۲۳ / الفهرست ، ص ۲۳۱ ، ش ۶۷۳ / خلاصه الاقوال ، ص ۲۵۸ ، ش ۹۶ / میرزای نوری ، خاتمه المستدرک ، ج ۶ ، ص ۱۴۱ و ۲۸۹ / ابن ابی زینب ، نعمانی ، کتاب الغیبه ، ص ۲۰۷ / شیخ حرّ عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۳۰ ، ص ۴۷۷ / معجم رجال الحدیث ، ج ۱۷ ، ص ۲۷۶ ، ش ۱۱۱۸۲ / الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۲۴ ، ص ۳۳۹ .

۱۱ . نجاشی ، رجال ، ص ۲۸۹ ، ش ۷۷۵ / علامه حلی ، خلاصه الرجال ، ص ۲۱۳ / ابن داود ، رجال ، ص ۱۴۴ ، ش ۱۱۱۲

/ تفرشی ، نقد الرجال ، ج ۳ ، ص ۳۲۹ / سلیمان قندوزی ، ینابیع المودّه ، ج ۱ ، ص ۲۱۸ / معجم الرجال الحدیث ، ج ۱۴ ، ص ۹۲ و ۹۴ ، ش ۸۸۹۱ و ۸۸۹۳ / موحد ابطحی ، تهذیب المقال ، ج۴ ، ص ۱۸۵ / عبدالحسین شبستری ، اصحاب الامام الصادق علیه السلام ، ج ۲ ، ص ۴۸۴ ، ش ۲۴۱۲ / الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۶ ، ص ۳۵۳ / خیرالدین زرکلی ، الاعلام ، ج ۵ ، ص ۷۶ .

۱۲ . رجال الطوسی ، ص ۳۸۹ ، ش ۵۷۴۱ / شیخ طوسی ، الغیبه ، ص ۳۵۳ به بعد / علامه حلّی ، خلاصه الاقوال ، ص ۲۲۰ و ۲۵۰ / نقد الرجال ، ج ۴ ، ص ۲۶۳ / علاّمه مامقانی ، تنقیح المقال (حجری) ، ج ۲ ، ص۲۴۳ و ۲۴۴ / اعیان الشیعه (قطع بزرگ) ، ج ۲ ، ص۴۷ / معجم رجال الحدیث ، ج ۷ ، ص ۱۵۴ ، ش۳۸۱۰ و ج ۱۲ ، ص ۱۲۱ ، ش ۷۶۰۴ / جامع الرواه ، ج ۱ ، ص ۵۳۳ .

۱۳ . نجاشی ، رجال ، ص ۸۳ ، ش ۱۹۹ / الفهرست ، ص۸۳ ، ش ۱۰۷ / علاّمه حلی ، خلاصه الاقوال ، ص۳۲۰ / ابن داود ، رجال ، ص ۲۳۰ ، ش ۴۵ / معجم البلدان ، ج ۴ ، ص ۷۷ / میرزا حسین نوری ، خاتمه المستدرک ، ج ۴ ، ص ۵۷ و ۶۰ / معجم رجال الحدیث ، ج ۳ ، ص

۱۴۹ ۱۵۵ / معجم المؤلفین ، ج ۲ ، ص ۱۹۸ / الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۲۴ ، ص۳۲۳ و ج ۲۵ ، ص ۳۰۴ / دکتر سیدحسن موسوی ، شیعیان بغداد ، ص ۱۲۳ .

۱۴ . نجاشی ، رجال النجاشی ، ص ۱۹ ، ش ۲۱ / شیخ طوسی ، رجال الطوسی ، ص ۴۱۲ و ۴۱۴ ، ش ۵۹۶۷ و ۵۹۹۴ / مامقانی ، تنقیح المقال (حجری) ، ج ۱ ، ص۱۳ از ابواب الهمزه / خلاصه الاقوال ، ص ۳۱۴ / ابن شهر آشوب ، معالم العلماء ، ص ۴۳ ، ش ۲۷ / تفرشی ، نقد الرجال ، ج ۱ ، ص ۵۴ به بعد و ص ۷۴ / مقدّس اردبیلی ، جامع الرواه ، ج ۱ ، ص ۱۸ / سید ابوالقاسم خوئی ، معجم رجال الحدیث ، ج ۱ ، ص۱۸۵ ، ش ۱۰۲ و ج ۲۲ ، ص ۲۲ / شیخ حرّ عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۳۰ ، ص ۲۹۵ / آقا بزرگ طهرانی ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۵ ، ص ۱۴۸ و ۲۶۱ و ج ۸ ، ص ۲۶۷ و ج ۱۵ ، ص ۱۰۲ و ۲۳۱ و ج ۱۹ ، ص۱۱ و ۶۳ و ج ۲۲ ، ص ۲۳ و ج ۲۴ ، ص ۲۶۷ و ۳۱۸ .

۱۵ . محسن امین ، اعیان الشیعه (قطع بزرگ) ، ج ۵ ، ص۸۰ ۹۱ / تنقیح المقال (حجری) ، ج ۱ ، جزء دوم ، ص ۲۸۰ ، ش ۲۵۵۱ / اولیاءاللّه آملی ، تاریخ رویان ،

صفحات متعدد / المجدی فی انساب الطالبّین ، ص۳۴ ، ۲۰۶ ، ۳۴۶ و ۳۴۷ / محمد بن جریر طبری ، تاریخ طبری ، حوادث سال ۲۷۰ ه / ابن اثیر ، الکامل ، حوادث سال ۲۷۰ ه / الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج۵ ، ص ۴۴ و ج ۶ ، ص ۲۵۵ / ابونصر بخاری ، سرّالسلسله العلویه ، ص ۲۶ / ابن عنبه ، عمده الطالب ، ص ۲۹۷ و ۲۹۸ / دائره المعارف تشیّع ، ج ۷ ، ص۴۱۹ .

۱۶ . تاریخ طبری ، حوادث سال ۲۵۵ ق / ذهبی ، سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۳ ، ص ۱۲۹ / ابن عساکر ، تاریخ مدینه دمشق ، ج ۵۲ ، ص ۲۲۰ / مسعودی ، مروج الذهب ، ج ۴ ، ص ۱۰۸ و ۱۰۹ / ابن میثم بحرانی ، شرح مائه کلمه ، ص ۲۴۵ / سید بن طاووس ، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم ، ص ۲۱۴ / عمده الطالب ، ص ۲۹۱ و ۲۹۲ / شیخ عباس قمی ، الکنی و الالقاب ، ج ۲ ، ص ۴۰۲ / نهج البلاغه ، ترجمه محمّد دشتی ، قم ، پارسایان ، خ ۱۰۲ ، ص ۱۸۸ و خطبه ۱۲۸ ، ص ۲۴۳ / وسائل الشیعه (چاپ اسلامیه) ، ج ۱۷ ، ص ۱۴۰ / مسعود پورسید آقایی و دیگران ، تاریخ عصر غیبت ، قم ، حضور ، ص ۶۷ تا ۶۹ / یوسف العش ، تاریخ العصر الخلافه العباسیّه ، ص ۱۲۳ و ۱۲۴ / شوقی ضعیف ، العصر العباسی الثانی ، مصر ، دارالمعارف ،

۱۹۷۵ م ، ص ۳۳ / نجاشی ، رجال نجاشی ، ص ۳۲۴ ، ش ۸۸۴ / خلاصه الاقوال ، ص۴۰۳ ، ش ۵۴ / سیدمحمّد شفیع جابلقی بروجردی ، طرائف المقال ، ج ۱ ، ص ۵۷۵ ، ش ۵۵۲۹ / اسماعیل پاشا ، ایضاح المکنون ، ج ۱ ، ص ۴۳ / الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۹ (قسم دوم) ، ص۵۷۵ و ج ۹ (قسم سوم) ، ص ۷۳۷ .

۱۷ . دائره المعارف تشیّع ، ج ۵ ، ص ۳۹۳ / طبرسی ، الاحتجاج ، ج ۲ ، ص ۴۹ / قطب راوندی ، الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ، ص ۲۶۹ و ج ۲ ، ص ۹۳۹ و ۱۱۰۳ / ابن شهر آشوب ، مناقب ، ج ۳ ، ص ۵۲۴ / سرالسلسله العلویه ، ص ۴۰ / حسن بن حسن (مترجم) ، تاریخ قم ، ص ۲۰۳ / الفصول الفخریه ، ص ۱۳۵ / احمد بن علی ابن عنبه ، عمده الطالب ، ص ۱۹۹ / علی بن محمد علوی عمری ، المجدی فی أنساب الطالبیّن ، ص ۱۳۱ .

۱۸ . قاضی نعمان مغربی ، شرح الاخبار ، ج ۲ ، ص۳۴۴ / شیخ مفید ، الفصول العشره ، ص ۱۳ / محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۸ ، ص ۱۴ / حامد نقوی ، خلاصه عبقات الانوار ، ج ۱ ، ص ۹۷ / سید شرف الدین ، المراجعات ، ص ۱۴۲ / علّامه امینی ، الغدیر ، ج ۶ ، ص ۶۱ / خاتمه المستدرک ، ج ۱ ، ص ۵۳ / طبری شیعی

، المسترشد ، ص ۴۵۵ / ابن حجر ، مقدّمه فتح الباری ، ص ۴۱۰ / مبارکفوری ، تحفه الاحوذی ، ج ۳ ، ص ۲۳ / دارقطنی ، سؤالات الحاکم ، ص ۲۵۳ / رجال نجاشی ، ص ۲۹۳ ، ش ۷۹۳ / شیخ طوسی ، الفهرست ، ص ۱۹۲ ، ش ۵۴۰ / معالم العلماء ، ص ۱۲۳ ، ش ۶۱۲ / تنقیح المقال (حجری) ، ج ۲ ، ص۱۲۳ و ۱۲۴ / جامع الرواه ، ج ۱ ، ص ۴۳۱ / نقد الرجال ، ج ۳ ، ص ۱۸ / معجم رجال الحدیث ، ج ۱۰ ، ص ۲۳۶ ، ش ۶۱۵۷ / اصحاب الامام الصادق علیه السلام ، ج ۱ ، ص ۵۱۶ ، ش ۱۰۵۸ / زرکلی ، الاعلام ، ج ۳ ، ص۲۵۸ / الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۱ ، ص ۳۵۲ و ج ۶ ، ص ۳۴۱ و ج ۱۲ ، ص ۲۴۴ / سمعانی ، الانساب ، ج ۳ ، ص ۹۵ / الکنی و الالقاب ، ج ۲ ، ص۲۸۲ .

منابع مقاله

مجله شیعه شناسی ، شماره ۵ ، ابوالحسینی ، رحیم؛

فقهاء و کتب فقهی شیعه

مقدمه

آغاز تدوین و تعلیم فقه در میان شیعیان را می توان درست بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) دانست ، و در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام به اوج شکوفایی خود رسیده ، و بعد از آن تا به امروز همچنان دارای رونق و گسترش است . گوشه هائی از حیات فقهی شیعه را در کتاب «موسوعه طبقات الفقهاء» بیان کردیم .

روش تدوین و تالیف کتب فقهی شیعه

با یک نظر کلی می توان گفت فقهاء شیعه سه روش برای تدوین فقه بکار برده اند

الف) تدوین فقه از طریق بیان روایات همراه با ذکر اسانید

این روش در زمان ائمه علیهم السلام مخصوصا زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) تا اواسط قرن سوم ادامه داشت ، در این روش فقه بصورت بیان روایات معصومین (ع) همراه با اسانید بوده است و اجتهاد در این دوره در واقع بمعنای تمییز روایت صحیح از غیر صحیح ، و تبویب احادیث بر اساس ابواب فقه بوده است .

بعضی از کتب فقهی که به این روش تدوین شده اند عبارتند از :

۱کتاب «الصلاه» تالیف «حریز بن عبدالله سجستانی» از فقهاء اواخر قرن دوم . نجاشی درباره این کتاب می گوید : «کتاب بزرگی است که منبع فقهی برای شیعیان آن دوره بوده است و بزرگانی از فقهاء شیعه مثل «حماد بن عیسی جهمی» (۱۱۹۲۰۹ ه) تمامی آن را از حفظ داشتند . (نجاشی ، رجال ۱/۳۴۰ رقم ۳۷۳)

۲ کتاب «یوم و لیله» تالیف «یونس بن عبدالرحمن موسی ال یقطین» (متوفای ۲۰۸ ه) از بزرگان شیعه که امام رضا (ع) او را در علم و فتوی به مردم معرفی می نمود ابو هاشم داود بن

قاسم جعفری می گوید : کتاب «یوم و لیله» یونس را خدمت امام ابی محمد عسگری (ع) عرضه نمودم امام (ع) فرمود : خداوند برای هر حرفی از این کتاب نوری به او (یونس) داده است .

یونس بن عبدالرحمن بیش از ۳۰ کتاب تالیف نموده است .

(نجاشی ، رجال ۲/۴۲۰ فهرست ، شیخ ، ۲۱۱ رقم ۸۲۰)

ب) تدوین متون فقهی بدون ذکر اسانید :

این روش در قرن چهارم بروز و ظهور داشته است؛ در این روش مسائل و احکام فرعی به لفظ خود احادیث بوده هر چند اسانید و ناقلین احادیث ذکر نمی شد

نمونه هایی از کتب فقهی این روش :

۱کتاب «الفقه الرضوی» در مورد مؤلف او تردید وجود دارد که آیا «محمد بن علی شلمغانی» معروف به «ابن ابی العزاقر» (مقتول در سال ۳۲۲ ه) است ، یا «علی بن حسین بن بابویه قمی» پدر شیخ صدوق (متوفای ۳۲۹ ه) است .

علی ای حال مولف این کتاب با آشنائی به متون روایات و مطلق و مقیده و عام و خاص آن ، فروعات فقهی را عینا به لفظ روایات آورده بدون اینکه بیان کند اینها همان احادیث هستند

۲کتاب «مقنع» تالیف شیخ صدوق «محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی» (۳۰۶۳۸۱) شیخ صدوق نزدیک به دویست تالیف در حدیث ، فقه و کلام دارد .

۳کتاب «النهایه» تالیف «محمد بن حسن بن علی طوسی» (۳۸۵۴۶۰ ه) شیخ طوسی رهبر شیعیان عصر خود و جانشین «سید مرتضی» و موسس حوزه علمیه نجف اشرف و دارای تالیفات زیادی در حدیث ، فقه ، کلام و ادعیه است . شهرت شیخ طوسی نیاز به تعریف

ندارد .

ج) روش نو در بیان مسائل فقهی :

از قرن چهارم و پنجم به جهت پدید آمدن حوادث جدید و فقدان نص صریح در این موارد ، فقها تلاش کردند تا فقه را به روش استنباطی تدوین نمایند یعنی اولاـ قواعد کلی را از روایات بدست آورند و ثانیا فروعات جزئی را از آنها استنباط و استخراج کنند .

نمونه هایی از کتب فقهی این روش

۱کتاب «المتمسک بحبل ال الرسول» تالیف «حسن بن علی بن ابی عقیل عمانی» (متوفای حوالی ۳۲۹ه) . ظاهرا این کتاب تا قرن هشتم موجود بوده ، چون «علامه حلی» آراء و نظرات او را در کتاب «مختلف الشیعه» نقل می کند .

۲کتاب «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه» تالیف «محمد بن احمد بن جنید ابی علی اسکافی» (متوفای ۳۸۱ ه) . شیخ طوسی در تمجید از این کتاب می گوید : «کتاب عظیمی است و مشتمل بر بیست جزء است» نجاشی در مورد مقام و منزلت مؤلف می گوید : «او از اصحاب امامیه ، ثقه جلیل القدر و دارای مصنفات زیادی است .

تا اینجا روشهای سه گانه در تدوین فقه شیعه را بیان کردیم . اکنون نمونه هائی از جوامع و متون فقهی از قرن چهارم تا قرن چهاردهم را بطور اجمال معرفی می کنیم .

نمونه هائی از جوامع فقهی شیعه :

۱کتاب «مبسوط» تالیف شیخ الطائفه «ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی» (۳۸۵۴۶۰) این کتاب در واقع رد ایرادات بر فقه شیعه است که می گویند : «فقه شیعه بلحاظ اینکه قیاس و استحسان و سایر ظنون را حجت نمی داند ، لذا توان استنباط احکام غیر منصوصه را ندارد و فقه غیر اجتهادی است و

فقط نقل روایات است» .

شیخ در این کتاب اولا : اثبات می کند نصوص شیعه در احکام فقهی از نصوص اهل سنت بیشتر است و ثانیا از همین نصوص می توان احکام غیر منصوصه را استنباط نمود بدون اینکه احتیاجی به معیارهایی که هیچ دلیل شرعی بر حجیت آنها نداریم ، داشته باشیم و لذا شیخ متعرض متفرعات زیادی که در نصوص نیامده می شود . این کتاب در ۸ جلد به چاپ رسیده است .

۲کتاب «مهذب» تالیف «سعد الدین ابی القاسم عبد العزیز بن براج طرابلسی» (۴۰۰۴۸۱ ه) . مولف ، این کتاب را بعد از اینکه سالیان درازی در منصب قضاوت بوده تالیف نمود؛ و لذا مشتمل بر مسائلی است که خودش در ایام قضاوت بدان مبتلی بوده است . این کتاب در دو جلد به چاپ رسیده است .

۳کتاب «غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع» تالیف «سید حمزه بن علی بن زهره حلبی» (۵۱۱۵۸۵) .

مباحث این کتاب بر حول سه محور است :

الف) : «فقه اکبر» که مسائل مهم کلامی را مطرح می کند .

ب) «اصول فقه» قواعد اصولی که از آنها احکام شرعیه استنباط می شود .

ج) «فروع» و از این جهت یک دوره فقه استدلالی مشتمل بر تمام ابواب فقه است . این کتاب اخیرا با مقدمه ای از آیت الله سبحانی چاپ شده است .

۴کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» تالیف «ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلی» (۵۴۳۵۹۸ه) .

اهمیت این کتاب در باز نمودن باب اجتهاد است که بعد از شیخ طوسی تا زمان مؤلف تقریبا بسته بوده است . ابن ادریس

فقهای جدیدی را در حرکت فقهی اجتهادی به روی فقها گشوده است .

۵کتاب «المعتبر» تالیف «محقق نجم الـدین جعفر بن حسن» معروف به «محقق حلی» (۶۰۷۶۷۶) . این کتاب از تعمق ، دقت نظر و قوت استدلال خوبی برخوردار است . گرچه تمام ابواب فقه را ندارد و تا کتاب حج جلوتر نرفته است .

۶ «تذکره الفقهاء» تالیف «حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی» معروف به «علامه حلی» (۶۴۸۷۲۶) . مؤلف این کتاب ، دوره هـای فقهی بزرگی نوشته ، مهمـترین آنهـا از نظر اسـتدلال و بحث همین کتـاب است ، آنچه امروزه از این کتـاب به دسـتمان رسـیده تا اواخر کتاب نکاح است . و حقیقتا ثروت علمی فقهی غنی هست و مثل آن در متقدمین و متاخرین دیده نشده است ، این کتاب به روش فقه مقارن نگارش یافته است .

۷ «مسالک الافهام فی شـرح شـرایع الاسلام» تالیف «زین الدین الجبعی العاملی» معروف به «شهید ثانی» (۹۱۱۹۶۶) . این کتاب شرح کتـاب «شـرایع الاسـلام» محقـق حلی اسـت . از ویژگیهـای ایـن کتـاب دقت همراه بـا اختصـار آن است . و نشـان دهنـده اطلاعات گسترده ، مؤلف از علوم اسـلامی بخصوص حـدیث ، رجال ، هیئت و ریاضـیات است ، و اگر بگوئیم مثل این کتاب هنوز تالیف نشده است غلو نکرده ایم . و اخیرا در ۲۰ جلد به چاپ رسیده است .

۸کتاب «مجمع الفائـده و البرهان» تالیف «احمـد بن محمد اردبیلی» معروف به «مقدس اردبیلی» (متوفای ۹۹۳ ه) . از ویژگیهای این کتاب ، طرح نظرات جدید و خدشه در بعضی اجماعات و اسانید بعضی روایات است . و

اخیرا در ۱۴ جلد چاپ شده است تصنیف دیگر مؤلف کتاب «زبده البیان فی تفسیر آیات الاحکام» است .

۹کتاب «کشف اللثام عن قواعد الاحکام» تالیف «بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی» مشهور به «فاضل هندی» (۱۰۶۲۱۱۳۷) . صاحب جواهر عنایت خاصی به این کتاب داشته و مورد اعتمادش بوده است .

۱۰کتاب «الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره» تالیف فقیه محدث شیخ «یوسف بحرانی» (۱۱۰۷۱۱۸۶) کتاب جامع و مبسوطی است و مشتمل بر آراء و اقوال و دلائل اصولی و جمیع احادیث وارده از پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام است . ولی مؤلف تا کتاب طلاق بیشتر بحث نکرده است . این کتاب در ۲۵ جلد چاپ شده است .

۱۱کتاب «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل» مشهور به «شرح کبیر» تالیف «سید علی بن محمد علی طباطبائی حائری» (۱۱۶۱۱۲۳۱) .

که شرح مزجی بر «المختصر» و متین ، دقیق و مورد توجه فقهاست .

۱۲کتاب «مستند الشیعه لاحکام الشریعه» تالیف «احمد بن محمد مهدی نراقی» (۱۱۸۵۱۲۶۵) . امتیاز این کتاب در دقت زیاد ، اسلوب بدیع ، بیان تعارض آراء همراه با نقد و ابرام و عبارت مختصر است .

مباحث قبله وارث این کتاب نشان دهنده تبحر مؤلف در فلکیات و ریاضیات است .

سید محمد کاظم یزدی طباطبائی صاحب کتاب «عروه الوثقی» به این کتاب عنایت داشته و شاگردانش را نیز سفارش می کرده که به آن رجوع داشته باشند .

۱۳کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام» تالیف فقیه بزرگ «شیخ محمد حسن نجفی» (۱۲۰۰۱۲۶۶) ، که یک دوره کامل فقه استدلالی است ، و پر است از تحقیقات و

فروعات نادر ، و یکی از مهمترین کتب مرجع فقهاء متاخرین است بطوریکه هیچ عالم فقیه بی نیاز از آن نیست ، و اخیرا در ۴۳ جلد به چاپ رسیده است .

۱۴کتاب «مصباح الفقیه» تالیف «شیخ رضا همدانی» (متوفای ۱۳۲۲ ه) .

بیان روان همراه با دقت و تعمق از ویژگیهای آن است . هر چند فقط مشتمل بر مباحث طهارت ، نماز ، زکات ، صوم و رهن است .

نمونه هایی از کتبی که متون درسی فقه را تشکیل داده اند .

۱ «النهایه» تالیف «شیخ طوسی محمد بن حسن طوسی» ، که تا عصر محقق حلی یعنی تقریبا سه قرن محور تدریس و شروح و تعالیق بوده است .

۲ «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» تالیف محقق حلی (۶۰۲۶۷۶) کتاب جالبی است که به زبانهای مختلف هم ترجمه شده است ، و بهترین متن فقهی شیعه است . مؤلف در این کتاب قدرت بیان و مهارت در تعبیر و تبویب خود را نشان می دهد . تالیف دیگر مؤلف «المختصر النافع» است که خلاصه کتاب «شرایع الاسلام» است که مورد توجه فقهاء قرار گرفته و بر آن شروحی نوشته اند .

از جمله : شاگرد مؤلف «محقق آبی» که شرحش به نام «کاشف الرموز» است . و دیگری شرح فقیه معاصر سید احمد خوانساری (۱۳۰۹۱۴۰۵ ه) به نام «جامع المدارک» است .

۳ «تبصره المتعلمین» تالیف «حسن بن یوسف بن مطهر اسدی» .

۴ «اللمعه الدمشقیه» تالیف شهید سعید «محمد بن مکی بن محمد بن حامد بن احمد الدمشقی النبطی العاملی» (۷۳۴۷۸۶) .

این کتاب همراه شرحش که شهید ثانی تالیف نموده به

نام «الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه» و اخیرا در ده جلد به چاپ رسیده از کتابهای درسی حوزه های علمیه شیعه است .

منابع مقاله

ترجمه از قسم اول مقدمه موسوعه طبقات الفقهاء» ، ؛

تاریخ تشیع در اینترنت

اشاره

نوشتار حاضر به آن دسته از پایگاه های اینترنتی می پردازد که به نحوی درباره ی تاریخ تشیع می باشد .

البته هنوز جایگاه شایسته ای برای ارائه ی تحقیقات پژوهشگران شیعی در زمینه ی تاریخ اسلا م و تشیع ، در اینترنت ، وجود ندارد . در حالی که محققان اهل سنت ، خیز بلندی را برای معرفی تاریخ اسلا م ، به ویژه تاریخ اوایل عهد اسلا م در اینترنت آغاز کرده اند ، پژوهشگران شیعی ، این کار را با حوصله و کندی پیش می برند . این نکته را هم بایستی مدنظر داشت که جهان اهل سنت ، به دلیل گستردگی حوزه ی جغرافیایی خود ، توان بیش تری را ، برای راه اندازی پایگاه های مربوط به تاریخ اسلا م ، دارد .

پایگاه های شیعه اسماعیلی و سایت های شیعه امامیه را مرور می کنیم :

تشیع اسماعیلیه

در پنج سال اخیر ، اسماعیلیه تلا ش هایی را برای گسترش اندیشه ها و تفکرات خود ، در اینترنت ، به عمل آورده است . این سایت ها با هدف معرفی اعتقادات اسماعیلی ، تاریخ و منابع مطالعاتی اسماعیلیه را هم در برنامه ی خود گنجانده اند . یکی از معروف ترین سایت های اسماعیلیه ، پایگاهIsmaili . net است . این سایت به عنوان نخستین بانک اطلا عاتی و کتابخانه ی دیجیتالی اسماعیلی با نشانی زیر ، در اینترنت ، قابل دسترسی است :

http : //Ismaili . net

پایگاه بعدی در زمینه ی اسماعیلیه ، amaana نام دارد . برای آشنایی با این پایگاهی به نشانی زیر وارد شوید :

http : //www . amaana . org

پایگاه اطلا عاتی amaana با

مدیریت Nina jaffer و با هدف ارائه ی اطلا عاتی در زمینه ی اسماعیلیه در اینترنت ، از سال١٧٧٧; ١٧٨۵; ١٧٨۵; ١٧٨١; م راه اندازی شده است . در این سایت می توان اطلا عاتی را در زمینه های زیر به دست آورد :

١٧٧٧; . مؤسسه ی مطالعات اسماعیلی؛

١٧٧٨; . تشکیلا ت مدارس آقاخان .

پایگاه های شیعه امامیه

اگر چه پایگاه های معتبر و مفیـدی در اینترنت به امر آشـنایی با تشـیع امامیه ، عقایـد و تاریخ آنان اختصاص یافته ، اما این تلا ش ها ، با در نظر گرفتن جایگاه سیاسی امامیه در جهان امروز ، هرگز کافی به نظر نمی رسد . اینک به بعضی از این پایگاه ها اشاره می کنیم :

١٧٧٧; . پایگاه الا سلا م

در این پایگاه می توان به مطالب ارزشـمندی ، در زمینه ی شیعه ، دسترسی پیدا کرد . برای آشنایی با این سایت ، به نشانی زیر وارد شوید :

http : //al-islam . org

دو پیوند در این پایگاه ، قابل توجه است :

الف . مجله ی صراط

ب . پروژه ی کتابخانه ی دیجیتالی اسلا می اهل البیت DILP))

١٧٧٨; . دایره المعارف شیعه

این دایره المعارف بخشـی از پایگاه اطلا ع و یک پروژه ی کتابخانه ی دیجتالی اسـلا می بوده و وابسـته به طرفداران اهل بیت (علیهم السلا م) می باشد . برای آشنایی با دایره المعارف شیعه ، (A shiite Encyclopedia) به نشانی زیر وارد شوید :

http : //al-islam . org /encyc lpedia/

کـاربران می توان همه ی مطـالب این دایره المعـارف را ، که به زبـان انگلیسـی و در یـازده فصـل می باشـد ، به رایگـان روی کامپیوتر خود بار گذاری(Down load) کنند . برای این کار ، پس از

اتصال به این نشانی ، روی پیوندهایDown Load TEXT ofentire chapter کلیک کنید .

فصول پنجم ، نهم و دهم ، بیشتر به مطالب تاریخی پرداخته است . فصل پنجم در زمینه ی معاویه ، شیعه و ایران است . فصل نهم به ابوهریره ، مقایسه بین یهود ، اسلا م و مسیحیت ، ابن تیمیه و وهابیت اشاره دارد .

۱۷۷۹; . پایگاه پیروان اهل بیت(علیهم السلا م)

پایگاه پیروان اهل بیت(Followers of ahl - ul - Bayt fab) = از طریق نشانی زیر ، برای آشنایی با اهل بیت (علیهم السلا م) ، است :

http : //www . fabonline . com

چنانچه بخواهید با تاریخ امام شیعه (امام علی ، امام حسین ، امام باقر ، امام کاظم ، امام هادی ، امام حسن عسکری - علیهم السلا م - و امام زمان - عج -) به زبان انگلیسی آشنا گردید ، به نشانی زیر وارد شوید :

http : //www . fabonline . com/Guide/IMAMS/Guide . htmlz

همچنین در پایگاه پیروان اهل بیت(علیهم السلام) ، می توان به تعدادی از مقالات ، در زمینه ی تاریخ اسلام ، دسترسی پیدا کرد . از جمله ی این مقالا ت می توان به موارد زیر اشاره کرد : جنگ های احزاب ، بدر ، جمل و خیبر .

برای مطالعه ی این مقالا ت (به زبان انگلیسی) به نشانی زیر وارد شوید :

http : //www . fabonline . com/Guide/EVENTSZGuide . html

۱۷۸۰; . پایگاه سفینه النجه

برای آشنایی با پایگاه سفینه النجه به نشانی زیر وارد شوید :

http : //www . annajat . com

این پایگاه ، از طرف پیروان شیعه و اهل بیت(علیهم

السلا م) با هدف معرفی اسلا م ، راه اندازی شده است . برای آشنایی با اوضاع پیامبر(ص) قبل از بعثت ، اجداد پیامبر(ص) ، میلا د پیامبر(ص) و بعثت پیامبر(ص) ، به زبان عربی ، به نشانی زیر وارد شوید :

http://www.annajat.com/alnabi.alnabi.htm

;۱۷۸۱ . پایگاه شیعه

به سایت زیر وارد شوید :

http://www.al-shia.com

این پایگاه با هدف مرکز جهانی اطلاع رسانی آل ا لبیت ، در نوع خود منحصر به فرد است ، زیرا امکان دسترسی به علمای اسلا می شیعه را ، برای کاربران اینترنت(Users) ، فراهم

می سازد . چنانچه بخواهید با بایگانی منابع مطالعاتی شیعه در این پایگاه آشنا شوید ، به نشانی زیر وارد شوید :

http://www.al-shia.com/htmi/far/shi/tal-h.htm

در این صفحه پیوندهای مهمی وجود دارد؛ پیوند تشیع ، ما را با دیدگاه کاول هیلن براند در مورد تشیع آشنا می سازد . همچنین پیوند;دایره المعارف تشیع ما را با فهرست یک دایرهالمعارف شیعی آشنا می کند . در این فهرست (که هر یک خود به صورت یک پیوند است) عناوین تاریخی مهمی همچون اندیشه های سیاسی ، جنبش و دولت ، تاریخ نگاری و احزاب ، مشاهده می شوند .

;۱۷۸۲ . پایگاه حوزه

برای آشنایی ، با پایگاه حوزه ، به نشانی زیر وارد شوید :

http://www.hawzah.net

چنانچه قصد دارید مقالا تی را ، در حوزه ی تاریخ تمدن اسلا می ، تاریخ اسلا م وفرقه های اسلا می به زبان فارسی در این سایت مطالعه کنید ، به نشانی زیر وارد شوید :

?http : //www . hawzah . net/per/e/E/Adidefa . asp

URL=tart/Adistart . htm

۱۷۸۳; . پایگاه عقاید

پایگاه عقاید(aqaed . com) برای معرفی شیعه است . از طریق نشانی زیر می توان با تاریخچه ی شیعه و مناطق شیعی در کشورهای مختلف جهان ، به زبان عربی ، آشنا شد :

http : //www . aqaed . com/۱۷۸۵; . html

۱۷۸۴; . پایگاه اطلا ع رسانی امام رضا(ع) در مشهد

سایت اطلا ع رسانی امام رضا(ع) به زبان عربی و انگلیسی ، اطلا عاتی را در زمینه ی تاریخ اسلا م ارائه می دهد . چنانچه قصد دارید تنها با حوادث و واقعی دهه های قرون اول تا سوم هجری ، در تاریخ اسلا م و به زبان عربی ، آشنا گردید ، به نشانی زیر وارد شوید :

http : ///emamreza . net/arabic/islam/islam/tarikh/main . htm

۱۷۸۵; . طرح پرسش و پاسخ های متعارف در زمینه ی تاریخ اسلا م

یک پایگاه شیعی ، تعدادی پرسش و پاسخ های مربوط به تاریخ اسلا م را به زبان عربی ، در سایت خود گنجانده است . برای مطالعه ی این پرسش و پاسخ ها ، به نشانی زیر وارد شوید :

http : //www . islam

;u . com/barnamegalmogib/۱۷۸۵;/ ۱۷۸۵; . htm۱۷۸۰

درحال حاضر ، سؤالا ت این پایگاه در زمینه ی جنگ های بدر ، غزوه ، حنین ، حدیبیه ، قاتل ناقه ی صالح(ع) و موضوع صحت و سقم ازدواج عمر با ام کلثوم(دختر امام علی-ع-) می باشد .

۱۷۷۷; ۱۷۷۶; . شیعه و امام علی(ع) در پایگاه کویت

برای آشنایی با تشیع ، امام علی(ع) و مطالب تاریخی درباره ی آن ، در پایگاه اطلا ع رسانی کویت نت به نشانی زیر وارد شوید :

. http : //www . kuwait

net/akar/mainpage . htm

در این صفحه روی پیوند the shia ، با چگونگی پیدایش و رشد شیعه آشنا می شوید its origin and its growth) .)

١٧٧٧; ١٧٧٧; . پایگاه معصوم

پایگاه مؤسسه ی مسلمانان شیعه ی ایالت شیکاگو ، در آمریکا ، است . این پایگاه ، اطلا عاتی را در زمینه ی شیعه ، به ویژه اهل بیت و دوازده امام(علیهم السلا م) به مخاطبان خود ارائه می دهد . برای آشنایی با این پایگاه ، به نشانی زیر وارد شوید :

http : //www . masom . com

١٧٧٧; ١٧٧٨; . مجله ی جمعه در پایگاه قائم

مجله ی جمعه ، هر دو هفته یک بار در بمبئی هند توسط مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های اسلا می زینبیه منتشر می گردد . برای آشنایی با این مجله به نشانی زیر وارد شوید :

http : //www . qaem . org

تاریخچه تشیع در دایره المعارف های معتبر جهان

بـا استفاده از دایره المعـارف اینترنتی ، می توان مطالب مفیـدی را ، در زمینه ی تاریـخ تشیع ، به دست آورد . دایره المعارف ایرانیکا(Encyclopedia Iranica) پروژه ی علمی در مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیا در آمریکا می باشد و از سال ١٧٧٧; ١٧٨٥; ١٧٨٣; ١٧٨٥; م کـار خود را آغـاز کرده است . هم اکنون تعـداد محـدودی از مجلا‌ت این دایره المعـارف ، تحت نظـارت احسـان یارشاطر ، تـدوین و در اینترنت قرار گرفته است . برای مطالعه ی این دایره ` المعارف به نشانی زیر وارد شوید :

http : //irancia . com

محققـان فراوانی ، در تـدوین این مجموعه ، همکاری داشـته انـد . پروفسور محمـدعلی امیرمعزی ، از دانشـگاه سوربن فرانسه ، مطالب مربوط به شیعه را

، در دایره المعارف ، جمع آوری و تدوین کرده است .

همچنین می توان مقالات و مطالب مفیدی را در دیگر دایرهالمعارف ها به دست آورد . از جمله دایره المعارف بریتانیکا(Encyclopedia Britanica) منبعی غنی و سرشار از اطلا عات است . نشانی اینترنتی این دایره المعارف چنین می باشد :

http : //www . britanica . com

محققان غربی در حوزه ی تاریخ اسلا م و تشیع

بدون تردید ، شناخت پژوهش های جدید در حوزه ی تاریخ تشیع ، محدود به محققان کشورهای اسلا می نیست . هم اینک در مراکز پژوهشی غرب و در مراکز مطالعاتی یا گروه های تاریخی دانشگاه های غربی ، تعدادی از این محققان در این حوزه به فعالیت مشغول اند . در این جا با بعضی از آنان آشنا می شویم . ذکر نشانی و پست الکترونیکی(Email) این محققان ، برای پژوهشگران ایرانی ، امکان مکاتبه و ارتباط را با آنان ، از طریق اینترنت ، فراهم می سازد .

;۱۷۷۷ . دکتر William F . Tucker ، عضو گروه تاریخ دانشگاه آرکانزاس در آمریکا ، تحقیقات و سخنرانی هایی را در زمینه ی کشورهای عربی و تاریخ شیعه برگزار کرده است . برای آشنایی با این محقق و گروه مربوط ، به نشانی زیر وارد شوید :

Http : //www . uark . edu/depts/histinfo/history

;۱۷۷۸ . دکتر James E . Lindsay ، در گروه تاریخ دانشگاه ایالتی کلورادور در آمریکا ، تحقیقاتی را در حوزه ی تاریخ اوایل اسلا م ، خلفای راشدین و قصص الا نبیا انجام می دهد . برای مکاتبه با این پژوهشگر ، به نشانی پست الکترونیکی زیر نامه بفرستید :

James . Lindsay Colostate . Edu

;۱۷۷۹ .

دکترElton L . Daniel ، از گروه تاریخ دانشگاه هاوایی ، مطالعات خود را در حوزه ی تاریخ تمدن اسلا می انجام می دهد . از جمله آثار منتشر شده از وی تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در دوره ی حاکمیت عباسیان است که در سال ۱۷۷۷; ۱۷۸۵; ۱۷۸۳; ۱۷۸۵;م ، در شیکاگو ، منتشر گشته است .

وی همچنین پژوهشی در زمینه ی انقلاـ ب عباسیان ، عواقب و نتایج آن ، در شرق ایران ، انجام داده است . این محقق هم اکنون با دایرهالمعارف ایرانیکا ، در دانشگاه کلمبیا نیز همکاری می کند . برای مکاتبه و تبادل نظر با او ، به نشانی پست الکترونیکی زیر نامه بفرستید :

edaniel hawaii . edu

۱۷۸۰; . خانم دکترV . anessa Martin ، متخصص تاریخ خاورمیانه است که ضمن همکاری با مدرسه ی مطالعات خاوری و آفریقایی دانشگاه لندن ، یکی از اعضای شورای تحقیقات ایران شناسی مؤسسه ی بریتانیا می باشد . مهم ترین مباحث مورد علا قه ی دکترMartin ، در محدوده ی تاریخ سیاسی معاصر ایران و شیعه در دوران معاصر است . او همچنین به موضوع حکومت های مذهبی در ایران ، به ویژه انقلا ب شیعی ، علا قه مند می باشد . برای مکاتبه و تبادل نظر با وی ، به نشانی پست الکترونیکیV . martin rhbnc . ac . uk نامه بفرستید .

۱۷۸۱; . دکترDerryl N . Maclean ، متخصص تاریخ اجتماعی مذهبی در اسلا م است که در گروه تاریخ دانشگاهSimon fraser ، در کانادا ، مشغول به تحقیق و تدریس می باشد . پژوهش های وی به حوزه ی شرقی جهان اسلا م ، یعنی هند ، ایران و آسیای

مرکزی ، مربوط می گردد و در حال حاضر در زمینه ی مهدویت به تحقیق و تفحص مشغول است . برای آشنایی با وی و تألیفاتش ، به نشانی زیر وارد شوید :

شبکه های شیعی در اینترنت

شبکه های شیعی در اینترنت

گسترش شبکه های اطلاع رسانی جهانی با سرعت روزافزونی روبرو بوده است به گونه ای که گفته می شود روزانه صدها پایگاه در شبکه جهانی اینترنت تاسیس می شود .

مسلمانان به نسبت جمعیت خود در این شبکه جهانی حضور فعال و چشمگیری دارند . در این میان شیعیان نیز از سراسر جهان با تاسیس پایگاه ، معارف حقه و ناب خود را به علاقه مندان عرضه می کنند . چندین پایگاه اطلاع رسانی جهانی که از قم «عاصمه تشیع » پشتیبانی و تغذیه می شوند هم اکنون در شبکه اینترنت حضوری فعال دارند . در این مجال اندک نمایه مختصری از ۱۰ سایت فعال در اینترنت که در قم تاسیس شده و انوار تشیع را به سراسر گیتی می پراکنند به اطلاع خوانندگان گرامی می رسد .

شبکه «آل البیت علیهم السلام »

مؤسس : مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البیت علیهم السلام

نوع شبکه : ISP و پایگاه وب

نشانی پایگاه : al-shia . com

زبان : عربی ، فارسی ، انگلیسی

گزینه ها :

- Quran (قرآن) - Hadith (حدیث) - Shia (شیعه) - Ahlulbayt (اهل البیت) - qa (پرسش و پاسخ) - Ahkam (احکام) - Services (خدمات) - About us (انگلیسی) - کتابخانه ، اجتماعی ، مراجع (مجتهدین) قم

شبکه «الموسوعه »

مؤسس : الموسوعه الاسلامیه الکومبیوتریه

نوع شبکه : پایگاه وب

نشانی پایگاه : mawsoah . org

زبان : عربی و انگلیسی

گزینه های صفحه اصلی :

– حول الموسوعه (about) – انتاجـات الموسـوعه – اسـئله و اجـوبه (Questions Answer products) – کتب (Books) – مناسـبات الاسلامیه (Islamic occasions) – مواقع اسـلامیه (Islamic Linds) – اتصـل بنا (Contact us)

شبکه «بلاغ »

مؤسس : مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

نوع شبکه : پایگاه وب

نشانی پایگاه : Balagh . net

گزینه های صفحه اصلی :

معرفی ، قرآن ، اهل بیت : ، مقالات ، کودک و نوجوان ، ویژه ، دریافت ، دیگر پایگاهها ، چگونه فارسی بخوانیم

اگر در برقراری ارتباط با نشانی فوق مشکل داشتید ، نشانی زیر را در خط مربوط به درج آدرس وارد کنید :

balagh . net/persian/index-f . htm

شبکه «جمکران »

مؤسس : مرکز رایانه صاحب الزمان (عج)

نوع شبکه : پایگاه وب

نشانی پایگاه : jamkaranmosque . org

زبان : انگلیسی و فارسی

گزینه ها :

– آشنایی ، تاریخچه ، تابلو اطلاعات ، طرح جامع ، امور فرهنگی ، نمای مسجد ، سؤالات ، صوت ، ارجاع ، پست الکترونیکی ، امکان کپی کردن

شبکه «حدیث»

مؤسس : مؤسسه فرهنگی دار الحدیث

نوع پایگاه : وب

نشانی پایگاه : hadith . net

زبان : عربی ، فارسی ، انگلیسی ، فرانسوی

گزینه ها :

- معرفی (About) : در این قسمت ، پس از مقدمه ای مختصر ، مطالبی تحت عناوین زیر آمده است :

۱- دانشکده علوم حدیث ۲- آکادمی ۳- مرکز اطلاعات ۴- کتابخانه تخصصی حدیث ۵- فصلنامه علوم حدیث (فارسی) ۶- نشریه علوم حدیث (عربی) ۷- نشریات

- کتب حدیث : در این قسمت ، فهرست ۱۸۵ کتاب حدیث شیعی به اضافه کتاب نهج البلاغه و اصول کافی آمده است .

- پژوهشهای حدیثی - دانستنیها - نشریات - پرسش و پاسخ

- کتابخانه : در این قسمت ، چندین مقاله از جمله مقالات زیر به زبان انگلیسی آمده است :

۱- کمالات امام حسین(ع) در احادیث ۲- معنای حدیث و سنت ۳- کتاب مصحف فاطمه(س)

- ویژه : در این قسمت پنج گزینه وجود دارد :

۱- سازمانهای شیعی ۲- جوانان ۳- بچه ها ۴- تصاویر ۵- صوت

- نرم افزار - ارجاع ها : در این قسمت به ۴۱ پایگاه اسلامی ارجاع داده شده است .

شبکه «دانا فجر»

مؤسس : مؤسسه اطلاع رسانی اسلامی دانا فجر

نوع شبکه : وب

نشانی پایگاه : shaayre . com

زبان : عربی

گزینه ها : - پست الکترونیکی

شبکه «رافد»

مؤسس : شبکه گسترش اطلاعات فرهنگی رافد

نوع پایگاه : وب

نشانی پایگاه : rafed . net

زبان : عربی و انگلیسی

گزینه ها :

- Organization (سازمان) ، Books (کتابها) ، Magazines (مجلات) ، Services (خدمات) ، Articles (مقالات) ، Legal (شرعی ، حقوقی) ، Media (رسانه ها) ، Islamic Sites (پایگاههای اسلامی) ، Events (رخدادها) ، Disputation (جدالها)

شبکه «فقه اسلامی »

مؤسس : دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت :

نوع پایگاه : وب

نشانی پایگاه : islamicfeqh . org

زبان : فارسی ، عربی ، انگلیسی

گزینه ها :

- حکم رهبر معظم انقلاب اسلامی - رئیس مؤسسه (زندگینامه ، دیدگاهها و سخنرانیها ، آثار علمی) - معرفی مؤسسه (اهداف ، وظایف ، محور فعالیتها) - فصلنامه فقه فارسی (معرفی فصلنامه ، آرشیو ، آخرین شماره) ، فصلنامه فقه عربی ، فصلنامه عربی المنهاج ، کتابهای منتشر شده فقه اهل بیت :

شبکه قبس

مؤسس : مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

نوع پایگاه : وب

نشانی پایگاه : qabas . net

گزینه ها :

۱- کتابخانه ، ۲- پرسش و پاسخ ، ۳- فصلنامه ، ۴- صفحه انگلیسی ، ۵- پایگاههای دیگر ، ۶- تماس به وسیله پست الکترونیکی ، معرفی این مؤسسه در قسمت صفحه اصلی (اولیه) پایگاه آمده است (نشانی پایگاه و شماره های تماس و نیز تصویر ساختمان مؤسسه در زمینه صفحه مشاهده می شود)

شبکه «لوا»

مؤسس : مؤسسه تحقیقاتی لوا

نوع پایگاه : وب

نشانی پایگاه : leva-ri . org

زبان : عربی ، فارسی ، انگلیسی

گزینه ها :

- محصولات (Products) : حاوی گزینه هایی مربوط به سه محصول مؤسسه لوا : لوح فشرده نجوم اسلامی ، لوح فشرده ابوثمامه ، قبله نمای حرم - خرید (Purchase) : در این قسمت فرم خرید (سفارش) محصولات قرار دارد .

- تماس (Contact) : از طریق پست الکترونیکی - خدمات (Services) - درباره (About) - اوقات شرعی (Religious Times) : شامل اوقات شرعی در سراسر جهان ، برنامه ابو ثمامه ، قبله ، مناسبتهای اسلامی ، دفترچه یادبود بازدید کنندگان ، جستجو

شبکه «جهانی نور»

مؤسس : مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نوع پایگاهها : وب

نشانی پایگاهها :

www . hawzah . net

www . noorsoft . org

www . noornet . net

پایگاه حوزه www . hawzah . net

مجری : شبکه جهانی نور

زبان : فارسی

گزینه ها :

– اسلام ، قرآن ، اخلاق ، احکام ، عقاید ، فرهنگ و تمدن ، کتابخانه ، علوم اسلامی حوزه علمیه ، مراکز اسلامی مجلات ، دیگر پایگاهها ، ارتباط با ما ، پرسش و پاسخ

پایگاه شبکه نور www . noornet . net

مجری : معاونت فنی مرکز تحقیقات کامپیوتری

زبان : فارسی

گزینه ها :

– درباره ، خدمات ، پشتیبانی ، پایگاهها ، راهنما ، نگارخانه ، نرم افزارهای رایگان

پایگاه نور www . noorsoft . org

مجری : شبکه جهانی نور

زبان : فارسی ، عربی و انگلیسی

گزینه ها :

– در باره ، تحقیقات ، محصولات (Products) شامل نرم افزارهای قاموس النور ، کتابخانه انگلیسی نور ، نور الانوار ، عرفان ، نور الحکمه ۲ ، نور الفقاهه ، نور السیره ، نشریات و

انتشارات

- خدمات (Services) : شامل بانک های اطلاع رسانی ، آموزش ، BBS ، فروشگاه ، ورود اطلاعات

- رخدادها (Events) : شامل نمایشگاهها ، سمینارها

- دریافت نرم افزارهای رایگان ، سؤالاتی که به طور مکرر پرسیده شده (FAQ) ، با ما تماس بگیرید (Contact us) ، نقشه پایگاه (Site map)

- ارجاع ها (Links)

منابع مقاله

مجله ره آورد نور ، شماره ۸ ، ؛

کتابشناسی شیعه در آیینه منابع

چکیده

کتابشناسی یک موضوع در حقیقت آگاهی از بخش عمده ای از مسیر طی شده درباره تحقیقات انجام شده درباره آن موضوع است و به محقق این توان را می دهد تا با توجه به کارهای انجام شده و بدون آنکه به تکرار و دوباره کاری بپردازد ، بخش طی نشده کار رامد نظر قرار دهد .

کتابشناسی غلو و غالیان در همین زمینه به اطلاع رسانی پیرامون این موضوع می پردازد .

از آنجا که قسمت عمده مباحث غلو و غالیان در قرون اولیه اسلامی در کتب ملل و نحل مطرح شده است ، طبیعی است که بخش اول این کتاب شناسی را این گونه کتب به خود اختصاص دهد .

اما در بخش دوم این کتاب شناسی ، تحقیقات مستقلی که عمدتاً درباره این موضوع انجام شده معرفی می گردد .

از ویژگیهای این کتاب شناسی اشاره به آثار چاپ نشده معاصر و نیز آگاهی از تلاشهای دانشمندان شیعه در قرن سوم و چهارم هجری است که دست به نگارش آثار مستقل درباره این موضوع زده اند و متأسفانه این آثار هم اکنون مفقود شده است .

واژه های کلیدی : غلو ، غالیان ، عصر ظهور ، کتاب شناسی

مقدمه

شاید بتوان گفت یکی ازتأثیر گذارترین پدیده ها در تاریخ تشیع پدیده غلو است . این پدیده که می توان آن را به صورت

یـک جریان تاریخی پیگیری کرد ، در زمان حضور ائمه (ع) و مشـخصاً در عصـر هویت بخشـی به تشـیع در دوره صادقین (ع) رشد خود را آغاز کرد و از دو سو ضربه های محکمی بر جریان اصیل تشیع وارد ساخت .

این جریان از سویی به عنوان یک انشعاب انحرافی درون تشیع مطرح

شد و علاوه بر آنکه به علت پیشینه تشیع سردمداران آن ، شمار بسیاری از نیروهای شیعی را در درون خود فرو برد ، توانست چهره وارونه و کریهی را از شیعه در جامعه اسلامی آن روز به نمایش گذارد و دستاویز مناسبی برای مخالفان تشیع فراهم آورد تا با معرفی اینان به عنوان شیعیان و یاران ائمه (ع) ، جریان ناب تشیع را مخدوش کنند و با تبلیغات خود و مطرح کردن عقاید مسخره غالیان و جا زدن این عقاید به نام کل جریان تشیع ، جامعه نا آگاه آن روز را از شیعه منزجر سازند .

بدین ترتیب ، مخالفان جامعه اسلامی را از دریای خروشان معارف اهل بیت (ع) بی بهره کردند و چنان پیش رفتند که توانستند احادیث جعفر بن محمد ، امام صادق (ع) ، را به عنوان احادیثی ضعیف به مردمان معرفی کنند ، تا جایی که یکی از محدثان بزرگ اهل سنت به نام شریک ، در صدد دفاع از امام(ع) برآمد و ضمن اعتراف به تقوا و پرهیزگاری امام (ع) که با جا زدن خود به عنوان صحابی امام (ع) روایتهای دروغین غلوآمیز را از قول امام (ع) منتشر می سازند ، مطرح ساخت .

در همین عرصه ، گرچه نمی توانیم از خطای عظیم شخصیتی همچون بخاری برای محروم ساختن جامعه مسلمانان از روایات امام صادق (ع) در کتاب خود که به عنوان صحیح معرفی شده به آسانی درگذریم ، نباید این نکته را از نظر دور داشت که سهمی از این خطا را باید بر دوش غالیانی گذاشت که با انتساب خود به آن امام بزرگوار و با

مطرح ساختن عقاید غلو آمیز درباره او و دیگر ائمه (ع) و نیز جعل روایات به نام آن بزرگواران ، چهره آنان را در میان جامعه آن روز مخدوش ساختند .

جریان غلو از سوی دیگر ضربه ای سهمگین تر به تشیع وارد آورد و بخش عظیمی از نیروهای فکری وفرهنگی شیعه را که در رأس شامل ائمه (ع) بود و در بدنه اصحاب بزرگ آنان را در بر می گرفت ، به خود مشغول ساخت و باعث شد تا میزان بهره برداری آنان از جامعه نسبتاً باز آن روز برای معرفی معارف شیعه و اسلام کاستی یابد؛ چرا که مبارزه با عقاید پوچ اینان و تلاش در راه زدودن گل و لایی که اینان بر چهره تشیع می پاشیدند و نیز آگاه ساختن جامعه از انحراف اینان از اسلام و تشیع ، با توجه به امکانات آن زمان ، بخش بزرگی از دغدغه های ائمه(ع) و اصحاب خاص آنان شده بود؛ به گونه ای که شاید بتوان گفت اگر چنین جریانی پدید نمی آمد ، ائمه (ع) می توانستند با توجه به تشنگی آن روز جامعه اسلامی ، به خوبی مکتب خود را بسیار فراتر از مکتبهای دیگر اسلامی فراگیر سازند؛ مکاتبی که نه رهبران آنان توان همترازی با ائمه (ع) را داشتند و نه تلاش رهروان آنان بیش از تلاش رهروان مکتب ائمه (ع) بود .

جریان ناب تشیع امامی بالاخره توانست در سایه از خودگذشتگی رهبران و رهروان آن بر جریان انحرافی غالیان پیروز شود و تا پایان قرن چهارم هجری آنان را تقریباً از میدان به در کند . اما نباید از نظر دور داشت که پاره ای از افکار باقی

مانده آن که احیاناً هنوز در میان منابع شیعی یافت می شود ، توانسته است به کمک بعضی از مغرضان و معاندان شیعه آمده ، آنان را در مشوّه جلوه دادن چهره تشیع امامی یاریگر باشد؛ چنان که هم اکنون شاهدیم نویسندگانی همچون ناصر الغفاری در اصول مذهب الشیعه ، عبدالله القمیصی در الصراع بین الاسلام و الوثنیه ، احسان اللهی ظهیر در الشیعه و السنه ، و سید موسی موسوی در الشیعه و التصحیح با تیراژ میلیونی کتب خود و با استفاده از همین افکار رسوبی ، بهترین و کارآمدترین دستاویزهای خود را برای حمله به شیعه و آلوده نشان دادن آن فراهم آورده اند . از همین جاست که لزوم مطالعه پیرامون این پدیده خطرناک و تلاش در راه شناخت ماهیت ، اهداف و پیامدهای آن به صورت مضاعف خود را نشان می دهد .

متأسفانه در طی چنین مطالعه ای این واقعیت برای ما روشن می گردد که اصلًا تناسبی میان اهمیت این موضوع و بررسیهای انجام شده پیرامون آن وجود ندارد و این عدم تناسب بیشتر در جبهه شیعه امامیه به چشم می خورد؛ زیرا در میان منابع و آثار آنها در طول قرون ، با تألیفات اندکی درباره شناخت این پدیده مواجه می شویم . البته در میان آثار پیشینیان شیعه که در زمان حضور ائمه (ع) می زیستند و به خوبی از خطرات این پدیده آگاه بودند ، آثار بیشتری در این زمینه وجود داشت که عمدتاً با عناوینی همچون «الرد علی الغلاه» به نگارش درآمده بود؛ نوشته هایی که هم اکنون به صورت مستقل اثری از آنها یافت نمی شود .

ناگفته پیداست که گامهای آغازین درباره مطالعه این

پدیده را باید از منبع شناسی شروع کرد تا هم ازکارهای انجام شده در این زمینه آگاهی یابیم و هم با شناخت نویسندگان این منابع و اهداف آنان و نیز روش تحقیق و مطالعه آنان ، به صورت غیر مستقیم به اهمیت و ارزش نوشته های آنان پی ببریم . این نوشته مختصر سعی دارد تا در حد توان خود ، کمکی به برداشتن این گام نخستین بنماید .

همان گونه که از عنوان نوشته بر می آید ، این مقاله تنها در صدد معرفی منابعی است که حداقل بخش قابل اعتنایی از آنها پیرامون پدیده غلو و نیز معرفی غالیان در عصر حضور ائمه (ع) که طبیعتاً دوره غیبت صغرا نیز به آن ملحق می شود ، نگاشته شده باشد . بنابراین ، معرفی گروههای غالی همانند شبک و اهل حق و نیز برخی ازگروههای صوفیه که بعدها پدید آمدند ، در موضوع این نوشته نمی گنجد .

همچنین تذکر این نکته لازم است که تأکید اصلی این نوشته برمعرفی منابعی است که غالیان منتسب به شیعه رامطرح کرده اند . این نوشته به جهت سهولت در تنظیم مطالب در دو بخش سامان می یابد : بخش اول ، نوشته هایی است که بخشی از آنها به غلو و غالیان اختصاص یافته است . بخش دوم نیز نوشته هایی است که درعنوان آنها کلمه غلو و غالیان به کار رفته و اصولاً به منظور بررسی این پدیده و یا معرفی غالیان پدید آمده اند .

بخش اول : کتبی که بخشی از آنها درباره غلو و غلات است

۱ . ابو محمد حسن بن موسی (متوفا بین سالهای ۳۰۰ و ۳۱۰ ق)

تعلیق سید محمد صادق بحرالعلوم ، چاپ چهارم ، نجف ، مکتبه الحیدریه ، ۱۳۸۸ه

ق .

این کتاب قدیمی ترین کتاب موجود درباره فرق است که بر خلاف نام آن ، اختصاصی به ذکر فرقه های شیعه ندارد و از بعضی فرق دیگر مانند مرجئه ، خوارج ومعتزله نیز سخن به میان آورده است . نویسنده یکی از متکلمان شیعه است که در نیمه دوم قرن سوم هجری می زیسته و در علم ملل و نحل تحقیقات جامعی داشته است .

ترتیب کتاب به صورت تاریخی است؛ بدین معنا که انشعابات مختلف در میان شیعه به ترتیب تاریخ وقوع ذکر شده است . غالیان ، یعنی افراد یا گروه های غلو کننده ، که در این کتاب از آنها نام برده شده ، عبارت اند از :

حمزه بن عماره بربری ، صائد نهدی ، بیان بن سمعان نهدی ، حارثیه (پیروان عبدالله بن حارث) ، راوندیه ، خرمدینیه ، منصوریه (پیروان ابومنصور عجلی) ، حسین بن ابی منصور ، مغیریه (پیروان مغیره بن سعید) ، خطابیه (یاران ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع اسدی) ، بزیعیه ، سریه ، هاشمیه (از یاران ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه که درباره بنی عباس غلو می کردند) ، قرامطه (که درباره اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) غلو می کنند و او را از پیغمبران اولوالعزم می دانند) ، بشیریه (پیروان محمد بن بشیر کوفی) و مفوضه .

این کتاب به همت دکتر محمدجواد مشکور به فارسی ترجمه شده و همراه با دو مقدمه ، شامل زندگینامه نوبختی و کتابهای فرق الشیعه و نگاهی به شیعه و دیگر فرقه های اسلام تا پایان قرن سوم هجری ، به وسیله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۵۳ به چاپ رسیده است

.

۲ . المقالات و الفرق

سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی (متوفای ۳۰۱ ق) ، تصحیح دکتر محمد جواد مشکور ، چاپ دوم ، تهران ، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۰ .

نویسنده یکی از محدثان بزرگ شیعه و از شیوخ روایی محمد بن جعفر بن قولویه است و بعضی مانند شیخ طوسی او را از یاران امام حسن عسکری (ع) دانسته اند . سبک کتاب و فرقه ها و اشخاص غالی موجود در کتاب همانند کتاب فرق الشیعه ، اثر نوبختی ، است و لذا به علت تشابه فراوان این دو کتاب به یکدیگر ، بعضی آن دو را یک کتاب دانسته اند . این احتمال نیز وجود دارد که منبع بخش عظیمی از مطالب دو کتاب یکسان باشد .

۳ . مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین

ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (متوفای ۳۲۴ق) ، تصحیح هلموت ریتر ، چاپ سوم ، ویسبادن دارالنشر فراتز شتاینر ، ۱۴۰۰ ق /۱۹۸۰ م .

نویسنده که بنیانگذار مذهب کلامی اشعری است ، در ابتدا فرقه های مسلمانان را به ده فرقه تقسیم نموده است که یکی از آن فرقه ها شیعه است . وی آن گاه یکی از زیر فرقه های شیعه را غالیه می داند و گروههای زیر را برای آن بر می شمرد :

بیانیه (پیروان بیان بن سمعان تمیمی) ، پیروان عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر ذی الجناحین که در کتب دیگر فرقه شناسی از آنها با عنوان جناحیه یاد کرده اند ، حربیه (پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب) ، مغیریه (پیروان مغیره بن سعید) ، منصوریه (پیروان ابومنصور) ، شریعیه (پیروان محمد بن حسن شریعی)

، نمیریـه (پیروان نمیری) ، سـبائیه (پیروان عبـدالله بـن سـبا) ، خطـابیه (پیروان ابی الخطـاب بن ابی زینب) و انشـعابات آن یعنی معمریه (پیروان معمر) ، بزیعیه (پیروان بزیع بن موسی) ، عمیریه (پیروان عمیربن بیان عجلی) ، ومفضلیه (پیروان مفضل صیرفی) .

این کتـاب به همت دکتر محسن مؤیـدی همراه بـا مقـدمه و تعلیقـات ترجمه شـده و در سال ۱۳۶۲ به وسـیله انتشارات امیرکبیر انتشار یافته است .

۴ . التنبیه و الردّ علی اهل الاهواء و البدع

ابوالحسن محمدبن عبدالرحمن ملطی شافعی (متوفای ۳۷۷ ق) ، تصحیح محمد زاهد بن حسن کوثری ، بغداد و بیروت ، مکتبه المثنی و مکتبه المعارف ، ۱۳۸۸ ق .

نویسـنده در این کتـاب ، با مـذهب مخالفان خود با تعصب برخورد کرده است . به عنوان مثال ، هنگام ذکر فرقه های شـیعه از آنهـا بـا عنوان «اهـل الضـلال الرافضه» یاد می کنـد و یا هنگام ذکر هشام بن حکم او را لعنت می کنـد؛ علاوه بر اینکه او را به قصد نابود کردن ارکان اسلامی متهم می نماید و اتهاماتی همانند تشبیه را به او نسبت می دهد .

نویسنده در این کتاب ، برای شیعه ، هجده فرقه بر شمرده و فرقه های ذیل متهم به غلو دانسته است :

۱ . سبائیه که چهار زیر فرقه با عقاید مختلف برای آن بر می شمرد .

۲ . قرامطه .

۳ . اصحاب التناسخ که خرمیه (خرمدینان) را نیز از این دسته می داند .

۴ . حلولیه .

۵ . سمعانیه (قائلان به نبوت بیان بن سمعان) .

۶ . جارودیه که آنها را بین غالیه و تناسخیه معرفی می کند .

. الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم

عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بغدادی اسفرائینی تمیمی (متوفای ۴۲۹ ق) ، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید ، مصر ، مطبعه المدنی .

چنان که از نام کتاب پیداست ، نویسنده در صدد اثبات حقانیت یک گروه از فرقه های مسلمان است . به نظر او ، فرقه ناجیه ، اهل سنت و جماعت اند و وی از آنها با عنوان گروه هفتاد و سوم یاد می کند .

نویسنده در باب دوم ، نقطه مقابل این گروه را به هشت فرقه تقسیم کرده که رافضیان ، اولین آن گروهها هستند و پس از آنکه رافضیان را به سه دسته زیدیه ، کیسانیه و امامیه تقسیم نموده ، فرقه های زیر را از میان کیسانیه و امامیه جزو غلات به شمار آورده است :

بیان (پیروان بیان بن سمعان) و حربیه (پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب) از کیسانیه ، و مغیریه از امامیه .

نویسنده در فصل چهارم کتاب خود ، آنجا که سخن از فرقه هایی به میان می آورد که خود را به اسلام بسته اند ، در حالی که از اسلام نیستند ، فرقه های زیر را از غلات می شمرد :

سبائیه ، بیانیه ، حربیه ، مغیریه ، منصوریه ، جناحیه ، خطابیه ، حلاجیه ، عذافره (پیروان محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العذافر) ، خرمدینیه ، غرابیه ، مفوضه ، حلولیه ، اصحاب تناسخ ، ذمیه ، شریعیه ، نمیریه . نویسنده زیر فرقه های معمریه ، بزیعیه ، عمیریه و مفضلیه را از انشعابات خطابیه ذکر می کند .

این کتاب با عنوان ترجمه الفرق بین الفرق

در تاریخ مذاهب اسلامی به وسیله دکتر محمد جواد مشکور ترجمه شده و همراه با مقدمه و حواشی و تعلیقات و ترجمه النکت الاعتقادیه ، تألیف شیخ مفید (ره) ، برای اولین بار در سال ۱۳۳۳ به چاپ رسیده است . چاپ سوم کتاب نیز در سال ۱۳۵۸ ، توسط انتشارات اشراقی به بازار کتاب عرضه شده است .

۶ . کتاب الملل و النحل

عبدالقاهر بن محمد تمیمی بغدادی (متوفای ۴۲۹ ق) ، تحقیق دکتر بیرنصری نادر ، چاپ سوم ، بیروت ، دارالمشرق ، ۱۹۹۲ م .

نویسنده در ابتدا به گمان خود ، فرقه های ضاله و معتقدات آنان را از میان رافضیان ، خوارج ، قدریه و معتزله ، مرجئه ، نجاریه و جهمیه بیان می کند و سپس به بیان حقانیت اهل سنت و جماعت می پردازد . او در ضمن بیان اعتقادات فرق مختلف رافضیان ، از فرقه هایی همچون بیانیه ، حربیه ، منصوریه و خطابیه که از غلات اند نام می برد .

۷ . الفصل فی الملل و الاهواء و النحل

ابومحمد علی بن احمد معروف به ابن حزم ظاهری (متوفای ۴۵۶ ق) ، تحقیق دکتر محمد ابراهیم نصر و دکتر عبدالرحمن عمیره ، چاپ دوم ، بیروت ، دارالجیل ، ۱۴۱۶ ق .

این کتاب بیشتر صبغه کلامی دارد ، زیرا به بیان تفصیلی معتقدات فرقه های مختلف پرداخته و سعی وافر در رد آنها نموده است . نویسنده در جلد اول کتاب به بیان فرقه های غیر اسلامی پرداخته و در جلد دوم فرقه های اسلامی را به پنج فرقه اهل سنت ، معتزله ، مرجئه ، شیعه وخوارج تقسیم کرده است . وی در

جلد پنجم به بیان شفاعتهای شیعه پرداخته و اهل شفاعت از این گروه را سه دسته جارودیه از فرقه زیدیه ، امامیه و غالیه دانسته است . نویسنده غالیه را از شیعه می داند و آنها را به دو گروه تقسیم می کند و گروه اول را کسانی می داند که بعد از پیامبر (ص) قائل به نبوت دیگران شدند . این گروهها عبارت اند از :

سبائیه (نویسنده معتقد است گروهی که در زمان او عنوان غلیانیه دارند ، از بقایای سبائیه می باشند) ، محمدیه . خطابیه ، محمریه ، محمریه ، حلاجیه ، حربیه و شلمغانیه . البته نویسنده در این میان ، از کلان به خدایی افرادی همچون ابوالقاسم نجار ، عبیدالله منصور عباسی ، ابومسلم سراج ، شیاس و مقنع نیز نام می برد که هیچ ربطی به شیعه ندارند .

۸ . التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین

طاهر بن محمد ابوالمظفر اسفرائینی شافعی (متوفای ۴۷۱ ق) ، تحقیق کمال یوسف الحوت ، چاپ اول ، بیروت ، عالم الکتب ، ۱۴۰۳ ق .

نویسنده داماد عبدالقاهر بغدادی ، مؤلف کتاب الفرق بین الفرق ، است و در کتاب خود از کتاب بغدادی تأثیر فراوانی پذیرفته است . او در باب سیزدهم کتاب خود ، در ضمن بیان فرقه هایی که ادعای اسلام می کنند ، در حالی که مسلمان نیستند ، میان غلات از فرقه هایی همچون بیانیه ، مغیریه ، حربیه ، منصوریه ، جناحیه ، خطابیه ، غرابیه ، شریعیه ، نمیریه ، حلولیه ، رزامیه ، حلاجیه ، عذافره ، خرمیه قدیم و جدید و مازیاریه نام می برد و به معرفی

آنها و عقایدشان می پردازد .

۹ . بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی

ابوالمعالی محمد حسینی علوی ، تصحیح عباس اقبال ، تهران ، انتشارات سینا .

این کتاب که قدیمی ترین کتاب فارسی موجود در موضوع ملل و نحل است ، در سال ۴۸۵ ق تألیف شده است . نویسنده پس از بیان مذاهب پیش از اسلام ، به سراغ مذاهب اسلامی رفته و آنها را به مذهبهای اهل السنه و الجماعه ، مذهب شیعه و مذهب خوارج تقسیم کرده است .

وی مذهب شیعه را به پنج گروه زیدیه ، کیسانیه ، غالیه ، اسماعیلیه و امامیه اثنا عشریه تقسیم می کند و غالیه را کافر محض می داند و دارای زیر فرقه های کاملیه (پیروان ابی کامل) ، سبائیه ، منصوریه ، غرابیه ، بزیعیه (پیروان بزبع بن یونس) ، یعقوبیه (پیروان محمد بن یعقوب) ، اسماعیلیه (پیروان اسماعیل بن علی) و ازدریه می شمارد .

۱۰ . الملل و النحل

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی (۴۷۹۵۴۸ق) ، تحقیق محمد سید گیلانی ، بیروت ، دارالمعرفه ۱۴۰۲ ق .

این کتاب که یکی از مراجع ومنابع معروف در باب فرقه شناسی اسلامی است ، در دو بخش مذاهب اسلامی و مذاهب غیر اسلامی سامان یافته است . کتاب در بخش اول اختلاف مسلمانان را در دو بخش اصول و فروع بحث می کند و در بخش اصول فرقه هایی همچون معتزله ، جبریه ، خوارج ، مرجئه و شیعه را بررسی می نماید و آن گاه شیعه رابه زیر گروههای کیسانیه ، زیدیه ، امامیه و غالیه تقسیم می کند و در بخش چهارم (غالیه)

فرقه هـای سـبائیه ، کاملیه ، علیاییه ، مغیریه ، منصوریه ، خطابیه ، کیالیه ، هشامیه ، نعمانیه ، نصـیریه و اسـحاقیه را مورد بررسـی قرار می دهد .

ترجمه فارسـی این کتـاب در سال ۸۴۳ ق به همت افضـل الـدین صـدر ترکه اصـفهانی انجام یافته و در ابتـدا نام تنقیـح الادله والعلـل فی ترجمه الملل و نحل و سـپس پس از تحریری نو عنوان توضـیح الملل را به خود گرفته است . چاپ دوم این کتاب ، همراه با تصحیح و تحشیه سید رضا جلالی نایینی در سال ۱۳۳۵ توسط چاپخانه تابان منتشر شده است .

۱۱ . تلبیس ابلیس

جمال الـدین ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی بغدادی (متوفای ۵۹۷ ق) ، تحقیق سـید جمیلی . چـاپ دوم ، بیروت ، دارالکتاب العربی .

این کتـاب درحقیقت تألیفی اخلاقی است و به منظور نشان دادن فریب خوردن گروههای مختلف مردم ، اعم از عالم و عارف و زاهد و صوفی و عوام ، از شیطان نگارش یافته است .

نویسـنده باب پنجم کتاب خود را به تلبیس ابلیس در عقاید و دیانات اختصاص داده و یکی از فصول این باب را درباره تلبیس ابلیس در مورد رافضیان ، منعقد کرده است و در ضمن این فصل از گروههای مختلف غلات همانند ذمامیه ، جناحیه ، غرابیه ، اسحاقیه و مفوضه سخن به میان آورده و عقاید آنها را بررسی کرده است .

۱۲ . اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین

فخر الدین رازی (۵۴۲ ۶۰۶ ق) ، تحقیق دکتر محمد زینهم محمد عزب ، چاپ اول ، قاهره ، مکتبه مدبولی ، ۱۴۱۳ ق .

این کتاب در

ده باب نگارش یافته است و هشت باب آن ، اختصاص به فرقه های مختلف اسلامی ، یعنی معتزله ، خوارج ، رافضیان ، مشبعه ، کرامیه ، جبریه ، مرجئه و صوفیه دارد و دو باب دیگر درباره فرقه های متظاهر به اسلام و فرقه های خارج از اسلام است .

در باب سوم ، مؤلف روافض را در سه بخش زیدیه ، امامیه ، و کیسانیه بررسی می کند و در ضمن بخش امامیه ، به بحث غلات می پردازد و فرقه های زیر را همراه با عقاید آنان ذکر می کند :

سبائیه ، بنانیه ، خطابیه ، مغیریه منصوریه ، جناحیه ، مفوضه ، غرابیه ، کاملیه ، نصیریه ، اسحاقیه ، ازلیه و کمالیه .

۱۳ . تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام

سید مرتضی بن داعی حسنی رازی ، تصحیح عباس اقبال آشتیانی ، چاپ دوم ، تهران ، شرکت انتشارات اساطیر ، ۱۳۶۴ .

مؤلف این کتاب شیعی بوده و در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می زیسته است . وی کتاب خود را به زبان فارسی و بین سالهای ۶۰۰ و ۶۵۳ ق درباره ادیان مختلف و مذاهب اسلامی و عقاید آنان نگاشته است .

باب نوزدهم این کتاب ، اختصاص به شیعه دارد و مؤلف این فرقه را به چهار گروه امامیان ، زیدیان ، اسماعیلیان و نصیریان تقسیم می کند و نصریان را همان سبائیه می داند . وی آن گاه وارد بحث غلات می شود و به بیان فرقه هایی همچون بیانیه ، خطابیه ، مغیریه ، غرابیه ، شریعیه و منصوریه می پردازد . و درضمن بیان فرقه هایی ساخته شده از سوی مخالفان شیعه

، مانند هشامیه ، مفضلیه ، زراریه و یونسیه ، اتهامات منسوب به آنان را رد می کند .

۱۴ . الاعتصام

ابواسحاق ابراهیم بن موسی بن محمد لخمی شاطبی غرناطی (متوفای ۷۹۰ ق) ، تحقیق محمود طعمه حلبی ، چاپ اول ، بیروت ، دارالمعرفه ، ۱۴۱۸ ق .

این کتاب در موضوع ملل و نحل نگاشته نشده ، بلکه هدف اصلی مؤلف ، تحلیل همه جانبه بدعت و بیان علل بروز اختلاف میان مسلمانان است .

مؤلف در باب نهم این کتاب که به بررسی حدیث پیامبر (ص) در مورد انشعاب مسلمانان به هفتاد و سه فرقه می پردازد ، در مسئله هفتم در صدد تعیین این فرقه ها برآمده است . وی در این مورد ابتدا فرقه های اسلامی را به هشت گروه معتزله ، شیعه ، خوارج ، مرجئه ، نجاریه ، جبریه ، مشبهه و ناجیه تقسیم نموده ، در هنگام بحث از شیعه ، آن را به سه زیر گروه غلات ، زیدیه و امامیه تقسیم می کند و هیجده فرقه برای غلات بدین قرار بر می شمرد : سبائیه ، بیانیه ، مغیره ، جناحیه ، منصوریه ، خطابیه ، غرابیه ، ذمیه ، هشامیه ، زراریه ، یونسیه ، شیطانیه ، رزامیه ، مفوضه ، برائیه ، نصیریه و اسماعیلیه .

۱۵ . الخطط المقریزیه المسماه بالمواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار

تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد معروف به مقریزی (۷۴۶ ۸۴۵ ق) ، بیروت ، داراحیاء العلوم و دار العرفان .

این کتاب در حقیقت کتابی تاریخی ، جغرافیایی است . مؤلف در جلد سوم این کتاب ،

در ضمن بحث از تاریخ و جغرافیای مصر ، به مناسبتی وارد بحث دیانات شده و آنها را به دو بخش دیانات مخالف اسلام و فرق اهل اسلام تقسیم نموده است .

وی آن گاه فرق اسلامی را به پنج گروه اهل سنت ، مرجئه ، معتزله ، شیعه و خوارج تقسیم می کند و درباره فرقه های روافض(شیعه) می گوید : تعداد آنها به سیصد فرقه می رسد که بیست فرقه آنها مشهورند . او هنگام ذکر غالیان به ذکر فرقه هایی همچون سبائیه ، بیانیه ، مغیریه ، مفضلیه ، غرابیه ، ذمیه ، منصوریه ، جناحیه ، علیانیه ، میمیه ، یونسیه ، شریکیه ، تناسخیه و خطابیه می پردازد و زیر فرقه های خطابیه را پنجاه فرقه می داند و از جمله مفضلیه ، بزیعیه و عمیریه را ذکر می نماید .

۱۶ . التحفه الاثنی عشریه

غلام حلیم دهلوی ، لکنهو ، قرن سیزدهم هجری

این کتاب در رد مذهب شیعه و به مناسبت پایان قرن دوازدهم تأسیس این مذهب به نام التحفه الاثنی عشریه ، نگاشته شده است .

نگارنده از اشاعره متعصب است و کتاب خود را در دوازده باب سامان داده است . وی در باب اول به کیفیت حدوث مذهب تشیع و انشعاب آن به فرق مختلفه می پردازد و پس از تقسیم شیعه به غلات ، روافض ، زیدیان و کیسانیه ، ۲۴ فرقه زیر را ذیل غلات ذکر می کند :

سبائیه ، مفضلیه ، سریغیه (سریعیه) ، بزیعیه ، کاملیه ، مغیریه ، جناحیه ، بیانیه ، منصوریه ، غمامیه (ربیعیه) ، امریه ، خمسیه ، تفویضیه ، نصیریه ، اسحاقیه ، غلبائیه (علیائیه) ، رزامیه ،

مقنعیه ، ذبابیه ، ذمیه ، اثنینیه ، غرابیه ، خطابیه ، معمریه .

نویسنده در بخش امامیه نیز هفت گروه ، حکمیه (هشامیه) ، سالمیه ، شیطانیه ، زراریه ، یونسیه ، بدائیه ومفوضه را از غلات امامیه می داند . با وجود تعصب نگارنده و بی سند بودن بسیاری از نوشته های او ، این کتاب در بعضی از موارد از سوی بعضی از فرقه نویسان معاصر مورد استفاده قرار می گیرد .

۱۷ . فرهنگ فرق اسلامی

دکتر محمدجواد مشکور ، با مقدمه کاظم مدیر شانه چی ، چاپ اول ، مشهد ، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۸ .

نویسنده در این کتاب همه فرقه های اسلامی را به ترتیب الفبا تنظیم کرده است . با مراجعه تفصیلی به کتاب معلوم شد که نویسنده بیش از صد فرقه را به عنوان غلات معرفی می کند . در اینجا از ذکر تفصیلی این فرقه ها خودداری می شود .

۱۸ . معجم الفرق الاسلامیه

دکتر عارف ثامر ، چاپ اول ، بیروت ، دارالمسیره ، ۱۹۹۰ م .

نگارنده درکتاب خود ، فرقه های بزرگ را همانند خوارج ، شیعه ، معتزله و . . . ذکر می کند و سپس زیر فرقه های آنها را می آورد .

وی در ذیل غلات فرقه های زیر را ذکر می کند : حربیه ، غرابیه ، مفوضیه ، ذمیه ، شریعیه ، نمیریه ، جناحیه ، ابوسلمیه ، فاطمیه ، مشبهه ، حلولیه ، سبائیه ، مغیریه ، منصوریه ، خطابیه . نویسنده در ذیل خطابیه ، زیر فرقه های معمریه ، یزیعیه ، عجلیه و کیالیه را ذکر کرده است .

۱۹ . جامع الفرق و المذاهب الاسلامیه

ع

. امیرمهنا و علی خریس ، چاپ دوم ، بیروت ، المرکز الثقافی العربی ، ۱۹۹۴ م .

این کتاب به ترتیب الفبا به بیان فرقه های اسلامی می پردازد . از این رو ، برای پیداکردن فرقه های غلات باید به بررسی همه کتاب پرداخت .

۲۰ . الفرق الاسلامیه

اسحاق بن عقیل عزوز مکی (۱۳۳۰ ۱۴۱۵ ق) ، چاپ اول ، بیروت ، دار ابن حزم ، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵ م .

در این کتاب ابتدا فرقه های اصلی اسلامی ذکر می شود و سپس تحت هر عنوان زیر فرقه های آنها بیان می گردد . مؤلف پس ازتقسیم شیعه به زیدیه ، امامیه ، اثنا عشریه ، اسماعیلیه ، کیسانیه و غلات ، فرقه های زیر را برای غلات بر می شمرد :

سبائیه ، کاملیه ، علیائیه ، مغیریه ، منصوریه ، خطابیه ، کیالیه ، هشامیه ، نعمانیه ، یونسیه ، نصیریه (نمیریه) ، اسحاقیه ، جناحیه ، حربیه ، شریعیه ، غرابیه ، محمدیه ، حسینیه ، مبارکیه ، عماریه و رزامیه .

مؤلف در بخش دیگر کتاب خود به بیان تفصیلی بعضی از عقاید فرق بزرگ می پردازد .

۲۱ . تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم

دکتر محمد جواد مشکور ، چاپ پنجم ، تهران ، انتشارات اشراقی ، ۱۳۷۲ .

نویسنده در این کتاب به ذکر تاریخ تفصیلی شیعه و فرقه های بزرگ آن و عقاید آنها می پردازد . وی در ذیل فرق غلات ۱۳۱ فرقه برای آنها بر می شمرد .

۲۲ . بحار الانوار

علامه محمدباقر مجلسی ، در جلد ۲۵ ، ص ۲۶۱ ۳۶۴ این کتاب ، پس از آنکه ابواب متعددی را پیرامون فضایل

، مناقب و ویژگیهای ائمه (ع) تحت عنوان «کتاب الامامه» می گشاید ، باب نهم این عنوان را با گشودن زیر عنوان «باب نفی الغلو فی النبی و الائمه صلوات الله علیه و علیهم و بیان معانی التفویض و ما لا ینبغیان ینسب الیهم منها و ما ینبغی» به مبحث غلو اختصاص می دهد .

ایشان پس از ذکر آیات درباره نهی از غلو و اشاره ای به تفسیر آنها ، به تفصیل وارد مبحث غلو می شود و در قالب ۹۳ روایت به ذکر جریانات تاریخی غالیان در زمان ائمه (ع) برخورد ائمه(ع) با آنها ، عقاید آنها و نیز برخورد اصحاب با آنها می پردازد . بخش عمده ای از این روایات به نهی شدید ائمه (ع) از غلو و بیان نتایج و پیامد های آن اختصاص دارد .

مجلسی در ادامه این باب ، فصلی با عنوان «فصل فی بیان التفویض و معانیه» می گشاید و طی ۲۳ روایت و گزارش به بیان معانی مختلف این واژه و نیز دیدگاه ائمه در مورد آن می پردازد و سپس به معرفی مفوضه اقدام می کند . بخش پایانی این فصل به نقل دیدگاههای شیخ صدوق و شیخ مفید و اختلاف آن دو در مورد معنای غلو اختصاص دارد . مجلسی در ادامه تحت عنوان «فذلکه» به بیان دیدگاه نهایی خود درباره غلو و تفویض می پردازد .

۲۳ . الصله بین التصوف و التشیع

دکتر کامل مصطفی شیبی ، چاپ سوم ، دارالاندلس للطباعه و النشر و التوزیع ، ۱۹۸۲م .

اصل این کتاب دو جلدی ، پایان نامه دکتری مؤلف بوده که بعدها گسترش پیدا کرده است و به منظور بررسی رابطه میان تشیع

و تصوف تا پایان عصر صفوی نگاشته شده است .

جلد اول این کتاب به بررسی عناصر شیعی در تصوف می پردازد . نویسنده در فصل سوم جلد دوم که با زیر عنوان «النزعات الصوفیه فی التشیع» منتشر شده است ، طی سی صفحه (۱۳۱ ۱۶۱) ، تحت عنوان «الغلو و الغلاه» به بررسی این پدیده در میان تشیع می پردازد . او در آغاز تاریخ غلو را به زمان رحلت پیامبر اکرم (ص) و گفته عمر که «پیامبر نمرده است» بر می گرداند . و پس از آن از غلو یاران عایشه درباره وی و شتر او که حتی فضولات شتر او را تقدیس می کردند ، یاد می کند . آن گاه آغاز غلو در شیعه را از سبائیه می داند و آنها را پیروان حجر بن عدی انصاری معرفی می کند و سپس ضمن بررسی و معرفی گروههای مختلف غالیان تحت عناوین کیسانیه ، پیروان مغیره بن سعید ، ابوالخطاب ، ابومنصور عجلی و ... ، سعی در برقراری رابطه میان آنها و عقاید تشیع و نیز شیعیان دارد .

نویسنده پس از آن به بررسی علل مختلف روانی ، سیاسی و اجتماعی ظهور این پدیده در میان شیعه می پردازد و دیدگاههای شخصیتهایی همچون احمدامین ، طه حسین و دکتر وردی را در این زمینه ذکر می کند .

۲۴ . بین التصوف و التشیع

هاشم معروف الحسنی ، چاپ اول ، بیروت ، دارالقلم ، ۱۹۷۹ م .

این کتاب که در سال ۱۳۶۹ تحت عنوان تصوف و تشیع به وسیله سید محمدصادق عارف ترجمه شده و توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است ، ناظر

به مطالب کتاب الصلّه بین التصوف و التشیع بوده و در رد بعضی از مطالب آن و به خصوص رد نظریه ارتباط میان تصوف و تشیع نگاشته شده است . مؤلف در این کتاب حدود سی صفحه از مطالب خود را به بحث غلات اختصاص داده است و در آنجا ضمن بررسی تاریخی پدیده غلو به معرفی گروههای مختلف غالیان و رهبران آنها همچون ابوالخطاب پرداخته و سعی بلیغی در رد نظریه شیبی در الصله مبنی بر ارتباط میان شیعه و غالیان نموده است .

۲۵ . تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه منذ نشأه التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری

دکتر عبدالله فیاض ، چاپ سوم ، بیروت ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، ۱۴۰۶ ق .

این کتاب که به منظور معرفی تاریخ تشیع امامی تا قرن چهارم هجری نگاشته شده است ، صفحات ۸۶ تا ۱۲۹ خود را به مبحث غلو و غالیان و موضع شیعه امامیه در مقابل این پدیده اختصاص داده است .

مؤلف در این بخش در آغاز به بررسی علل مختلف ظهور این پدیده پرداخته و پیدایش اولیه آن را در میان کوفیان ، دلیل بر پیشرفت فکری و درک عمیق اجتماعی آنان دانسته است . نویسنده علاوه بر ذکر نقطه منفی غلو که همان انحراف از خط اصیل اسلامی است ، غلو را دارای نقطه مثبتی نیز می داند و آن را درک اجتماعی بالاتر معتقدان به آن از ظلمی که انسان به برادر خود روا می دارد ، معرفی می کند . وی غلو را وسیله ای می داند که گروههای مختلف برای تحریک طبقات گوناگون مردم ، به منظور قیام علیه تبعیض

طبقاتی روا داشته شده توسط حاکمان ظلم ، به آن توسل می جستند .

مؤلف همچنین عقاید ملل و ادیان دیگر همچون ایرانیها و مسیحیها را در پدید آمدن این جریان مؤثر می داند . از نکات جالب توجهی که مؤلف مطرح می کند آن است که کار غلات بعد از شهادت امام حسین (ع) آسان تر شد ، زیرا ائمه بعدی مبارزه مسلحانه را کنار گذاشتند و به کار فرهنگی روی آوردند و غالیان توانستند با خلا به وجود آمده در فضای سیاسی و مبارزاتی خود ، رهبری مردم را برای قیام علیه حاکمان جور به عهده گیرند . نویسنده در پایان به بیان برخورد ائمه(ع) و شیعه با این پدیده خطرناک می پردازد . آیت الله شهید سیدمحمد باقر صدر مقدمه ای عالمانه بر این کتاب نگاشته است .

۲۶ . هویه التشیع

دکتر شیخ احمد وائلی ، چاپ سوم ، بیروت ، دار الصفوف ، ۱۴۱۴ ق .

این کتاب که به منظور معرفی شیعه و رد شبهات مطرح شده درباره خاستگاه و عقاید شیعه نگاشته شده است ، بخشی از مباحث مربوط به غلو را از ابن سبا گرفته تا بررسی علل مختلف و نیز انواع متفاوت غلو آورده است . نویسنده همچنین بخشی از مطالب خود را به ذکر مظاهر مختلف در نزد اهل سنت اختصاص داده است .

۲۷ . نشأه الفکر الفلسفی فی الاسلام

دکتر علی سامی النشار ، چاپ هفتم ، قاهره ، دارالمعارف ، ۱۹۷۷م .

این کتاب در دو جلد سامان یافته و جلد دوم با عنوان «نشأه التشیع و تطوره» به بررسی تاریخ تشیع و تحولات آن پرداخته است . دو باب

از ابواب هفت گانه این جلد ، یعنی باب دوم و ششم ، به مطالعه پیرامون غلو اختصاص یافته است .

مؤلف در باب دوم (ص ۶۵ تا ۱۰۰) به بررسی غالیان اولیه پرداخته و ضمن معرفی شهر کوفه به عنوان زادگاه غلو ، غالیان را در ابی هاشمیه ، امامیه ، جعفریه و عباسیه طبقه بندی کرده است . وی منشأ غلو ابی هاشمیه را همان فرقه کیسانیه دانسته و آغازگران آن را دو زن از تیره ناعطیه با نامهای هند بنت المتکلفه و لیلی بنت قمامه شمرده است . به اعتقاد نویسنده ، این جریان بعدها به وسیله ابوهاشم ، فرزند محمد حنفیه ، به رشد سازمانی خود ادامه می دهد و شخصیتهایی همچون بیان بن سمعان و صائد نهدی را عرضه می دارد .

سپس در معرفی غالیان امامیه به وصف غالیانی همچون مغیره بن سعید و ابومنصور عجلی که در آغاز از اصحاب ائمه (ع) بودند ، می پردازد . وی غالیان جعفریه را پیروان عبدالله بن معایه که از نوادگان جعفربن ابی طالب معروف به جعفر طیار بود ، می داند و غالیان عباسیه را همان پیروان نوادگان عباس بن عبدالمطلب که قیام خود را علیه امویان سامان دادند ، معرفی می کند .

مؤلف در باب ششم تحت عنوان «تطور الغلو» به بررسی گروههای مختلف غالیانی که در زمان عباسیان با عنوانهایی همچون خطابیه ، میمیه ، عینیه ، سینیه و راوندیه پدیده آمدند ، می پردازد . از نکات جالب توجه در این بخش ، تلاشی است که مؤلف پیرامون بازسازی چهره ابوالخطاب می کند . او سعی دارد با آوردن سه شاهد تاریخی ، این مطلب

را که ابوالخطاب برای خود یا امام ادعای الوهیت و نبوت کرده بود رد کند و این ادعا را به گروههای هوادار او که بعدها پدید آمدند ، منتسب سازد .

او در این زمینه به توجیه لعنهای وارد شده از سوی امام صادق (ع) علیه ابوالخطاب می پردازد و آنها را ادامه خط مشی امام صادق (ع) در مورد یاران مخلص خود همچون زراره می داند تا بدین وسیله این اصحاب خاص را از شر حکومتهای جایر محفوظ بدارد . مؤلف در این کتاب تنها تنش میان امام جعفر صادق (ع) و ابوالخطاب را آن می داند که ابوالخطاب از دوستداران پروپا قرص اسماعیل فرزند امام(ع) بود و با آنکه امام (ع) بعد از وفات اسماعیل ، امامت او را منتفی دانست ، او همچنان بر این امر اصرار می ورزید .

۲۸ . مکتب در فرایند تکامل

دکتر سیدحسین مدرسی ، ترجمه هاشم ایزدپناه ، نیوجرسی ، انتشارات داروین ، ۱۳۷۴ .

اصل این کتاب با عنوان CRISIS AND CONSOLIDATION IN THE FORMATIVE PERIOD OF SHIEISLAM به زبان انگلیسی نگاشته شده و در آمریکا به چاپ رسیده است . نویسنده در این کتاب سعی در نشان دادن چگونگی تاریخ تحول فکری کلامی شیعه در سه قرن اول هجری دارد . این کتاب که در چهار بخش سامان یافته است ، در بخش دوم خود به بررسی پدیده غلو با عنوان «غلو ، تقصیر و راه میانه : تکامل مفهوم امامت در بعد علمی و معنوی» می پردازد .

مؤلف ضمن بررسی تاریخچه غلو و غالیان ، آنها را به دو بخش غلات ملحد و غلات درون گروهی تقسیم می کند

و غلات ملحد را کسانی معرفی می کند که ائمه (ع) را در عرض خدا و در درجه او می دانستند و از آنها در کتب شیعی با عناوینی همچون غلات طیاره ، فاسد المذهب ، فاسد الاعتقاد و اهل تخلیط یاد می شود . غلات درون گروهی که از آنها با عناوینی همچون مفوضه و اهل الارتفاع یاد می شود ، کسانی بودند که با نسبت دادن علم و قدرت نامحدود و معجزات و نظایر آن ، ائمه (ع) راموجوداتی فوق بشری و غیر طبیعی معرفی می کردند نویسنده شخصیتهایی همچون مفضل جعفر و محمد بن سنان زاهری را از نخستین سخنگویان این طرز فکر در جامعه شیعه معرفی می کند . مؤلف همچنین به وجود جریانی معتدل در درون تشیع امامی اشاره می کند که به شدت با نسبت دادن هر گونه صفات فوق بشری به ائمه مخالف بودند و براین نکته تأکید می کردند که ائمه تنها دانشمندانی پرهیزکار (علمای ابرار) بوده اند و این مانع از آن نبود که آنها از نظر اطاعت و تبعیت از امام ، در بالاترین سطح قرار داشته باشند . مؤلف مهم ترین شخصیت این گرایش را در قرن دوم ابومحمد عبدالله بن ابی یعقور عبدی (متوفای ۱۳۱ ق) معرفی می کند که بی سابقه ترین تأییدات را از امام صادق (ع) داراست . در نقطه مقابل او شخصیت معلی بن خنیس قرار دارد که امام(ع) را همردیف نبی می شمرد .

مؤلف سپس به برخورد این دو طرز فکر در درون جامعه شیعی می پردازد و فراز و فرودهای هر یک از دو جریان را در دوره های مختلف با ذکر شواهد نشان می دهد و تذکار می دهد که بعدها این دو

جریان ، خود را در قالب مفوضه و مقصره به نمایش می گذارند .

مؤلف سپس به وجود خط مشی ویژه ای اشاره می کند که اکثریت افراد عادی جامعه شیعه و بسیاری از راویان حدیث از آن پیروی می کردند . این گرایش ائمه (ع) را انسانهای والایی می دانست که به طور اخص مشمول فیض و برکت و نظر و عنایت الهی بودند و همین دلیل در طبیعت خود با انسانهای عادی فرق می کردند . آنها معتقد بودند که ائمه (ع) از آن نظر که پاک ترین افراد بشر و نزدیک ترین آنان به پروردگارند ، منشأ برکات اند و وجود آنان واسطه بسیاری از فیوضات حق است ، اما این هرگز به آن معنا نیست که آنان در کارهای خداوند ، مانند خلق و رزق و حیات و ممات ، تصرفی داشته باشند .

نویسنده معتقد است که جریان مقابل مفوضه که از سوی آنان با عنوان مقصره یاد می شد تا اواخر قرن چهارم قوی و پرقدرت باقی ماند که علت عمده آن صدور روایاتی از ائمه (ع) بود که در رد حرکتهای مفوضه صادر می شد . اما مفوضه از اواخر قرن چهارم توانستند با نفوذ در مجامیع حدیثی شیعه که از قبل زمینه های آن فراهم شده بود و با تلاش گسترده خود و بهره برداری هر چه بیشتر از زمینه های به وجود آمده ، خود را به جریان غالب درون شیعه تبدیل سازند .

۲۹ . عصای موسی یا درمان بیماری غلو

نعمت الله صالحی نجف آبادی ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات امید ، خرداد ۱۳۸۰ .

این کتاب بر خلاف عنوان آن مستقیماً به مبحث غلو نپرداخته است ،

بلکه در ادامه کتاب دیگر مؤلف ، یعنی شهید جاوید که در بخشهایی از دهه های چهل و پنجاه غوغایی را در جامعه شیعی ایران بر پا کرده بود ، نگاشته شده است . توضیح آنکه مؤلف در کتاب شهید جاوید به منظور دفع شبهات اهل سنت و مستشرقان ، سعی در ارائه چهره ای معقول ، طبیعی و عقلایی از جریان قیام امام حسین (ع) داشت و در این عرصه برخلاف عقیده رایج شیعه ، به رد علم غیب حضوری و نامحدود امام (ع) پرداخت .

ارائه این دیدگاه حساسیت جامعه شیعی آن روز و بزرگان آن را برانگیخت و بزرگانی همچون آیات عظام ، رفیعی قزوینی ، سیدمحمدحسین طباطبایی ، صافی گلپایگانی ، فاضل لنکرانی و . . . ، به گونه های مختلف به رد این دیدگاه پرداختند .

مؤلف در رد و نقد دیدگاه این بزرگان ، در میان سالهای **۱۳۵۲** تا **۱۳۵۴** به تألیف این کتاب پرداخت و به ویژه دیدگاه آنان درمورد علم غیب را به چالش کشید . مؤلف در سالهای قبل از انقلاب موفق به انتشار کتاب نشد و در سالهای اخیر و با انتقال از قم به تهران ، بدون هیچ تغییر عمده ای اقدام به انتشار آن نمود . وی در این زمینه از دیدگاه بزرگان تشیع در طول تاریخ برای تأیید نظر خود شاهد می آورد .

از نکات جالب توجه در این کتاب دیدگاهی است که مؤلف درباره جفر جامعه و مصحف فاطمه (س) با استفاده از روایات ارائه می دهد . ایشان جفر را – اعم از جفر ابیض و احمر – کتاب ندانسته ، بلکه آن را

به محفظه محل نگهداری کتاب یعنی کتابدان تعریف کرده است .

وی quot;جامعهquot; را حاوی احکام اسلامی می داند که در طول زمان حضرت پیامبر اکرم (ص) املا نموده و حضرت علی (ع) نوشته است . همچنین آن را خالی از حوادث گذشته و آینده معرفی می کند . نویسنده مصحف فاطمه (س) را تنها مشتمل بر بخشی اندک از اخبار و حوادث می داند و در مقابل اینکه این مصحف مشتمل بر «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» باشد ، به شدت مقاومت می کند .

۳۰ . حجه الشیعه الکبری الشیخ المفید بین الغلاه و اهل الخلاف

محمد شعاع فاخر ، چاپ اول ، قم ، منشورات الاعتصام للطباعه و النشر ، ۱۴۱۵ ق .

این کتاب نیز مستقیماً به مبحث غلو و غالیان نپرداخته است ، بلکه به مناسبت بررسی عقاید معتدل شیخ مفید (ره) ، به عقاید غالیان و نیز موضع گیری شیخ مفید در مقابل آن عقاید اشاره کرده است .

بخش دوم : تک نگاریهایی درباره غلو و غلات

چنان که قبلًا اشاره شد ، در عصر حضور ائمه (ع) و نیز در عصر غیبت صغرا علل مختلفی همچون فعالیت چشمگیر غالیان ، رو در رو شدن آشکار آنها با خط شیعه امامی ، آلوده ساختن دیدگاه فضای جامعه اسلامی درباره شیعه ، تأکیدات فراوان ائمه (ع) مبنی بر لزوم مبارزه با افکار آنها و به طور کلی احساس خطری که خط تشیع امامی از ناحیه آنها می نمود ، باعث شد تا نوشته های فراوانی در رد این گروهها از سوی اصحاب ائمه (ع) به نگارش در آید که گرچه هیچ یک از آنها هم اکنون موجود نیست ، با توجه

به نـوع مبـاحث رایـج در آن زمـان ، می توان این نکته را به دست آورد که این کتب عمـدتاً حـاوی روایـات ائمه (ع) دربـاره روشـنگری شیعیان در مورد به خطر این گروهها ، بیان عقاید صحیح شیعه و نیز لزوم مبارزه با این گروهها بوده است و در آنها از مباحث کلامی که بعدها در میان کتب شیعه رواج یافت ، کمتر اثری یافت می شده است .

اگر چنین احتمـالی را بپـذیریم ، می توانیم با کمال اطمینان بگوییم که گرچه اصل این کتب از بین رفته است ، عمـده روایات مربوط به غلو که در این کتابها موجود بوده بعـدها به مجامیع حـدیثی و دیگر کتب شـیعه منتقل شده است که بخش عمده ای ازاین روایات را نیز علامه مجلسی (ره) درکتاب بحار الانوار آورده است .

به هر حـال در اینجـا منـاسب است به منظور نشـان دادن گوشه ای از تلاش اصـحاب ائمه (ع) در این زمینه ، به تعـدادی از این نوشته ها که تا قرن چهارم نگاشته شده است اشاره کنیم :

۱ . الرد علی الغالیه المحمدیه ، فضل بن شاذان نیشابوری ، از اصحاب امام جواد (ع) .

۲ . الرد علی الغالیه ، حسن بن علی بن فضال کوفی (م ۲۲۴ ق) .

۳ . لرد علی الغالیه و ابی الخطاب ، ابراهیم بن ابی حفص ، معروف به ابواسحاق کاتب ، از اصحاب امام حسن عسکری (ع) .

۴ . الرد علی الغلاه ، ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی ، از اصحاب امام رضا ، امام جواد و امام هادی(ع) .

۵ . الردعلی الغلاه ، ابوجعفر محمد بن اورمه قمی

، از اصحاب امام علی النقی (ع) .

۶ . الرد علی الغلاه ، یونس بن عبدالرحمن ، از بزرگ ترین اصحاب امام رضا (ع) .

۷ . الرد علی الغلاه ، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ ، معروف به صفار (م ۲۹۰ ق) .

۸ . الرد علی الغلاه ، ابوالقاسم سعد بن عبدا . . . بن ابی خلف اشعری قمی (م ۳۰۱ یا ۲۹۹ ق) ، صاحب کتاب المقالات و الفرق .

۹ و ۱۰ . کتاب الرد علی اصحاب التناسخ و الغلاه و کتاب الرد علی فرق الشیعه ما خلا الامامیه منهم ، اثر ابو محمد حسن بن موسی نوبختی (م ۳۰۰ تا ۳۱۰ ق) ، مؤلف کتاب فرق الشیعه که از متکلمان معروف شیعه نیز به حساب می آمده است .

اکنون پس از این مقدمه به معرفی آثار موجود ، اعم از چاپ شده و چاپ نشده ، می پردازیم و در بخش آثار چاپ شده به معرفی مقالات نیز اقدام می کنیم . ترتیب در هر دو بخش ، ترتیب تاریخی نگارش یا چاپ اثر است .

الف آثار چاپ شده :

۱ . الغلو و الفرق الغالیه فی الحضاره الاسلامیه : دکتر عبدالله سلوم سامرائی ، بغداد ، دارالحریه للطباعه ، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲م .

نویسنده کتاب خود را در چهار فصل سامان داده است . وی در فصل اول به علل ظهور غلو می پردازد و در فصل دوم که اختصاص به فرقه های غالیان دارد ، مباحثی همچون معنای غلو ، حکم غلات و فرقه های مختلف غالیان در میان شیعه ، خوارج ، معتزله مرجئه و اهل سنت را

مطرح می کند .

در فصل سوم کتاب ، پنج عنصر حلول ، تناسخ ، بداء ، تشبیه و تأویل به عنوان اعتقادات فرقه های غالی ذکر شده است . در فصل چهارم نیز طرز عمل غلات و اهداف آنان و سپس عکس العمل عربها در مقابل آن بیان شده است . بخشی از کتاب الزینه ، نوشته شیخ ابن حاتم احمد بن حمدان رازی ، به عنوان پیوست این کتاب همراه با تحقیق نویسنده آورده شده است .

۲ . آراء ائمه الشیعه فی الغلاه : میرزا خلیل کمره ای ، تهران ، چاپ افست ، حیدری ، ۱۳۵۱ .

نویسنده در این کتاب در صدد رفع اتهام غلو از شیعه است و بدین منظور ، روایات نهی از غلو و لعن غالیان را که از سوی معصومان (ع) وارد شده ، به ترتیب تاریخی از پیامبر اکرم (ص) تا حضرت حجت (عج) ذکر می کند .

۳ . الغلو فی الدین فی حیاه المسلمین المعاصره : عبدالرحمن بن معلا اللویحق ، چاپ دوم ، بیروت ، مؤسسه الرساله ، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲ م .

این کتاب به بررسی پدیده غلو در عقاید و اعمال مسلمانان معاصر در نقاط مختلف بلاد اسلامی پرداخته است . مباحث و بررسیهای این کتاب بسیار فراتر از بررسی پدیده غلو در میان شیعه است .

۴ . پژوهشی درباره طوایف غلاه تا پایان غیبت صغری و موضع ائمه (ع) دراین باب : اسکندر اسفندیاری ، چاپ اول ، تهران ، مرکز چاپ ونشر سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۴ .

این کتاب که پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده می باشد ، در چهارده فصل

تنظیم شده است . نویسنده در فصل اول به تعریف واژه ها پرداخته و واژه غلو را از دیدگاه علمای اهل سنت ، دانشمندان شیعه و قرآن مورد بررسی قرار داده است . وی در فصل دوم به بررسی اجمالی اوضاع اجتماعی ، سیاسی و اعتقادی جامعه مسلمانان ، از قرن اول هجری تـا آغـاز غیبت کبرا و بـدون هیـچ اشاره ای به مبحث غلو ، پرداخته است تا خواننـده را برای درک هر چه بهتر بستر پدیـده غلو آمـاده سازد . فصل سوم کتاب به بررسـی عقایـد فرقه های غالی اختصاص دارد که در آغاز در دو بخش «تأثیرحرکت التقاطی غالیگری از فرق دیگر» و «تأثیر اندیشه غالیگری در فرق دیگر پس از غیبت کبری تا عصر حاضر» مباحث خود را مطرح می کند . در بخش اول تأثیر پذیری این حرکت از فرقه های معاصـر ، همانند معتزله ، خوارج و ... مطرح شده ، و در بخش دوم تـأثیر این حرکت بر فرقه هـای دیگر همچون فرقه هـای مختلف صوفیه ، بابیه ، شـبک ، اهل حق بررسـی شـده است . در همین فصل نیز بخش سومی به معرفی مهم ترین فرق غالی پس از غیبت کبرا تا عصر حاضر اختصاص یافته است .

فصـل چهـارم کتاب به بررسـی رجال غالی شـیعه از قرن اول تا غیبت کبرا می پردازد و مطالب خود را در سه بخش مطرح می کند . در بخش اول ، ذکر رجال غالی مشهور که از دیدگاه نویسنده غلو آنها قطعی بوده ، آمده است . نویسنده در بخش دوم به ذکر شخصیتهایی همچون محمد بن سنان پرداخته است که دانشمندان رجالی شیعه درباره انتساب غلو به

آنها دچار اختلاف شدیدی شده اند . و بالاخره در بخش سوم به بررسی موضع ائمه (ع) در برابر غلات پرداخته و مراحل مختلف و انواع برخوردهای ائمه (ع) را در برابر این پدیده بیان کرده است .

۵ . شبهه الغلو عند الشیعه : دکتر عبدالرسول غفغر ، چاپ اول ، بیروت ، دار المحجه البیضاء ، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵ م .

نویسنده از شیعیان است و کتاب خود را به نفی اتهام غلو از شیعه اختصاص داده است . کتاب در سه فصل ، و یک مدخل و یک خاتمه سامان یافته است .

نویسنده در بخش مدخل به ذکر کلیاتی همچون تعریف لغات مذهب ، فرقه ، دین ، ملت و حزب پرداخته است . وی در فصل اول شبهه غلو در احادیث کافی را مطرح کرده است و در همین فصل به طور ضمنی به تاریخ غلات در زمان امامان معصوم (ع) پرداخته است .

فصل دوم کتاب به بررسی غلو در عقاید اختصاص دارد و درآن عقایدی همچون تشبیه و تفیض ذکر شده است . نویسنده در فصل سوم مسئله سهو و نسیان را به عنوان مسئله ای بیرون از حد غلو بررسی کرده و درخاتمه نیز به بحث اخراج بعضی از راویان از سوی قمیها به اتهام غلو پرداخته است .

۶ . «جریان شناسی غلو» : نعمت الله صفری ، فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث ، شماره ۱ ، پاییز ۱۳۷۵ ، ص ۱۰۸ ۱۲۶ .

در این مقاله به بررسی مباحثی همچون غلو در لغت ، غلو در نگاه قرآن و روایات ، تأثیر غلو بر علوم اسلامی

همانند علم تاریخ اسلام ، ملل و نحل ، کلام ، درایه ، رجال ، حدیث و فقه و تفسیر و نیز تقسیم غلو به غو در ذات و غلو در صفات و تبیین هر دو و بالاخره بررسی روایات«قولوا فینا ماشئتم» ، پرداخته شده است .

۷ . «ابن غضائری و متهمان به غلو درکتاب الضعفاء» : نعمت الله صفری ، فصلنامه تخصصی علوم حدیث ، شماره ۲ ، زمستان ۱۳۷۵ ، ص ۱۲۱ ۱۷۵ .

در این مقاله ابتدا به معرفی شخصیت ابن غضائری ، تألیفات او و کتاب الضعفاء و اعتبار اقوال آن پرداخته شده است . سپس اسامی ۵۷ نفر از متهمان به غلو در این کتاب ، ذکر شده و همراه با جدولی مقایسه ای بین نظر ابن غضائری درباره آنها و نظر قمیها ، کشی نجاشی و شیخ طوسی ، به بررسی علل این اتهام در نظر ابن غضائری پرداخته شده است . مقاله در پایان به نتیجه گیری درباره وثاقت و عدم وثاقت این متهمان می پردازد .

۸ . غالیان جریان ها و برآیندها (تا قرن چهارم هجری) : نعمت الله صفری فروشانی ، چاپ اول ، مشهد ، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۸ .

کتاب دارای یک مقدمه و چهار فصل است . در مقدمه کتاب به مباحثی همچون هدف تحقیق ، پیشینه و محدودیتهای آن پرداخته شده است .

در فصل اول کلیاتی همچون تعریف غلو ، غلو در قرآن ، غلو در روایات ، غلو در ادیان پیشین و علل پدید آمدن غلات منتسب به شیعه آمده است .

فصل دوم عهده دار بررسی غلات

در تاریخ است که ضمن بررسی مباحثی همچون علل کثرت فرقه های غلات در کتب ملل و نحل ، به ارزیابی سطح اعتبار این کتب پرداخته است . در پایان این فصل نیز چگونگی موضع گیری امامان شیعه در برابر غلات آمده است .

فصل سوم بررسی عقاید و اعمال غلات را بر عهده می گیرد . این فصل عقاید غلات را به دو قسم عقاید مختص به غلات و عقاید مشترک بین غلات و شیعه تقسیم کرده است .

در بخش اول عقایدی همچون تناسخ ، حلول ، اعتقاد به الوهیت و اعتقاد به نبوت ائمه (ع) آمده است که این بخش ثابت می کند . شیعه و امامانش به شدت با این عقاید مبارزه کرده اند و لذا هیچ اثری از این عقاید درکتب شیعه یافت نمی شود .

در بخش دوم عقایدی همچون وصایت علی (ع) ، مهدویت ، بداء و رجعت مطرح شده است . این عقاید اصیل ، تنها اشتراک لفظی ونه محتوایی و معنایی بین غلات و شیعه دارد و این دلیلی است بر اینکه مستند شیعه در این عقاید ، قرآن و سنت بوده است ، نه تأثیر پذیری ازغلات بدان گونه که برخی از مخالفان گفته اند . در پایان این فصل اباحی گری و بی بند و باری به عنوان مشخصه اصلی غلات در عمل مورد بررسی قرار می گیرد و تفاوتهای اباحی گری با شفاعت بیان می شود .

فصل چهارم سعی در نشان دادن تأثیرات غلات بر تاریخ و افکار وعقاید شیعه دارد . آلوده جلوه دادن چهره ائمه(ع) واصحاب آنها ، لوث کردن بعضی ازقیامهای شیعی و همچنین هدر دادن نیروهای شیعه ، به عنوان

تأثیرات مستقیم ، و حدیث سازی آنان به عنوان تأثیر غلات بر بعضی از عقاید جزئی شیعه مطرح شده است . نویسنده در این فصل ضمن بر شمردن اسامی بیش از صد تن از متهمان به غلو در علم رجال ، به بررسی تأثیرات غلات در علم رجال می پردازد . در این فصل همچنین استفاده مخالفان شیعه و مستشرقان از غلات به عنوان حربه ای برای کوبیدن شیعه ، بیان و بررسی شده است .

۹ . براءه اهل البیت (ع) وابتاعهم من الغلو والغلاه : سامی الغزیری .

نویسنده در آغاز به تعریف لغوی و اصطلاحی غلو در میان فرقه نویسان و نیز از دیدگاه غربیها و به ویژه روان شناسان پرداخته است .

بررسی تاریخ غلو قبل از اسلام ، بعد از آن و به ویژه درزمان ائمه (ع) ، بخش دیگری از مطالب کتاب را به خود اختصاص داده است . در همین بخش نویسنده به تفصیل عقاید غلو آمیز در میان دیگر فرق مسلمانان همچون اهل سنت ، اعم از صحابه و نسلهای بعدی ، را مطرح کرده است . عقاید و باورهای غالیان و تحلیل آنها بخش دیگر کتاب است همچنین بررسی موضع گیری ائمه در برابر پدیده غلو و نیز غالیان از بخشهای مهم این کتاب به شمار می رود .

۱۰ . «غلو» : نعمت الله صفری فروشانی ، دانشنامه امام علی (ع) ، چاپ اول ، تهران ، پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی ، ۱۳۸۰ ، جلد سوم ، ص ۳۷۵ ۴۲۴ .

در این مقاله پس از مباحث مقدماتی تعریف غلو و غلو در دین ، به بررسی درباره

حد غلو پرداخته شده است . در یک تقسیم بندی ، غلو به سه نوع غلو در ذات ، غلو در صفات و غلو در فضایل تقسیم شده است . منظور از غلو درذات ، خارج کردن ائمه (ع) از حد خود در رسانیدن آنها به مقام نبوت والوهیت است . غلو در صفات نیز به اختصاص دادن صفات مخصوص خداوند ، همانند خلق و رزق ، به ائمه (ع) تعریف شده است . غلو در فضایل ، غلو درمورد صفاتی همانند علم و معجزه است که اختصاصی به خداوند ندارد .

در همین بخش دیدگاه دکتر سیدحسین مدرسی در مورد تقسیم بندی غالیان و تعریف آن به چالش کشیده شده است . در بخش دیگر ، به بازکاوی واژه هایی همچون تفویض ، علم غیب و تشریع و رابطه آنها با غلو پرداخته شده است .

در قسمت دیگر مقاله به مطالعه پیرامون تعیین مقیاسهایی برای تشخیص غلو پرداخته شده است که این مقیاسها در دو بخش عقل و نقل مورد بررسی قرار گرفته است . در بخش نقل ، قرآن کریم و روایات معتبر به عنوان مقیاس معرفی شده است و مظاهر مختلف غلو با این مقیاسها مورد سنجش قرار گرفته است .

بخش دیگر مقاله به بررسی مسئله غلو درباره حضرت علی (ع) پرداخته است و آن را از جهت تاریخی بررسی کرده و به جست جو درباره علت عدم غلو درباره آن حضرت(ع) در مدینه و پیدا شدن ریشه های غلو درکوفه پرداخته است . در همین بخش و به مناسبت بحث ، به بررسی تفصیلی مسئله ابن سبا و بیان دیدگاههای رایج

در مورد این شخصیت اقدام شده است .

پایان مقاله به بررسی علل و زمینه های غلو در باره حضرت علی (ع) اختصاص یافته است که این علل در بخشهای مختلف همچون علل روانی ، علل اجتماعی و علل دینی مورد بررسی قرار گرفته اند .

ب . آثار چاپ نشده :

۱ . مرغم الغلاه : ملا محمد شریف بن رضا شیروانی تبریزی (قرن سیزدهم) ، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی ، کتاب خطی ، شماره ۴۷۱۴ .

در این کتاب شبهات غلات و فلاسفه جداگانه مطرح شده و به آنها پاسخ داده شده است .

۲ . غلو و غلات : رساله دکتری عبدالحمید گلشنی ابراهیمی ، دانشگاه تهران ، پایان نامه های قدیمی ، شماره ۱۵۴۹ ، استاد راهنما : علی اصغر حکمت .

پی نوشت ها

۱ . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، چاپ دوم ، بیروت ، مؤسسه الوفاء ، ۱۴۰۳ ق ، ج ۲۵ ، ص ۳۰۲ و ۳۰۳ ، شماره ۶۷ .

۲ . طوسی ، ابوجعفر محمدبن حسن ، اختیار معرفه الرجال کشی ، تعلیق میرداماد ، تصحیح سیدمهدی رجایی ، قم ، مؤسسه آل البیت (ع) ، ۱۴۰۴ ق ، ج ۲ ، ص ۴۸۹ ۴۹۴ ، شماره ۳۹۹ ۴۰۸

۳ . برای اطلاع از چگونگی مبارزه ائمه با غالیان مراجعه شود به : مجلسی ، پیشین ، ج ۲۵ ، ص ۲۶۱ ۳۵۱؛ کمره ای ، میرزا خلیل ، آراء ائمه الشیعه فی النحلاه ، تهران ، ۱۳۵۱؛ وائلی ، احمد ، هویه التشیع ، چاپ دوم ، بیروت ، اهل البیت ، ۱۴۰۹ ق؛ صفری فروشانی ، نعمت

الله ، غالیان کاوشی در جریان ها و برآیندها ، چاپ اول ، مشهد ، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۵۱ ۱۷۱ .

۴ . تهرانی ، شیخ آقا بزرگ ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، چاپ سوم ، بیروت ، دارالاضواء ، ۱۴۰۳ ق ، ج ۱۰ ، ص ۲۱۲ ، ۲۱۴ و ۱۸۴ .

۵ . برای اطلاع کامل از احوال نویسنده مراجعه شود به : مقدمه کتاب ترجمه فرق الشیعه نوبختی نوشته دکتر محمد جواد مشکور و کتاب خاندان نوبختی ، نوشته عباس اقبال آشتیانی .

۶ . رجوع شود به : خاندان نوبختی ، ص ۱۴۳ به بعد .

۷ . التنبیه و الرد ، ص ۱۸ .

۸ . همان منبع ، ص ۲۳ ۲۴ .

۹ . الفصل ، ج ۲ ، ص ۲۶۵ .

۱۰ . همان منبع ، ج ۵ ، ص ۳۵ .

۱۱ . برای اطلاع بیشتر از احوال مترجم و خانواده و کتابش مراجعه شود به : مقدمه مفصل الملل و النحل ، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی ، به قلم سید محمدرضا جلالی نایینی .

۱۲ . مقدمه تبصره العوام ، بدون شماره صفحه .

۱۳ . الخطط المقریزیه ، ج ۳ ، ص ۲۸۹ به بعد .

۱۴ . تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم ، ص ۱۶۸ ۱۸۶ .

۱۵ . ظاهراً عنوان پایان نامه ایشان همان کتاب الفکر الشیعی و النزعات الصوفیه حتی مطلع القرن الثانی عشر الهجری است که در سال ۱۳۵۹ تحت عنوان تشیع و تصوف تا آغاز

دوازدهم هجری به وسیله علیرضا ذکاوتی قرائوزلو ترجمه شده و توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده است .

۱۶ . منظور از تک نگاریها نوشته هایی است که همه آنها اختصاص به غلو یا غلات دارد ، نه نوشته هایی که به بررسی فرقه خاصی از غالیان پرداخته است . از این رو ، کتابهایی همچون الشبک اهل حق و یا کتابهایی را که پیرامون نصیریه نوشته شده ، در این کتاب شناسی نیاورده ایم .

۱۷ . تهرانی ، پیشین ، ج ۱۰ ، ص ۲۱۲ .

۱۸ . همان ، ص ۲۱۴ .

۱۹ . همان ، ص ۱۸۴ .

۲۰ . همان ، ص ۲۱۶ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹